

# شهاب میراث

نشریه کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)  
«گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی»

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی  
شناسه پستی ۳۷۱۵۷  
تلفن: ۸ - ۷۷۴۱۹۷۰      نمابر: ۷۷۴۳۶۳۷  
www.marashilibrary.com...or net or org  
E-mail: sm-marashi@marashilibrary.org

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید محمود مرعشی نجفی  
سردبیر: محمد اسفندیاری  
حروفزنی و صفحه آرایی: فرانشر، محمد محمدی

- میراث شهاب، مشتمل بر اخبار کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) است و در ضمن آن به مسایل ذیل می پردازد:
- معرفی نسخه های خطی کتابخانه.
- تصحیح رساله های خطی کتابخانه.
- معرفی کتابهای چاپی نفیس کتابخانه.
- معرفی انتشارات کتابخانه.
- گزارش سفرهای علمی محققان کتابخانه.
- مقالات ویژه کتاب پژوهی و نویسندگی.
- مقالات ویژه کتابداری و کتابشناسی.
- مقالات ویژه معرفی کتابخانه ها.

- هرگونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.
- مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.
- مقالات رسیده، بازگردانده نمی شود.
- میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.
- میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می شود.



شماره استاندارد بین‌المللی ۴۷۸۳-۱۰۲۹

ISSN:1029-4783

# میراث شهاب

سال هفتم، شماره سوم و چهارم، شماره پیاپی ۲۵ و ۲۶

پاییز و زمستان ۱۳۸۰

## فهرست مطالب

۳	حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی	الرحلة الاصفهانية
.....	تحقیق علی رفیعی علامرودشتی	سیدالحکماء مرعشی
۱۴	محمود نجم‌آبادی	نسخه‌های خریداری شده
.....	سید محمود مرعشی نجفی	نقش کتاب و کتابخانه در شکوفایی تمدن اسلامی
۱۶	سید محمود مرعشی نجفی	شیفتگان کتاب
.....	علی رفیعی علامرودشتی	تحفة الفاطمیین فی احوال قم والقمیین
۲۶	حسین بن محمد حسن قمی	یاور انقلاب
.....	محمدباقر بدوی	میراث اسلامی در کتابخانه اسکوریان
۳۰	ترجمه محمدعلی تبریزیان	نویافته‌های « گنجینه‌های دست‌نویسی‌های اسلامی در ایران »
.....	ابوالفضل حافظیان بابلی و سید محمد حسین حکیم	کشف کاشف المشكلات
۴۳	سید محمود مرعشی نجفی	نخستین‌های کتاب
.....	سید محمود مرعشی نجفی	سیری در اردستان
۵۷	مرتضی شفیعی اردستانی	ابن سینا و منطق‌المشرقیین
.....	محمد کریمی زنجانی اصل	فارابی، سیاست ارسطو و پولس فارسی
۶۲	مریم اردستانی	
.....		
۶۵	یادگاران نوشته‌های دانشوران در دیدار از کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی	
.....		
۹۳	مکتوباتی به تولیت کتابخانه و مجله میراث شهاب	
.....		
۹۶		
.....		
۹۹		
.....		
۱۲۴		
.....		
۱۳۶		
.....		
۱۴۳		
.....		
۱۴۸		
.....		

پژوهش و نگارش  
بازتاب دیدار  
نامه‌ها

## الانصاری و غیره.

۱. میرشجاع الدین محمود حسینی مرعشی ابن خلیفه سلطان بن هدایت الله بن علاء الدین حسین حسینی مرعشی مازندرانی (از اعلام سده دهم هجری) و جد سلطان العلماء. تاریخ تولد، زندگانی و وفات وی در دست نیست، جز این که نوشته اند وی از مشایخ حسین بن حیدر کرکی بوده و از حسین بن عبدالحمید و کریم الدین شیرازی روایت کرده است: بحار الانوار، ۱۷۰/۱۰۶؛ طبقات اعلام الشیعة، قرن العاشر، ۹، ص ۲۴۲.

۲. سلطان العلماء میرزا حسین بن رفیع الدین محمد بن امیر شجاع الدین محمود حسین خلیفه سلطان (متوفی ۱۰۶۴ ق / ۱۶۵۴ م) عالم فاضل، محقق مدقق، جامع معقول و منقول و داماد شاه عباس کبیر و نیای بزرگ سلسله خلیفه سلطانی.

او در اصفهان دیده به جهان گشود و نزد پدر خویش، شیخ بهایی و دیگر استادان و عالمان آن روزگار دانش آموخت و از آنان اجازه دریافت کرد. در زمانی که پدرش رفیع الدین وزارت شاه عباس را به عهده داشت، وی نیز نزدیک پنج سال در امور مهم مملکت دخالت داشته و نقشی مهم بازی کرده است. نزدیکی وی به شاه عباس تا آن جا بود که شاه دختر خود را به عقدش درآورد، پس از شاه عباس در زمان شاه صفی مدت دو سال و در زمان شاه عباس دوم هشت سال و چند ماه به وزارت رسید و پس از آن از مقام خود برکنار شد و او به قم و دیگر شهرها سفر کرد و مشغول مطالعه و تحقیق و تألیف گردید. سرانجام به هنگام بازگشت از سفر فتح قندهار در دوره شاه عباس دوم، در مازندران، دیده از جهان فرو بست.

فرزند او ابراهیم نیز از عالمان روزگار خود بوده است و زمانی که از کار برکنار شد، شاه صفی فرزندانش را نابینا ساخت. او جمعاً مدت هشت سال و نیم یعنی از ۱۰۵۵ تا ۱۰۶۴ قمری به وزارت اشتغال داشت و اگر آن پنج سال دوران شاه عباس اول ۲۰ سال زمان صفی را نیز به شمار آوریم حدود پانزده سال به این سمت یا مشابه آن اشتغال داشته است. او گاهی شعر نیز می گفته که از آن جمله می توان به دو بیت اشاره کرد:

افسوس که عمر گشت بیهوده تلف

دنیا به تعب گذشت و دین رفت ز دست

رنجید خدا و خلق و راضی نشدند

ضایع کردیم پاره های آب و علف

از آثارش می توان به حاشیه بر شرح لمعه، حاشیه بر معالم الاصول، شرح مختصر عضدی، شرح زبده شیخ بهایی، حاشیه الهیات خضری، شرح حاشیه قدیم جلالیه، شرح بر شرح جدید تجرید اشاره کرد. برخی از این آثار در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی موجود هستند. علاقه مندان به فهرست مرعشی مراجعه کنند: امل، ۹۲/۲؛ ریاض العلماء، ۵۱/۲؛ تذکره نصرآبادی، ص ۱۵؛ ریحانة الادب، ۵۶/۳؛ روضات الجنات، ۳۶۴/۲؛ الکنی و الالقاب، ۳۱۹/۲؛ اعیان الشیعة، ۱۶۴/۶؛ معجم رجال الحدیث، ۱۲۱/۶؛ الاعلام زرکلی، ۲۵۶/۲؛ معجم المؤلفین، ۵۷/۴؛ سلامة العصر، ص ۴۹۱؛ مرآة الكتب، ۲۴۵/۲؛ دائرة المعارف تشیع، ۲۴۶/۷؛ فهرست مرعشی، شماره های ۳۴، ۳۶، ۳۹، ۶۵، ۸۹، ۲۷۸۳، ۳۰۳۸، ۵۱۶۵، ۵۵۵۰، ۵۷۷۳، ۶۲۹۵، ۶۹۶۸، ۶۰۹۰، ۷۱۰۲، ۷۱۰۳؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الحادی عشر)، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ الذریعه، ۱۶/۱، ۴۰۵/۲، ۵۱/۵، ۱۷۴، ۲۸۶، ۴۱/۶، ۵۲، ۶۵، ۶۸، ۸۰، ۹۴، ۹۸ و موارد دیگر و ۲۲۹/۸ و ۳۰۲/۹ و موارد دیگر و ۵۸/۱۰، ۱۰۸ و دیگر مجلدات الذریعه (نک: فهرست الذریعه، ۹۹۳/۲-۹۹۴).



## الرحلة الاصفهانية

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی  
تحقیق علی رفیعی علامرودشتی

## بخش پنجم

[الخامس عشر من ربيع الاول سنة ۱۳۵۰]

کنا مدعوین لیلۃ الجمعة [فی] دار الآقا میرزا حسین حسینی المرعشی الخلیفه سلطانی، من بنی اعمامنا. ثم أرانی صندوقاً فیہ اوراق بخطوط العلماء کآقا حسین الخونساری و ابنه جمال الدین و شیخنا البهائی و المیرشجاع الدین محمود الحسینی المرعشی،<sup>۱</sup> جد سلطان العلماء،<sup>۲</sup> جدنا و غیرهم من الاعلام. و کانت الاوراق راجعة الی وقفیہ قری من المرحوم سلطان العلماء و والده و حفیده المیرزا محمد باقر صدرالخاصة. و القرى کانت تسمى شاه دان ملک آباد و محمدآباد و غیرها.

ثم لما دخل الصباح خرجنا من منزله عازمین زیارة اهل القبور، فقبل ان ندخل القبور ارانا ابن عمی، مسجد کان فیہ لوح حجری علیه خط قدیم و اسم رجل اندلسی من اولاد جابر بن عبدالله

رقم زد از پی تاریخ خمامه طالع  
به این سپهر نهانست مهر اوج کمال  
بقعه سنی فاطمه به شماره ۲۲۳ جزو بناهای تاریخی ایران به ثبت  
رسیده است.

در بیرون و صحن سنی فاطمه گروهی از بزرگان به خاک سپرده شده‌اند که از آن جمله می‌توان از: میر سید علی بن میر محمد رفیع طباطبائی و محمد میرزا، علی میرزا و میرزا معصوم پسران عیسی خان، عوض بیکن محمد صالح، به خاک سپرده شده‌اند: رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۸۳-۱۸۶؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان هنرفر، ص ۶۰۴؛ بناهای آرامگاهی، ص ۲۸۲؛ آثار ملی اصفهان، ص ۷۷۲-۷۷۳؛ آثار ایران گذار، ۳۰۸-۳۰۷/۴؛ تاریخ اصفهان جابری، ص ۱۲۰؛ خیرات حسان، ۷/۲؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۲؛ ریحانة الادب، ۱۶۵/۲.

۲. بقعه‌ای که در کنار سنی فاطمه در قسمت شمالی محله چهار سوی شیرازی‌ها (خیابان دکتر بهشتی فعلی) واقع شده به «بقعه شاهزادگان» معروف است که در ضلع جنوبی صحن سنی فاطمه قرار داد و دارای گنبدی کوچک و کاشی کاری شده است. در این بقعه چند تن از سادات صفویه مدفون‌اند. در این مقبره کتیبه‌ای گجبری و ممتازی است و به خط محمد رضا امامی مورخ سال ۱۰۶۷ قمری.

در این بقعه پسران عیسی خان قورچی باشی و زبیده بیگم دختر شاه عباس اول به نام‌های سیدعلی خان، سیدمحمد معصوم میرزا و سیدمحمد خان و پسر خردسال سیدمحمد خان و بدر جهان بیگم دختر سید محمد خان و مادر آن سه تن زبیده بیگم قرار دارند. پسران عیسی خان در آخر ماه رجب ۱۰۴۱ با دستور شاه صفی جانشین شاه عباس اول، کشته شدند و شاه صفی که خود دستور قتلشان را صادر کرده بود، فرمان داد تا بر مزار آنان بقعه و بارگاه بسازند.

این که در برخی از منابع کشته شدن آنان را در سال ۱۰۵۱ قمری نوشته‌اند (تاریخ اصفهان جابری، ص ۱۲۰) اشتباه است و چنان‌که نوشته شد، دستور قتل آنان و کشته شدنشان در سال ۱۰۴۱ قمری بوده است (نک: بقعه شاهزادگان، ص ۱۳۵؛ بناهای آرامگاهی، ص ۲۹۵).

بنای بقعه از بناهای زمان شاه عباس دوم صفوی به جا مانده و شامل مقبره کوچکی است که داخل آن، گجبری و نقاشی روی گچ و ازاره مرمری و سطح بیرونی آن با کاشی کاری تزئین شده است. داخل بقعه کتیبه‌ای بر جای مانده که قسمت‌هایی از آن از بین رفته و عبارات آن به خط ثلث قرمز رنگ بر زمینه لاجوردی کم‌رنگ گجبری و نقاشی شده است. بر روی قبور شاهزادگان، سنگ‌های یکپارچه مرمری بسیار نفیس و منقش به نقوش مختلف قرار گرفته که هر کدام شامل یک کتیبه در قسمت بالا و اشعاری به خط نستعلیق در اطراف آن است. بر کف اتاق، علاوه بر سنگ قبرهای یاد شده، یک تخته سنگ تراشیده شده بدون نقش و کتیبه وجود دارد که به احتمال بسیار متعلق به مادر کشته شدگان زبیده بیگم دختر شاه عباس کبیر است. در ضلع جنوبی داخل بقعه نیز قطعه سنگ مرمر بسیار شفاف به حالت عمودی در قسمت پایین دیوار نصب شده و روی آن اشعاری نقر شده است. یکی از سنگ قبرها به تاریخ ۱۰۴۱ قمری و دارای کتیبه‌ای به خط خوشنویس مشهور آن روزگار، محمد رضا امامی است.

خود بنا در سال ۱۰۶۷ قمری، یعنی در عهد شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) ساخته شده است: رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۸۴؛ تاریخ اصفهان جابری، ص ۱۲۰؛ آثار ایران گذار، ۳۰۸/۴؛ بقعه شاهزادگان، ص ۱۳۵، بناهای آرامگاهی، ص ۲۹۵.

و دخلنا المقبرة المسماة (قبرستان ست فاطمه) <sup>۱</sup> مخفف سیده فاطمه و فيها بقعة منسوبة الى فاطمة من اولاد موسى بن جعفر (ع) ولكن الظاهر انها ليست بلافضل. و خرجنا من تلك البقعة و كان في جنبها بقعة اخرى <sup>۲</sup> و فيها قبور اولاد عیسی خان، صهر السلطان شاه عباس الصفوی. و كان هو احد اصهاره و جدی سلطان العلماء صهر الآخر و قد سم اولاده الشاه صفی كما انه عليه ما عليه اعمی اولاد جدی الاربعة ابناء خالته اولاد عیسی خان و قبورهم اذ کرها على الترتیب الواقع هناک.

ثلاثة منهم و هم المیرزا علی و المیرزا معصوم و السید محمد فی قبر واحد و علی قبرهم لوح حجری منصوب فی الحائط و علیه هذه الاشعار و تاریخ شهادتهم سنة ۱۰۴۱ [الهجری]:

زبیده گلبین بخت سهی قد علی بود و معصوم و سید محمد باین نوجوانان انصاف سیما چها کرد ناسازی طالع بد کنون اوج پیمای قد سند بی‌یال چو عیسی ز قید بدنها مجرد و بجنب قبر هؤلاء قبر المیرزا محمد معصوم، قبر آخر، اسم صاحبه هکذا: محمد معصوم میرزا ابن عیسی خان الموسوی الحسينی الصفوی، امه زبیده بیگم بنت الشاه عباس الصفوی سنة ۱۰۴۱ [الهجری] شهادته.

و بجنبه قبر آخر، اسم صاحبه السید علی خان بن عیسی خان المزبور و امه تلك المخدرة و شهادته فی ذلك العام.

و بجنبه قبر آخر اسم صاحبه السید محمد خان بن عیسی خان

۱. بقعه سنی فاطمه در قسمت شمالی محله چهار سوی شیرازی‌ها (خیابان دکتر بهشتی فعلی) واقع شده است. این محل در اصل گورستانی بزرگ بوده که در بسیاری قسمت‌های آن، عمارت ساخته‌اند و در واقع قسمتی از آن را خیابان از میان برده و بقیه به صورت خانه، باغ، پرورشگاه، بیمارستان صد تخت خوبی، مدرسه و حمام اشغال کرده است. این قبرستان در روزگار سلاطین آق قویونلو و عهد صفویان از مقابر معتبر بوده است، اما اینک آنچه از آن باقی مانده عبارت است از یک صحن و مقبره امامزاده و بقعه‌ای که مربوط به فاطمه صغرا دختر امام موسی کاظم (ع) و یا نوادگان آن حضرت است و معروف به «سنی فاطمه» یا «ست فاطمه» که عوام آن را «سیت فاطمه» خوانند. گرچه در کتاب‌های انساب نامی از وی در میان نیست، معروف است که از احفاد حضرت موسی بن جعفر (ع) است. در منابع تاریخی و کتاب‌های انساب، نوزده دختر به امام هفتم نسبت داده‌اند و در بین آنان دو تن به نام‌های فاطمه کبیرا و فاطمه صغرا وجود دارند. آنچه مسلم است این‌که از آمدن فاطمه معصومه (س) - که مزار شریفش در قم است - به ایران کلیه منابع تاریخی خبر داده‌اند، ولی درباره هجرت دومین فرزند دختر ایشان یعنی فاطمه صغرا به ایران، گزارش نرسیده است.

این بقعه دارای سر در و ایوان کاشی کاری از دوران صفویه است. داخل بقعه و در اطراف گنبد آن، اشعاری است که به خط نستعلیق سفید بر زمینه لاجوردی نقاشی شده است. مضمون این اشعار حاکی از آن است که در دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار، مرد پاک سرشتی به نام محمد علی خان بنای این بقعه را پی‌ریزی کرده و آن اشعار مورخ ۱۲۴۲ قمری است که ماده تاریخ بنای بقعه است و در مصرع آخر یاد شده که:



ایضاً امه تلك المستورة شهادته في [ذلك] العام.

و بجنبه قبر بدرجهان، بنت الميرسيد محمدخان المزبور، وفاتها سنة ١٠٦٢ [الهجرى]. واقول والظاهر ان اللوح الذى ذكرناه اول الذى فيه اسماء ثلاثة مع الاشعار، بيان اسماء المدفونين في تلك البقعة، الا انه زائد عليهم، فتأمل. والبقعة في الصفحات الآتية. ثم لا يخفى عليك انه ظهر لى بعد الفحص الاكيد ان المدفونين في تلك البقعة اربعة من اولاد عيسى خان مع امهم ولا مهم موقوفات وحل التولية بيد اولاد الميرزا سيدحسن النواب.<sup>١</sup> ثم خرجنا من تلك البقعة و كان في الصحن الشريف قبر الميرسيد على بن المير محمد رفيع الطباطبائي،<sup>٢</sup> من احفاد الميرزا رفيعا، المدفون في تخته فولاد و تاريخ وفاته عاشر محرم سنة ١١٩٨،<sup>٣</sup> و كان عالماً، جليلاً، فقيهاً. السيد على هذا اخذ العلم عن والده و له كتب منها: الحاشية على البيضاوى و رسالة في اثبات وجوب الجمعة عيناً و اخرى في حرمة حلق اللحية و رسالة في كون الرجعة ضرورية و غيرها. و قريب منه قبر عوض بيك بن محمد صالح<sup>٤</sup> احد امراء الصفوية، وفاته سنة ١١٧٥ [الهجرى] و كان شاعراً، له ديوان و كتاب سفينة الشعراء.<sup>٥</sup> ثم خرجنا من الصحن الشريف و كان في خارجه قبور، فارانى ابن عمى الميرزا حسين الجوهرى الخليفة سلطاني فسحة و قال: كانت هذه مقبرة السادة الخليفة سلطانية<sup>٦</sup> و قال: اظن ان قبر الميرزا سيد حسن بن سلطان العلماء، جدى الاعلى و حفيده، الميرزا محمد باقر صدر الخاصة فيها ولكن لا اثر فيها و كان قريب تلك الفسحة قبرين: احدهما قبر الميرزا محمد صادق بن الميرزا محمد طاهر الحسيني<sup>٧</sup>

١. چنانکه اشاره شد، دفن شدگان در بقعه شاهزادگان عبارت انداز:

یک. زبیده بیگم دختر شاه عباس اول که سنگ آن صاف و بدون تاریخ است.  
دو. سید محمد خان ابن عیسی خان و پسر زبیده بیگم.  
سه. سیدعلیخان برادر سیدمحمدخان  
چهار. محمد معصوم میرزا برادر دو نفر یاد شده.  
پنج. بدرجهان بیگم دختر سید محمد خان و نواده زبیده بیگم.  
شش. پسر سیدمحمد خان که کودکی خردسال بوده و گویا نام وی نیز، سید محمد بوده است: منابع یاد شده و تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٢٩، ٣٢، ٣٣؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ٦٠٣.  
٢. میرسید علی بن میرمحمد رفیع بن محمد مهدی بن ابوالحسن بهاءالدین محمد بن رفیع الدین محمد، معروف به میرزا رفیعابن حیدر طباطبائی نائینی (متوفی ١١٩٥ ق / ١٧٨١ م) عالم فاضل و ادیب شاعر و از عالمان معروف زمان خود که در فقه، نجوم، طب و ریاضیات چیره دست بوده و نزد پدر خویش دانش آموخته است. وی در اصفهان می زیسته و در عاشورای سال ١١٩٥ در همان جا دیده از جهان فرو بسته و در قبرستان سنی فاطمه به خاک سپرده شده است. قبر وی، به نوشته معلم حبیب آبادی، در لب جوی آب اول این قبرستان واقع شده و لوحی بر آن قرار دارد و قبرش مقداری از زمین اطرافش برآمده تر بوده است.

آثار و تألیفات وی: «حاشیه بر تفسیر بیضاوی»، «رساله‌ای در اثبات این که رجعت از ضروریات مذهب شیعه است»، «رساله‌ای در حرمت

- تراشیدن ریش» و «رساله‌ای در وجوب نماز جمعه عیناً» است: تاریخ نائین، ١/٢٣٣؛ حاشیه هدایة الانام، ص ٣٥؛ جواهر الکلام، ص ٤٩٥؛ مکارم الآثار، ١/٢٩٦-٣٦؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٣٤٤؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ١٨٥.
٣. تاریخ درگذشت وی در منابع دیگر ١١٩٥ قمری ذکر شده که به نظر می رسد صحیح تر است؛ زیرا معلم حبیب آبادی نوشته است که خود بر سنگ قبر وی دیده است که او در دهم محرم الحرام ١١٩٥ درگذشته است و آیت الله مرعشی نجفی، بنا به گفته وی در حاشیه هدایة الانام و در تاریخ نائین نیز، همین سال یاد شده، اما در کتاب جواهر الکلام به نقل از آیت الله مرعشی در حاشیه هدایة الانام، به اشتباه تاریخ ١٠٩٥ قمری نوشته است و سپس همو می افزاید پس از آن که خودم در قم خدمت آن جناب رسیدم و احوال میرسید علی را از او خواستم، ایشان در آخر شرح حال وی نوشت که در دهم محرم الحرام ١١٩٨ درگذشته است: نک حاشیه هدایة الانام، ص ٣٥؛ تاریخ نائین، ١/٢٣٣؛ جواهر الکلام، ص ٤٩٥؛ مکارم الآثار، ١/٣٥١.
٤. عوض بیکن محمد صالح بیکن از ادبا و شاعران و بزرگان امرای زمان صفویه و به گفته حزین لاهیجی، حاکم لار بوده و در کمال سنجیدگی شعر می سروده است و این بیت شعر از اوست:
- دلم را بس که چین جنبه زاهد غمین دارد  
نمی خواهم ببینم روی زلفی را که چین دارد
- از شرح حال، تاریخ تولد و زندگانی وی اطلاع دیگری در دست نیست، جز همین که در قبرستان سنی فاطمه دفن شده است. آنچه حزین لاهیجی درباره عوض خان حاکم لار نوشته، معلوم نیست که همین شخص باشد، اما چون مصلح الدین مهدوی به آن اشاره کرده است آوردیم. در تذکرة حزین پنج بیت از ابیات وی یاد شده است: تذکرة حزین، ص ١٨٤؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٤٥٢؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ١٨٤؛ الذریعه، ٧٧٥/٣/٩ (که دیوان شعر و یا اشعار را به وی نسبت داده است)؛ لارستان کهن، ص ١٩٨؛ تذکرة روز روشن، ص ٤٨٦؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ٧٢٢/٣؛ فرهنگ سخنوران، ٦٦٠/٣.
٥. کتاب «سفینه الشعراء» گویا همان «دیوان» وی باشد و کتاب جداگانه‌ای نیست؛ چنان که در برخی منابع به این مطلب تصریح شده است (نک: تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٤٥٢).
٦. این مقبره که اکنون باقی نیست، گویا مقبره خانوادگی خاندان و سادات خلیفه سلطانی و نوادگان سلطان العلماء علاءالدین حسین بوده و در خارج صحن سنی فاطمه، اما ملصق و متصل به آن بوده است. در این مقبره، و به تعبیر بهتر در این جایگاه، کسانی مانند سید حسن بن سید حسین سلطان العلماء، میرزا محمد رفیع الدین، والده میرزا محمد رفیع الدین خان آغاببیگم دختر شاه عباس صفوی، میرزا فتح الله فرزند میرزا محمد رفیع الدین، و گروهی دیگر از سادات خلیفه سلطانی مدفون بوده‌اند که اکنون اثری از آنها نیست و از برخی از آنان که موجود هستند بعداً یاد خواهیم کرد؛ چنان که آیت الله العظمی مرعشی نیز، نام برده‌اند (نک: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ١٨٥-١٨٦).
٧. میرزا محمد صادق بن میرزا محمد طاهر حسینی مرعشی خلیفه سلطانی (متوفی ١٢٢٥ ق / ١٨١٠ م) از عالمان زمان خود که از تاریخ تولد و زندگانی وی اطلاعی در دست نیست و فقط نوشته‌اند که وی در ذی قعدة سال ١٣٢٥ در اصفهان دیده از جهان فرو بسته و در خارج صحن سنی فاطمه به خاک سپرده شده است: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ١٨٥؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ١٦٩.

و وفاته سنة ۱۲۲۵ [فی] ذی القعدة. و قریب منه قبر المیرزا محمد هاشم بن المیرزا محمد تقی<sup>۱</sup> و وفاته غرة رمضان سنة ۱۲۳۷.

اقول و حصل لی الظن من بعض الامارات ان هذان القبران من اولاد سلطان العلماء و الله الهادی الی الرشاد.

از [دیگر] مدفونین در قبرستان ست فاطمه [این افراد هستند]:

قبر نواب میرزا سیدحسن<sup>۲</sup> بن سلطان العلماء و له لوح حجری منصوب فی حائط صحن الست فاطمه.

و بجنبه قبر ابنه النواب العلامة المیرزا محمد باقر صدر الخاصة<sup>۳</sup> من اعظم العلماء فی دولة شاه سلیمان و شاه سلطان حسین الصفویین؛ یروی عن والده و عن صاحبی البحار و الوسائل.

و بجنبه ابنه النواب العلامة المیرزا علاءالدین حسین صدر الخاصة<sup>۴</sup> ابن النواب المیرزا محمد باقر صدرالخاصة المذكور و کان من العلماء و من تلمذة والده و الراوی عنه.

و قبر النواب العلامة المیرزا محمد مقیم<sup>۵</sup> بن النواب العلامة المیرزا محمد نصیربن النواب المیرزا سید حسن بن سلطان العلماء عالمًا، محدثًا، فقیهًا، زاهدًا، نال تولیة المشهد الرضوی فی سنة ۱۱۶۳<sup>۶</sup> [الهجری] من طرف السيد محمد خان المرعشی المشهور بـ «الشاه سلیمان الثاني»<sup>۷</sup> الذي صار سلطانًا و عاصمته المشهد الرضوی.

۱. میرزا محمد هاشم بن میرزا محمد تقی مرعشی خلیفه سلطانی (متوفی ۱۲۳۷ ق / ۱۸۲۱ م) از بزرگان علمای زمان خود که تاریخ تولد وی در دست نیست و از زندگانی او نیز اطلاعی در دست نیست، اما نوشته اند که وی در علم و عمل از بزرگان بوده است و در اصفهان دیده از جهان فرو بسته و در خارج صحن سنی فاطمه، کنار قبر میرزا محمد صادق یاد شده به خاک سپرده شده است؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۱۸۶؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۶۹.

۲. میرزا سید حسن بن سلطان العلماء سید حسین بن میرزا رفیع الدین محمد بن امیر شجاع الدین محمود حسینی مرعشی خلیفه سلطانی (از علمای سده یازدهم قمری) که تاریخ تولد، زندگانی و وفات وی در دست نیست. اما نوشته اند که وی از فقیهان، عالمان، متکلمان و زاهدان زمان خود بوده است. نیاکان وی از بزرگان سادات خلیفه بودند که در محله گلبارا اصفهان می زیستند و او خود جد سادات خلیفه سلطانی در اصفهان و جرقویه بوده است. همسرش زبیده بیگم دختر شاه سلیمان صفوی و خواهر شاه سلطان حسین بوده است. برخی نوشته اند که میرزا محمد رضا قمشهای عالم، ادیب و شاعر، وکیل او بوده است؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۱۸۴؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۶۸؛ الذریعه، ۳۶۷/۹؛ تاریخ اصفهان همایی، ص ۱۴۴ ذیل شرح حال میرزا محمد رضا قمیشه ای (متوفی ۱۰۸۰ ق).

۳. میرزا محمد باقر بن میرزا حسن بن سلطان العلماء حسین مرعشی خلیفه سلطانی ملقب به «صدر خاصه» (متوفی حدود ۱۱۴۸ ق / ۱۷۳۵ م) عالم فاضل و فقیه و از صدور زمان شاه سلطان حسین صفوی و خواهرزاده وی. تاریخ تولد وی دانسته نیست، اما عمری طولانی داشته و تا اوایل سلطنت نادر شاه افشار زنده بوده است. او دارای آثار و تألیفاتی بوده از جمله: «تعلیقات علی شرح اللمعة» و «رسالة فی الشکوک» که نسخه ای از این رساله دوم نسخه ای در کتابخانه ملک در تهران موجود است که به خط خود اوست؛ تممیر امل

الآمل، ص ۷۹-۸۰ (محقق این کتاب در تعلیقات خود بر این کتاب وی را فرزند سلطان العلماء دانسته که اشتباه است)؛ ووضات الجنات، ۳۴۲/۲؛ طبقات اعلام الشیعه (قرن الثانی عشر)، ص ۸۹-۹۰؛ الذریعه، ۱۳۵/۱، ۹۱/۶، ۲۱۸/۱۴؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۶۷.

۴. میرزا علاءالدین حسین بن سید محمد باقر بن سید حسن بن سلطان العلماء حسین مرعشی خلیفه سلطانی صدر خاصه (از علمای سده دوازدهم قمری) تاریخ تولد و درگذشت وی دانسته نیست. او نزد پدر خود دانش آموخت و از اجازة دریافت کرد؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۶۸.

۵. میرزا محمد مقیم بن میرزا محمد نصیر بن میرزا سید حسن بن سلطان العلماء (زنده ۱۱۶۳ ق / ۱۷۵۰ م) عالم فاضل، صدر الصدور و از اشراف و اعیان حکومت صفوی. تاریخ تولد وی دانسته نیست، چنانکه تاریخ مرگ وی نیز مشخص نیست. او پس از روی کار آمدن شاه سلیمان ثانی صفوی، به صدارت عامه کل ممالک ایران رسید و هم چنین تولیت آستانه رضوی نیز به او تفویض گردید. وی داماد شاه سلطان حسین صفوی بود. همسر وی زنی صالحه و عایده بود و موقوفات بسیاری داشت؛ زبور آل داود، ص ۷۵، ۸۵، ۱۱۵؛ مجمع التواریخ میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی، ص ۹۳؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۶۹.

۶. در اصل ۱۱۳۶ که به یقین اشتباه است؛ زیرا شاه سلیمان ثانی در ۱۱۲۸ قمری تولد شده و در ۱۱۶۳ به سلطنت رسیده است و این که در یاورقی مجمع التواریخ، ص ۹۳ تاریخ تولد میرزا محمد مقیم در ۱۱۲۶ قمری نوشته شده، قطعاً اشتباه است، چون دو سال پیش از تولد شاه سلیمان ثانی است.

۷. سید محمد میرزای میرزا محمد داود بن میرزا عبدالله بن میرزا محمد شفیع بن میرزا رحمت الله بن میرزا ابوالحسن بن میرزا قوام الدین مرعشی صفوی ملقب به «شاه سلیمان ثانی» (۱۱۲۶-۱۱۷۶ یا ۱۱۷۷ ق / ۱۷۱۴-۱۷۶۳ یا ۱۷۶۴ م) آخرین پادشاه از سلسله صفویه. در اصفهان دیده از جهان گشود. مادر وی شهربانو بیگم دختر شاه سلیمان اول صفوی بود و از همین رو پس از رسیدن به سلطنت به «شاه سلیمان ثانی» ملقب شد. وی در هفت سالگی یتیم شد و در اصفهان نزد مادر خود و در حمایت شاه سلطان حسین می زیست و در هنگام محاصره اصفهان، شاه صفوی از راه احتیاط او را به یزد فرستاد و کمی بعد شاه طهماسب دوم او را نزد خود فراخواند و سید محمد در سفرها همراه او بود و وقتی نادر شاه افشار به قدرت رسید، میرزا سید محمد را که با خواهر شاه طهماسب ازدواج کرده بود، ابتدا به مشهد و سپس به مازندران و سمنان فرستاد و بعد او را روانه اصفهان کرد و مأموریت هایی نیز به کردستان و قفقاز داشت و هنگامی که علیقلی خان به سلطنت رسید، سید محمد را منصب صدارت خاصه داد و همراه خود به مازندران برد و چون ابراهیم خان به حکومت رسید، سید محمد را با پنج هزار سپاهی مأمور تعمیر سد رودخانه قم کرد و او توانست قم را در برابر ازبکان و افغانه حفظ کند؛ از این رو مردم عراق (اراک) از او خواستند تا سلطنت را بپذیرد، اما شاهرخ پسر نادر با حیلہ گری او را به مشهد فراخواند تا وی را بکشد، ولی سید محمد از دسیسه های شاهرخ نجات یافت و شاهرخ را از سلطنت خلع و نابینا کرد و خود به سلطنت رسید، اما پس از چهل روز وی را از سلطنت خلع و نابینا کردند و به دستور شاهرخ زبان وی را بریدند و او را در زندان در سال ۱۱۷۶ یا ۱۱۷۷ قمری دیده از جهان فرو بست. زندگی نامه وی را به تفصیل فرزندش سلطان هاشم میرزا به نام «زبور آل داود» یا «نسب نامه صفویه» نوشته است که نسخه خطی آن «کتابخانه ملک به شماره ۳۸۱۵ موجود است و اخیراً به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و به همت مرکز نشر میراث مکتوب در ۱۳۷۹ شمسی در تهران منتشر شده است؛ زبور آل داود؛ مجمع التواریخ، ص ۹۰ به بعد.



و صار الميرزا محمد شفيح<sup>۱</sup> نائب التولية في المشهد الرضوي من طرف اخيه الميرزا محمد مقيم و قبر الميرزا محمد مقيم قريب من قبر النواب ميرزا علاء‌الدين حسين في خارج صحن الست فاطمه.

و قبر النواب الميرزا محمد باقر الصدر الخاصة الثاني<sup>۲</sup> ابن النواب الميرزا محمد مقيم المذكور العلامة المحدث الزاهد الراوي عن والده و قبره قريب من قبر والده.

و قبر النواب الميرزا رفيع‌الدين محمد بن السيد حسين سلطان العلماء و خليفه سلطان الحسيني المرعشي<sup>۳</sup> و امه و ام اخوته النواب ميرزا ابراهيم و النواب ميرزا سيد حسن و النواب ميرزا سيد علي كلهم هي النوبة خان آغا بيگم بنت السلطان شاه عباس الصفوي الاول. و يروى الميرزا رفيع‌الدين عن والده و عن اخويه الميرزا سيد علي و الميرزا ابراهيم و كان من تلاميذهم في الحديث و الفقه و الاصول و كان صائم الدهر زاهداً. له تعليقه على قواعد العلامة و على شرح اللمعة و على شرح التجريد<sup>۴</sup> و غيرها. خلف ابناً واحداً و هو النواب فتح الله و قبر رفيع‌الدين قريب من قبر الميرزا محمد باقر صدر الخاصة.

و قبر النواب الميرزا فتح الله<sup>۵</sup> بن النواب ميرزا رفيع‌الدين محمد المذكور و كان من اجلة علماء الفقه و الاصول و الحكمة و العرفان، له اوقاف كثيرة ذهبت اياها سباً و تملكها الغاصبون و كان رحمه الله من تلاميذ والده و قبره قريب من قبر والده.

### باب سير الاحد ۱۷ ربيع الاول سنة ۱۳۵۰

تشرنا صباحاً بزيارة المحدث المجلسي<sup>۶</sup> محيي الطريقة الجعفرية. و كان

۱. ميرزا محمد شفيح بن ميرزا محمد نصير بن سيد حسن بن سلطان العلماء (زنده ۱۱۶۳ ق / ۱۷۵۰ م) عالم فاضل و نايب التولية آستان قدس رضوي. تاريخ تولد وى معلوم نيست و از زندگانی و تاريخ مرگ وى نیز اطلاع دقيقی در دست نيست؛ جز اين که نوشته‌اند وى را برادرش ميرزا محمد مقيم، نايب التولية آستان قدس رضوي قرار داده بود و هم‌چنين شاه سليمان ثانی او را به عنوان صدرخاصه انتخاب کرد و مدت‌ها در اين سمت باقى بود و به نوشته حضرت آيت الله مرعشی نجفی در پاورقی مجمع التواريخ، مهر وى در فرامين خراسان موجود است: مجمع التواريخ، ص ۹۳ پاورقی؛ تذکرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۶۹.

۲. ميرزا محمد باقر بن ميرزا محمد مقيم حسينى مرعشى صدرخاصه و از بزرگان علما و فضلاى اصفهان. تاريخ تولد و وفات وى دانسته نيست. او نزد پدر خود دانش آموخت و از او حديث روايت مى‌کرد. وى به صدر خاصه ثانی معروف است؛ زیرا محمد باقر بن سيد حسن بن سلطان العلماء نیز، به صدرخاصه معروف بوده است، از اين رو وى را صدرخاصه ثانی مى‌نامند: رجال اصفهان يا تذکرة القبور، ص ۱۸۵؛ تذکرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۶۷.

۳. ميرزا محمد رفيع بن سيد حسين سلطان العلماء حسين خليفه سلطانی،

تاريخ تولد و وفات وى دانسته نيست. مادر وى جان آغا بيگم دختر شاه عباس اول بوده و برادرانش ميرزا ابراهيم و ميرزا سيد حسين و ميرزا سيد علي همه اهل علم و فضل بوده و آثار و تالیفاتی داشته‌اند. او خود از علمای حديث، فقه و ادب به شمار مى‌رفته و مردی زاهد و عابد بوده است و جز اين از زندگانی وى چیزی نمی‌دانيم. وى دارای آثار و تالیفاتی به اين شرح است: «تعليقه بر قواعد علامه حلی»؛ «تعليقه بر شرح لمعه» و «تعليقه بر شرح تجريد». او در اصفهان دیده از جهان فرو بست و در خارج صحن سستی فاطمه به خاک سپرده شد.

۴. از اين آثار در منابع و فهرس کتاب‌های چاپی و خطی و در کتاب الذريعه اطلاعی به دست نيامد.

۵. ميرزا فتح الله بن ميرزا رفيع‌الدين محمد خليفه سلطانی. عالم فاضل که از زندگانی و تاريخ تولد و درگذشت وى نیز، اطلاعی در دست نيست و تنها اشاره کرده‌اند که وى موقوفات بسياری داشته که اکنون بيش تر آن‌ها از بين رفته و يا عده‌ای آن‌ها را غصب کرده‌اند. او از شاگردان پدر خود بوده است و در همان اصفهان دیده از جهان فرو بسته و در نزديکی قبر پدر خویش در قبرستان نزديک سستی فاطمه، به خاک سپرده شده است: رجال اصفهان؛ تذکرة القبور، ص ۱۸۵؛ تذکرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۶۸.

۶. ملا محمد باقر بن ملا محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی معروف به «مجلسی دوم» و «علامه مجلسی» (۱۰۳۷ یا ۱۰۳۸-۱۱۱۱ یا ۱۱۱۱ ق/ ۱۶۲۸ یا ۱۶۲۹-۱۶۹۸ م) فقيه، محدث، متکلم، مفسر و شاعر متخلص به «مشتاق» از دانشمندان بزرگ و اواخر عصر صفوی و شيخ الاسلام اصفهان.

وى در آخرين سال سلطنت شاه عباس و در عصر مرجعيت ميرداماد، در اصفهان دیده به جهان گشود و مقدمات علوم را در ميان خانواده و نزد پدر و ساير استادان آموخت. مى‌توان ادعا کرد که وى بيش ترين تحصيلات و دروس خویش را نزد پدر فرا گرفت و از وى اجازه دريافت کرد و سپس از استادان بزرگ روزگار خویش به‌ويژه از: ملاحسين علی شوشتری، محقق خوانساری، ميرزا رفيع‌الدين محمد طباطبائی نايینی، ملامحسن فيض کاشانی، ملا محمد صالح مازندرانی، شيخ حر عاملی و سيد علي خان شيرازی و گروه بسياری ديگر علوم و فنون مختلف رايج روزگار خویش را آموخت و به درجات رفيع علمی نایل گرديد. وى از استادان خود اجازات اجتهاد و حديث دريافت کرد و از آن پس به تدریس و تالیف پرداخت که حاصل عمر وى شاگردان فراوان و تالیفات بسيار است. از جمله شاگردان برجسته وى: ميرزا عبدالله افندی، سيد نعمت الله جزائری، مير محمد صالح خاتون آبادی، ملا رفيعاً گيلانی، ميرابو طالب ميرفندرسکی، ملا محمد فاضل مشهدی هستند که هر يك از آن‌ها از علما و فقهای بزرگ روزگار خود بوده‌اند. شمار شاگردان وى را بيش از هزار نفر نوشته‌اند.

آثار و تالیفات وى نیز بسيار است و تنها آثار فارسی او بيش از ۱۵۰ عنوان است و از آثار عربی معروف وى کتاب معروف «بحار الانوار» را مى‌توان نام برد که بيش از صد جلد است. چون شخصيت وى بسيار معروف است و آثارش را همگان مى‌دانند، به همین مختصر اکتفا شد: رياض العلماء، ۴۳۹/۵-۴۵۰؛ روضات الجنات، ۷۶/۲-۹۱؛ منتخب التواريخ، ص ۶۷۰/۶۷۰؛ زندگی نامه علامه مجلسی؛ اعيان الشيعه، ۱۸۲/۲-۱۸۴؛ طبقات اعلام الشيعه (قرن ۱۲) ص ۹۵ به بعد؛ قصص العلماء، ص ۲۰۴-۲۲۸؛ تذکرة العلماء، ص ۱۵۹-۱۶۴؛ تذکرة القبور، ص ۱۶۲-۱۶۴؛ تذکرة المعاصرين، ص ۳۲۱؛ تلامذة المجلسی؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ۴۹/۲-۵۸؛ مفاخر الاسلام (جلد هشتم)؛ الاعلام زرکلی، ۲۷۳/۶؛ مجمع المؤلفين، ۹۱/۹؛ بحار الانوار، مقدمه، ص ۳۷-۶۷؛ اثر آفرينان، ۱۲۹/۵-۱۳۰.



نجات بدهند. این داستان را برای صاحب تفسیر مجمع البیان و صاحب تفسیر منہج الصادقین نیز نوشته‌اند: رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ روضات الجنات، ۴/۱۱۶-۱۱۷؛ ریحانة الادب، ۵/۱۴۸-۱۴۹؛ طبقات اعلام الشیعه (قرن الثانی عشر) ص ۸۰۵-۸۰۶؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۸۵؛ الذریعه، ۲/۴۲۰، ۴/۱۰۸، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۷، ۴۴/۶، ۲۹۸، ۱۹۴/۱۱، ۲۳۱، ۱۵۲/۱۳، ۳۱۴، ۳۳۵، ۲۳/۱۴، ۲۸، ۳۱؛ احوال و آثار خوشنویسان، ۴/۱۲۰۲؛ اطلس خط، ص ۳۵۵؛ تاریخ ادبیات در ایران صفا، ۵/۴۱۳-۴۱۴؛ اثر آفرینان، ۵/۱۱۷.

در همین صندوق قبر آخوند ملا محمد مهدی هرنندی، که از بزرگان علما و فضلا بوده، قرار دارد. از سال تولد و زندگانی وی اطلاعی در دست نیست و فقط نوشته‌اند که وی فواید متفرقه‌ای بر کتاب «اصول کافی» نوشته و در نهم جمادی الثانی ۱۱۸۰ قمری درگذشته است: رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۳۲.

۳. شمس‌الدین محمد اصفهانی (متوفی ۹۳۶ ق/ ۱۵۲۹ م) عالم و عارف. از تولد و زندگانی وی اطلاع چندانی در دست نیست؛ جز این‌که نوشته‌اند وی از عرفا و زهاد بوده و شیخ مجلسی اول، ملا محمد تقی بوده است و به گفته صاحب «نورالقدسی» وی از نیاکان و اجداد آقا حسین گیلانی صاحب «شرح صحیفه سجاده» است:

رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۲۶، ۱۳۲؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۷۴-۲۷۵.

۴. ملا محمد صالح بن ملا احمد سروری حسام‌الدین مازندرانی (متوفی ۱۰۸۶ ق/ ۱۶۷۵ م) عالم فاضل، عابد زاهد، محقق مدقق و جامع معقول و منقول. تاریخ تولد وی دانسته نیست. او نزد مجلسی اول ملا محمد تقی، شیخ بهائی، ملا عبدالله شوشتری و پسرش ملا حسنعلی شوشتری دانش آموخته است. ملا محمد صالح، همسر آمنه بیگم، دختر مجلسی اول است و از این همسرش چندین فرزند داشته؛ از جمله یک دختر که مادر آقا محمد باقر بهبهانی است و پسرانش: ملا حسنعلی، ملا محمد حسین، ملا محمد اشرف، ملا عبدالباقی، ملا نورالدین محمد و آقا هادی مترجم است.

آمنه بیگم زنی دانشمند و فاضل بوده و به شوهر خود در حل مسائل علمی کمک می‌کرده، از جمله حلّ مشکلی علمی که در شب زفاف، ملا صالح با آن روبه‌رو شد و آمنه بیگم آن مسئله را حل کرده و ملا صالح سجده شکر کرده وی در ۱۰۸۶ قمری در اصفهان درگذشت و در مقبره مرحوم مجلسی، به خاک سپرده شد و در ماده تاریخ درگذشت وی زاهد شاعر اصفهانی چنین سرود:

جست تاربخ و فساتش زاهد که کی آن ذات مؤید شده فوت  
هاتفی گفت: به تاریخ که «آه» صالح دین محمد شده فوت

که جمله «آه» = صالح دین محمد شده فوت» به حروف ابجد مساوی ۱۰۸۶ است و همان، سال مرگ اوست. آثار و تألیفات وی عبارت‌اند از: «حاشیه شرح لمعه»، «حاشیه مختصر الاصول عضدی»، «حاشیه معالم»، «شرح اصول کافی»، «شرح روضه کافی»، «شرح زبدة الاصول شیخ بهائی»، «شرح قصیده برده»، «شرح من لایحضره الفقیه» که برخی از این آثار چاپ شده‌اند: امل الأمل ۲/۲۷۶؛ مستدرک الوسائل، ۳/۴۱۲؛ سفینه البحار، ۲/۴۱؛ فوائد الرضویه، ص ۵۴۲؛ ریحانة الادب، ۵/۱۴۶-۱۴۸؛ روضات الجنات، ۴/۱۱۸-۱۲۰؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۸۴-۳۸۵؛ طبقات اعلام الشیعه (قرن الحادی عشر) ص ۲۸۸؛ الذریعه، ۱/۲۷۲، ۱۹۹، ۲/۲۴۴، ۳/۸۰، ۹۴، ۱۳۱، ۲۰۶، ۲۰۷، ۱۳/۹۷، ۲۴۵، ۲۹۷، ۳۰۰، ۶/۱۴، ۳۵، ۷۱، ۹۴، ۱۶/۳۵۳، ۲۱/۲۰، ۲۶۱، ۲۱۹/۲۱، ۲۹۹/۲۲، ۷۹۹/۲۵؛ نجوم اسماء، ص ۱۰۶؛ معجم الرجال الحدیث، ۱۸/۷۶؛ رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۲۷.

فی الزاویة قبل ان یصل الانسان الی قبر المجلسی،<sup>۱</sup> صندوق خشبی و علی رأسه لوح حجری منصوب فی الحائط و هو قبر الآقا هادی<sup>۲</sup> ابن الآخوند ملا محمد صالح المازندرانی، وفاته سنة ۱۱۲۰ [الهجری] المطابق بقول الشاعر:  
از پی سال رحلتش گفت: آه هادی و رهنمای ایمان رفت  
و فی الحجره الشریفه طرف رأس المجلسی لوح منصوب فی الحائط، اسمه الشیخ شمس‌الدین محمد الاصبهانی<sup>۳</sup> العارف و یقال انه شیخ المجلسی، وفاته سنة ۹۳۶ [الهجری].

و فی الزاویة خلف المجلسی قبر الآخوند ملا صالح المازندرانی<sup>۴</sup>،

۱. آرامگاه یا مقبره علامه مجلسی، در گوشه شمال غربی مسجد جامع اصفهان واقع شده است و ازاره بقعه آن دارای کاشیکاری و بدنه آن دارای تزیینات نقاشی و آئینه کاری است. در داخل آئینه کاری‌ها، دو تصویر قلمی از علامه مجلسی دیده می‌شود. سر در قدیمی آرامگاه در دالان شمالی مسجد جمعه قرار دارد و با مقرنس‌های گچی تزیین شده است. در کنار سر در مزبور سقاخانه‌ای با کتیبه‌ای به تاریخ ۱۰۹۳ قمری واقع شده است. هم‌چنین باقی مانده سنگاب بزرگی با کتیبه‌ای به خط ثلث و نستعلیق از آثار زمان شاه صفی در برابر ورودی مقبره بر جای مانده است. آرامگاه علامه مجلسی هم اکنون زیارتگاه مردم اصفهان است: گنجینه آثار تاریخی اصفهان هنرفر، ص ۱۵۸-۱۶۰؛ تاریخچه ابنیه تاریخی اصفهان، ص ۱۸؛ بناهای آرامگاهی، ص ۷۱.

۲. آقا محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی معروف به «مترجم اصفهانی» (متوفی ۱۱۲۰ یا پس از ۱۱۳۵ ق) عالم فاضل، فقیه اصولی و خطاط که به دلیل ترجمه قرآن و کثرت کارهای ترجمه‌ای به فارسی، ملقب به «مترجم» و مشهور به «آقا هادی مترجم» گردید.

او که دخترزاده ملا محمد تقی مجلسی اول است، در دامن مادر دانشمند خویش آمنه بیگم، تربیت یافت و در همان اصفهان دانش آموخت و در زمره عالمان زمان خویش درآمد و در فن خطاطی پیرو شیوه آقا محمد ابراهیم قمی بود. آثار و تألیفات وی عبارت‌اند از:

«ترجمه قرآن مجید»، «حاشیه تفسیر بیضاوی»، «ترجمه و شرح صحیفه سجاده»، «شرح القواعد» یا «شرح قواعد الاحکام»، «شرح فروع الکافی»، «الحدود و الدیات» به فارسی، «شرح و ترجمه شافیه»، «شرح و ترجمه کافی ابن حاجب»، «شرح بر شرح شمسیه» سید شریف جرجانی به فارسی، «شرح تلخیص المفتاح» به فارسی، «ترجمه و شرح معالم الاصول»، «انوار البلاغه» در معانی بیان، «الرساله الرضاعیه»، «رساله رسم الخط»، «ترجمه و شرح دعای صباح».

وی به خط نسخ و نستعلیق مسلط بود و از خطاطان معروف زمان خویش به شمار می‌رفت. پس از عمری تألیف و ترجمه و ارشاد، سرانجام در ۱۱۲۰ قمری چشم از جهان فرو بست. خوانساری در روضات الجنات نوشته است که وی تا زمان فتنه افغانه زنده بود، از این رو نوشته است که سال مرگ وی پس از ۱۱۳۵ قمری است و گویا این تاریخ درگذشت به نظر صحیح‌تر می‌نماید. پس از درگذشت وی را در مقبره علامه مجلسی، دایی خویش، به خاک سپردند و بر فراز قبرش، صندوقی چوبی قرار گرفته و لوح سنگی بالای سرش بر دیوار نصب شده است. گویند وی سکنه کرده بود و همگان به خیال این‌که دیده از جهان فرو بسته، وی را به خاک سپردند، اما از باب احتیاط سوراخی بالای قبر وی قرار دادند و اتفاقاً در قبر به هوش آمد و نذر کرد که اگر از آن حالت نجات یابد، قرآن مجید را ترجمه نماید. شتری که در نزدیکی قبر وی به چرا مشغول بوده، از سر و صدای وی در داخل قبر، رم می‌کند و ساربان و شتربان موضوع را فهمیده، به مردم خبر می‌دهد تا او را





وفاته سنة ۱۰۸۶ [الهجرى]، المطابق:

هاتفی گفت به تاریخ که «آه صالح دین محمد شده فوت»  
و متصل به صفة حجرى فيه قبر.

و عند رجل المجلسي قبر الميرزا رضا<sup>۱</sup> من سادات العلماء.

و في عتبة بقعة المجلسي قبر الآخوند ملا محمد علی<sup>۲</sup> من

اکابر اصفهان.

و قبر الميرزا محمد علی<sup>۳</sup> والد الميرزا محمد صادق،<sup>۴</sup> الذي كان  
اماماً بالمسجد الجامع العتيق باصفهان.

و قبر المير عظيم ابن المير عنایت الله من اکابر العلماء، متصل  
بقبر مولانا المجلسي و کانت وفاته سنة ۱۲۲۳<sup>۵</sup> [الهجرى].

و في خارج بقعة المجلسي، عدة قبور من العلماء منها:

قبر المير عليقني، المتوفى سنة ۱۲۰۵<sup>۶</sup> [الهجرى].

و قبر الآخوند ملا محمد كاظم بن الآخوند ملا محمد علی،

المتوفى سنة ۱۲۷۰ [الهجرى].<sup>۷</sup>

و قبر الملا عبدالله بن الحاج رحيم البروجردي، المتوفى سنة

۱۱۹۱ [الهجرى] من اکابر العلماء<sup>۸</sup> و قبر الآخوند ملا اسماعيل بن

الآقا محمد حسين، المتوفى سنة ۱۲۵۳<sup>۹</sup> [الهجرى].

ثم في داخل البقعة الشريفة و المجلسي الاول و الثاني

و جمع من الاولاد كالميرزا محمد تقى الالماسي<sup>۱۰</sup> و بنات

میر عبدالباقی بن میر عبدالباقی خاتون آبادی جد میرزا محمد علی از  
بزرگان علمای اصفهان و امامیه و از مشایخ اجازه سید بحر العلوم و از  
شاگردان میرزا ابوالقاسم مدرس و شیخ یوسف بحرانی است که سالها امام  
جمعه اصفهان بوده و صاحب تألیفات و آثاری است و در ۱۲۰۷ قمری در  
اصفهان درگذشت و جنازه اش به نجف منتقل و در ایوان علما به خاک سپرده  
شد: تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۰۵.

۴. میرزا محمد صادق بن میرزا محمد علی بن میرزا جعفر خاتون آبادی  
(متوفی ۱۳۴۸ ق/ ۱۹۲۹ م) عالم فاضل و امام جمعه اصفهان تاریخ تولد وی  
دانسته نیست. او پس از مرگ حاج میرزا هاشم امام جمعه اصفهان شد و در  
مسجد جامع اصفهان اقامه جماعت می کرد و در سوم رمضان ۱۳۴۸، دیده از  
جهان فرو بست و در بقعه مجلسی به خاک سپرده شد. او آخرین امام جمعه  
اصفهان بود که پس از وی تا بیست سال امامت جمعه منسوخ گردید: تذکره  
القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۸۱-۳۸۲؛ رجال اصفهان یا  
تذکره القبور، ص ۱۳۲.

۵. میر عظیم بن میر عنایت الله (متوفی ۱۲۲۳ ق/ ۱۸۰۸ م) از بزرگان علمای  
اصفهان که تاریخ تولد و زندگانی وی در دست نیست، اما نوشته اند که در  
اصفهان دیده از جهان فرو بسته و در بقعه مجلسی به خاک سپرده شده است:  
رجال اصفهان یا تذکر القبور، ص ۱۲۷.

۶. میر علی نقی (متوفی ۱۲۰۵ ق/ ۱۷۹۰-۱۷۹۱ م) عالم فاضل و از عالمان  
بزرگ اصفهان که در همان جا دیده از جهان فرو بسته و در مقبره مجلسی به  
خاک سپرده شده است: تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص  
۴۴۲؛ رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۲۹.

۷. ملا محمد کاظم بن ملا محمد علی (متوفی ۱۲۷۰ ق/ ۱۸۵۴ م) عالم فاضل که  
تاریخ تولد و زندگانی وی معلوم نیست و در اصفهان دیده فرو بست و در مقبره  
مجلسی به خاک سپرده شد: تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان،  
ص ۴۶۶ که تاریخ مرگ وی را به اشتهاب ۱۳۷۰ قمری نوشته است؛ رجال اصفهان  
یا تذکره القبور، ص ۱۲۹. او ظاهراً فرزند آخوند ملا محمد علی از بزرگان  
اصفهان است که قبر وی نیز، چنانکه اشاره شد، در مقبره مجلسی است.

۸. ملا عبدالله بن حاج محمد رحیم بروجردی (متوفی ۱۱۹۱ ق/ ۱۷۷۷ م)  
عالم فاضل که از تاریخ تولد و زندگانی وی نیز اطلاع و آگاهی نداریم و از  
عالمان و فقیهان بزرگ اصفهان بوده و گویا آثار و تألیفاتی نیز داشته است  
و در ربیع الاول ۱۱۹۱ در اصفهان دار فانی را وداع گفته و در مقبره مجلسی به  
خاک سپرده شده است: رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۲۹؛ تذکره  
القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۲۳.

۹. ملا اسماعیل بن آقا محمد حسین (متوفی ۱۲۵۳ ق/ ۱۸۳۷ م) عالم فاضل که  
از تاریخ تولد و زندگانی وی اطلاعی در دست نیست. وی در اصفهان در  
گذشته و در بیرون مقبره مجلسی به خاک سپرده شده است: رجال اصفهان یا  
تذکره القبور، ص ۱۲۹؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۳۷.

۱۰. میرزا محمد تقی الماسی بن میرزا کاظم بن میرزا عزیزالله بن مولی محمد  
تقی مجلسی اصفهانی (۱۰۸۹-۱۱۵۹ ق/ ۱۶۷۸-۱۷۴۶ م) عالم فاضل  
و محقق و مدقق و مؤلف، در اصفهان دیده به جهان گشود. وی از جد مادری  
خویش علامه مجلسی ملا محمدباقر روایت می کرده است و جمعی از  
دانشمندان و بزرگان نزد وی دانش آموخته اند. وی مدتی در زمان نادرشاه  
افشار، امام جمعه اصفهان بود. علت اشتهار به «الماسی» از آن روست که  
پدرش میرزا کاظم، در ضریح مقدس حضرت امیرمؤمنان (ع) در جای دو  
انگشت مبارک نصب نمود که در آن روزگار هفت هزار تومان ارزش داشت  
ص ۱۳۰؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۰۵.

۱. میرزا رضا حسینی، از علما و سادات اصفهان که تاریخ تولد، زندگانی  
و درگذشت وی دانسته نیست و تنها نوشته اند که قبر وی در مقبره مجلسی در  
پای قبر آخوند است: تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۲۶.  
۲. آخوند ملا محمد علی از فقهای اصفهان که تاریخ تولد، زندگانی و در  
گذشت وی نیز دانسته نیست و فقط نوشته اند که در اصفهان درگذشته و در  
مقبره مجلسی در عتبه بقعه مجلسی به خاک سپرده شده است. رجال اصفهان  
یا تذکره القبور، ص ۱۲۷.

۳. میرزا محمد علی بن میرزا جعفر بن میرسید محمد امام جمعه خاتون آبادی  
(متوفی ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۳ م) عالم فاضل و محقق مدقق. تاریخ تولد وی دانسته  
نیست. نوشته اند که وی در حسن اخلاق و آداب معاشرت و فضایل و کمالات  
ممتاز و مدت چهار سال امام جمعه اصفهان بوده است. وی کتابها  
و رساله های چندی نگاشته که از آن جمله می توان به «رساله ای در جواز تقلید  
میت» و «رساله ای در کفایت هر غسل از وضو و غیره قبل از غروب آفتاب»  
اشاره کرد. وی در دوشنبه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۰۰ در اصفهان دیده از جهان فرو  
بست و در مقبره مجلسی به خاک سپرده شد و قبرش در اول سکوی وسط  
است. ماده تاریخ درگذشت وی را حاج میرزا علی انصاری چنین گفته است:  
«گفت انصاری: لقد غاب الامام»: رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص  
۱۱۷-۱۱۸، ۱۲۷؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۴۷.

جد وی میرسید محمد بن میرسید عبدالباقی (متوفی ۱۲۴۴ ق/ ۱۸۲۸ م)  
نیز در همین بقعه مدفون است؛ چنانکه قبر آقا میرزا جعفر پدر میرزا محمد  
علی امام جمعه نیز در همین مقبره قرار دارد: رجال اصفهان یا تذکره القبور،  
ص ۱۳۰؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۰۵.



به هر حال در کنار عمارت و در حاشیه زاینده رود، مدارسی ساخته بودند که تعدادشان هفت مدرسه بود. گویا این مدارس نیز در همان زمان صفویه و پس از آن ساخته شده و چون در جنب و نزدیکی عمارت هفت دست بود، آن مدارس هفتگانه را نیز مدارس هفت دست می‌نامیدند. این مدارس و عمارت تا زمان روی کار آمدن و انتصاب ظل السلطان در ۱۲۹۸ قمری باقی بوده است، اما وی تصمیم گرفت عمارت هفت دست و این مدارس را ویران کند و با این‌که حاج محمد ابراهیم ملک التجار، هفت هزار تومان به ظل السلطان وعده داد که از تخریب آن‌ها جلوگیری نماید. ظل السلطان نپذیرفت و دستور داد آن‌ها را خراب کنند. علت ویرانی این عمارت و مدارس هرچه بود، رندان و اشخاصی که قیمت و ارزش آن سنگی و مصالح را به خوبی می‌دانستند، بی‌قیمت به تاراج بردند، به ویژه میرزا احمد ملاباشی که آنچه توانست برای عمارت خویش برد و سنگ پای تختگاه را چون نقلش ممکن نبود، قطعه قطعه کردند و فروختند. شرح هفت دست عباسی بسیار است. به جای این عمارت کارخانه وطن ساخته شد و به جای مدارس هفت دست نیز کارخانه نساجی که به «کارخانه هفت دست» مشهور است ساخته شد: تاریخ اصفهان جابری، ص ۲۳، ۱۴۲، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۵ و صفحات دیگر.

در سفرنامه خوزستان نجم الملك (نجم الدوله) درباره این مدارس چنین نوشته است:

«... روزی از حدود چهارباغ گذشت، سابق هفت مدرسه عالی دیده بود که در زمان سلاطین صفویه خانواده سلطنت ساخته بودند. حتی کنیزها، چه مدارس عالی که در این زمان اسباب آن کارها از میان رفته، من جمله کاشی‌سازی چقدر خوب و معتبر که از چینی بهتر بود و چنان ساخته بودند شبیه خاتم کاری، از آثار قدیمه بود خیلی شأن و احترام داشت، می‌بایست آن‌ها مستحفظ داشته باشند، نگاهداری کنند، بر خلاف آن این سفر دیدم غالب آن‌ها را با کلنگ و به زحمت زیادی خراب نموده و می‌نمایند، به خیال آجرهای آن‌جا، ولی چندان آجری هم به دست نمی‌آید، گمان نکنم که زیاده از اجرت عمله چیزی عاید شود، بیش‌تر از شدت استحکام خرد می‌شود و جز سقط (پاره آجر) چیزی به دست نمی‌آید. در هر صورت که مدرسه پارچه جوهری بود مجهول القدر، اقلأ برای انبارهای دیوای بی‌فایده نبود، خیلی جای افسوس است...» (سفرنامه خوزستان، ص ۱۷۵-۱۷۶).

۴. بی‌بی شهربانو، زیارتگاهی است دو کوهی در جنوب شرق تهران و گویند مرقد شهربانو دختر یزدجرد است. در شمال امین آباد و در فاصله یک کیلومتر و نیمی در دامنه جنوبی کوه ری (=کوه بی‌بی شهربانو) بر فراز صخره‌ای کوهستانی که از دامنه کوه پیش آمده، بنایی با گنبدی مینایی واقع شده است که به هنگام تابش آفتاب تالو و درخشندگی جالب و زیبای آن از فاصله‌های دور نظر هر بیننده را به سوی خود می‌کشد. این بنا را مردم، محل آرامگاه بی‌بی شهربانو دختر یزدگرد سوم و همسر امام حسین (ع) و مادر امام چهارم می‌دانند.

انتساب این مکان به بی‌بی شهربانو یکی از غوامض مسائل اسلامی و تاریخی است و به صورت معمایی درآمده است. گروهی مادر امام چهارم را دختر یزدگرد ندانسته‌اند و فرقه‌ای که وی را دختر این پادشاه می‌دانند، نام دیگری جز شهربانو به او داده‌اند. به هر حال می‌توان این احتمال را از نظر دور داشت که این محل دخمه‌ای از بزرگان زردشتی بوده و برای این‌که مسلمانان آن جا را ویران نسازند، آن را به عروس ایرانی خاندان نبوت و امامت نسبت داده‌اند و به بنای آن افزوده‌اند. دلایل و قراینی نیز در دست

المجلسین<sup>۱</sup> و احفادهما و قد اشترت انهم في كتاب المشجرات.<sup>۲</sup>  
فائدة: كانت بخارج اصفهان، جنب زاینده رود، مدارس سبعة تسمى بـ«مدارس هفت دست»<sup>۳</sup> هدمها ظل السلطان القاجار، سنة ۱۲۹۸ [الهجرى] و مکانها في هذا الساعة ما كينة النساجة للحاج محمد حسين الكازروني، المشهور بـ«كارخانه هفت دست» و الظاهر ان هدمها لاجل اخذ ما كانت فيها من المصالح و الآجر و الطوب و لم يصب سهمه كما ان المهندس التمساوى، هدم برج قلعة كانت بصفح جبل بی‌بی شهربانو،<sup>۴</sup> قریب عبدالعظیم، تسمى تلك

و به گفته آقا احمد بهبهانی آل آقا تا زمان وی در آن مکان شریف وجود داشته و از همین جهت به الماسی شهرت یافت. از آثارش می‌توان کتاب «بهجة الاولیاء» و «دیوان» اشعار، «الرسالة الكثيرة» و «الغدیریه» را نام برد که نسخه‌ای از این کتاب آخر را آقا بزرگ نوشته است که در کتابخانه شخصی مجدالدین در تهران موجود است. او در اصفهان دیده از جهان فروبست و در بقعه علامه مجلسی به خاک سپرده شد: مرآت الاحوال، ۶۳/۱-۶۴؛ تنمیم امل الأمل، ص ۸۳/۸۲؛ زندگینامه علامه مجلسی، ۳۲/۲؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۸-۲۱۹؛ رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ طبقات اعلام الشیعه (قرن الثانی عشر)، ص ۱۱۶؛ الذریعة، ۱۶۰/۳، ۲۵۴/۱، ۲۷/۱۶، ۳۷۳/۲۴؛ ریحانة الادب، ۱۰۱/۱؛ نجوم اسماء، ص ۲۷۶؛ تاریخ اصفهان جابری، ص ۳۳۳، ۳۳۵؛ اعیان الشیعة، ۱۹۷/۹؛ تلامذة العلامة المجلسی و المجازون، ص ۸۵؛ فوائد الرضویة، ص ۳۳۹.

۱. قبور دختران مجلسی اول: همسر ملا محمد علی استرآبادی، همسر ملا میرزای شیروانی، همسر میرزا کمال‌الدین محمد فسانی و آمنه بیگم همسر آخوند ملا صالح مازندرانی و دختران مجلس دوم: همسر میرزا کاظم الماسی، همسر میر محمد صالح و همسر میرزا حیدر علی شیروانی، بعضی در بقعه و برخی در خارج بقعه مدفون هستند: رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۲۹.

۲. جمعاً حدود ۳۱ نفر از عالمان، بزرگان، اولاد، احفاد و دختران مجلسین در این بقعه و خارج آن مدفون هستند: رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۲۹-۱۳۴.

۳. هفت دست عباسی، عمارتی زیبا، مهم و مجلل بوده که شاهان صفوی ساخته بودند و به «هفت دست عباسی» به نام شاه عباس شهرت داشته است و گویا علت نام‌گذاری آن به هفت دست آن بوده که از هر چیز هفت دست در عمارت ساخته بودند. از بس سنگ و ساروج محکم در آن کار شده بود، مانند کوهی بود جلو سیل زاینده‌رود که امواج رودخانه زاینده‌رود سال‌ها نمی‌توانست شکستی در بنیانش به وجود آورد و بیش از هزار ذرع زمین با زیر بنایش بود و گرداگرد آن صد اطاق تودرتو، قرار داشت که همه گچ‌بری و زراندود و میناکاری استادانه و محیرالعقول شده بودند و دو حمام مردانه و زنانه داشت. زمین و ازاره‌های این عمارت سنگ مرمر شفاف و حوض‌هایی از مرمر و سنگ سماق و تختگاه شاه عباس دوم، ساعت‌ها چشم تماشاچیان را خیره می‌داشت، تخته سنگ مرمر روشن آینه‌ای به طول هفت ذرع و به ارتفاع بیش از سه ذرع که موج طبیعی در سنگ می‌داد، با قطر بسیار به حدی که پله میان آن سنگ‌کنده بودند و آدمی را شگفت زده می‌ساخت که چگونه و با چه وسایلی آن را ساخته و به چه وسیله‌ای در پای آن تختگاه نصب کرده‌اند.

القلعة ب «قلعة یزیدین معاویة»<sup>۱</sup> لاستعمال ما فیها فی طریق طهران الی عبدالعظیم من الجواد.

قال نجم الدولة المیرزا عبدالغفار المنجم المشهور<sup>۲</sup> -رحمه الله- فی رحلته الی خوزستان: <sup>۳</sup> آن نفوس اصفهان الیوم و هو سنة ۱۲۹۹ [الهجری] یقرب مائة و عشرون الف (۱۲۰۰۰۰) نفر و ان نفوسها بعد مجاعة سنة ۸۹ [۱۲ الهجری] وصلت و تنزلت الی ثمانین الف (۸۰۰۰۰) نفر و كانت نفوسها زمن الصفویة ازید من الکرور ای خمسمائة الف (۵۰۰۰۰۰).<sup>۴</sup>

است که این نظریه را تأیید می‌کند و آن این‌که در نزدیکی این مکان، دخمه‌های دیگری از گبرها و زردشتیان و در قسمت شمالی آن وجود دارد، به ویژه که در شمال کوه مزبور و نزدیکی این عمارت، قلعه زردشتی‌ها قرار دارد که براساس سنت آیین مذهبی زردشت، آنان اموات و مردگان خویش را در آن می‌گذارند. این قلعه دارای محوطه‌ای به طول ۳۳ متر (شمالی جنوبی) و عرض ۲۲ متر (شرقی و غربی) است و با دیوار سنگی بسیار قدیمی محصور شده است و در سمت شمال آن سنگ طبیعی کوهستان قرار دارد.

به هر حال در گزارش‌های تاریخی انتساب این مکان به بی‌بی شهربانو در هیچ منبع و مأخذ جغرافیایی، تاریخی و رجالی نیامده است و ثبت نشده است و ممکن است این محل دخمه فرزندان یزدگرد دوم بوده که در ری به دست فیروز کشته شده‌اند و برای محفوظ ماندن، به فرزندان یزدگرد سوم نسبت داده‌اند. قدیمی‌ترین اثر موجود در این بقعه، صندوق مرقد است به طول ۱/۷۸ و عرض ۹۷٪ و ۹۸٪ متر که در گوشه جنوب غربی حرم متصل به دیوار و در زاویه جنوب غربی قرار دارد. نک: تاریخ یعقوبی، ۲/۲۱۹، ۳/۴۶؛ مجمل التواریخ و القصص، ص ۴۵۶؛ تذکره الخواص، ص ۱۸۳؛ اعلام الزری، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ حبیب السیر، ۲/۳۶؛ ری باستان، کریمان، ۱/۴۰۳، ۴/۴۱۵، ۴/۴۰۴؛ لغت‌نامه دهخدا، ۳/۴۴۸؛ چاپ قدیمی؛ گزارش‌های باستانی، ۳/۴ (بقعه بی‌بی شهربانو)؛ آثار تاریخی طهران، ص ۱۳۰-۱۳۹.

۱. سفرنامه خوزستان، ص ۱۷۶ که عین عبارت آن چنین است: «... مثل برج طغرل که معروف است به برج یزید و برجی که در دامنه کوه بی‌بی شهربانو واقع شده، مهندس راه ساز، نما و بند و بنای محکم عالی را دستی خراب نموده محض مصالح که در راه‌سازی شاهزاده عبدالعظیم مصرف نماید».

با همه کوششی که در سایر منابع مربوط به ری و تهران نمودم، این مطلب را در جایی نیافتم که در ری برجی و یا قلعه‌ای بوده به نام «برج» یا «قلعه یزیدین معاویة» که آیت الله العظمی مرعشی نجفی در این سفرنامه، گویا به نقل از «سفرنامه» نجم الملک (نجم الدوله) به آن اشاره کرد و نیز در هیچ منبع و مأخذی نیافتم و حتی در سفرنامه چاپی نجم الملک نیز اشاره‌ای به مهندس اتریشی (نمساوی) نشده است و احتمال دارد که یا این موضوع در نسخه خطی که در اختیار مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی بوده ذکر شده است و یا این‌که در هنگام قرائت عبارت، اشتباهی رخ داده و عبارت: «مهندسی راه‌ساز، نما و بند و بنای...»، «مهندس راه ساز نمساوی بند و بنای...» خوانده شده باشد و این البته بعید نیست؛ زیرا ممکن است نسخه خطی بسیار بد خط بوده باشد. در منابع مربوط به ری به دو برج و دو قلعه در ری برمی‌خوریم که به این شرح است:

در بالای تپه مشرف به امین آباد ویرانه‌های برج کهنی موجود است و سال‌های قبل در آنجا حفاری نموده‌اند؛ یعنی همان محلی که حدود سال

۱۳۰۰ شمسی پارچه‌های عهد دیلمی با نقوش سبک ساسانی و خطوط کوفی در میان خاک‌های آن به دست آمد و معلوم شد که این برج‌ها مقابر شاهان آخر سلسله دیلمی بوده است.

و نیز در محلی به نام تپه گبری در مجاورت امین آباد، به مسافت یک کیلومتری جنوب بقعه بی‌بی شهربانو و قریب یک کیلومتری مشرق نقاره خانه برج سنگی و گچی بزرگی بوده که اکنون قسمت‌هایی از شالوده آن موجود است.

در میان کوه نقاره خانه و تیزی پیش آمده کوه ری در مشرق کارخانه گلیسیرین برجی است که از سنگ ساخته‌اند و به گرد آن کتیبه‌ای است به خط کوفی که از این برج در این روزگار اثری نیست. از این برج کرپرتر در سفرنامه خود یاد کرده و نام و تصویر آن را درج کرده است. گویا از همین برج است که در «اطلاعات ماهانه» آبان ۱۳۲۷ مقاله‌ای تحت عنوان «وصف بنایی از میان رفته» برجی سنگی با خط کوفی معرفی کرده و ادعا شده که تا سال‌های ۴۱-۱۸۴۰ میلادی بر سر پا بوده است و ذکر شده که این برج تمامی از سنگ ساخته شده بوده و در بالای برج روی بدنه مدور آن، کتیبه‌ای به خط کوفی تعبیه کرده بودند و به هر حال در منابع خارجی تنها ذکر دو برج از ری به چشم می‌خورد که یکی برج آجری مصلع طغرل است و دیگری همین برج سنگی است.

برج طغرل به مسافتی اندک در مشرق بقعه ابن بابویه واقع است. این برج امروزه جز توده‌ای از آجر چیزی ندارد و به ویرانه‌ای تبدیل شده است. ری باستان، ۱/۴۵۰-۴۵۱، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹. گزارش‌های باستان‌شناسی (بقعه بی‌بی شهربانو) ۳/۱۳، ۲۲؛ سفرنامه کرپرتر، ۱/۳۶۱؛ اطلاعات ماهانه، ج ۱، شماره هشتم، آبان ۱۳۲۷، ص ۲۷.

۲. میرزا عبدالغفار خان بن علی محمد معروف و ملقب به «نجم الدوله» و «نجم الملک» (متوفی ۱۳۲۶ ق/ ۱۹۰۸) منجم و ریاضی‌دان اصفهانی که در روز چهارشنبه ۲۳ ذی حجه ۱۲۹۸ به امر ناصرالدین شاه قاجار به خوزستان (خوزی) رفت و تا روز ۱۴ رمضان ۱۲۹۹ که به تهران بازگشت، سوانح و خاطرات خویش را در این سفر به رشته تحریر درآورد و به نام: «الرحلة الخوزیة» به ناصرالدین شاه قاجار تقدیم کرد. وی در این سفرنامه، آثار تاریخی بنادر شط کارون و شط العرب، خلیج فارس و جز آن‌ها را معرفی کرده و درباره آن‌ها توضیح داده است. نسخه خطی این سفرنامه در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی به شماره ۳ در مجموعه ۹۸۱۳ موجود است و به نام: «سفرنامه عربستان» معرفی شد؛ شامل ۵۸ برگ است و به زبان فارسی نوشته شده است: الذریعه، ۱۰/۱۶۹؛ فهرست نسخه‌های خطی مرعشی، ۲۵/۱۴۱؛ سفرنامه خوزستان، مقدمه، ص یک - هفت.

این سفرنامه به نام «سفرنامه خوزستان» در تهران و در ۱۳۴۱ شمسی به کوشش محمود دبیر سیاقی در ۲۰۲ صفحه و در ۱۳۴۷ شمسی به کوشش همو در ۲۰۷ صفحه منتشر شده است.

۳. سفرنامه خوزستان، ص ۱۷۶.

۴. درباره جمعیت شهر اصفهان، که از شهرهای مهم ایران است، به علت فراز و نشیب‌ها و جنگ و ستیز و قحط‌سالی فراوانی که داشته، آمار متفاوت و گوناگونی ارائه شده که آن هم به تبعیت از آن فراز و نشیب‌های شهر، متغیر بوده است؛ چنان‌که نوشته‌اند در صدر اسلام و با ورود سپاهیان اسلام به این شهر، آمار جمعیت شهر بسیار بالا بوده است و تنها آمار مربوط به سپاهیان خلفا در این شهر در برخی منابع سیصد هزار نفر نوشته‌اند. به هر حال در دوره صفویه آمار این شهر را بیش از پانصد هزار نفر نوشته‌اند.

و فيه أيضاً أن اول من روج زراعة الافيون باصهبان،<sup>۱</sup> بل تمام بلاد ایران، رجل اصفهانی کان یسمى آقا محمد مهدی،<sup>۲</sup> کان رجلاً فاضلاً، شاعراً. ساح فی البلاد، سیما بلاد الهند برهه من عمره.<sup>۳</sup>

و فيه أيضاً: امروز سالی چهار هزار صندوق تریاک به خارجه حمل می شود، هر صندوق ۲۱ من تبریز، به قیمت ۲۵۰ تومان.<sup>۴</sup>

در آغاز سده سیزدهم قمری، یعنی ۱۲۱۵-۱۲۱۶ق / ۱۸۰۰-۱۸۰۱ م، آمار جمعیت این شهر دویست هزار نفر بوده است که بر اثر فرار و نشیب‌هایی که برای این شهر و مردم آن پیش آمد، جمعیت آن را در آستانه سده بیستم میلادی، به اختلاف حدود صد هزار نفر، شصت هزار نفر و هفتاد تا هشتاد هزار نفر نیز نوشته‌اند.

شیروانی در ۱۲۳۷ قمری شمار خانوار ساکن این شهر را پانزده هزار نفر ثبت کرده و ملک المورخین کاشانی، در ۱۳۲۲ قمری، جمعیت آن را حدود دویست و پنجاه هزار ذکر کرده است که نشان می‌دهد جمعیت این شهر، به تناسب رو به آبادانی و پیاویرانه شدنش متغیر بوده است (نک: ریاض السیاحه، ص ۶۰۵، سفرنامه اصفهان ملک المورخین کاشانی، نسخه عکس دائرة المعارف، ص ۸۴-۸۵).

در آمارگیری‌های اخیر و در نخستین سرشماری عمومی کشور در ۱۳۲۵ شمسی جمعیت استان اصفهان حدود ۶۲۱/۲۰۵ نفر بوده و در ۱۳۵۵ شمسی به ۱/۹۶۹/۹۶۵ نفر، افزایش یافته است. این آمار در ۱۳۶۵ شمسی به ۳/۲۹۴/۹۱۶ نفر تغییر یافته و روبه رشد بوده است و سرانجام مطابق آخرین سرشماری ۱۳۷۰ شمسی، این آمار به ۳/۶۸۲/۴۴۴ نفر افزایش یافته است.

جمعیت شهرستان اصفهان در ۱۳۵۵ شمسی به ۱/۰۳۳/۱۷۹ نفر، در ۱۳۶۵ شمسی به ۱/۴۲۰/۴۹۲ نفر و در ۱۳۷۰ شمسی به ۱/۴۳۷/۸۱۰ نفر رسیده که ۱/۲۳۸/۹۹۵ نفر آنان در نقاط شهری می‌زیسته‌اند و ۱۹۸/۶۹۶ نفر آنان در نقاط روستایی بوده‌اند. در آمارنامه ۱۳۷۳ شمسی نیز آمده است که جمعیت شهر اصفهان در ۱۳۷۰ شمسی ۹۸۳/۸۶۳ نفر بوده است: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۶۵/۹، ۱۶۸، ۱۷۵؛ آمارنامه ۱۳۷۳ شمسی، شماره ۲۹ و ۳۱.

این آمار قطعاً طیب این ده سال اخیر تغییر یافته و رشد فراوانی داشته است.

۱. کشف خشخاش و تهیه تریاک در ایران سابقه‌ای طولانی دارد و تریاک در طب قدیم به دلیل منافع و مضرات آن کاملاً شناخته شده بود. در دوران صفویه، به عنوان تفنن و تخیل به صورت معجون اندکی به کار برده می‌شد، ولی عمومیت نداشت و کشت آن هم خیلی متداول نبود. در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه کم‌کم کشت آن عمومیت یافت.

در ۱۲۶۷ قمری در اطراف تهران به توصیه امیرکبیر بنای تریاک کاری شد، اما نه منحصرأ تریاک، بلکه تخم و نهال و قلمه را از سایر بلاد آوردند و به زدن پیوند پرداختند و اغلب میوه‌ها را به وفور عمل می‌آوردند. از ۱۲۷۷ ق / ۱۸۶۰ م به بعد مسافران خارجی که به ایران آمده‌اند، کم و بیش از شیوع تریاک در ایران یاد کرده‌اند. تریاک ایران به علت داشتن «مورفین» بسیار در تجارت نیز وارد شده و انگلیسی‌ها آن را به قیمت خوب می‌خریدند.

ابتلای به کشیدن تریاک ظاهراً از هندوستان به ایران سرایت کرده و حتی به آن جنبه سیاسی هم داده شده است. گویا آقا محمد مهدی در باب اصفهانی، پس از این‌که در ۱۲۷۳ قمری، به ایران بازگشت، چون در هند طرز عمل آوردن تریاک را فرا گرفته بود، به همشهریانش یاد داد و کم‌کم متداول

گشت و خود او این مطلب را در کتاب «نصف جهان» خویش شرح داده است. او از جانب ناصرالدین شاه قاجار، مأموریت یافت که جمعیتی از بزرگان تجار را گردآوری کند و «کمپانی» تهیه و فروش و صدور تریاک را ایجاد نماید و این گروه کمپانی این جنس را تحت مراقبت درآورده، همه عدل‌های تریاک را به مهر و نمره آقا محمد مهدی ارباب اصفهانی که رئیس و صاحب امتیاز این کالا بود، مختوم سازند: چهل سال تاریخ ایران (المآثر والآثار)، ۱۴۳/۱-۱۴۴ و تعلیقات این جلد ص ۷۱۹-۷۲۰؛ مرآت البلدان، ۷۰/۲-۷۱۹؛ تاریخ منتظم ناصری، ۲۲۰/۳؛ امیرکبیر و ایران، آدمیت، ۲۶۶/۱، ۲۶۴/۲؛ فرهنگ مواد مخدر، ص ۳۶؛ تاریخ تریاک و تریاکی در ایران حسین کوهی کرمانی.

۲. آقا محمد مهدی ارباب اصفهانی، فرزند آقا محمد رضای ارباب اصفهانی (۱۲۳۴-۱۳۱۴ ق / ۱۸۱۹-۱۸۹۶ م) عالم فاضل، شاعر، ادیب، مورخ، جغرافیدان، ریاضی‌دان و عالم به نجوم و هینت قدیم و جدید و پدر میرزا محمد حسین فروغی ذکاء الملک و جد محمد علی و ابوالحسن فروغی است. وی در اصفهان دیده به جهان گشود و در همان‌جا نشو و نما یافت و علوم و فنون روزگار خویش را فرا گرفت و در علم و کمال به مقام الایبی رسید. او پس از طی دوره جوانی، به هندوستان سفر کرد و در آن‌جا نیز از افاده و استفاده و فراگیری علوم و فنون غافل نشد و دانش خود را کامل ساخت. هر چند به حسب ظاهر به قصد تجارت به هندوستان رفته بود. او در هند دانش و فن کشت خشخاش و طرز عمل آوردن تریاک را به خوبی فرا گرفت و چون در ۱۲۷۳ قمری، به ایران بازگشت، آن را به همشهریان اصفهانی خود آموخت و سپس در ۱۲۷۵ قمری وقتی به تهران رفت و آن‌جا نیز به عنوان آزمایش به کشاورزان آن دیار، کشت خشخاش و تهیه تریاک را آموخت. او مردی بلند قد بود و همین امر موضوع مطالبات شاعر هم‌عصرش، صادق ملارجب قرار گرفت. وی در ۱۳۱۴ قمری در گذشت و در قبرستان آب بخشان اصفهان به خاک سپرده شد. از آثارش می‌توان کتاب‌های «نصف جهان در تاریخ اصفهان»، «جغرافیای اصفهان»، «نقشه ابنیه تاریخی اصفهان»، «کتابی در محاکمه بین علم هینت و نجوم قدیم و جدید» را نام برد. مقدمه کتاب نصف جهان؛ رجال ایران بامداد، ۵/۴-۶؛ رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۲۳۲؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۷۰؛ چهل سال تاریخ ایران (المآثر والآثار)، ۱۴۳/۱ و تعلیقات و توضیحات آن ص ۷۲۰-۷۲۱؛ الذریعه، ۱۱۴/۵، ۱۳۷/۲۰، ۱۷۸/۲۴، ۲۴۷/۲۶؛ تاریخ اصفهان، همایی، ص ۱۶؛ الاصفهان، جناب، ص ۲۵۶؛ سفرنامه خوزستان، مقدمه.

۳. سفرنامه خوزستان نجم الملک، ص ۱۷۷.

۴. پس از صفویه تا سال ۱۲۶۷ قمری که به دستور میرزا تقی خان امیرکبیر، کشت خشخاش در اطراف تهران آغاز شد، اطلاع دقیقی از مسائل مربوط به مواد مخدر و اعتیاد و کشت خشخاش و صادرات و واردات آن در دست نیست. از مندرجات «وقایع اتفاقیه» و «تاریخ منتظم ناصری» چنین برمی‌آید که قبل از ۱۲۶۷ قمری کشت خشخاش در ایران بر خلاف گذشته وجود نداشته و از آن به بعد متداول و رایج شده است. پس از کشت خشخاش در اطراف تهران که به صورت آزمایشی انجام گرفت، چون آزمایش با موفقیت همراه بود زراعت خشخاش در دیگر نقاط ایران نیز متداول گردید؛ چنان‌که پس از مدت کوتاهی نه تنها مصارف داخلی کشور را تأمین می‌کرد، بلکه مقادیر مهمی از تریاک ایران به سایر کشورها صادر شد. از همان سال ۱۲۶۷ ق / ۱۸۵۱ م بازرگانان ایرانی به صدور تریاک مبادرت ورزیدند و نخستین



و فيه ايضاً: أنّ آقا محمد مهدي، هو الذي روج صنعة النيل<sup>۱</sup> و قلمکار،<sup>۲</sup> بعد ما كانت مهجورة،<sup>۳</sup> انتهى.

و كانت تلك الرحلة ۱۲۹۹ [الهجرى] من نجم الدوله فى السنة المذكورة من طهران الى خوزستان للاعمال الهندسيّة بامر السلطان ناصرالدين شاه قاجار و كانت تمام مدة الرحلة ثمانية اشهر و عشرون يوماً، مبدؤها و يوم الاربعاء ۲۳ ذى الحجة سنة ۱۲۹۸ من طهران، و النسخة غير مطبوعة و جدتها فى خزانه كتب سيدنا الاجل ناظم الملك و تاريخ كتابتها شهر ذى القعدة سنة ۱۳۱۵،<sup>۴</sup> انتهى و كانت مطالعتها لتلك النسخة بمدينة قم، يوم الخميس، لسبع بقين من شعبان سنة ۱۳۵۱.

الراجى شهاب الدين الحسينى النجفى الخليفة سلطانى التوابى

خشخاش و صدور پروانه اعتياد و غيره يك سره بى اعتبار شناخته شد و به كلى كشت خشخاش و تهیه و خريد و فروش و كشيدن ترياك در ايران ممنوع اعلام گرديد.

گویند اواخر دوره سلطنت ناصرالدين شاه قاجار، ترياك را يك من ده تا دوازده تومان مى خريدند و اين، كشاورزان خراسانى را واداشت تا بسيارى از درخت‌ها را ببرند و به جاي آنها ترياك كارى كنند و رفته رفته زراعت ترياك جاي گندم را گرفت و نتيجه آن شد كه در سال ۱۲۸۷-۱۲۸۸ قمرى، قحطى شديدى ايران را فراگرفت و هزاران نفر مردند: سياست شرق، ص ۵؛ چهل سال تاريخ ايران (المآثر و الآثار)، ۱۴۲/۱ و تعليقات آن، ص ۷۱۹؛ مرآت البلدان، ۲۷۹/۲؛ تاريخ مستظم ناصرى، ۳۱۰/۳؛ اميركبير و ايران، آدميت، ۲۶۴/۲؛ تاريخ ترياك و ترياكى در ايران، صفحات متعدد؛ فرهنگ مواد مخدر، ص ۳۶ به بعد؛ سفرنامه خوزستان، ص ۱۷۷.

۱. نيل گياهمى است كه عصاره آن را نيله و نيلج نامند و به وسيله آن رنگ كنند. برگ نيل را با آب گرم مى شويند و كبودگى و كدورت آن را دور مى كنند و آب را نگاه مى دارند تا همچو گل بتاك نشيند، پس آب را مى ريزند و نيله را خشك مى نمايند. در برخى فرهنگ‌ها آمده است كه نيل حشيش است عصاره وى را نيلج خوانند و گياه آن را عظم نامند و نيكوترين ورق وى سبز بود كه به سرخى زند. اين بيطار گويد: نيل از سنكرت گرفته شده و آن يك نوع گياهمى است كه آن را رسمه و رنگ گويند. برخى نوشته‌اند: ماده‌اى است آبى رنگ كه از برگ انواع مختلف درختچه نيل به دست مى آيد. اين درختچه از تيره پروانه داران است و داراى برگ‌هاى مركب شانهاى و پوشيده از كرك، گل هاشم قرمزى يا صورتى رنگ هستند كه داراى آرايش خوشه يا سنبله است و ميوه‌اش غلاف مانند است؛ شبيهه ميوه لوبيا و در حدود ۲۵۰ نوع از اين گياه شناخته شده است كه گل متعلق به نواحى گرم كره زمين‌اند و بيش تر به منظور استفاده ماده آبى رنگ از برگ‌هاى آنها كشت مى شوند. ماده رنگى نيل را در نقاشى و خوش رنگ كردن لباس‌هاى سفيد پس از شستشو به كار مى برند. دانه‌هاى اين گياه، «تخم رنگ» نام دارند و نيل كار را در رنگرزي نيز مى نامند: لغت‌نامه دهخدا، ۲۰۳۱۳/۱۴، ۲۰۳۱۶ چاپ جديد؛ فرهنگ معين، ۴۹۰۲/۴-۴۹۰۳.

۲. قلمكار، نوعى از بافته رنگارنگ و چيزى كه به قلم نقش كرده باشند و پارچه‌اى كه بر روى آن نقش‌ها و گل‌ها با قلم نگارند. و قلمكارى، صنعت حكاكى و نقاشى است كه در اصفهان و در برخى شهرهاى ايران رواج دارد. قلمكارى مخطط به خطوط پهن و طويل منقش به راه‌هاى سپاه و سفيد ياد و رنگ ديگر.

معين در توضيح قلمكار گويد: عبارت است از نقاشى و كسى كه به روى برنج و نقره و طلا حكاكى كند و پارچه‌اى ساده و مازو شده از كرباس و كتان و غيره كه بر آن به وسيله قالب و مهر نقوش تصوير كرده باشند و آن را به اشكال پرده، سفره، روميزى و جز آنها درآورند. در اين صنعت استاد كار، براى هر رنگى يك بار بر روى پارچه قالب مى زند و اگر پارچه‌اى چهار رنگ بخواهد، پارچه ناگزير چهار بار زير دست استاد قلمكار ساز رود و رنگ‌ها عبارت‌اند از سپاه، قرمز، آبى، زرد: لغت‌نامه دهخدا، ۱۱/۱۵۶۳۵؛ فرهنگ معين، ۲۷۲۱/۲.

۳. سفرنامه خوزستان، ص ۱۷۷.

۴. چنان‌كه اشاره شد، نسخه‌اى از اين كتاب در كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى به شماره ۳ در مجموعه ۹۸۱۳ موجود است و در تهران به كوشش محمد دبير سيقاى يك بار در ۱۳۴۱ و بار ديگر در ۱۳۴۷ شمسى در ۲۰۲ و ۲۰۷ صفحه منتشر شده است.

محموله‌هاى ترياك را به هندوستان ارسال داشتند، ولى حكومت هندوستان از ورود ترياك خود ممانعت كرد و در برابر اعتراض بازرگانان ايرانى اعلام كرد كه ورود ترياك به هندوستان ممنوع است. بازرگانان ايرانى اين موضوع را با اميركبير در ميان گذاشتند و او فوراً موضوع نارضايتى خويش را از عمل دولت هندوستان به اطلاع وزير مختار انگليس شيل رساند و وزير مختار انگليس كه متوجه عواقب ناخوشايند تصميم هندوستان شده بود، از بيم واكنش اميركبير، صدر اعظم مقتدر ايران، نگرانى خود را صريحاً با حكومت هند و وزير امور خارجه انگلستان در ميان گذاشت و پادر ميانى وى مقررات منع ورود ترياك به هند از طرف ايرانيان برداشته شد و به اين ترتيب محصول ترياك ايران ابتدا به هند و سپس به ساير كشورها حمل شد و به اين ترتيب براى نخستين بار ترياك به صورت يكى از محصولات صادراتى ايران درآمد. با تاسيس كمپانى ترياك در اصفهان، صدور ترياك ايران به هند و چين و فرنگ به مال التجاره بسيار معتبرى بدل شد و به همه كشورها حمل مى گرديد. مقاديرى از ترياك ايران به هند و بقيه به كشورهاي اروپايى و چين صادر مى شد و با اين‌كه در آن روزگار كشور هند خود از توليدكنندگان و صادركنندگان ترياك بود، اما چون محصول ترياك ايران به مراتب بهتر از محصول ساير كشورها و از جمله هند بود، علاقه‌مندان فراوانى در آن كشور داشت. قسمت عمده ترياك ايران تا مدتى به چين صادر مى شد؛ زيرا چينى‌ها در كشور خود كشت خشخاش و توليد ترياك نداشتند. اين مطلب و كشت خشخاش و تهيه ترياك بعدها به تدريج ممنوع شد، تا اين‌كه پس از انقلاب اسلامى ايران در بهمن ماه ۱۳۵۷ قوانين و مقررات مربوط به كشت

## سیدالحکماء مرعشی

دکتر محمود نجم آبادی

غریبه پرداخته است، آن‌گاه به تهران مراجعت می‌نماید. سیدعلی پس از تمام شدن تحصیلات طبی و سفر هندوستان به تهران می‌آید و در محله سرچشمه رحل اقامت می‌افکند و به مقتضای زمان مطبی تأسیس می‌نماید. اتفاقاً همان شخصی که با بی‌اعتنایی با وی تلقی نموده بود بیمار می‌شود. کسی را سیدعلی می‌فرستد که نزدش برود. سیدعلی می‌گوید: «بهر آن است که تو نزد من بیایی». آن مرد نزد سیدعلی می‌رود و شرح حالش می‌گوید و نسخه می‌گیرد و از گفته خود پشیمان می‌شود. آن وقت سیدعلی می‌گوید: «رفتم درسی خواندم که بتوانم احتیاج مردم را برطرف نمایم و دیگران محتاج من باشند». در مشهد: سیدالحکماء مدتی در مشهد مقدس مجاور بوده و در خدمت حمزه میرزا، عموی ناصرالدین شاه، طبابت می‌نموده است. در تبریز: مرحوم سیدالحکماء مدتی نیز در تبریز در خدمت مظفرالدین شاه به طبابت خاصه وی پرداخته است. در تهران: چنان‌که در بالا مذکور افتاد، در تهران در محله سرچشمه مطبی تأسیس می‌نماید و در دوران ناصرالدین شاه به طبابت آزاد پرداخته است. سپس در دوران مظفرالدین شاه به طبابت مخصوص این پادشاه منصوب می‌گردد. در تهران مکتب طبی و حکمتی داشته است و یکی از شاگردان ایشان مرحوم میرزا عبدالحسین خان رکن‌الحکماء فیلسوف الدوله، صاحب کتاب رد مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار می‌باشد. وی صاحب قریحه خاصی بوده و با آن‌که باطب اروپا و اکتشافات و ادوات و لوازم جدید آشنایی نداشته شخصاً اسبابی برای حجامت درست نموده بود که برحسب آن‌که یک یا دو یا چند تیغ حجامت مورد لزوم بوده، با دگمه این کار انجام می‌گرفته است. به علاوه، برای اولین بار (قبل از آمدن دندان مصنوعی و غاریه از اروپا) یک‌دست دندان مصنوعی از عاج فیل ساخته که توسط فنری آن را به لته نگاهداشته است. این دندان‌ها را مولانا آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی (آقای آقاجنقی) به مؤسس مجله التفات نموده‌اند که به موزه دانشکده دندانپزشکی تقدیم گردد.

مقاله ذیل در سال ۱۳۳۸ در مجله جهان پزشکی، که به اهتمام دکتر محمود نجم آبادی منتشر می‌شد، چاپ شد. با عنایت به نایاب بودن مجله و اطلاعات مفید در مقاله، اینک تجدید چاپ آن سودمند دانسته شد.

نام و نسب: میر سیدعلی شرف‌الدین الحسنی المرعشی النجفی ملقب به «سیدالحکماء» جد مولانا آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی معروف به آقاجنقی (که اکنون در قم اقامت دارند) از اولاد مرحوم علامه سید قوام‌الدین الحسینی المرعشی مؤسس سلطنت سادات مرعشیه در شمال ایران می‌باشد که شرح حال آن سلسله در جیب السیر و تاریخ طبرستان سید ظهیرالدین مرعشی و آثار الشیعه جواهری و الريحانه مرحوم مدرس و ملوک العجم و التدوین آمده است. پدر سیدالحکماء نیز طبیب بوده و به شغل طبابت اشتغال داشته است.

تحصیلات: تحصیلات سیدالحکماء ابتدا در نجف اشرف بوده و به مانند اغلب محصلین آن زمان به تحصیل مقدمات و سپس فقه و اصول و حکمت پرداخته و پس از تحصیلات از نجف به تهران می‌آید. فقه و اصول را در خدمت مرحوم شیخ مرتضی انصاری - اعلی الله مقام الشریف - تحصیل نموده است.

در تهران و علت توجه به طب: آن مرحوم مدتی در تهران بوده و روزگار می‌گذراند. روزی یکی از اهالی تهران که از دوستان خانواده ایشان بوده وی را خطاب می‌نماید: «سیدعلی! چیزی شدی؟» و بابی‌اعتنایی با وی برخورد می‌نماید. سیدعلی بسیار متأسف شده و می‌گوید: «می‌روم علمی تحصیل کنم که مردم به من احتیاج داشته باشند و چیزی بشوم».

در اصفهان: سپس به اصفهان می‌رود و نزد میرزا حسن شیروانی که از اطبای دوران محمد شاه قاجار و برادر حاجی ملاشریف شیروانی (که مدتی سفارت ایران را در اسلامبول داشته است) به تحصیل طب (البته به فراخور آن زمان) می‌پردازد.

در هندوستان: سیدعلی پس از اتمام تحصیلات به هندوستان عزیمت می‌نماید و مدت قریب هشت سال در آن دیار به تحصیل علوم

از خصوصیات مرحوم سیدالحکماء آن‌که ایشان با علما و افاضل معاصرین خود مکاتبات داشته‌اند؛ من جمله با علامه شیخ محمد عبده مصری مفتی می‌باشد.


می‌گویند وقتی میر سید علی بیمار شده بود و شیخ اطلاع یافت، پس از بهبود وی قصیده به عنوان تهنیت جهت سید ارسال داشته است. در این جا متذکر می‌گردیم که اطبای قدیم - همان‌طور که مکرر بیان گردید - قبل از آن‌که وارد حکمت طبیعی یعنی طب بشوند، حکمت الاهی یعنی فلسفه می‌آموختند و اصولاً تعلیم این دو رشته از حکمت برای طبیب لازم و ملزوم یکدیگر بود. منتها عده‌ای از آنان در فقه و اصول و علوم دینی نیز دستی داشته یا آن‌که از نظر جامعیت به علوم دیگر - به مانند شیمی و ریاضی و نجوم و امثال آن‌ها - نیز می‌پرداخته‌اند.

۲. تعلیقه بر قانون شرح نفیسی (ناتمام).
۳. جنگ بمانند کَشکول (نسخه‌ها و مجریات نفیسی).
۴. رساله در عمل شمس (کیمیا - طلاسازی).

#### اولاد و بازماندگان

بازماندگان ایشان عموماً به شغل پدر و حرفه والدشان اشتغال داشته‌اند؛ بدین ترتیب: آقامیرزا سید جعفر افتخار الحکماء (فرزند ارشد)؛ آقا میرزا سید محمود، آقا میرزا ابراهیم؛ و سید شمس‌الدین محمود الحسینی مرعشی والد حضرت آیت‌الله آقای سید شهاب‌الدین مرعشی (آقای آقا نجفی) می‌باشند.  
فرزند چهارم ایشان مرحوم سید شمس‌الدین مرعشی - رحمة الله

13 eme Année  
Jan - Juillet  
1959  
Vol. L-VI



۴ و ۳  
بهاء این دو شماره  
۳۰ ریال

سال سیزدهم  
خردادماه و تیرماه ۱۳۳۸  
جلد صد و چهل و پنجم و هشتم

# جهان پزشکی

## DJAHANE PEZECHKI

علیه - طب را نزد پدرش (سیدالحکماء) و علوم دینی را نزد مرحوم آقا سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی تحصیل نموده و به سال ۱۳۳۸ هجری قمری فوت نموده است.

فرزند ایشان مولانا آیت‌الله سید شهاب‌الدین ابوالمعالی از مراجع تقلید می‌باشند که به سال ۱۳۱۵ هجری قمری در نجف اشرف متولد گردیده و اکنون در قم به افادات علمی و دینی مشغول می‌باشند و بدون مجامله چراغی بسیار نورانی می‌باشند که از وجودشان محصلین و طلاب مقیم قم منتهای استفاده را می‌نمایند.

از التفات و محبت‌های ایشان بسیار متشکریم. این اطلاعات و عکس‌ها را ایشان در اختیار مجله گذرانده‌اند که صمیمانه تشکر می‌نماییم و بسیار خوشوقتم که توانستیم عکس یکی از پیش‌کسوتان طب ایرانی را زین صفحات مجله نمودیم.

وفات سید الحکماء به سال ۱۳۱۴ هجری قمری در یکصد و چهارده سالگی و مدفنش در نجف اشرف (وادی السلام) می‌باشد. (رحمة الله علیه رحمة واسعة)

از کسانی که در حقیقت جامع علوم زمان خود بود، مرحوم سیدالحکماء می‌باشد و اینک در این مختصر مقام وی را درباره فقه و اصول و علوم دینی می‌نگاریم:

آن مرحوم را اجازات چندی از علما و دانشمندان دینی و علمی و طبی می‌باشد که نقل تمام آن‌ها در این مختصر ممکن نیست.

#### مؤلفات

الف) چاپی

۱. زاد المسافرین در طب چاپ سنگی تهران.
۲. قانون العلاج که برای مرحوم حمزه میرزا، والی خراسان، نوشته است «در معالجه وبا و طاعون» چاپ سنگی تبریز.
۳. شرح وجیزه شیخ بهائی در درایه چاپ سنگی در تهران.
- ب) آثار قلمی آن مرحوم بسیار متعدد می‌باشند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:
  ۱. تعلیقه بر قانون شیخ (ناتمام).

## نسخه‌های خریداری‌شده

سید محمود مرعشی نجفی

کهن‌ترین نسخه‌های قرآن کریم در جهان می‌باشد. یافتن چنین قرآنی که نزدیک به چهارده سده با آفات و حوادثی که بر آن گذشته است، بسیار نادر و شگفت‌آور است. این کلام‌الله بسیار اصیل و جای هیچ‌گونه شبهه ندارد. با کمال تأسف سوداگرانی در صد سال اخیر تعدادی قرآن کوفی را جعل کرده‌اند که البته کارشناس مربوطه در لحظه نخست می‌تواند تشخیص دهد. و همین امر موجب شده که آن جعلی‌ها همراه با اغلاط فراوان باشد و برادران اهل سنت ادعا می‌کنند که قرآن‌های شیعی بسیار مغلوط و مشوش است که یکی از علت‌ها همین است. در خصوص این قرآن، این‌جانب مقاله‌ای را به مناسبت سومین کنفرانس بین‌المللی ملکم که در روزهای ۷ تا ۹ خردادماه سال ۱۳۸۰ در شهر سن پترزبورگ روسیه برگزار گردید، تهیه و در آن کنفرانس با عنوان دو نمونه از قرآن‌های کوفی کهن در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) قرائت نمودم و فوق‌العاده مورد توجه حاضران در کنفرانس قرار گرفت. این مقاله در شماره ۲۳ و ۲۴ همین فصلنامه به چاپ رسیده و تصویری رنگی از یک برگ آن روی جلد فصلنامه آمده است. شماره «۹۸۹۸» موقت.

۲. چند جزء قرآن کریم شامل ۳۹ برگ در قطع بزرگ سلطانی، نسخه بسیار بسیار نفیس و کهن، خط ثلث مشکی ممتاز با زیرنویس فارسی به خط نسخ با شنگرف و برخی توضیحات مختصر به عربی در آغاز سوره‌ها. این نسخه کهن دقیقاً در سده ششم هجری به وسیله یکی از استادان مسلم خط ثلث در آن سده کتابت شده است و از نظر خط و ترجمه و قدمت کتابت - که نزدیک به یک هزار سال عمر دارد - بسیار مهم و ارزشمند است. بخش دیگر از همین قرآن شامل ۴۰ برگ سال قبل نیز برای این کتابخانه بزرگ خریداری نمودم. شماره «۹۸۶۰» موقت.

۳. قرآن کریم، نسخه بی‌نظیر و از حیث هنری بی‌همتا در جهان، نخست آنکه به خط نسخ ممتاز استاد برجسته اوایل سده سیزدهم

طبق روال گذشته، همواره نسخه‌های خطی نفیس برای این کتابخانه بزرگ اکتیاف می‌شود و این روند هیچگاه متوقف نمی‌گردد. استقبال کتابشناسان از سلسله مقالات «نسخه‌های خریداری‌شده»، ما را بر آن داشت که به اطلاع‌رسانی در این زمینه پردازیم و نسخه‌هایی را که برای کتابخانه اکتیاف می‌کنیم، به استحضار نسخه‌شناسان و کتابشناسان برسانیم. آنچه در پی می‌آید، برای تأمین این هدف است و از میان نسخه‌های بسیاری، ۴۲ نسخه انتخاب کرده‌ایم؛ امید آنکه به کار آید.

۱. بخشی از قرآن کریم به خط کوفی بسیار کهن که در نیمه نخست سده دوم هجری بر روی پوست بز کتابت شده است. بخشی دیگر از این قرآن بسیار مهم و گرانبها که از کهن‌ترین نسخه‌های کوفی موجود در جهان به شمار می‌رود سال قبل نیز برای این کتابخانه خریداری گردید. این نسخه حدوداً در ایام امامت حضرت امام باقر و یا امام صادق علیهم‌السلام کتابت شده و حدوداً بیش از یک‌هزار و سیصد و اندی سال از عمر نگارش آن می‌گذرد و در حقیقت کهن‌ترین نسخه موجود در این کتابخانه بزرگ می‌باشد. این قرآن احتمالاً در خاورمیانه یا شمال شرقی آفریقا کتابت شده است و سبک تزیین‌های اندک آن به گونه‌ای است که می‌توان گفت دقیقاً در سده‌های نخستین اسلام کتابت شده است. هر صفحه دارای ۱۶ سطر و قطع آن ۲۹×۲۱ سانتی‌متر می‌باشد و در اثر مرور زمان به علت کهن بودن آن رنگ مرکب مشکی به رنگ قهوه‌ای تغییر یافته است و در برخی جاها در اثر مرور زمان شکستگی‌های اندکی در روی خطوط متن مشاهده می‌شود. معمولاً در کوفی‌های نخستین اسلامی از تذهیب و آرایش نسخه کمتر استفاده می‌شده مگر در موارد خاص و بسیار ضروری، این کلام‌الله دارای تزیینات فاقد تذهیب است که خود نشانه بارز یکی از



دشواری است و طرحها به صورت گل و برگ زرین می‌باشند. از آغاز تا پایان بین سطرها با آب طلائی ناب دندان‌موشی و یا کنگره‌ای شده است که این کار و کار قبلی بسیار دشوار است و از نظر زمان چند سال به طول می‌انجامد و بنا بر این ده سال تمام روی این کلام‌الله کار شده و کتابت آن در سال ۱۲۰۲ قمری است. حاشیه‌نوسی و جلد در سال ۱۲۱۲ قمری انجام شده که معمولاً، جلد پس از پایان کتاب انجام می‌شود. جلد این قرآن لاک‌ی و رنگ‌روغنی فوق‌العاده زیبا از کارهای میرزا بابا اصفهانی که آن را با بهترین شکل آرایش داده و در طرح خود از گل و برگ رنگارنگ استفاده نموده و یکی از بهترین جلدها می‌باشد. وی نام خود را روی جلد آورده است. شماره «۹۸۲۶» موقت.

۴. کتاب لطائف‌الاشارات قشیری به عربی، نسخه بسیار کهن و نفیس که در روز جمعه سوم ربیع‌الآخر سال ۵۷۵ به خط نسخ قدیم کتابت شده است. این نسخه، کهن‌ترین نسخه کتاب به شمار می‌آید. قطع رقعی چهارگوش، برگ آغازین افتاده است، شماره «۱۲۳۷۹».

۵. کتاب شریف نهج‌البلاغه از شریف رضی، یکی از کهن‌ترین نسخه‌های موجود، کتابت در اوایل سده ششم هجری، کتابت به شیوه خاص، خط نسخ، عناوین ثلث مشکلی درشت. این نسخه به شماره «۸۷۸» در کتابخانه شخصی مرحوم فخرالدین نصیری امینی قرار داشته است.

۶. کتاب ادب‌الدین و الدنیا از فقیه بزرگ شافعی ابوالحسن علی‌بن محمد بن حبیب بصری معروف به ماوردی متوفای سال ۴۵۰ قمری در بغداد و مدفون در همان شهر در باب‌الحرب. نسخه بسیار کهن و در حقیقت کهن‌ترین نسخه موجود این کتاب به شمار می‌آید. کتابت در نیمه سده ششم هجری یعنی نهصد سال قبل نوشته شده است. خط نسخ، عناوین ثلث درشت مشکلی. این نسخه نیز به شماره «۵۲۲» در کتابخانه شخصی فخرالدین نصیری امینی قرار داشته است. شماره «۱۲۹۱۲».

**قوله** ذلك جنادوم جهم ما كافر و اهل البوم و عوفه المحمد و عبادي عوفية الرد  
والبوم هم في ذلك الفراق و عبادي في الاحتراق **قوله** ان المرء امنوا ثم عملوا الصالحات  
كانت لهم جنات الفردوس نزلاً الا له لم يحسن محله بيضاء يشتر و حنان و حمله جهم  
عجز البوم حنان الفردوس عباد جنات الفردوس حنان الجوزان و عباد جنات الفردوس  
**قوله** خالد بن برمك لا يغرن عنهما ولا تعرفنا سماه ان مع قوله غدا نكر على البوم  
فكلا لا تنكروا عن انصالي لا يحزن عن احوالهم فمراة اني الحنيفة ولا اخراج منها  
و ابد لهم البرية لا حجاب لهم منها **قوله** فلو كان الجهم مداد الا به اي لا سفد  
معاني كلمات الله لانه لا نهاية لها كقول ما في الحى سخانه و مقدر و انه و سبابير  
من علفات صفات ذاته و الذي هو مخلوق لا يستقر في ما هو عمر منشاء و ان لثرد ذلك  
**قوله** قل انما انشئتمكم رجوا الى الاية اخبر انك لم ترحم حيت الصورة و الجنبس  
مشاكل و الفرق و منهم تجيب عن الخسنة اي انك الريبك و تركه ايام في الجاهلية  
و معال اختصاصي بالاتي من الراجح فانما في الصورة فان انا و الصورة الكفا **قوله**  
بمركز رجوا القارة الابه جلالها و هذه الابه على قول العفوية و رجوا المتقونة  
چنين و لكن نزل بعد على صاهره اولى ان الومين في اطار حزن لقا الله و العارف  
بانه رجوا لقا الله و انبهر اليه و العمل الصالح الذي جود لصلواته انما هو  
على لواع اسنانه و نفاك و محله و علمه و لا يشتر كعبان به اي لا يلاحظ علمه و  
لا يشتر طراعت و لبته لم جوله و قوته و معال العمل الصالح هاهنا اعتقاد جرح الربة  
و اسفار و سد و العلوة على بوله و محله و الجود و جرح  
فجركه كاهم الجوه الدالك من ربع الاحرانه عم و سحر جرحه

لطائف‌الاشارات، از قشیری، کتابت ۵۷۵ ق

هجری میرزا ابوالقاسم بن محمد یوسف اصفهانی است که خود از برجسته‌ترین نسخ‌نویسان آن سده به شمار می‌آید و در سال ۱۲۰۲ قمری با بهترین اسلوب کتابت کرده است. حواشی در خصوص توضیح برخی از سوره‌ها به خط شکسته نستعلیق ممتاز آقا محمد عیسی که وی نیز در سال ۱۲۱۲ قمری از کتابت حواشی فارغ شده است. وی نیز از استادان مسلم خط شکسته اوایل سده سیزدهم هجری است. دو صفحه آغازین دارای سرلوح رنگین بسیار پرکار و زیبا، کار استادان اصفهان که با آب طلائی ناب و شنگرف و لاجورد و زاج سبز و سفیداب و زعفران آن را آرایش داده‌اند. حواشی تمامی صفحات از آغاز تا انجام با آب طلائی ناب طرح‌های اسلیمی ترسیم نموده که کار بسیار



نهج‌البلاغه، کتابت در نیمه نخست قرن ششم هجری

وَأَمَّا الْقَاعَةُ الْخَامِسَةُ فَهِيَ خَبْرٌ أَرْبَعٌ بِهَذَا الْجَوَادِ الْبَشِيرِ  
 فِيهِ دُرٌّ وَرُخَسَاءٌ وَرُخَسَاءٌ لِقَوْلِهِ فِي ذَلِكَ النَّارِ لِحَدِيثِهِمْ بِنَاحِضِ الْعَدَمِ وَتَمْتَعُ  
 الْعُورِيَّةُ التَّوَشُّعَ وَتَكْفُرُ الْمَوَاسِمَةَ وَالنَّوَاضِلَ وَخَلَّتْ مِنْ أَوَّلِي الدُّعَايَةِ إِصْلَاحَ الدُّنْيَا  
 وَاسْتِطَامَ الْجَوَاهِرَ لِأَنَّ النَّصْبَ وَوَلَّى الْبَغِيَّ وَالْفَخْرَ حَيْثُ أَلْمَنَهُ وَالنَّهْضَ  
 كَتَبَ عَمْرٌ بْنُ لُؤَيٍّ بِحَيْثُ أَهْلَهُ مَا لَا تَسْتَقِيمُ إِلَّا دَلَّ جَسَبًا أَوْ مَا لَانَ  
 ذَالِبُ خَطِّ الْعَوَاقِبِ ذَا الْمَالِ الْبَرِّعِي فِي الْفَيْزِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ  
 لَيْدٌ وَجَدْتُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي خَمَلْتِي وَشَرَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي خَمَلْتِي فَخَرَّ  
 الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ فِي الْقِيِّ وَالْقِيِّ وَشَرَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ فِي الْعُجُورِ وَالْفَقْرِ وَقَالَ الْفَاعِرُ  
 وَمَنْ رَعَى الدُّنْيَا خَرَّ مِنْ الْغِيِّ وَمَنْ رَعَى الْغِيَّ خَرَّ مِنَ الدُّنْيَا وَالْفَقْرُ وَالْفَقْرُ  
 وَجَبَّ الْغِيَّ يَكُونُ أَقْلًا لِلْفِيْلِ وَعَطَاؤُهُ فَكُلُّ الْجَوَادِ وَخَوَّاهُ قَالَ كَدَجَلُ  
 لَمْ يَكُنْ لِقَوْلِهِ نَبِيٌّ دُونَ شَرِّهِ فَلَسْتُ يَكُونُ بَابًا لِحَرْفِ الدَّهْرِ  
 وَأَيُّ أَمَلٍ يَفُضُّ عَلَيْهِ وَيُغْلَبُ لَيْلًا سَاعَةً الْوَقْفَرُ  
 وَأَذَاكَانَ النَّصْبُ يَحْتَرُّ رَأْيَابَ الصَّلَاحِ مَا وَصَفْتُكَ كَانَ الْحَدِيثُ يَحْتَرُّ  
 أَتَابَ الْفَسَادَ مَا صَادَ وَأَكَانَ الصَّلَاحِ النَّصْبُ مَا وَصَفْتُكَ كَانَ الْحَدِيثُ يَحْتَرُّ  
 وَمَنْ مَنَّ الصَّلَاحُ أَنْ يَكُونَ عَمْرٌ مِنَ النَّصْبِ كَمَا خَلَّ عَمْرٌ  
 وَدَوَاعِي السُّقَامَةِ وَالنَّصْبُ يَكُونُ مِنْ رَجْمَةٍ خَصِيٌّ فِي الْمَكَاسِبِ وَخَصِيٌّ فِي الْوَادِ  
 فَأَمَّا خَصِيٌّ الْمَكَاسِبِ فَقَدْ تَمَّ مِنْ خَصِيٍّ الْوَادِ وَهُوَ تَلَجُّ الْإِنْفِ الْمَقْتَرِنِ بِهِ  
 وَأَمَّا خَصِيٌّ الْوَادِ فَهُوَ تَمُّ مِنْ خَصِيٍّ الْوَادِ وَهُوَ تَلَجُّ الْإِنْفِ الْمَقْتَرِنِ بِهِ  
**وَأَمَّا الْقَاعَةُ السَّادِسَةُ فَهِيَ خَبْرٌ أَرْبَعٌ بِهَذَا الْجَوَادِ الْبَشِيرِ**  
 عَنْ اسْتِطَامِهِ وَبَغِيَّتِهِ عَلَى اقْتِصَابِ الْبَشِيرِ بُوْتُ فِي ذَلِكَ خِيَاةً أَرَابَهُ وَوَلَّى الْأَنْبَاءَ  
 بِرُفْعِهِ مَا أَنْشَأَ الْوَالِدَ وَحَتَّى يَصِيرَ بِمَسْتَخْبِئًا لِقَوْلِهِ عَمْرٌ لَا اسْتِطَامَ لِحَا  
 الْبَشِيرِ مَنَارًا لِلنَّكِيِّ وَأَرْضَ الْبَشِيرِ وَذَلِكَ مِنَ الْجَوَادِ وَتَعَابُرَ الْأَمَّاكَانِ  
 مَا لَحْفَاؤُهُ فَلَمَّا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى خَلْفَهُ مَا تَبَاعَى الْأَمَّاكَانِ عَمْرٌ تَبَعِي الدُّنْيَا قِيمٌ

ادب الدنيا والدين، از ماوردي، کتابت قرن ششم هجری

۷. تذكرة الاولياء، فريدالدين عطار، ۱ (۵۴۰ - ۱۸۶۱ ق). نسخه این کتابخانه، کهن ترین نسخه موجود در جهان به شمار می آید و دقیقاً در سده هفتم هجری کتابت شده است. قبل از به دست آمدن این نسخه، کهن ترین آن نسخه مورخ ۶۹۲ قمری بود که در کتابخانه پیر هدائی در ترکیه قرار دارد، آنگاه نسخه مورخ ۷۰۱ قمری در کتابخانه ملی ایران است. نسخه موجود در قطع وزیري و به خط نسخ نوشته شده، عناوين شنگرف برگ آغاز و پایان افتاده و اندکی رطوبت دیده ولی به متن آسیبی نرسیده است. این نسخه از لحاظ قدمت کتابت، فوق العاده ارزشمند و نفیس است و به شماره ثبت «۱۲۴۹۳» در گنجینه مخطوطات این کتابخانه نگهداری می شود.

۸. شرح منهج الوصول الی علم الاصول موسوم به غایة القصوی، اصل از قاضی بیضاوی و شرح از علامه العبري به عربی.

بعضی از فلسفی در نزد او روزی پیدا شد چراغ نورانی در  
 نیت بعضی کویندر بیادلات و بعضی کویندر در شام است  
 و بعضی کویندر در شان لوط غازی بود ابراهیم را با سلسله  
 و هم با او نیت یافت که کی چون ابراهیم وفات کرد چنانچه  
 او از داد که الان اما ان الارض قد مات اکامه باشی که انار  
 روی زمین وفات کرد چنانچه نیت نیت انار کیت انار  
 که خبر وفات ابراهیم شنیدند در حقه الله علیه  
**و از نام در ذکر بشر خانی قی سر ابراهیم**  
 ان بار میباید مجامعه ان مجامع او ان شامه ان علم او که  
 هدایت ان کتاب بارگاه عنایت ان که علم او که  
 بشر خانی رحمة الله علیه مجامعه عظیم داشت و شافی رفیع  
 و شافی قوم بود صحبت قضای عیاض یافته بود در هر یک  
 خود بود علی حشرم و در علم اصول و فروع عالم بود و مولود او  
 از هر بود اما در میدان مقام داشت ابتدای اولن بود که  
 او شوریده روزگار بود روزی سی رفت کا غدا بار  
 یافت جم اسم الله من ان روى نوشته بود روى خوش  
 و انار در سر که انار و بنفیع جانی نهاد علم ان بار

تذكرة الاولياء، کتابت قرن هفتم هجری

نسخه بسیار نفیس و کهن کتابت یکشنبه ۳ رمضان سال ۸۴۸ به خط احمد بن عثمان بن سلیمان دیاربکری مشهور به کردی، عناوین شنگرف، قطع وزیري، این نسخه نیز به شماره «۳۵۳» در کتابخانه شخصی مرحوم فخرالدين نصیری امینی قرار

داشته است.

۹. کتاب مفتاح العلوم، ابو یعقوب یوسف بن ابی بکر بن محمد علی سکاکی، به عربی، نسخه بسیار نفیس و کهن آغاز کتابت در یکشنبه ۱۹ رمضان ۷۳۱. این نسخه در ماوراءالنهر احتمالاً بخارا یا سمرقند کتابت شده، خط نسخ، قطع رحلی، شماره «۱۲۳۹۵».

۱. کتاب تذكرة الاولياء تاکنون چندین بار به چاپ رسیده است. از جمله چاپ تحقیقی رینولد نیکلسون - ایرانشناس انگلیسی - که در شهر لیدن هلند به هزینه سازمان اوقاف گیب با مقدمه مرحوم علامه قزوینی چاپ شده، همچنین دوبار در بمبئی هند که نخستین آن سال ۱۳۲۵ قمری در چاپخانه محمدی است. و نیز یکبار از روی چاپ نیکلسون و آنگاه در سال ۱۳۵۵ شمسی با تحقیق و تصحیح دکتر محمد استعلامی از سوی انتشارات زوار در تهران به چاپ رسیده است.

من خصا به فلا يجب علينا واما وجه نظر المصنف بما كان في المراد  
منه انما لما بيننا ان المصنف في الفروع جاز ان يكون متعلقا في المعايك الاسوية  
لم يكن تحصيل اصوب الدين ورجحاً على المصنف واذ لم يجب عليه جاز لم  
الا استفاد من اصوب الدين واذ جاز له جاز لغيره اجماعاً جاز الاستفاد  
في اصوب الدين لكلا واحد سواء كان مجتهداً ولا والله اعلم بالصواب  
فرغ من تحقيق هذا الكتاب من اذ احضر لم يجزى واذ اخاب لم يذكر  
المصنف المصنف الضعيف المحتاج الي رحمة الله اللطيف  
الستاد احمد بن محمد بن سليمان الوبار كبره

الشهيد المكي يوم الاحد ثالث  
شهر رمضان الحظيرة قدرة  
٨٤٨ هـ قمه الله لا ولا يراه

ولجميع المسلمين والمسلمات

الاحياء منهم والالوات

انك بجمعك

وصلى الله عليه

محمد وآله وصحبه

وجميعهم

والعالمين

والعالمات

والعالمات

والعالمات

والعالمات

والعالمات

انتقل الى جوار رحمة ربه  
جديد بن محمد بن محمد بن محمد  
فذلك هو صاحب الكتاب



شرح منهاج الوصول، از قاضي بيضاوي، كتابت ٨٤٨ ق

ووقع الخرج في اجرامه مؤنق الحيزة لاسما وكنته تفانوة  
واسكنها يا وزيادة وباشها في جملة عمل الخ والعاملة  
وكنته اختلفت في ذلك وتاسمها في جملة عمل لاسما  
عبد الجبر وكنته اصلا لها وعاشها في جملة عمل الخ  
الربع للمبتدأ والجبر والفعل وجه كتم الكلام في هذا القسم  
ماخذ اذنه قيا وقيل ان نزع من النصب في ان نزع  
مفردا عندك ان كلام الزقن في هذه المناسبة في ارج  
على مساق الشبهة الغالب الفصل من جملة بناء  
ما بين من سما وما يتصل بالبناء من اجتهاد في مساق وجبة  
فجته وجمته وكنته اهل ان البناء من سما بان يكون لغزاق  
موجب من جبريت الذي في زمانه في وجود ما في وثالثه لكلا  
منه فبما ان من القسم من ذلك اسما من قوله ويذكر في  
فقال من من من والتمسلة المرفوعة وانما سوي المرفوعة  
انما لغزاق ان يكون الجبر والتمسوت مما يكون وادع لها  
في كفيها فصلت في الكلام مع جهات امر الحاجة في القسم الثاني  
وكذا صدور المرفقات وان ان يدخل في القسم من ذلك بعد  
تعتبرها بعد الترتيب كما وجه من ذلك ويذكر في منها  
الى ما المشكل لقول من فصل بينهما من الجاهلين وكانها يصيرت  
بنوع جاهة النساء ولصيرت بالنوع الثقيلة او الخفيفة  
مرادك

مفتاح العلوم، از سكاكي، كتابت ٧٣١ ق در ماوراء النهر

العابد المعرض عن الدنيا المنعزل عن الخلق والمشتغل  
بنفسه و تفسير كتاب الله آية الله الحاج ميرزا ابى تراب بن  
العلامة الحاج ميرزا ابى القاسم بن العلامة الآية السعيد  
الشهيد الحاج ملا محمد تقى البرغانى القزوينى الشهير  
بالشهيد الثالث كان المؤلف من اوتاد علماء عصره سكن  
سينين في بلدة طهران و كان منزوياً جليسا البيت دائم  
الاشتغال بالكتابة والمطالعة والعبادة اخذ العلم عن  
جماعة منهم العلامة السيد محمد كاظم الطباطبائي  
اليزدي صاحب كتاب العروة الوثقى ومنهم العلامة  
المولى محمد كاظم الخراساني صاحب الكفاية الاصول  
ومنهم العلامة الحاج ميرزا فتح الله الشهير بشيخ الشريعة  
الاصفهاني ومنهم العلامة الحاج الشيخ فضل الله النوري  
الطبرسي الشهيد وغيرهم وعنهم يروى هذا التفسير في  
زها مجلدات كلها بخطه الشريف ومن العجيب انه جاء  
باربع مجلدات منه رجل من اهل العلم و قد اعطاه رجل  
من ارباب السيارات و قال انه وجد هذا الكتب في خارج

طهران فی جانب نهر من الماء و جمعها الرجل و اتى به واعطاه الى شخص من الطلبة و جاء ذلك به الي و كان لم يعرف مؤلفه فمن الله علي باقتناء هذا الكتاب في المكتبة العامة الموقوفة بقاء لاسم مؤلفه المرحوم الذي افني عمره في خدمة القرآن الشريف و توفي المؤلف سنة (٩) ١٣ القمرية، بطهران.

شهاب الدين الحسيني المرعشي النجفي

٢٣ قرآن کریم می باشد.

١٥. کتاب لمحات الانوار و نفحات الازهار، در علوم قرآنی، به عربی، از محمد بن عبدالواحد بن ابراهیم غرناطی غافقی ملاحی، در گذشتۀ سال ١٩٠٦ قمری از دانشمندان او آخر سدۀ ششم و اوایل سدۀ هفتم هجری در مغرب این کتاب در فضائل و خواص قرآن کریم است. نسخه ای است بسیار نفیس و کهن که در ربیع الثانی سال ١٣٠٦ در عصر مؤلف به خط نسخ مغربی ممتاز ابوالبرکات بن سلامه... بن الحاج

سیدتہ  
کتاب  
التبیین فی تفسیر القرآن للعبید اللطیف السمرقندی  
العبید اللطیف السمرقندی الملقب بالعبید اللطیف و تفسیر کتاب البیان لآلہ الامام میرزا  
ابن تراب بسبب العبید اللطیف میرزا ابوالقاسم بن العبید اللطیف السمرقندی اللہ تعالیٰ علیہ  
سید شہید الامام ملا علی قاری القزويني  
بفاتیمة و المطالعة و اجادة التعلیم عن جہت تہم العبید اللطیف السمرقندی اللہ تعالیٰ علیہ و کان من رواحلیین و ائمہ اشعرا  
میرزا کاظم الخراسانی صاحب الفاتحہ و الأصول و تہم العبید اللطیف میرزا فتح الباقی اللہ تعالیٰ علیہ و تہم العبید اللطیف  
فقد الازہار السمرقندیہ و تہم عبید اللطیف و تہم العبید اللطیف السمرقندی اللہ تعالیٰ علیہ و تہم العبید اللطیف السمرقندی  
مطبوعات سمرقند من الطباعة و تہم العبید اللطیف و تہم العبید اللطیف السمرقندی اللہ تعالیٰ علیہ و تہم العبید اللطیف السمرقندی  
الماء و مجموعہ الرجوع و تہم العبید اللطیف و اعطاه الشخص من الطب و جاء ذلك به الي و كان لم يعرف مؤلفه فمن الله علي باقتناء هذا الكتاب  
في المكتبة العامة الموقوفة بقاء لاسم مؤلفه المرحوم الذي افني عمره في خدمة القرآن الشريف و توفي المؤلف سنة (٩) ١٣ القمرية بطهران  
القمريه بطهران

کتابت و با نسخه اصل به خط مؤلف مقابله و تصحيح شده و قطع آن رحلی است. تاريخ کتابت نسخه با حروف ابجد به اين صورت «عام و .» نوشته شده که برابر با سال ١٣٠٦ قمری است. تنها بخشی از این نسخه در یکی از کتابخانه های کشور مغرب موجود است که چندان نفیس نیست و جز آن نسخه دیگری در هیچ یک از فهارس نیامده است. تصویر یک صفحه از این نسخه در برگ پشت جلد این فصلنامه آمده است.

- ١٢. جلد دوم همان تفسیر نسخه اصل به همان خط و قطع.
- ١٣. جلد سوم همان تفسیر نسخه اصل با همان مشخصات، کتابت در ٥ رجب سال ١٣٦١.
- ١٤. جلد پنجم و جلد آخر همان تفسیر نسخه اصل با همان مشخصات، کتابت در ١٠ جمادی الآخر سال ١٣٦٥. این تفسیر در پنج جلد نگارش یافته و شامل جلد های یک و دو و سه و پنج است. متأسفانه جلد چهارم این اثر نفیس مفقود است که شامل جزء ١٨ تا

۱۹. مصباح المتجهد شیخ طوسی، در ادعیه و آداب آن، به عربی. نسخه‌ای است بسیار جالب و هنری زیرا این کتاب بزرگ در قطع بسیار کوچک و جیبی به خط نسخ فوق‌العاده عالی کتابت شده، صفحات مجدول و دارای کمند است. کاغذ آن بسیار نازک و از ۲۰ گرم نازکتر است. کتابت سده سیزدهم هجری و از لحاظ هنری بسیار قابل توجه می‌باشد. قطع فوق‌العاده کوچک و ریز آن، واقعا کاتبش را به زحمت انداخته و برای کتابت این نسخه چشم خود را مایه گذاشته است. جلد تیماج زرد اعلای ضربی با ترنج و سرترنج و لچک. شماره «۹۸۲۷» موقت.

۲۰. کتاب مصباح کفعمی در دعا از کفعمی، نسخه بسیار نفیس و هنری بی‌نظیر و فوق‌العاده ارزشمند و موزهای. خط نسخ آن در نهایت زیبایی به خط محمد بن فتح‌الدین از نسخ‌نویسان ارزنده عصر صفوی که در پنج‌شنبه نیمه ماه صفر سال ۱۰۸۶ آن را کتابت کرده است. این کتاب با آنکه بسیار بزرگ و مفصل است؛ اما به قدری ریز و در قطع رقی کتابت شده به خصوص خطوط حواشی با همه زیبایی بسیار ریز و ممتاز است که انسان را به تعجب وامی‌دارد. این نسخه قابل چاپ تصویری رنگی است. حقیر چنین نسخه‌ای با این زیبایی و مشخصات ندیده‌ام. دارای دو سرلوح ممتاز؛ اولی در آغاز نسخه،

در این کتاب که مشتمل بر ۱۰۰ باب است، در هر باب یک فصل است که در هر فصل یک باب است و در هر باب یک فصل است که در هر فصل یک باب است... (The text is highly stylized and difficult to transcribe accurately due to its cursive script and frequent use of ligatures and diacritics.)

چشمه‌ها را در ۱۳۳۰ هجری قمری در کربلا کشف نمودند و در آنجا در کربلا کشف نمودند... (The text continues with a similar style of calligraphy and includes a signature at the bottom.)

التبیین فی تفسیر القرآن المبین، از شهیدی قزوینی

۱۶. مصباح المتجهد، شیخ الطائفه، محمد بن حسن طوسی، در گذشته سال ۴۶۰ قمری، نسخه بسیار نفیس و کهن، مورخ سده ششم هجری، قطع وزیری، خط نسخ قدیم، نسخه ارزشمند، شماره «۱۳۲۴۱».

۱۷. کتاب آثار علوی به فارسی در شناخت جو و هواشناسی و علوم طبیعی، از شرف‌الدین ظهیرالدین ابو حامد محمد بن مسعود غزنوی بخارائی مروزی زنده سال ۶۷۲ قمری. مؤلف کتابهای جهان دانش و کفایه‌التعلیم. این نسخه بسیار نفیس و کهن در نیمه نخست سده نهم هجری به خط نسخ کتابت شده است. شامل مقدمه و ۱۲ باب و خاتمه، برگ آغاز و انجام افتاده است. قطع جیبی. یک نسخه بسیار کهن قدیمی دیگر که در اواخر سده هفتم هجری اندکی پس از درگذشت نگارنده کتابت شده در این کتابخانه بزرگ موجود می‌باشد و فهرست شده است. شماره «۹۸۵۰» موقت.

۱۸. کتاب الموشح فی شرح الکافی لابن‌الحاج به عربی. نسخه بسیار نفیس و کهن، کتابت پنج‌شنبه ۱۶ شعبان سال ۸۴۵. به خط نسخ امیر حاج‌بن سلار، عناوین سنگرف، قطع رقی کوچک، لبه برگها را اندکی موربانه خورده؛ ولی به متن آسیبی نرسیده است. شماره «۹۸۴۶» موقت.

Handwritten manuscript page with multiple columns of text in a highly decorative style. The text includes religious phrases and is framed by a decorative border. The page is numbered '۲۱' at the bottom left.

نسخه‌های خریداری شده

کرده است. خط نستعلیق محمدرضابن محمد جعفر، عناوین شنگرف. قطع رقعی، شماره «۹۹۱۶» موقت.

۲۲. جنگ بیاضی شامل مطالب متفرقه، گردآورنده محمد هادی اصفهانی، به فارسی و عربی. نسخه بسیار نفیس، گردآورنده آن از چند نفر علمای عصر صفوی خواسته است که در این جنگ مطالبی بنویسند از جمله مرحوم علامه مجلسی ۵ صفحه با خط مبارک خود برای صاحب جنگ در تاریخ ذیحجه سال ۱۰۸۲ نوشته است؛ همچنین ملا علیرضا از علمای عصر صفوی و خط ملا اسماعیل سمنانی در مشهد سال ۱۱۲۰ قمری. مطالبی در این جنگ در تحت فولاد اصفهان نوشته است. خط نسخ و نستعلیق. مطالب بیشتر شامل ادعیه و زیارات می باشد. قطع بیاضی خشتی، شماره «۹۹۸۲» موقت.

۲۳. شرح و تفسیر بعض آیات قرآن کریم، به عربی، مؤلف ناشناخته، نسخه نفیس، کتابت سه شنبه بیستم رمضان سال ۹۹۵، عناوین شنگرف. خط نسخ و برخی از برگها نستعلیق. قطع رقعی، برگ آغاز افتاده است، شماره «۹۹۴۱» موقت.

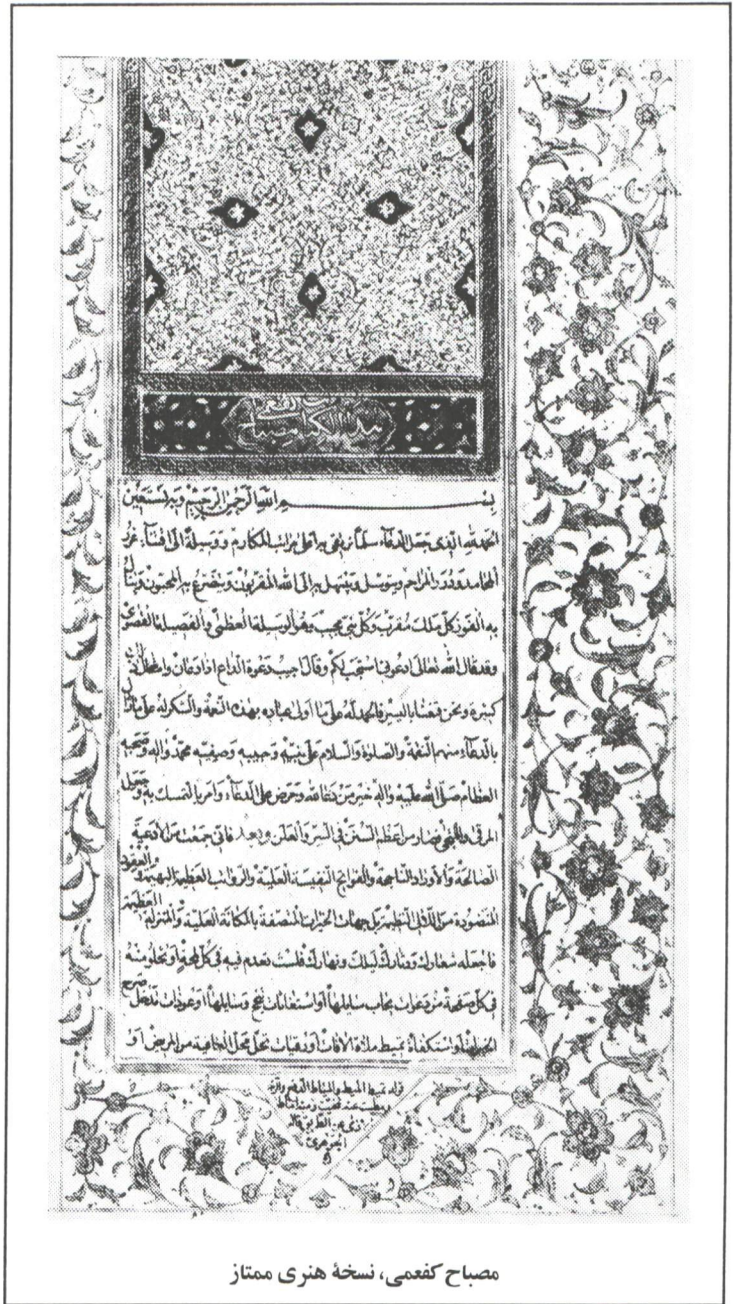
۲۴. کتاب المقنعه از شیخ مفید، به عربی. نسخه نفیس، کتابت اوایل سده دوازدهم هجری که از روی نسخه مورخ ۹۷۹ قمری کتابت شده است. این نسخه از سوی علامه مجلسی صاحب بحار، در ذی الحجه سال ۱۱۰۱، در عصر شاه سلیمان صفوی وقف عام گردیده و مهر بیضی ایشان در پایان وقف نامه در پشت برگ آغازین آمده است. خط نسخ خوش، عناوین شنگرف، قطع رقعی، شماره «۹۹۴۲» موقت.

۲۵. الشجرة الطيبة فی الارض المحضبة به عربی در علم نسب. از مرحوم آیت الله سید رضابن علی بن اسماعیل موسوی غریفی بحرانی نجفی معروف به صائغ استاد مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در علم نسب، قطع رقعی، خط نسخ، عناوین قرمز، صفحات مجدول. این نسخه از سوی واحد

انتشارات این کتابخانه در آغاز سال ۱۳۸۱ شمسی چاپ و منتشر خواهد شد. شماره «۹۹۴۰» موقت.

در پشت برگ آغازین نسخه، دستخط مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در مورد مؤلف و کتاب به سال ۱۳۵۰ قمری در روز جمعه اول ماه رمضان چنین آمده است:

مؤلف الكتاب العلامة خريت علم النسب السيد رضا بن علي بن اسماعيل الموسوي الغريفي النجفي المعروف بالصائغ، استاذي في علم النسب ولد في يوم الغدير ۱۲۹۶ و توفي في ۲۶ من رجب ۱۳۳۹ و دفن في الصحن العلوي الشريف في النجف بين مقبرة



مصباح کفعمی، نسخه هنری ممتاز

در عصر قاجار، متن و حاشیه شده و تذهیب آن مرصع و کار شیراز و بسیار زیباست. سرلوح رنگین دوم از عصر صفوی همزمان با کتابت نسخه در برگ ۳۹۲، جلد ساغری مشکی ضربی زرین با ترنج و سرترنج و لچک، عناوین شنگرف و مشکی، دارای کمند بسیار ظریف و کم نظیر، این نسخه از نظر هنری فوق العاده ارزشمند می باشد. قطع رقعی کوچک شماره «۹۹۷۶» موقت.

۲۱. رساله در موالید ائمه اطهار (ع) و انساب و ذریه آن بزرگواران، مؤلف ناشناخته، به فارسی، نسخه بسیار نفیس. این نسخه را کاتب از روی نسخه مورخ ۸۳۹ قمری که در مسجد الاقصی به خط موسی بن حسن بن ابی جعفر هارون بوده، در غره ماه صفر سال ۱۲۲۶ کتابت

السید محمد سعید الحبوبی و سید جواد الکلیدار  
وله کتب منها کتاب الشجرة النبوة و ثمرة الفتوة  
و کتاب مشجرات العلویین فی زها مجلدات و کتاب  
الشجرة الطیبة و هو هذا کتاب بین یدیک و کتاب  
تعلیقة علی عمدة الطالب و کتاب فی مصطلحات  
علماء النسب و رسائل کثیرة فی انساب بیوت خاصة  
و کتاب فی نسب اسرتنا السادة المرعشیین و غیرها.

مقابله و تصحیح شده و تاریخ کتابت آن سال ۱۲۸۱ قمری است. در  
پایان نسخه چند برگ به خط سیاق مربوط به مداخل و مخارج  
آستانه حضرت معصومه (س) در عصر تولیت میرزا ابوالفضل و میرزا  
محمد رضا متولی باشی آمده است. خط نسخ و نستعلیق، شماره  
«۹۸۰۸» موقت.

۲۷. کتاب ترجمه السجستانیه در تفسیر غریب القرآن به ترتیب  
حروف تهجی به عربی. نسخه نفیس و ارزشمند، صفحات مجدول به

آب طلا و شنگرف. در برگ آغازین یک کتیبه  
که داخل آن با طرح های اسلیمی آرایش یافته نام  
کتاب را با لاجورد و به خط ثلث در آن  
نوشته اند. خط نسخ خوش، عناوین شنگرف،  
کتاب سه شنبه چهارم ربیع المولود سال ۹۴۸،  
شماره «۹۸۵۹» موقت.

۲۸. جلد دوم کتاب جامعی المعجزات در

فضائل و مناقب و معجزات حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام دارای مقدمه و ۲۴

باب و یک خاتمه به فارسی از محمد واعظ

اصفهان مشهور به خاکسار از خطبای مشهور

نیمه نخست سده سیزدهم هجری. نسخه نفیس

که تاکنون چاپ نشده و در هیچ یک از منابع نام

کتاب نیامده است. کتابت در سوم رمضان ۱۲۵۷

به خط نسخ خوش میرزا محمدین سیدحسن در

عصر محمدشاه قاجار و نزدیک به عصر مؤلف.

عناوین قرمز، قطع رحلی، صفحه اول و دوم در

حاشیه مذهب، صفحات مجدول و دارای کمند

و جلد روغنی زیبای دورو. برون روغنی رنگی با

ترنج گل و برگ و سرترنج و دارای کتیبه در

چهار طرف؛ درون زمینه قرمز و با گلهای زرین،

والله اعلم بالصواب و ما یروى عن الامام الصادق علیه السلام من ان  
الی ابی ابراهیم بن الحنفیة بن ابی حمزه الثمالی بن ابی حمزه  
والمسلمین عبد الله بن علی بن مهزیار بن اسحاق بن علی بن ابراهیم  
و ما احسبکم من عقیله حرام و انما یلزمکم انتم انتم انتم انتم انتم  
الطهال فانه دم و کرم و السک الطافی و المادماهی و الزمیر و کل سکر لیکون لیس و اجتناب البکار و هو مقل النفس  
الترجم اشهر و حل و الزنا و الرقة و سرب الخ و عتوق الوالدین و الفرائض و الطوال و الستر طاه و اکل البینه و الم  
و کم یخسر و ما اهل البیت من غیر ضرورة و اهل ارباب البینه و السم و المیسر و هو القار و المیسر فی المکاب و المیزان  
و قد المهنات و التواط و المهادة الازور و الیاس من روح الله و الامن من مکارم و القنوط من رحمة الله و عونه الظاهر  
و الیوم الیوم و الیوم الیوم و الیوم الیوم و الیوم الیوم و الیوم الیوم و الیوم الیوم و الیوم الیوم و الیوم الیوم  
ایچ و الماد و لاون و انما قابل و الیام اشغال بالملاهی و الاصرار علی الذنوب و رواه ایضا باسانید احوی و در وی کمال عز  
احمد بن محمد بن ابی حمزه العجمی و احمد بن محمد بن القطان بن ابی حمزه السامانی و محمد بن ابراهیم بن احمد بن هشام العکلی و  
عبد الله بن محمد الصانع و علی بن عبد الله الوردی و محمد بن احمد بن زکریا القطان عن بکر بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن  
مجلد و عینی موعود عن الامام عن الصادق علیه السلام قال ان من اصحاب الائمة من یکنون و اراد الله ان یدلوه و ذک  
کما مر فی زیاد و اذ فی غیر فی اللفظ و کتب بینا، انما یتیه الفانیه اجتهاد السکران بن ابی حمزه عقیله عن انما کلام  
فی نزهة الخیر لوجه الامام السنی لرضائت علی کرمه الی اسبح الله علیه الی الی فی لزندی الی کرمه من کرمه من انما و  
والله اعلم بالصواب و المکره و الا و اخرها و صل علی سید المرسلین محمد و عترته الطاهریین من المکره من المکره من

دستخط علامه مجلسی به سال ۱۰۸۲ق در جنگ بیاضی

و اروی عنهم کل هذه الآثار بلا واسطه حضرت فی  
مجلسه کل یوم ساعتین طیلة ست سنین و اجازلی  
بجمیع مرویاته فی علم النسب. حشره الله مع اجداده  
الطاهرین.

حرره الداعی شهاب الدین الحسینی المرعشی  
النجفی فی یوم الجمعة الاولی من شهر رمضان  
۱۳۵۰ ببلدة قم المشرفة.

۲۶. تاریخ قم، حسن بن علی بن عبد الملك قمی به فارسی. این نسخه  
نفیس با یک نسخه بسیار کهن و قدیمی که در تملک مرحوم حاج  
میرزا سید حسین متولی باشی حرم مطهر حضرت معصومه (س) بوده

شماره «۹۹۶۹» موقت.

۲۹. حلّ اللّغة، به ترکی، از مصطفی بن شمس الدین قره حصارى

مشهور به اختری متوفای سال ۹۶۸ قمری. نسخه نفیس و اصل به خط

نستعلیق مؤلف که در شب سه شنبه اواخر رمضان سال ۹۵۹ در شهر

کوتاهیه ترکیه کتابت شده است. عناوین شنگرف، قطع رقعی بزرگ،

نسخه اندکی آفت دیده است. شماره «۹۹۶۳» موقت.

۳۰. مثنوی ریش نامه به فارسی در شرح حال عرفای ریشیه منطقه

کشمیر که سرسلسله آنان شخصی به نام ننده ریشی متولد ۷۷۹ قمری

بوده است. نسخه نفیس که چاپ نشده و نام کتاب و مؤلف در هیچ یک

از منابع نیامده است. سال تألیف این اثر ۱۱۲۳ قمری، کتابت هفتم

رجب سال ۱۳۳۰ در محله حول ضلعه سنگین دروازه کشمیر، شماره «۹۹۶۲» موقت.

۳۱. مجموعه ۳ رساله: ۱. خلاصه النحو از کمال بن اسحاق حموی، به عربی؛ ۲. منظومه فارسی در نحو، مؤلف ناشناخته؛ ۳. رساله در ادوات، به فارسی، مؤلف ناشناخته. نسخه نفیس و کهن مورخ ۹۶۸ قمری، خط نسخ خوش درشت، عناوین ثلث باشنگرف، شماره «۹۹۱» موقت.

۳۲. تحفه سلیمانی در ترجمه فارسی کتاب ارشاد مفید، از محمد مسیح کاشانی. این کتاب را مترجم در عصر شاه سلیمان صفوی نگاشته است. نسخه کامل، خط نسخ خوش، عناوین شنگرف، قطع وزیری، شماره «۹۸۹۶» موقت.

۳۳. کتاب ترویج الارواح فی تهذیب الصحاح به عربی، در تهذیب صحاح اللغة جوهری، از محمود بن احمد زنجانی. نسخه نایاب و نفیس، قطع رحلی، کاغذ فرنگی آبی، خط نسخ، عناوین قرمز، شماره «۹۸۹۷» موقت.

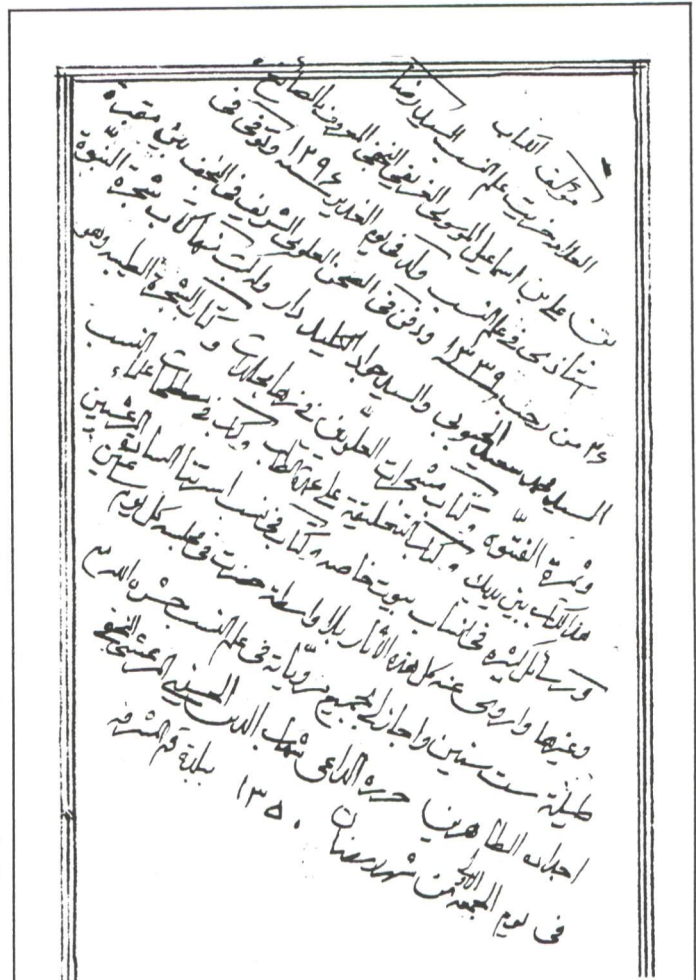
۳۴. اعتقادات شیخ صدوق به عربی. نسخه نفیس و کهن، کتابت در سده نهم هجری، خط نسخ، عناوین شنگرف، قطع وزیری، برگ آغاز و انجام افتاده است. لبه برگها را اندکی موریانه خورده؛ ولی به متن صدمه نزده است. شماره «۹۸۴۷» موقت.

۳۵. الکواکب الضیائیة فی شرح الزبدة البهائیة، به عربی (جلد اول)، از یوسف بن محمد حسینی خراسانی از دانشمندان نیمه

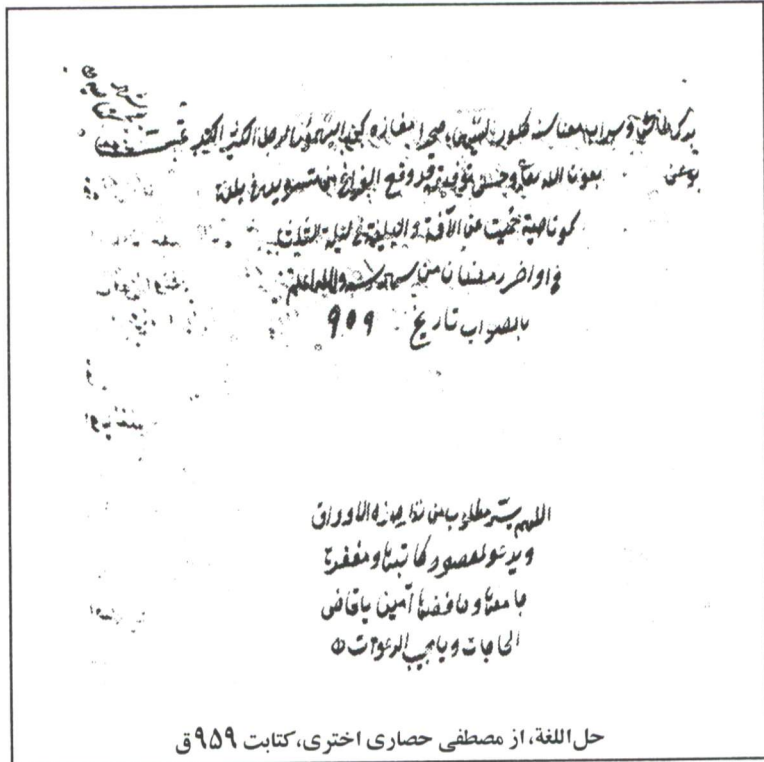
نخست سده سیزدهم هجری. این جلد را مؤلف در نیمه جمادی الآخر ۱۲۳۲ به پایان برده است. نسخه نفیس که چاپ نشده است. این نسخه را رحیم بن محمد شفیع حسینی در زمان مؤلف از روی نسخه اصل در سال ۱۲۳۲ قمری کتابت کرده است. برگ آغازین افتاده، خط نسخ ریز، عناوین شنگرف، قطع رقی بزرگ، شماره «۹۸۴۸» موقت.

۳۶. کتاب الترجمان المفتاح لثمرات الکمائم البستان الجامع لاسماء جمیع الصحابة والتابعین والائمة الهادین از جمال الدین محمد بن احمد بن یحیی المظفر، به عربی. از کتب مهم و نفیس زیدیه، خط نسخ، عناوین قرمز، کتابت پنجشنبه شانزدهم محرم ۱۰۶۴ به خط نسخ حسن بن محمد بن عبدالله حوثی، قطع رحلی، نسخه مهم که چاپ نشده است. شماره «۹۸۳۱» موقت.

۳۷. کتاب الترجمان المفتاح لثمرات الکمائم البستان شرح السامة فی فضل اهل البيت لصارم الدین ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن هادی بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع). شرح از جمال الدین محمد بن احمد بن یحیی



دستخط حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی در باره کتاب استاد خویش



حل اللغة، از مصطفی حصاری اختری، کتابت ۹۵۹ ق



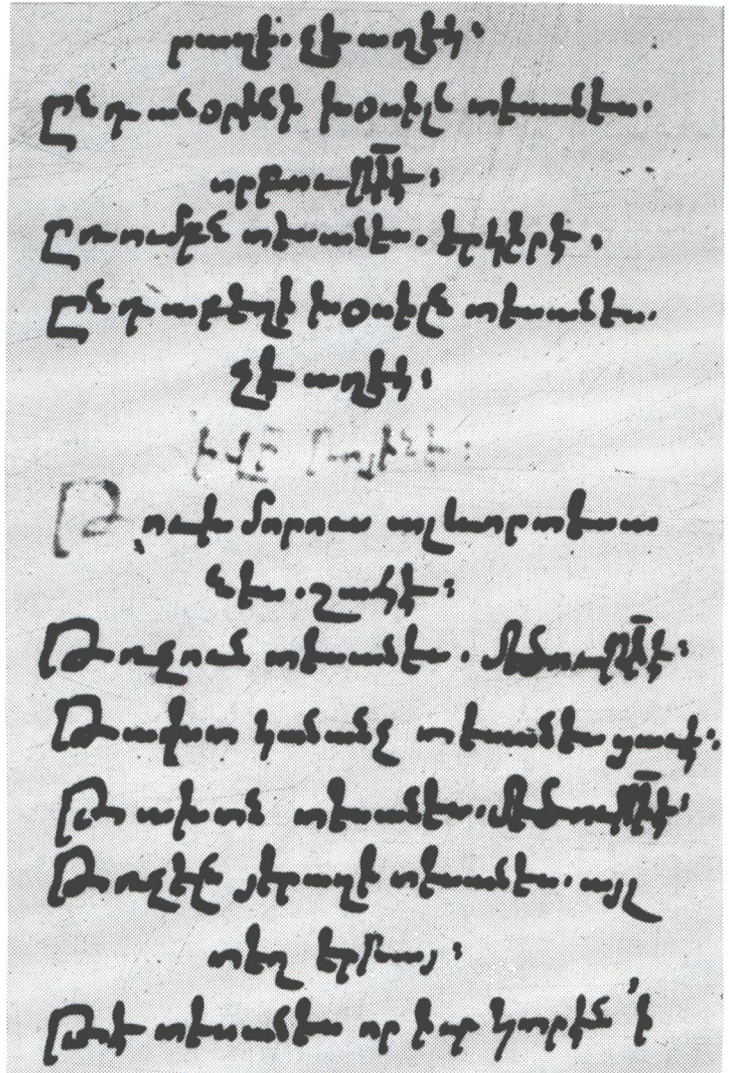
المظفر، عربی. نسخه نفیس دیگر که از روی نسخه مؤلف کتابت شده بخشی در سده دوازدهم و بخشی در سده چهاردهم هجری، خط نسخ، عناوین قرمز، نسخه بزرگ و مفصل و شامل اسماء صحابه و تابعین و الائمة السابین الهادین، شماره «۹۸۲۸» موقت.

۳۹. کتاب التدریبات الالهیة فی اصطلاح المملكة الانسانیة، به عربی، از محیی‌الدین ابن عربی، نسخه نفیس، خط نسخ، کتابت سده یازدهم هجری، یک اجازه در یک صفحه به خط یکی از علمای ازهر قاهره نورالدین زبیدی برای مالک نسخه محمد شمس‌الدین افندی کاتب دیوان صاحب الوزارة محمدپاشا که در سده یازدهم هجری نوشته است. قطع رقعی، عناوین سنگرف، شماره «۹۸۲۴» موقت.

۴۰. کتاب الدرّة الباهرة فی تصویر المعرفة الممكنة، به فارسی، در توحید و امامت، از سید ابوطالب بن ابی‌تراب حسینی خراسانی قاینی. او این اثر را در سال ۱۲۶۶ قمری نگاشته است. وی استاد مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد باقر بیرجندی قاینی صاحب کتاب کبریت الاحمر و آثار بسیار دیگر بوده است. نسخه نفیس که چاپ نشده است. کتابت دوشنبه چهاردهم رمضان ۱۲۸۳، خط نسخ خوش عبدالرزاق الکرزازی، عناوین قرمز، قطع جیبی، شماره «۹۸۲۰» موقت.

۴۱. تصحیح الفاظ دیباچه کتاب قاموس اللغة فیروزآبادی، به عربی، از شیخ سلیمان بحرانی. نسخه نفیس چاپ نشده و اصل به خط مؤلف در نیمه دوم سده سیزدهم هجری، خط نسخ، عناوین سنگرف، قطع وزیری، نسخه در سال ۱۲۸۸ قمری مقابله و تصحیح شده است. شماره «۹۸۰۳» موقت.

۴۲. بخشی از انجیل به زبان ارمنی قدیم، کتابت در ۱۶۰۹ میلادی، در تمام برگهای این نسخه اول هر سطر با یک حرف آغاز می‌شود؛ ولی در برگهای پایانی این ترتیب به گونه دیگر است. قطع جیبی، عناوین قرمز، شماره «۹۹۵۸» موقت.



بخشی از انجیل، به زبان ارمنی، کتابت ۱۶۰۹ میلادی

۳۸. مجموعه ۱. غرر التبشیر فی النذیر البشیر از سید یحیی بن محسن قیسی، به عربی؛ ۲. مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، منسوب به امام صادق (ع)؛ ۳. الاسانید الحیویة فی الاحادیث التنبویة، امام یحیی بن حسین بن قاسم، به عربی، از کتب بسیار نفیس و نایاب زیدیه است، به جز رساله دوم، خط نسخ، عناوین قرمز، قطع وزیری، این نسخه چاپ نشده است. شماره «۹۸۲۹» موقت.

## نقش کتاب و کتابخانه در شکوفایی تمدن اسلامی

سید محمود مرعشی نجفی

بگوئیم که کتاب در تمدن اسلامی و در جوامع مسلمان به مدینه فاضله خویش نزدیک گردید. در اسلام کتاب و کتابت از همان آغاز مورد عنایت بسیار قرار گرفته؛ چنان که تنها در قرآن، این کتاب آسمانی، ۳۲۲ بار ماده کتاب در ۳۷ صحیفه مختلف از آن جمله ۲۶۳ بار لفظ کتاب و کتب و مکتوب به کار رفته است.<sup>۱</sup>

از نظر مسلمانان، کتاب‌های آسمانی نه تنها راهنمای سعادت اخروی بشرند، بلکه راه‌های زندگی دنیوی و پیشرفت‌های مادی را نیز به انسان‌ها خاطر نشان ساخته‌اند. در این میان، قرآن کریم، به عنوان معجزه پیامبر اسلام، از دیگر کتب آسمانی متمایز است و جایگاهی خاص دارد. در این کتاب آسمانی به صراحت آمده است: «آن که در این [دنیا] کور [= جاهل] باشد، در آخرت [نیز] کور و گمراه‌تر است».<sup>۲</sup> در آیات و روایات متعددی، انواع کشفیات و اختراعات اساسی و مؤثر در زندگی انسان‌ها همانند دامداری، کشاورزی، خانه‌سازی، ذوب فلزات، نساجی و غیر آن‌ها، به پیامبران و کتاب‌های آسمانی نسبت داده شده و از جمله نعمت‌های الهی به‌شمار رفته است. بدین ترتیب جایگاه کتاب در تاریخ بسیار روشن است؛ زیرا از نظرگاه اسلام مبدأ هر دوره تاریخی، کتابی آسمانی است که به پیامبری اولوا العزم نازل شده است.

سخن از ارزش کتاب به میان آوردن، به مثابه آن است که برای روشنی آفتاب استدلال بیاوریم؛ چه آن که کتاب، خود دلیل و گواه روشنی بر خویش است و ما از کدامین واژه می‌توانیم در وصف کتاب استفاده کنیم که جوانب گوناگون آن را روشن‌تر سازد؟ رنگ سیاه (مرکب سیاه) در کتاب چنان جهان را روشنی بخشید که می‌توان گفت: آفتاب آمد دلیل آفتاب و بلکه فراتر از آن: کتاب «اظهر من الشمس» است و به عبارت دیگر بزرگ‌ترین اختراع بشر در گذشته و حال و آینده کتاب بوده و خواهد بود.

بازگویی شأن و ارزش کتاب و اهمیت آن در شکوفایی علم، فرهنگ و تمدن اسلامی و جهانی نیز مقوله‌ای بس روشن است. از آن رو که به گفته جرج سارتن: دین اسلام آخرین شاخسار مهم ادیان یکتاپرستی و دین علم و کتاب است که نهال دیرپای آن در اوایل سده هفتم میلادی کاشته شد و شروع خارق‌العاده آن، چنان موضوع بدیهی و روشنی است که احتیاج به استدلال و برهان ندارد. رشد انفجاری اسلام (و علوم اسلامی) گویاتر از تثبیت تاریخ آن نیست که پس از گذشت تنها ۱۷ سال از وقوع آن، چنان ریشه محکمی بر زمینه تاریخ انسانی به‌بار آورد که در فاصله اندکی پس از آن درخت، کارنامه کتاب در جهان اسلامی بسیار پربرگ و پربر است و گزافه نیست اگر

۱. مقایسه شود با سوندال، تاریخ کتاب، ترجمه فارسی، ص ۱۷-۱۹.  
۲. اسراء، آیه ۷۲.

پیامبر گرامی و سایر پیشوایان اسلامی در سخنان بسیار، بر اهمیت کتابت و کتاب تأکید کرده‌اند. در سخنان ائمه اطهار کتاب پناهگاهی برای انسان‌ها به شمار آمده است. در روایتی امام صادق (ع) فرموده است: «بنویس و دانش خود را در میان برادران دینی [به مدد کتابت] منتشر ساز و چون زمان مرگت فرا رسید، نوشته‌های خویش را به پسرانت به ارث بگذار؛ چه آن‌که برای مردمان هر عصر فتنه و آشوبی فرا خواهد رسید که در آن، جز کتاب مونسى نخواهند داشت»<sup>۱</sup>.

عالمان و فرزندانگان اسلامی نیز درباره ارزش کتاب و نقش اساسی آن در انتقال علم و فرهنگ بسیار سخنان گفته‌اند که از آن میان، سخنان جاحظ در این باره چشمگیر است. او در مقدمه کتاب خود در وصف کتاب جملات بسیار زیبایی دارد؛ از آن جمله می‌گویند: «کتاب بهترین پس‌انداز و خزانه و بهترین هم‌نشین و پشتوانه است، معلمی آرام‌تر و دوستی سودمندتر و کم‌زبان‌تر از کتاب نیست. کجا دیده‌ای بوستانی در آستین و باغی در بغل جز کتاب؟ کتاب همان است که اگر در آن بنگری، بهره‌ات بخشد و زیانت را بگشاید و انگشتانت را در نوشتن مهارت و توانایی ارزانی دارد و واژگانت را سخنوری شکوهمند سازد.» او سپس می‌گوید: «با مطالعه یک کتاب در طی یک ماه می‌توان چندین دانش آموخت که در یک عمر از رجال حاصل نمی‌گردد»<sup>۲</sup>.

### نهضت تألیف و ترجمه در اسلام

ارج نهادن قرآن به علم و کتابت و سفارش‌های پیامبر گرامی اسلام (ص)، مسلمانان صدر اسلام را بر آن داشت که به گونه‌ای شگفت‌آور به فراگیری دانش، کتابت و تدوین علوم بپردازند. مسلمانان تا پایان قرن اول و قسمتی از قرن دوم هجری به سبب کشورگشایی و فتوحات پیاپی چندان مجالی برای پرداختن به امور غیر نظامی نیافتند و در امر تعلیم و تعلم و نوشتن و تدوین برخی از علوم شرعی گام‌های اندکی برداشتند، ولی با فروکش شدن غوغای فتوحات و ارتباط با سایر ملل مغلوب که بسیاری از آن‌ها دارای فرهنگ و تمدن کهنسالی بودند، نهضتی علمی در آن‌ها پدید آمد و به این فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و علوم‌ها که از دیرباز در میان آنها رشد و شکوفایی بسیاری یافته بود رغبت نشان دادند. از سوی دیگر، نیاز عمومی مسلمانان به علمی چون طب، ریاضیات، تاریخ، فقه و دیگر علوم، دانشمندان اسلامی را بر آن داشت تا در کنار علوم شرعی به علوم عقلی نیز توجه بیش‌تری کنند؛ چنان‌که از اواخر قرن دوم هجری به بعد مراکز علمی مهمی در گستره سرزمین‌های تحت نفوذ اسلام، به‌ویژه در الجزایر، عراق، ایران، مصر و مغرب، به وجود آمد

و دانشجویان به سوی این مراکز علمی روانه شدند؛ به گونه‌ای که می‌توان آن دوره را دوران تجدید حیات علم نام نهاد. مهم‌ترین مرکز فکری در این دوره، بغداد بوده است. رستاخیزی که در بغداد در این زمینه به وجود آمد، چنان بلندآوازه شد که همه سرزمین‌های اسلامی و غیر اسلامی را زیر پوشش قرار داد. به گفته سارتن، هارون و مأمون (از خلفای عباسی) در بغداد نوعی فرهنگستان علوم با نام بیت‌الحکمه پدید آوردند که شامل کتابخانه و رصدخانه نیز بود. از زمان تأسیس موزه و کتابخانه اسکندریه در نیمه سده سوم پیش از میلاد به بعد، تأسیس بیت‌الحکمه بغداد مهم‌ترین اقدام در این زمینه بود.<sup>۳</sup>

این گونه مراکز علمی بعدها در ایران، مصر، اندلس و دیگر سرزمین‌های اسلامی نیز پدید آمد. هم‌چنین دانشمندان و فرزاندانی که عمرشان را وقف دانش کرده بودند، در سایه حمایت خلفا، وزرا و حکام قرار داشتند و از آنان حمایت کامل می‌شد. مرکز علمی بغداد جانشین مراکز علمی خاورمیانه گردید. مأمون بسیاری از دانشمندان بزرگ جهان اسلام، اعم از مسلمان و غیر مسلمانان و عرب و غیر عرب، را در این مراکز علمی گردآورده بود و ایشان در کنار مطالعه درباره علوم شرعی و اسلامی محض، به ترجمه علوم عقلی و نظری پرداختند که به «علوم اوایل» شهرت داشت و سال‌ها پس از زبان‌های سریانی، یونانی، نبطی، قبطی، عبری، هندی و پهلوی نوشته شده بود. به این ترتیب دورانی در تاریخ علوم و تمدن جهانی پدید آمد که از جمله روشن‌ترین ادوار تاریخ دانش و فرهنگ و تمدن در عالم شمرده می‌شود.<sup>۴</sup>

### علمی که از طریق نهضت ترجمه به عالم اسلام انتقال یافت

کار ترجمه و نقل علوم از زبان‌های مختلف به عربی، در قرن دوم و سوم با قوت تمام در بیت‌الحکمه و دیگر مراکز علمی دنبال شد و در قرن چهارم و نیمه قرن پنجم نیز ادامه یافت. هارون و مأمون مترجمان بسیاری را در رشته‌های گوناگون علوم در بیت‌الحکمه مأمور ترجمه کتب کرده بودند و آنان با کوشش‌های پی‌گیر خویش توانستند دانش‌هایی مانند اسطرلاب، تاریخ طبیعی، جبر و مقابله، جراثقال، جغرافیا، جفر، حجازی، حساب، حکمت، مکانیک (علوم‌الحیل)، داروسازی، شیمی (کیمیا)، طب، فلاح (کشاورزی) و دیگر علوم و صنایع و فنون را که در کتاب‌ها و رساله‌های مختلف

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. العیون ج ۱، ص ۵۰ به بعد؛ علیرضا ذکاوتی، زندگینامه جاحظ، ص ۲۱-۲۲.

۳. مقدمه بر تاریخ علم، ج ۱، ص ۶۵۰.

۴. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۹۰-۹۲.

ایساغوجیس و آنالوطیقای ارسطو را به عربی برگرداند. نوبخت اهوازی، منجم مشهور و منصور و پسرش ابوسهل، از مترجمان کتب ریاضی پهلوی به عربی و صاحب تألیف بوده‌اند. ابویحیی بطریق که کتاب اربعة بطلمیوس در نجوم را ترجمه کرد و فرزند وی ابوزکریاکه کتاب‌های ارسطو، بقراط و جالینوس را ترجمه کرد. حنین بن اسحاق (۱۴۹-۲۶۴ق) که کتاب‌های بسیاری را از افلاطون، بقراط و جالینوس از زبان‌های یونانی و سریانی به عربی ترجمه کرد و خود نیز در زمینه‌های علوم مختلف، به ویژه طب، تألیفاتی دارد. اسحاق بن حنین (متوفی ۲۹۸ق) که کتب فلسفی، منطقی و ریاضی را ترجمه می‌کرد. ثابت بن قرة الحرانی (۲۱۱-۲۸۸ق) که کتاب‌های ریاضی، طب، حکمت و دیگر علوم را ترجمه می‌کرد و خود نیز آثار تألیف کرده است.<sup>۲</sup>

نتیجه کار و تلاش گسترده این دانشمندان و دیگر عالمان مسلمان در صدر اسلام، هزاران کتاب بود که علوم مختلف دنیای قدیم را در خود گرد آورده بود. این کتاب‌ها وقتی در اختیار مسلمانان قرار گرفت، آنان خود نیز به تألیف و تصنیف رساله‌ها و کتاب‌های بسیاری پرداختند که دربرگیرنده علوم قدیم و جدید بود. فراوانی این کتاب‌ها در جهان اسلام موجی از تحقیق، مطالعه و پژوهش و آزمایش را به همراه داشت که زمینه‌های رونق و شکوفایی تمدن بزرگ و شکوهمند اسلامی را فراهم ساخت؛ و حاصل آن در طول این دوره و پس از آن، کتابخانه‌ها و آثار گوناگون در زمینه‌های مختلف علوم شرعی و عقلی بود. در بسیاری از مساجد، مدارس، اماکن مقدس و در کنار زیارتگاه‌ها، کتابخانه‌های مهمی تأسیس گردید.

خلفا، امرا، وزرا و علما و حتی افراد عادی به گردآوری کتاب پرداختند و کتابخانه‌های بسیاری را بنا نهادند. در بسیاری از این کتابخانه‌ها در کنار مطالعه، تحقیق و پژوهش، و مباحثات علمی، ترجمه و تألیف نیز وجود داشت.<sup>۳</sup>

در برخی از این کتابخانه‌ها نسخه‌ها و لوحه‌های بسیاری جمع‌آوری شده بود. از جمله، در بیت‌الحکمه حدود ۴۰۰۰۰ جلد و در کتابخانه فاطمیان مصر ۱۶۰۰۰۰۰ جلد و در کتابخانه الحاکم اموی در اندلس ۴۰۰۰۰۰۰ جلد کتاب فراهم آمده بود.<sup>۴</sup>

در این دوره فعالیت علمای مسلمان بی‌نهایت برتر از دیگر ملت‌ها بود؛ به گونه‌ای که مسلمانان معیار و ملاک تمدن به شمار می‌رفتند و فعالیت آنان در تمام زمینه‌های علمی و صنعتی فراتر

نوشته شده بودند، ترجمه کنند و انتقال دهند. بدین ترتیب کلیه آثار و اندیشه‌های علمی علمای طراز اول دنیای قدیم، از هندوستان گرفته تا یونان و از اسکندریه تا ایران، در دسترس علمای اسلامی قرار گرفت و با ترجمه آن‌ها مسلمانان با «علوم اوائل» آشنا شدند و از راه مطالعه و تحقیق، به علوم مختلفی دست یافتند و آن‌ها را با یکدیگر درآمیختند و تجارب و اطلاعات خویش را نیز بر آن‌ها افزودند و بار دیگر آن‌ها را در کتاب‌ها و رساله‌های گوناگون و مجموعه‌های علمی تدوین کردند.

حاصل این فرآیند علمی و انتقال علوم به زبان عربی، شکوفایی تمدن اسلامی و بارور شدن آن در قرن چهاردهم و نیمه اول قرن پنجم هجری است. در این دوره، بزرگ‌ترین علمای اسلامی در هریک از شعب علوم عقلی و نقلی ظاهر شدند و در حقیقت محصول زحمات مسلمانان در قرن‌های دوم و سوم و قسمتی از قرن چهارم به بعد پدیدار شدند و آن، شکوفایی هرچه بیشتر تمدن از یک سو و رشد فزاینده و چشمگیر و رساله‌های علمی در زمینه‌های گوناگون بود که می‌توان آن را یکی از خوشبختی‌های دانشمندان و جامعه اسلامی در این دوره به‌شمار آورد؛ زیرا انبوه کتاب‌ها و نوشته‌ها به جایی رسید که در بازارهای وراقان این‌گونه کتاب‌ها معرض فروش قرار می‌گرفت. بعضی از این بازارهای وراقان، مثل بازار بغداد، علاوه بر آن که محل تمرکز کتاب‌های بسیار از انواع مختلف علوم بود، محلی هم بود برای اجتماع علما و حکما به منظور بحث و مناظره علمی.<sup>۱</sup>

این ندیم اسامی بسیاری از دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان را که در بغداد و در بیت‌الحکمه مشغول به کار ترجمه کتب یونانی، سریانی، عبری، هندی، سانسکریت، پهلوی، نبطی و دیگر زبان‌های رایج به عربی و انتقال علوم اوائل به جهان اسلام بودند، با اسامی کتاب‌ها و رشته‌های مختلف علوم، به تفصیل در مقاله هفتم کتاب خویش ذکر کرده است که در این جا به اسامی برخی از مشاهیر آنان اشاره می‌شود.

جورجیس بن یختیشوع گندیشاپوری که به کار ترجمه کتب یونانی و تألیف کتاب‌هایی در طب به زبان سریانی می‌پرداخت، در زمان منصور عباسی می‌زیست. پسر وی یختیشوع و نوه او جبرائیل، از عهد منصور تا هارون عباسی به کار ترجمه و تألیف اشتغال داشتند. ابوزکریا یوحنا ابن ماسویه (متوفی ۲۴۳ق) از پزشکان مشهور گندیشاپور که در عهد هارون به بعد به تعلیم طب و ترجمه کتب طبی و تألیف پرداخت. ابن طبری که در طب و نجوم و ریاضیات مهارت داشت، المجسطی را از یونانی به عربی ترجمه کرد. ابن مقفع که ناقل کتاب‌های ادبی و علمی پهلوی به عربی بود. او ترجمه‌های پهلوی



۱. همان، ص ۱۱۴-۱۱۸، ۲۵۹-۲۶۰.

۲. الفهرست، ص ۳۰۴-۳۰۵.

۳. کورکیس عواد، خزائن الکتب القدیمة فی العراق، ص ۵۰ به بعد.

۴. صفا، تاریخ علوم عقلی، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵.

از دیگران بود و مردان ممتازی در علوم مختلف مانند کندی، بنونرسی، خوارزمی و فرغانی، همگی مسلمان بودند. خوارزمی نخستین کسی است که جدول‌های نجومی و مثلثاتی را محاسبه کرد و حبش حاسب، سه زیچ را برای مأمون تحریر کرد و نخستین کسی است که وقت را به کمک ارتفاع یک جسم سماوی تعیین کرد و او بود که مفهوم ظل را ارائه نمود؛ همان‌که مطابق با تانژانت امروزی است. فرغانی نخستین کسی است که دو رساله جامع و کامل در نجوم نوشت و کتاب وی تا سده پانزدهم میلادی بسیار رایج بود و تأثیر فراوانی بر منجمان مسلمان و از طریق ترجمه بر یهودیان و مسیحیان برجای گذاشت. کندی در باب نور هندسی و بصری رساله‌ای نوشت. علی طبری رساله‌ای دائرةالمعارف‌گونه به نام فردوس الحکمه تألیف کرد که حاوی اطلاعات گسترده‌ای در باب تاریخ طبیعی بود.<sup>۱</sup>

کتاب، تاریخی به قدمت بیش از پنج‌هزار سال دارد و ما از ثلث نخستین این دوره طولانی جز رویدادهای اندک و پراکنده چیزی نمی‌دانیم که بتوان بر آن تکیه کرد و تصویر روشنی از وضعیت کتاب در آن زمان‌ها را به دست داد، اما از دوره یونان به بعد و به‌ویژه پس از انتقال کتاب‌ها و رساله‌های مختلف به زبان عربی، می‌توان تصویر آشکار و برجسته‌ای از کتاب و نقش آن در انتقال تمدن‌ها و شکوفایی آن‌ها به دست داد. گردآوری کتاب‌های مختلف از سراسر جهان در بغداد و اقدام به ترجمه آن‌ها، موجب شکوفایی روزافزون فرهنگ و تمدن اسلامی شد.

هم‌چنین با ترجمه کتاب‌های عربی به زبان‌های لاتین پس از قرن پنجم هجری که در اندلس انجام گرفت، دوره دیگر و فصل جدیدی آغاز گردید و بار دیگر علوم و فرهنگ و فنون تمدن اسلامی به جاهای دیگر انتقال یافت و بر اساس این تمدن شکوفنده و موج،

تمدن جدیدی پایه‌ریزی شد که در اروپا به شاخ و برگ نشست و تنها از این طریق پیچیده بود که دانشمندان قرون وسطی بسیاری از مؤلفان مشهور دوران قدیم از قبیل ارسطو، سقراط، بقراط، جالینوس را شناختند و با افکار و اندیشه‌های علمی و تلاش‌ها و تجربه‌های علمی دانشمندان اسلامی آشنا شدند.<sup>۲</sup>

بنابراین:

۱. کتابخانه‌های جهان اسلام دربرگیرنده ذخایر عظیم علمی، میراث بزرگ فرهنگی و تجربیات طولانی ملل مختلف عالم بوده‌اند.

۲. کتابخانه‌ها در جهان اسلام، ضمن حفظ سرمایه‌های فکری و علمی بشری، ضامن بقا و جاودانگی اندیشه‌های بارور اسلامی و علوم آل محمد(ص) و فنون و صنایع گوناگون دانشمندان اسلامی و عامل گسترش تمدن شکوهمند اسلامی در زمینه‌های فراوان آن نیز بوده‌اند.

۳. کتابخانه‌های جهان اسلام، عامل تفاهم و همبستگی و هماهنگی کلیه رشته‌های مختلف علمی و طبقه‌بندی آن‌ها بوده‌اند؛ چنان‌که از این رهگذر، مسلمانان به نتایج مهمی در علوم و فنون گوناگون دست یافتند.

۵. کتابخانه‌ها در جهان اسلام، از ارکان اصلی و اساسی تمدن اسلام و پیشرفت علم و فرهنگ و تعلیم و تربیت نیز به‌شمار می‌رفته‌اند و بدین دلیل مورد احترام مسلمانان بوده و نزد دانشمندان محبوبیت خاصی داشته‌اند. می‌توان ادعا کرد که به دلیل این نقش اساسی و سایر مشخصات ذکر شده بود که برخی از ملت‌ها سعی در انهدام تمدن ملت‌های مغلوب از طریق آتش زدن کتابخانه‌های آن‌ها و نابودی کتاب‌هایشان داشته‌اند.<sup>۳</sup>

۱. مارتن، مقدمه بر تاریخ علم، ج ۱، ص ۶۲۸-۶۵۰.

۲. سوندال، تاریخ کتاب، ص ۷۹-۸۰.

۳. مقایسه کنید با: محمد ماهر حماده، المكتبات فی الاسلام، ص ۲۰۷.

۲۰۸؛ سعید احمد حسن، المكتبة العامة والوعی الثقافی، ص ۳۲-۳۵.

# شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودشتی

## بخش پانزدهم

به نوشتهٔ ابن حماد، معز یک بار تمیم، فرزند ارشد خود، را به جانشینی خود برگزیده بود، اما بعدها نص مبنی بر ولایت عهدی خود را از او باز پس گرفت.<sup>۴</sup>

به هر حال معز فاطمی در حدود ۳۵۷ قمری، عبدالله فرزند

۵۱. ابومنصور نزار بن المعز معد بن منصور بالله ابوطاهر اسماعیل بن القائم بامرالله محمد بن عبیدی مهدوی مغربی، ملقب به العزیز بالله فاطمی (۳۴۴-۳۸۳ ق/ ۹۵۵-۹۹۳ م) صاحب مصر، شام و مغرب، سومین پسر المعزالدین الله فاطمی و پنجمین خلیفهٔ فاطمی و نخستین خلیفهٔ فاطمی که در مصر به حکمرانی نشست.

ابن خلکان دربارهٔ خلفای فاطمی گوید: بیش تر اهل علم، نسب مهدی عبیدالله جد خلفای فاطمی مصر را تأیید نکرده‌اند و صحیح نمی‌دانند.<sup>۱</sup> اما ذهبی به صراحت نوشته است: این خاندان علوی و فاطمی بودند و عزیز، صاحب مصر و شام و مغرب بود و پس از مرگ پدرش در ربیع‌الآخر ۳۶۵ / دسامبر ۹۷۵ به خلافت رسید؛ در حالی که تنها ۲۱ سال داشت.<sup>۲</sup>

او فقط حدود یک سال قبل از خلافتش، به ولایت عهدی پدرش منصوب شده بود و این، پس از مرگ برادرش عبدالله در ۳۶۴ قمری / ۹۷۴ میلادی بود. معزالدین الله در واقع دومین فرزند خود، عبدالله، را جانشین خویش ساخته بود و نه پسر ارشدش تمیم را؛ زیرا وی مظنون به همکاری با کسانی بود که بر ضد معز توطئه چینی می‌کردند. امیر تمیم که در ۳۳۷ قمری / ۹۴۸-۹۴۹ میلادی زاده شد، روابط نزدیکی با فاطمیان مخالف و ناسازگار با پدرش معز، داشت و مکاتبات سری میان وی و آنان در جریان بود. پدرش معز که از این ماجرا اطلاع یافته بود و هم‌چنین شیوهٔ زندگی و بی‌بند و باری تمیم را می‌دید، وی را به جانشینی بر نگزید و از مقام خلافت پس از خویش محروم ساخت و برادر جوان‌ترش عبدالله را نامزد خلافت و جانشینی خود کرد.<sup>۳</sup>

۵۱. المستظم ابن جوزی، ۱۹۰/۷؛ الکامل فی التاريخ، ۱۱۶/۹-۱۱۸؛ البیان المغرب ابن عذارى، ۲۲۹/۱ به بعد؛ وفيات الاعیان، ۳۷۱/۵-۳۷۶؛ مرآة الجنان، ۴۳۰/۲-۴۳۱؛ تاریخ ابن ایاس، ۴۸/۱-۵۰؛ تاریخ ابن وردی، ۳۱۳/۱؛ تاریخ الفارقی، ص ۷۱؛ تاریخ العظیمی، ص ۳۱۴؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفيات، ۳۸۱-۴۰۰ ق) ص ۱۲۹-۱۳۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۶۷/۵-۱۷۳؛ العبر ذهبی، ۳۴/۳؛ البدایة و النهایة، ۳۲۰/۱۱؛ تاریخ ابن خلدون، ۵۱/۴-۵۶؛ خطط مقریزی، ۳۵۴/۱ به بعد؛ اتعاض الحنفاء، مقریزی، صفحات متعدد؛ بدائع الزهور، ۱۹۷/۱/۱؛ المختصر فی اخبار البشر، ۱۳۱/۲؛ النجوم الزاهرة، ۱۱۲/۴-۱۲۵؛ ذیل تاریخ دمشق ابن قلاتی، ص ۱۴-۴۴؛ عیون الاخبار و فنون الآثار، ادريس، ۲۰۵/۶-۲۴۸؛ تاریخ انطاکی، ص ۱۴۶-۱۸۰؛ ذیل تجارب الامم، ۲۰۸/۳ به بعد؛ الدررة المضیة، ص ۲۳۸؛ شذرات الذهب، ۱۲۱/۳؛ اخبار الدول المتقطعة ابن ظاهر ازدی، ص ۳۱-۴۲؛ اخبار ملوک بنی عبید، محمد بن علی بن حماد، ص ۴۸-۴۹؛ اخبار مصر، ابن میسر، ص ۴۷-۵۲ (۱۶۸-۱۷۶)؛ کنز الدرر، ابن دوادری، ۱۷۴/۶-۱۸۰ و ۱۸۶-۲۲۹؛ تاریخ الدولة الفاطمیة، حسن ابراهیم، ص ۱۵۶-۱۶۳؛ تاریخ فاطمیین مصر، زاهد علی، ۱۸۹/۱-۲۰۵؛ اعلام الاسماعیلیة، مصطفی غالب، ص ۵۷۷-۵۸۲؛ العزیز بالله الفاطمی، علی حسن خربوطلی، قاهره، ۱۹۶۸ م؛ الخلیفة الفاطمی الخامس العزیز بالله الفاطمی، عارف تاهر، بیروت، ۱۹۸۲ م؛ معجم الادباء، ۱۶/۱۸-۱۷؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیة، ص ۲۰۱-۲۱۷ به بعد.

۱. وفيات الاعیان، ۳۷۳/۵.

۲. تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفيات ۳۸۱-۴۰۰ ق)، ص ۱۲۹.

۳. سیرة الاستاذ جوذر، ابوعلی جوذری، ص ۶۲-۶۹ به بعد.

۴. اخبار ملوک بنی عبید، ص ۴۷.

کوچک‌تر خود را به جانشینی منصوب کرد و او را امام اسماعیلیان و خلیفه فاطمیان پس از خویش قرار داد. اما این انتصاب را که بعدها موجب شگفتی بسیاری از درباریان و اعضای خاندان فاطمی شد، نخست فقط بر جوذر (۳۶۳ ق/ ۹۷۳-۹۷۴ م)، که به او اعتماد داشت، آشکار ساخت و وی به نوبه خویش، این راز را به دستور معز، هفت ماه پنهان داشت و سپس آشکار کرد.<sup>۱</sup> دیری نپایید که عبدالله دیده از جهان فرو بست و معز بر خلاف معتقدات گروهی از اسماعیلیان نخستین، یعنی مبارکیه، که اعتقاد داشتند نص امامت پس از امام حسن و امام حسین فرزندان علی بن ابی طالب (ع)، از برادری به برادر دیگر سرایت یافت، پسر دیگرش نزار را جانشین خود کرد و برای بار دوم، تمیم برادر بزرگ‌تر را نادیده انگاشت و نزار را که هفت سال از او جوان‌تر بود، بر وی ترجیح داد و تمیم از آن پس، از فعالیت‌های سیاسی و نظامی کناره‌گیری کرد و در کسوت شعر و ادب، شهرتی کسب نمود و در جوانی در ۳۷۴ یا ۳۷۵ قمری / ۹۸۴ یا ۹۸۶ میلادی در قاهره دیده از جهان فرو بست.<sup>۲</sup>

بیشتر منابع، عزیز بالله فاطمی را بهترین و خردمندترین خلیفه فاطمی مصر دانسته‌اند. وی علاوه بر این که مدیری عالی و مدبر و سیاستمداری نیک بود، به خوبی می‌دانست چگونه از خدمات اشخاص با استعداد و توانا، بدون آن که به اعتقادات مذهبی آن‌ها کاری داشته باشد، بهره بگیرد. وی در تنظیم امور مملکت از وزیری با تدبیر چون ابوالفرج یعقوب بن یوسف بن کلس بهره فراوان برد و از او پس از مرگ پدرش معز کمک گرفت و هم‌چنان در مقامات مالی و اداری که به آن اشتغال داشت، ابقا کرد و در سال ۳۶۷ قمری / ۹۷۷ میلادی وی را به وزارت خویش برگزید و در ۳۶۸ قمری، به او لقب «الوزیر الاجل» داد و دست وی را در بسیاری از امور حکومتی باز گذاشت. به این ترتیب ابن کلس نخستین وزیر سلسله فاطمیان گردید و به استثنای دو دوره کوتاه بر کناری، بیش از دوازده سال و تا زمان مرگش، در سمت وزارت باقی ماند.<sup>۳</sup>

عزیز بالله فاطمی، هدف خویش را معطوف به استوار ساختن پایه‌های قدرت و گسترش حکومت و نفوذ فاطمیان در بیرون از مصر و به‌ویژه در شام و گرفتن مناطق شامات از دولت عباسیان و حکومت بیزانس کرد و این در واقع هدف اصلی وی بود. از این رو پس از این که به قدرت رسید، در ۳۶۵ قمری / ۹۷۶ میلادی بی‌درنگ نیرویی به سرکردگی جوهر، سپهسالار آزموده و کهنه کار، برای باز پس‌گیری دمشق از الفتکین که با قرامطیان همدست شده بود، به شام فرستاد، ولی جوهر نتوانست کاری از پیش برد و مجبور به

عقب‌نشینی به رمله و عسقلان شد و هفده ماه به محاصره افتاد. در این فاصله عزیز، خود، فرماندهی سپاه را به عهده گرفت و با په عرصه کارزار نهاد و الفتکین و قرامطه را در ۳۶۸ قمری / ۹۷۶ میلادی در نزدیکی رمله شکست داد و الفتکین را اسیر کرد و با قرامطه نیز از در صلح و آشتی درآمد. او با الفتکین نیز با گذشت و سخاوتمندانه رفتار کرد و نه تنها او را بخشید، بلکه وی و سپاهیان ترکش را به خدمت خود درآورد، اما دیری نپایید که الفتکین مورد حسادت و نفرت ابن کلس، وزیر قدرتمند فاطمیان، قرار گرفت و به تحریک او در ۳۷۲ قمری مسموم شد.<sup>۴</sup>

عزیز پس از گرفتن دمشق، قصد داشت قلمرو خود را در شمال شام نیز بسط دهد و به دنبال این هدف، بکجور، حکمران شورش‌خیز حمص، را واداشت تا به حلب حمله کند؛ ولی او در این راه موفق نشد. از این می‌توان نتیجه گرفت که سیاست خارجی عزیز بیرون از شام فعال و چشمگیر نبود و در کوشش‌های خود برای تسخیر امیرنشینی حمدانی که تحت حمایت بیزانسیان قرار داشت، شکست خورد؛ اما در پیمانی که با «سیلیوس دوم» بست، توانست شرایط مساعدی را بگنجاند که باعث شد محدودیت‌های بازرگانی‌ای را که دولت بیزانس برای فاطمیان مقرر کرده بود، از میان بردارد. او از مقابله مستقیم با عباسیان و آل بویه در عراق اجتناب ورزید و در مورد قرامطه بحرین توانست بیعت و فرمانبرداری رسمی ولی منقطع آن‌ها را به دست آورد.<sup>۵</sup>

در عین حال وی توانست برای مدتی شهرهای حلب، حماة و حمص را نیز فتح کند و ابوالدواد محمد بن مسیب در موصل برایش خطبه خواند و نام وی را بر سکه‌های ضرب زد. هم‌چنین در یمن، شام، مدائن و مغرب نیز به نامش خطبه خواندند و دولت و شکوه وی حتی از الطائع عباسی نیز بیش‌تر بود.<sup>۶</sup>

در دوره عزیز، مسیحیان به‌ویژه از آزادی دینی و آزادی در شرکت کردن در کارگاه‌های اداری و حکومتی برخوردار بودند و این امر را می‌توان از به وزارت رسیدن ابن نسطورس و تمایل آشکار خلیفه به بحث و گفت‌وگوی دینی میان سوروس، اسقف اشمونین، و قاضی ابن نعمان، قاضی القضاة، فاطمیان، به خوبی فهمید.

۱. سیره الاستاذ جوذر، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۲. تمیم الفاطمی، بیروت، ۱۹۸۲ م.

۳. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۴. همان، ص ۲۱۰-۲۱۲.

۵. همان، ص ۲۱۳-۲۱۴.

۶. روفیات الاعیان، ۳۷۳/۵-۳۷۴.



او که شیعه‌ای مؤمن بود، بر پای مراسم عزاداری عاشورا و نیز بر پای جشن وصایت امیرمؤمنان، علی بن ابی‌طاب (ع) را در عیدغدیر خم، سخت تشویق می‌کرد. این هر دو، از زمان پدرش معز در مصر رایج شده بود و در واقع اصل این مراسم شیعی در فاصله سال‌های ۳۵۲-۳۵۳ قمری / ۹۶۳-۹۶۴ قمری در زمان معز الدوله بویه، در بغداد آغاز شده بود.<sup>۱</sup>

برای آخرین بار عزیز بالله بر آن شد که خود، برای از یاد آوردن قوای مشترک حمدانیان جلب و دولت بیزانس قدم به عرصه نهد و شخصاً اقدام کند، اما ناگهان در بلیس نخستین توقفگاه در مسیر شام، در رمضان ۱/۳۸۶ کتبر ۹۹۶ بر اثر بیماری قولنج در حمام درگذشت. مدت حکمرانی وی تقریباً ۲۱ سال بود و پس از مرگ او، فرزندش ابوعلی المنصور، ملقب به «الحاکم بامرالله» که در آن زمان حدود یازده سال داشت، جانشین وی شد.<sup>۲</sup>

قصر البحر در قاهره - که مانند آن در شرق و غرب وجود نداشت - و قصر طلا و جامع قرافه، از آثار وی است که در روزگار وی بنا گردید. جامع قاهره را وی در ۳۸۰ قمری بنیان نهاد.<sup>۳</sup>

وی شعر نیز می‌سروده است و ثعالبی ابیاتی از وی را آورده که به این شرح است:

نحن بنو المصطفى ذُوو محن تجزعا فی الحیاة کاظمنا  
عجیبة فی الانام محنتنا اولنا مبتلی و خاتمنا  
یفرح هذا الوری بعیدهم طراً و اعیادنا ماتمنا<sup>۴</sup>

### شیفتگی عزیز بالله فاطمی به کتاب

مورخان مصری، از جمله مسیحی و مقریزی، نوشته‌اند که در خزانه کتاب‌های قصر فاطمی در قاهره بیش از ششصد هزار جلد کتاب وجود داشته و یحیی بن ابی طی شیعی گوید: از عجایب دنیا، خزانه کتب قصر فاطمیان در قاهره است و گفته می‌شود که در تمامی جهان اسلام در آن روزگار، کتابخانه‌ای بزرگ‌تر از کتابخانه‌ای که در قصر فاطمیان در قاهره بود، وجود نداشت.<sup>۵</sup>

مسیحی در حوادث ۳۸۳ قمری / ۹۹۳ میلادی از برخی کتاب‌هایی که در این خزانه بوده، این‌گونه یاد کرده است: نزد عزیز بالله فاطمی از کتاب العین خلیل بن احمد، سخنی به میان آمد و عزیز بالله به خزانه داران [کتابداران] خود دستور داد تا از خزانه وی، نسخه‌هایی از آن کتاب بیاورند. در آن زمان در آن کتابخانه سیصد و اندی نسخه از این کتاب وجود داشت. از جمله، نسخه‌ای از کتاب العین، به خط مؤلف آن، خلیل بن احمد، وجود داشت. هم‌چنین نوشته‌اند: مردی

## میراث شهاب

نسخه‌ای از تاریخ طبری را که به صد دینار خریده بود، نزد عزیز بالله فاطمی برد تا آن را به وی بفروشد. عزیز به کتابدارانش دستور داد تا نسخه‌هایی از تاریخ طبری را که در کتابخانه‌اش بود، نزد او بیاورند. در آن زمان در کتابخانه وی بیست و اندی نسخه از این کتاب وجود داشت. هم‌چنین از کتاب الجمهرة ابن درید، سخن به میان آمد و عزیز از خزانه کتاب‌های خویش، صد نسخه از آن را ارائه کرد.<sup>۶</sup>

از این مطالب برمی‌آید که عزیز بالله فاطمی، چنان شیفته کتاب بود که در گردآوری آن‌ها به یک یا چند نسخه اکتفا نمی‌کرد، بلکه از برخی کتاب‌ها حتی صد نسخه تهیه کرده بود. در برخی منابع اشاره شده است که وی برای استنساخ کتاب‌ها، کاتبان زبردست و خوش خطی استخدام کرده بود که شبانه روز در کتابخانه‌اش کار می‌کردند. رئیس و متولی و کتابدار ارشد کتابخانه وی، ابو عبدالله محمد بن اسحاق شابشتی (متوفی ۳۹۰ ق / ۱۰۰۰ م) صاحب کتاب معروف الدیارات بوده است.<sup>۷</sup>

۵۲. ابوالقاسم نوح بن منصور بن عبدالملک بن نوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل بن احمد بن اسد بن سامان سامانی ملقب به «الرضی»

۱. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۱۶.

۲. همان و نک: تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۱۳۱.

۳. وفيات الاعیان، ۳۷۲/۵؛ خطط مقریزی، ۳۸۴/۱؛ النجوم الزاهرة، ۱۱۳/۴.

۴. بیتمة الدهر، ۲۵۴/۱.

۵. خطط مقریزی، ۴۰۹/۱.

۶. نصوص ضائعة من اخبار مصر، مسیحی، ص ۱۷؛ خطط مقریزی، ۴۰۸/۱.

۷. معجم الادباء یا قوت حموی، ۱۶/۱۸-۱۷ و نک: مسود المواعظ و الاعتبار، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ الوافی بالوفیات، ۱۹۴/۲ و ۲۲۱۷۴/۱؛ الکتاب العربی المخطوط و علم المخطوطات، فؤاد ایمن سید، ۲۳۸/۱-۲۴۲.

۵۲. المنتظم، ۲۰۱/۷-۲۰۲؛ الانساب سماعی، ۱۴/۷ (۲۰۲/۳)؛ اللباب، ۹۴/۲ (۵۳۲/۱)؛ البداية و النهایة، ۳۲۴-۳۲۳/۱۱؛ الکامل ابن اثیر، ۱۲۹/۹ (۲۲۳/۸)؛ تاریخ مختصر الدول، ص ۲۹۸؛ المختصر فی اخبار البشر، ۱۳۲/۲؛ مآثر الناقه، ۳۲۹/۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۵۱۴/۱۶-۵۱۵؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۳۸۱-۴۰۰ ق)، ص ۱۵۹؛ العبر، ۳۸/۳؛ دول الاسلام، ۲۳۵/۱؛ النجوم الزاهرة، ۱۹۸/۴؛ شذرات الذهب، ۱۲۶/۳-۱۲۷؛ تاریخ ابن خلدون، ۳۵۲/۴؛ تاریخ گزیده، ص ۳۸۲-۳۸۶؛ مجمل فصیحی، ۸۸/۲، ۹۶-۱۰۰؛ تاریخ ادبیات در ایران صفا، ۲۰۵/۱؛ تاریخ ایران سایکس، ۲۹/۲؛ سلسله‌های اسلامی، ص ۱۵۹؛ تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ص ۱۳۶-۱۳۸؛ روضة الصفا تهذیب و تلخیص، ۵۶۴/۴-۵۷۶؛ طبقات الاطباء، ابن ابی اصیعه، ۴/۲؛ جشن نامه ابن سینا، صفا، ۱/۱؛ الوافی بالوفیات، ۳۹۴/۱۲؛ کشف الظنون، ۹۹/۳؛ الکتاب العربی المخطوط و علم المخطوطات، فؤاد ایمن سید، ۲۶۵/۱. یادنامه ابن سینا، ص ۶۳-۴۸ (مقاله: ابن سینا و کتابخانه‌های ایرانی زمان وی)؛ اسلامی کتب خانگی، ص ۳۶، ۱۰۲-۱۰۳؛ خزائن الکتب العربیة فی الخاقین، ۱۷۰/۱-۱۷۱؛ تاریخ آداب اللغة زیدان، ۳۳۶/۲.



و معروف به «امیرنوح» (۳۵۳-۳۸۷ ق / ۹۶۴-۹۹۷ م) پادشاه خراسان، غزنه و ماوراءالنهر که پایتخت وی شهر بخارا بود.

وی در ۳۵۳ قمری در شهر بخارا دیده به جهان گشود و در همان‌جا نشو و نما یافت و در سال ۳۶۵ قمری / ۹۷۵-۹۷۶ میلادی در نوجوانی و در حالی که بیش از دوازده سال نداشت، در ماوراءالنهر و در شهر بخارا جانشین پدرش، منصور سامانی، گردید و به سلطنت و حکومت رسید و بر خلاف صوابدید و مصلحت‌اندیشی ابوالحسن سیمجور، مقام وزارت خویش را به ابوالحسن عبدالله بن احمد عتبی سپرد. قطعاً مادرش در این تصمیم‌گیری دخالت داشته است و چون وی جوان بود، مادرش و وزیر جدید، او را در کار فرمانروایی مساعدت فراوان کردند.

با این انتخاب، اختلاف و نقاری شدید بین سران مملکت پدید آمد و هر کس از گوشه‌ای قصد مملکت او کرد. مثلاً خلف بن سعد در سیستان سر به شورش برداشت و از دادن خراج ابا کرد و حسین بن طاهر مأمور سرکوبی وی گردید و خلف را در قلعه ارگ محاصره کرد. این محاصره هفت سال به طول انجامید و همین موضوع از شکوه و عظمت ساسانیان در نظر مردم کاست. از طرف دیگر، ابوالحسن سیمجور، که از پادشاه جوان رنجیده بود، مدتی ساکت ماند، اما بر خراسان حکومت و بلکه پادشاهی می‌کرد. وزیر جدید تنها توانست در ظاهر تملق وی بگوید، ولی در پنهان به سعایت از وی و تباہ کردن او نزد امیر نوح با جدیت ادامه داد، تا این‌که امیر جوان در سال ۳۷۲ قمری / ۹۸۲ میلادی ابوالحسن را از حکومت خراسان برکنار کرد و به جای وی ابوالعباس تاش حسام‌الدوله را، که سپهسالار ترک و از غلامان پدر وزیر و سرسپرده وی بود، به امارت خراسان برگزید. این امر موجب تیرگی بیشتر روابط وی با ابوالحسن گردید و ابوالحسن سیمجوری به قهستان و هرات که اقطاع خاندانش بود، گریخت.<sup>۱</sup>

سپاه خراسان که در آن روزگار، تنها سپاه ثابت ساسانیان بود، فراهم آمد و در اواخر همان سال به امر امیر نوح سامانی به جنگ با آل بویه گسیل شد، اما پس از پیروزی نخستین، عاقبت به طور قطع از آل بویه شکست خورد و تنها مرگ عضدالدوله بویه، آل بویه را از هجوم به خراسان بازداشت.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، ابوالحسن سیمجور که از عتبی وزیر شکست خورده و به امر امیر نوح از امارت خراسان برکنار شده بود، با فائق، یکی دیگر از مخالفان امیر نوح، همدست گردید و پیش از آن‌که عتبی بتواند دوباره سپاه را سازمان دهد، به دست مباشران ابوالحسن سیمجوری و فائق که حاجب درگاه شده بود، به هلاکت رسید و امیر

سامانی ابوالعباس تاشی، والی خراسان، را برای برقراری نظم پایتخت که در پی کشته‌شدن عتبی دستخوش آشفتگی شده بود، به بخارا فراخواند و تاشی به پایتخت رفت و خود را برای نبرد با ابوالحسن و پسرش ابوعلی سیمجور متحد فائق آماده ساخت، ولی او با دشمنان خویش سازش کرد و امیر نوح را برانگیخت تا حکومت بلخ را به فائق و هرات را به ابوعلی واگذارد. پس از آن، ابوالحسن به قهستان و تاش به نیشابور بازگشتند، اما دیری نپایید که ثابت شد این انتصاب‌ها خطا بوده است؛ زیرا محمد بن عزیز وزیر جدید دشمن عتبی وزیر مقتول، و طبعاً دشمن ابوالعباس تاش نیز بود و در نهران با سیمجوریان همداستان بود. تاش پس از این واقعه بار دیگر رودرروی سیمجوریان قرار گرفت و از آنان شکست خورده و به گرگان گریخت و در همان‌جا درگذشت.<sup>۳</sup>

در سال ۳۸۰ قمری / ۹۹۰ میلادی فائق قصد تصرف بخارا را داشت که بگوزون، سپهسالار ترک امیر نوح، وی را شکست داد، ولی دیری نپایید که دودمان قراخانیان در ۳۸۱ قمری / ۹۹۱ میلادی به رهبری بغراخان آهنگ قلمرو ساسانیان کردند. نخستین سپاهی که از جانب امیر نوح به دفع وی گسیل شده بود، کاملاً شکست خورد و نوح متوجه قاین شد و از گناه وی درگذشت و حکومت سمرقند را به او داد و به جنگ بغراخان فرستاد، اما فائق خود را تسلیم بغراخان کرد و به امیر نوح خیانت ورزید. بغراخان نیز به سوی بخارا پیشروی کرد و نوح بن منصور از بخارا گریخت و پادشاه قراخانی در سال ۳۸۲ قمری / ۹۹۲ میلادی به پایتخت سامانیان درآمد.<sup>۴</sup>

پس از این واقعه، نوح بن منصور نامه‌ای برای ابوعلی سیمجور به نیشابور فرستاد و از او برای باز پس گرفتن بخارا کمک خواست، اما دیری نپایید که بغراخان در بخارا بیمار شد و بخارا را رها کرده، در راه درگذشت و امیر نوح بار دیگر بخارا را تصرف کرد. در آن میان، فائق کوشید بر بخارا مسلط شود، ولی از سپاهیان امیر نوح شکست خورد و به دشمن دیرینه‌اش، ابوعلی سیمجور، پناهنده شد و با وی عهد بست که به اتفاق بر حکومت سامانیان بتازند، اما امیر نوح از سبکتکین، جانشین الپ یکن در غزنه، یاری خواست و هم‌چنین امیر نوح از خوارزمیان و دیگر پادشاهان نیز مدد طلبید و در جنگی که در ۳۸۴ قمری / ۹۹۴ میلادی در خراسان با ابوعلی و فائق بین آنان روی داد، آن‌ها را شکست داد و امیر نوح سبکتکین را ملقب به ناصرالدین کرد

۱. تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ص ۱۳۶.

۲. همان.

۳. روضة الصفا، تهذیب و تلخیص دکتر زریاب خوبی، ۴/۵۶۴-۵۶۵.

۴. تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ص ۱۳۶-۱۳۷.

و به امارت خراسان برگزید؛ و محمود را نیز به سیف الدوله ملقب نمود و از آن پس سه سال آخر عمر خود را نسبتاً به آسایش حکمروایی کرد و در سال ۳۷۸ قمری پس از سه روز بیماری درگذشت و فرزندش منصور جانشین وی گردید.<sup>۱</sup>

گویند دولت‌های ملوک الطوائفی در ایران، در مورد تکریم علما و گسترش دانش با حکومت عباسیان مقابله می‌کردند و در این راه حتی بر عباسیان پیشقدم بودند. از آن جمله، دودمان سامانیان در ماوراءالنهر و خراسان بودند که از حامیان و دوستداران دانشمندان و مروجان ادب و فرهنگ فارسی به شمار می‌آمدند و در میان این دودمان، امیرنوح بن منصور سامانی، حاکم بخارا، این شهر را قبله آمال و مکان اجتماع عالمان و دانشوران قرار داده و دانشمندان، حکیمان، ادیبان و شاعران بسیاری را در آن جاگرد آورده بود.<sup>۲</sup>

## شیفتگی وی به کتاب

امیرنوح سامانی کتابخانه‌ای بزرگ، دارای مجموعه‌ای عظیم و نفیس از آثار و تألیفات دانشمندان و عالمان جهان اسلام ایجاد کرده بود که به گفته برخی، کتابخانه‌ای عدیم‌المثال بود که شهرت آن عالمگیر شده بود و دانشمند و فیلسوف و پزشک برجسته ایرانی، ابن سینا، به این کتابخانه رفت و آمد می‌کرد.

ابن سینا که خود این کتابخانه را دیده، آن را به بزرگی و عظمت و نفاست و فراوانی کتابهایش ستوده است. گویند امیرنوح سامانی بیمار شد و پزشکان دربار از درمان وی ناتوان شدند. در آن زمان ابن سینا - که گویا هفده ساله بود - به دانشوری شهرت داشت. پزشکان نام او را نزد امیرنوح سامانی می‌برند و از او می‌خواهند که برای درمان خود، وی را به حضور خویش فرا خواند. شاه سامانی توصیه آنان را به کار می‌بندد و ابن سینا را نزد خویش فرامی‌خواند و وی به بخارا بر سر بالین امیرنوح می‌رود و او را با همراهی سایر پزشکان مداوا می‌کند و از آن پس در شمار درباریان و پزشکان شاه سامانی در می‌آید. سپس از امیرنوح اجازه می‌گیرد تا وارد کتابخانه بزرگ و مشهور وی شود و امیرنوح به او اجازه می‌دهد و ابن سینا آزادانه وارد آن جا می‌شود و درباره آن می‌گوید: در این کتابخانه کتاب‌هایی دیدم که تا آن روزگار نه کسی نام آن‌ها را شنیده بود و نه دیده بود و حتی خود من هم بسیاری از آن‌ها را ندیده و نامشان را نشنیده بودم و سپس به خواندن آن‌ها پرداختم و از آن‌ها بهره فراوان بردم. از این کتابخانه من فهرست راهنمای کتاب‌های مؤلفان اوایل و قدیمی را خواندم و کتاب‌های مورد نیازم را در آن دیدم که عنوان بسیاری از آن‌ها برایم ناآشنا بود.<sup>۳</sup>

این اظهار نظر شخصیتی علمی و دانشمندی بزرگ است که در روزگار خویش سرآمد همگان بود و با کتاب‌ها و تألیفات اوایل و اواخر آشنایی داشت. او از این کتابخانه و کتاب‌ها و نفایس آن با شگفتی نام می‌برد و ادعا می‌کند که در میان فهرست اسامی کتاب‌های موجود در آن به نام کتاب‌هایی برخورده است که نه تنها مردم و دانشمندان دیگر آن‌ها را ندیده و نامشان را هم نشنیده بودند که خود او نیز، با آن هم توان علمی نه تنها آن کتاب‌ها را ندیده بود که نامشان را هم نشنیده بود.

ابن سینا تا در بخارا بوده به شکلی مداوم در آن کتابخانه به مطالعه و بهره‌گیری از آن کتاب‌ها اشتغال داشت و بسیاری از آثار خویش را نیز در همان کتابخانه و با استفاده از همان آثار و تألیفات به رشته تحریر درآورد.

او می‌گوید: وقتی داخل کتابخانه شدم، دیدم آن جا اتاق‌های گوناگون دارد و در هر اتاق صندوق‌هایی پر از کتاب دیدم که برخی روی بعضی دیگری منظم چیده شده بود. در یک اتاق کتاب‌های ادبیات و دواوین اشعار عربی بود و در اتاق دیگری فقه و در سومی حدیث و آثار و هر اتاق به یک علم اختصاص داشت.<sup>۴</sup> از این سخنان چنین برمی‌آید که این کتابخانه، هم فهرست داشته و هم به صورت موضوعی طبقه‌بندی شده بوده که دست‌یابی به منابع آسان باشد.

به گفته ما کس و ایزویا پلر این کتابخانه در ذی‌قعدة ۳۸۹ / اکتبر ۹۹۹ دچار آتش‌سوزی شده و همه کتاب‌های موجود آن در میان آتش سوخت و انگشت اتهام به سوی ابن سینا نشانه رفت که پس از آن که آثار خود را از آن فراگرفت و کتاب‌های آن را تلخیص و به خود نسبت داد، آتش زد تا دیگران بر آن مطلع نشوند.<sup>۵</sup> اما این اتهام نارواست؛

۱. روضة الصفا (تهذیب و تلخیص زریاب خویی)، ۴/۵۶۴-۵۷۶؛ تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ص ۱۳۸-۱۳۷؛ تاریخ گزیده، ص ۳۸۴.
۲. وفیات الاعیان، ۱/۱۵۳؛ تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ۴/۱۳۴؛ اسلامی کتب‌خانی، ص ۳۶، ۱۰۲-۱۰۳؛ خزائن الکتب العربیة فی الخاقین، ۱/۱۷۰-۱۷۱؛ کتابخانه‌های ایران جواهر الکلام، ص ۲۳؛ نامه دانشوران، ۱/۵۷.
۳. عیون الانباء، ص ۴۳۸-۴۳۹؛ مفتاح السعادة، ۱/۲۴۲؛ خزائن الکتب العربیة فی الخاقین، ۱/۱۷۰-۱۷۱.
۴. عیون الانباء، همانجا؛ الکتب العربیة المخطوط و علم المخطوطات، ۱/۲۶۵؛ الوافی بالوفیات، ۱۲/۳۹۴.
۵. کشف الظنون، ۳/۹۹؛ یادنامه ابن سینا (ابن سینا و کتابخانه‌های ایرانی زمان وی)، ص ۴۸-۶۳؛ جشن نامه ابن سینا، ۱/۱؛ نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۴۴.

زیرا ابوعلی سینا پیش از آمدن به بخارا، در دانش شهره آفاق بود و از همین رو وی را به بخارا خواستند. از آن گذشته، ابن سینا در بخارا و به دلیلی نزدیکی به امیرنوح و دانش گسترده، مورد حسادت و دشمنی بسیاری از درباریان و حتی پسران امیر نوح قرار داشت و به گمان بسیاری، آنان برای بدنام کردن ابن سینا این کتابخانه بزرگ و نفیس را به آتش کشیدند.

به هر حال از مطالب گذشته به دست می‌آید که امیرنوح سامانی و پدران وی به کتاب علاقه بسیار داشتند و تأسیس چنین کتابخانه با عظمتی، خود بیانگر شیفتگی آنان به کتاب و کتابخانه و علم و عالمان است.

**۵۳.** ابو جعفر احمد بن محمد بن محمد بن عبیده اموی طلیطلی معروف به «ابن میمون» (۳۵۳-۴۰۰ ق/ ۱۰۰۹ م) عالم، فقیه، محدث و ادیب.

وی در طلیطله دیده به جهان گشود و در همان جا نشو و نما یافت و علوم ابتدایی را فرا گرفت. او ابتدا در زادگاه خویش از ابو محمد عبدالله بن محمد بن امیه، ابو محمد عبدالله بن فتح بن معروف، محمد بن عمرو بن عیشون، عبدالله بن عبدالوارث، شکور بن حبیب و ابو غالب تمام بن عبدالله، عبدوس بن محمد بن ابراهیم خشتی و گروهی دیگر از عالمان طلیطله و دانشمندان و محدثانی که به این شهر می‌آمدند، دانش آموخت و حدیث شنید و روایت کرد و در همه این مجالس تدریس، همراه و همگام با دوستش ابراهیم بن محمد معروف به «ابن شظیر» شرکت داشت. سپس همراه او عازم قرطبه شد و در آنجا در مجالس درس و سماع حدیث، ابو جعفر بن عون الله، ابو عبدالله ابن مفرج، خلف بن محمد خولانی، عباس بن اصیغ، ابو عبدالله بن ابی ذلیم، خطاب بن مسلمة بن بُتری و ابو محمد بن عبدالؤمن و گروهی دیگر غیر از اینان حدیث شنید و به تکمیل دانش خود پرداخت.<sup>۱</sup>

پس از آن در سال ۳۸۰ قمری، یعنی در ۲۷ سالگی، همراه دوست خود، ابن شظیر، به مشرق سفر کرد و برای انجام دادن مراسم حج به مکه رفت و در آنجا از ابوطاهر محمد بن جبریل عجیفی، ابو یعقوب یوسف بن احمد صیدلانی، ابوالحسن علی بن عبدالله بن جهضم، ابوالقاسم سقطی و جمعی دیگر، حدیث شنید. سپس به مدینه رفت و در آنجا نیز از ابوالحسین یحیی بن محمد حسنی حنفی، ابوعلی حسن بن محمد مقری، ابو محمد زیدی و دیگران و در وادی القری از ابو جعفر احمد بن علی بن مصعب و در مدین از ابوبکر موسی صوفی و در ایله از ابوبکر بن منتصر و در مصر از ابوعدی عبدالعزیز بن علی مقری، ابوبکر بن اسماعیل، ابوالقاسم جوهری، ابوطیب بن غلبون،

ابوبکر آدقوی، ابو علاء بن ماهان، عبدالغنی بن سعید و دیگران و در طرابلس از ابو جعفر مؤدب بن احمد بن حسین و در قیروان از ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بکری و در مسیله از ابو عبدالله محمد بن ابی زید و در تنیس از ابوالقاسم سوار بن کیسان حدیث شنیده و دانش آموخت. وی آن‌گاه به زادگاه خود طلیطله بازگشت و در آنجا ماندگار شد و مردم و دانشجویان نزد وی می‌شتافتند و در مجالس درس و بحث او شرکت می‌کردند.<sup>۲</sup>

ابن بشکوال در وصف وی، که پس از مهاجرت‌هایش در طلب علم و استماع حدیث به شهرهای مهم جهان اسلام سفر کرده بود و با کوله‌باری از دانش و ادب و فقه و حدیث به زادگاهش بازگشته بود، چنین می‌گوید: وی از اهل علم و فهم، حافظ فقه، راوی حدیث، دقیق الذهن در جمیع علوم و دارای اخلاق و آداب، همراه با زهد و فضل و پارسایی و فردی آخرت‌گرا بود و به همین دلیل هیچ‌گاه همسری اختیار نکرد و تا پایان عمر مجرد باقی ماند. کتاب‌های وی و آثاری که نوشته بود و هم‌چنین کتاب‌های دوستش، ابن شظیر، از صحیح‌ترین کتاب‌ها در طلیطله به شمار می‌رفت.<sup>۳</sup>

### شیفتگی وی به کتاب

در مورد علاقه وی به کتاب و گردآوری تألیفات دانشمندان روزگار خود، نوشته‌اند که کتاب‌های فراوانی در هر فن و دانشی گردآورده و بیش‌تر آن‌ها را خود استنساخ کرده بود. وی در گزینش کتاب‌ها بسیار دقت می‌کرد؛ به گونه‌ای که مجموعه کتاب‌های خود را از میان کتاب‌های بسیار و آثار و تألیفاتی که به نظرش مهم می‌آمد انتخاب و آن‌ها را تهیه می‌نمود یا به امانت می‌گرفت و از روی آن‌ها با حوصله و دقت فراوان نسخه برداری می‌کرد. به همین دلیل گفته‌اند که کتاب‌هایی را که گردآورده بود از کتاب‌های مرجع و ارزشمند بودند. از این گذشته او پیوسته کتاب‌هایی را که استنساخ کرده بود، دوباره بررسی، مطالعه و تصحیح می‌کرد تا اگر نقطه‌ای را فروگذاری کرده و یا در موقع نسخه برداری جمله و یا کلمه‌ای جا افتاده است، تدارک سازد و اگر کلمه‌ای اضافه شده است، اصلاح گردد و از همین روست که ابن بشکوال درباره مجموعه گردآوری

۵۳. صله ابن بشکوال، ۲۵/۱-۲۸؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث ۳۸۱-۴۰۰ ق)، ص ۳۸۴؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۷/۱۵۰-۱۵۱؛ تذکره الحفاظ، ۱۰۹۱/۳؛ طبقات الحفاظ، ص ۴۲۳؛ شذرات الذهب، ۳/۱۵۸-۱۵۹؛ کتاب العربی المخطوط و علم المخطوطات، ۱/۱۸۲.

۱. صله ابن بشکوال، ۲۵/۱؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۳۸۴.

۲. صله ابن بشکوال، ۱/۲۷.

۳. همان، ۱/۲۵.

و استنساخ شده به دست وی و دوستش ابن شنظیر گوید: کتاب‌های او و دوستش از صحیح‌ترین کتاب‌ها در طلیطله بود.<sup>۱</sup>

نوشته‌اند که روزی بازار طلیطله آتش گرفت و خانه ابن میمون که در قرآیین در نزدیکی بازار بود، در میان آتش سوخت و تنها اتاقی که در واقع کتابخانه وی بود و مجموعه کتاب‌هایش در آن نگاهداری می‌شد، از شرّ شعله‌های آتش در امان ماند و مردم با شگفتی به این منظره حیرت‌انگیز نگاه می‌کردند.<sup>۲</sup>

وی در روز دوشنبه هشت روز مانده از شعبان سال ۴۰۰ قمری دیده از جهان فرو بست و در حومه باب شاقره در ربض طلیطله به خاک سپرده شد و دوستش ابن شنظیر بر جنازه وی نماز خواند.<sup>۳</sup>

**۵۴.** بهاءالدوله ابونصر فیروزبن سلطان عضدالدوله بن بویه دلمی (۳۶۰ یا ۳۶۱-۴۰۳ ق/ ۹۷۰ یا ۹۷۱-۱۰۱۲ م) از پادشاهان بزرگ آل بویه که مدت‌ها بر شیراز، کرمان، ری، خوزستان و عراق حکومت کرد.

وی در زمان پدر خود، بر شیراز، کرمان و خوزستان حکومت می‌کرد، اما پس از درگذشت پدرش، بر سر جانشینی وی میان فرزندان و نوادگانش اختلاف شدیدی روی داد و بر سر این که کدام یک از آنان منصب امیر الامرای را به عهده بگیرد، در آغاز توافقی حاصل نشد؛ زیرا پسر ارشد عضدالدوله، شیردل ملقب به شرف الدوله، به کرمان فرستاده شده و حکمران آن منطقه گردیده بود و خود را جانشین پدر می‌دانست و پسر دوم وی، مرزبان، ملقب به صمصام الدوله که پس از فتح عراق به دست پدرش و در زمان حکومت وی، سهم بیش‌تری در اداره امور امپراتوری آل بویه داشت نیز، از سویی دیگر خود را جانشین پدر به شمار می‌آورد وی پس از درگذشت پدرش در بغداد بود. از همان آغاز، خلیفه الطائع عباسی او را بر جای پدر نشانده و او را ملقب به صمصام الدوله ساخت و در واقع وی را به رسمیت شناخت. از جانبی دیگر، بهاءالدوله سومین فرزند عضدالدوله که بر شیراز حکمرانی داشت نیز، ادعای جانشینی پدر داشت و هنگام مرگ پدرش، هفده ساله بود و در واقع خاندان آل بویه، وی را به امر الامرائی منصوب کردند، ولی او نتوانست بی‌درنگ تمامی میراث خویش را تصرف کند؛ زیرا برادرش صمصام الدوله، که خلیفه او را به جانشینی پدر منصوب کرده بود، بر فارس، کرمان و خوزستان استیلا یافته بود و فخرالدوله، فرزند شرف الدوله نیز ری را زیر نگین داشت و به اشاره نزدیکان و درباریان خویش، تهاجم به مناطق زیر نفوذ صمصام الدوله و بهاء الدوله را آغاز کرد. وی قصد داشت با تصرف آن مناطق، نفوذ خود را گسترش دهد و میراث عضدالدوله را یکجا در

اختیار خود بگیرد و همین امر موجب شد تا صمصام الدوله و بهاءالدوله پادشاهان شیراز و بغداد، دو برادر، دشمنی با یک‌دیگر را کنار نهند و با هم صلح نمایند. به موجب پیمانی صمصام الدوله موافقت کرد که خوزستان و عراق هم‌چنان در دست برادرش بهاءالدوله باقی بماند و خود او ارجان را نگاهدارد و هر دو نفر، خلیفه را به عنوان حکم عالی پذیرفتند و به برابری یک‌دیگر اقرار کردند. به این ترتیب بهاءالدوله می‌بایست از لقب اضافی خود، «ضیاء المله»، که به هنگام جلوس بر تخت شاهی اختیار کرده بود، صرف‌نظر نماید و در عوض، هر دو برادر رضایت دادند که بر سکه‌هایی که می‌زدند لقب پادشاهی نقش ببندد.<sup>۴</sup>

دیری نپایید که بهاءالدوله، الطائنه را از خلافت عزل کرد و القادر بالله را به جای وی به خلافت نشانده. هنگامی که القادر بر سریر خلافت تکیه زد، بهاءالدوله را به «شاهنشاه» ملقب نمود و یا این که خود بهاءالدوله خویش را «شاهنشاه» نامید، که از ساخته‌های عضدالدوله، پدرش، بود<sup>۵</sup> و به این وسیله بهاءالدوله تلویحاً فهماند که هوای رهبری تمام امپراتوری متحد آل بویه را در سر می‌پروراند؛ نه فقط عراق مستقل را.

این آرزوی دیرینه بهاءالدوله مشکلاتی در پیش رو داشت و آن، صمصام الدوله از یک سو و فرزندان شرف الدوله از سوی دیگر بود

۱. همان، ۲۷/۱؛ الكتاب العربی المخطوط و علم المخطوطات، ۱۸۲/۱.

۲. همان و نیز سیر اعلام النبلاء، ۱۵۰/۷-۱۷۱.

۳. همان و نیز سیر اعلام النبلاء، ۱۵۰/۷-۱۷۱.

۴. ذیل تجارب الامم، ص ۱۵۳؛ المنتظم، ۲۶۴/۷؛ ذیل تاریخ دمشق، ص ۳۱؛ الکامل فی التاریخ، ۴۱/۹، ۴۵-۴۸، ۵۰، ۶۱-۶۶ به بعد (نک: فهرست الکامل، ۱۳/۶)؛ وفيات الاعیان، ۱۹۲/۱، ۱۲۴/۵، ۲۶۰؛ مختصر تاریخ ابن کازرونی، ص ۱۹۴، ۲۰۵؛ الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۱-۱۸۴؛ الفخری، ص ۲۹۱؛ نهاية الادب، ۲۳۴/۲۶، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۴۳؛ مآثر الانافة، ۱/۳۱۴، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۳۹؛ تاریخ ابن وردی، ۳۲۶/۱؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفيات ۴۰۱-۴۲۰ ق)، ص ۷۷-۷۸؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۸۵/۱-۱۸۶؛ دول الاسلام، ۲۴۱/۱؛ العبر ذهبی، ۸۳/۳؛ خلاصة الذهب المسبوك، ص ۲۶۳، ۲۹۳؛ الوافی بالوفیات، ۲۹۱/۷-۲۹۲؛ البدایة و النهایة، ۳۴۹/۱۱؛ المختصر فی اخبار البشر، ۱۴۳/۲؛ حبيب السیر، ۳۰۷/۲، ۳۰۸، ۳۱۲، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۹، ۴۴۶؛ روضة الصفا، تلخیص و تهذیب زریاب خوبی، ص ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۴۶، ۵۴۸، ۵۸۵، ۶۲۱، ۶۲۶؛ تاریخ گزیده، ص ۳۵۰، ۴۱۷، ۴۲۳؛ تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ۲۴۹/۴-۲۵۵؛ معجم الادباء، ۱۲۲/۱۵-۱۲۴؛ تاریخ بناکتی، ص ۴۴۲؛ تممة الیتمة، ثعلبی، ۱/۱۶۱، ۹۶؛ تاریخ الحکماء قفطی، ص ۴۰۸؛ صحیح الاعشى، ۴۴۲/۵؛ مرآة الجنان، ۲/۳۳۶؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱/۶۴۸-۶۴۹؛ الاعلام زرکلی، ۷۵/۲؛ دائرة المعارف تشیع، ۵۰۹/۳؛ آل بویه و اوضاع زمان ایشان، ص ۱۷۸ به بعد؛ لقب پادشاهان آل بویه و سلطنت دیلم (مجله مطالعات خاورمیانه‌ای)، ج ۲۸، ش ۳-۲ (۱۹۷۶ م).

۴. تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ۲۵۰/۴-۲۵۱.

۵. حبيب السیر، ۳۰۷/۲.

که یا باید آن‌ها را برکناری نمود و یا مطیع خویش می‌ساخت. از این رو هنگامی که دید صمصام‌الدوله درگیر جنگ با صفاریان است، سپاهی را آماده ساخت و به جنگ صمصام‌الدوله فرستاد که کاری از پیش نبرد و خوزستان را نیز از دست داد. در این هنگام صمصام‌الدوله که با مشکلات بسیاری روبه‌رو بود، به این نتیجه رسید که باید امیرالامرای فخرالدوله را بپذیرد تا از هجوم بهاء‌الدوله در امان بماند.<sup>۱</sup> از طرفی فخرالدوله که متوجه خراسان شده بود و با سامانیان جنگ و ستیز داشت، فرصتی برای بهاء‌الدوله پیش آورد که قدرت خود را فزونی بخشد و از طرفی دیگر قوای صمصام‌الدوله نیز روبه ضعف و کاستی نهاده بود و دیری نگذشت که بهاء‌الدوله با کمک و یاری متحد جدیدش، بدر بن حسنویه کرد، در صدد حمله به فارس برآمد و در ۳۸۸ قمری / ۹۹۸ میلادی بر ضد قوای صمصام‌الدوله دست به تهاجم زد و صمصام‌الدوله که توان مقابله نداشت. از شیراز فرار کرد و در راه گرفتار پسران عزالدوله شد و از پا درآمد و به این ترتیب شیراز به تصرف بهاء‌الدوله درآمد. فخرالدوله دشمن سرسخت دیگر وی نیز، در ری دیده از جهان فرو بست و فرزندان وی که خردسال بودند، توان مقابله با بهاء‌الدوله را نداشتند و در واپسین روزهای سال ۴۰۰ قمری / ۱۰۰۹ یا ۱۰۱۰ میلادی به ناچار به امیرالامرائی بهاء‌الدوله تن دادند و خود را مطیع وی ساختند و از این عنوان دست برداشتند؛ هم‌چنین عنوان «شاهنشاهی» را که برای خویش برگزیده بودند، از دست دادند و هر دو عنوان در اختیار بهاء‌الدوله قرار گرفت.<sup>۲</sup> دوران حکومت بهاء‌الدوله را می‌توان به دو دوره اساسی تقسیم کرد: دوره اول از هنگام جلوس وی در سال ۳۷۹ قمری / ۹۸۹ میلادی است که تا پایان قرن چهارم ادامه یافت و ده‌ساله پایانی قرن را پیوسته در ستیز با رقیبش در فارس سپری کرد و افزون بر آن، با موج جدیدی از مخالفت‌ها و دشمنی‌های نوادگان پدرش و برادرزادگانش روبه‌رو شد؛ با این حال با کوشش‌های مستمر عاقبت موفق شد که در ظاهر وحدت امپراتوری را بدان بازگرداند.<sup>۳</sup>

دوره دوم از سال ۴۰۰ قمری / ۱۰۰۹ یا ۱۰۱۰ میلادی آغاز می‌شود که وی در پرتو تدبیر خویش، توانست همه بزرگان آل بویه را در ظاهر به اطاعت از خود وادارد و سمت امیرالامرای و عنوان شاهنشاهی خویش را بر سایر آل بویه تحمیل نماید و بلامنازع به حکومت بپردازد. وی تمامی این دوره را در فارس به سر برد و در عراق هیچ‌گونه مداخله‌ای نکرد؛ زیرا فرزندش سلطان‌الدوله را در آنجا به جای خویش گمارده بود. او اندکی پیش از مرگ، فرزندش ابوشجاع را که در سال ۳۸۲ قمری / ۹۹۲ میلادی دیده به جهان گشوده بود و در بغداد به سر می‌برد، نامزد

جانشینی خویش کرد و او را سلطان‌الدوله و عز‌المله نامید.<sup>۴</sup> بهاء‌الدوله بر اثر بیماری صرع، پس از چندین سال جنگ و ستیز و ۲۴ سال و سه ماه پادشاهی و حکومت و ۱۲ سال حکومت مقتدرانه، در جمادی الآخر ۴۰۳ / دسامبر ۱۰۱۲ و یا به قولی در ربیع‌الاول ۴۰۴ / سپتامبر ۱۰۱۳ در آرژان دیده از جهان فرو بست و فرزندش سلطان‌الدوله به جای وی نشست.<sup>۵</sup>

### شیفتگی وی به کتاب

پادشاهان آل بویه همگی از طرفداران علم و ادب و علاقه‌مندان به عالمان و دانشمندان و شیفتگان کتاب بوده‌اند و چنان‌که در زندگی عضدالدوله یاد کردیم، کتابخانه‌ای که وی در شیراز تأسیس کرده بود، مملو از نفایس و ذخایر ارزشمندی بود که تا آن روزگار کسی همانند آن را ندیده بود.

آن میراث گران‌سنگ و آن کتابخانه عظیم پس از عضدالدوله، به فرزندان، به‌ویژه بهاء‌الدوله، رسید و او نیز که علاقه‌مند به علم و عالمان بود و شیفته کتاب، بر این مجموعه ذی‌قیمت افزود و کتاب‌های بسیاری تهیه کرد و در این کتابخانه قرار داد.

یاقوت حموی در ذیل زندگی نامه علی بن هلال کاتب، معروف به «ابن بواب» داستانی را از این شخصیت علمی که کتابدار کتابخانه بهاء‌الدوله بویه‌ی بوده، نقل کرده که خود، گواه عظمت این کتابخانه و نشان از کثرت کتاب‌های آن است. از این داستان، میزان عظمت و فراوانی کتاب‌ها و شیفتگی بهاء‌الدوله نیز به دست می‌آید و آن داستان از این قرار است که:

ابن بواب گوید: من در خزانه کتاب‌های بهاء‌الدوله در شیراز به عنوان کتابدار بومدم و بهاء‌الدوله همه اختیارات مربوط به این کتابخانه را به من واگذاشته بود و من محافظت از آن را به عهده داشتم. روزی در بین اجزای کتاب‌هایی که به کناری ریخته شده بود، جزوه‌ای جلد شده به رنگ مشکی یافتیم، پس از گردگیری آن را باز کردم و دیدم که آن جزئی از سی جزء قرآن مجید، به خط ابوعلی بن مقله، خطاط معروف، است. از آن جزء قرآن و خط آن بسیار خوشم آمد و آن را جدا کردم و نزد خود نگاه داشتم سپس در کتابخانه در جست‌وجوی بقیه

۱. همان و نیز تاریخ ایران.....

۲. تاریخ ایران... ۲۵۴-۲۵۳/۴.

۳. همان.

۴. همان، ۲۵۵/۴.

۵. بیش‌تر منابعی که زندگی نامه وی را نوشته‌اند.

۶. تاریخ گزیده، ص ۴۲۳.

## میراث شهاب

از این ماجرا گذشت و بهاءالدوله گویا این فضیه را فراموش کرده بود، تا این که روزی در مجلس وی سخنی از ابوعلی بن مقله به میان آمد و ناگهان بهاءالدوله از من پرسید: آن جزء ناقص مصحف را نوشتی؟ گفتم: آری آن را نوشته‌ام. گفت: آن را نزد من بیاور. من آن مصحف کامل شده را با عجله نزد وی حاضر ساختم و به او دادم و او با دقت همه اجزا را بررسی و کاملاً ملاحظه نمود، اما نتوانست، آن جزئی را که من نوشته بودم و به خط و تذهیب کاری و صحافی من بود در میان سایر اجزاء مصحف شناسایی کند؛ از این رو به من گفت: آن جزئی را که تو نوشته‌ای کدام است؟ نشانم بده. من در پاسخ گفتم: بهتر است آن جزء ناشناخته باقی بماند، تا این که در نظرت کوچک آید، این مصحف کامل، به خط ابوعلی بن مقله است و این راز بهتر است نزد خودمان باقی بماند و بروز نکند و او در جواب گفت: چنین کنم و آن مصحف را نزد خود نگاه داشت و به کتابخانه و مخزن کتب خویش باز نگرداند. پس از آن من از وی خلعت و صد دینار را که قول داده بود، مطالبه کردم و او ملاحظه می‌کرد و وعده می‌داد، تا این که روزی به من گفتم: ای مولای من! در خزانه کتاب‌های شما، بیاض چینی کهنه‌ای موجود است که به کار من می‌آید، آن را در عوض خلعت و دینار به من بده، گفت: مانعی ندارد، آن را بردار و من رقتم و آن بیاض را برداشتم و سال‌ها در آن کاغذهای بیاض می‌نوشتم.<sup>۱</sup>

۵۵. ابوعلی منصور بن نزار عزیز بالله بن معد معزالدين اللهبين

۱. معجم الادباء، یاقوت، ۱۲۲/۵-۱۲۴.

۵۵. ذیل تاریخ دمشق رودزوری، ص ۲۲۱-۲۳۹؛ الاشارة ابن صیرفی، ص ۸۰-۸۷ (۲۶-۳۲)؛ اخبار ابن ظافر، ص ۴۳-۶۲؛ تاریخ ابن حماد، ص ۴۹-۵۸؛ تاریخ انطاکي، ص ۱۸۰-۲۳۴؛ العيون ادریسی، ۲۴۸/۶-۳۰۴؛ اخبار ابن میسر، ص ۵۲-۵۶ (۱۷۶-۱۸۳)، تاریخ جهانگشای جوینی، ۱۶۶/۳؛ الکامل فی التاریخ، ۴۰/۹، ۴۲، ۴۴، ۵۲-۵۴؛ وفیات الاعیان، ۳/۴۴۹-۴۵۴؛ البیان ابن عذاری، ۲۴۷/۱ به بعد؛ تاریخ گزیده، ص ۵۱۱؛ خطط مقریزی، ۴/۲-۱۵، ۳۱، ۳۶، ۳۷ به بعد؛ اتعاظ الحنفاء مقریزی، ۳/۲-۱۲۳؛ النجوم الزاهرة، ۱۷۶/۴، ۲۲۲-۲۲۳ به بعد؛ تاریخ الزمان ابن عبری، ص ۷۳-۹۱؛ مرآة الجنان، ۲۶/۳؛ المنتظم ابن جوزی، ۷/۲۹۳-۳۰۰؛ بدائع الزهور، ۱/۱-۲۹۰/۲۱، ۲۱۰؛ البداية و النهاية، ۱۲/۱۰-۱۱؛ المغرب فی حلی المغرب، ص ۴۹-۷۵؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۵/۱۸۱-۱۸۳؛ الدرّة المضية، ص ۲۹۹-۳۰۱؛ نصوص ضائعة من اخبار مصر، ص ۲۲؛ الكتاب العربی المخطوط و علم المخطوطات، ۱/۲۳۴-۲۳۵؛ ذیل تاریخ دمشق ابن قلاسی، ص ۷۹-۸۰؛ الحاکم بامرالله و امراء الدعوة الفاطمية، قاهره، ۱۹۵۹ م؛ الحاکم بامرالله، عبدالمنعم ماجد، قاهره، ۱۹۵۹ م؛ الحاکم بامرالله عارف قامر، بیروت، ۱۹۸۲ م؛ اعلام اسماعیلیه، غالب، ص ۵۴۸-۵۵۴؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۱۶-۲۲۳؛ دائرة المعارف اسلام (انگلیسی) ویرایش دوم، ۳/۷۶-۷۲؛ الدعوة الفاطمية محمد عبدالله عنان، قاهره، ۱۹۵۹ م؛ الاعلام زرکلی، ۵/۳۰۷؛ دائرة المعارف تشیع، ۶/۳۲-۳۳.

اجزای آن برآمدم و پس از جست‌وجوی فراوان در بین کتاب‌ها که مدت‌ها به طول انجامید، سرانجام ۲۹ جزء از این قرآن به خط ابن مقله را یافتیم ولی یک جزء آن یافت نشد و هر چه در بین کتاب‌ها گشتم، اثری از آن نیافتم و ناامید شدم و دانستم که یک جزو از این قرآن ناقص است. روزی که به نزد بهاءالدوله رفته بودم، به وی گفتم: ای سرور و مولای من! در این جا مردی است که حاجتی دارد و حاجتش گران نیست و توقع فراوانی ندارد و به همراه خود هدیه‌ای آورده است که بسیار نفیس و ظریف است و به کار مولایم می‌آید و فقط در شأن اوست. پرسید: آن چیست؟ گفتم: مصحفی به خط ابوعلی بن مقله است. گفت: آن را بیاور و من هر چه بخواهد به او می‌دهم. پس من اجزای آن مصحف را که یافته بودم به وی نشان دادم، یکی از اجزای آن را برگرفتم و به آن نگاه کردم، سپس گفتم: به یاد می‌آورم که در کتابخانه‌ام شبیه این اجزا بوده است و من آن را گم کرده‌ام، یا فراموش نموده‌ام. گفتم: این همان اجزای مصحف شماست و سپس قصه آن و چگونگی پیدا کردنشان را برایش شرح دادم و گفتم که مدت‌ها در پی گردآوری و یافتن آن در خزانه کتب گشتم تا آن را به این ترتیب دوباره گرد آورده‌ام، اما یک جزء آن ناقص است (گویا عضدالدوله نپرسیده که آن جزء ناقص، چه جزئی از مصحف است و ابن بواب نیز چیزی نگفته است) سپس به وی گفتم: آیا مصحف به خط ابوعلی بن مقله را این چنین در کتابخانه قرار می‌دهند؟ پس به من گفت: آن را تمام کن یعنی آن جزء ناقص را بنویس. گفتم: اطاعت می‌کنم، ولی شرطی دارد و آن این که هرگاه کار را تمام کردم و شما نتوانستی جزئی را که من نوشته‌ام، در میان سایر اجزا شناسایی کنی، به من خلعت و صد دینار بدهی. گفت: چنین کنم. سپس من مصحف را گرفتم و به خانه‌ام باز گشتم و بعد به کتابخانه رفتم و در آن جا در میان کاغذهای کهنه موجود در مخزن کتب، به دنبال کاغذهایی گشتم که شباهت نزدیکی به کاغذ آن مصحف داشته باشد؛ زیرا در کتابخانه بهاءالدوله از انواع کاغذ سمرقندی، چینی و کهنه فراوان بود و همه آن‌ها کاغذهای ظریف و نفیس و عالی بودند، پس کاغذهایی را که می‌خواستم یافتم و از میان آن‌ها انتخاب کردم و آن جزء ناقص مصحف را نوشتم و آن را تذهیب کاری کردم، به شکلی که کهنه و قدیمی جلوه کند و هیچ بیننده‌ای نتواند آن جزء را در بین سایر اجزا شناسایی کند، سپس جلد یکی از اجزای مصحف ابوعلی را کردم و آن جزوه‌ای که خود نوشته بودم در آن صحافی کردم و بعد آن جزئی از مصحف ابوعلی را که جلدش کرده بودم با جلدی دیگر مشابه جلدهای دیگر صحافی کردم و آن مصحف را به این ترتیب تکمیل نمودم. مدتی

اسماعیل منصور بالله ابوطاهر بن محمد قائم‌بامرالله عبیدی فاطمی ملقب به «الحاکم بامرالله» (۳۷۵-۴۱۱ ق/ ۹۸۵-۱۰۲۰ م) ششمین خلیفه فاطمی که در فاصله سال‌های ۳۸۶ تا ۴۱۱ قمری بر سرزمین‌های وسیعی در قاهره و افریقا، غرب اسلامی و شامات خلافت و حکومت کرد. وی نخستین خلیفه فاطمی است که در مصر دیده به جهان گشود و از جنجال برانگیزترین خلفای سلسله فاطمیان به شمار می‌رود. او تنها فرزند نزار از همسر مسیحی‌ش بود و از همان اوان کودکی زیر نظر برجوان، یکی از درباریان عزیز بالله فاطمی، تربیت شد.

الحاکم در رمضان ۳۸۶/ اکتبر ۹۹۳ یازده سال پیش‌تر نداشت که پس از مرگ پدرش، عزیز، به جانشینی او به خلافت رسید. وی هنگام مرگ پدرش در بلیس (بلیس) مصر، در کنار وی بود و در همان جا نیز از مردم بیعت گرفت و روز بعد وارد قاهره شد.<sup>۱</sup>

وی در دوران نسبتاً طولانی خلافت خود که ۲۵ سال به طول انجامید، با مشکلات فراوان و دشمن‌ها و جنگ و ستیزهای دشوار و فراوانی روبه‌رو بود و با همه این‌ها بر بیش‌تر مشکلات چیره شد و در خلافت طولانی‌ش بر مصر، شام، بخشی از افریقا و حجاز و حلب فرمانروایی کرد و یا به نام وی خطبه خلافت خواندند.<sup>۲</sup>

در آغاز خلافت الحاکم، کشمکش میان مغاربه (جناح غربی سپاهیان فاطمی که از بربرها تشکیل می‌شد) و مشارقه (جناح شرقی لشکریان فاطمی که عمدتاً مرکب از ترکان و دیلمیان بودند) سایر موانع و مشکلات را تحت الشعاع خویش قرار داده بود و سرانجام هم قدرت و قوت و فشار مغاربه، حاکم را تسلیم آنان ساخت تا حسن‌بن عمار امین‌الدوله را به عنوان واسطه خویش که بالاترین مقام در دستگاه خلافت فاطمی بود، برگزیند. در واقع کسی که دارای این مقام بود، وزیر بی‌دستگاه و میانجی و رابط میان خلیفه و امیران و رعایا به شمار می‌رفت و در آن روزگار در دستگاه خلافت فاطمی این منصب را «واسطه» می‌خواندند و از آن تاریخ به بعد، در دوره فاطمیان شغلی متعارف و حکومتی بود. به این ترتیب ابن عمار جایگزین ابن نسطورس شد که بعداً به قتل رسید و ابن عمار به اصلاح وضع نسبی بربرها در سپاه فاطمی انجامید و به قیمت تضعیف مشارقه تمام شد، اما دیری نگذشت که بر جوان مربی الحاکم که سال‌ها در خدمت الحاکم بود، به وحشت افتاد و کوشید تا نظر مشارقه را با خویش مساعد سازد و از حمایت آنان بر ضد ابن عمار بهره گیرد. از سویی دیگر با منگوتکین حاکم دمشق متحد شد و او را برای حمله به مصر، ترغیب و تحریص کرد و منگوتکین که با سپاهیان بسیار به سوی مصر در حرکت بود، نزدیک عسقلان از سپاهیان ابن عمار شکست خورد

و به جای وی سلیمان بربر به حکومت دمشق منصوب شد.<sup>۳</sup>

با وجود این شکست بر جوان و ناکامی در رسیدن به هدفش، وی از پای‌ننشست و با اتخاذ با حاکم پیشین طرابلس جیش صمصامه، امین‌الدوله ابن عمار را از پای درآوردند؛ زیرا آنان با به راه انداختن شورش و بلوهای خیابانی ابتدا ابن عمار را شکست دادند و او مجبور شد خود را مخفی سازد و دست آخر نیز، با دسیسه بر جوان کشته شد و مربی الحاکم در رمضان ۳۸۷/ اکتبر ۹۹۷ به قدرت رسید و با عنوان و منصب «واسطه» فرمانروای مطلق دولت فاطمیان گردید و چهار سال حکمران واقعی مملکت کرد و در واقع خلیفه جوان را در کاخ خلافت زندانی ساخته بود و همین امر نفرت الحاکم را نسبت به بر جوان برانگیخت و اسباب قتل وی را فراهم ساخت و سرانجام در ربیع الثانی ۳۹۰ به دستور حاکم به قتل رسید و از آن هنگام که حاکم پانزده ساله شده بود، خود به اداره قلمرو فاطمیان پرداخت.<sup>۴</sup>

از آن پس حاکم، مدت حکومت واسطه‌ها (وزیران) و اختیارات آنان را بسیار محدود ساخت چنان‌که نوشته‌اند در بسیت سال واپسین خلافتش پانزده وزیر و واسطه را عوض کرد و این کار را با حسین بن جوهر، جانشین بر جوان، آغاز نمود.

بر اثر فرمان‌های ضدونقیض و شگفت‌انگیز و بی‌پایانی که وی صادر می‌کرد و پس از مدتی آن را ملغی و فرمانی جدید ابلاغ می‌نمود، برخی او را شخصی نامتعادل به شمار آورده‌اند و حتی بعضی به دلیل سختگیری وی نسبت به مسیحیان و یهودیان و این‌که دستور داد پیروان ادیان سه‌گانه از هم متمایز باشند، به این شکل که دستور داد مسیحیان و یهودیان زنار سیاه به کمر بندند و عمامه سیاه بر سر کنند و به هنگام درآمدن به حمام، به گردن خویش زنگ بیاویزند و یا این‌که حمام‌های آن‌ها را جدا کرد و دستور داد که هیچ‌یک از آنان حق ندارند وارد حمام مربوط به دیگری شوند و یا این‌که دستور داد کنیسه‌های و کلیساها و گورستان‌های یهودیان و مسیحیان را ویران سازند و بسیاری از مسیحیان را و یهودیان را شکنجه کرد و آن‌ها را واداشت تا ادیان خود را ترک کرده و مسلمان شوند، او را فرمانروایی سختدل و خونریز معرفی کرده‌اند، در حالی که گروهی دیگر او را پیشوایی خردمند، مدبر، مدیر با حضور ذهنی فوق‌العاده، فردی گشاده‌دست و رعیت‌پرور به شمار آورده‌اند.<sup>۵</sup>

۱. سیر اعلام النبلاء، ۱۷۳/۵-۱۷۴؛ وفيات الاعیان، ۳۷۵/۵-۳۷۶؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۱۶.
۲. تاریخ عقاید اسماعیلیه، ص ۲۱۷-۲۲۰؛ دائرة المعارف تشیع، ۳۲/۶.
۳. همان.
۴. همان.
۵. وفيات الاعیان، ۲۹۳/۵؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۷۴/۱۵.

## میراث شهاب

زهدگرایی وی در سال‌های آخر حکمرانی با گردش‌های شبانه او در کوجه‌ها و معابر قاهره و فسطاط و سوار بر الاغ و استر و گشت و گذارش به تنها در بیرون شد، به ویژه در تپه‌های مقطم در بیرون قاهره، زیاد و زیادتر شد و سرانجام همه منجر به مرگ مشکوک و معماگونه وی گردید؛ چنان‌که نوشته‌اند در ۲۷ شوال ۱۳/۴۱۱ فوریه ۱۰۲۱ در یکی از گردش‌های متداولش به ارتفاعات مقطم رفت و دیگر هرگز بازنگشت و جست‌وجوی خاندان و فرزندش و یارانش برای یافتن وی بی‌نتیجه ماند و در پی آن، داستان‌هایی بر سر زبان‌ها افتاد.<sup>۴</sup>

بنابر یک روایت که به نظر صحیح‌تر می‌نماید، حاکم به دسیسه خواهر توطئه‌گرش، «ست الملک»، که خلیفه وی را به مرگ تهدید کرده بود، کشته شد و یکی از رؤسای کتنامه به نام ابن دواش گویا با وی در این دسیسه همراه بود.

اما بر مبنای روایت دیگر حاکم به اشاره حمزه بن علی درزی، یکی از هواداران حاکم که بعدها پیشوای دروزیان گردید، کشته شد و جسدش را در نهایت احتیاط پنهان ساختند تا پیشوایان دروز بتوانند از ناپدید شدن اسرارآمیز خلیفه برای مقاصد مذهبی و به نفع خویش استفاده کنند و چنین شایع ساختند که به زودی برای نشر عقاید اسماعیلی باز خواهد گشت.

به هر حال از او، تنها الاغ و جامه و لباس خونین‌اش را یافتند و دیگر هیچ. پس از او خواهرش ست الملک یگانه پسر حاکم را که در آن زمان تنها شانزده ساله بود با لقب الظاهر لا عزاز دین الله را به عنوان هفتمین خلیفه فاطمی معرفی کرد و او را امام فاطمیان و اسماعیلیان اعلام نمود و خود نایب الحکومه گردید.<sup>۵</sup>

### شیفتگی وی به کتاب

الحاکم با مرالله فاطمی نیز، همانند پدر خود، به علم و عالمان ارج می‌نهاد و شیفته کتاب بود. این مطلب را می‌توان از تأسیس «دارالحکمه» در قاهره دانست. او که خود وارث ثروت عظیم و نفیس کتابخانه پدر و نیا کانش در قصر فاطمیان بود، به ایجاد مرکزی علمی-تحقیقی و کتابخانه‌ای بس بزرگ‌تر از کتابخانه بیت الحکمه بغداد پرداخت و این یکی از مهم‌ترین کارهای الحاکم بود که در ۳۹۵

گروهی سخت‌گیری وی را نسبت به یهودیان و مسیحیان که تا سال ۳۹۵ قمری / ۱۰۰۴ شکل قطعی به خود گرفت برای جلب حمایت مسلمانان و کسب محبوبیت میان آنان دانسته‌اند. بر اثر انهدام کلیساها، به ویژه کلیسای مزار مقدس در اورشلیم در ۴۰۰ قمری / ۱۰۰۹ میلادی خشم مسیحیان برانگیخته شد و حتی موجب آن گردید که پیمان صلحی را که در ۳۹۱ قمری / ۱۰۰۱ میلادی بین او و بیزانسیان بسته شده بود و روابط اقتصادی پیشرفته‌ای بر اثر آن پیمان صلح، میان فاطمیان و بیزانسیان برقرار شده بود، از میان برود و به دستور امپراتور بیزانس، از آن پس تجارت میان بیزانس و خلافت فاطمی بکلی قدغن شد. شاید به همین دلیل نیز بود که بعدها در تصمیم خویش درباره ویرانی کلیساها و اذیت و آزار مسیحیان دست برداشت و حتی دستور داد برخی از کلیساها را بازسازی و برخی از آنان که به اجبار اسلام اختیار کرده بودند به دین سابق خویش بازگردند و مصر را به سوی بیزانس ترک نمایند.<sup>۱</sup>

همین مسائل باعث شده که قضاوت‌های متفاوتی درباره وی میان کسانی که به شرح حال او پرداخته‌اند و میان دوستان و دشمنانش پدید آید. او نه تنها نسبت به مسیحیان و یهودیان سخت‌گیر بود که در خصوص مسلمانان و حتی اسماعیلیان نیز بسیار سخت‌گیرانه و حتی گاهی سنگدلانه عمل می‌کرد؛ چنان‌که بسیاری از امیران، وزیران، عالمان و اطرافیان خویش را از دم تیغ گذراند؛ به شکلی که نوشته‌اند سه تن از پنج داعی الدعات و قاضی القضاات‌های روزگار خویش را که خود آنان را برگزیده بود، هلاک کرد.

با این حال وی در مذهب اسماعیلی بسیار متعصب و نسبت به عالمان و علم و ادب و فرهنگ بسیار فروتن و دوستدار آنان بود و به ترویج علم و فرهنگ می‌پرداخت که به آن اشاره خواهیم کرد.<sup>۲</sup>

در دوره خلافت الحاکم، اضطراب‌ها و شورش‌های علنی چندی در قلمرو وی پدید آمد که مهم‌ترین آن‌ها شورش بود که مدت دو سال به طول انجامید و آن شورش ابورکوه ولید بن هشام بود که ادعا می‌کرد از بنی امیه اسپانیاست. شورش مهم دیگری که مدت‌ها بر ضد حاکم برپا شد، از جانب جراحیان فلسطین بود. با این همه در شمال افریقا وی منطقه مهمی را از دست نداد و در شامات هم موفق شد سرانجام استیلای فاطمیان را بر امیرنشین حلب، پس از کشته شدن سعدالدوله حمدانی در ۳۹۳ قمری / ۱۰۰۳ میلادی تثبیت نماید.<sup>۳</sup>

دوران خلافت وی اندکی بیش از ۲۴ سال بود که بخش مهمی از آن را مقتدرانه حکومت کرد و قلمرو فاطمیان را توسعه داد و به گسترش اقتصاد و فرهنگ و دانش پرداخت.

۱. وفیات الاعیان، ۲۹۳/۵-۲۹۴؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۷۴/۱۵-۱۷۵.

۲. سیر اعلام النبلاء، ۱۷۴/۱۵، ۱۸۴؛ النجوم الزاهرة، ۱۹۴/۴.

۳. الکامل فی التاریخ، ۱۹۷/۹-۲۰۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۷۵/۱۵-۱۷۶.

۴. تاریخ ابن ابیاس، ۵۳/۱.

۵. تاریخ عقاید اسماعیلیه، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۸۰/۱۵.

۱۸۲-۱۸۳؛ تاریخ ابن ابیاس، ۵۷/۱؛ وفیات الاعیان، ۲۹۷/۵-۲۹۸.



قمری / ۱۰۰۵ میلادی در یکی از قسمت‌های کاخ فاطمیان در قاهره شکل گرفت. این مؤسسه علمی با کتابخانه مجهز که میعادگاه علمای حدیث، فقه، نجوم، ادب و سایرین بوده، در واقع برای تبلیغ عقاید شیعی به طور کلی و مذهب اسماعیلی به صورت خاص پی افکنده شد و زیر نظر داعی‌الدعاة فاطمیان اداره می‌شد و از این رو در حقیقت ارتباط نزدیکی با فعالیت‌های دعوت فاطمی داشت و به استثنای چند دهه تا پایان دولت فاطمیان، هم‌چنان فعال باقی ماند.<sup>۱</sup>

عقاید فاطمیان که از زمان المعز، چهارمین خلیفه فاطمی، «حکمت» خوانده می‌شد، در تالارهای درس و خطابه این مرکز علمی، آموزش داده می‌شد و در همان‌جا نیز داعیان فاطمی تربیت می‌شدند و حاکم بیشتر اوقات، خود در مجالس درس حضور می‌یافت. برخی از فقیهان اهل سنت اجازه داشتند به این مرکز که یک مرکز شیعی بود وارد شوند و حتی در آن‌جا تدریس نمایند. در سال ۴۰۰ قمری الحاکم برای علمای اهل سنت مؤسسه‌ای جداگانه در فسطاط بنیان نهاد که زیر نظر دو عالم مالکی اداره می‌شد اما این مؤسسه دیری نپایید و سه سال بعد تعطیل شد.<sup>۲</sup>

مقریزی نوشته است که حاکم برای این مرکز علمی و کتابخانه‌اش ساختمان جدیدی ساخت و آن را به قصر خویش ملحق نمود، سپس داخل تالارها و غرفه‌های آن را با بهترین فرش‌ها مفروش ساخت و بسیاری از کتاب‌های خزائن کتب کاخ‌های فاطمیان را به این مرکز منتقل ساخت که در علوم و فنون مختلف بودند و این مرکز را به چند بخش تقسیم نمود؛ بخشی را به فقیهان، بخشی به قاریان قرآن و علوم قرآنی، بخشی به منجمان و علم هیئت، بخشی را به اهل لغت و ادبیات عرب و بخشی را به طب و پزشکان اختصاص داد و برای کارکنان آن حقوقی ماهانه تعیین نمود و ابزار کتابت و تحقیق از کاغذ، قلم و مرکب و جز آن‌ها را به وفور در آن قرار داد.<sup>۳</sup>

این کتابخانه را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های آکادمیک عمومی جهان اسلام، در آن روزگار به شمار آورد که حاوی صدها هزار جلد کتاب در فقه، حدیث، تفسیر، لغت، ادب، فلسفه، نجوم، کیمیا، تاریخ، جغرافیا و ... بود. برای نمونه می‌توان گفت تعداد ۱۲۰۰ نسخه از تاریخ طبری و بیش از ۳۰ نسخه از کتاب العین فراهید - که یک نسخه آن به خط مؤلف بود - و تعداد ۱۰۰ نسخه از کتاب الجمهرة ابن درید و هم‌چنین خطوطی از خطاطان معروفی مانند علی بن مقله و علی بن هلال معروف به «ابن بواب» و دیگر مشاهیر جهان اسلام در این کتابخانه وجود داشت.<sup>۴</sup>

آمار کتاب‌های موجود در این کتابخانه را از ۶۰۰/۰۰۰ جلد تا ۱/۶۰۰/۰۰۰ جلد نوشته‌اند و افزوده‌اند که تنها ۶۵۰۰ نسخه درباره ریاضیات و ۱۸۰۰۰ نسخه در فلسفه، در این کتابخانه وجود داشته

است.<sup>۵</sup> اگر این آمارها را اغراق‌آمیز هم بدانیم، نمی‌توانیم این نکته را منکر شد که در این کتابخانه، مجموعه‌های بزرگ و نفیس از کتاب‌هایی گرد آمده بود که در آن روزگار بسیار بزرگ به نظر می‌آمد، به ویژه که تمامی آن‌ها نسخه خطی بوده؛ زیرا از صنعت چاپ در آن روزگار اثری نبود و حتی اگر حداقل آن آمارها را هم بپذیریم، بسیار مهم و شگفت‌انگیز است که چنین مجموعه‌ای در یک‌جا جمع شود. به همین دلیل است که مقریزی، مورخ بزرگ مصر، از این کتابخانه با شگفتی یاد می‌کند و می‌نویسد: در این کتابخانه کتاب‌های بسیاری جمع شده بود که از خزانه‌های کتب کاخ‌های فاطمیان و به‌ویژه حاکم به آن‌جا منتقل شده بود و یا این‌که به دستور حاکم استنساخ و یا خریداری شده بود و چنین مجموعه‌ای نزد هیچ‌کس یافت نمی‌شد.

پس از افتتاح دارالحکمه و کتابخانه مجهز آن در روز یکشنبه دهم جمادی الثانی ۳۹۵ تا بیش از نیم قرن آن‌جا از شهرت و پیشرفت کامل برخوردار شد و همه دانشمندان جهان اسلام، برای استفاده از مآخذ و منابع موجود در آن، با شیفتگی خاصی به آن نظر داشتند، اما در قحطی و خشکسالی ۴۶۱ قمری / ۱۰۶۸ میلادی این کتابخانه آسیب فراوانی دید و بسیاری از کتاب‌هایش به تاراج رفت.

مقریزی درباره این حادثه و تاراج و غارت ذخایر گران‌قدر و کتاب‌های دارالحکمه و سایر اشیای نفیس آن نوشته است: ابوالفرج مغربی یکی از صاحب‌منصبان نظامی هوادار ابن حمدون، در مقابل طلبی که از دولت و حکومت داشت و آنان قادر نبودند آن را به او بپردازند، ۲۵ بار شتر از کتاب‌های کتابخانه دارالحکمه را بار کرده، به تاراج برد و کسی هم مانع او نشد. سپس می‌افزاید سربازان ترک نیز، همراه سایر اشیای قیمتی دارالحکمه، کتاب‌های کتابخانه آن را از دار الحکمه غارت کردند؛ چنان‌که گفته می‌شود که ۲۴۰۰ نسخه نفیس قرآن را که با طلا و نقره آراسته و تذهیب کاری شده بود به یغما بردند. هم‌چنین از جلد‌های چرمی کتاب‌ها برای ساختن پوتین، کفش، صندل استفاده کردند. بیش‌تر کتاب‌هایی را که درباره مذهب شیعه بود، سوزاندند و یا در نیل ریختند و بقیه را که از دستبرد دزدان و غارتگران و متعصبان، در امان مانده بود به بیابان‌های شنزار اطراف قاهره بردند و چون تلی روی هم انباشتند که تمامی به باد رفت و یا در زیر شن‌های پنهان شد.<sup>۶</sup>

با وجود همه آسیب‌ها و چپاول‌ها، این کتابخانه و دارالحکمه تا

۱. خطط مقریزی، ۱/۳۹۱، ۴۵۸-۴۶۰، ۳۴۲/۲، ۳۶۳.

۲. النجوم الزاهرة، ۴/۲۲۲-۲۲۳.

۳. خطط مقریزی، ۱/۴۸۵-۴۸۶، ۳۳۷/۲، نصوص ضائعة من اخبار مصر،

مسبحی، ص ۲۲؛ انماض الحنفاء، ۲/۵۶.

۴. دراسة في مصادر الادب، طاهر احمد مکی، ص ۶۱.

۵. شمس العرب تسطع على الغرب (اثر الحضارة العربية في اوروبا، هونکه، ص ۳۷۸).

۶. خطط مقریزی، ۲/۲۵۳-۲۵۴.

۶. هزینه آب و دستشویی‌ها ۱۲ دینار

۷. هزینه قلم و جوهر مصرفی ۱۲ دینار

۸. هزینه کاغذ مصرفی ۹۰ دینار

که در مجموع این بخش از بودجه ۲۰۹ دینار طلا می‌شود.<sup>۳</sup>

گزارشی که در باره بودجه مصرفی کاغذ و قلم و جوهر، در برخی از منابع آمده، بیانگر آن است که مصرف این سه قلم در کارهای استنساخ کتاب که حاکم شمار بسیاری نسخه بردار را در آن کتابخانه به کار گماشته بود و آنان گاهی شبانه‌روز مشغول کار بودند، حکایت از آن دارد که حاکم به از دیاد کتاب‌ها و موجودی کتابخانه دارالحکمه، اهمیت فراوانی می‌داده و نیز بیانگر اشتیاق بیش از حد وی به کتاب بوده است. هم چنین می‌توان چنین حدس زد که تعداد برخی از عناوین که گاه به ۳۰ تا ۱۰۰ نسخه می‌رسیده ممکن است برای مصرف و مطالعه در سالن‌های مختلف در نظر گرفته شده باشد و چون این نوع کتاب‌ها مرجعی بوده‌اند، در هر بخش و سالن تخصصی مورد نیاز اهل تحقیق بوده است.<sup>۴</sup>

نکته دیگری که درباره این مرکز علمی و کتابخانه مجهز آن گفتنی است این که، خلفای فاطمی به ویژه الحاکم بامرالله، قصد آن داشتند که در همه امور، حتی در قسمت فرهنگ و ادب و علم و هنر، با خلفای عباسی به رقابت پردازند و حتی از آنان پیشی گیرند و به همین دلیل الحاکم که جوانی بیش نبود، به تأسیس این مرکز علمی پرداخت و تجربه بسیار موفقی هم برای او بود؛ زیرا توانست بیش از یک قرن و نیم، بخش وسیعی از جهان اسلام را تغذیه فکری و معنوی نماید و دانشمندان، ادیبان، فقیهان، محدثان و به ویژه داعیان فراوانی را پرورش دهد و به مناطق مختلف اعزام کند و آثار و تألیفات فراوانی در عرصه فرهنگ و ادب اسلامی به وجود آورد. اما نمی‌توان این نکته را نادیده انگاشت که تأسیس چنین مرکز و کتابخانه‌ای نمی‌تواند از تأسیس بیت‌الحکمه بغداد که در سده دوم بنیان شده بود، اثر نپذیرفته باشد و الگویی برای خلفای فاطمی قرار نگرفته باشد.

زمان مرگ چهاردهمین خلیفه فاطمی به نام العاضد در سال ۵۶۷ قمری / ۱۱۷۱ میلادی بیش از صدسال دیگر پا برجا ماند و قبله آمال هزاران عالم، علاقه‌مند به مطالعه و تحقیق کتاب قرار داشت و با از سر گرفته شدن حکومت سنیان به دست صلاح‌الدین ایوبی، در این سال دارالحکمه و کتابخانه آن بار دیگر مورد بی‌مهری حکومتگران سنی مذهب و خشم و کینه آنان واقع شد و کتاب‌هایش یا به تاراج رفت و یا سوزانده شد و یا به ثمن بخش به فروش رسید و دارالحکمه که بیش از یک قرن و نیم مهد علم و فرهنگ بود، به ویرانه‌ای تبدیل گردید.<sup>۱</sup>

برخی از مورخان در مورد محتویات این کتابخانه با کتابخانه‌های واقع در قصر خلافت، خلط کرده‌اند. به اجماع مورخان در قصر خلافت فاطمیان حدود چهل مخزن کتاب در هجده سالن برای بحث و مطالعه و قرائت وجود داشت که هر یک به موضوع خاصی تعلق داشت و در واقع کتابخانه‌های تخصصی بودند. هم چنین کتابخانه دارالعلم عمومی دیگری خارج از قصر خلافت وجود داشته که مورخان این چند کتابخانه را با هم خلط کرده‌اند و در مورد محتویات کتاب‌ها و شمار آن‌ها و تعداد سالن‌هایشان و مخزن‌های هر یک از آن‌ها اشتباهاتی نموده‌اند و گاه شمار و آمار یک کتابخانه را به دیگری و یا تعداد سالن‌های کتابخانه‌های واقع در قصر را به کتابخانه‌های دارالعلم و یا دارالحکمه نسبت داده‌اند و یا اساساً دارالعلم و دارالحکمه را یکی دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

الحاکم بامرالله فاطمی پس از بنای مرکز علمی دارالحکمه و تأسیس کتابخانه آن و انتقال بیش‌تر کتاب‌های کتابخانه‌های واقع در قصر خلافت - که گفتم تعدادشان به چهل مخزن می‌رسیده - به این کتابخانه، برای حفظ و نگهداری، ترمیم، استنساخ، تجلید و حقوق کارکنان و کتابداران آن و استادان، محققان و حتی دانشجویان و طالبان علمی که در آن به کار تحصیل و تدریس اشتغال داشتند، حقوقی تعیین کرده بود که مقرری به برخی از آن‌ها، به این شرح اشاره کرده است:

الحاکم سالیانه حدود ۲۵۷ دینار طلا برای بودجه دارالحکم اختصاص داده بود و این مبلغ برای حفظ و حراست و هزینه‌های ساختمان کتابخانه خرج می‌شد. هم چنین کمک‌های مالی برای عالمان و دانشجویان مقیم در آن و بودجه خرید کتاب‌های جدید به صورت جداگانه تعیین کرده بود. برخی از این مبالغ که بودجه سالانه آن را نشان می‌دهد عبارت‌اند از:

۱. حقوق کتابداران ۴۸ دینار
۲. حقوق خدمتکاران ۱۵ دینار
۳. هزینه خرید فرش و زیلو ۱۹ دینار
۴. هزینه تعمیر پرده‌ها ۱ دینار
۵. هزینه تعمیر و ترمیم کتابها ۱۲ دینار

۱. نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۳۹-۱۴۰؛

بیت‌الحکمه، دیوه جی، ص ۳۳-۴۲.

۲. تاریخ‌الکتب و المکتبات، هایل نوفل، ص ۱۰۷-۱۰۸؛ من تاریخ‌الکتب

و المکتبات فی البلدان العربیة، ص ۱۲۷.

۳. خطط مقریزی، ۲/۵۳۲، ۲۳۸، ۲۵۳-۲۵۴.

۴. در این خصوص نک: خطط مقریزی، ۱/۴۸۵-۴۸۶؛ کتاب‌العربی

المخطوط و علم المخطوطات، ۱/۲۳۴-۲۳۵.

هم چنین درباره کتابخانه دارالحکمه نک: دراسات فی‌الکتب و المکتبات عبدالستار جلوه جی، ص ۲۲؛ الروضتین فی اخبار الدولتین،

۲۰۰/۱؛ مکتبات لاهناتاریخ، ص ۴۵؛ وقف و ساختار کتابخانه‌های اسلامی،

ص ۴۳، ۴۴، ۴۷، مجله کلیة الملک فهد الوطنیه، ۱/۱/۷.



## تحفة الفاطمین فی احوال قم و القمیین

حسین بن محمد حسن قمی  
تحقیق علی رفیعی علامرودشتی

بخش پنجم

### گنبد مطهر حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها

در کتاب جنة النعیم مذکور است که گنبد مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - در سنه<sup>۱</sup> ۵۲۹ هجری به امر شاد بیگم، دختر عماد بیگم انجام یافت و آن گنبد از آجر بوده است.<sup>۲</sup>  
سنه ۹۲۵ هجری شاه اسماعیل صفوی - علیه الرحمة - روی گنبد را کاشی معرق نموده است.<sup>۳</sup>

۱. مصرع «کاین در و درگه مطاف عزت و اقبال آمد» به حروف ابجد مساوی با عدد ۱۳۱۲ است که سال ساخت و نصب این در را نشان می‌دهد.
۲. مطلبی که از کتاب جنة النعیم نقل شده، دارای چند اشتباه به این شرح است:  
الف) به نوشته حسن بن محمد بن حسن قمی که در تاریخ ۳۷۸ قمری کتاب خویش را نوشته، نخستین کسی که بر تربت حضرت فاطمه معصومه (س) گنبد و قبه‌ای ساخته، زینب دختر محمد بن علی الرضا - علیهم السلام - است (تاریخ قم، ص ۲۱۳) که تا اواسط سده پنجم قمری پابرجا بوده است. هم‌چنین به نوشته ابو الرشد نصیر الدین عبدالجلیل رازی قزوینی که در تاریخ ۵۵۶ قمری آن را نوشته، میرابوالفضل عراقی وزیر سلطان طغرل سلجوقی، در ۴۵۷ قمری، مشهد و قبه منوره فاطمه بنت موسی بن جعفر - علیها السلام - را بنا نهاد (النقض، ص ۲۲۰). وی بنایی به قطر داخلی حدود ۱۱ و ارتفاع ۱۴ متر بنا نهاد که سه بنای کوچک‌تر قبلی را دربرگرفت و این بنا تا اوایل سده دهم هجری پابرجا بوده است و چنانچه در فاصله بنایی بقعه و قبه اول و دوم و هم‌چنین پس از گنبد دوم تا سده دهم، گنبدی دیگر بنا شده بود، می‌بایست در «تاریخ قم» و یا در کتاب «النقض» ذکر شده باشد، به‌ویژه که رازی کتاب خود را یکصد و هشت سال پس از اقدام میرابوالفضل عراقی نوشته است و اگر در تاریخ ۵۲۹ قمری، کسی به نام شادبیگم دختر عماد بیگ، قبه‌ای و یا حتی تعمیری در این گنبد انجام داده بود، می‌بایست در این کتاب و یا منابع دیگر آمده باشد؛ چه این‌که در هنگام تألیف «النقض» هنوز کتیبه‌های حاکی از نام بانی و تاریخ بنا باقی بوده است، زیرا تاریخ تألیف کتاب ۵۵۶ قمری است که با تاریخ ۵۲۹ قمری تنها ۲۷ سال بیش‌تر فاصله ندارد. در حالی که بنای گنبد به دست عراقی در سال ۴۴۷ یا ۴۵۷ قمری بوده،

چگونه آثار عراقی که ۹۹ سال و یا بیش‌تر از آن فاصله داشته تا تألیف کتاب موجود بوده است، اما آثار ۲۷ ساله موجود نباشد. گویا این اشتباه نخستین بار در اثر محمد باقر کجوری مازندرانی صاحب کتاب «جنة النعیم» یا «روح و ریحان» روی داده است و بعد مورد استناد نویسندگان «کتاب یا نشریه راهنمای قم» در سال ۱۳۱۷ شمسی، قرار گرفته است و کجوری هیچ سندی را برای گفته خویش که در سال ۵۲۹ قمری گنبدی بنا شده، ارائه نکرده است. منشأ بروز اشتباه همان تاریخ ۵۲۹ است که در کتیبه حرم به طور معکوس روی کاشی نوشته شده بوده است، در صورتی که همان تاریخ در کتیبه دیوان به زبان عربی (خمس و عشرين و تسعمائة) قید شده و با تطبیق کتیبه عددی بر این تاریخ زنده و گویا مشخص می‌شود که منظور از ۵۲۹ عکس آن ۹۲۵ می‌باشد. به گفته مؤلف «روح و ریحان» به عکس نوشتن تواریخ و ریاضی در کتیبه‌های مشاهده، رسمی رایج بوده است؛ چنان‌که فیض موارد متعددی را در کتاب خویش ارائه داده است (نک: جنة النعیم، ص ۴۵۹؛ راهنمای قم، ص ۳۳؛ گنجینه آثار قم، ۱/ ۴۳۱-۴۳۵).

ب) اشتباه دیگر، نام بانی گنبد در این تاریخ است که او را: «شاد بیگم دختر عمادبیگ» دانسته است در حالی که نام وی «شاه بیگم» است نه «شاد بیگم».

ج) دیگر این‌که وی دختر عماد بیگ نبوده، بلکه دختر شاه اسماعیل صفوی است. منشأ این اشتباه نیز - چنان‌که فیض اشاره کرده - شاید این است که مؤلف «جنة النعیم» یا «روح و ریحان» پیش از آن که کتیبه‌های حرم مطهر یا کیکاوس میرزا، پسر فتحعلی شاه قاجار که حکمران قم بوده، در سال ۱۲۵۱ قمری محو و حک و یا در زیر آینه پنهان کرده باشد، شخصاً نام شاه بیگم را در گوشه و کنار روضه مطهر دیده و در نزدیکی نام وی اسم مباشر ساختمان (عمادبیگ) را نیز خوانده، منتها چون جمله «بسمی» یا «به مباشرت» را در جلو نام عماد بیگ، به خوبی ندیده و یا خوانده نشده است، تصور کرده که عماد بیگ پدر شاه بیگم بوده و به این ترتیب در تاریخ، نام و نسبت گرفتار اشتباه شده است.

در این‌که شاه بیگم نامی بانی گنبد بوده است تردید نیست، اما وی دختر شاه اسماعیل صفوی است و در تاریخ ۹۲۵ قمری بنای اولیه را که مربوط به میرابوالفضل عراقی بوده ویران و بنا و گنبدی جدید ساخت و عماد بیگ منشی دیوان و مربی شاهزادگان و مباشر این ساختمان و بنا بوده است و در واقع عمادبیگ پدر روحانی شاه بیگم است نه پدر جسمانی او (نک: گنجینه آثار قم، ۱/ ۴۳۳-۴۴۳).

۳. چنان‌که پیش از این اشاره شد، بانی گنبد کنونی شاهزاده شاه بیگم، دختر شاه اسماعیل صفوی است که در تاریخ ۹۲۵ قمری، آن را پی افکنده است و این‌که مؤلف، ساختمان گنبد را در این تاریخ به شاه اسماعیل صفوی نسبت داده، گویا به دلیل متن کتیبه‌ای است که با این عبارات آمده است: «قد اتفق بناء هذه العمارة... فی زمن خلافة السلطان... ابوالمظفر شاه اسماعیل». هر کس که با زبان عربی مختصر آشنایی داشته باشد درمی‌یابد که از این عبارات شرکت نداشتن شاه اسماعیل صفوی در امر ساختمان به خوبی مشهود است؛ زیرا اگر این بنا به دست او انجام یافته بود - چنان‌که در مشاهد دیگر رایج است - می‌بایست در کتیبه، به جای «قد اتفق» عبارت: «قد تشرف ببناء هذه الروضة» یا «قد امر ببناء هذه» قید می‌شد، اما این مطلب که بانی شاه بیگم دختر شاه اسماعیل است، به استناد نوشته محمد باقر کجوری مازندرانی در کتاب «جنة النعیم» است و می‌توان گفت که کجوری نام وی را در کتیبه‌های حرم پیش از حک و محو دوره قاجاریه دیده و بعید است که وی چنین مطلبی را ندیده باشد و از خود جعل کرده باشد (نک: گنجینه آثار قم، ۱/ ۴۴۰-۴۴۲).

۱. فتحعلی شاه قاجار، گنبدی را که به وسیله شاه بیگم صفوی ساخته شده بود در ۱۲۱۸ قمری، با خشت‌های زرانود که تعداد آن‌ها را دوازده هزار نوشته‌اند، آراست که همگی این خشت‌های زرین دارای شماره و ردیف است. تا گاه خرابی جابه‌جا نکردند. ارتفاع این گنبد از سطح بام ۱۶ و از سطح زمین ۳۲ متر است و محیطش از خارج ۳۵/۶ و از داخل ۲۸/۶۶ و قطرش ۱۲ و بلندی عنق استوانه‌ای آن شش متر است (نک: گنجینه آثار قم، ۱/۴۸۳-۴۸۴).
۲. میرزا محمد صادق متخلص به «ناطق» اصفهانی (متوفی ۱۲۳۵ ق / ۱۸۲۰م) ادیب و شاعر توانایی که قدرت عجیبی در بیان و سرودن ماده تاریخ‌ها و عددیابی داشت. از تاریخ تولد وی اطلاعی در دست نیست و از زندگانی او نیز اطلاعات کمی در دست است، پدرش از ترک‌ها و مادرش اهل مدینه بود و خودش همواره در دستگاه محمد علی میرزای دولتشاه، اشتغال دانست و در ۱۲۲۷ قمری مقدمه‌ای بر دیوان او نوشت. معلم حبیب آبادی کتابی به نام «بحر الفاظ» به وی نسبت داده که نسخه‌ای از آن را در ۱۳۷۰ قمری در منزل میرزا حبیب الله نیر، دیده است که در آن ناطق از عدد یک تا ۱۶۸۳، به ترتیب برای هر عددی چندین ماده تاریخ یافته و نوشته بود و در دیباچه کتابش ادعا کرده است که کسی در این فن بر وی سبقت نگرفته جز لطف الله بن عبدالکریم کاشانی که بعضی از این اعداد را یافته و من آنچه را او یافته در این جا آورده‌ام. وی این کتاب راه «بحر الفاظ» نامیده که با عدد ۱۲۳۲ که سال تألیف آن است برابر است و سال ختم آن را «نسخه العجائب که با عدد ۱۲۲۷ برابر است قرار داده. توانایی ناطق در این فن، از همین قصیده که در تاریخ و اتمام تذهیب گنبد حضرت معصومه (س) سروده، به خوبی پیداست. تاریخ درگذشت وی را ۱۲۲۵، ۱۲۳۰ نیز نوشته‌اند: مکارم الآثار، ۱۰۱۳/۳-۱۰۱۴؛ مجمع الفصحاء، ۲/۵۲۶-۵۲۷؛ تذکره دلگشای بسمل شیرازی، ص ۵۲۹-۵۳۱؛ مصطفی خراب، ص ۱۹۶؛ خرابیات، ۲/۱۸۲؛ طرائق الحقایق، ۳/۱۱۳؛ تذکره اختر، ۱/۲۱۳-۲۱۴؛ تذکره القیور، یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۰۳؛ ریحانة الادب، ۱۱۱/۶-۱۲۱؛ فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار سابق (شهید مطهری) ۲/۶۷۴-۶۷۵؛ فرهنگ سخنوران، ۲/۹۱۳؛ الذریعه، ۹/۳۲۲، ۹۰۵، ۱۱۵۸-۱۱۵۹ و ۱۳۶/۱۲ و ۶۶/۲۲.
۳. جالب است بدانیم که این چهار جمله، هر یک به حروف ابجد مساوی است با عدد ۱۲۱۸ که سال تعمیر و تذهیب گنبد را نشان می‌دهند.
۴. فیض درباره این قصیده چنین نوشته است: «این شاهکار ادبی قصیده‌ای است که شاعر توانا و دانا شادروان محمد صادق پروانه کاشی متخلص به «ناطق» در تاریخ تذهیب گنبد، متضمن ستایش فاطمه معصومه (س) و مدح و ثنای فتحعلی شاه قاجار سروده است که هر مصرع آن، ماده تاریخ آن با سال ۱۲۱۸ برابر است... قسمتی از ابیات این قصیده در کتاب «راهنمای قم» درج و بعداً در کتیبه جدید صحن کهنه نقل گردیده است. متأسفانه به علت تغییراتی که در بعضی از حروف یا کلمات یا جملات مصارع، گاه نقل یا استنساخ ندانسته به عمل آورده، بدون التفات حرفی افزوده یا زوده‌اند و به‌طور غالب از تطابق با تاریخ منظور خارج گردیده است. تا جایی که بعضی از ظاهر بینان خرد گیر، به جای تصحیح ابیات و رفع اشتباه، خدمت ارزنده این استاد سراینده را انکار کرده، ماده تاریخ‌ها را غیر مطابق خوانده‌اند. در نتیجه نگارنده خود را موظف دید که به نقاط ضعفی که گاه استنساخ در ضبط ابیات راه یافته است، اشاره کرده، با درج ابیات صحیحه این خدمت‌ابی اعجاب‌انگیز و اعجاز‌آمیز وی را تجلی بخشد» (نک: گنجینه آثار قم، ۱/۴۸۵). نقاط ضعف و تصحیح فیض را هر یک در جای مناسب آن خواهیم آورد.

فتحعلی شاه قاجار در سنه ۱۲۱۸ هجری آن را به خشت‌های زرین مزین فرمودند و استاد محمود نامی که جد استاد حسن معمار قمی بوده است معمار گنبد بوده و ذکر حالات استاد حسن در ذیل حالات شعرا مذکور خواهد و حقیر شنیدم از جناب آقا میرزا اسدالله، ولد حاج میرزا صفی خادم سرکار فیض آثار که گفت: از یکی از پسرهای استاد محمود شنیدم که پدرم می‌گفت دوازده هزار خشت زرین در گنبد مطهر به کار رفته.<sup>۱</sup>

فتحعلی خان صبای ملک الشعرا، این قطعه را عرض کرده است و آقا مهدی طهرانی ملک الکتاب در کتیبه گنبد مطهره این قطعه را نوشته است و آن این است:

آتش موسی عیان از سینه سیناستی

یا که زرین بارگاه بضعة موساستی

بضعة موسی بن جعفر فاطمه کز روی قدر

خاک درگاهش عبیر طره حوراستی

نوگلی روشن ز طرف گلشن یاسین بود

آبیتی روشن ز صدرنامه طاهاستی

پرتوی از آفتاب اصطفای مصطفی

زهره‌ای از آسمان عصمت زهراستی

صحن او را هست اقصی پایه عزت چنان

کز شرف مسجود سقف مسجدا اقصاستی

پستی از صحن حریمش را بپا طاق حرم

کاین مکان عزت و آن مسکن غبراستی

چون تذهیب گنبد مطهره را در سنه ۱۲۱۸ [هجری] فتحعلی شاه نمودند، میرزا محمد صادق نامی «ناطق» تخلص اصفهانی،<sup>۲</sup> قصیده‌ای عرض کرد در مدح و ستایش حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - و فتحعلی شاه قاجار و توصیف گنبد مطهره که هر مصرعی از این قصیده تاریخ اتمام این گنبد مطهر است. الحق هیچ شاعری را چنین قوتی و قدرتی نبوده و تا به حال چنین کاری شنیده نشده است که الحق ساحری کرده نه شاعری!

این قصیده مسمی به قصیده معجزیه است؛ بسم الله الرحمن الرحیم باسم موجود کریم؛ یکصد و بیست و چهار مصرع؛ شصت و دو بیت.<sup>۳</sup>

بسم الله الرحمن الرحیم

قصیده ماده تاریخ<sup>۴</sup>

این قبه گلبنی است بزبور برآمده  
یا پاک گوهریست پیر از زیور آمده  
این دوحه‌ای<sup>۱</sup> است کامده از جنت‌العلی  
یا کوکبی<sup>۲</sup> است سعد و منور برآمده  
این زیب عرش یا که بود کوی آفتاب  
یا نور حق که در همه اشیا بر آمده  
این قبه را چه اوج که با ارتفاع آن  
صدر فلک بچشم ملک احقر آمده  
وین<sup>۳</sup> قبه راست جای بجایی که پایه‌اش  
از اوج مهر و ماه و زحل برتر آمده  
کین قبه رفیع به جایی کشانده سر<sup>۴</sup>  
کز قدر با سپهر برین همسر آمده  
وین قبه و زمین ز همین رفعت و جلال<sup>۵</sup>  
عرش بدهر با فلکی دیگر آمده  
وین صحن به ز صحن جنانست بهر آنک<sup>۶</sup>  
آبش به از بقا و به از کوثر آمده  
از دل سؤال کردم و گفتم مرا بگو  
کین صحن از چه روز جنان بهتر آمده<sup>۷</sup>  
دل در جواب گفت که اینک در این سؤال  
عقل طویل قاصر و فهم اقصر آمده<sup>۸</sup>  
بهتر بود بحسن و علو از جنان در آن  
مسکن که بنت موسی بن جعفر آمده  
زهرا عفاف فاطمه بنت موسی آنک<sup>۹</sup>  
بروی شرف ز فاطمه و حیدر آمده  
معصومه که در ره ایوان اقدش  
از قدر و صدق حور و پری چاکر آمده  
شهزاده که هر دو سرا جش از<sup>۱۰</sup> عطا  
باطالبان مذهب حق یاور آمده  
مخدومه مکرمه آن نجم برج<sup>۱۱</sup> دین  
کز مهر و ماه رأی<sup>۱۲</sup> نکوش انور آمده  
از اوج علم و فضل و ادب کوکب جمیل  
در اوج حلم و مجد و شرف و گوهر آمده<sup>۱۳</sup>  
جد آمده رسول حق و جدده‌اش بتول  
با یمن عصمت از پدر و مادر آمده  
یک جد او نبی شرف کل کاینات  
کز جود حق ز جمله رسل مهتر آمده

۱. مؤلف این مصرع را «این دوحه‌ایست کامده از جنت‌العلی» ثبت کرده که به حروف ابجد مساوی با عدد ۱۲۱۷ است، در حالی که صحیح آن، «این دوحه‌ای است کامده از جنت‌العلی» می‌باشد که با اضافه کردن «الف» بین کلمه «ای» و «ست» این مصرع مساوی با عدد ۱۲۱۸ می‌شود و فیض چه اشتباه بزرگی مرتکب شده که این مصرع را «این روضه‌ایست کامده از جنت‌العلی» نوشته که مساوی با عدد ۳۱۸۱ می‌شود و بسیار از موضوع ماده تاریخ پرت می‌شود؛ زیرا کلمه «روضه» خود به تنهایی ۱۰۰۶ است.
۲. مؤلف این مصرع را «یا کوکبیست سعد و منور بر آمده» ثبت کرده که لازم است به این شکل نوشته شود: «یا کوکبی است سعد و منور برآمده» تا عدد ۱۲۱۸ به دست آید.
۳. مؤلف به جای «وین» کلمه «این» و در کلمه «بجایی» کلمه «بجانی» آورده که اگر آن‌ها را «وین» و «بجایی» بخوانیم مساوی با عدد ۱۲۱۸ خواهد شد و حتی فیض نیز اشتباه کرده، اگر کلمه «بجانی» بخوانیم با همزه، اما اگر «بجایی» با دو «ی» خوانده شود صحیح است.
۴. مؤلف این مصرع را چنین ثبت کرده: «این قبه رفیع بجانی رسانده قدر» که مساوی با عدد ۱۱۷۸ یا ۱۱۶۹ می‌شود، در صورتی که کلمه «بجانی» یا «بجایی» خوانده شود و فیض آن را «کین قبه رفیع بجانی کشانده سر» نوشته که مساوی است با عدد ۱۲۱۳ اما اگر کلمه «بجایی» را «به جایی» بنویسیم و بخوانیم، عدد ۱۲۱۸ به دست می‌آید.
۵. این مصرع را نیز مؤلف به این صورت نوشته: «این قبه و زمین ز همین رفعت و جلال» ثبت کرده که مساوی است با عدد ۱۲۱۳ که اگر کلمه «این» را به «وین» تبدیل کنیم، عدد ۱۲۱۸ به دست می‌آید.
۶. مؤلف این مصرع را با «این» شروع کرده که مساوی با عدد ۱۲۱۳ است و باید با کلمه «وین» شروع شود تا عدد ۱۲۱۸ به دست آید؛ چنان‌که در «گنجینه آثار قم» و «ریحانة الادب» چنین است.
۷. مؤلف در آغاز این مصرع «کاین» آورده که الف زاید است و باید «کین» نوشته شود و هم چنین در آخر مصرع کلمه «برتر» آورده که با این ترتیب عدد ۱۴۱۴ به دست می‌آید و غلط است و باید کلمه «بهتر» باشد تا عدد ۱۲۱۸ به دست آید.
۸. این مصرع را مؤلف «عقل طویل قاصر و هم اقصر آمده» آورده که مساوی است با عدد ۱۱۳۸ و باید «عقل طویل قاصر و فهم اقصر آمده» نوشته شود تا عدد ۱۲۱۸ به دست آید.
۹. مؤلف بین کلمه «فاطمه» و «بنت» یک (واو) اضافه کرده است که زاید است.
۱۰. کلمه «این» که مؤلف در این مصرع آورده باید تبدیل به کلمه «از» شود.
۱۱. این مصرع را مؤلف «مخدومه مکرمه آن نجم برج دین» ثبت کرده که مساوی با عدد ۱۴۱۳ می‌شود و باید به جای «برج» کلمه «اوج» گذاشت تا عدد ۱۲۱۸ به دست آید.
۱۲. مرحوم مدرس کلمه «رأی» را «رأس» ثبت کرده که غلط است و همان «رأی» صحیح است.
۱۳. مؤلف این مصرع را «در دین علم و مجد و شرف گوهر آمده» ثبت کرده که مساوی با عدد ۱۳۲۸ است و صحیح آن «در اوج حلم و مجد و شرف و گوهر آمده» می‌باشد که مساوی با عدد ۱۲۱۸ است. هم چنین «وز درج حلم و مجد و شرف گوهر آمده» ثبت مدرس مساوی با ۱۲۵۲ و «وز درج علم و مجد و شرف گوهر آمده» ثبت فیض مساوی با عدد ۱۲۸۰ است که هر دو غلط هستند.

## میراث شهاب

آن خسرو زمین که باوج قدوم او  
اورنگ ملک را بفلک سر برآمده  
کشور گشای عالم و زین ملوک آن  
کز او کمال و قدر بهر کشور آمده

۱. مؤلف این مصرع را «یک جد او حسین علی کز در سخا» ثبت کرده که مساوی است با ۱۱۷۴ و فیض آن را «یک جد آن حسین علی کز در سخا» و مدرس «یک جد او حسین علی آنک در سخا» و «جد دگر حسین علی دان که از سخا» ثبت کرده‌اند و هر سه وجه با عدد ۱۲۱۸ مساوی است.
۲. مؤلف این مصرع را «جد دیگر علی حسین است کز کرام» ثبت کرده که مساوی است با ۱۲۲۸ و فیض آن را «جد دگر علی حسین است کز کرم» نوشته که مساوی است با ۱۲۱۷ و مدرس «جد دگر علی حسین است کز کرم» ثبت کرده که مساوی با ۱۲۱۸ است.
۳. فیض این مصرع را «عکسی زفوز اوست بدینی برآمده» ثبت کرده که مساوی با ۱۰۵۵ و غلط است.
۴. مؤلف این مصرع را «موسی کاظم آمده باب وی و در آن» ثبت کرده که مساوی با ۱۴۰۷ است.
۵. مؤلف این مصرع را «احسان و علم وجود و سخا بیمر آمده» ثبت کرده که مساوی با ۱۲۵۴ است؛ چنان که فیض نیز چنین کرده است.
۶. مؤلف این مصرع را «نه به زجده‌اش بجهان فطرت نکو» ثبت کرده که مساوی با عدد ۱۲۰۸ است و چنانچه کلمه «فطرت» را به اضافه «ی»، «فطرتی بنویسیم، با ۱۲۱۸ مساوی خواهد شد.
۷. مؤلف در این مصرع یک (ه) به کلمه «کرد» افزوده که به این ترتیب با ۱۲۲۳ مساوی شده و با حذف آن، عدد ۱۲۱۸ به دست می‌آید و فیض آن را «بر مسلمین زجود و همم کرد رهبری» نوشته که مساوی با ۱۱۸۴ است.
۸. مؤلف این مصرع را «برزایران زجود و کرم رهبر آمده» ثبت کرده که مساوی است با ۱۲۱۴ و فیض آن را «برزایران زجود و کرم رهبر آمده» نوشته که مساوی است با ۱۲۲۳.
۹. مؤلف این بیت را نیاورده و ما از مدرس و فیض آن را تکمیل کردیم.
۱۰. مؤلف این مصرع را «روی امید جمله عالم بدین در است» نوشته که مساوی با ۱۲۲۱ است و چنانچه کلمه «بدین» را تبدیل به «باین» کنیم، با ۱۲۱۸ مساوی می‌شود.
۱۱. مؤلف کلمه «بود» را بدون «ها» نوشته که اگر آن را «بوده» بنویسیم با ۱۲۱۸ مساوی می‌شود.
۱۲. مؤلف این مصرع را «در عرش بر زمین پی یکدیگر آمده» ثبت کرده که با ۱۴۰۹ مساوی است، و صحیح آن «وز عرش بر زمین پی یکدیگر آمده» می‌باشد که با ۱۲۱۸ مساوی است و یا چنان فیض نوشته «عرشه بر زمین پی یکدیگر آمده» که آن نیز با ۱۲۱۸ مساوی است.
۱۳. این مصرع را مؤلف «کردل بدل خطاب که این قبه چنین» ثبت کرده که با ۱۲۰۸ مساوی و غلط است و کلمه «کردل» در آغاز مصرع باید به کلمه «کردم» تبدیل شود. فیض این مصرع را «ازدل بدل خطاب کین قبه چنین» ثبت کرده که با ۹۹۰ مساوی و آن نیز غلط است.
۱۴. فیض این مصرع را «شهباز و کبک همسر و هم شهپر آمده» نوشته که با ۱۲۷۶ مساوی و طبقاً غلط است.

- یک جد او علیست که از عون کردگار  
در روز جنگ صفدر و نام آور آمده  
یک جد آن حسین علی کز در سخا<sup>۱</sup>  
مولای عاصیان و شه محشر آمده  
جدگر علی حسین است کز کرم<sup>۲</sup>  
داور و رحیم و رهی پرور آمده  
باشد علی برادر وی آنکه نور ماه  
عکسی ز نور اوست بدینی برآمده<sup>۳</sup>  
موسی کاظم آمده باب وی و وز آن<sup>۴</sup>  
احسان و عدل وجود و سخا بیمر آمده<sup>۵</sup>  
نه به زجده‌اش بجهان فطرت نکو<sup>۶</sup>  
نه مثل جد عالی آن صفدر آمده  
بر مسلمین ز مجد و همم کرده رهبری<sup>۷</sup>  
بر زایرین بجد و کرم رهبر آمده<sup>۸</sup>  
[ روی جهان زد رگه او یافت آبرو  
پشت فلک بسجده او چنبر آمده ]<sup>۹</sup>  
روی امید جمله عالم بدین در است<sup>۱۰</sup>  
حاجت هر آنچه بوده از این در برآمده<sup>۱۱</sup>  
فوج ملک ز شوق دمامد گشوده پر  
وز عرش بر زمین پی یکدیگر آمده<sup>۱۲</sup>  
یک جا ز بهر چاکری زایران اوست  
یک جا ز بهر خادمی این در آمده  
کردم بدل خطاب که این قبه چنین<sup>۱۳</sup>  
قدر از که یافت از که بزیب وفر آمده  
گفتا بعون ایزد و سلطان عصر آن  
کود از لطف فتح علی یاور آمده  
سلطان عهد فتحعلی شاه آن کز او  
بستان ملک و لگبن جان را برآمده  
آن پادشاه کز اثر عدل و داد او  
شهباز و کبک هم پرو هم شهپر آمده<sup>۱۴</sup>

دوران مجال و مجلس وی را چه دید گفت<sup>۹</sup>

مهری زاوج جود سوی خاور آمده<sup>۱۰</sup>

نه به زوی بزیز فلک بوده است شاه

نه مثل او بروی زمین داور آمده

این قبه زیب زین شه والاتبار دید<sup>۱۱</sup>

کز برو قدر داور بحرو بر آمده<sup>۱۲</sup>

گفتم ز جود شاه بعالم قصیده

کز آن دهان فکر پر از شکر آمده<sup>۱۳</sup>

فرمان دهی که نزد کمین بنده سرش

هر شاه بوده بنده و فرمان برآمده<sup>۱</sup>

عبد و مطیع و بنده و فرمان برش زجان

کسری و رای سنجر و اسکندر آمده

خاقان برای بندگی او ز ملک چین<sup>۲</sup>

از طرف روم زایر او قیصر آمده

از بهر سود بر در دربار عدل وی

نوشیروان ز وجود روان از سر آمده<sup>۳</sup>

وی را هزار بنده بود کز شکوه و شأن

هر بنده صد ملک شه و صد سنجر آمده

هم آن بداوران ز سخا آمده کفیل

هم آن بسوران ز عطا سرور آمده

تا امن شاه آمده داد ار ملک و دین

تا عدل شاه صاحب بوم و برآمده

تیهو جلیس و مونس باز جری شده

آهوانس و حارس شیر نر آمده<sup>۴</sup>

از عالمش برون صف میدان حرب گاه<sup>۵</sup>

از انجمش فزون سپه و لشکر آمده

میح و حسام آن شه دوران بگاہ حرب

بیضا بچنگ گاهی و گاه اژدر آمده<sup>۶</sup>

انجم سپاه و ماه رکاب و فلک خیام

مهر از برای شاه همی افسر آمده

شمشیر و بزم و مجلس و میدان و طبل وی

زاوصاف هر یک از دیگری اشهر آمده

از مهر او بزم ولی آمده ضیا<sup>۷</sup>

از کین او بحلق عدو خنجر آمده

هر روز بهر چاکر آن داور زمین

خننگ فلک بطوع بزین زر آمده<sup>۸</sup>

در بحر جود و برج عطا حلم و بیدش

آن آمده است لنگر و آن محور آمده

۱. این مصرع را مؤلف «هر شاه بوده بنده فرمان برآمده» بدون «و» بین کلمات «بنده» و «فرمان» ثبت کرده که مساوی است با ۱۲۱۲ و اگر واوی بین این دو کلمه اضافه شود، با ۱۲۱۸ مساوی خواهد شد.

۲. این مصرع را مؤلف «خاقان برای بنده گی او ز ملک چین» نوشته که مساوی است با ۱۲۲۳ و چنانچه میان کلمه «بنده گی» حرف «ه» را حذف و «بندگی» بنویسیم با ۱۲۱۸ مساوی می‌شود.

۳. فیض این مصرع را «نوشیروان ز وجود روان از سر آمده» نوشته که مساوی با ۱۰۲۲ و غلط است؛ زیرا کلمه «روان» را «دوان» نوشته است.

۴. مؤلف این مصرع را «آهو انیس حارث شیر نر آمده» ثبت کرده که با ۱۶۵۲ است و صحیح آن «آهو انیس و حارس شیر نر آمده» است که با ۱۲۱۸ مساوی است.

۵. مدرس این مصرع را «از عالمش فزون صف میدان و معرکه» نوشته که با ۱۲۰۸ مساوی است و صحیح آن همان است که در متن نوشته شد.

۶. مؤلف این مصرع را «بیضا بچنگ گاهی و گاه اژدر آمده» ثبت کرده که با ۱۲۱۷ مساوی است و اگر کلمه «گاه» را «گاه» بآلف بنویسیم با ۱۲۱۸ مساوی خواهد شد.

۷. فیض کلمه «ضیا» را «ضیاء» نوشته که با ۱۲۱۹ مساوی خواهد شد و غلط است و صحیح همان «ضیا» بدون همزه است.

۸. این مصرع را مؤلف «خننگ فلک بطوع بزین زر آمده» نوشته که مساوی ۱۲۱۳ است و اگر کلمه «بزین» جدا و به شکل «به زین» بنویسیم، با ۱۲۱۸ مساوی می‌شود و فیض آن را به این شکل نوشته «خننگ فلک بطوع بزین زر آمده» ثبت کرده که آن هم با ۱۲۱۸ مساوی است.

۹. این مصرع را مؤلف «دوران مجال و مجلس او را چه دید و گفت» ثبت کرده که با ۱۲۱۴ مساوی و اشتباه می‌باشد و صحیح همان است که در متن نوشته شده مدرس آن را «دوران جمال و مجلس وی را چو دید گفت» نوشته که مساوی ۱۲۱۸ است.

۱۰. این مصرع را مؤلف «دزی زاوج جود سوی خاور آمده» نوشته که مساوی ۱۱۷۷ است، هم چنین فیض کلمه «زاوج» را «زاوج» ثبت کرده که مساوی ۱۱۷۸ است و صحیح همان است که در متن نوشته شد.

۱۱. مؤلف این مصرع را با افزون «و» بین کلمات «زیب» و «زین» نوشته که مساوی ۱۲۲۴ است و با کم کردن «و» عدد ۱۲۱۸ به دست می‌آید.

۱۲. فیض پس از این بیت، بیتی دیگر آورده است که با احتساب آن ۶۳ بیت می‌گردد که خلاف گفته شاعر است.

۱۳. مؤلف جای این مصرع را با مصرع بیت بعد جابه جا نوشته که با توجه به ثبت فیض و مدرس اصلاح شد.

و روی جرزهای او کلاکاشی معرق بسیار ممتاز است. کتیبه در این ایوان بخط ثلث از کاشی معرق است که نام نامی شاه اسماعیل در وسط آن کتیبه نوشته شده، جمیع مقرنس این ایوان مزین به خشت‌های زرین است که خاقان فتحعلی شاه در سنه ۱۲۵۰ [هجری] که سال آخر سلطنت ایشان است دست به تعمیر این ایوان زده، می‌خواستند به خشت زرین مزین کنند، مبلغ دوازده هزار تومان، به مصرف این کار رسانیده بیشتر خشت‌های او که اصل او پس است درست نموده و قدری از آن‌ها را طلاق کرده که خاقان به رحمت ایزدی واصل شد [و] این کار ناتمام مانده، تا در سنه ۱۲۶۷ [هجری] ناصرالدین شاه قاجار،

کردم رقم زیمن آله این قصیده را  
 کز یمن آن بدقتر من جوهر آمده  
 ابیات این قصیده هر آن یک بدلبری  
 مانند حسن روی تبان دلبر آمده  
 حاصل چه قبه اوج بزر داد مهر گفت  
 این قبه قدر و زینت و اوج آمده<sup>۱</sup>  
 گفتم قصیده که چنان لعل پر بها<sup>۲</sup>  
 مقبول طبع قابل هر اشعر آمده  
 هر مصرعی از این چه یکی حور لاله رو  
 هر بیت آن دو ماه پری پیکر آمده  
 «ناطق» بگو دعا که بمرآت طبع و عقل<sup>۳</sup>  
 پیدا دعای شاه عطا گستر آمده  
 تا اسم نرگس آمده و لاله در زبان<sup>۴</sup>  
 تا نام اصغر آمده و احمر آمده  
 چهر موالی شه و روی عدوی شاه<sup>۵</sup>  
 از شوق احمر و زعنا اصغر آمده  
 قطعه  
 ز طبع من چه شد نظم این قصیده  
 که هر بیتش دو در شاه وار است  
 بود شصت و دو بیت ابیاتش اما<sup>۶</sup>  
 مصراع یکصد و بیست و چهار است  
 از آن تاریخ ابیاتش هویداست  
 از این تاریخ مصراع آشکار است<sup>۷</sup>

## ایوان طلا

ایوان طلا واقع است در طرف صحن عتیق از بناهای شاه اسماعیل صفوی است که در سنه ۹۲۵<sup>هـ</sup> [هجری] آن را بنا نموده و تاریخ آن به عربی این است: «فی شهر رجب المرجب من سنه خمس و عشرين و تسعمائة، کتبه ولی الحسینی سنه ۹۲۵».

در کتیبه طاق، آیه نور نوشته [و] آخر آن نوشته: «عمل حسن قمی، کتبه الشریف الرضوی» کتیبه پایین: «الحمد لله الذی هدانا لهذا الی آخر»<sup>۹</sup> تاریخ اتمام طلای ایوان ۱۲۶۷ [هجری]. صفحات روی ایوان

۱. این مصرع را مؤلف «این قبه قدر و رتبت اوج زر آمده» ثبت کرده که مساوی ۱۷۴۷ و بسیار دور از مقصود است. هم چنین فیض آن را «این قبه قدر و زینت اوج زر آمده» نوشته که مساوی ۱۲۱۲ است و چنانچه یک «و» پس از کلمه «زینت» و قبل از کلمه «اوج» اضافه شود، عدد ۱۲۱۸ به دست می‌آید. مدرس این بیت را نیاورده است.
۲. فیض «قصیده‌ای» نوشته که غلط است و «قصیده» صحیح است.
۳. مؤلف کلمه «بمرآت» را «به مرآت» با افزودن «ه» آورده که مساوی ۱۲۲۳ و صحیح آن بدون «ه» است.
۴. فیض کلمه «هر» را به این مصرع اضافه کرده و کلمه «زبان» را «زمان» نوشته که غلط است.
۵. مؤلف این مصرع را «چهر موالی شه و روی عدو سیاه» ثبت کرده که مساوی با (۹۷۸) است و صحیح آن «عدوی شاه» است.
۶. در اصل و فیض: «آمد» ولی در «ریحانة الادب» کلمه «اما» است که تناسب بیش تری دارد و آن را انتخاب کردیم و جالب است که بدانیم جمله «شصت و دو بیت» در مصرع اول و جمله «مصراع یکصد و بیست و چهار» نیز، هر یک معادل با عدد ۱۲۱۸ است.
۷. مدرس نوشته است که در دو نسخه تاریخ قم چاپی موسوم به «مختار البلاد» و تذکره «زینت المدایح» خطی تألیف محمد صادق وقایع نگار از معاصرین ناطق، در چند بیت از ابیات این قصیده، اختلافاتی وجود دارد که مغایر هم می‌باشند و مدرس کتاب «مختار البلاد» یا «تاریخ قم» را اصل قرار داده و اختلافات نسخه «زینت المدایح» را به عنوان نسخه بدل ذکر کرده است که علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب «ریحانة الادب» ذیل شرح حال ناطق اصفهانی مراجعه کنند (نک: ریحانة الادب، ۱۱۷/۶-۱۱۸؛ زینت المدایح، نسخه خطی؛ مختار البلاد، ص ۸۸).
۸. ایوان طلا و ایوان‌های طرفینش که در جهت شمالی روضه واقع است، از احداث شاه بیگم دختر شاه اسماعیل صفوی است که در سال ۹۲۵ قمری با حرم مطهر و گنبد و گلدسته‌ها همزمان ساخته شده و از بناهای شاه اسماعیل نیست؛ چنان‌که پیش از این نیز اشاره کردیم و فقط در زمان شاه اسماعیل ساخته شده است. (نک: گنجینه آثار قم، ۴۹۰/۱).
۹. جالب است که در این کتیبه هم نوشته است که شاه اسماعیل آن را بنا کرده بلکه نوشته است: «اما بعد فقد اتفق بناء هذه العمارة الرفیعة و الروضة المقدسة المنیعة فی زمن خلافة السلطان الاعدل الاعلم... ابوالمظفر شاه اسماعیل بهادرخان» و این نشان می‌دهد که این بنا در زمان ایشان ساخته شده و نه به امر یا به وسیله ایشان.



بقیه او را اتمام فرموده، جمیع مقرنس به خشت‌های زرین مزین گردید و مبلغ چهار هزار تومان به مصرف این کار رسید و مبلغ دوازده هزار تومان هم که خاقان مغفور خرج کرده بودند.

### ایوان آئینه

ایوان آئینه از بناهای آقا ابراهیم آبدارباشی است که در خاتمه عمر، ملقب به «امین السلطان»<sup>۱</sup> گردید. در سنه ۱۲۹۸ [هجری] ابتدای بنای آن نموده و بعد از وفات امین السلطان میرزا علی اصغر خان صدراعظم<sup>۲</sup> در سنه ۱۳۰۳ [هجری] آن را به اتمام رسانید کتیبه در آن ایوان به سنگ مرمر، به خط ثلث ملا رجب علی مذهب طوسی، بر روی آن سنگ مرمر نوشته و انشای کتیبه این ایوان را مرحوم شیخ محمد حسین چارمردانی که از اجلة علمای این بلد بوده نموده و آن این است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمُنْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»<sup>۳</sup> و بعد لقد حاز اصل المجد والشرف و جاز كل سلف و خلف ببناء هذا الصحن و الايوان المباهي في دهب و جماله ابهى قصور الجنان في دولة الأمن و الأمان و دورة العدل و الاحسان عهد السلطان على الاطلاق و الخاقان بالاتفاق، الشهير بصفاته بل لشتهر<sup>۴</sup> بذاته الجدير لها بحقيقة كما انها لاتجدر الا بحضرتة السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابوالمظفر و الانتصار، ناصرالدين شاه قاجار لازالت بقاع الارض تبدي عدله مطلولة<sup>۵</sup> و سيوف الشريعة المطهرة في ايامه مسلولة، جناب الأجل الاكرم و حضرت<sup>۶</sup> الاعظم الافخم ذو المعالي الذي<sup>۷</sup> دلت على طيب الاعراق و المحامه التي انعقد عليها الاتفاق خفقت على شريف رأسه من المكارم و النبود و خضع لهيبته سلطان العسكر و الجنود و خرّ لجلاله السيد و المسود و ذلت بصعوته الصواري<sup>۸</sup> من الاسود، وزير الخاقان امين السلطان ميرزا على اصغر خان نجل سمي خليل الرحمن، فخر عصره و فحل دهره فلا غرو أن يجري الجود على مثله و تلوح مخابيل الليث في شبلة، قد ارتقى الى معارج عالية و مدارج ساميته و هيئ<sup>۹</sup> له و سادة الصدارة و خلف منه اماره الوزارة و منه اصول هذه العمارة، فالجناب الأجل النبيه خلف صدق من ابية.

نظم:

يا به اقتدى امين في الشرف ولكن الفضل يكون للخلف  
فارخ عام للبناء<sup>۱۰</sup> ان ترم مخاسن هذه جنة قم<sup>۱۱</sup>

### فرش سنگ ایوان آئینه

فرش سنگ زمين ایوان در سنه ۱۳۰۷ [هجری] اختتام یافت و تاریخ اتمام دو کفش خانه مبارکه در ایوان آئینه واقع است، در سنه ۱۳۰۹ [هجری] می باشد و تاریخ بنای صحن مطهر در محل خود مذکور خواهد شد، ان شاء الله تعالی.

۱. آقا محمد ابراهیم گرمودی فرزند زال ارمنی ملقب به «امین السلطان» از اهالی سلماس. پدرش مسلمان شد و خود او از جمله غلام بچه‌هایی بود که ابتدا در دستگاه سلیمان خان، برادر مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه قاجار خدمت می‌کرد و سپس به شغل آبدارباشی گمارده شد و با ابراز لیاقت مورد توجه کارگزاران حکومتی قرار گرفت و در ۱۲۸۶ قمری به «امین السلطان» ملقب شد و در ۱۲۹۶ قمری نقشه بنیان صحن جدید حضرت معصومه را طرح کرد و به حفاری پایه‌ها پرداخت، اما در رمضان ۱۲۹۸ یا ۱۳۰۰ قمری در راه خراسان دیده از جهان فرو بست: شرح حال رجال ایران، ۱/ ۲۱-۷؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱/ ۴۸۲ و ۳/ ۱۲۲۳ و ۳/ ۱۹۰۸، ۱۹۲۴ به بعد؛ افضل التواریخ ص ۲۴۶؛ چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الآثار)، ۱/ ۴۱، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۴، ۱۱۸ به بعد؛ گنجینه آثار قم، ۱/ ۴۲۱؛ فرهنگ رجال قاجار، ص ۱۴، ۴۲، ۴۴؛ خاطرات و خطرات، ص ۳۲.

۲. میرزا علی اصغر خان فرزند آقا محمد ابراهیم معروف به «اتابک اعظم» و ملقب به «امین السلطان» (۱۲۷۵-۱۳۲۵ ق / ۱۸۵۸-۱۹۰۷ م) صدر اعظم سلاطین قاجار. وی نخست عنوان صاحب جمع داشت و در ۱۳۰۱ قمری به امین‌الدوله ملقب شد و پس از مرگ پدرش لقب و مشاغل وی را به ارث برد و در آن زمان ریاست بیوتات سلطنتی و ضرابخانه و گمرک و خزانه و وزارت دربار را به عهده داشت و سپس به مقام وزیراعظم و بعد به مقام صدر اعظمی انتخاب شد. او از صدر اعظم‌های مقتدر زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بود و در رجب ۱۳۲۵ قمری به هنگام خروج از مجلس شورای ملی، ترور شد: شرح حال رجال ایران، ۲/ ۳۸۷-۴۲۵؛ فرهنگ رجال قاجار، ص ۱۴-۱۶؛ گنجینه آثار قم، ۱/ ۵۹۵ به بعد؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱/ ۵۵۱، ۵۵۳، ۲۱۰۹/۳ به بعد؛ چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الآثار)، ۱/ ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۱۱۸ به بعد.

۳. سورة نور/ ۳۵.

۴. در اصل: (شهر).

۵. در اصل: (مطلوئه).

۶. (حضرة).

۷. در اصل: (التي).

۸. در اصل: (لصعوبته الضراری).

۹. در اصل: (و شيء).

۱۰. در اصل: (و ادخ عام و البناء).

۱۱. جمله: (هذه جنة قم) به حروف ابجد معادل ۱۲۹۳ است که امکان دارد سال

آغاز ایوان آئینه به شمار رود.

به تهران بازگشت و تا آخر عمر در تهران بیکار باقی ماند و بر اثر ناخوشی نقرس در ۱۳۰۷ شمسی برابر با ۱۳۴۷ قمری در تهران دیده از جهان فرو بست و در حضرت عبدالعظیم، در مقبره ناصرالدین شاه به خاک سپرده شد: شرح حال رجال ایران، ۱۴۹/۳-۱۶۱؛ چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الآثار)، ۳۴/۱، ۴۰، ۴۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۱۱۳، ۱۵۹، ۱۳۰، ۳۳۸، ۳۴۵، ۳۴۷؛ تاریخ منتظم ناصری، ۷۸۷/۲ به بعد و ۱۵۱۹/۳ به بعد؛ مجله یسغما، سال ۸ ش ۵۲۳/۱۱-۵۲۷؛ گنجینه آثار قم، ۴۲۱/۱؛ خاطرات و خطرات، ص ۵۲، ۷۴، ۷۹، ۸۱، ۸۷، ۸۹، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۲۹، ۱۵۴، ۱۶۹، ۲۳۷، ۲۹۹، ۳۶۹.

۳. گلدسته‌های طلا از آثار شاه بیگم دختر شاه اسماعیل صفوی است که همزمان با بنیان ایوان در ۹۲۵ قمری ساخته شده است. از نقشه‌ای که در صفحه ۶۴ سفرنامه آدام اولناریوس مربوط به سال ۱۱۰۸ قمری، دیده می‌شود، چنین استفاده می‌شود که دو گلدسته سابق بدون تالارچه بوده است که در جنوبی روضه ایوان دیگری به جای حرم زنانه یا مقبره شاه صفی به قرینه ایوان شمالی وجود داشته که مناره‌هایی در دو طرف آن بدون تالارچه ساخته بودند و چه بسا که در طرفین ایوان شمالی هم گلدسته‌هایی وجود داشته که در هنگام بازدید و نقشه‌برداری آدام اولناریوس خراب و یا تحت تعمیر و تجدید قرار داشته است؛ زیرا در سال ۱۲۹۸ قمری که بنای گلدسته‌های طرفین ایوان طلا از طرف لطفعلی خان زند، والی اصفهان و قم و کاشان تجدید شده، هاتف، شاعر اصفهانی در قصیده خود که بدین مناسبت چنین سروده است:

کهن گلدسته قم را که ویران بود بنیادش

مجدد شد به حاکم او اساس و تازه شد بنیان  
و چنین می‌رساند که به جای آن‌ها گلدسته‌هایی قدیمی بوده که بر اثر بروز زلزله در ساق آن‌ها شکستی راه یافته است و در زمان سلطنت علی مرادخان زند، لطفعلی خان فرزند جعفرخان زند به تجدید بنای آن‌ها همت گماشت. اما چون چاپ دیوان هاتف در زمان آقا محمد خان قاجار بوده، از میانه قصیده یک یا دو بیت که از نام لطفعلی خان زند حکایت داشته سانسور شده است. گویند قصیده مزبور در پیشانی ایوان طلا به صورت کتیبه‌ای وجود داشت که در سال ۱۲۰۸ قمری، محمد خان قاجار مدت چهل روز شهر را در محاصره گرفت، تا سرانجام با نیرنگ وارد شهر شد و به قتل و غارت شهر پرداخت و با زجر و حبس اهالی و متصدیان آستانه، کتیبه مزبور را برچید و آثار آن را از میان برد.

به هر حال از ابیات این قصیده چنین برمی‌آید که گلدسته‌هایی کهن و ویرانی وجود داشته که در ۱۱۹۸ قمری تجدید بنا شده است. این گلدسته‌ها تا آغاز سلطنت ناصرالدین شاه قاجار باقی بوده، ولی به مرور ایام بار دیگر در جدار آن‌ها شکستی راه یافته و خراب شده و چون ناصرالدین شاه از تذهیب ایوان فراغت یافته، محمد حسین خان شاهسون معروف به شهاب الملک، در مقام تجدید دوباره این دو گلدسته برآمده که تاکنون پا برجا هستند. ارتفاع آن‌ها از سطح بام ۱۷/۴۰ و از کف صحن ۳۲/۲۰ متر و قطر ۳/۵۰ متر به استثنای نیم متر پایین آن که آجری و مصلع است. بقیه جدار آن تا زیر تالارچه آراسته به بهترین کاشی‌های گره‌سازی خوش نقش و رنگ بیچ مزین به ترنج‌هایی بدیع است که در میان آن‌ها اسامی جلاله و نام‌های محمد و علی به خط بنایی چیده شده است. در ۱۳۰۱ قمری کامران میرزا، فرزند ناصرالدین شاه، پوشش لگنی غرفه گلدسته‌ها را زراندد و ساخت (نک: گنجینه آثار قم، ۵۸۶/۱-۵۹۰).

## گلدسته‌های صحن مطهر

دو گلدسته طلا که روی ایوان طلا واقع است، از بناهای شهاب الملک محمد حسین خان شاهسون<sup>۱</sup> است که در سنه ۱۲۸۵ [هجری] او را بنا نموده. بام این دو گلدسته مزین است به خشت‌های زرین نایب‌السلطنه کامران میرزا<sup>۲</sup> فرزند ناصرالدین شاه، در سنه ۱۳۰۱ [هجری] بام این دو گلدسته را طلا نموده و مبلغ ۱۲۲۵ تومان، به مصرف این کار رسیده [است].<sup>۳</sup>

## گلدسته‌های صحن جدید

دو گلدسته [ای] که روی ایوان آئینه واقع است، از بناهای صدراعظم

۱. حاج حسین یا حاج محمد حسین خان شاهسون، ملقب به «یوزباشی، شهاب الملک و نظام الدوله» که در ۱۲۷۱ قمری، درجه و منصب وی در نظام یوزباشی و معروف به حسین خان یوزباشی بود و در ۱۲۷۳ قمری در لشکر کشی به هرات و فتح آن، جزو سپاهیان دولت و از سرکردگان سپاه بود و سال بعد به جای اسماعیل خان بشیرالدوله، به چاپارچی باشیگری منصوب و در ۱۲۷۶ قمری، به شهاب الملک ملقب شد و در ۱۲۸۲ قمری به ریاست قشون و سرداری لشکر خراسان منصوب و از ۱۲۸۴ قمری، نائب المکومه و حاکم کرمان شد و در ۱۲۸۹ قمری به سمت والی خراسان انتخاب گردید. وی در ۱۲۹۱ قمری ملقب به نظام الدوله شد و در ۲۳ محرم ۱۲۹۲ قمری در خراسان در گذشت و در همان‌جا به خاک سپرده شد: شرح حال رجال ایران، ۳۹۳/۱-۳۹۴؛ چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الآثار)، ۴۵/۱، ۴۹، ۵۲، ۵۴، ۷۰، ۷۸، ۱۰۶ و ۵۲۷/۲؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۸۷۵/۳، ۱۸۸۸، ۱۸۹۸؛ گنجینه آثار قم، ۴۲۱/۱.

۲. کامران میرزا ملقب به نایب‌السلطنه، پسر سوم ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۷۲-۱۳۴۷ ق/ ۱۸۵۶-۱۹۲۸ م) از افراد پرنفوذ و قدرتمند دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار وزیر جنگ و رئیس کل قشون، حکمران تهران، مازندران، ساوه، کاشان و قم و همه کاره پیشگاه و دربار سلطنتی بود.

وی مدت ۱۶ سال در سمت وزارت جنگ باقی بود. در ۱۲۷۷ قمری در سن شش سالگی معاونت پاشاخان امین‌الملک حاکم تهران منصوب و در ۱۲۸۳ قمری که ناصرالدین شاه عازم خراسان بود، وی نایب‌السلطنه شد و در ۱۲۸۷ قمری به عنوان نایب‌السلطنه و وزیر جنگ برگزیده شد و در طول زمان مظفرالدین شاه برادرش و محمد علی شاه و احمد شاه قاجار نیز دارای وظایف و مسئولیت‌هایی بود. آخرین سمت وی در زمان احمدشاه قاجار در ۱۳۳۵ قمری، استانداری خراسان بود و پس از عزل



است و در سنه ۱۳۰۵ [هجری] تاریخ اتمام آن است.<sup>۱</sup>

### [گلدسته‌های مأذنه]

اما دو گلدسته مأذنه که دو طرف شرق صحن مطهر و مقابل ایوان آیینه واقع است، در سنه ۱۳۱۲ [هجری] اختتام یافت.<sup>۲</sup>

گلدسته مأذنه که در صحن عتیق واقع است، از صحن عتیق که می‌خواهند داخل مدرسه فیضیه شوند کرباسی است و بر بالای کرباس مقابل ایوان طلا، گلدسته‌ای است که مشتمل بر هشت ستون است و روی گلدسته، مزین است به خشت‌های زرین، بانی این گلدسته، شاه سلطان حسین صفوی است و نام شاه سلطان حسین، در آن‌جا مضبوط است و تاریخی دارد که چشم‌بنده به خواندن آن تاریخ وفا نکرد.<sup>۳</sup>

### [خزانه مبارکه]

اما خزانه مبارکه، در سابق بر این خزانه مبارکه، در طرف پایین پای مبارک واقع بود، اما خزانه حالیه واقع است در رواق زانه، ملصق به مسجد پایین پای، دری دارد مشبک از نقره و این دو رباعی در طرفین

یمن و یسار در خزانه نوشته است:

به عهد پهلوی آن خسرو سپهر سریر

مهین شهنش گیتی ستان کشور گیر

به سال شمسی بعد از هزار و سیصد و نه

شد این خزانه به دستور تولیت تعمیر

.....

مطاف اهل یقین منظر خدا این جاست

خزانه حرم و خانه خدا این جاست

ز فیض حضرت معصومه بضعة موسی

همان زمین که کند فخر بر سما این جاست

و سنه ۱۳۴۹ [هجری] تاریخ بنای این خزانه است<sup>۴</sup> و چون آنچه

جواهر آلات از سلاطین صفویه و قبل از آن در خزانه مبارکه بود،

ارتفاع آن‌ها از سطح بام ۲۸ متر قطرشان ۳/۳۰ و محیطشان ۱۰/۵۰ متر و از سطح زمین ۴۲/۸۰ متر و اسلوب ساختمانشان متنوع و سراپا آراسته به کاشی‌های گره‌سازی است و در مواضع مختلف ترنجی و در میانه آن‌ها اسامی جلاله به خط ثلث سفید معرق شده است و در اضلاع هشتگانه قسمت پایین آن‌ها تصاویری از شیر و خورشید و شمشیر نمودار است. اسلوب ساختمان آن‌ها از سطح بام ابتدا به ارتفاع سه متر مضلع مثنی متساوی الاضلاع است که یکی در میان در قسمت بالا نقش شیر و خورشید و روی بقیه، اسامی جلاله مانند: یا منان، یا سبحان و یا درمان نقش بسته است. این گلدسته‌ها از نظر اسلوب ساختمان و راه‌پله‌های زوجی هشتاد پله‌اش، از سطح بام تا تالارچه، یکی از شاهکارهای هنری معماری است و تاریخ اتمام آن‌ها: ۱۳۰۳ قمری است که با تاریخ ۱۳۰۵ سازگار نیست و شاید بتوان این دو تاریخ را به این شکل با هم وفق داد که یکی تاریخ آغاز و دیگری تاریخ اتمام آن است (نک: گنجینه آثار قم، ۵۹۱/۱-۵۹۲).

۲. بر فراز نبشی‌های تورفتگی صحن جدید دو گلدسته نسبتاً کوتاه وجود دارد که از تاریخ پیدایششان تاکنون، همواره مأذنه آستانه مقدسه بوده‌اند و سابق در هر شبانه‌روزی سه نوبت مؤذنان موظف آستانه در تالارچه آن‌ها گرد می‌آمدند و به طور متناوب و دسته جمعی اذان می‌گفتند، ولی اینک یک بلندگو پهلوی ستون آن‌ها نصب شده است و صدای مؤذنی را که بر روی نوار ضبط شده پخش می‌کند.

این گلدسته‌ها به ارتفاع ۱۳/۵۰ متر از سطح صحن و قطر ۳ و محیط ۹/۹۰ متر، به شکل مضلع هشت ترکی متساوی ساخته شده و دارای یک راه پله پیچ‌دار داخلی است که از سطح بام ساخته شده و بالای آن تالارچه‌ای زیباست (نک: گنجینه آثار قم، ۵۹۳/۱-۵۹۴).

۳. به گفته فیض، در آستانه فاطمیه اکنون شش گلدسته (سه زوجی) با تالارچه زیبا وجود دارد که هر دوی آن‌ها با هم مشابه و با گلدسته‌های دیگر متفاوتند که با افزودن وصف بلند و کوتاه و متوسط از یک‌دیگر امتیاز می‌یابند (نک: گنجینه آثار قم، ۵۸۶/۱) اما براساس نوشته کتاب «بارگاه حضرت معصومه» در (ص ۳۷ تا ۳۹): «باید گفت که آستانه مبارکه حضرت سنی فاطمه - علیها سلام - از نظر تعداد مناره‌های کوچک و بزرگ در تمام ابنیه مذهبی ایران و جهان نمونه است و علاوه بر چهار مناره بلند که در دو طرف ایوان طلا و ایوان آیینه ساخته‌اند، جا به جا بر فراز ایوان‌های صحن جدید و در دو طرف ایوان‌چه‌های جانبی تالار ایوان آیینه نیز مناره‌های توپری که اکثر به ارتفاع شش متر و مزین به کاشی هستند، احداث شده و این مناره‌های کوچک و بزرگ زیبایی خاصی به این ابنیه داده است» سپس افزوده است: «روی هم رفته در ابنیه آستانه قم ۲۲ مناره کوچک و بزرگ دیده می‌شود». اما آنچه اکنون ملاحظه می‌کنیم مجموعه مناره‌ها و گلدسته‌های کوچک و بزرگ به ۳۰ عدد می‌رسد.

۴. در سال ۱۳۱۴ شمسی مرحوم علی اصغر حکمت، وزیر معارف و اوقاف وقت، به منظور حفظ و نگهداری اشیاء عتیقه و جواهر آلات آستانه مبارکه و سایر اشیاء عتیقه شهرستان قم و حفاظت و حراست از آن‌ها، موزه جدید آستانه مبارکه و سایر اشیاء عتیقه شهرستان قم و حفاظت و حراست از آن‌ها، موزه جدید آستانه را تأسیس کرد و ابتدا اشیاء نفس و جواهرآلات و سایر عتیقه‌هایی که در درون دو مخزن روضه مطهر بود به آن جا منتقل نمود و سپس سایر نفایسی را که از سایر مشاهد متبرکه شهرستان گردآوری شده بود به آن جا انتقال دادند و به این ترتیب موزه آستانه شکل گرفت (نک: گنجینه آثار قم، ۶۳۸/۱).

می‌شود. البته باید اشاره کرد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در گرماگرم هیجانات انقلاب نیز این موزه دچار آسیب شده و به گفته برخی از افراد آگاه، اشیای نفیس و گران‌بهای این موزه مورد تهاجم افراد فرصت طلب و چپاولگر و سوداگر قرار گرفت و به غارت رفت، تا این‌که تولیت جدید پس از انقلاب به سروسامان دادن هرج و مرج دوران انقلاب پرداخت و موزه جدید بنا گردید و همه اشیاء و هدایا به آنجا منتقل و شماره‌گذاری شد (نک: گنجینه آثار قم، ۶۳۸/۱-۶۵۶ که به تفصیل اشیاء و هدایا را معرفی کرده و دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۶۱/۱)

۲. مکان مسجد بالای سر، در دوران صفویه با فضایی به عرض ۶ و طول ۳۵ متر به عنوان میهمان سرای آستانه مقدسه به شمار می‌آمده و در واقع رواق غربی حرم بوده است؛ شامل سه بخش که در سال ۱۲۳۶ ق / ۱۸۲۰ م شاهزاده محمد تقی میرزا حسام السلطنه فرزند فتحعلی شاه قاجار آن را تجدید بنا کرد و به صورت مسجدی درآورد با دو گنبد که بزرگ‌ترین مکان از اماکن متبرکه آستانه به شمار می‌آید. در برخی منابع و مآخذ اشاره شده است که شامل سه گنبد پی‌درپی با ازاره کاشی و تزیینات گچبری و محرابی زیبا بنا شده است. در سال ۱۳۳۸ قمری مرحوم آیت الله فیض، خرابه غرب این بنا را که به شکل زمینی بود با عرض ۸ و طول ۴۸ متر و به این ترتیب فضایی با عرض ۱۴ و طول ۴۸ متر به دست آمد با شش چشمه روی پوش که بر سه ستون قطور آجری ۳ در ۲ متر استوار گردید. این بنای مقدس برپا بود تا زمانی که مسجد اعظم به امر حضرت آیت الله بروجردی ساخته شد و از آن جایی که دیگر بنای قدیمی مسجد بالاسر بین ساختمان بزرگ حرم مطهر و مسجد اعظم نو بنیاد، نمای خوبی نداشت، متولی وقت آستانه، سیدابوالفضل تولیت، به تجدید بنای آن پرداخت و ساختمان قدیمی را از سطح زمین برداشت و به جای آن، عمارتی رفیع به عرض ۱۴ در ۴۸ متر بدون ستون و با ویژگی‌های فراوان معماری اسلامی بنا نمود که امروز یکی از با شکوه‌ترین اماکن متبرکه حرم مطهر محسوب می‌شود. رواق کنونی، و به تعبیر درست‌تر مسجد بالاسر فعلی، با سطح صاف تیرآهنی بنا نهاده شده و ازاره آن از مرمر سنندج مرغوب با طاق‌نماهای تزیینی از کاشی معرق است.

اخیراً (حدوداً پنج سال پیش) در ماه مبارک رمضان و در شب‌های قدر، تولیت فعلی آستانه مبارکه دیواره حایل بین این مسجد و مقبره حضرت آیت‌الله بروجردی را تخریب و سه درگاه از این مسجد به آن مقبره و مسجد اعظم باز نمود و به این ترتیب بر وسعت فضای مسجد بالاسر افزوده شد. از برخی افراد مطلع شنیدم که خود حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی نیز در هنگام بنای مسجد و مقبره خویش، چنین نظری داشته است و دیواره حایل را طوری ساخته بوده که بعدها اگر تخریب شد به نمای مسجد اعظم، مقبره خود و مسجد بالاسر و حرم آسیبی وارد نیاید. گرچه شنیدم که نوادگان آن مرحوم با این کار مخالف بوده و رضایت به تخریب نداده‌اند.

در جنوب این مسجد قبور فقیهان و عالمان معروفی مانند آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، آیت الله سید محمد تقی خوانساری، آیت الله حاج سید حسن صدر، آیت الله سید احمد خوانساری، آیت الله گلپایگانی، آیت الله اراکی، آیت الله میرزا هاشم آملی، استاد شهید مرتضی مطهری، آیت الله مدنی و آیت الله علامه طباطبائی به خاک سپرده شده‌اند: بارگاه حضرت فاطمه معصومه تجلیگاه حضرت فاطمه زهرا (ع)، ص ۵۸، ۷۰، ۷۱؛ فروغی از گذشته حضرت فاطمه معصومه (س) ص ۱۱۱-۱۱۲؛ دائرة المعارف تشیع، ۸۵/۱؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۰۱/۱؛ گنجینه آثار قم، ۶۲۰/۱-۶۲۵.

محمود و اشرف افغان، در سلطنت خود که بعد از سلطنت صفویه بوده، همه را به غارت بردند و آنچه را که در سلطنت افشاریه و زندیه الی زمان واسط ناصرالدین شاه قاجار، جواهرات از قبیل چقیقه و گل کمر و غیره که سلاطین و امرا و شاه زادگان بر سر کار فیض آثار وقف نموده بودند، چه بر ضریح مطهره نصب شده بود، جمیع را حاجی میرزا سید حسین متولی باشی، از جهت آنکه مصون و محفوظ از دست سارقین باشد، آن جواهرها را در میان قابی از چوب نهاده، اطراف او را به صفحه‌ای از طلا مزین نموده و بر روی آیینة بزرگی گزارد که آن جواهرها همه ظاهر و هویدا باشد ولی مصون و محفوظ بماند و آن قاب را بر بالای ضریح مطهر منصوب و مضبوط نموده‌اند.<sup>۱</sup>

## مسجد بالای سر<sup>۲</sup>

مسجد بالای سر در جهت مغرب روضه مطهره واقع است، ابتدا دو مرافق و مکان از بیوتات روضه مطهره بوده، از بناهای شاه اسماعیل صفوی. شاهزاده محمد تقی میرزای حسام‌السلطنه خلف

۱. از آغاز بنای حرم و گنبد و بارگاه حضرت معصومه (س) تا به روزگار ما، زایرین و مجاوران حرم و فرمانروایان، امیران، پادشاهان و علاقه‌مندان به خاندان عصمت و طهارت، از دور و نزدیک، اشیاء گران‌قدر و نفیسی به این آستانه مقدسه اهدا کرده‌اند و پیش از تأسیس موزه جدید، طی سالیان متعددی چون جایی برای نگهداری این هدایای ارزشمند و نفیس در مجموعه حرم مطهر وجود نداشت، به صورت پراکنده در اطراف بقعه متبرکه و زوایای حرم مطهر بر روی هم انباشته شده بود و به راحتی در اختیار غارتگران، چپاولگران و دزدان قرار داشت و بسیاری از آن‌ها از میان رفت و چه بسا در جنگ و ستیزهای سلسله‌های سلاطین و حاکمان و فرمانروایان طماع نیز، بسیاری از این گنجینه نفیس به غارت رفت، تا این‌که در ۱۳۱۴ شمسی وزیر معارف وقت، مرحوم علی اصغر حکمت - چنان‌که اشاره شد - در غرب حرم زنانه محلی را برای تأسیس موزه آستانه مقدسه حضرت معصومه (س) در نظر گرفت و پس از نوسازی آن به موزه آستانه اختصاص یافت. اما پس از چندی موزه را به محلی در جنب مدرسه فیضیه، در کنار دفتر تولیت آستانه، جایگاه فعلی آن انتقال دادند و در جای ساختمان موزه سابق، مسجد موزه را بنا کردند.

در این موزه اشیاء نفیسی چون مسکوکات کهن و گران‌بها، زرین و سیمین اسلامی از روزگار خلفای عباسی تا روزگار معاصر، قالیچه‌های نفیس، درهای زرین و سیمین، قندیل و چلچراغ و شمعدان و ... نگهداری

فتحعلی شاه<sup>۱</sup> در سنه ۱۲۳۴ [هجری] آن دو مکان را یکی کرده به وضع حالیه تعمیر کرد و بساخت، چنانچه این رباعی ماده تاریخ است از بنای آن شاهزاده که در محراب آن مسجد نوشته است:

از حکم تقی شاه سلیمان اقبال

برپا چه شد این مسجد فردوس مثال

گفتم پی تاریخ که «باء این مسجد

تا روز جزا قبله ارباب کمال»<sup>۲</sup>

### کتابیه مسجد

میرزا اشراق<sup>۳</sup> شاعر را قصیده‌ای است که در کتابیه دور مسجد نوشته شده و تاریخ بنای مسجد است.

قصیده این است:

تا کند در بزم گردون گردش این زرینه خام

دور گردون بادیارب شاه عالم را به کام

خسرو گیتی ستان فتحعلی شاه آن که داد

خنک گردون را قضا در قبضه حکمش زمام

آن که آمد در حریم احترامش مهر و ماه

این یکی رومی کنیز و آن یکی چینی غلام

گر نباشد از خیام احتشام جاه شاه

این مرصع بارگاه اطلس فیروزه فام

مشعل سیمین ماه و مجمع زرین مهر

محفلش را از چه باشد جلوه گر هر صبح و شام

طبع او بحری است اما نیست لؤلؤ باش یم

دست او بزئی است اما نیست لعل افشان غمام

بهر استحضار شرق و غرب کو تعیین نکرد

دو درخشان رای اینک تیزهوش و تیزکام

شام گاهان مهر را از چیست در مغرب محل

بامدادان ماه را از چیست در مشرق مقام

چرخ مینا زد به عهد او که بادا متصل

دهر می‌بالد به عصر او که بادا مستدام

دوش گفتم با خردکای زنده سال و سالخورد

سالخوردی همچو تو تا چند پوید چام‌چام

قاف مسجد را تویی عنقا و ما را پای مرد

گرچه پا خاریم صیاد اجل را پای دام

۱. محمد تقی میرزا حسام السلطنه اول، هفتمین پسر فتحعلی شاه قاجار که مادرش زینب خانم، خواهر علیخان چهار لنگ بختیاری بود، در روز شنبه

ششم صفر المظفر ۱۲۰۶ در اصفهان دیده به جهان گشود و در هشت سالگی همراه پدرش فتحعلی شاه به کاشان رفت و در ۱۸ سالگی به حکومت لرستان شامل بروجرد، سیلانخور و چایلق منصوب شد و چون جوان و بی تجربه بود، پدرش شخصی با تجربه به نام میرزا علی گرانیلی را به عنوان وزیر وی برگزید، تا اصول حکومت و امارت را به وی بیاموزد و در کارها یار و کمک کار او باشد. دیری نپایید که محمد حسین میرزای حشمت الدوله برادرزاده‌اش که حاکم کرمانشاهان بود، در ۱۲۴۶ قمری به طمع گسترش مناطق تحت فرمان خویش و توسعه حوزه نفوذ خود، بدون اطلاع پدر بزرگش فتحعلی شاه به ناحیه لرستان لشکر کشید و در بیرون شهر خرم‌آباد، میان عمو و برادرزاده جنگ در گرفت و به شکست حسام‌السلطنه منجر گردید و حسام‌السلطنه به بروجرد بازگشت و با پا در میانی برخی کار به مصالحه و ترک جنگ میان آنان انجامید. اما بار دیگر در ۱۲۴۷ قمری حشمت الدوله به لرستان لشکر کشید و این بار نیز حسام الدوله شکست خورد و چون فتحعلی شاه از این ماجرا مطلع شد غلامحسین خان سپهدار را به عنوان حاکم بروجرد تعیین کرد و به آن سمت گسیل داشت و حشمت الدوله وقتی با خبر شد که سپهدار به عزم لرستان حرکت کرده، به کرمانشاهان بازگشت و حسام الدوله نیز از حکومت بروجرد و لرستان عزل گردید.

او در ۱۲۲۸ قمری یک بار به امر پدرش، از راه سرچم وینک بی، به آهنگ جنگ روس به آذربایجان رفت و در ۱۲۵۰ قمری از طرف پدر خویش برای وصول مالیات فارس به شیراز فرستاده شد. ولی پس از مرگ پدرش، همراه با یازده تن از شاهزادگان در قلعه اردبیل زندانی گردید و پس از چندی به تبریز منتقل شد. برخی نوشته‌اند که در زمان محمد شاه قاجار برادرش، از کلیه مناصب دولتی و حکومتی معزول و معاف شد و در تبریز اعتکاف کرد و در زمان ناصرالدین شاه قاجار از وی اجازه گرفت تا به مشهد برود، ولی پیش از حرکت به مشهد در ۱۲۶۵ یا ۱۲۶۸ و یا ۱۲۷۸ قمری دیده از جهان فرو بست و جنازه‌اش به مشهد مقدس منتقل شد و در توحیدخانه مبارکه آستان قدس رضوی به خاک سپرده شد. وی شعر نیز می‌گفته و تخلص او «شوکت» بوده است. فرزند او ابوالحسن میرزا معروف به شیخ رئیس متخلص به «حیرت» (۱۲۶۴-۱۳۳۶ ق) از مشاهیر رجال قاجار است: فرهنگ رجال قاجار، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ فهرس التواریخ، ص ۳۱۵-۳۱۶، ۴۱۹؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۴۹۴/۳؛ ناسخ التواریخ (قاجاریه) ص ۲۱۰-۲۱۸؛ آثار عجم، ص ۵۲۹ (حاشیه)؛ مجمع الفصحاء، ۳۶/۱؛ مکارم الآثار، ۳۰۲/۲-۳۰۳ و ۲۲۳۵/۶؛ رجال ایران بامداد، ۴۲/۱، ۱۱۴، ۱۱۹، ۳۷۷، ۳۲۴۹/۳ و ۳۱۱/۳-۳۱۲؛ الذریعه، ۵۵۱/۲/۹؛ فرهنگ سخنوران، ۵۲۸/۲. دورنمایی از شهرستان بروجرد یا تذکره حسین حزین، ص ۱۵۷/۱۵۳.

۲. عبارات بین گیومه « » معادل سال ۱۲۳۶ قمری است.

۳. میرزا محمد اشراق بروجردی، از شاعران سده سیزدهم هجری که قطعاً تا ۱۲۴۷ قمری زنده بوده؛ زیرا در این تاریخ، در تاریخ ساختمان حوضخانه مسجد جامع بروجرد بیتی سروده که در سنگ نبشته‌ای در همان‌جا نصب شده است. وی در دستگاه محمد تقی میرزا حسام السلطنه منزلت و مقامی داشته است و محمود میرزا و معیر و حسین حزین بروجردی برخی از شرح حالاتش را بدون اشاره به تاریخ تولد و وفات وی آورده‌اند: دورنمایی از شهرستان بروجرد (یا تذکره حسین حزین بروجردی)، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ سفینه محمود میرزا، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ تذکره ممیز، نسخه خطی کتابخانه مجلس شماره ۹۰۴، برگ ۲۴؛ نگارستان دارا، ص ۶۰؛ فرهنگ سخنوران، ۶۴/۱.

حیرتی دادم که گردون عرضه می‌دارد چرا  
 این همه رخشان گهر پیوسته در شام ظلام  
 گفت سرش اینکه افشانند به رسم پیشکش  
 هر که در پیشگاه شاه انجم احتشام  
 رفعتی اندوخت از فیض سجود درگهش  
 کاسمان را تا قیامت هست آهنگ قیام  
 از قمر کردم سراغ قصر جاه او شبی  
 گفت: من آگه نیم زین بارگه برتر خرام  
 از قمر بگذشته طی کردم صراطی مستقیم  
 گنبدی دیدم در او برده دبیری تیر نام  
 گفت: ویحک کیستی؟ گفتم: غریبی رهنورد  
 گفت: قصدت؟ گفتمش: مقصد کجا راهم کدام  
 گفت: برتر، بر شدم، دیدم نشسته دو به کف  
 شاهی در منظری شکر لب و شیرین کلام  
 دید سویم گفت: عزمت؟ گفتمش: مقصود چیست؟  
 گفت: کاخ چارمین بسپر به پای اتمام  
 بی‌سپر گردیده دیدم عالمی یکسر فروغ  
 از شعاع طلعت شاهنشاه والا مقام  
 باز پرسیدم ره مقصد از آن روشن ضمیر  
 گفت: بالاتر رها کن رخس عزمت را سنام  
 رفته رفته کشوری دیدم که ترکی سهمگین  
 خوش نشسته با عمود و بیلک و قوس و حسام  
 راز گفتم، باز گفت: آن بر ترک رفتم چه دید  
 دیده‌ام پیری خطیب و خطبه خوان‌ش را مدام  
 گفتم: آگاهی ز حال شاه آگاهیم ده  
 گفت: آن ایوان که کیوان باشدش هندوی شام  
 سوی خرگاه زحل پزان‌تر از سیمرغ وهم  
 بال‌همت بر گشادم بر سر شوقی تمام  
 دید و پرسیدم حدیث عزم خود کردم بیان  
 بس تعجب کرد و پس گفتا: زهی سودای خام  
 یار دگر یابی در آن بیاشام...<sup>۱</sup> باز  
 می‌نپندارم که بر گردی زره مقضی المرام  
 مرحبا ای تاجدار تاجداران مهین  
 ای شهریار شهریاران عظام  
 از فروغ طلعتش خوش وقت جان شیخ و شاب

وز شکوه قامتش خرم روان خاص و عام  
 .....<sup>۲</sup>  
 خدمتی انجام داد و از دختر هفتم امام  
 حضرت معصومه بنت موسی جعفر که هست  
 آفتاب آسمان حضرت خبر الانام  
 در جواب مرقد پاکش همایون مسجدی است  
 کاهل طاعت راست روز و شب مقام و ازدحام  
 الغرض چون شد مقیم آن کعبه اهل صفا  
 در جوار این همایون مرقد عرش احترام  
 کلک گوهر زای «اشراق» از پی تاریخ او  
 زد رقم «کامد مقیم این حرم بیت الحرام»<sup>۳</sup>

### دارالسیاده

دارالسیاده، خانه‌ای بود سابق مشهور به «خانه جبرئیل» از بناهای شاه  
 اسماعیل صفوی است که در عصر سلاطین صفویه، مضاف خانه بود  
 جنب طنابی. در سنه ۱۳۳۸ [هجری] حاجی مهدی نام طهرانی،  
 عمارت اعیانی آن را که به تصرف فرزندان آقا سید عبدالعلی روضه  
 خوان قمی بود به مبلغ شصت تومان اکتیاع نمود و بنای عمارت مسجد  
 را گذاشت، به مباشرت حاجی میرزا علی‌اکبر باغ پنبه‌ای و در سنه  
 ۱۳۳۹ [هجری] اختتام پذیرفت و بعد از اتمام این مسجد را به طنابی  
 ضمیمه نمودند و مدرس که محل درس جناب حاجی شیخ عبدالکریم  
 است از بناهای ایشان است.<sup>۴</sup>

۱. در اصل یک کلمه افتاده است.

۲. در اصل یک مصرع حذف شده و موجود نیست.

۳. جملات «کامد مقیم این حرم بیت‌الحرام» به حروف ابجد برابر ۱۲۳۶ است  
 که همان سال تاریخ اتمام مسجد بالای سر می‌باشد.

۴. دارالسیاده یا دارالحفاظ که اکنون در مدخل روضه مطهر در وسط اسپر ایوان  
 طلا قرار دارد و دهانه آن ۳ و عرض آن ۱/۵۰ متر و ارتفاع آن ۴ متر تا تیزه  
 طاق و تمام بغله‌ها و اسپر و پوشش آن مزین به کاشی‌های معرق زمینه  
 لاجوردی است. پیش از این خانه‌ای بوده معروف به «خانه جبرئیل» از  
 بناهای شاه اسماعیل صفوی که در روزگار صفویه میهمان سرا و یا مضاف  
 خانه بوده و در جنب طنابی (ایوان) قرار داشته، تا این‌که در ۱۳۳۷ قمری  
 مرحوم آیت الله فیض وقتی در صدد توسعه مسجد بالاسر برآمد، حاج میرزا  
 علی‌اکبر سلامت، حاج میرزا حبیب الله و حاج مهدی سلامت تهرانی را  
 واداشت تا این خانه (خانه جبرئیل) را بخرند و به محوطه مسجد اضافه  
 کنند. آیت الله فیض ضمن توسعه مسجد بالاسر، عمارت مدرس را در  
 محاذات مقبره شاه سلیمان برای تدریس خویش بنا نهاد. این مدرس بعدها  
 محل تدریس مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه  
 ۵

## صحن شاه عباس

صحن شاه عباس مشهور به صحن زنانه از بناهای شاه عباس ثانی است که طرف قبله روضه مطهره واقع است.<sup>۱</sup>

## بقعه شاه صفی

بقعه شاه صفی<sup>۲</sup> پدر شاه عباس ثانی و بقعه شاه عباس ثانی<sup>۳</sup> در این صحن باز می‌شود و دری از بقعه شاه سلیمان<sup>۴</sup> و شاه سلطان حسین باز می‌شود در مسجدی که مشهور است به طنابی که در طرف مغرب صحن زنانه است و این طنابی در سابق قبور شاهزادگان صفویه بوده است و رواق زنانه مقبره شاه صفی بوده است که فتحعلی شاه قاجار در

علمیه قم گردید و پس از وی تا هنگام تأسیس مسجد اعظم قم، مراجع بزرگ در این مدارس تدریس می‌کردند (نک: گنجینه آثار قم، ۴۲۲/۱، ۴۹۹؛ دائرة المعارف تشیع، ۸۵/۱)

۱. در سال ۱۰۵۲ قمری، هنگامی که شاه صفی در دامغان دیده از جهان فرو بست، به فرمان شاه عباس ثانی جنازه وی به قم منتقل و در ایوان قبله روضه مطهره به خاک سپرده شد و بر فراز آن، گنبدی با دو پوشش بنا کردند و در جهت جنوبی آن ایوان و طرفین آن ایوان، دو ایوانچه و جلو آن صحنی مستقل برای گنبد شاه صفی بنیان نهادند و مبنای آن با روضه مطهر شباکی برنجی و گودار مرکب از سه درگاه با پنجره‌های برنزی طلایی رنگ براق و شفاف نصب کردند. این صحن به نام صحن شاه عباس یا صحن زنانه مشهور بود.

در تصویری که ژوزف گرلو، هنرمند نقاش فرانسوی، دستیار شاردن، جهانگرد معروف فرانسوی که در سال ۱۶۶۷ میلادی از مجموعه آستانه حضرت معصومه (س) تهیه کرده، مجموعه آستانه به صورت چهار صحن بزرگ مستطیل بی‌درپی است، در حالی که در یک سوی آن رودخانه و در طرف دیگر آن قبرستان قرار دارد و صحن اول، یعنی همین صحن مورد بحث (صحن شاه عباسی) در آن دیده می‌شود با سردر آجری قوس دار بزرگ میانی و دو طاق‌نما در دو سوی آن که تنها ورودی مجموعه آستانه را تشکیل می‌دهد. گرداگرد صحن را حجره‌هایی با پوشش گنبدی عرقچین فرا گرفته و سطح صحن به صورت باغی منظم و زیبا نموده شده است که شاردن از آن با صفت «فرح‌بخش» یاد کرده است.

شاردن ترجمه کتیبه سردر را که در ده بیت با آب طلا بوده و بنا را از آثار عهد شاه عباس ثانی معرفی می‌کند، نقل کرده و ماده تاریخ آن را «مشتاق درک» که مساوی با ۱۰۶۵ است ذکر نموده که ساخت و تکمیل صحن و گنبد و مقبره شاه صفی را نشان می‌دهد. زایران از راه یک سردر واقع در وسط ضلع مقابل، به صحن دوم وارد می‌شدند و از سردر واقع در انتهای صحن دوم به صحن سوم می‌رفتند.

صحن‌های عهد صفوی و شماری از بناهای آستانه بعدها دگرگون شدند و یا از میان رفتند؛ چنانکه صحن اول به مجموعه دارالشفای تبدیل و صحن دوم و سوم در هم ادغام و مدرسه فیضیه ایجاد گردید و صحن چهارم به صورت صحن عتیق بدون تغییر عمده بر جای باقی ماند.

اینک گنبد شاه صفی به نام حرم زنانه جزو محوطه روضه مقدسه درآمده و آن شبکه را از میان برداشته‌اند و به جای صحن شاه عباس (صحن

زنانه) گنبد پنجاه ستونی و یا مسجد طباطبائی ساخته شده است. چون این گنبد در محل گوشیان ایجاد شده بود، آن را مسجد خواندن بر خلاف واقع است و در نام‌گذاری آن به «مسجد موزه» هم که مشعر بر ناسپاسی و غرض‌ورزی است، ناروا می‌باشد. بانی این گنبد بزرگ و مرتفع و مجلل، مرحوم ثقة الاسلام حاج آقا محمد طباطبائی، فرزند آیت الله مرحوم حاج آقا حسین طباطبائی، مشهور به آیت الله قمی است که از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ قمری بنای آن به طول انجامید و چون همزمان طرح نقشه این گنبد خیابان موزه احداث گردید، قطعه زمین مثلثی از کنار خیابان موزه هم بر محوطه آن افزوده شد. این گنبد در وسط به دهانه ۱۷ و ارتفاع ۱۷ متر است که با غلام گردش‌ها و صفحه‌های اطراف محوطه آن به دهانه ۲۴/۲۰ و ۲۴/۸۰ متر افزایش می‌یابد و دارای رواقی است مثلث که قاعده و ساق آن ۱۵ متر می‌باشد. این فراز ده پایه آجری به قطر ۲ در ۲ متر و ارتفاع ۳/۳۰ متر بنا کردند و بعداً چهار نبش کلیه پایه‌ها را تراش داده، در چهارگوشه هر یک ستونی استوانه‌ای با بتن مسلح بالا آوردند و سپس درون چهار ستون را برچیندند و پس از آن، بار گنبد بر فراز سی و دو تا چهل ستون حمل گردید (نک: گنجینه آثار قم، ۶۰۰/۱-۶۰۱، ۶۲۶ و ۶۳۷؛ دائرة المعارف تشیع، ۸۲/۱-۸۳؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۶۱/۱).

۲. مقبره یا آرامگاه و یا بقعه شاه صفی را شاه عباس ثانی پس از مرگ شاه صفی در دامغان و انتقال جنازه وی و دفن در کنار حرم حضرت معصومه (س) بنا نهاده که در ضلع جنوبی حرم مطهر واقع و بر فراز آن گنبدی ساخته شد که اکنون به نام حرم زنانه جزو محوطه روضه مقدس درآمد، ولی پیش از این، با شبکه برنجی سراسری از محوطه حرم جدا بود. کاشی کاری‌های معرق این مقبره از آثار صفویه و بسیار جالب است. این گنبد با دو پوشش بنا شد. این مقبره را آبدارخانه‌ای بود که بعدها جزو رواق گردید و در شاه‌نشین شمالی گنبد در فاصله دو متری ضریح نقره مدفن شاه صفی واقع است و قطعه سنگ مرمری بلند و تمام قدی که سفید و شفاف است روی آن قرار دارد. روی قبر وی صندوقی بود و از خاتم و منبت بسیار نفیس که سال‌ها قبل بدون توجه به نفاست آن، آن را برداشتند و اینک در موزه آستانه نگاهداری می‌شود (نک: گنجینه آثار قم، ۴۱۷/۱، ۴۳۰/۶۰۳؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۶۱/۱)

۳. گنبد شاه عباس صفوی از بناهای تاریخی و پرشکوه دوره صفویه است که در سال ۱۰۷۷ قمری به دستور شاه سلیمان بر فراز قبر شاه عباس ساخته شده است. این گنبد شانزده ترکی متساوی الاضلاع دارای شانزده صفاً زیبا و آراسته به قطعات قدی از بهترین مرمر خوش‌رنگ معادن اصفهان است که نخست روی آن‌ها را بوته گل‌های زنبق با مهارت کنده کاری کرده و سپس درون آن را با طلا و لاجورد پر ساخته و به شکل کنونی متجلی کرده‌اند. در این گنبد چهار در گشوده می‌شود یکی به گنبد یا مسجد طباطبائی و دیگری به مقبره شاه صفی و سومی به روضه مطهره و چهارمی به رواق غربی، در نقطه وسط گنبد مرقدی است؛ بدون لوح که به جای لوح چند تخته سنگ مرمر نامتناسبی به کار برده شده است و سطح آن ۱۲ سانتیمتر بر جستگی دارد (نک: گنجینه آثار قم، ۴۱۹، ۶۰۵/۱، ۶۱۰؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۶۱/۱).

۴. گنبد شاه سلیمان که در سال ۱۱۰۷ قمری پس از وفات وی و انتقال جسدش به قم و دفن در این نقطه به امر شاه سلطان حسین صفوی بر فراز مدفن وی ساخته شد، بعدها پس از کشته شدن شاه سلطان حسین توسط اشرف افغان، بدن بی‌سر وی را نیز در همین گنبد به خاک سپردند. هم‌چنین بدن شاه طهماسب دوم که به امر نادرشاه افشار کشته شد، بنا بر وصیت خود شاه طهماسب در همین مکان مدفون گردید، که شامل سه مقبره از سه سلطان صفوی است (نک: گنجینه آثار قم، ۴۱۹/۱، ۶۱۱-۶۱۹؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۶۱/۱).

سنه ۱۲۱۸ [هجری] دیوار طرف حرم را خراب نموده داخل در حرم مطهر فرموده و این رواق زنانه از بناهای شاه عباس ثانی است که جمع کاشی او معرق بسیار ممتاز است. کتیبه‌ای دارد به خط محمدرضای امامی در کمال خوبی و بقعه شاه عباس هم که متصل است به روضه زنانه و از جهت حجاری از جمله بناهای غریب و ممتاز است از بناهای شاه سلیمان صفوی است که در سنه ۱۰۷۷ [هجری] آن را بنا نموده، کتیبه‌ای دارد به خط محمدرضای امامی که سوره جمعه را بر سنگ مرمر نوشته است در کمال خوبی و امضای کتیبه آن «ابوطالب خطیب الحسینی» [است] و مسجد پایین یا از بناهای شاه عباس ثانی است؛ چنان‌که در یکی از مرافق این مسجد این قطعه بر روی سنگی منقور و حجاری شده است:<sup>۱</sup>

در ایام خاقان جم بارگاه خدیو جهانگیر عباس شاه شاهی کو به عفت نظیرش نبود از آن گشت معصومه اش جایگاه سلیمان غلامی ز خیل درش به اقبال شه ساخت این طوف گاه همین بس بود بهر و صاف او که شد سایبان سر قبر شاه «بهشت برین بوده مأوی او»<sup>۲</sup> همین گشت تاریخ آن قبله گاه چه این جنت آباد اتمام یافت به سعی سلیمان و اقبال شاه غیاث از پی سال تاریخ گفت «سلیمان ثانی زد این بارگاه»<sup>۳</sup>

## ایوان زنانه

ایوان زنانه واقع است در صحن شاه عباس، مقابل ضریح مطهر،<sup>۴</sup> در سقف آن شکستی وارد آمد، در سنه ۱۳۴۷ [هجری] حسب الفرمایش جناب حاجی میرزا محمد باقر متولی باشی، به مباشرت آقا سید قاسم، ضابط سرکار فیض آثار، از آن ایوان تعمیری شد و ازاره ایوان را که کاشی بود، به سنگ مرمر مزین گردید و قطعه‌ای که ماده تاریخ آن ایوان است، حاج شیخ عبدالرزاق المتخلص بـ «خائف»<sup>۵</sup> گفته و آقا شیخ حبیب الله صحاف<sup>۶</sup> سرکار فیض آثار در کتیبه آن به خط نستعلیق نوشته است و قطعه این است:

خسرو و... شه نشه راد چون براو رنگ خسروی بنشست  
سمی پنجمین امام هدی تولیت، آن سلیل پاک سرشت  
دید درگاه بنت موسی را کز مرور زمانه ریخته خشت  
کرد تعمیر جمله طاق و رواق نام نیکو برای خویش به بهشت  
سال تاریخ آن ز «خائف» جست به جنبش چنین جواب نوشت  
قبر را بوس و سر بسای و بگو «زایر قبر او رود به بهشت»<sup>۷</sup>

و آب انبار کوچکی در صحن زنانه است که در طرف جنوب واقع است از بناهای شاه عباس است که با صحن یک مرتبه ساخته شده و اکنون از حیز ارتفاع افتاده است.<sup>۸</sup>

۱. اکنون به جای این مسجد که به «مسجد پایین پا» معروف بود، رواق شرقی قرار گرفته که در سال ۱۳۰۰ قمری ساخته شده است. این رواق در واقع در جایگاه این مسجد و آبدارخانه مقبره شاه صفی واقع شده و در نتیجه این رواق قسمتی از جهت شمالی و جنوبی روضه مطهر را فرا گرفته و به حرم زنانه، یعنی مقبره شاه صفی، متصل شده که با افزایش محوطه خزانه‌های شمالی و جنوبی به این رواق، رونق و شکوه روضه حضرت معصومه (س) افزایش یافته است و در میانه رواق با روضه سه درگاه باز شده که درگاه‌های طرفین بدون در و تنها درگاه وسطی دارای دری نقره‌ای است (نک: گنجینه آثار قم، ۵۹۵/۱-۵۹۸؛ دائرة المعارف تشیع، ۸۵/۱؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۶۱/۱).

۲. مصرع «بهشت برین بوده مأوی او» به حروف ابجد مساوی است با ۱۰۵۲ که سال آغاز ساخت این مسجد را نشان می‌دهد (نک: گنجینه آثار قم، ۵۹۸/۱).

۳. مصرع «سلیمان ثانی زد این بارگاه» به حروف ابجد مساوی است با ۱۰۵۳ که سال اتمام مسجد را می‌رساند (نک: گنجینه آثار قم، ۵۹۸/۱).

۴. ایوان زنانه که جزو بناهای شاه عباس ثانی است، همراه با صحن شاه عباس، تبدیل به گنبد یا مسجد طباطبائی گردید که سال تبدیل آن پیش از این گفته شد.

۵. شیخ عبدالرزاق بن مولی علی اصغر قمی متخلص به «خائف»، تاریخ تولد وی دانسته نیست؛ چنان‌که از زندگانی او نیز اطلاعی در دست نیست و در منابعی که از او نام برده‌اند، تنها نامی به میان آمده است و فقط آقا بزرگ اشاره کرده است که وی دارای دیوانی بود که در تهران چاپ شده است، اما از تاریخ چاپ دیوان اطلاعی نداده و مشار در کتاب خود تنها از او نام برده و نوشته است که کتاب «تاریخ ایران دوره مقدماتی» از وی در ۱۳۲۹ شمسی چاپ سنگی و در ۷۰ صفحه منتشر شده و افزوده است که وی حدود ۱۳۳۲ شمسی در گذشته است و جز این مختصر اطلاعی از وی به دست نیامد: الذریعه، ۲۷۷/۱/۹؛ تذکره سخنوران قم، ص ۱۲۰؛ فرهنگ سخنوران، ۳۰۱/۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۸۴۲/۳؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، مشار، ۱۰۳۸/۱.

۶. از نام و نسب و زندگانی شیخ حبیب الله صحاف اطلاعی به دست نیامد.

۷. مصرع «زایر قبر او رود به بهشت» مطابق با حروف ابجد معادل ۱۴۵۱ است، در حالی که در متن کتاب در زیر این مصرع ۱۳۴۷ ثبت شده است که سال تعمیر ایوان زنانه بوده است.

۸. این آب انبار، همراه با صحن شاه عباس (صحن زنانه) پس از تبدیل صحن شاه عباس به گنبد طباطبائی جزو بنای گنبد یا مسجد طباطبائی شده است که پیش تر بدان اشاره کردیم.



# یاور انقلاب

## نقش آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی در تکوین انقلاب اسلامی ایران

محمدباقر بدوی

### بخش پایانی

و ادامه رهبری نهضت را به ایشان واگذارند:

امید است [خداوند سبحان]... سرکار عالی را در راه پیشرفت اهداف عالی اسلامی، بیش از پیش موفق فرموده و پیروزی نهایی نصیب عموم ملت ایران بشود. در خاتمه انتظار دارد پس از انجام مقاصد مهمه، هرچه زودتر به قم مشرف شده و دوستان و علاقمندان را مسرور فرمایید.<sup>۲</sup>

امثال این نامه‌ها را می‌توان از جمله نخستین ضرباتی دانست که پس از ورود امام، بر پیکر رژیم وارد شد؛ زیرا دولت بختیار انتظار داشت پس از ورود امام، بین ایشان و مراجعی که در سالیان گذشته، به صورت مستقیم در صحنه حوادث کشور حضور داشتند، اختلاف بیفتد و بر سر تصاحب منصب رهبری، آهنگ جدایی بزنند و در نتیجه، مریدان هر یک نیز، با پافشاری بر روی مرجع خود، اتحادشان را از دست بدهند و زمینه برای رژیم در تفرق معترضین فراهم شود. موضع‌گیری مراجع بزرگوار چون آیت‌الله مرعشی نجفی و ارسال نامه‌هایی مانند نامه ایشان به محضر امام، نه تنها باعث شد که نقشه رژیم به بن بست برسد، بلکه با تکیه بر همین پشتیبانی‌ها، امام رهبری نهضت را در دست گرفت و قاطعانه دولت بختیار را غیرقانونی دانست و شورای عالی انقلاب را موظف به تشکیل دولت موقت کرد.

سرانجام پس از حدود ۱۵ سال، در صبحگاه دوازده بهمن ۱۳۵۷، امام خمینی به ایران عزیمت نمودند و به لطف الهی و حمایت سراسری مردم توانستند ضربه نهایی را بر پیکر روبه اضمحلال رژیم شاهنشاهی وارد سازند.

آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی که در طول این سال‌ها از رهبران بزرگ این نهضت مقدس بودند، در بخش پایانی این راه‌هم، حضورشان را ادامه دادند.

آخرین بخش این مقال، به نقش برجسته این عالم عامل، در حد فاصل ۱۲ بهمن ۵۷ تا استقرار قطعی نظام جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ اختصاص دارد.

### ورود امام به وطن

پس از ورود امام به وطن، آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی که در دوران تبعید امام، ناخدایی قسمتی از کشتی انقلاب را بر عهده داشتند، سرافراز از حسن انجام تکلیف، با ارسال نامه‌ای به امام، از بازگشت ایشان ابراز خشنودی کردند:

خبر مسرت‌بخش ورود آن جناب پس از حدود ۱۵ سال تبعید و دوری از وطن مألوف، موجب خشنودی عموم مؤمنین، خاصه این جناب گردید!<sup>۱</sup>

ایشان که اعتقاد داشتند در زمان غیبت کبرا، رهبری مسلمانان بر عهده ولی فقیه است و دیگران اعم از مراجع و غیره، موظف به اطاعت از اویند، پس از ورود امام، متواضعانه قدم عقب نهادند

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۶۵۳.

۲. همان.

و چنانچه دامنه قدرتش را از آن فراتر ببرد، بازداشت خواهد شد. در این شرایط حساس، باز تنها تأیید مراجع تقلید می‌توانست گره از کار بگشاید. بر همین اساس، آیت‌الله مرعشی بار دیگر پا در میان گذاشتند و با ارسال تلگرافی به ظاهر تبریک‌گونه، مراتب حمایت‌شان را از جایگاه مهندس بازرگان اعلام کردند.

ایشان در نامه، هم‌چنین فرصت را غنیمت دانسته، به او دربارهٔ مسئولیت خطیری که بر دوش گرفته، متذکر شدند:

امیدوار است در پرتو عنایات ائمه اطهار -علیهم‌السلام- این مسئولیت خطیر را به نحو احسن و مطلوب به انجام رسانیده و هر چه زودتر نظام حق و عدل اسلامی برقرار شود.

خداوند سبحان توفیقتان را در راه ترویج دین مقدس اسلام و مذهب اهل بیت عصمت و ترقی این مرز و بوم مستدام فرماید.<sup>۳</sup>

## تلاش‌های آخر رژیم پهلوی

سردمداران این رژیم در روزهای پایانی حکومت، به هر کاری دست زدند تا شاید از این گرداب نجات یابند. برگزاری تظاهرات چندین هزار نفری ارتشیان وابسته و مزدوران ساواک، اعلام حکومت نظامی، به گلوله بستن مستقیم مردم در خیابان‌ها، برنامه‌ریزی برای کودتا و ترور امام، اعزام تانک‌ها و ماشین‌های زرهی جنگی برای کشتار مردم، شایعهٔ حرام بودن نقض سوگند و فساداری نظامیان به تخت و تاج سلطنتی، احضار لشکرهای نظامی سرتاپا مسلح شهرستان‌ها به تهران و صدها اقدام دیگر، از جمله مواردی بود که باعث شد تهران در روزهای ۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به صحنهٔ خونین جنگ تبدیل شود.

آیت‌الله مرعشی در این شرایط سرنوشت‌ساز، آنی از حضور خود نکاستند و بلکه برعکس، در عمل، به تجلیل و تحسین و تأیید اعتراضات مردم پرداختند.

ایشان در اطلاعیه‌ای که در این ایام منتشر نمودند، سیاست‌مداران به نکات مهمی اشاره کردند که هر کدام، برای برافراشتن خیمهٔ انقلاب، ستون مستحکمی محسوب می‌شد. ایشان در ابتدای این اطلاعیه، به تجلیل از مردم پرداختند تا بیش از پیش بر

## دولت موقت

شورای عالی انقلاب پس از جلسات متعدد، مهندس مهدی بازرگان را برای احراز مسئولیت نخست‌وزیری دولت موقت برگزید.

وی که بنابر ارتباطات سیاسی سالیان گذشته، ارادت خاصی به آیت‌الله مرعشی می‌ورزید، در همان ایامی که زمزمهٔ نخست‌وزیریش بر سر زبان‌ها بود، کوشید از محضر ایشان درخواست ارائهٔ طریق نماید. اما وقتی که دیدار حضوری ممکن نشد، به گونه‌ای دیگر، ارادتش را نشان داد و فرزندش را به عنوان نماینده به حضور معظم‌له فرستاد تا از طریق نامه‌ای محرمانه، کتباً از مرحوم آقا کسب تکلیف کند:

امروز نیز چون... درک حضور شخصی امکان‌پذیر نگردید، از آقای مهدی کتیرایی، دوست عزیز و همکار قدیم، خواهش کردم جور بنده را کشیده، به اتفاق پسرم عبدالعلی بازرگان شرفیاب شوند و عریضهٔ حاضر را -که فعلاً محرمانه خواهد بود- تقدیم نمایند.<sup>۱</sup>

مرحوم بازرگان در این نامه، آیت‌الله مرعشی را محرم خود دانست و با مطرح کردن موضوع نخست‌وزیری خود، از ایشان خواست که در پذیرش و چگونگی خدمت، راه صواب را به او نشان دهد:

نظر به این‌که احتمالاً و قریباً ممکن است از طرف آیت‌الله العظمی خمینی مکلف به امور نخست‌وزیری دولت موقت انقلاب مورد نظرشان بشوم، خواستم ضمن کسب اجازه از محضر پرمهرتان، استدعای عنایت و راهنمایی و التماس دعای عاجل برای توفیق در چنین امر خطیر مافوق الطاعه بنمایم.<sup>۲</sup>

به هر حال با وجود این‌که نمی‌دانیم آیت‌الله مرعشی در آن جلسهٔ خصوصی برای مهندس بازرگان چه جوابی فرستاد و اساساً نظرشان در بارهٔ نخست‌وزیری وی چه بود و آیا ایشان نیز همانند امام به احترام آرای جمع، تابع نظر آنان شدند یا... حکم نخست‌وزیری مهندس بازرگان امضا شد و با ابلاغ آن، بختیار به اوج جنون رسید.

بختیار در نخستین واکنش جدی در برابر بازرگان، رسماً اعلام کرد که رئیس دولت موقت، به جز قم در سایر شهرها مشروعیت ندارد



۱. علی رفیعی، شهاب شریعت، ص ۶۱۰.  
۲. همان.  
۳. روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۷.

گرمای اعتراضات بیفزایند:

درود بی‌پایان به ملت شریف و شجاع مسلمان و آگاه ایران. رحمت لایزال خداوند بر آنان باد. درود بر ملتی که در راه اعتلای کلمه حق و پیشبرد اهداف عالیة اسلامی و خواسته‌های مشروع خود، تا پای جان استقامت کرده و با فداکاری عجیب و خارق‌العاده، جهانی را به حیرت و تحسین واداشته و کاخ‌های ظلم و ستم و نفاق و بی‌دینی و رژیم منحط سلطنتی را یکی پس از دیگری ویران نموده است.<sup>۱</sup>

و سپس در دومین اقدام، نقطه قوت رژیم، یعنی قلب و روح قوای نظامی او را هدف قرار داده، به تسخیر خود گرفتند:

هم‌چنین [درود] بر افسران و درجه‌داران و همافران نیروی هوایی که از بذل جان دریغ ننموده و با نثار جان خود، نهال دیانت و اسلام و استقلال و آزادی را آبیاری نموده‌اند.

و بلاخره درود ما بر ارتش مسلمان ایران که پشتیبانی خودشان را از ملت آزاده ایران اعلام داشته و به صفوف مردم پیوستند.<sup>۲</sup>

و در ادامه، به مهم‌ترین نکته‌ای که در آن ایام باید بدان توجه می‌شد، اشاره کردند و به صراحت از همه مردم خواستند که در آن لحظات حساس، به نظریات رهبران مذهبی توجه نمایید و در برابر تصمیمات دولت موقت انقلاب مطیع باشند:

در این لحظات حساس و سرنوشت‌ساز تاریخی که افق پیروزی نمایان گشته، ضمن تشکر و سپاس از تمامی طبقات... تقاضا مندم در تمام مراحل ضمن الهام از مراجع عالی مقام، نسبت به انجام آنچه را که دولت موقت اسلامی، جناب آقای مهندس مهدی بازرگان پیشنهاد می‌نمایند، اهتمام نموده و در برقراری نظم و آرامش سعی وافر نمایند تا ان‌شاءالله تعالی... نظام حق و عدل اسلامی ماهیت اصیل و اعجاب‌انگیز خود را به جهانیان بنمایاند.<sup>۳</sup>

ایشان که به خوبی حساسیت دوران انتقال قدرت را دریافته و از نفوذ عوامل اجانب، سوء استفاده دوستان نامحرم، و افراط‌گری برخی هم‌زمان غافل، آگاه بودند، در بخش پایانی این اطلاعیه، به توجه این مهم، در خصوص نفوذ عوامل مشکوک در بین مردم و فریب‌های آنان هشدار داده، متذکر شدند که به خیال اجرای حکم الهی، خودسرانه متهمان و مظنونان همکاری با طاغوت را مجازات نکنند:

از عموم ملت شریف و متدین خواهانم تا با خویشتن‌داری، از تعقیب افراد متهم و مظنون خودداری نموده و از نفوذ عوامل مشکوک در صفوف متحد خود که هدف از آن، ایجاد تفرقه و آتش‌افروزی و هرج و مرج در سطح شهرها، خاصه تهران است، جداً احتراز نموده.<sup>۴</sup>

این موضوع، چنان برای ایشان اهمیت داشت که چهار روز بعد، در نامه‌ای به مردم الشتر لریستان، مجدداً به این مهم اشاره فرموده، عموم مردم را بدان سفارش و تأکید کردند:

از باب خیرخواهی عرض می‌کنم که مستدعی می‌باشم اشخاصی که مورد اتهام مساعدت با دستگاه ظلم باشند و یا واقعاً هم باشند، خود شما مباشر تأدیب او نباشید و او را ارجاع نمایید به حکام شرع و خانه‌ها به آتش نکشید و اشخاص را نکشید.

این‌گونه اعمال باعث انزجار قلوب از این نهضت مهم می‌شود.<sup>۵</sup>

### پیروزی نهضت اسلامی ایران

با اراده خداوند، رهبری مراجع دینی، و جان‌فشانی‌های توده‌های مؤمن، رؤیای تحقق‌گشایی مستقل و اسلامی به وقوع پیوست و جهانی را به حیرت فرو برد.

پس از انتقال قدرت و فروکش کردن درگیری‌ها و به کنترل در آمدن اوضاع ظاهری کشور، فصل‌گشت بذل انقلاب اسلامی به پایان رسید و همه موظف شدند که برای برداشت این محصول با ارزش همت گمارند و چون همه مراحل پیشین، باز این رهبران مذهبی بودند که می‌بایست در این ایام مهم، هدایت‌گر جامعه باشند.

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۶۶۱.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. از اسناد مکتوب آیت‌الله مرعشی نجفی، به تاریخ ۷ ربیع‌المولود ۱۳۹۹.

از همه افراد این مملکت کراماً خواسته و حال نیز خواهانم که در این موقعیت حساس، از انتقام‌جویی فردی و تهمت و افترا پرهیزند و چنانچه افرادی را که در رژیم سابق جنایاتی مرتکب شده‌اند، خود مستقیماً دستگیر نمایند، بلکه بایستی با صلاح‌دید مراجع عظام و افراد مسئول در دادگاه‌های صالحه، محاکمه و به کیفر اعمال خودشان برسند.<sup>۳</sup>

ایشان در آن شرایط ویژه که عمده افکار مسئولان، متوجه اصلاحات سیاسی بود، از مسائل روزمره مردم هم غافل نشدند و سفارش توده‌های ضعیف و متوسط جامعه را - که در آن زمان لطمات اقتصادی بسیاری دیده بودند - به بازاریان و تجار نمودند:

من از بازرگانان و اصناف محترم می‌خواهم که در تأمین آذوقه و وسایل زندگی مردم سعی بیش‌تر مبذول داشته و از احتکار و گران‌فروشی پرهیزند و در مطالبات خود، بر بدهکاران فشار وارد ننمایند و حداکثر ارفاق را در حق آنان روا دارند.<sup>۴</sup>

## استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران

به هر حال پس از ایجاد آرامش نسبی، دولت موقت موظف شد تا زمینه همه‌پرسی عمومی را برای تثبیت نهایی نظام اسلامی فراهم کند و اولین شکل دموکراسی دینی و نخستین حکومت اسلامی را، پس از حکومت صدر اسلام به منصفه ظهور برساند.

برای این مهم، دهم فروردین ۱۳۵۸ انتخاب شد و آیت‌الله العظمی مرعشی در آخرین بخش از سلسله مبارزاتشان برای تأسیس نظامی اسلامی، وارد عمل شدند و به طرق مختلف، به راهنمایی مردم پرداختند. برای نمونه، وقتی که از ایشان پرسیده شد:

اکنون که ثمره مجاهدات و رهبری‌های آن پیشوای عظیم‌الشان در انقلاب اسلامی به نتیجه رسیده است، استدعا دارد دستور فرمایند نظر مبارک را در مورد همه‌پرسی دهم فروردین ۱۳۵۸ در تشکیل نوع حکومت ایران.<sup>۵</sup>

آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی که چون رهبری بیدار، به حساسیت این برهه زمانی توجه داشتند، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، دست به اقدام شدند و در نخستین گام، در بیانیه‌ای مهم، همه مردم را موظف کردند که برای ساخت ایرانی مترقی بر پایه اصول اسلامی، به مسئولان کمک کنند:

اکنون که نهضت تاریخی ضد استبداد و دیکتاتوری و رژیم منحط و فاسد به دست شما ملت غیور و شجاع ایران... به پیروزی نایل شده و نهال آزادی را به دست آورده‌اید، انتظار دارد عموم ملت تحت لوای دین مقدس اسلام و توحید کلمه با همبستگی کامل در به ثمر رسانیدن این ره‌آورد سعی و کوشش بسیار مبذول داشته و در نوسازی ایرانی مترقی، کمال جدیت را در ترمیم خرابی‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی که تنها بازمانده تمدن بزرگ برای این ملت محروم می‌باشد، بنمایند.<sup>۱</sup>

و سپس در کمال ذکاوت سیاسی، متوجه اختلاف نظرهای قریب‌الوقوع ملی‌گرایان با مذهب‌یون هم شدند و به عنوان رهبری از رهبران جامعه مذهبی، از آنان خواستند که در این شرایط سرنوشت‌ساز، مطالبه ارث و غرامت را کنار گذاشته و دست در دست یک‌دیگر، برای ساخت ایرانی مستقل بر پایه عدل اسلامی - که مورد تقاضای قریب به اتفاق ایرانیان بود - کوشش کنند:

من از گروه‌های ملی جداً می‌خواهم تا اختلاف سلیقه را در این لحظات سرنوشت‌ساز کنار گذاشته و با تشریک مساعی کامل، هدف نهایی عمومی ملت مسلمان ایران را که برقراری نظام حق و عدل اسلامی است، پیگیری نمایند.<sup>۲</sup>

آیت‌الله مرعشی حتی در این ایام که در اوج قدرت سیاسی و به اصطلاح جنگی، فاتح میدان و قادر به اجرای اشد مجازات برای مغلوبین خود بودند، باز به اصول انسانی پایدار ماندند و برای چندمین بار به همه سفارش کردند که مبدا به بهانه اجرای احکام الهی، خودسرانه به اجرای احکام در خصوص متهمان و مظنونان پردازند:

۱. از اسناد مکتوب آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، به تاریخ ۲۷ ربیع‌المولود ۱۳۹۹.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. نظرخواهی مردم قم، به تاریخ فروردین ۱۳۵۸.

به صورت مکتوب به ابراز نظر پرداختند و ابتدا به عنوان یکی از ارکان مورد توجه کشور، که باید به اصول دموکراسی مورد قبول جهانیان پای بند باشند، مردم را در نوع انتخابشان مختار دانستند و سپس در مقام هدایت مردم، به آنان توصیه کردند که به نظام «جمهوری اسلامی» رأی مثبت دهند:

مؤمنین و برادران در تعیین آرای خود در فرایند مذکور مختارند. ولی چون انقلاب ایران، یک انقلاب اسلامی است و اکثریت قریب به اتفاق مردمان این مملکت، مسلمان هستند، امید است مؤمنین و دوستان اهل البیت - علیهم السلام - با آرای خود به جمهوری اسلامی، که در آن نظام حق و عدل قرآنی حکم فرما خواهد بود، بار دیگر بدین وسیله اتحاد و اتفاق و همبستگی خود را به جهانیان به مرحله ثبوت برسانند.<sup>۱</sup>

و پیرو این درخواست، شخصاً نیز پای صندوق آرا رفتند و همگام با مردم، این فریضه الهی را به انجام رساندند.<sup>۲</sup>

و سرانجام پس از سال‌ها حکومت جور و ظلم، با رأی ۹۸/۲ درصد مردم، نظامی بر پایه جمهوری اسلامی متولد و قطب قدرت‌مندی در مقابل قدرت‌های دنیوی، بنیان نهاده شد.

آیت‌الله مرعشی که از این انتخاب مردم بی‌نهایت خرسند شده بودند، پس از اعلام نتایج، پیام تبریکی صادر و رسماً طومار حکومت شاهنشاهی را خاتمه یافته اعلام کردند:

مدت پنجاه و چند سالی که دودمان کثیف و مطرود پهلوی از هیچ‌گونه جنایت و خیانت در حق ملتش فروگذار نکرده و به دستور اربابان بزرگ خود و ایادی استعمارگر، ثروت‌های ملی این مرز و بوم را به یغما برده و در مقابل برای سرکوبی مسلمانان، از یک طرف اسلحه، و از طرف دیگر فحشا و فساد و دزدی و ستم و بیدادگری را به ارمغان آورده است، اینک بدین وسیله طومار سیاه حکومت غاصب خاندان آنان بسته و برای همیشه به خاک سپرده می‌شود.<sup>۳</sup>

و در پایان هم به زیبایی تمام، عظمتی را که مردم خلق کردند، قدر دانسته و با تشکر و اعلام رضایت خود، وعده رضایت خداوندی را به آنان بشارت دادند:

در فرایند بی‌ظنیری که مسلمانان ایران به ندای روحانیت جواب مثبت داده و با آرای خود به جمهوری اسلامی، استعمارگران شرق و غرب را به زانو درآورده

و جهانیان را از این اتحاد و یکپارچگی و وحدت کلمه - که شیوه هر فرد مسلمان است - به شگفتی واداشته، جا دارد این جانب به سهم خود، ضمن تقدیر و تشکر از عموم طبقات مؤمنین، این پیروزی بزرگ را به همه آحاد و افراد ملت مسلمان ایران و سایر مسلمانان جهان تبریک عرض نماید.<sup>۴</sup>

این واقعه چنان برای ایشان گوارا بود که در سال‌های بعد نیز، به مناسبت سالروز دوازدهم فروردین، پیام تبریکی برای امام و مردم ارسال می‌کردند. و جالب آن‌که نه تنها در ایام حضور خود در ایران به این مهم مقید بودند، بلکه در ایام کسالت و حتی هنگامی که در خارج کشور هم به سر می‌بردند، از این تقید دست برنداشتند که بهترین نمونه آن، پیام تبریکی است که از کشور اسپانیا برای امام ارسال نمودند:

در این هنگام که به تجویز پزشکان معالج، به ناچار برای معالجه چشم در خارج از کشور به سر می‌برم، موقع را مغتنم شمرده، از راه دور به مناسبت فرارسیدن ۱۲ فروردین، سالروز جمهوری اسلامی ایران، که روز بزرگی در تاریخ اسلامی و سیاسی ملت و مملکت ما است، به حضورتان تبریک عرض نموده...<sup>۵</sup>

البته این عشق و ارادت هم بی‌پاسخ نمی‌ماند و امام بنا بر علاقه همیشگی خود به ایشان، در هر و عده، بی‌درنگ پاسخ نامه را ارسال می‌کردند که برای نمونه می‌توان به پاسخ ایشان به همین نامه اشاره نمود که به اسپانیا مخابره کردند.<sup>۶</sup>

۱. از اسناد مکتوب آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، به تاریخ ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۹۹.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۱۱.

۳. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۱۰، ص ۳۱۰.

۴. همان.

۵. روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۱/۱۵.

۶. میراث شهاب، ش ۱۵.

## هیراث اسلامی

### در کتابخانه اسکوریال

ترجمه محمدعلی تبریزیان

سرآمدانِ فرهنگی دربار پایه گذاری شد. پیشنهاد آنان برای بنای کتابخانه‌ای وسیع و شکوهمند، به سبب برتری جویی فرهنگی بود؛ بنایی فرهنگی، که شانه به شانه کتابخانه واتیکان در رم باشد. در میان برگزیدگانِ دربار، مورخ سرشناس، دی‌مورالیس حضور داشت، که بعدها تاریخ فیلیپ دوم را نوشت. او به پادشاه توصیه کرد برای برپایی کتابخانه‌ای مزین و متمایز، نسخه‌های خطی بیش از کتاب‌های چاپی باشد. از این رو، فیلیپ دوم به پیروی از نظر دی‌مورالیس و پدرش (شارل)، به گردآوری کتاب‌های خطی همت گماشت و کتابخانه را وسعت بخشید. او به دست‌نشانندگان خویش فرمان داد تا کتابخانه‌هایی نظیر اسکوریال، در همه جای ایتالیا بنا نهند و به سفیران خود دستور داد تا نسخ خطی را بجویند و در جمع‌آوری آن‌ها بکوشند و صاحبان کتاب‌های خطی را با هدایایی نفیس، خشنود سازند. بدین سان، روز به روز بر پُرمایگی کتابخانه افزوده می‌شد و خزانه اسکوریال از داشتن آثار خطی به خود می‌بالید. پادشاه در سال ۱۶۱۶ میلادی فرمانی دیگر برای پربار گشتن کتابخانه صادر کرد. به موجب این دستور شاهانه، نویسندگانی که در پهنه فرمانروایی وی می‌زیستند، می‌بایست کتاب‌های شخصی‌شان را به کتابخانه تحویل می‌دادند. این فرمان فرهنگی، که برای نگاهداشت آثار خطی صادر شد، بر شمار کتاب‌های خطی به زبان‌های عربی، لاتین و عبری افزود؛ به گونه‌ای که امروز

در دامنه تپه سنگی، در جوار سلسله کوه‌های سیرری گوادیراما، بنایی با معماری درخشان به چشم می‌آید. این ساختمان، که در چشم تماشاگر عجیب می‌نماید، پس از گذشت ۲۱ سال آماده بهره برداری دوستداران کتاب و دانش شد. سازنده آن، فیلیپ دوم، فرزند شارل پنجم است، که در نیمه دوم سده شانزدهم کتابخانه را بنیان نهاد. فاصله بنا تا پایتخت اسپانیا پنجاه کیلومتر است.

نکته دیگری که نباید از یاد برد، معماری این بنای تاریخی - فرهنگی است. ساختمان، هفت برج و گرداگرد آن، دوازده هزار در و پنجره دارد. ۸۹ فواره بر زیبایی آن افزوده و ۸۶ پله، راه گشا به دیگر قسمت‌های کتابخانه است. عرض ستون‌های مربعی شکل ساختمان، هشت متر در هر ضلع است. روی هر کدام، ناقوسی نهاده شده، و بر فراز بنا، گنبد کلیسا پیدا است. در میانه ساختمان، سالن اصلی قرار دارد. سقف منحنی راهرو، از نقاشی‌های نظرگیر و رنگارنگ برخوردار است. راهرو به هفت بخش منتهی می‌شود، که هر کدام به رشته‌ای از علوم اختصاص یافته است.

فیلیپ دوم، مسیحی بود و مردی متعصب و قاطع. یگانه میراث ماندگار وی، کتابخانه اسکوریال است، که به پیشنهاد

سرآمد دیگر کتابخانه‌های جهان است و عالی‌ترین فراورده فرهنگی را با خود دارد.

براولیوکوستیل، در دهه هفتاد، مدیر اسکوریال بود. وی در کتاب خویش، درباره این کتابخانه چنین نوشته است: پس از آتش سوزی در سال ۱۶۷۱ میلادی، تنها ۴۵ هزار کتاب چاپی و پنج هزار نسخه خطی، به یادگار ماند. از این شمار، ۱۸۷۰ نسخه عربی، ۱۴۰۰ نسخه لاتینی و ۸۰۰ نسخه اسپانیایی است. شعله‌های آتش، ۴ هزار نسخه خطی و تعداد بسیاری تابلوهای هنری را به خاکستر بدل ساخت. این همه، در دوران حکمرانی فیلیپ دوم، اهدا شده بود. همچنین در پی فزون‌خواهی و جنگ طلبی ناپلئون، ۲۰ نسخه خطی و حدود ۱۶۰۰ کتاب چاپی ناپدید گشت و برخی آثار، به مرور در گذر روزگار گم شد.

شهرت اسکوریال به سبب نسخه‌های اسلامی است، که گنجینه کتابخانه به شمار می‌آید. طبق برآورد مرحوم محمد عبدالله عنان، حدود دو هزار مجله از نسخه‌های اسلامی در آن وجود دارد. اهمیت این نسخه‌ها بیشتر به سبب تاریخ و نوع آن است چراکه نمادی از میراث و اندیشه اندلس و مراکش (مغرب) و تاریخ آن است؛ تاریخی که ریشه در سده‌های پیشین دارد. این مجموعه از نسخه‌های اسلامی، دچار سرنوشتی غم‌انگیز شد. گرانا یکی از شهرهای مملکت اسلامی بود و از کتابخانه‌ها و مجموعه‌های خصوصی و بی‌نظیر این شهر، که در بستر فرهنگ آرمیده، می‌توان از مورسیا، مالاگا، روندا، آلباسته و کاریز نام برد. در پی لشکر کشی دو پادشاه اسپانیایی در سال ۱۴۹۲ (فرناند و ایزابیک) بسیاری از کتاب‌های اندلس، هنگام سقوط سایر پایگاه‌های اندلس، به گرانا منتقل شد. از این رو، گرانا را می‌باید آخرین جایگاه برای کتاب‌ها و نسخه‌های خطی دانست، که در نگاه‌داشت فراورده‌های فرهنگی همت گماشت.

پس از پیروزی جنگ‌ورزان، سیاست‌صاحبان قدرت - که بر اسپانیا سلطه یافتند - نابودی منابع مادی و تباهی گنجینه‌های فرهنگی مسلمانان بود. بدین سان، کتاب‌های اسلامی در اولویت قرار گرفت و سرانجام انبوهی از کتب و نسخ گردآوری و به آتش کشیده شد. چندی نگذشت که

در آرای حاکمان دگرگونی پدیدار شد و با رویکردی نو به فرهنگ، شیوه تازه‌ای را در پیش گرفتند. آنان همت ورزیدند تا این میراث جاودان را از گرانا و دیگر شهرهای اندلس گرد آورند و به کتابخانه پادشاهی و سپس به کاخ اسکوریال منتقل سازند. از رهگذر واقع نگری، بار دیگر آثار گران‌سنگ فرهنگی، نجات یافت تا یادآور روزگار پیشین باشد.

برخی مورخان و محققان - که از پژوهندگان تاریخ مغرب و اندلس‌اند - حکایت‌گر غارت‌گران دریایی‌اند. آنان از غارت کتابخانه سلطان زیدان بن احمد منصور سخن می‌گویند. سلطان زیدان پس از درگذشت پدر برکری قدرت تکیه زد (۱۰۱۲ تا ۱۰۳۷ ق برابر با ۱۶۰۳ تا ۱۶۲۸ م). اما همواره با برادران خویش، که دوست‌دار قدرت بودند، در جنگ و گریز بود. در یکی از این رخ دادهای جنگ‌افروزانه، برادران او جامعه را به شورش فرا خواندند و آشوب به پا کردند. سلطان ناگزیر شد پایتخت را رها کند و به بندر آسیر برود.

کشتی فرانسوی در اسکله پهلو گرفته بود و سلطان که دل در گرو کتابخانه و لوازم شخصی‌اش بسته بود، از ناخدای کشتی کنسول فرانسه خواست او را به منطقه آگادیر، در جنوبی‌ترین نقطه مراکش برساند. وی برای این درخواست، سه هزار درهم پیشنهاد کرد، اما ناخدا راضی نشد. از این رو، اندیشه غارت‌داری سلطان را عملی ساخت و کشتی را به سمت مارسین هدایت کرد. در راه فرار، در بندر سلا، که در محدوده مغرب بود، با چهار کشتی اسپانیایی رو به رو شد؛ به ناچار تسلیم گشت و آنان محموله کشتی را به یغما بردند. بدین سان، دولت‌مردان اسپانیا که دل‌نگران اسیران بودند، مبادله کتابخانه سلطان با اسیران را به مسلمانان پیشنهاد کردند، اما حاصلی در پی نداشت و سه هزار نسخه خطی به اسکوریال منتقل شد. این مجموعه ارزشمند، که برای محققان، گنجینه‌ای فرهنگی به شمار می‌آید، در زمینه علوم دینی، ادبیات و فلسفه است.

دانست. نگارش وی در این فهرست‌نویسی، به روش یوسف سمعان سمعانی است. سمعانی این فهرست را برای کتابخانه واتیکان فراهم آورده بود، که در زمانی دیگر، به کتابخانه بیبلو اورینتالیس یا کتابخانه شرق‌شناسی تغییر نام یافت.

شیوه نگارش غزیری در فهرست‌نویسی، اقتباس بود، تا به این وسیله بتواند اهمیت نسخه‌های خطی را نشان دهد. او نام جلد نخست فهرستش را «المکتبه العربیه الاسبانیه فی الاسکوریا» نهاد و در سال ۱۷۶۰ میلادی آن را به زبان لاتین منتشر کرد. وی در این اثر، علوم و فنون گوناگون را به چندین بخش تقسیم کرد. نخستین بخش، نحو بود. اولین نسخه آن کتاب، اصول نحو سیویه بود با شماره ثبت هشت. سپس کتاب را به زبان لاتین وصف کرد و نام کتاب و نگارنده را در پایان هر صفحه، به زبان عربی ذکر نمود. بخش‌های دیگر نیز درباره بلاغت و شعر بود.

وی پس از گذشت یک دهه، بخش دوم فهرستش را منتشر کرد، که آغازین فصل آن درباره جغرافیا بود. این فهرست در زمان شاه سلیمان علوی (۱۷۹۳-۱۷۲۳ م) به پیشنهاد وزیر و ادیب مراکشی، محمدبن عبدالسلام پدید آمد. تنها یک نسخه از این اثر به یادگار مانده، که در خزانه حسینه رباط مغرب، به شماره ۶۷۷۲ محفوظ است. نگارش کتاب در ۲۳ مارس ۱۸۱۱ میلادی پایان پذیرفته و در آغاز این نسخه چنین نوشته شده است: «هذه جماعة من الکنانیش (الدفاتر) التي اجتمعت فی هذا الکتاب، نسخت بأمر الفقیه الشهیر وزیر المقام الشریف العلی بالله السید محمدبن عبدالسلام السلوی، و فقه الله، فلاشی، از داد ولا نقص علی ما کان کتب فی السفین اللذین طبعهما بمدریه النهرانی دون میکیل کاسیری....».

فهرست غزیری، از زمان نشر تاکنون، تنها مرجع کارآمد برای معرفی نسخه‌های عربی اسلامی اسکوریا به شمار می‌آید. این مرجع به خصوص برای آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی ارزنده است؛ چرا که چگونگی پیدایش نظم و زایش ترتیب، و شیوه اراده سیاسی و اقتصادی مسلمانان را نشان می‌دهد.

کوشش‌های بی‌امانی، برای سامان بخشیدن به نسخه‌ها و دسته‌بندی این کتابخانه صورت گرفت. از جمله این تلاش‌ها، برشور دیگودی اوریاست. وی پس از مرگ فیلیپ دوم همت ورزید و فهرست این مجموعه را مهیا ساخت. پس از گذشت دو سال، فهرست‌نویسی آن به پایان رسید. در همین باب، شرق‌شناس اسکاتلندی، دیفیه کولفیل، به سال ۱۶۲۶ میلادی عهده‌دار بررسی نسخه‌های عربی - اسلامی کتابخانه اسکوریا شد و کار این مجموعه را آغاز کرد. و از این میان، به مجموعه «اهور تا دودی میندوتا» توجه ویژه‌ای نمود. سپس فهرستی برای آن پدید آورد و گزارشی جامع برای آن به زبان لاتین نوشت. هنگامی که این گزارش به کتابخانه سلطان زیدان راه می‌یابد، دیگر گزارش پیشین نیست. این کتابخانه در پی افت و خیز بسیار زمانه، از پرباری و پربرگی محروم می‌ماند، و تنها نشان از عنوان و محتوای هر نسخه دارد، که در بخش زیرین هر نسخه آمده است.

در سال ۱۷۴۸ میلادی کشیش لبنانی، میخائیل غزیری (CASIRI) در پی دعوت رسمی دولت اسپانیا به این دیار آمد. او به ترجمه زبان‌های شرقی برای پادشاه پرداخت. کار وی در مادرید، در دو بخش متمرکز شد: کار در آکادمی پادشاه و کتابخانه او. به سبب مهارت فراوان و آشنایی کافی میخائیل غزیری با واژگان شرقی، به خصوص زبان عربی، این مسئولیت بر عهده وی گذاشته شد. سرانجام در سال ۱۷۴۹ میلادی، وی به حکم پادشاه، مدیر کتابخانه اسکوریا گشت. از آن پس محوری‌ترین کار او برای پادشاه، تهیه گزارش از نسخه‌های خطی بود، و هر آنچه با کتاب و کتابخانه ارتباط داشت.

غزیری در سال ۱۷۵۳ میلادی به مادرید بازگشت. مأموریت فرهنگی وی، در نظر اسپانیایی‌ها ستایش‌انگیز بود، و بستری در آن دیار پدید آمد، که برخی بنیان‌های شرق‌شناسی پایه‌گذاری شود و رونق یابد. مهم‌ترین کار وی را می‌باید فهرست‌نویسی مجموعه عربی کتابخانه اسکوریا



# نویافته‌های گنجینه‌های دست‌نویس‌های اسلامی در ایران

ابوالفضل حافظیان بابلی و سید محمد حسین حکیم

## دیباچه

ارزش و اهمیت کتاب‌های خطی بر هیچ اهل فن و دانشوری پوشیده نیست، قسمت اعظم فکر بشری از طریق نسخه خطی انتقال یافته و سیر و سفر نسخه خطی موجب سیر افکار بشری در اقصی نقاط دنیا شده و تفکر بشر از راه میراث مکتوب از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا کرده است.

معرفی کتاب‌های خطی نهفته در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی، نخستین گام در خدمت به عالم علم است و این موضوع انجام نخواهد گرفت مگر با شناساندن گنجینه‌های دست‌نویس‌هایی که در گوشه و کنار کتابخانه‌های کشور اسلامی و غیراسلامی آرمیده است.

بی‌تردید همه اهل تحقیق بر این باورند که آثار خطی جهان اسلام در دنیا کم‌نظیر و یا بی‌نظیر است، به طوری که کتاب معجزه دین مبین اسلام است و این معجزه تمدن اسلامی را به تمدنی کتاب محور تبدیل کرده است.

این گنجینه عظیم و بی‌مانند هنوز آن سان که باید و شاید شناخته نشده و در نتیجه، بهره برداری‌های گوناگون از آن، که حاصل شناسایی است، صورت نپذیرفته است و هنوز هم باید گفت که وظیفه بزرگ برای مسلمانان، به ویژه ایرانیان مسلمان، شناسایی این آثار است.

براساس شواهد موجود، حدود ۳۰۰/۰۰۰ اثر دست‌نویس در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی ایران موجود است و بدین ترتیب شمار دست‌نویس‌های ایران را می‌توان بادست‌نویس‌های موجود در

ترکیه - که تا کنون تصور می‌شد نخستین کشور از لحاظ کثرت دست‌نویس‌هاست - برابر دانست.

فهرست نویسی نسخ خطی از دیر باز مورد توجه بوده و فهرست نویسان نسخ خطی زحمات فراوانی را در این راه تحمل نموده‌اند و فهرست‌های موجود، که تنها ابزار باز یابی اطلاعات نسخ خطی است، نتیجه تلاش‌های طاقت فرسای دانشورانی است همچون: ابن یوسف شیرازی، محمد تقی دانش پژوه، ایرج افشار، سید محمد باقر حجتی، عبدالحسین حائری، احمد منزوی، سید احمد حسینی، مهدی ولایی، محمود فاضل، رضا استادی، احمد گلچین معانی، سید عبدالعزیز طباطبایی، سید محمود مرعشی، و عبدالله انوار.

نخستین فهرست‌ها برای مجموعه‌های ایران، ۳ جلد نخست فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی و جلد نخست کتابخانه مجلس شورای ملی است که در ۱۳۰۵ شمسی منتشر شد. از آن زمان تا کنون بیش از ۵۰۰ عنوان فهرست منتشر شده است. در این خصوص ایران و فهرست‌نویسان ایرانی بی‌شک پیش‌تاز فهرست نویسی نسخ خطی در دنیا هستند.

از میان ۲۸۵/۰۰۰ نسخه شناسایی شده در ایران، تا کنون حدود ۱۲۰/۰۰۰ دست‌نویس به اختصار یا به تفصیل فهرست شده است. بنابراین نزدیک به ۱۶۵/۰۰۰ دست‌نویس موجود در کتابخانه‌ها هنوز فهرست نشده است.

بخشی از نسخه‌های فهرست نشده متعلق به کتابخانه‌های بزرگی همچون آستان قدس رضوی در مشهد و کتابخانه‌ها آیت‌الله

سیر تاریخی عملیات شناسایی مخطوطات در ایران نشان می‌دهد گام‌های استوار بزرگانی که حفظ و احیای میراث مکتوب را وجهه همت خود قرار داده‌اند، قرین توفیق گشته و در این مدت خزاین بسیاری کشف شده و پرده از رخ هزاران کتاب و رساله که حکایت از دانش سرشار ایرانیان مسلمان می‌کند، برداشته شده است. ربّ انعمت فزد.

برحسب اطلاعاتی که آقای ایرج افشار در سال ۱۳۴۴ شمسی مطرح نموده، در کتابخانه‌های عمومی، دانشگاهی و دولتی ایران روی هم ۴۹/۴۶۶ جلد نسخه‌های دست‌نویس موجود بوده است. همو مدتی بعد این شمار را تا ۵۹/۱۰۰ جلد بالا برد با این تذکره که

نسخه‌های مجموعه‌های خصوصی در شمارش وی به حساب نیامده است.

شمار دست‌نویس‌های ایران را دکتر هادی شریفی ۱۷۳/۶۷۵ نسخه برآورد کرده و آقای رحیمی ریسه تعداد آن را به ۲۲۵/۰۰۰ دست‌نویس بالغ دانسته و مادر تحقیق حاضر با افزودن آدرس ۶۰/۰۰۰ نسخه دیگر تعداد نسخه‌های خطی ایران را ۲۸۵/۰۰۰ دست‌نویس به شمار آورده‌ایم.

بدون شک این سیر مبارک هم چنان باید ادامه یابد و گام‌های مذکور پایان کار محسوب نگردد؛ چرا که با همه تلاش‌های ارجمند هنوز نسخه‌های خطی فراوانی در

گوشه و کنار کشور پهناور ایران ناشناخته باقی مانده و سوگمندانه چه گنجینه‌های فاخری که در معرض تاراج راهزنان فرهنگی قرار گرفته و از بین رفته است و اهل دانش و خرد توفیق بهره‌وری از دانش پنهان گشته در آن‌ها را نیافته‌اند و نمی‌یابند.

در مسیر حفظ و حراست از میراث فرهنگی، نخستین گام، شناسایی گنجینه‌هایی است که دارای نسخه‌های خطی باشند و پس از شناسایی و تهیه فهرست، تلاش در نگهداری صحیح و روش‌مند

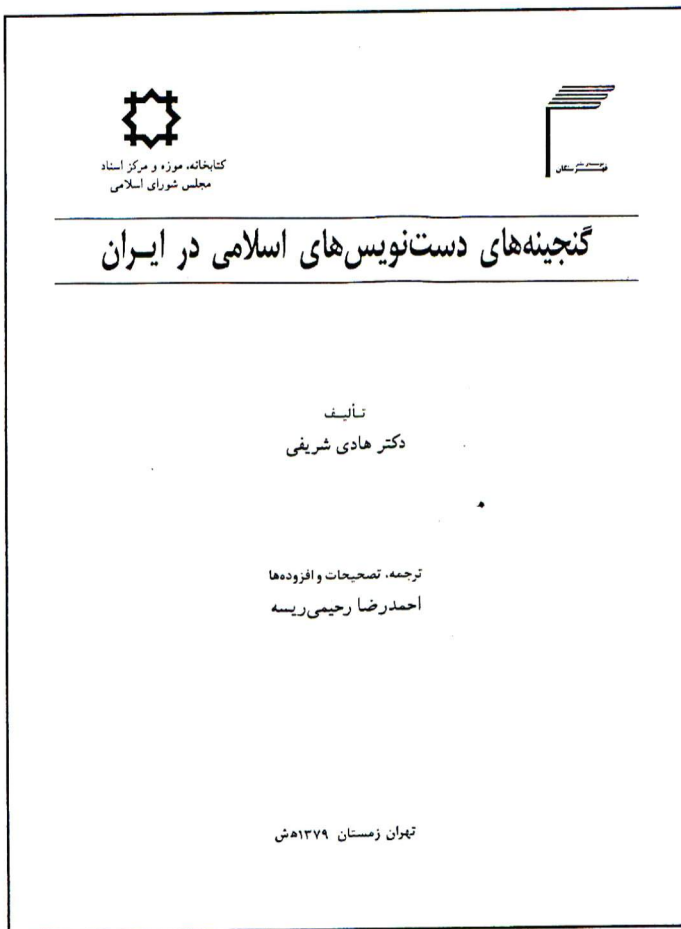
مرعشی (ره) در قم است. فهرست‌نویسی این کتابخانه‌ها بحمدالله به پیش می‌رود.

اما نیمی از نسخه‌های فهرست نشده به مجموعه‌های خصوصی و عمومی کوچک و بزرگ و پراکنده در شهرهای بزرگ و کوچک اختصاص دارد و تحقیقاً شمار مجموعه‌های شخصی ایران بسیار است، اگر چه چندین مجموعه شخصی مهم و ارزنده به کتابخانه‌های عمومی یا دانشگاه‌ها اهدا شده یا این کتابخانه‌ها آن‌ها را خریداری کرده‌اند، اما هنوز مجموعه‌های شخصی مهم در ایران بسیار است. و چه بسیار مجموعه‌های کوچک و بزرگ که در مساجد و مدارس قدیمی ایران وجود دارد و محققان از آن‌ها آگاه نیستند.

برای فهرست‌نگاری این مجموعه‌ها در گذشته اقدامات ارزنده‌ای انجام گرفت؛ از جمله دوازده دفتر از نشریه نسخه‌های خطی از انتشارات کتابخانه دانشگاه تهران در سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۶۲ شمسی به همت مرحوم محمد تقی دانش‌پژوه و آقای ایرج افشار منتشر شد. در این اثر نزدیک به هشتاد مجموعه خصوصی و عمومی پراکنده فهرست شده است.

با ظهور چند شخصیت سترگ در عرصه کتاب‌شناسی در حوزه علمیه قم، این رشته در میان فضلالی حوزه رایج شده و در سال‌های اخیر فهرست‌های متعددی به قلم کتاب‌شناسان روحانی منتشر

گشته است. حتی عده‌ای از فضلالی جوان حوزه علمیه قم با عزیمت به شهرهای دور و نزدیک هم چون کاشان، دامغان، سمنان، تبریز، فردوس، بابل، مراغه، خوی، قزوین، چالوس و... به فهرست نسخه‌های خطی موجود در مدارس و مساجد شهرستان‌ها همت گماشته‌اند و تا کنون برخی از فهرس‌های مذکور به زیور طبع آراسته و به مشتاقان کتاب عرضه شده است و برخی دیگر در نوبت چاپ به سر می‌برند.



و مرمت و بازسازی دست‌نویس‌ها ضروری است و نیز عکس‌برداری از نسخه‌های نادر و کهن توصیه می‌شود و چنانچه این مهم در محل نگهداری نسخه‌ها ممکن نشود، شایسته است به اصلاح و نیک‌اندیشی دست‌اندرکاران، نسخه‌ها به محل عمومی‌تر و امن‌تری که از گزند سارقان انسانی و آفات طبیعی و حیوانی در امان باشند، منتقل گردد، تا زمینه استفاده بهینه پژوهشگران از آن‌ها فراهم آید. چنین باد.

گفتنی است خوشبختانه با تشکییل و رونق یافتن کتابخانه‌های بزرگ و مهمی هم چون کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد، دانشگاه تهران و مجلس در تهران و آیت‌الله مرعشی در قم، برخی از صاحبان مجموعه‌های خصوصی با دوران‌دیشی و خردورزی مجموعه‌های ارزنده خود را که طی سالیان دراز با زحمت و مشقت به کف آورده بودند، به کتابخانه‌های مذکور سپردند و بدین ترتیب میراث درخشان فرهنگی‌ای را که در دست داشتند جاودانه و ماندنی ساختند. گاهی نیز پس از وفات مالکان مجموعه‌ها، به همت مسئولان

کتابخانه‌های بزرگ، مجموعه‌های خطی از وراث خریداری شده است. با نگاهی به فهرست دانشگاه تهران (مقدمه ج ۱۶)، فهرست‌های آستان قدس رضوی و برخی از مجلدات فهرست مجلس - که اختصاص به مجموعه‌های خاص دارد هم چون مجموعه امام جمعه خوبی، مجموعه تنکابنی، مجموعه طباطبایی و ... - و فهرس جدید کتابخانه آیت‌الله مرعشی نمونه‌هایی از کتابخانه‌های خصوصی را که به مراکز عمومی منتقل شده می‌توان مشاهده کرد. این امر بیانگر نقل و انتقالات وسیع در مجموعه‌های نسخ خطی در ایران است و بدین جهت آمارگیری دقیق از تعداد نسخ کشور مشکل می‌نماید؛ چرا که بسیاری از این انتقال‌ها در جایی به ثبت نرسیده و مشخص نیست کتابخانه‌های خصوصی که در گذشته دایر بوده

و حتی فهرست آن منتشر شده، الآن در چه وضعیتی قرار دارند و به کدام کتابخانه عمومی منتقل شده‌اند.

### بررسی جهانی دست‌نویس‌های اسلامی

عمده بررسی‌هایی که تا کنون برای شناسایی مجموعه‌های نسخ خطی در جهان صورت گرفته، به ترتیب عبارت است از:

۱. کتاب‌شناسی فهرست‌های نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های دنیا، ایرج افشار، تهران، ۱۳۳۷ ش.
۲. دست‌نویس‌های عربی در دنیا، هوسیمان، ۱۹۶۷ م.
۳. بخش منابع کتاب تاریخ نگارش‌های عربی، فؤاد سزگین که به همت دکتر چنگیز پهلوان به فارسی ترجمه شد و در ۱۳۶۶ شمسی با عنوان کتابخانه‌ها و مجموعه‌های نسخه‌های خطی عربی در جهان منتشر شد.
۴. نگرشی جامع بر جهان کتاب‌شناسی‌های ایران، غلامحسین تسییحی، تبریز، ۱۳۶۵ ش.
۵. فهرس المخطوطات

# فهرست نسخه‌های خطی

کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره)

ایران - قم

جلد سی‌ام

۱۱۸۰۱-۱۲۲۰۰

سید محمود مرعشی نجفی

با همکاری گروه فهرست‌نگاران کتابخانه

العربية فی العالم، کورکیس عواد، کویت، ۱۹۸۴ م، ۲ جلد.  
۶. دلیل فهرس المخطوطات فی المجمع الملکی لبحوث الحضارة

الاسلامیة، اردن، ۱۹۸۶ م.

۷. بررسی جهانی دست‌نویس‌های اسلامی، گروه مؤلفان، به سرپرستی و مدیریت دکتر هادی شریفی و سرویراستاری جفری راپر، و با سرمایه‌گذاری و نشر بنیاد میراث اسلامی الفرقان، لندن ۱۹۹۲ (ج ۱) تا ۱۹۹۴ م. این کتاب ۴ جلدی در حال حاضر کامل‌ترین منبعی است که در این زمینه وجود دارد. این کتاب به عربی ترجمه شده و بخش ایران از این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است. مترجم بخش ایران آقای رحیمی ریشه در باره شیوه تنظیم این کتاب می‌نویسد: ذیل نام کشورها (۱۰۷ کشور) شهرهای آن، و ذیل هر شهر

اسلامی گرفت و ابتدا ترجمه بخش ایران این مجموعه را با توضیحات و تصحیحات و افزودن اطلاعات جدیدتر در دسترس علاقه‌مندان به مطالعات ایرانی و اسلامی قرار داد.

در کتاب متن مشخصات ۱۶۸ کتابخانه و مجموعه از ۲۱ شهر ایران که در مجموع دارای ۱۷۳۶۷۵ دست‌نویس بوده‌اند، آمده و ۳۲۷ عنوان فهرست چاپی معرفی شده است. مترجم با افزودن اطلاعاتی که به دست آورده بود، مشخصات نسبتاً کامل‌تری درباره ۲۸۶ مجموعه و کتابخانه از ۵۵ شهر کشور را که در مجموع دارای ۲۲۵۰۰۰ دست‌نویس بوده‌اند آورده و ۴۸۷ عنوان فهرست چاپی را معرفی کرده است.

مترجم در آخر کتاب، چهار نمایه برای کتاب در نظر گرفته است: ۱. نمایه زبان‌ها (به جز فارسی و عربی)؛ ۲. نمایه نام‌ها

(شامل مؤلفان، کاتبان، مالکان، فهرست‌نویسان، ویراستاران و غیره)؛ ۳. نمایه دست‌نویس‌های اشاره شده (با تاریخ کتابت، شامل قرآن‌ها)؛ ۴. نمایه فهرست‌های چاپ شده به ترتیب انتشار تا ۱۳۴۰ شمسی. ترجمه مذکور به همت مؤسسه نشر فهرستگان در سال ۱۳۷۹ شمسی، در ۱۴۴ صفحه وزیری با طرزی زیبا و چشم‌نواز به چاپ رسید. نحوه فنی چینش مطالب و حروف‌زنی زیبا و دقت بسیار در راه نیافتن خطای تایپی در این کتاب، ستودنی است؛ تا آن‌جا که می‌توان گفت کم‌تر کتابی می‌توان یافت که شامل این همه اطلاعات و عناوین و اعداد و ارقام باشد و به این زیبایی و جذابیت و کم خطایی از چاپ در آید.

## نوشتار حاضر

پس از انتشار کتاب مذکور، آوازه مجموعه‌های عمومی و خصوصی در شهرهای مختلف کشور به گوش می‌رسید که نامی از آن‌ها در

تمامی مجموعه‌ها، موزه‌ها و کتابخانه‌های دارای نسخ خطی اسلامی، و البته تمامی به ترتیب الفبایی ذکر شده است. ذیل هر مجموعه و کتابخانه این مشخصات به ترتیب آمده است:

۱. نشانی، تلفن و ...؛ ۲. سال تأسیس؛ ۳. وضعیت مجموعه، اعم از عمومی، خصوصی، وقفی، دانشگاهی، مدرسه دینی، متعلق به کلیسا، موزه و ...؛ ۴. شمار کل دست‌نویس‌های آن (و در جاهایی که قادر بوده‌اند، محتویات هر مجموعه را به تفکیک زبانی نیز ذکر کرده‌اند)؛ ۵. شرایط دسترسی به مجموعه؛ ۶. توصیف مجموعه (در این قسمت مختصری در باره تاریخ شکل‌گیری هر مجموعه، نسخه‌های اهدایی و یا خریداری شده و غالباً یکی دو نسخه از بهترین نسخ آن آمده است)؛ ۷. فهرست‌های منتشر شده (در این بخش کتاب‌شناسی کامل و توصیفی همه

## گنجینه

### فهرست بخشی از نسخه‌های خطی فارسی و عربی

منسوب به دانشمندان سمرقند، بخارا و خوارزم

مؤلفان، مصححان، کاتبان

در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)

قم، ایران

به مناسبت همایش بین‌المللی هزارودویست‌ویست‌وپنجمین سالگرد امام بخاری

۱۴۱۹ق، ۱۹۹۸م

به کوشش: سید محمود مرعشی نجفی

فهرست‌های منتشر شده کتابخانه به ترتیب سال انتشار ذکر شده است؛ ۸. و در انتها به شمار نسخه‌های فهرست نشده و یا فهرست شده ولی منتشر نشده اشاره شده است.

## گنجینه‌های دست‌نویس‌های اسلامی در ایران

دوست دانشمند و میراث‌پژوه، جناب آقای احمد رضا رحیمی ریشه در سال ۱۳۷۷ شمسی با هدف پیشبرد تحقیق و مطالعه در سه زمینه دست‌نویس‌های اسلامی و کتاب‌شناسی کتاب‌های چاپی و مقاله، و تراجم دانشمندان ایرانی و اسلامی، مؤسسه فهرستگان را تأسیس کرد. مؤسسه فهرستگان، با آگاهی از این نکته که هر گونه فعالیت در زمینه دست‌نویس‌های اسلامی و هم‌چنین بررسی تاریخ علم، فرهنگ و هنر ایرانی و اسلامی منوط به در دست داشتن آمارهای دقیق و شناخت از چند و چون و وضعیت نسخه‌های خطی است، تصمیم به ترجمه و نشر دوره چهار جلدی بررسی جهانی دست‌نویس‌های

کتاب‌های آقایان شریفی و رحیمی ریشه به میان نیامده بود. فراوانی اسامی مجموعه‌های ذکر نشده در آن دو کتاب، ما را بر آن داشت که اطلاعات نویافته را فیش نویسی و به ترتیب الفبایی شهرها تنظیم کنیم. پس از گذشت چند ماه با انبوهی از گنجینه‌های نویافته مواجه شدیم، به طوری که آقای شریفی از ۲۱ شهر و آقای رحیمی از ۵۵ شهر خبر دادند و ما در مجموع با ۱۰۹ شهر کشورمان که دارای مجموعه‌های دست‌نویس بوده‌اند آشنا شدیم. هم‌چنین در باره تعداد دست‌نویس‌ها و شمار مجموعه‌ها و آمار فهرست‌های چاپ شده ارقام جدیدی به دست آمد که در جدول ذیل مقایسه‌ای بین متن آقای شریفی و ترجمه آقای رحیمی و تحقیق حاضر را می‌توان ملاحظه کرد:

شمار شهرها	شهر ۲۱	شهر ۵۵	شهر ۱۰۹
شمار مجموعه‌ها	۱۶۸ مجموعه	۲۸۶ مجموعه	۵۴۲ مجموعه
دست‌نویس‌های شناسایی شده	۱۷۳۶۷۵ نسخه	۲۲۵۰۰۰ نسخه	۲۸۵۰۰۰ نسخه
فهرست‌های چاپ‌شده	۳۲۷ عنوان	۴۸۷ عنوان	۵۲۰ عنوان

# مِرَاةُ الْکِتَابِ

لِلْعَلَمَةِ الْمُحَقِّقَةِ الْإِسْلَامِ التَّبْرِيزِيِّ

علی بن موسی بن محمد شفیع

۱۳۳۰-۱۲۲۷ هـ ق

الجزء الخامس

تحقیق

محمد علی بن محمد شفیع

در این تحقیق مشخصات بیش از ۲۵۰ کتابخانه و مجموعه نویافته مطرح شده و درباره بیش از ۴۰ کتابخانه که در کتاب جناب رحیمی نام آن‌ها آمده، اطلاعات جدید ارائه گشته است. مجموعه‌های این‌چنینی را با علامت ستاره \* مشخص کرده‌ایم.

ما در این نوشتار از شیوه مؤلف و مترجم محترم استفاده کرده و چینش اطلاعات را بر همان سبک بنا نهاده‌ایم. نام شهرها به ترتیب الفبا درج شده و در ذیل اسم هر شهری با شماره گذاری جدید، تعداد مجموعه‌های آن شهر را مشخص کرده‌ایم و قبل از شماره مذکور، شماره ترتیب از 1 تا 297 را به عدد لاتین مشخص نموده‌ایم. با توجه به این‌که آقایان شریفی و رحیمی کوشش شایانی در به دست دادن آمار جامع از گنجینه‌های دست‌نویس‌های اسلامی در ایران نمودند، افزودن این همه مجموعه و کتابخانه جدید بر تحقیق ایشان کار آسانی نبود.

گفتنی است برای جلوگیری از تکرار، آنچه را که در متن کتاب جناب شریفی و ترجمه جناب رحیمی بوده، نیاوردیم و این نوشته در واقع مستدرک و تکمله‌ای بر آن‌هاست و البته سیر شناسایی نسخه‌های خطی در ایران هم چنان راه طولانی در پیش دارد و آمار جدیدی که پس از مدت‌ها تحقیق و تفحص ارائه می‌گردد، پایان کار نیست.

در این تحقیق علاوه بر گزارش‌هایی که از دوستان کتاب‌شناس از اقصا نقاط کشور دریافت کردیم، در بیان مشخصات کتابخانه‌های عمومی دولتی در سطح کشور از کتاب «شناسنامه کتابخانه‌های عمومی کشور» چاپ دبیر خانه هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور در سال ۱۳۷۰ شمسی در ۱۰۶۵ صفحه سود جستیم.

در پایان بر خود لازم می‌دانیم از دوستانی که در تدوین و گردآوری این نوشتار ما را از اطلاعات ارزنده‌شان بهره‌مند نمودند، تشکر و قدردانی نماییم.

آقایان حامد ناجی، محمود طیار مراغی، علی صدراپی خوبی، سید جعفر حسینی اشکوری، محمد ترابیان فردوسی، علی اکبر زمانی نژاد و مهدی سلیمانی آشتیانی که با در اختیار نهادن آگاهی‌های سودمندشان، در فراهم ساختن شناسنامه گنجینه‌های دست‌نویس‌های اسلامی نقش داشته‌اند.

کلام آخر را به یادای از فرهنگبان بزرگ اسلام، مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی (ره) اختصاص می‌دهیم و مجاهدت‌ها و تلاش‌های خالصانه آن عزیز را در حفظ میراث اسلامی ارج می‌نهیم. هم‌چنین از

توصیف مجموعه: مالک، مجموعه خود را در فروردین ۱۳۶۸ شمسی وقف آستان قدس رضوی نموده است که در کتاب گنجینه‌های دست‌نویس‌های اسلامی در ایران، ص ۳۶ اشتبهاً دانشگاه تهران ذکر شده است.

۲-۶- مجموعه شفیق:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۳-۷- کتابخانه عمومی محمود آباد:

نشانی: آمل، بخش محمودآباد، خیابان آزادی.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱ نسخه.

۴-۸- مسجد جامع آمل (حوزه علمیه امیرالمؤمنین علیه السلام):

وضعیت: وقفی (ء).

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۲۰۰ نسخه.

فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه به کوشش رضا سلامت‌پناه فهرست شده است.

۵-۹- مسجد هاشمی:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۱۰۰ نسخه.

فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه به کوشش رضا سلامت‌پناه فهرست شده است.

## اراک

۱-۱۰- مجموعه سید کاظم میر بیحیایی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۲-۱۱- مجموعه محمد باقر کرهرودی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۲۹ نسخه.

فهرست‌های منتشر شده: مرحوم آقا مجتبی عراقی (ره) فهرستی از کتاب‌های خطی این کتابخانه را در (علمای گمنام) صفحات ۷۷ - ۱۸۶ درج نموده است.

## اردبیل

۱-۱۲- کتابخانه محمدیه اردبیل:

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

کتاب‌شناس و میراث‌بان نستوه، جناب آقای دکتر محمود مرعشی که مشوق ما در به سامان رساندن این کار بوده‌اند، تشکر می‌کنیم.

به حق باید گفت: کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی از آن دست کتابخانه‌هایی است که با فیض روح‌القدس بنیان نهاده شد و بنیان‌گذارش آهنگ آن داشت که کتاب‌ها و نسخه‌های خطی از هم پراکنده و به فراسوی مرزها رفته راگرد آورد و آب رفته را به جوی برگرداند. آن مرجع فقید نقد عمر خویش را در فرهنگ گسترده و پاسداری از میراث اسلامی صرف کرد و به حق سزاوار لقب فرهنگبان بزرگ اسلام شد. یادش گرامی و روان پاکش شاد باد.

## نویافته‌های

### گنجینه‌های دست‌نویس اسلامی در ایران

#### آذر شهر

۱-۱- کتابخانه عمومی آذرشهر:

نشانی: بلوار شهداء

تاریخ تأسیس: ۱۳۵۱ ش.

وضعیت: عمومی

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۳ نسخه.

#### آشتیان

۱-۲- مجموعه کتابخانه مسجد جامع آشتیان:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

توصیف مجموعه: در این مسجد چند قرآن خطی نگهداری می‌شود که در بین آن‌ها نسخ مذهب و خوش خطی نیز به چشم می‌خورد.

۲-۳- مجموعه موزه آشتیان:

وضعیت عمومی / دولتی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۲۰ نسخه.

توصیف مجموعه: این موزه هنوز به صورت رسمی افتتاح نشده است.

۳-۴- مجموعه مهدی سلیمانی آشتیانی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱ نسخه (کتاب دعا).

#### آمل

۱-۵- مجموعه میرزا ابوالحسن پیشنهاد آملی:\*

وضعیت: خصوصی / وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۴۸ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

13-2- مدرسه ملا ابراهیم:

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

#### ارومیه

14-1- مدرسه علمیه امام خمینی (ره):

وضعیت: وقفی (۵).

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۵۰۰ نسخه.

نشانی: خیابان اقبال، مسجد جامع، حوزه علمیه امام خمینی.

تلفن: ۰۴۴۱)۲۲۲۸۳۱۶.

فهرست‌های منتشر نشده: از نسخه‌های این مجموعه فهرستی

تهیه شده که در کتابخانه نگهداری می‌شود.

#### اسدآباد

15-1- کتابخانه عمومی اسدآباد:

نشانی: خیابان امام.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۹ ش.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۶ نسخه.

#### اصفهان

16-1- مجموعه ابراهیم سپاهانی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۳۰ نسخه.

توصیف مجموعه: این مجموعه دارای حدود ۳۰ نسخه نفیس از

جمله مجالس المؤمنین است.

17-2- کتابخانه عمومی ابن مسکویه:

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۱۲۰۰ نسخه

توصیف مجموعه: این کتابخانه شامل کتابخانه شهرداری سابق

اصفهان و بخشی از کتابخانه مرحوم سیدمصلح‌الدین مهدوی است.

18-3- مجموعه سید احمد توپسرکانی (حجة الاسلام):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۴۰۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

19-4- کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین علیه السلام:

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۲۵۰ نسخه.

20-5- مجموعه حامد ناجی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۵ نسخه.

توصیف مجموعه: ۴ دست‌نویس این مجموعه به شرح ذیل

می‌باشند: ۱- منهج الصادقین ۲- دیوان حافظ ۳- حاشیه شمشیه

میر سید شریف ۴- اصول مامقانی.

21-6- مجموعه حسین خادمی (آیت‌الله):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲۹۲ نسخه.

فهرست‌های منتشر نشده: پسر مالک فهرستی برای

دست‌نویس‌های این مجموعه تهیه کرده است.

22-7- مجموعه حسین مظاهری (آیت‌الله):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۳۰ نسخه.

توصیف مجموعه: بیش‌تر دست‌نویس‌های این مجموعه خصوصی،

تالیفات پدر مالک مجموعه «مرحوم مرتضی مظاهری» است.

23-8- مجموعه خاندان مدرس:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۵۰ نسخه.

توصیف مجموعه: این خاندان از نوادگان میر سید حسن مدرس

بزرگ بوده‌اند که بیش‌تر نسخه‌هایشان، تالیفات افراد خود خاندان

و به خط مؤلفانشان است.

24-9- کتابخانه عمومی الزهراء (سلام‌الله علیها):

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۳۰۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

25-10- مجموعه مجد العلماء:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

26-11- مجموعه مجید هادی زاده:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۶ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

27-12- مجموعه محمد رضا زاده‌وش:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۴۰ نسخه

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱۳۰۲۸- مجموعه سید محمدعلی روضاتی (آیت الله):\*

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست نویس ها: نامشخص.

توصیف مجموعه: مالک مجموعه در یکی از کتاب های خود به نام «زندگانی حضرت آیت الله چهار سوقی و رجال دیگر»، اصفهان، ۱۳۳۲ ش، ص ۵۲ تعداد نسخ خطی مجموعه خود را ۱۵۰۰ دست نویس ذکر کرده است. اما قطعاً پس از این تاریخ، ایشان نسخه های متعدد دیگری نیز تهیه کرده اند. این مجموعه دارای نفاست فوق العاده ای می باشد و از جمله نسخ نفیس آن، استبصار شیخ طوسی به تاریخ ۲۲ شوال ۵۹۶ ق است که مرحوم سید محمد موسوی صاحب مدارک الاحکام آن را تصحیح کرده است.

۱۴۰۲۹- کتابخانه مدرسه جده کوچک:

شماره کل دست نویس ها: ۵ نسخه.

توصیف مجموعه: دست نویس های این مجموعه مهم و نفیس است و شماری از آن ها دارای تملک علامه مجلسی و شیخ بهایی است.

۱۵۰۳۰- کتابخانه مدرسه خالصیه:

شماره کل دست نویس ها: ۲۵ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱۶۰۳۱- کتابخانه مدرسه علمیه نوریه:

شماره کل دست نویس ها: ح ۱۰۰۰ نسخه:

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱۷۰۳۲- کتابخانه مسجد آقا میرزا محمد هاشم چهار سوقی:

شماره کل دست نویس ها: ۷ (قرآن)

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱۸۰۳۳- کتابخانه مقبره حجة الاسلام سید محمد باقر شفتی:

شماره کل دست نویس ها: ۴ (قرآن).

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱۹۰۳۴- کتابخانه مقبره علامه محمد باقر مجلسی:

شماره کل دست نویس ها: ۱۵۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۲۰۰۳۵- مجموعه میر محمد صادقی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست نویس ها: ۴۰۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۲۱۰۳۶- مجموعه مهدی نجفی مسجد شاهی (آیت الله):\*

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست نویس ها: ۷۱ نسخه.

فهرست منتشر شده: ۱۴۲۳ ق، فهرس مخطوطات مکتبه آیت الله النجفی، سید احمد حسینی، در ضمن «قبیله عالمان دین»، قم: انتشارات عسکریه.

اندیمشک

۱۰۰۳۷- کتابخانه عمومی اندیمشک:

نشانی: خیابان فرمانداری، پارک شهید سلیمان خاطر.

تاریخ تأسیس: ۱۳۵۳ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست نویس ها: ۵۰۰ نسخه.

اهواز

۱۰۰۳۸- کتابخانه دارالعلم آیت الله بهبهانی:

شماره کل دست نویس ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

ایلام

۱۰۰۳۹- کتابخانه عمومی ایلام (شماره ۱):

نشانی: ایلام، خیابان پاسداران.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۸ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست نویس ها: ۳۰ نسخه.

بابل

۱۰۰۴۰- مجموعه مسجد و مقبره ابو فاضلی (حجة الاسلام):

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست نویس ها: ۲۵ نسخه.

توصیف مجموعه: در این مجموعه نسخه ای است شامل برخی از نکاح نامه ها و وقف نامه ها و ثبت معاملات که از جهت تاریخ شهر بابل حائز اهمیت است.

فهرست های منتشر نشده: ابوالفضل حافظیان بابلی دست نویس های این مجموعه را فهرست نموده است.

۱۰۰۴۱- مجموعه احمد فردوس مکان (حجت الاسلام):

وضعیت: خصوصی / وقفی.

شماره کل دست نویس ها: ۴۰ نسخه.

توصیف مجموعه: مالک مجموعه، دست نویس های خود را به مدرسه صدر بابل اهدا کرده است. ابوالفضل حافظیان نسخه های این مجموعه را فهرست کرده است.



۳-42- مجموعه سید اسماعیل حائری بارفروش (آیت‌الله):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۴ نسخه.

توصیف مجموعه: این دست‌نویس‌ها هم‌اکنون پس از فوت مالک اصلی، نزد نوادگان وی نگهداری می‌شود. این مجموعه به دست ابوالفضل حافظیان فهرست شده ولی تاکنون منتشر نشده است.

۴-43- مجموعه سید حسن بهشتی (حجة الاسلام):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۵-44- مجموعه حسین شریف نژاد (حجة الاسلام):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱ نسخه.

توصیف مجموعه: تنها دست‌نویس این مجموعه «جواهر الکلام» نجفی می‌باشد.

۶-45- کتابخانه عمومی بابل:

نشانی: خیابان فلسطین، داخل پارک شهر، کوچه شهید شکری.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲ نسخه.

۷-46- مدرسه صدر بابل\*:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح (۴۳۰) نسخه.

توصیف مجموعه: در فهرست نسخه‌های خطی مدرسه صدر،

۳۲۹ دست‌نویس به تفصیل معرفی شده است. ولی اخیراً صد نسخه به

این مجموعه افزوده شده که نسخ مذکور به کوشش ابوالفضل حافظیان

فهرست شده است. این فهرست تاکنون به چاپ نرسیده است.

۸-47- مدرسه فیضیه مازندران:

وضعیت: وقفی (۵).

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۱۵ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

### بروجرد

۱-48- کتابخانه عمومی بروجرد:

نشانی: خیابان سعدی، پارک کودک.

تاریخ تأسیس: ۱۳۳۸ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲ نسخه.

۲-49- مجموعه مرتضی دانش پزوه:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۱۰۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

### بم

۱-50- کتابخانه عمومی بم:

نشانی: خیابان شهید بهشتی.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۷ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۶ نسخه.

### بناب

۱-51- کتابخانه عمومی بناب:

نشانی: خیابان خدیور، بلوار مدرس.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۶ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۳ نسخه.

### بندر خمیر

۱-52- کتابخانه عمومی بندر خمیر:

نشانی: بندر عباس، بخش خمیر، خیابان امام خمینی، کوچه شهرداری.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۳ نسخه.

### بندر ریگ

۱-53- کتابخانه عمومی بندر ریگ:

نشانی: استان بوشهر، شهرستان گناوه، بخش بندر ریگ.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۴ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۷ نسخه.

### بندر عباس

۱-54- کتابخانه مرکزی بندر عباس.

نشانی: خیابان بلوار طالقانی.

تاریخ تأسیس: ۱۳۵۵ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۵ نسخه.

### بیرجند

۱-55- کتابخانه عمومی بیرجند:

نشانی: خیابان شهداء، کوچه شهداء - ۲، پلاک ۸

- تاریخ تأسیس: ۱۳۳۹ ش. وضعیت: عمومی. شماره کل دست‌نویس‌ها: ۳ نسخه. ۲-56- مجموعه اسناد میراث فرهنگی بیرجند: وضعیت: دولتی. شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲ نسخه. توصیف مجموعه: چندی پیش دو نسخه خطی از طرف آقایان جمال رضایی و محمد رضا رخسانی به این مرکز اهدا شد که یکی از آن‌ها «نصاب صبحی» اثر ملا علی اشرف متخلص به صبحی است. ر. ک: مجله آینه میراث، ش ۱۲ ص ۱۴۲-۱۴۳. ۳-57- مجموعه دیانی (حجت الاسلام): وضعیت: خصوصی. شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۱۰۰ نسخه. این مجموعه هنوز فهرست نشده است. تبریز ۱-58- کتابخانه اداره اوقاف تبریز: وضعیت: وقفی. شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص. این مجموعه هنوز فهرست نشده است. ۲-59- مجموعه توسلی تبریزی (حجت الاسلام): وضعیت: خصوصی. شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۱۰۰ نسخه. این مجموعه هنوز فهرست نشده است. ۳-60- مجموعه خادم حسینی: وضعیت: خصوصی. شماره کل دست‌نویس‌ها: ۹۰ نسخه. فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه به کوشش علی صدرائی خوئی فهرست شده، اما هنوز به چاپ نرسیده است. ۴-61- کتابخانه دانشگاه آزاد اسلامی تبریز: وضعیت: دولتی / دانشگاهی. شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲ نسخه. این مجموعه هنوز فهرست نشده است. ۵-62- کتابخانه مرکزی دانشگاه تبریز: وضعیت: دانشگاهی. شماره کل دست‌نویس‌ها: ۳۳ نسخه. فهرست منتشر شده: فهرستی مختصر از عناوین این کتب فراهم گردیده و در مأخذ ذیل به چاپ رسیده است: ۱۳۶۶ ش، «فهرست موجودی کتب غیر امانتی و کمیاب و عناوین نسخ خطی کتابخانه دانشگاه تبریز»، تنظیم از شفیقه ضرابیان، زیر نظر غلامحسین تسبیحی، انتشارات کتابخانه دانشگاه تبریز. ۶-63- کتابخانه عمومی اسکو: نشانی: تبریز بخش اسکو، خیابان امام خمینی. تاریخ تأسیس: ۱۳۳۷ ش وضعیت: عمومی. شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۲ نسخه. ۷-64- کتابخانه عمومی خسرو شهر: نشانی: تبریز، بخش خسرو شهر، خیابان امام خمینی. تاریخ تأسیس: ۱۳۵۲ ش. وضعیت: عمومی. شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲ نسخه ۸-65- مجموعه خاندان آیت‌الله سید محمد علی طباطبائی قاضی تبریزی: \* وضعیت: خصوصی. شماره کل دست‌نویس‌ها: ح (۱۰۰۰) نسخه. ر. ک: الذریعه، ج ۸، ص ۲۹۹. فهرست‌های منتشر نشده: سیاهه‌ای از دست‌نویس‌های موجود در این کتابخانه به دست پسر مالک تهیه شده است. ۹-66- کتابخانه مدرسه طالبیه: وضعیت: وقفی. شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۸۰ نسخه. این مجموعه هنوز فهرست نشده است. ۱۰-67- کتابخانه مدرسه ولیعصر (ع): وضعیت: وقفی. شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲۸ نسخه. فهرست منتشر نشده: این مجموعه به کوشش علی صدرایی خویی فهرست شده، ولی هنوز منتشر نگردیده است. ۱۱-68- موزه خلیفه گری کل ارامنه آذربایجان در کلیسای مریم مقدس: \* نشانی: تقاطع خیابان‌های شریعتی شمالی و جمهوری اسلامی، کلیسای مریم مقدس. تاریخ تأسیس: ۱۳۴۵ ش. شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۱۷ نسخه (عربی و فارسی)

توصیف مجموعه: در این مجموعه علاوه بر ۱۱۷ دست نویس اسلامی - که یک نسخه ختمه نظامی مذهب و مرصع به تاریخ ۱۰۵۲ ق در بین آن‌ها به چشم می‌خورد - ۳۵ دست نویس ارمنی و یک طومار بر روی پوست آهو به زبان عبری نیز نگهداری می‌شود.

#### تربت جام

۱-69- کتابخانه عمومی صالح آباد:  
نشانی: تربت جام، بخش جنت آباد، خیابان امام خمینی (ره).  
تاریخ تأسیس: ۱۳۴۷ ش.  
وضعیت: دولتی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۵ نسخه.

#### تفرش

۱-70- کتابخانه عمومی تفرش:  
نشانی: خیابان آیت‌الله سعیدی.  
تاریخ تأسیس: ۱۳۴۷ ش.  
وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲۵ نسخه.

#### توسیرکان

۱-71- کتابخانه عمومی توسیرکان:  
نشانی: بلوار معلم.  
تاریخ تأسیس: ۱۳۴۳ ش.  
وضعیت: دولتی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱ نسخه.

#### تهران

۱-72- مجموعه سید احمد روضاتی (آیت‌الله):  
وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۷۰۰ نسخه.

توصیف مجموعه: مالک مجموعه از نوادگان مرحوم سید محمد باقر خوانساری، صاحب روضات الجنات است و اکثر دست‌نویس‌های ایشان متعلق به پدران ایشان می‌باشد که از طریق ارث به ایشان رسیده است.

۲-73- مجموعه اسدالله ربانی (آیت‌الله):  
وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۳-74- مجموعه اصغر مهدوی:  
وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۹۷۰.

فهرست‌های منتشر شده: ۱۳۸۰ ش «مجموعه شخصی دکتر اصغر مهدوی، نسخه‌های خطی فهرست نشده» سید ابراهیم اشک شیرین، نامه بهارستان، ش ۳، تابستان و بهار ۱۳۸۰ ش، ص ۱۵۵-۱۶۸.  
۴-75- کتابخانه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی:\*

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: (۱۹۲) نسخه (۱۴۱ فارسی، ۵۱ عربی)  
فهرست‌های منتشر شده: ۱۳۸۰ ش، «فهرست نسخه‌های خطی فارسی و عربی کتابخانه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی»، سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۲۸۲ ص.

۵-76- کتابخانه بنیاد نهج البلاغه:

وضعیت: دولتی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۰ نسخه.

توصیف مجموعه: اکثر دست‌نویس‌های این مجموعه نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و کتب مذهبی است.

۶-77- مجموعه سید جلال‌الدین محدث ارموی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۳۵۰۰ نسخه.

توصیف مجموعه: این مجموعه دارای دست‌نویس‌های بسیار نفیس و مهمی در ابواب مختلف علوم اسلامی است از جمله: وسائل الشیعه به خط شیخ حر عاملی، صحیفه سجادیه به روایت فضل‌الله راوندی و شرح غررالحکم به خط شارح آقا جمال خوانساری. تمامی این مجموعه به مرکز احیاء میراث اسلامی قم منتقل شده است.

فهرست‌های منتشر نشده: فهرستی از دست‌نویس‌های این مجموعه به دست سید جعفر حسینی اشکوری تنظیم شده است.

۷-78- کتابخانه خانقاه محبوبعلی شاه مراغه‌ای:

نشانی: شهر ری، سه راه ورامین.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۸-79- مجموعه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران:\*

وضعیت: کتابخانه دانشگاه.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۵۰۰۰ نسخه.

توصیف این مجموعه: این مجموعه علاوه بر دست‌نویس‌های متعددش، دارای حدود ۷۰۰۰ میکروفیلم است که فهرست‌های منتشر شده آن در ذیل معرفی می‌شود.

فهرست‌های منتشر شده:

۱۳۴۸ ش. «فهرست میکرو فیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه

شیخ آقابزرگ تهرانی کتاب شناس بزرگ و صاحب کتاب گران سنگ الذریعة الی تصانیف الشیعة (پدر مالک مجموعه) و به خط خود او می‌باشد. نسخه‌های یاد شده. اخیراً به کتابخانه مجلس منتقل شده است.

۱۵۸۶- مجموعه علیاری غروی (آیت‌الله):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱۶۸۷- کتابخانه عمومی شهید باهنر:

نشانی: تجریش، خیابان ولی عصر، کوچه باغ فردوس، شماره ۱۳.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۳ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱ نسخه.

۱۷۸۸- کتابخانه عمومی محقق حلی:

نشانی: خیابان ری، بعد از پارک کوثر، کوچه نبش خیابان یزدی.

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۱ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱ نسخه.

۱۸۸۹- کتابخانه مجلس شورای اسلامی (شماره یک):\*

وضعیت: دولتی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۲۲۰۰۰ نسخه.

فهرست‌های منتشر شده: لیستی از نسخه‌های خطی تازه رسیده به

این کتابخانه در فهرست ذیل به چاپ رسیده است.

۱۳۸۰ ش. «فهرست نسخه‌های خطی تازه رسیده به کتابخانه

مجلس شورای اسلامی»، مجله پیام بهارستان، س ۱، ش ۷، آبان ۱۳۸۰

ش، ص ۱۲۲-۱۲۹.

۱۹۹۰- مجموعه محمد آخوندی (حجت الاسلام):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۴۷۱ نسخه.

توصیف مجموعه: این مجموعه شخصی مهم دارای دست

نویس‌های نفیس و ارزشمندی هم چون دو جلد مرآة العقول به خط

علامه مجلسی و مجموعه‌ای از رسائل ریاضی غیاث‌الدین جمشید

کاشانی به خط خود اوست. در مجموع ۵۰ دست‌نویس از آن‌ها به

خط مؤلفان‌شان می‌باشد.

فهرست منتشر نشده: سیاهه‌ای از این دست‌نویس‌ها به کوشش

مجتبی قوچانی تهیه شده است.

تهران»، محمد تقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ج ۱، ۸۲۰ + ۲۳۳ ص؛ ج ۲، ۳۴۸ + ۵ ص.

۱۳۶۳ ش. «فهرست میکرو فیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز

اسناد دانشگاه تهران»، محمد تقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران،

ج ۳، ۳۷۱ ص.

۱۳۶۴ ش. «فهرست میکرو فیلم‌ها: شماره ۶۲۲۶ تا ۶۳۳۰»،

رمضان رفیع پور، مجله کتابداری، دفتر دهم، ص ۱۱۹-۱۲۶.

۱۳۶۶ ش. «فهرست میکرو فیلم‌ها: شماره ۶۳۳۱ تا ۶۴۲۱»،

رمضان رفیع پور، مجله کتابداری، مجله یازدهم، ص ۲۰۱-۲۱۵.

۹۸۰- مجموعه رضا صحت:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۳۱۲ نسخه.

توصیف مجموعه: کتابخانه آستان قدس رضوی تمامی

دست‌نویس‌های این مجموعه را در مرداد ۱۳۴۹ ش خریداری و به

مشهد منتقل کرد.

۱۰۸۱- مجموعه شبستری:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۵۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱۱۸۲- مجموعه علی شمس:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۵۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱۲۸۳- مجموعه سید شمس‌الدین قریشی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱۳۸۴- مجموعه علی محب الاسلام (حجت الاسلام).

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۳۰۰ نسخه.

فهرست منتشر نشده: علی رضا هزار از حدود ۱۹۰ دست‌نویس

این مجموعه سیاهه‌ای تهیه کرده است.

۱۴۸۵- مجموعه علی نقی منزوی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

توصیف مجموعه: تمامی دست‌نویس‌های این مجموعه تألیفات

91-۲۰. مجموعه سید محمد باقر حجتی (حجت الاسلام):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۲۰۰ نسخه.

فهرست منتشر شده:

تنها ۱ دست‌نویس این مجموعه به تفصیل معرفی شده است:

۱۳۷۵ ش. «نسخه‌ای نفیس در شرح دعای عرفه»، سید محمد باقر

حجتی، مجله علوم حدیث، ش ۱، ص ۱۲۷-۱۵۲.

92-۲۱. مجموعه محمد حسن فاضلی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

93-۲۲. کتابخانه مدرسه معمار باشی:

وضعیت: وقفی: (۴).

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

94-۲۳. کتابخانه مسجد امام خمینی (سلطانی سابق):

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

95-۲۴. کتابخانه مسجد حاج ملا محمد جعفر:

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

96-۲۵. کتابخانه مسجد ولی عصر (ع):

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

97-۲۶. وزارت آموزش و پرورش:

وضعیت: دولتی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

98-۲۷. گنجینه هنرهای کتابتی، پژوهشی و فرهنگی:

نشانی: سعادت آباد، میدان کاج، به سمت شهرک غرب، نبش

خیابان سیزدهم، شماره ۲.

تلفن: ۰۲۱)۲۳۶۳۰۱۲.

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۰ ش.

وضعیت: عمومی / دولتی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۲۰/۰۰۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

### حاجی آباد

99-۱. کتابخانه عمومی حاجی آباد:

نشانی: خیابان بلوار شهید بهشتی.

تاریخ تأسیس: ۱۳۵۳ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۵۰ نسخه.

### خرم آباد

100-۱. کتابخانه عمومی خرم آباد (هفده شهریور):

نشانی: خیابان حافظ.

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۱ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲ نسخه.

### خلخال

101-۱. کتابخانه عمومی خلخال:

نشانی: خلخال، خیابان امام خمینی، شماره ۳۷.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۴ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۱ نسخه.

102-۲. کتابخانه عمومی گیوی:

نشانی: خلخال، بخش گیوی، خیابان شهید باهنر.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۵ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۶ نسخه.

### خوانسار

103-۱. مسجد جامع خوانسار:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

توصیف مجموعه: تعداد قابل توجهی قرآن خطی ۶۰ پاره در این مجموعه وجود دارد که سابقه برخی از آن‌ها به بیش از ۲۰۰ سال می‌رسد.

ر.ک: مجله مسجد، ش ۴۵، ص ۷۴-۸۱.

104-۲. کتابخانه مدرسه مهدیه\*:

وضعیت: کتابخانه مدرسه دینی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: بیش از ۱۰۰۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

### خور موج

105-۱. کتابخانه عمومی خور موج:

نشانی: استان بوشهر، خور موج، خیابان مطهری.

تاریخ تأسیس: ۱۳۵۳ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱ نسخه.

### خورویابانک

۱-106- کتابخانه عمومی خور و بیابانک:

نشانی: نائین، بخش خورویابانک، میدان امام خمینی (ره)، داخل

مسجدالنبی (ص).

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۹ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۴ نسخه.

### خوی

۱-107- مجموعه حسن بصیری (حجت الاسلام):\*

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۴۷ نسخه.

توصیف مجموعه: مالک مجموعه در سال ۱۳۷۷ دست

نویس‌های خود را وقف کتابخانه مدرسه نمازی خوی نمود که

فهرست آن‌ها به چاپ رسیده است.

فهرست منتشر شده:

۱۳۷۷ ش. «فهرست نسخه‌های خطی تازه مدرسه نمازی خوی»،

علی صدراپی خویی، میراث اسلامی ایران، دفتر ۱۰، ص ۷۳-۱۰۶.

۲-108- کتابخانه مدرسه نمازی خوی:\*

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: (۹۵۹) نسخه.

توصیف مجموعه: علاوه بر سه فهرستی که برای این کتابخانه

منتشر شده و به تفصیل در کتاب گنجینه‌های دست‌نویس‌های اسلامی

در ایران، ص ۷۸ معرفی شده است، در سال ۱۳۷۹ ش یکی از نوادگان

شیخ محمد حسن گیلانی مجموعه‌ای شامل ۳۳ دست‌نویس از آثار

کتابخانه وی را وقف این کتابخانه نمود.

فهرست منتشر شده: این مجموعه به تفصیل در فهرست ذیل

معرفی شده است: ۱۳۸۰ ش. «مجموعه وقفی شیخ محمد حسن

گیلانی بر مدرسه نمازی خوی»، علی صدراپی خویی، مجله نامه

بهارستان، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۰ ش، ص ۱۶۹-۱۷۶.

### دامغان

۱-109- کتابخانه تکیه حضرت ابوالفضل علیه السلام:\*

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲۳۰ نسخه.

فهرست منتشر نشده: این مجموعه به همت سید جعفر حسینی

اشکوری به تفصیل فهرست شده. ولی هنوز به مرحله انتشار نرسیده است.

۲-110- کتابخانه مدرسه فتحعلی بیگ (صادقیه):\*

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۳۲۰ نسخه.

فهرست منتشر نشده: ۲۸۴ دست‌نویس از این مجموعه به کوشش

سید جعفر حسینی اشکوری فهرست شده، اما هنوز منتشر نگردیده است.

### دره شهر

۱-111- کتابخانه عمومی دره شهر:

نشانی: خیابان شهید بهشتی.

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۳ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱ نسخه.

### دزفول

۱-112- مجموعه سید کمال دزفولی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

### دلیجان

۱-113- کتابخانه عمومی دلیجان:

نشانی: خیابان ارشاد.

تاریخ تأسیس: ۱۳۵۰ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲ نسخه.

### دهلران

۱-114- کتابخانه عمومی دهلران:

نشانی: خیابان پارک شهر.

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۹.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۶۳ نسخه.

### رودسر

۱-115- مجموعه ابراهیم محقق رودسری:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

### زنجان

۱-116- کتابخانه مسجد چهل ستون:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

### سبزوار

۱-117- کتابخانه مدرسه فخریه سبزوار:

وضعیت: وقفی (۵).

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۲-118- کتابخانه عمومی دکتر شریعتی:

نشانی: اداره کل ارشاد اسلامی سبزوار.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲۰۰ نسخه.

### سرخس

۱-119- کتابخانه عمومی سرخس:

نشانی: خیابان چهل متری لقمان.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۷ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۳ نسخه.

### سردشت

۱-120- کتابخانه عمومی سردشت:

نشانی: سردشت، بخش مرکزی، خیابان امام خمینی (ره):

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۲ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۴۹ نسخه.

### سمنان

۱-121- مجموعه سید رضا معروفی (حجت الاسلام):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۲-122- مجموعه علی سقائیان (حجت الاسلام):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۵ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۳-123- کتابخانه عمومی سمنان:\*

نشانی: خیابان سعدی، نرسیده به میدان امام، جنب تالار آفتاب.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۳ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲۴ نسخه.

فهرست منتشر نشده: این مجموعه به کوشش ابوالفضل حافظیان

فهرست شده، اما هنوز به چاپ نرسیده است.

۴-124- کتابخانه مدرسه صادقیه:\*

نشانی: میدان ابوذر، مدرسه علمیه صادقیه.

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: (۶۷) نسخه.

فهرست‌های منتشر شده: ۱۳۷۷ ش. «فهرست نسخه‌های خطی

مدرسه صادقیه سمنان»، ابوالفضل حافظیان، آینه پژوهش، س ۹، ش ۵

(پیاپی ۵۳)، ص ۱۱۸-۱۲۵.

فهرست منتشر نشده: علاوه بر آن فهرست مختصری که در مجله

آینه پژوهش به چاپ رسیده، فهرست تفصیلی به کوشش ابوالفضل

حافظیان برای این مجموعه تهیه شده است.

۵-125- کتابخانه مسجد اعظم شهمیرزاد:

نشانی: سمنان، شهمیرزاد، جنب مسجد اعظم دروازه، کتابخانه

عمومی اسلامی شهمیرزاد.

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲۸ نسخه.

فهرست منتشر نشده: این مجموعه به کوشش ابوالفضل حافظیان

فهرست شده، اما هنوز منتشر نگردیده است.

۶-126- مجموعه معتمدی:\*

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۱۵ نسخه.

فهرست منتشر نشده: محمد وفادار مرادی این مجموعه را

فهرست نموده، ولی هنوز به چاپ نرسیده است.

۷-127- کتابخانه سازمان میراث فرهنگی:

وضعیت: دولتی.

نشانی: سمنان، جنب مسجد امام، سازمان میراث فرهنگی سمنان.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۶۰ نسخه (۴۵ قرآن و بقیه کتب دیگر).

فهرست منتشر نشده: این مجموعه به همت ابوالفضل حافظیان

فهرست شده، اما هنوز به چاپ نرسیده است.

۸-128- کتابخانه عمومی محلات:

نشانی: شهرستان سمنان، خیابان حکیم الهی.

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۱ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۶ نسخه.

## سنندج

۱-129- کتابخانه عمومی سنندج (شماره ۱):

نشانی: خیابان فردوسی، جنب کوچه مخابرات.

تاریخ تأسیس: ۱۳۵۰ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۴ نسخه.

## شادگان

۱-130- کتابخانه عمومی شادگان:

نشانی: خیابان پانزده خرداد.

تاریخ تأسیس: ۱۳۵۰ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۹ نسخه.

## شاهرود

۱-131- کتابخانه عمومی شاهرود (شماره ۱):

نشانی: خیابان ۲۲.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۶ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۸ نسخه.

## شبه‌بستر

۱-132- کتابخانه عمومی شبه‌بستر:

نشانی: خیابان دکتر بهشتی.

تاریخ تأسیس: ۱۳۳۴ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۳۰ نسخه.

## شهرکرد

۱-133- کتابخانه عمومی شهرکرد (مولوی):

نشانی: خیابان مولوی، شماره ۲۱۷.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۱ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۵ نسخه.

## شیراز

۱-134- کتابخانه آستانه حضرت احمدبن موسی (شاه چراغ):\*

وضعیت: وقفی - عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۳۰۰۰ نسخه.

فهرست‌های منتشر نشده: جلد سوم فهرست نسخه‌های خطی این کتابخانه را، محمد برکت به نگارش در آورده، اما هنوز به چاپ نرسیده است.

۱35-۲- مجموعه ابن یوسف حدائق شیرازی (آیت‌الله):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۳۴۰ نسخه.

توصیف مجموعه: مالک مجموعه از علمای بزرگ شیراز بوده و خود یکی از برجستگان فن نسخه‌شناسی محسوب می‌شده است. او دارای مجموعه نفیسی از نسخه‌های خطی بوده که پس از رحلتش به کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی منتقل شد.

۱36-۳- مجموعه سید بدرالدین دستغیب (حجت الاسلام):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۲ نسخه.

فهرست منتشر نشده: این مجموعه به کوشش محمد برکت فهرست شده، اما هنوز به چاپ نرسیده است.

۱37-۴- مجموعه خانقاه احمدیه:\*

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: (۶۰۰) نسخه.

فهرست منتشر نشده: علاوه بر فهرست مختصر محمد تقی دانش پژوه، این مجموعه به طور کامل به کوشش فهرست‌نگاران آستان قدس رضوی مفصلاً فهرست شده، اما هنوز به چاپ نرسیده است.

۱38-۵- کتابخانه علامه طباطبایی:\*

وضعیت: دانشگاهی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح (۲۰۰۰) نسخه.

فهرست‌های منتشر نشده: محمد برکت این مجموعه را به طور کامل فهرست نویسی نموده، اما این فهرست هنوز به چاپ نرسیده است.

۱39-۶- مجموعه عبدالکریم انصاری (حجت الاسلام):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۵ نسخه.

فهرست منتشر نشده: این مجموعه به اختصار به کوشش محمد برکت فهرست شده است.

۱40-۷- کتابخانه عمومی شیراز (آرامگاه حافظ):

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۱ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۸۱ نسخه.



141- کتابخانه عمومی شیراز (آرامگاه عبدالله حقیف):

تاریخ تأسیس: ۱۳۵۶ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۱۲ نسخه.

142- ۹- کتابخانه مدرسه حکیم.

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

فهرست منتشر نشده: این مجموعه به کوشش محمد برکت

فهرست شده است.

143- ۱۰- کتابخانه مدرسه قوام:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

توصیف مجموعه: اکثر دست‌نویس‌های این مجموعه را شخصی

به نام محمد امامی تمامی (متوفی بعد از ۱۱۷۰ ق) وقف این مدرسه

نموده است.

فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه نیز به کوشش محمد

برکت فهرست شده، اما هنوز منتشر نگردیده است.

144- ۱۱- مدرسه منصوریه:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

فهرست‌های منتشر نشده: محمد برکت این مجموعه را فهرست

نموده است.

### طیس

145- ۱- کتابخانه عمومی طیس:

نشانی: خیابان امام خمینی، کوچه سفید.

تاریخ تأسیس: ۱۳۱۳ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۱ نسخه.

### غرق آباد

146- ۱- کتابخانه عمومی غرق آباد:

نشانی: شهرستان ساوه، شهر غرق آباد، خیابان امام خمینی.

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۲ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲ نسخه.

### فردوس

147- ۱- مجموعه اداره اوقاف فردوس:

نشانی: خیابان خرم شهر، اداره اوقاف.

وضعیت: دولتی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۲ (قرآن).

فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه به کوشش محمد ترابیان

فردوسی فهرست شده است، اما این فهرست هنوز به چاپ نرسیده

است.

148- ۲- کتابخانه دبیرستان شهید بهشتی:

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۰ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۸ نسخه.

فهرست‌های منتشر نشده: محمد ترابیان فردوسی این مجموعه را

فهرست کرده است.

149- ۳- مجموعه شریعت داودی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

توصیف مجموعه: پس از فوت مالک مجموعه، دست‌نویس‌ها

هم اکنون نزد ورثه ایشان نگهداری می‌شوند. این مجموعه هنوز

فهرست نشده است.

150- ۴- مجموعه عالمی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

151- ۵- مجموعه علی اصغر واله:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

توصیف مجموعه: مالک در زمان حیات خود، اکثر دست

نویس‌های خود را به مدرسه حبیبیه فردوس اهدا نمود، و قسمت

اندکی از آن‌ها هم اکنون نزد وارث ایشان نگهداری می‌شود. این

مجموعه هنوز فهرست نشده است.

152- ۶- کتابخانه عمومی قائم:

نشانی: جنب اداره ارشاد.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۶ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲۰ نسخه.

فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه به کوشش محمد ترابیان

فردوسی فهرست شده، اما هنوز به چاپ نرسیده است.

نشانی: شهرستان فیروز آباد، بخش قیدوکارزین، خیابان بلوار،  
مهمانسرای شهرداری، کوچهٔ مخابرات.  
تاریخ تأسیس: ۱۳۵۳ ش.  
وضعیت: عمومی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲۰ نسخه.

## قائن

159-۱- کتابخانهٔ مدرسهٔ جعفریه: \*  
نشانی: قائن، روستای زهان.  
تاریخ تأسیس: ۱۳۷۸ ق.  
وضعیت: وقفی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ح (۵۰۰) نسخه.  
فهرست‌های منتشر نشده: ۱۴۱ نسخه از این مجموعه به دست  
سید جعفر حسینی اشکوری فهرست شده است.

160-۲- کتابخانهٔ عمومی قائن:

نشانی: خیابان شهید رجائی.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۶ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۱ نسخه.

## قزوین

161-۱- مجموعهٔ کریم باریک بین:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۰ نسخه.

توصیف مجموعه: از جمله دست‌نویس‌های مهم این مجموعه  
امالی شریف مرتضی دارای بلاغ ۴۸۴ ق می‌باشد. این مجموعه هنوز  
فهرست نشده است.

162-۲- کتابخانهٔ عمومی قزوین:

نشانی: خیابان هلال احمر.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۶ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۵۶ نسخه.

163-۳- مجموعهٔ عبدالحسین شهیدی صالحی: \*

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: بین ۳۰۰۰ الی ۴۰۰۰.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

164-۴- مجموعهٔ محمود مهدوی قزوینی:

وضعیت: خصوصی.

153-۷- کتابخانهٔ عمومی علامه مفید:

نشانی: فردوس، اسلامیه، خیابان انقلاب.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۱ نسخه.

فهرست‌های منتشر نشده: محمد ترابیان فردوسی این مجموعه را  
فهرست نموده است.

154-۸- مجموعهٔ مهدی اسدی مقدم:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۸ نسخه.

فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه به تفصیل به کوشش  
محمد ترابیان فردوسی فهرست شده است.

155-۹- کتابخانهٔ مدرسهٔ حبیبیهٔ فردوس:

نشانی: خیابان فرهنگ.

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۹۳ نسخه.

توصیف مجموعه: دست‌نویس‌های این مجموعه در وضعیت  
مطلوبی نگهداری نمی‌شود. برخی از کتاب‌های خطی این مدرسه  
وقف نامه‌هایی به تاریخ ۹۱۰ ق برای همان مدرسه را دارند. از جمله  
مهم‌ترین و نفیس‌ترین نسخه‌های آن مجموعه‌ایست شامل خطبه  
البیان و رساله‌های دیگر به تاریخ ۹۰۹ ق.

فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه را محمد ترابیان فردوسی  
به تفصیل فهرست نموده، اما هنوز به چاپ نرسیده است.

156-۱۰- کتابخانهٔ مدرسهٔ امیرالمؤمنین - علیه السلام - بشرویه:

نشانی: فردوس، بشرویه، مقابل مسجد میان ده.

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۵۲ نسخه.

فهرست‌های منتشر نشده: فهرست مفصلی برای این مجموعه به

همت محمد ترابیان فردوسی تهیه شده است.

## فیروز آباد

157-۱- کتابخانهٔ مسجد جامع فیروز آباد:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

توصیف مجموعه: در این مجموعه تعداد کثیری قرآن‌های خطی  
و کتب تفسیر و دست‌نویس‌های دیگر وجود دارد که در انبار آن  
نگهداری می‌شود. این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

158-۲- کتابخانهٔ عمومی قیدوکارزین:



شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱65-۵. کتابخانه اداره میراث فرهنگی قزوین:

وضعیت: دولتی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۳۰۰.

توصیف مجموعه: استاد ابوالحسن محمص مستشاری در سال ۱۳۸۰ ش، ح ۳۰۰ مرقع نفیس خود را به این کتابخانه اهدا نمود. که در میان آن‌ها مرقعات نفیسی از جمله دو قطعه خط متعلق به بایسنقر میرزا وجود دارد.

ر. ک: روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۰/۱۲/۱۴، ش، ص ۸.

### قم

۱66-۱. مجموعه ابوطالب سیدی قمی (حجت‌الاسلام):

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص

توصیف مجموعه: در میان دست‌نوشته‌های این مجموعه آثاری از میرزای قمی (جد مؤلف) به خط خودش به چشم می‌خورد. این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱67-۲. مجموعه ابوالفضل اشجعی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۴۰۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱68-۳. مجموعه مرحوم ابوالقاسم دانش آشتیانی (آیت‌الله):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۵ نسخه (عربی).

توصیف مجموعه: دست‌نویس‌های این مجموعه پس از فوت مالک در سال ۱۳۸۰ ش، نزد ورثه وی نگهداری می‌شود.

۱69-۴. مجموعه احمد عربیان (حجت‌الاسلام):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۵ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است. از جمله دست‌نویس‌های این مجموعه ارشاد الاذهان و اقبال الاعمال را می‌توان نام برد.

۱70-۵. مجموعه احمد محمودی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۸ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱71-۶. مجموعه حسن مصطفوی (آیت‌الله):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۱۰۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱72-۷. مجموعه سید حسین بروجردی (آیت‌الله):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

فهرست‌های منتشر نشده: لیستی از نسخه‌های خطی این مجموعه تهیه شده است.

۱73-۸. مجموعه سید جواد گلپایگانی (حجت‌الاسلام):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱74-۹. مجموعه سید حسین حسینی بدلاء (آیت‌الله):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱75-۱۰. مجموعه حسین درایتی (حجت‌الاسلام):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۲۵ نسخه.

توصیف مجموعه: مهم‌ترین دست‌نویس این مجموعه، عیون اخبار الرضا (ع) از قرن نهم ق. است. این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱76-۱۱. مجموعه سید حسین سبحانی قمی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱77-۱۲. مجموعه خاندان متوسل آرانی.

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲۰ نسخه.

فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه به کوشش محمود طیار مراغی به تفصیل فهرست شده، اما هنوز به چاپ نرسیده است.

۱78-۱۳. مجموعه دارالقرآن الکریم:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۴۰۰ نسخه.

توصیف مجموعه: تمامی ۴۰۰ دست‌نویس این مجموعه قرآن می‌باشد که در بین آن‌ها نسخ نفیسی به چشم می‌خورد. این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

- 179-۱۴- کتابخانہ دانشگاه مفید:  
وضعیت: دانشگاهی.  
شماره کل دست نویس‌ها: ۱۵ نسخه.  
این مجموعہ ہنوز فہرست نشدہ است.
- 180-۱۵- مجموعہ سعید صباحی:  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس‌ها: ۲ نسخه.  
این مجموعہ ہنوز فہرست نشدہ است.
- 181-۱۶- مجموعہ صافی گلپایگانی (آیت اللہ):  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس‌ها: نامشخص.  
این مجموعہ ہنوز فہرست نشدہ است.
- 182-۱۷- مجموعہ سید عباس حسینی کاشانی (آیت اللہ):  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس‌ها: ۱۰۰ نسخه.  
فہرست‌های منتشر شدہ: ۱۳۸۵ ق، «مخطوطات مکتبۃ العلامة  
الحجة السيد عباس الحسيني الكاشاني في كربلا»، حمید مجید ہدو.  
ر. ک: فہرستہ المخطوطات العربی، میری عبودی فتوحی، ص ۱۱۶.
- 183-۱۸- مجموعہ عباس محفوظی (آیت اللہ):  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس‌ها: نامشخص.  
این مجموعہ ہنوز فہرست نشدہ است.
- 184-۱۹- مجموعہ عبداللہ اصفہانی (حجت الاسلام):  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس‌ها: ۲۳ نسخه.  
فہرست‌های منتشر نشدہ: سیاهہ‌ای از کتب این مجموعہ بہ  
کوشش ابوالفضل حافظیان تہیہ شدہ است.
- 185-۲۰- مجموعہ عبداللطیف کوهکمری (حجت الاسلام):  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس‌ها: ۵۰ نسخه.  
توصیف مجموعہ: دست نویس‌های این مجموعہ بہ مجموعہ  
اسماعیل ہدایتی و سپس ہمراہ این مجموعہ، بہ کتابخانہ آیت اللہ  
گلپایگانی منتقل شدہ است و ہم اکنون در آن جا نگہداری می‌شود.
- 186-۲۱- مجموعہ سید عبداللہ مفتی الشیعہ اردبیلی:  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس‌ها: ۲۵ نسخه.
- این مجموعہ ہنوز فہرست نشدہ است.  
187-۲۲- مجموعہ علی اصغر فقیہی:  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس‌ها: ۵ نسخه.  
ر. ک: مجلہ نامہ قم، ش ۱۳، ص ۳۹-۴۱.
- 188-۲۳- مجموعہ علی حیدر مؤید (حجت الاسلام):  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس‌ها: ح ۱۵۰۰ نسخه.  
فہرست‌های منتشر شدہ:  
۱۴۲۰ ق: «فہرس مخطوطات مکتبۃ الخطیب شیخ علی حیدر  
المؤید الخاصہ»، محمد باقر انصاری، بیروت، مؤسسۃ الہادی للتحقیق  
و النشر، ج ۱، ۴۶۴ ص؛ ج ۲، ۳۵۲ ص، ج ۳.
- 189-۲۴- مجموعہ سید علی صدر حسینی صدر:  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس‌ها: نامشخص.  
این مجموعہ ہنوز فہرست نشدہ است.
- 190-۲۵- مجموعہ علی صدراینی خویی (حجت الاسلام):  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس‌ها: ۱۵ نسخه.  
این مجموعہ ہنوز فہرست نشدہ است.
- 191-۲۶- مجموعہ علی طہماسبی:  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس‌ها: ح ۵۰ نسخه.  
این مجموعہ ہنوز فہرست نشدہ است.
- 192-۲۷- مجموعہ علی فاضلی (حجت الاسلام):  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس‌ها: ۵ نسخه.  
توصیف مجموعہ: این مجموعہ شامل بیش از ۱۰۰ دست نویس مہم  
بودہ کہ مالک مجموعہ فہرستی از آن‌ها تہیہ کردہ بود، اما پس از چندی  
ہمہ دست نویس‌ها جز ۵ نسخہ غیر مہم بہ کتابخانہ ملی تہران منتقل شد.
- 193-۲۸- مجموعہ علی مؤمن قمی:  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس‌ها: نامشخص.  
این مجموعہ ہنوز فہرست نشدہ است.
- 194-۲۹- مجموعہ علوی اردبیلی (حجت الاسلام):  
وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۳ نسخه.  
این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۱۹۵-۳۰- مجموعه غلامعلی آزادگان:  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۵۰ نسخه.

توصیف مجموعه: مالک مجموعه در حدود ۵۰ دست‌نویس در تملک خود داشته و فهرستی از آن‌ها تهیه نموده بود، اما پس از فوت وی این مجموعه متفرق و در میان ورثه ایشان تقسیم شد.

۲۰۳-۳۸- مجموعه سید محمد رضا طبسی حائری (آیت‌الله):\*  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۹۰۰ نسخه.

۱۹۶-۳۱- مجموعه فاضل لنکرانی (آیت‌الله):  
وضعیت: خصوصی.

فهرست‌های منتشر نشده: فهرستی تفصیلی به کوشش ابوالفضل حافظیان برای این مجموعه تهیه شد، اما هنوز منتشر نشده است.

۲۰۴-۳۹- مجموعه سید محمدعلی حسینی زیارتی (حجت‌الاسلام):  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۱۵۰ نسخه.  
این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۲۰۵-۴۰- مجموعه محمد علی مراغی:  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

۱۹۷-۳۲- کتابخانه تخصصی فقه و اصول:  
وضعیت: عمومی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۳۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۳۰ نسخه.

۲۰۶-۴۱- مجموعه محمد غروی (حجت‌الاسلام):  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.  
۱۹۹-۳۴- مجموعه سید مجید شیخ الاسلامی جزائری:  
وضعیت: خصوصی.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.  
این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۲۰۷-۴۲- مجموعه محمد کاظم عارفی:  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ۳ نسخه.

۲۰۰-۳۵- مجموعه محمدباقر ملکی میانجی (آیت‌الله):  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۵۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.  
۲۰۱-۳۶- مجموعه محمد حسین کلباسی (حجت‌الاسلام):\*  
وضعیت: خصوصی.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۱۰۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.  
۲۰۲-۳۷- کتابخانه گلیایگانی (آیت‌الله):\*  
وضعیت: وقفی / عمومی.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۱۰۵۰۰ نسخه.  
فهرست‌های منتشر نشده: دست‌نویس‌های این مجموعه به

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۱۰۵۰۰ نسخه.  
فهرست‌های منتشر نشده: دست‌نویس‌های این مجموعه به

شماره کل دست نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

211-46 کتابخانه مدرسه مؤمنیه:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست نویس‌ها: ح ۱۹۰ نسخه.

توصیف مجموعه: تمامی دست نویس‌های این مجموعه برای جلوگیری از تلف شدن به کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی منتقل شده است. بعضی از این نسخه‌ها دارای تاریخ وقف ۱۱۱۷ ق برای مدرسه می‌باشند.

ر.ک: فهرست مرعشی، ج ۲۸، ص ۲۵۹.

212-47 کتابخانه مرعشی نجفی (آیت‌الله):\*

وضعیت: وقفی - عمومی.

شماره کل دست نویس‌ها: ح (۳۱/۰۰۰) نسخه.

فهرست‌های منتشر شده: فهرست‌های جدید منتشر شده این کتابخانه عبارت‌اند از: ۱۳۸۰ ش. «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)»، سید محمود مرعشی نجفی، با همکاری گروه فهرست نگاران کتابخانه، قم، کتابخانه مرعشی، ج ۲۹، ۷۸۴ ص؛ ج ۳۰، ۹۱۲ ص.

213-48 مرکز احیاء میراث اسلامی:\*

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست نویس‌ها: ح <۶۰۰۰> نسخه.

فهرست‌های منتشر شده: فهرست‌های جدید منتشر شده این مجموعه عبارت‌اند از:

۱۳۸۰ ش. «فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی»، تألیف سید احمد حسینی، قم: مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۲، ۴۶۷ ص؛ ج ۳، ۴۷۲ ص.

۱۳۸۰ ش. «فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی»، تألیف سید جعفر حسینی اشکوری و سید صادق حسینی اشکوری، زیر نظر سید احمد حسینی اشکوری، قم، مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۲، ۴۹۶ ص؛ ج ۳، ۵۰۴ ص.

214-49 مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی:

نشانی: خیابان شهداء، کوچه شماره ۳۹، پلاک ۱۲.

وضعیت: دولتی.

شماره کل دست نویس‌ها: ح ۱۰.

توصیف مجموعه: این مجموعه شامل چند نسخه خطی از قرآن کریم است.

215-50 کتابخانه مسجد اعظم:\*

وضعیت: وقفی / عمومی.

شماره کل دست نویس‌ها: ۴۱۷۴ نسخه.

فهرست‌های منتشر نشده: محمود طیار مراغی و حسن حسن‌زاده مراغی دست‌نویس‌های این مجموعه را بار دیگر به صورت مفصل و مشروح فهرست نموده‌اند که هنوز به چاپ نرسیده است.

216-51 مجموعه مسلم ملکوتی (آیت‌الله):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست نویس‌ها: ح ۳۰۰۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

217-52 کتابخانه مؤسسه احیاء طب طبیعی:

نشانی: خیابان ارم، کوچه شماره ۴، پلاک ۱۳۵.

تلفن: ۷۷۱۹۶۵۷ (۰۲۵۱).

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست نویس‌ها: ۲۰ نسخه.

توصیف مجموعه: موضوعات این دست‌نویس‌ها، طب می‌باشد. این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

218-53 کتابخانه مؤسسه امام صادق علیه السلام:

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

219-54 کتابخانه مؤسسه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه الشریف:

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

220-55 کتابخانه مؤسسه وحید بهبهانی:

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

221-56 مجموعه موسوی اردبیلی (آیت‌الله):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست نویس‌ها: ح ۵ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

222-57 مجموعه مهدی کفای:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست نویس‌ها: نامشخص.

توصیف مجموعه: مالک مجموعه، سبط آخوند خراسانی است و بعضی از تألیفات وی را به خط خودش در تملک دارد.

223-58. مجموعه هادی ربانی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۴ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

224-59. مجموعه هادی مقدس نجفی (حجت الاسلام):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

225-60. مجموعه هدایتی (حاج اسماعیل):\*

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۳۰۰۰ نسخه.

توصیف مجموعه: تمامی دست‌نویس‌های این مجموعه به

کتابخانه آیت‌الله گلبایگانی قم منتقل شده است.

226-61. مجموعه محمد حسن احمدی فقیه یزدی (آیت‌الله):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۳۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

227-62. کتابخانه بنیاد معارف اسلامی:

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۲۲.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

228-63. کتابخانه مدرسه منتظریه (حقانی):

نشانی: خیابان اراک، مقابل پل آهنچی، کوچه شهید قدوسی،

مدرسه منتظریه (حقانی).

تاریخ تأسیس: ۱۳۳۷ ش.

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

229-64. کتابخانه شهید محمد حسین شریعتی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۶۳ نسخه.

فهرست‌های منتشر شده:

۱۳۷۹ ش. «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه شهید محمد

حسین شریعتی»، مهدی شریعتی، قم: مکتبه‌الشهید شریعتی، ۱۹۵ ص.

## قمشه

230-1. مجموعه صالح پور:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

231-2. مجموعه عباسعلی انصاری:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۱۵ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

232-3. کتابخانه مدرسه اقدمیه:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۱۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

233-4. کتابخانه مدرسه بقیة‌الله (عجل‌الله‌تعالی فرجه الشریف):

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۵۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

## قوچان

234-1. کتابخانه امامزاده سلطان ابراهیم شهرکهنه:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۷۴ نسخه.

فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه به همت رمضانعلی

انتظاری شهرکهنه فهرست شده، اما هنوز به چاپ نرسیده است.

235-2. کتابخانه مدرسه عوضیه:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۸۲ نسخه.

توصیف مجموعه: رمضانعلی انتظاری شهرکهنه این مجموعه را

فهرست کرده که هنوز به چاپ نرسیده است.

## کاشان

236-1. کتابخانه ابوالرضا راوندی:

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲۱ نسخه.

توصیف مجموعه: تمامی دست‌نویس‌های این مجموعه به اداره

کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کاشان انتقال یافته است.

فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه به تفصیل به کوشش

محمود طیار مراغی فهرست شده اما هنوز به چاپ نرسیده است.

- 237-۲- مجموعه افشین عاطفی: وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس ها: نامشخص.  
این مجموعه هنوز فهرست نشده است.
- 244-۹- کتابخانه مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام آران: وضعیت: وقفی.  
شماره کل دست نویس ها: ۸ نسخه.  
فهرست های منتشر نشده: این مجموعه به کوشش محمود طیار مراغی فهرست شده، اما هنوز منتشر نگردیده است.
- 245-۱۰- کتابخانه مدرسه مصطفویه: وضعیت: وقفی.  
شماره کل دست نویس ها: ۵۰ نسخه.  
این مجموعه هنوز فهرست نشده است.
- 246-۱۱- کتابخانه مسجد جعفری: وضعیت: وقفی.  
شماره کل دست نویس ها: ۸۰ نسخه.  
فهرست های منتشر نشده: این مجموعه به کوشش محمود طیار مراغی فهرست شده است.
- 247-۱۲- مجموعه مصطفی فیضی: وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس ها: ۱۵۰ نسخه.  
این مجموعه هنوز فهرست نشده است.
- 248-۱۳- موزه فین کاشان: وضعیت: دولتی.  
شماره کل دست نویس ها: ۶ نسخه.  
این مجموعه هنوز فهرست نشده است.
- 249-۱۴- مجموعه میثم نمکی: وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس ها: ۸ نسخه.  
فهرست های منتشر نشده: این مجموعه به کوشش محمود طیار مراغی فهرست شده، اما هنوز به چاپ نرسیده است.
- کاشمر
- 250-۱- مجموعه سید حسین موسوی (حجت الاسلام): وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس ها: ۱۰۰ نسخه.  
فهرست منتشر نشده: لیستی از ۶۰ نسخه خطی این مجموعه به دست ابوالفضل حافظیان تنظیم شده است.
- 237-۲- مجموعه افشین عاطفی: وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس ها: ۸۰ نسخه.  
فهرست های منتشر نشده: محمود طیار مراغی این مجموعه نفیس را فهرست کرده است.
- 238-۳- کتابخانه امامزاده محمد هلال آران\*: وضعیت: وقفی.  
شماره کل دست نویس ها: ۲۷۰ نسخه.  
فهرست های منتشر نشده: این مجموعه مجدداً و به تفصیل به همت محمود طیار مراغی فهرست شده اما هنوز به چاپ نرسیده است.
- 239-۴- مجموعه امینیان (مهندس): وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس ها: ح ۳۰ تا ۴۰ نسخه.  
این مجموعه هنوز فهرست نشده است.
- 240-۵- کتابخانه امیر کبیر\*: وضعیت: دولتی - عمومی.  
تاریخ تأسیس: ۱۳۳۴ ش.  
شماره کل دست نویس ها: ۴۴ نسخه.  
توصیف مجموعه: تمامی دست نویس های این مجموعه به اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کاشان منتقل شده است.  
فهرست های منتشر نشده: این مجموعه به کوشش محمود طیار مراغی فهرست شده، ولی هنوز به چاپ نرسیده است.
- 241-۶- کتابخانه حسن عاطفی\*: وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس ها: > ۲۴۵ نسخه.  
فهرست های منتشر نشده: این مجموعه مجدداً به کوشش محمود طیار مراغی فهرست شده است.
- 242-۷- مجموعه خاندان شریف کاشانی (آیت الله): وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست نویس ها: ح ۷۰ نسخه.  
توصیف مجموعه: اکثر دست نویس های این مجموعه، تألیفات میرزا حبیب الله بن علی مدد شریف کاشانی (۱۳۴۰ ق) به خط خود وی می باشد که هم اکنون نزد نوادگان وی نگهداری می شود.
- 243-۸- مجموعه غلام رضا آرانی:



### کرج

۱-251- مجموعه حسن محدث زاده:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۵۰ نسخه.

توصیف مجموعه: مالک این مجموعه، فرزند مرحوم حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان است و برخی از تألیفات محدث قمی به خط وی در این مجموعه به چشم می‌خورد.

### کرمان

۱-252- مدرسه ابراهیمیه:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

توصیف مجموعه: بیش‌تر آثار این مجموعه تألیفات علمای شیخیه است.

### کرمانشاه

۱-253- مجموعه خاندان میبیدی:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۲۰ نسخه.

فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه به کوشش سید احمد حسینی فهرست شده است.

۲-254- مجموعه عبدالجلیل جلیلی\*:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۵۰۰ نسخه.

توصیف مجموعه، اکثر دست‌نویس‌های این مجموعه خصوصی از خاندان علمی ایشان، که در کرمانشاه مشهور هستند، برای مالک مجموعه به ارث رسیده است. فهرست‌های منتشر شده:

۳۳ دست‌نویس در این فهرست توصیف شده است.

۱۴۲۲ ق، «مخطوطات مکتبه العلامة الجلیلی»، تألیف سید

احمد حسینی، تراثنا، س ۱۷، ش ۱ (پیاپی ۶۵)، ص ۱۶۱-۱۷۳

۳-255- کتابخانه عمومی کرمانشاه:

نشانی: میدان شهید گمنام.

تاریخ تأسیس: ۱۳۵۰ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۶ نسخه.

توصیف مجموعه: نام قدیم این مجموعه «کتابخانه عمومی باختران» بوده است.

۴-256- کتابخانه مدرسه آیت‌الله بروجردی\*:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۴۳ نسخه.

فهرست‌های منتشر شده:

۱۳۸۰ ش. «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه آیت‌الله

بروجردی»، سید احمد حسینی اشکوری، قم، ۱۳۹ ص (سلسله معرفی

میراث مخطوط ۲).

### کومله

۱-257- کتابخانه عمومی کومله:

نشانی: شهرستان، بخش کومله، بلوار امام خمینی، شماره ۴۳۷.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۷ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۳ نسخه

### کوهپایه

۱-258- کتابخانه عمومی کوهپایه:

نشانی: بخش کوهپایه، خیابان امام خمینی (ره).

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۸ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۳۴ نسخه.

### کیاسر

۱-259- کتابخانه حسینییه ارا.

نشانی: ارا (از توابع کیاسر ساری).

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۵۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

### گچساران

۱-260- کتابخانه عمومی گچساران:

نشانی: خیابان مدرس غربی.

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۱ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۵۱ نسخه.

### گرگان

۱-261- کتابخانه عمومی گرگان (شماره ۱):

نشانی: خیابان پاسداران، پارک شهر.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۶ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲۱۷ نسخه.

۲-262- کتابخانه شهرداری گرگان:

وضعیت: دولتی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲۲۱ نسخه.

توصیف مجموعه: این مجموعه به وسیله مرحوم مسیح ذبیحی در

۱۳۴۵ ش به کتابخانه دانشگاه تهران منتقل شد.

ر. ک: فهرست دانشگاه تهران: ج ۱۶، ص ۹.

### گرمسار

۱-263- کتابخانه عمومی گرمسار:

نشانی: خیابان شهید رجائی.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۲ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲ نسخه.

### گناباد

۱-267- کتابخانه عمومی بجنستان:

نشانی: شهرستان گناباد، بخش بجنستان، خیابان شهید مطهری.

تاریخ تأسیس: ۱۳۵۰ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۷ نسخه.

### گنبد

۱-268- کتابخانه عمومی خان به‌بین:

نشانی: گنبد، بخش رامیان، خیابان امام خمینی (ره)

تاریخ تأسیس: ۱۳۵۳ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲ نسخه.

### لاریجان

۱-269- کتابخانه آستانه درویش تاج‌الدین حسن ولی:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

### لاهیجان

۱-270- کتابخانه بقعه چهار پادشاه لاهیجان:

وضعیت: ؟

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱ نسخه.

توصیف مجموعه: در ایوان شمالی این بنا، یک قرآن با ترجمه‌ای

نسبتاً کهن موجود است.

ر. ک: از آستارا تا آستاراآباد، ج ۲، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۲-271- مجموعه دستخط امیرالمؤمنین علیه‌السلام:

وضعیت: ؟

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱ نسخه.

توصیف مجموعه: قرآنی منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام

در این بنا نگهداری می‌شود و به همین دلیل آن را به این نام

خوانده‌اند.

ر. ک: از آستارا تا آستاراآباد، ج ۲، ص ۱۹۴.

۳-272- کتابخانه عمومی لاهیجان:

نشانی: خیابان کاشف شهری، بعد از بازار شهری شماره ۱.

تاریخ تأسیس: ۱۳۳۶ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۶۳ نسخه.

### گلیپگان

۱-264- کتابخانه مرحوم امام جمعه گلیپگان:

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: بیش از ۱۰۰ نسخه.

توصیف مجموعه: این مجموعه نفیس، هم اکنون نزد نوادگان

صاحب اصلی مجموعه نگهداری می‌شود.

فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه به کوشش علی‌اکبر

زمانی نژاد فهرست شده اما هنوز به چاپ نرسیده است.

۲-265- کتابخانه زین‌العابدین گلیپگانی (آیت‌الله):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۱۰۰ نسخه.

توصیف مجموعه: مالک نخستین این مجموعه، زین‌العابدین

گلیپگانی (۱۲۸۹ ق) از شاگردان برجسته صاحب جواهر و شیخ

محمدتقی اصفهانی بوده است که هم اکنون دست‌نویس‌های او نزد

نوادگانش نگهداری می‌شود.

فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه را علی‌اکبر زمانی نژاد به

تفصیل فهرست نموده، اما هنوز به چاپ نرسیده است.

۳-266- کتابخانه مسجد جامع\*

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۴۰ نسخه.

فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه به کوشش علی‌اکبر

زمانی نژاد فهرست شده است.

لنده

- ۱-273- کتابخانه عمومی لنده:  
نشانی: شهرستان کهگیلویه، بخش لنده، خیابان اصلی لنده.  
تاریخ تأسیس: ۱۳۶۲ ش.  
وضعیت: عمومی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۵۰ نسخه.

لنگرود

- ۱-274- کتابخانه عمومی لنگرود:  
نشانی: خیابان شریعتی.  
تاریخ تأسیس: ۱۳۴۸ ش.  
وضعیت: عمومی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ۵ نسخه.
- مراغه
- ۱-275- مجموعه حسین هبه‌اللهی (آیت‌الله):  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۵ نسخه.  
توصیف مجموعه: این نسخه‌ها پس از فوت مالک هم اکنون نزد  
پسرش نگهداری می‌شود.

- ۲-276- مجموعه خاندان شیخ الاسلام:  
وضعیت: خصوصی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۰۰ نسخه.  
این مجموعه هنوز فهرست نشده است.
- ۳-277- کتابخانه عمومی مراغه:  
نشانی: خیابان معلم شمالی.  
تاریخ تأسیس: ۱۳۳۴ ش.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۹۰ نسخه.  
فهرست‌های منتشر شده:

۱۳۷۹ ش «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی مراغه»،  
محمود طیار مراغی، قم، انتشارات آل علی (ع)، ۳۱۲ ص.

- ۴-278- کتابخانه مسجد جامع مراغه:  
وضعیت: وقفی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲۰ نسخه.  
فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه به کوشش محمود طیار  
مراغی فهرست شده، اما هنوز به چاپ نرسیده است.

- ۵-279- کتابخانه مسجد شیخ بابا:  
وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۰ نسخه.  
فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه به کوشش محمود طیار

مراغی فهرست شده است.

۶-280- مجموعه موزه مراغه:

وضعیت: دولتی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.  
این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

ملکان

- ۱-281- کتابخانه عمومی ملکان:  
نشانی: شهرستان مراغه، بخش ملکان، خیابان امام خمینی (ره).  
تاریخ تأسیس: ۱۳۵۰ ش.  
وضعیت: عمومی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱ نسخه.

مشهد

۱-282- کتابخانه آستان قدس رضوی:\*

وضعیت: وقفی - عمومی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ح (۳۸۵۰۰) نسخه (شامل ۲۷۰۷۳  
کتاب خطی، ح ۳۰۰۰ قرآن خطی کامل، ح ۸۰۰۰ جزوه قرآن خطی  
و ۴۰۰ دست‌نویس)  
فهرست‌های منتشر شده:

جلد پنجم این فهرست با تحقیق و بازنگری تجدید چاپ شده است:  
۱۳۷۹ ش. «فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد  
آستان قدس رضوی»، مهدی ولایی، تحقیق و بازنگری محمد رضا  
رضاپور، مشهد، آستان قدس رضوی، ج ۵، چاپ دوم، ۸۶۴ ص.  
هم چنین مجلدات ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ از فهرست‌های کتابخانه به  
چاپ رسیده است.

۲-283- کتابخانه حسینیة عسکریین علیهماالسلام:

وضعیت: ؟  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ۳۰۰۰ نسخه.  
توصیف مجموعه: حجت الاسلام علوی گنابادی بنیان‌گذار این  
حسینیة‌اند. این مجموعه فعلاً بدون استفاده مانده است.

۳-284- کتابخانه حسینیة آیت‌الله طوسی حائری:

وضعیت: وقفی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۵ نسخه.  
این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

۴-285- کتابخانه علی شریعتی:\*

نشانی: خیابان امام خمینی.  
تاریخ تأسیس: ۱۳۰۳ ش.  
وضعیت: دولتی - عمومی.  
شماره کل دست‌نویس‌ها: ۲۰۰ نسخه (۱۲۰ عربی و بقیه فارسی).

286-۵- کتابخانه مدرسه نواب:\*

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۱ ش.

وضعیت: وقفی - عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۶۰۰ نسخه.

توصیف مجموعه: بخشی از دست‌نویس‌های این مدرسه که در ابتدا حدود ۹۰۰ نسخه بوده در سال ۱۳۶۳ ش به کتابخانه آستان قدس رضوی منتقل گردید.

287-۶- مجموعه موزه آرامگاه فردوسی:

وضعیت: دولتی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۶ نسخه.

توصیف مجموعه: این مجموعه شامل ۶ شاهنامه خطی است.

288-۷- مجموعه سید جعفر سیدان (آیت‌الله):

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۷۰ نسخه.

فهرست‌های منتشر نشده: این مجموعه به دست استاد سید احمد

حسینی فهرست شده است.

## ملایر

289-۱- کتابخانه عمومی ملایر:

نشانی: خیابان شهداء.

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۷ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۴ نسخه.

## کندلوس

290-۱- موزه و فرهنگ سرای کندلوس:

وضعیت: عمومی - دولتی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

توصیف مجموعه: روستای کندلوس که سابقاً آن را میخسار می‌گفتند، در منطقه کجور مازندران قرار دارد. این فرهنگ‌سرا بر فراز تپه‌ای مشرف بر این روستا ساخته شده است و دارای تعدادی نسخ خطی و اشیای تاریخی و هنری دیگری هم‌چون سفالینه، سکه، اسناد تاریخی و آثار مربوط به مردم‌شناسی است.

## نجف‌آباد

291-۱- کتابخانه مدرسه جامعه الامام المنتظر:

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۳۰۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

## ندوشن

292-۱- مجموعه مقبره شیخ زین‌العابدین علی خاموش:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱ نسخه (قرآن)

توصیف مجموعه: شیخ زین‌العابدین علی خاموش از عرفا و صوفیه بوده که از زمان شهادتش تا کنون، مزارش زیارتگاه و محل نذورات مردم بوده است. این مقبره دارای قرآن خطی نفیسی به خط نسخ از سده هفتم هجری می‌باشد.

## نور

293-۱- کتابخانه مدرسه شهید شیخ فضل‌الله نوری:

وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۸۰ نسخه.

این مجموعه هنوز فهرست نشده است.

ر. ک: بازخوانی تاریخ مازندران، اسدالله عمادی، ص ۹۴.

## نیشابور

294-۱- کتابخانه دکتر شریعتی:

نشانی: خیابان شهید جعفری.

تاریخ تأسیس: ۱۳۳۸ ش.

وضعیت: عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۱۴۹ نسخه.

## یزد

295-۱- کتابخانه سریزدی:\*

وضعیت: وقفی - عمومی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ح ۳۰۰۰ نسخه.

توصیف مجموعه: دست‌نویس‌های این کتابخانه، از سال ۱۳۶۲ ش به ساختمان جدید آن منتقل شده‌اند.

296-۲- مجموعه شرف‌الدین علی یزدی:\*

وضعیت: خصوصی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: ۶ نسخه.

توصیف مجموعه: همگی دست‌نویس‌های این مجموعه به موزه قصر آینه یزد منتقل شده‌اند.

297-۳- موزه قصر آینه یزد:

نشانی: خیابان کاشانی یزدی، مقابل پارک هفت تیر.

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۰ ش.

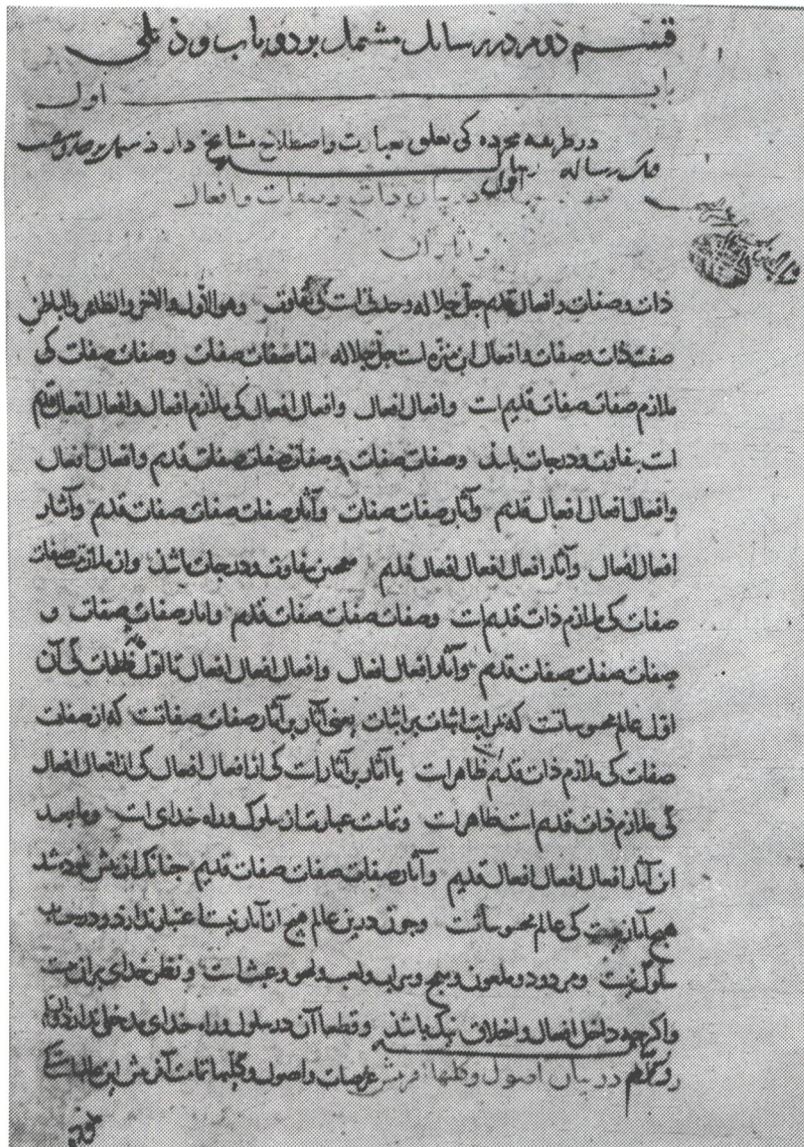
وضعیت: وقفی.

شماره کل دست‌نویس‌ها: نامشخص.

توصیف مجموعه: در این موزه آثار وقفی مرحوم سید حسین حیدری (کلکسیونر یزدی) به نمایش گذاشته شده است. این گنجینه علاوه بر تعدادی کتاب و مجموعه خطی، دارای وسایلی متعلق به هزاره دوم قبل از میلاد و مسکوکات و تمبرهای نایابی نیز می‌باشد.

## کشف کاشف المشکلات

سید محمود مرعشی نجفی



بر پایه آثار بازمانده از سروده‌ها و نوشته‌های کهن پارسی، سده چهارم هجری در بستر دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، آغاز زندگی جدید فارسی‌نگاری بوده است.

گزارش درستی از کارهای آغازین این سده و دگرگونی‌های پس از آن به دست ما نرسیده است و استادان این رشته از گذشته‌های دور تا کنون، سخنی به یک اندازه نگفته‌اند و پژوهشی بسزا در این گذر، اگرچه ناشدنی نباشد، آسان هم نیست؛ ولی سه گونه گویش و نگارش که از سده چهارم هجری آغاز شده و تا روزگار صفویان و پس از آن، در میان سبک‌های گوناگون رایج بوده، از همه آشکارتر است. نخست: پالودن زبان فارسی از واژگان عربی؛ گویا این روش در شعر فارسی به کار رفته و کلان‌ترین نمونه آن، شاهنامه ساخته حکیم فرزانه، ابوالقاسم فردوسی - رحمة الله علیه - است.

دوم: نوشته‌های فارسی، مالمال از واژگان عربی، همراه با عبارات و امثال و اشعار عربی بسیار پیچیده؛ این گونه متون، در زمینه تاریخ و اساطیر نگاشته شده‌اند که معروف‌ترین آثار به دست آمده

تهمت بی‌سوادی و بی‌دینی و هم برای تعلیم دانش‌آموزان روزگار خویش، این روش را پیش گرفته‌اند، چنان‌که صاحب تاج المآثر

از این نوع، تاج المآثر است از حسن بن محمد نظامی و از پی‌روندگان او، مانند وصاف الحضرة، که گمان برده می‌شود اینان برای گریز از

در باره کتاب خود گوید:

بدانی چو از جان در او بنگری که جان کنده‌ام تا تو جان پروری  
سوم: نوشته‌ها و سروده‌های بی‌تکلف؛ صاحبان این گونه آثار با  
نگرشی شایسته به پیرامون خود و جامعه‌ای که در آن می‌زیسته‌اند، با  
زبان خود آنان سخن گفته و نزد همگان پذیرفته شده‌اند؛ که  
دسترس‌ترین نمونه‌های این سبک، آثار نظم و نثر سعدی شیرازی -  
علیه الرحمه - است.

در میان انبوهی از نسخه‌های نفیس و کهن فارسی بر جای مانده در  
کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی - رحمه‌الله علیه - در  
قم، نمونه‌ای دیگر از بازمانده‌های کلان نثر بی‌تکلف فارسی، نسخه  
ارزشمند و منحصر به فرد کتاب عرفانی کاشف المشکلات است که  
می‌خواهیم اندکی نیز در شناسایی آن سخن بگوییم:

کتابی است در عرفان نظری و عملی، شامل صدها رساله، که بنا به  
اظهار مؤلف در مقدمه، براساس پرسش‌های مردم و پاسخ‌های وی تنظیم  
گردیده است. این کتاب براساس سه قسم، که هر قسمی شامل چند باب  
و هر باب شامل چند رساله است، به شرح زیر تألیف شده است:

**قسم اول:** مشتمل بر دو باب:

باب اول: در معانی آیات کلام‌الله مجید، شامل ۵۱ رساله.

باب دوم: در بیان احادیث ربانی و نبوی، شامل ۴۳ رساله و ۱ خاتمه.

**قسم دوم:** مشتمل بر دو باب و ذیل بدین ترتیب:

باب اول: دو طریقه مجرد، که تعلق به عبادت و اصطلاح مشایخ  
دارد، شامل ۱۶۱ رساله.

باب دوم: در طریقه‌ای که مختلط باشد به اصطلاح حکما، شامل  
۶۲ رساله.

فصل، در بحثی چند در طب، شامل ۱۲ رساله.

ذیل، در بعضی از احوال (مکاشفات)، شامل ۲۰ کشف.

**قسم سوم:** در وصایا که در شأن بعضی از دوستان و یاران  
و درویشان دور و نزدیک، رفته است، شامل ۱۰ وصیت.

در مقدمه بازنویسی شده، کتاب به چهار قسم تقسیم شده؛ ولی  
براساس بازننگری دقیق، سه قسم است، به همان تفصیل که بیان شد  
و مجموعه رسائل موجود ۳۴۹ رساله است.

در منابع موجود، نام این کتاب و یا تألیفی دیگر از همین مؤلف، به  
دست نیامد و می‌توان گفت: این کتاب، نسخه منحصر به فردی است  
که از دوره زندگی مؤلف، بازمانده است. هم‌چنین نام مؤلف در منابع  
موجود نیامده است، مگر در کتاب شد الازار فی حط الاوزار. در این  
کتاب نام وی چنین آمده است: «الشیخ بهاء‌الدین، ابوبکر بن جمال  
الدین محمد با کالینجار الزاهد العابد العارف المحقق کان فی بدء امره  
امیناً علی الحصن الابيض يتعبد فیه و يعرف حق الله تعالی... الی آخر».

گزیده‌ای از برگردان فارسی آن چنین است:

او در آغاز کار، امین قلعه فرستاد و دستور داد تا در بازداشت  
بماند. چند ماه بر این بازداشت سپری شد؛ سپس شیخ را خبر  
آوردند که زندانی از شیخ خود شنیده بوده است که هر کسی  
هفتاد هزار بار سوره «قل هو الله» را با خلوص بخواند،  
خداوند - تبارک و تعالی - راه فرج او را همواره سازد  
و زندانی این عمل را به انجام رسانده است.

شیخ تا این خبر را شنید، دستور آزادی زندانی را صادر نمود  
و این خبر به حاکم شهر رسید. حاکم شیخ را احضار نمود و او  
را بر این کار، سخت نکوهش کرد. سپس شیخ در جواب حاکم  
گفت: مردی با طمع خلاصی، هفتاد هزار بار سوره مبارکه  
توحید را خوانده است و من ترس داشتم که اگر او خلاص  
نشود، در عقیده‌اش و هنی نسبت به کتاب خدا پدید آید و من  
اگر به سبب این عمل گرفتار شوم، نیکوتر از آن است که کسی  
در دین خود متزلزل شود و یا مسلمانی مرتد شود. آن‌گاه  
حاکم دگرگون شد، سپس فرمود: عقوبت تو آن است که  
ولایت قلعه را رها کنی. شیخ از این تصمیم حاکم خرسند شد  
و سپس به اذن شیخ نجیب‌الدین علی بزغش، خلوت‌نشینی  
و ارشاد را برگزید. او واقعات غریب و مکاشفات عجیبی  
داشته و زمانی در محله «دروازه اسطخر» جای گرفت  
و جماعتی از صلحا، خدمت او را گزیدند تا این‌که در سنه  
۷۱۲ به حضرت باری تعالی پیوست.

و هم درباره فرزند او، «جمال‌الدین محمد بن ابوبکر بن با کالنجار»،  
گوید: «کان شیخاً و جیهاً بهی المنظر زکی المخبر ذامجاهدات و خلوات  
و اوراد...». و در ادامه می‌گوید: «برای او کلمات روحانی و اشارات  
رحمانی هست که در ضمن رسائل خود به آن‌ها مباحث می‌نماید». سپس  
تاریخ وفات او را ۷۵۰ و اندی ذکر کرده است.

عبدالرحمن جامی نیز پس از گزارش همان مطلب شد الازار  
درباره «شیخ جمال‌الدین با کالنجار» بدون ذکر مأخذ، می‌افزاید:

شیخ عبدالله بلیانی فرموده است که در آن زمان که خردسال  
بودم، «شیخ جمال‌الدین با کالنجار» - رحمه‌الله تعالی - در  
صحبت پدرم، خواجه ضیاء‌الدین مسعود - رحمه‌الله تعالی -  
می‌بود و من پیوسته به ذکر مشغول بودم و آواز خوش داشتم  
و از برای جمعیت خاطر خود، وقت‌ها در اثنای ذکر گفتن  
چیزی از اشعار به ترنم می‌خواندم. شیخ جمال‌الدین گوش به  
آواز من می‌کرد و از آن وقت وی خوش می‌شد و من از حال  
وی خبر نداشتم که گوش به من دارد و از آن جمله می‌خواندم  
خاموش شدم و دیگر به ذکر مشغول شدم. در یکی از روزها،

شیخ جمال‌الدین نزدیک من آمد و گفت ای شیخ عبدالله! چرا چنین می‌کنی که در اثنای ذکر گفتن چیزی می‌خوانی و ما گوش به تو داریم و خاموش می‌شوی و ما را نیم بسمل می‌گذاری؛ دیگر چنین مکن؛ خاطرهای درویشان بحر، چون از تو این آواز می‌خرند و پدرم نیز، ضیاء‌الدین مسعود، چنین فرمود؛ سخن ایشان قبول کردم.

این، همه آن چیزی است که در مدارک و منابع موجود، درباره این پدر و فرزند عارف یافته‌ایم.

و اما در متون تاریخی فارسی نام باکالنجار و در متون تاریخی عربی ابوکالیجار بسیار آمده است که لقب گروهی از شهریاران ایرانی بوده است.

علامه فقید، شادروان محمد قزوینی درباره این واژه تحقیق شایسته نموده که گزیده آن، چنین است:

اسامی یکی دو تن از ملوک آل‌بویه که بعینه موسوم یا مکنی به همین اسم بوده‌اند. این کلمه در غالب کتب تواریخ فارسی، مانند وصاف و گزیده و روضة الصفا و حبيب السیر و تاریخ کرمان محمدبن ابراهیم و مجالس المؤمنین و ... به همین املاء؛ یعنی باکالنجار آمده؛ ولی در عموم کتب تواریخ عربی، مانند تمه الیتمه، ذیل تجارب الامم، المنظم، معجم الادباء، و معجم البلدان، و ... با املاء ابوکالیجار آمده است.

او سپس می‌افزاید:

گویا املائی کتب عربی اقرب به صواب باشد و ظاهراً کالیجار، لغتی است دیلمی در کارزار. بنابراین، ابوکالیجار با کالیجار از جنس ابوالحرب و ابوالهیجاء از کنیه‌های معمول آن عصر بوده است... [انتهی ملخصاً].

علامه دهخدا نیز توجه ویژه‌ای به این واژه داشته و سخن بسیاری در این باره در واژه‌های ابوکالیجار، ابوکالنجار، باکالیجار و باکالنجار گفته است که تفصیل آن در این مختصر نمی‌گنجد.

و سرانجام کالنجار، نام قلعه‌ای در هند است که بنابر آنچه در تاج المآثر آمده، در سده هفتم هجری به دست فرمان‌روایان ایرانی گشوده شده است.

بنابراین فراوانی نام باکالنجار در میان حکمرانان ایرانی، ما هیچ پیوندی میان دو عارف یاد شده و آنان نیافتیم؛ مگر این که بگوییم: «سپردن امانت «قلعه سپید» به «ابوبکر باکالنجار»، شاید نشان این باشد که آنان نیز از تبار شاهزادگان بوده‌اند. والله اعلم.

شیخ معین‌الدین جنید شیرازی، مؤلف شدالآزار، برای ابوبکر باکالنجار تألیفی ذکر نکرده؛ ولی برای فرزند او، رسائلی نسبت داده که با مجموعه حاضر، سازگاری دارد. بنابراین، قرینه و قرائن دیگری که

بدان اشاره می‌کنیم، این گمان پدید می‌آید که ممکن است این اثر از آن فرزند باشد:

۱. بخشی از مقدمه کتاب (۸ برگ)، گویا براساس اوراق اصلی آفت دیده و فرسوده، بازنگاری شده و کلماتی از آن، تصحیف و تحریف گردیده است؛ به گونه‌ای که در مواردی، کلمات نامفهوم و ارتباط‌های گسسته در عبارات، به چشم می‌خورد و احتمال این که نام مؤلف در نسخه اصلی، محمدبن ابوبکر بن باکالنجار بوده و نسخ اوراق جدید، از میان سطرها و کلمات فرسوده، فقط بخشی از نام مؤلف را توانسته است بخواند و این که بعد از ذکر نام ابوبکر بن کالنجار، دعای «احسن الله احوالهم» آمده، نشان می‌دهد که در ذکر نام مؤلف، دست‌کم نام سه نفر یاد شده تا دعا با لفظ جمع، درباره آن صادق باشد.

۲. مؤلف، در مقدمه از پدر خود یاد کرده که نزد مردم شیراز، جایگاه و ویژه‌ای داشته است: «و بعضی با آن که می‌خواستند تا آن معنی که در پدر - قدس‌الله روحه العزیز - بود، در این ضعیف هست یا نه».

۳. در بخش‌های پایانی کتاب، مؤلف برای خود، کشف‌هایی نقل کرده است که تاریخ برخی از آن‌ها ۷۱۱ هجری است، که بر پایه قواعدی در این فن و هم بنا به تصریح مؤلف، به اوایل سلوک وی تعلق دارد و با روزگار ابوبکر باکالنجار، که در سال ۷۱۲ هجری در گذشته است، سازش ندارد.

ابوبکر باکالنجار با اجازه نجیب‌الدین علی بزغش کار سلوک و ریاضت خود را آغاز کرده است.

مؤلف در بیان آیات و احادیث، طریقه ارباب تأویل از صوفیه را سلوک نموده و با نثر ساده و بی‌تکلف فارسی در سده ۷۸ هجری، معانی لطیف را شرح و توضیح داده است. او در مقدمه گوید:

در شهر سنه ثمانین و ستمائة هجریه، حق تعالی این ضعیف را به رحمتی که دوستان محقق را کرامت فرموده است، مخصوص گردانید و در جریده انسان ثبت فرمود؛ اما اجازت و الزام اظهار حقیقی که تعلق به این سلوک و وصول بدارالملک دارد، نبود تا در شهر سنه ثمان و سبعین و ستمائة هجریه که اتفاق دست داد و به خلاف تصویری که در خاطر بود، بدارالملک شیراز - حماهاالله تعالی - آمد و مردم روی به این ضعیف آوردند...

نسخه نفیس این کتاب که متعلق به دوره زندگی مؤلف است، در قطع رحلی با ۲۷۲ برگ، به خط نسخ کهن زیبا و عنوانی ثلث است که هشت برگ از آغاز، بازنگاری شده و زمانی جزو کتابخانه مرحوم آیت‌الله حاج آقا محسن عراقی بوده است. و این جانب آن را با چند نسخه خطی دیگر، برای کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی - رحمت‌الله علیه - خریداری نمودم و هم اکنون به شماره «۱۱۴۴۷» موجود است.

## نخستین های کتاب

سید محمود مرعشی نجفی

۴. کوچک ترین کتابی که به صورت صحافی شده موجود است، «پادشاه کول پیر» نام دارد. این کتاب با کاغذ ۲۲ گرمی و در ابعاد یک میلیمتر در یک میلیمتر، در مارس ۱۹۸۵ میلادی، به کوشش انتشارات گلنیر در اسکاتلند چاپ شد.

۵. مزامیر داوود، کهن ترین نسخه خطی در جهان است. این اثر به زبان قبطی، به ۱۶۰۰ سال پیش تعلق دارد و در سال ۱۹۸۴ میلادی در منطقه بنی صدف در مصر کشف شد.

۶. کهن ترین متن چاپی، طوماری به زبان کره‌ای است. این طومار به وسیله مکعب‌های چوبی با حروف منقوش شده بر آن، چاپ گشته و در ۱۴ اکتبر ۱۹۶۶ میلادی، در منطقه «کیونگجو» کره کشف شد. قدمت این اثر به سال ۷۰۴ میلادی باز می‌گردد و به زبان کره‌ای آن را «سوترا» می‌نامند.

۷. نخستین کتاب چاپی فارسی، تقویم التاریخ، تألیف

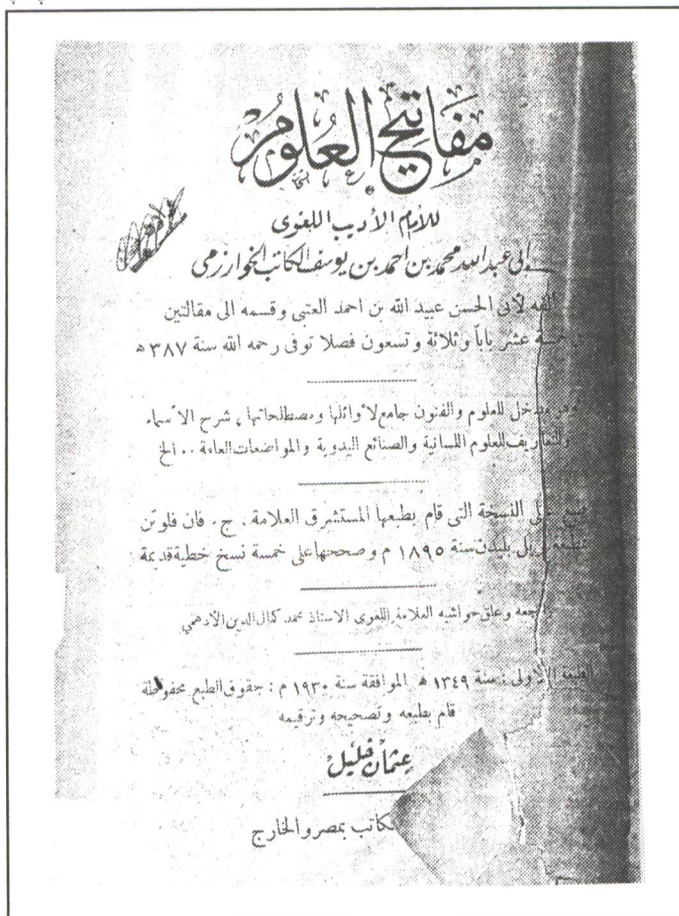
حاج خلیفه است. این کتاب شامل جداول تاریخی، تا پایان سال ۱۵۰۸ میلادی است. این اثر به زبان‌های فارسی، ترکی و عربی در سال

۱. نخستین قرآن در جهان، به سال ۱۵۳۰ میلادی در بندقیه ایتالیا چاپ گردید و چاپ دوم، همراه با ترجمه لاتینی ارپینوس در سال ۱۶۲۶ میلادی در ایتالیا منتشر شد. سومین بار نیز با مقدمه لاتینی، در سال ۱۶۹۴ میلادی در هامبورگ آلمان انتشار یافت.

۲. انجیل گوتنبرگ، نخستین کتاب چاپی در جهان است که در هر صفحه آن ۴۲ سطر گنجانده شده. این اثر در حدود سال ۱۴۵۴ میلادی در شهر ماینز آلمان به چاپ رسید. شمارگان آن به سی یا پنجاه نسخه می‌رسد، که از آن شمار، تنها پنج نسخه در جهان موجود است. انجیل گوتنبرگ گران‌بهارترین نسخه چاپی در جهان است. چنانکه در سال ۱۹۸۷ میلادی شرکت انتشاراتی مارزون ژاپن، برای یک نسخه آن بیش از پنج میلیون دلار پرداخت.

۳. سوپر بوک، بزرگ‌ترین کتاب در جهان است، که در سال ۱۹۷۶ میلادی در شهر دنور، در

ایالت کلورادو منتشر شد. طول کتاب ۳/۰۷ متر و عرض آن ۲/۷۴ متر است. وزن کتاب نیز ۲۵۳ کیلوگرم است.





۱۶۹۷ در بندقیه ایتالیا انتشار یافت.

۸. رساله جهادیه، به قلم قائم مقام فراهانی نخستین کتابی است که در ایران انتشار یافت. نشر این اثر، به سال ۱۲۳۳ هجری قمری در تبریز باز می‌گردد.

۹. الاصول، نخستین کتابی است که از یونانی به عربی ترجمه شد. پدید آورنده این اثر اقلیدس است و موضوع آن، هندسه. ترجمه این اثر در عصر منصور عباسی صورت گرفت و حجاج بن مطر، آن را به دو گونه ترجمه کرد: ترجمه الهارونی و ترجمه المأمونی.

۱۰. الارقام الهندسیه، نخستین کتاب عربی در علم حساب است. این اثر به کوشش محمدبن موسی خوارزمی (متوفی بعد از سال ۲۳۲ ق) نوشته و به زبان‌های اروپایی ترجمه شد.

۱۱. چینی‌ها برای نخستین بار کاغذ را در سال ۱۰۵ میلادی اختراع کردند. این فراورده فرهنگی در سده‌های نخستین هجری، به سمرقند راه یافت و سپس ایران و بغداد از آن بهره‌مند گردید.

۱۲. محمدبن ابراهیم الفزاری (متوفی ۱۸۰ ق) نخستین مسلمانی بود که اسطرلاب را پدید آورد.

۱۳. السواعی نخستین کتاب چاپی و عربی در جهان است که به سال ۱۵۱۴ میلادی در ۲۱۱ صفحه و در شهر «فانو» ایتالیا انتشار یافت. مزامیر داوود، دومین کتابی است که به زبان‌های عربی، عبری، یونانی و کلدانی در ایتالیا پدید آمد. این

کتاب در چاپخانه نقولابولس و در سال ۱۵۱۶ میلادی چاپ گشت. ۱۴. القانون، اثر ابن سینا، نخستین متن عربی است که در سال ۱۹۵۳ میلادی در رم چاپ گردید. پیش از آن نیز سه بار ترجمه لاتینی القانون در شهرهای ایتالیا منتشر شد: نخستین بار در میلان (۱۴۷۳ م)، دومین مرتبه در پادوا (۱۴۷۶ م) و نوبت سوم در شهر ناپولی (۱۴۹۱ م). همچنین متن عربی نزهة المشتاق، تألیف شریف ادریسی،

که در باب جغرافیا نوشته شده بود، در سال ۱۵۹۲ در رم چاپ شد. متن عربی کتاب دیگری با نام تحریر اصول الهندسه و الحساب، به قلم خواجه نصیرالدین طوسی، یک بار در رم (۱۵۹۴ م) و نوبت دوم در لندن (۱۶۵۷ م) و چندین بار در کشورهای مغرب و مصر و ایران و هند انتشار یافت.

۱۵. مفصل‌ترین مجموعه چاپی در جهان، اسناد پارلمانی انگلیس است که در ۱۱۱۲ جلد، به همت انتشارات دانشگاه ایرلند، در فاصله سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲ میلادی منتشر شد. این اثر بیش از سه تن وزن دارد.

۱۶. نخستین دائرةالمعارف شناخته شده، سال ۳۷۰ قبل از میلاد به کوشش اسپوسیپوس، برادرزاده افلاطون، در آتن گرد آوری شد.

۱۷. بزرگ‌ترین دائرةالمعارف جهان، «انسیکلوپدیایونیور سال ایلوسترادا اورویثو امریکان» نام دارد که به سعی انتشارات چی اسپاسا و پسران، در هفتاد جلد و ۱۰۵/۰۰۰ صفحه به انضمام ده کتاب در مادرید و بارسلون اسپانیا منتشر شد و شمار واژگان آن ۱۶/۵۲۰/۰۰۰ است.

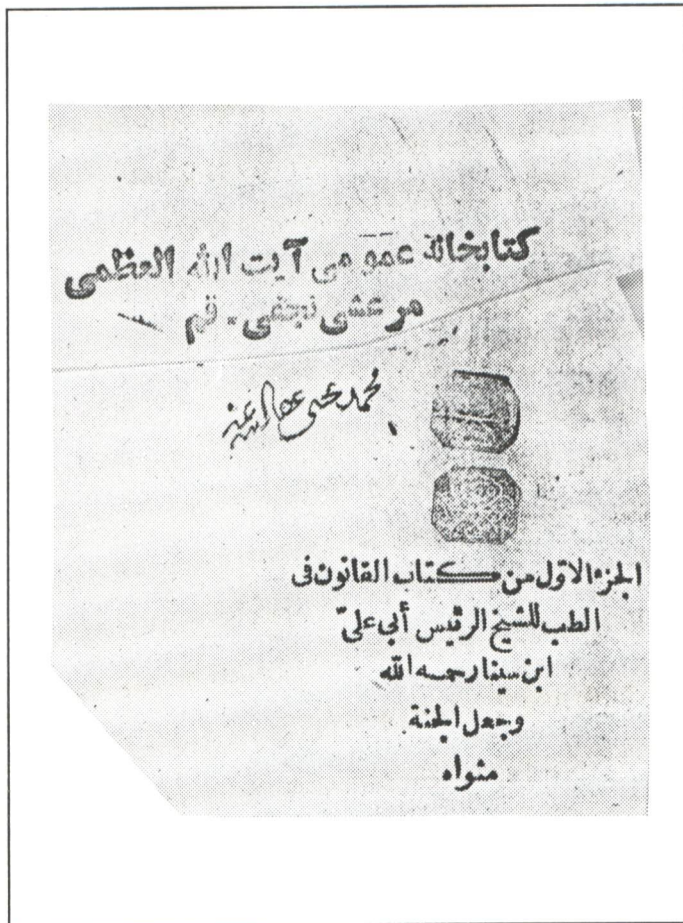
۱۸. قدیمی‌ترین نقشه، که یک لوح گلی است، به ۳۸۰۰ سال قبل از میلاد تعلق دارد. بر روی این لوح، تصویر رود فرات نقش بسته که در مناطق شمالی بین‌النهرین جاری است.

۱۹. نخستین نقشه چاپی، که نشان دهنده محدوده انگلستان است، در سال ۱۴۴۷ میلادی در شهر بولونیا (شمال ایتالیا)

به چاپ رسید.

۲۰. قدیمی‌ترین ناشر، انتشارات دانشگاه آکسفورد انگلستان است که در سال ۱۴۶۸ میلادی، نخستین اثر خود را منتشر کرد. انتشارات دانشگاه کمبریج انگلستان نیز از سال ۱۵۸۴ تا امروز به کار نشر می‌پردازد.

۲۱. نخستین تاریخ‌نگار شیعه، نصر بن مزاحم بن سیار کوفی



۴. التصريف لمن عجز عن التأليف، به کوشش ابوالقاسم خلف بن عباس زهراوی اندلسی پدید آمد. وی به سال ۴۴۷ در جراحی درگذشت. برای نخستین بار کتاب اودر اوگسبرگ آلمان، با ترجمه لاتینی چاپ شد (۱۵۱۹ م)، سپس در سال ۱۷۷۸ میلادی در آکسفورد انگلستان منتشر گشت.

۵. تقویم الابدان فی تدبیر الانسان، اثر یحیی بن عیسی بن جزلة بغدادی (متوفی ۴۹۳ ق) است. این کتاب دو مرتبه در استراسبورگ آلمان چاپ شد: نخست با ترجمه لاتینی (۱۵۳۲ م) سپس با ترجمه آلمانی (۱۵۳۳ م).

۶. الحاوی فی الطب، تألیف محمد بن زکریا رازی (متوفی ۳۱۳ ق) است. بخشی از کتاب چاپ یندقیه در ایتالیاست، که در سال ۱۵۴۲ میلادی چاپ شد.

۷. الزیج الصابی، به کوشش محمد بن جابر بن سنان الحرانی الصابی (متوفی ۳۱۷ ق) پدید آمد. کتاب برای نخستین بار در سال ۱۵۳۷ میلادی با ترجمه لاتینی، و نوبت دوم در سال ۱۷۹۹ در رم منتشر شد. ۸. الکافیة، اثر عثمان بن عمر (متوفی ۶۴۶ ق) است. وی به ابن

حاجب معروف بود و کتابش را در ۹۴ صفحه نوشته که به سال ۱۵۹۲ میلادی، در ایتالیا به چاپ رسید.

۹. مبادئ اللغة العربية، تألیف یوحنا ریمندی است، که در سال ۱۵۹۲ میلادی در رم انتشار یافت.

۱۰. النجاة، به سعی ابن سینا (متوفی ۴۲۸) پدید آمد. کتاب وی، به ضمیمه کتاب القانون، در یک جلد به سال ۱۵۹۳ م در رم منتشر گشت.

برآنیم تا فهرستی مهیا سازیم که شامل نخستین کتابهای فارسی و عربی در جهان باشد، که از آغاز تا پایان سال ۱۷۹۹ میلادی، به چاپ رسیده‌اند. به

یاری پروردگار، پس از تکمیل، در شماره‌های بعدی این فصلنامه منتشر می‌شود.

بغدادی (متوفی ۲۱۲ ق) است.

۲۲. نخستین تبارشناسی که انساب طالبیان را نگاشت، یحیی بن حسن بن جعفر الحجه بن عبیدالله الاعرج بن الحسین الاصغر بن الامام علی زین العابدین، العبیدلی العقیقی (متوفی ۲۷۷ ق) بود. وی کتاب انساب آل ابی طالب را نیز نوشته است.

۲۳. نخستین کتابی که درباره دارو و درمان نوشته شده، اثر شاپور بن سهل فارسی است. وی صاحب بیمارستان گندی شاپور بوده، و به حرفه طبابت مشغول. او نیز مؤلف قوی الاطعمة و مضارها و منافعهاست.

۲۴. نخستین دائرة المعارف مصطلحات علمی را محمد بن احمد بن یوسف کاتب بلخی خوارزمی خراسانی (متوفی ۳۸۷ ق) نگاشت. پیش از آن، وی مفاتیح العلوم را نوشته بود.

۲۵. نخستین کتابی که از سال ۳۶۵ تا پایان سده چهارم هجری قمری در دانشگاه الازهر مصر تدریس شد، کتاب الاقتصاد، نوشته قاضی اسماعیلی ابی حنیفه نعمان بن محمد بن حیون قیروانی قاضی معز لدین الله فاطمی است.

اینک به برخی دیگر از کتابهای چاپی عربی اشاره می‌کنیم، که در سده ۱۶ میلادی در اروپا منتشر شد:

۱. پدید آورنده رساله الاجرومیة، محمد بن محمد داوود صنهاجی، (متوفی ۷۲۳ ق) است. این رساله سه بار منتشر شد: نخست در رم، سال ۱۵۹۲ میلادی، سپس در سال ۱۶۳۳ میلادی، و سرانجام در لیدن هلند، سال ۱۶۱۷ میلادی.

۲. الالفباء العربیة، تألیف جاکوب کریستمان است. این کتاب در سال ۱۵۸۲ میلادی در نیوشاد آلمان به وسیله چاپ چوبی منتشر شد.

۳. البستان فی عجائب

الارض و البلدان، اثر سلامش بن کنگدی صالحی است، که در ۱۰۶ صفحه و به سال ۱۵۸۵ میلادی در رم انتشار یافت.

# زبور داوود

## سیری در اردستان

مرتضی شفیعی اردستانی

سوی خط استوا در مدارهای رأس‌السرطان و رأس‌الجدی قرار دارد و در اطراف عرض جغرافیایی ۳۰ درجه تقریباً همیشه ستون‌هایی از هوای با فشار بالاست که مانع تشکیل ابرهای باران‌زا می‌شوند.<sup>۳</sup>

نواحی بیابانی بخش عمده‌ای از قلمرو هیجده استان و بیست و شش شهرستان و قریب یک‌صد و بیست دهستان کشور را دربرمی‌گیرد.<sup>۴</sup>

کویرهای ایران در یاهای قدیمی خشک شده هستند که به تدریج آب آن‌ها تبخیر شده و املاح آن‌ها رسوب نموده است و اراضی بایر و نمکزار و بی‌حاصلی را تشکیل داده‌اند.<sup>۵</sup>

عده‌ای از دانشمندان دربارهٔ پیدایش کویر در ایران تحقیقات با ارزشی انجام داده و نظریه‌های گوناگونی را ابراز داشته‌اند.<sup>۶</sup>

آلفونس گابریل (ALFONS-GABRIEL) اتریشی که چند بار به کویر نمک مسافرت کرده، پژوهش‌های مفصلی، به ویژه در کویر مرکزی، انجام داده است و عقیده دارد: باد غربی که در اروپا به وزش

بیابان از رهگذر فرهنگی خویش کسانی را که خواسته‌اند از دنیا و وسوسه‌های نفسانی با زهد و ریاضت زندگی کنند همواره به سوی خود خوانده است تا شاید در کشمکش نیروی‌های مرموز و ارواح خبیث راه خود را باز یابند.

ژان کلود کاریر فرانسوی

### کویر<sup>۱</sup>

فلات ایران در ناحیهٔ خشکی از جهان قرار گرفته و علاوه بر صحراها و کویرها، بیش‌تر نقاط آن از اراضی خشک و نیم‌خشک تشکیل شده است.

یک نظرسنجی به نقشه تقسیمات اقلیمی ایران به خوبی می‌رساند که بخش عمدهٔ این قسمت از کشور ما دارای آب و هوای خشک است که در آن، میزان تبخیر بیش از تراوشات جوی است. به موجی محاسبهٔ دقیقی که به عمل آمده، از ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع مساحت ایران در حدود ۱۲۰۰۰۰۰ کیلومتر یا بیش از دو ثلثی مساحت آن دارای آب و هوای خشک است که از این وسعت ۷۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع آن صحرائی است.<sup>۲</sup>

امروزه دانشمندان ثابت کرده‌اند که علت پیدایش مناطق خشک به طور کلی گردش و جریان توده‌ای از هوای بسیار خشک است که در مسیر معینی در حرکت است؛ زیرا تمام صحراهای بزرگ و مهم کره زمین در یک عرض جغرافیایی مشخص قرار دارند. حدود ۸۰ درصد از عرصهٔ زمین ما تحت شرایط اقلیمی خشک قرار دارد، بیش از ۲۵ درصد کشور (۴۰۱ میلیون هکتار) نواحی بیابانی و ۲۵ درصد دیگر نواحی نیمه‌بیابانی برآورد شده است. مناطق خشک و نیمه خشک بیش از یک سوم مساحت زمین را دربرمی‌گیرد و این مناطق در دو

۱. کویر (KAVIR) به فتح کاف و کسر واو از کو، کاوش و کاویدن می‌آید و به معنی جایی است که انسان فرو رود.

۲. گرمسار «خار ری» نوش آذر اسدی، تهران: چاپخانه بانگ بازرگانی، ۱۳۴۶، ص ۳۲-۳۵.

۳. جهان، ایران، کویر؛ نگرشی بر اکوسیستم‌های کویری و بیابانی ایران، بنفشه شفیعی اردستانی، دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی منابع طبیعی - علوم محیط زیست دانشگاه آزاد اسلامی، تهران: اردی‌بهشت ۱۳۷۷، جزوه پلی‌کپی، ص ۱۳.

۴. جهان، ایران، کویر؛ نگرشی بر اکوسیستم‌های کویری و بیابانی ایران، بنفشه شفیعی اردستانی، جزوه پلی‌کپی، ص ۲۰.

۵. گرمسار «خار ری» نوش آذر اسدی، ص ۳۲-۳۵.

۶. بر ساحل کویر نمک، عبدالکریم حکمت یغمانی، تهران: انتشارات توس، ص ۱۱-۱۵.

## میراث شهاب

**ادوارد استاک (EDVARD-ESTAK)** پیدایش کویر نمک را نتیجه عوامل فرسایشی می‌داند، ولی عقیده دارد طی هزاران سال باد و باران و درجه حرارت کوه‌ها را فرسوده‌اند و جریان آب و سیلاب‌ها این مواد فرسوده را به گودال‌ها فرو ریخته‌اند، آن‌گاه عامل تبخیر، نمک اشباع شده در آب این باتلاق‌ها را به صورت پهنه‌های نمکی درآورده است. به این ترتیب همیشه کویرها در مجتمعی از آب‌فرورفتگی‌ها محصور است. استاک کویر را چنین وصف می‌کند.

«یک منطقه برهنه است که یک نواختی آن را هیچ چیز حتی پاره سنگی و گیاهی به هم نمی‌زند». والتر (VALTER) در کتاب خود به نام «قانون به وجود آمدن کویر» گوید: وقتی گودال‌های کویری با مواد تخریبی دامنه کوه‌ها انباشته شدند و تغییراتی در مرزهای ساحلی پدید آمد و سرانجام دوره‌ای رسید که تنها باران‌های سیل‌آسا می‌توانست در کویر باتلاق به وجود آورد. آغاز این تحول به درستی معلوم نیست و بین ده تا بیست هزار سال قبل بوده است. آبی که امروز به وسیله جویبارها و با ریزش باران به کویر می‌ریزد برای تشکیل دریاچه کافی نیست. وی قشرهای نمک موجود در کویر را مربوط به دوره‌های پرباران و خشک می‌داند؛ بدین ترتیب که در طول دوره مرطوب سیلاب‌ها گل و لای را به دریاچه ریخته و این گل و لای در دوره خشک به صورت رسوبات برجای مانده است. تناوب قشرهای خاک و نمک به علت پایان یک دوره مرطوب و آغاز یک دوره خشک است. والتر عمل انتقال‌دهنده باد را دفلاسیون (DEFELASIV) می‌نامد و باد را یکی از عوامل اصلی سازنده چهره کویر می‌داند.

**استاد ادب، فردوسی** در بیت زیر کویر را با خالی بودن از زندگی تعریف می‌کند.

بیابانی از وی روان دیو و شیر همه خاک شخ و همه ره کویر  
بیابان استاد فردوسی با قول گابریل اتریشی که می‌گوید:  
«بخش‌هایی از کره زمین که کم بود آب در آن جا به قدری زیاد است که تقریباً هیچ‌گونه زندگی نمی‌تواند بر روی آن قوام گیرد»<sup>۱</sup> مفهومی خاص به معنی «همه خاک شخ و همه ره کویر» نیز دارد.

از قدیم‌ترین ایام که مربوط به نقشه‌های متعلق به قرن دوم میلادی تا قرن هیجدهم می‌شود، دو منطقه کویری بزرگ در ایران وجود داشته است: یکی در ایالت کرمان به نام «کویر کرمان» و دیگری در جنوب ایالت قومس در استان سمنان فعلی به نام «کویر

درمی‌آید، باد گرم و مرطوبی است که در دوران چهارم ایران فعلی را در برداشته و بارندگی‌های شدیدی را موجب شده است. ریزش این باران‌ها دریایی در محل فعلی کویر به وجود آورده که پس از خشکیدن بقایای آن به صورت کویر نمک درآمده است.

**پروفسور هدین سون (HEDIN-SEVEN ۱۸۶۵-۱۹۵۲ م)** دانشمند و جهانگرد معروف سوئدی که سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۶ م چندبار کویر نمک را از راه‌های مختلف در نور دیده عقیده دارد که در دوره‌های پیش در جای کنونی کویر نمک گودال‌های پرآبی وجود داشت؛ به تدریج این گودال‌ها از مواد فرسایشی پر شد و به صورت باتلاق درآمد، آن‌گاه با بالا رفتن درجه حرارت و افزایش سطح تبخیر باتلاق خشکید و کویر به جای ماند. هدین پیدایش لایه‌های گچ و نمک را نشانه ادوار خشک و مرطوب می‌داند که در پی هم آمده‌اند. در ادوار مرطوب ریزش باران‌های سیل‌آسا گل و لای را به حوضه فرورفته کویر برده و بر روی نمک دوره خشک انباشته‌اند. وی برای اثبات گفته خود، مسیل‌های ژرف را در کرانه کویر مثال می‌آورد که با آب و هوا و مقدار ریزش باران ایران امروز، پیدایش چنین مسیل‌هایی امکان‌پذیر نیست. به نظر وی خشک شدن کویرها در دو مرحله انجام گرفته است:

۱. جای گرفتن خاک‌های رُسی و آهکی در یکی از اعصار دوران سوم.
۲. ورزش طوفان‌های سهمگین و جایگزین شدن خاک‌های رُسی و آهکی در حوضه فرورفته کویر. بدین‌سان توده‌های جدید متناوباً روی ته‌نشین‌های دریای قدیمی را پوشانده‌اند و لایه‌های گچ و نمک پدید آمده است.

هدین می‌افزاید نمک‌زاری که گودال‌های کویر را پر کرده ناشی از رطوبت نیست، بلکه این لایه نمک بازدارنده یک دریاچه شور است. در زمستان که آب بلافاصله پس از قشر سطحی زمین قرار دارد و نیز طبقات افقی نمک نشان می‌دهد که ساخت زمین کویر در نتیجه فعالیت باد نیست.

**پروفسور بوبک (BOBEK)** استاد و رئیس انستیتو جغرافیایی دانشگاه وین با نظر گابریل و هدین مخالف است و عقیده دارد که در دوران چهارم در ایران آب و هوای فوق‌العاده مرطوبی وجود نداشته است که بتواند دریایی در حوضه فرورفته کویرهای ایران به وجود آورد و در فاصله دوران چهارم آب و هوای خشکی در فلات ایران حکمفرما بوده است و تراس‌هایی که در حواشی کویر دیده می‌شود تراس‌های ساحلی نیستند، بلکه در نتیجه مواد رسوبی متحرک تکنوتیکی پدید آمده‌اند.

۱. فصلنامه علمی محیط زیست، سازمان حفاظت محیط زیست، ج ۴، شماره اول، سال ۱۳۷۱، ص ۱۶.

نمک». اولی به نام کویرلوت (KAVIRLUT) و دومی به نام کویر نمک (KAVIRNAMAK) معروف است.<sup>۱</sup>

**علامه دهخدا** گوید: لوت کویری است واقع در شمال کرمان و جنوب شرقی کویر نمک و سیصد گز پست‌تر از آن و بیابانی است خشک که هیچ آب در آن دیده نشده و در بدی وضع و هولناکی شهره است. طول این کویر ۱۱۰۰ گز و مرکب از کویرهای کوچک شبیه به هم و جدا از یکدیگر می‌باشد. ارتفاع متوسط آن ششصد گز است و پست‌ترین نقاطش در نزدیکی خبیص (شداد) سیصد گز از سطح دریا ارتفاع دارد.<sup>۲</sup>

کویر لوت در جنوب شرقی کشور واقع شده و ۸۰/۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد.<sup>۳</sup> این کویر در باختر اصفهان، شمال کرمان و جنوب خراسان جای دارد و بسیار خشک و سوزان است.<sup>۴</sup> در برخی از برآوردها گستره اراضی کویر ۵۰ میلیون هکتار ذکر شده که ۳۴ میلیون هکتار آن کاملاً کویری و ۱۲ میلیون هکتار گستره شنزارها و ۵ میلیون هکتار از شنزارها تپه‌های ماسه‌ای فعالند.<sup>۵</sup>

از مشخصات مهم آب و هوای کویر، اختلاف درجه گرمای شب و روز است که در تمام صحراهای دنیا کم‌نظیر می‌باشد؛ یعنی میزان گرما در روز خیلی زیاد است، ولی به محض این که شب فرا می‌رسد خشکی هوا و صافی آسمان موجب می‌شود که طبقه مجاور زمین حرارت خود را به سرعت از دست بدهد. وجود کوه‌های منفرد در اطراف کویر، خشکی هوا و اختلاف درجه حرارت شبانه‌روزی و فصلی را شدیدتر می‌کند. به همین جهت سنگ کوه‌های مزبور بر اثر اختلاف درجه حرارت شدید متلاشی شده، به صورت شن و ماسه درمی‌آید و با وزش باد از سویی به سوی دیگر در حرکت می‌باشند.<sup>۶</sup>

در شمال دشت لوت یک چاله بزرگ زیرزمینی به نام کویر نمک یا دشت کویر قرار دارد که از خاور به کوه‌های طیس‌الی کوه‌های سبزوار، از شمال به ارتفاعات سبزوار تا سمنان محدود است. طول خاوری آن ۶۰۰ کیلومتر و عرض آن از شمال به جنوب بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر و مساحت آن بین ۵۰ تا ۶۰ هزار کیلومتر است.<sup>۷</sup> کویر مرکزی یا کویر نمک<sup>۸</sup> کویر بزرگی است که از باختر خراسان و سیستان تا نزدیکی قم، کاشان، اردستان و یزد کشیده شده و در بخش مهمی از آن آب و گیاه و حیوان وجود ندارد.

وجود آب‌های زیرزمینی و کان‌های گران‌بها در کویر قطعی است که روزی از آن‌ها بهره‌برداری خواهد شد.<sup>۹</sup>

کویر نمک آب‌های سطحی منطقه وسیعی از کشور ایران را به خود جذب می‌کند و یکی از حوزه‌های مسدود داخلی کشور را به

وجود می‌آورد. حوزه مزبور از شمال خاوری به کوه‌های بینالود و جام، از شمال به رشته کوه‌های البرز و حوزه آبریز دریای مازندران، از باختر به حوزه آبریز مرکزی و یزد و اردستان و از جنوب به حوزه آبریز کویر لوت محدود می‌شود. مساحت این حوزه ۲۳۰۴۲۰ کیلومتر مربع است که حدود ۸۱۶۱۶ کیلومتر مربع آن را مناطق کوهستانی و ۱۴۸۸۰۴ کیلومتر مربع آن را کوهپایه‌ها، دشت‌ها و کویرها تشکیل می‌دهند.<sup>۱۰</sup>

میزان بارندگی در این حوزه اندک است. علت این امر تلفیق دو عامل دوری از دریا و منشأ رطوبت و دیگری پایین بودن ارتفاع است؛ زیرا توده‌های مرطوب شمال باختری که وارد کشور می‌شوند در برخورد با ارتفاعات بلند البرز و زاگرس قسمت اعظم رطوبت خود را از دست می‌دهند و پس از رسیدن به مناطق کویر ایران فاقد توان باران‌زایی هستند. در چنین وضعیتی در بخش مرکزی کویر میزان بارندگی حدود ۵۰ میلیمتر در سال و در سایر قسمت‌ها، یا بهتر است گفته شود در قسمت اعظم منطقه، مقدار بارش به ۲۰۰ میلیمتر در سال هم نمی‌رسد.

رژیم بارندگی عموماً مدیترانه‌ای و زمان نزول آن در فاصله ماه‌های دی، بهمن تا پایان فروردین حادث می‌شود. آب و هوای کویری در مجموع خشک و فراخشک و در حاشیه آبریز نیمه‌خشک بیابانی ارزیابی می‌گردد.

حوزه آبریز کویر نمک را می‌توان به چند زیر حوزه کوچک‌تر تقسیم کرد. حوزه آبریز دشت کویر استان اصفهان برابر است با حدود ۲۸۰۰۰ کیلومتر مربع (۲۷ درصد مساحت استان). در این قسمت از استان رودخانه مهمی وجود ندارد و عمدتاً مسیل‌های خشکی هستند

۱. همان، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۷ و ۱۸.

۳. جهان، ایران، کویر، نگرشی بر اکوسیستم‌های کویری و بیابانی ایران، بنفشه شفیعی اردستانی، ص ۱۳.

۴. همان، ص ۱۷ و ۱۸ و فرهنگ فارسی معین، ذیل مدخل «کویر لوت».

۵. جهان، ایران، کویر، نگرشی بر اکوسیستم‌های کویری و بیابانی ایران، بنفشه شفیعی اردستانی، ص ۱۳.

۶. گرمسار «خواوری» نوش آذرآسادی، ص ۳۲-۳۵.

۷. ایرانشهر، نشریه ۲۲ یونسکو در ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۴.

۸. کویر نمک منطقه‌ای خشک و کویری است که با قشر وسیعی از نمک پوشیده شده است.

۹. فرهنگ فارسی معین، ج ۶، ص ۱۶۳۵.

۱۰. رودخانه‌های ایران، یدالله افشین، شرکت مهندسی مشاور جاماب وابسته به وزارت نیرو، چاپ اول، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۳۵-۳۳۸.

که فقط در هنگام بارش شدید، آب در آن‌ها جاری و به چاله‌های باختری کویر نمک وارد می‌شود.<sup>۱</sup>

جنس سطح دشت کویر در نقاط مختلف متفاوت است، ولی ۶۰ درصد از کویر را سنگ‌های فرسایش یافته دوران میوسن (MIUSEN) یا دوران سوم تشکیل می‌دهد. سنگ‌های میوسن کویر بیشتر از کانی‌هایی مرکب است که بر اثر تبخیر حاصل شده است. قسمت مرکزی کویر در حدود ۳۰ درصد از سطح کویر را می‌پوشاند و در آن، لایه‌های املاح و رُس (ROSS) نهشته می‌شود و تبخیر آب زیرزمینی نیز سبب افزایش املاح در سطح خاک می‌شود. تبلور املاح با انبساط حجم همراه است و تکرار فرآیند تبلور و انبساط ترک‌هایی در خاک فراهم می‌آورد که در بعضی موارد به اشکال چند وجهی دیده می‌شود. دشت کویر پس از دوران میوسن به وجود آمده و دلیلی در دست نیست تا غرقاب بودن آن را در این دوران تأکید کند.<sup>۲</sup>

برخی از شهرهای مهم و معروف ایران در حاشیه کویر قرار دارند. تهران، قم، کاشان، اردستان، زواره، نائین، یزد، دامغان، سمنان، طبرس و بیرجند، از این قبیل‌اند. به دنبال حرکات کوه‌زایی میوسن و تبخیر فراوان ابتدا دریای سیاه از دریای خزر جدا شده و سپس به علت تداوم خشکی هوا دریاچه آرال از خزر مجزا گردیده است و مساحت خلیج فارس محدودتر شده و بسیاری از کویرهای ایران نظیر کویر بزرگ نمک، کویر ابرقو، کویر اردستان، کویر بافق و کویر زنگی احمد در بیابان لوت در همین اواخر به وجود آمده‌اند.<sup>۳</sup>

منطقه کویری اردستان از ناحیه مثلث شکلی تشکیل شده است که قاعده آن در غرب به موازات حوزه اردستان و یزد و رأس آن در مشرق در جنوب تربت حیدریه قرار دارد.<sup>۴</sup>

کویر اردستان و دق سرخ<sup>۵</sup> که زیر حوزه آب‌های منطقه اردستان را شامل می‌شود و در قسمت شمال خاوری حوزه آبریز اصفهان و گاوخونی قرار دارد، از مغرب به کوه‌های کرکس نطنز محدود می‌گردد. دشت‌های اردستان و نطنز بیش‌ترین قسمت مناطق این حوزه را شامل می‌شود. وسعت این حوزه ۱۳۹۶۷ کیلومتر مربع است که حدود ۷۵۸۶ کیلومتر مربع آن را مناطق کوهستانی و ۶۳۸۱ کیلومتر باقی مانده را دشت‌ها و کوهپایه‌ها تشکیل می‌دهند. در این حوزه رودخانه دایمی منحصر به فرد رودخانه برز (BARZ) قرار دارد که از ارتفاعات کرکس سرچشمه می‌گیرد. بقیه جریان‌های موجود در منطقه از رودخانه‌های فصلی و یا مسیل‌هایی شکل می‌گیرند. این جریان‌ها عموماً زیرزمین نفوذ کرده، به ندرت به ناحیه تبخیری دق سرخ می‌رسند، کویر دق سرخ حدود ۲۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد

و حدود ۶ کیلومتری شمال خاوری اردستان در حوزه زواره قرار دارد و طول آن ۴۵ کیلومتر و ارتفاع آن ۹۴۷ متر از سطح دریاست.<sup>۶</sup> منطقه کویری اردستان از نظر آب و هوا جزو مناطق نیمه بیابانی شدید و تشکیلات زمین‌شناسی آن سنگ‌های آذرین و متامورفیکی دوران سوم و چهارم است. میزان بارندگی در این منطقه کم‌تر از یکصد میلیمتر در سال و تابستان‌های آن گرم و خشک و طولانی است. پوشش گیاهی منطقه عمدتاً مانند مناطق خشک بیشتر از نوع استپ<sup>۷</sup> بیابانی و نیمه‌بیابانی است که از لحاظ پراکندگی و یا فشرده بودن و نیز نوع گیاهی در نقاط مختلف فرق می‌کند.

در مناطق کویری بعضی از حیوانات پرهاقت می‌توانند شرایط نامساعد محیط را تحمل کنند. یکی از آن حیوانات شتر است که به «کشتی بیابان» معروف است. شتر پرهاقت، مقاوم در برابر تشنگی، کم‌خواب، قدرشناس و با محبت، در عین حال کینه توز، لجبوج و حیوانی است کم‌خرج و قانع؛ «خار می‌خورد و بار می‌برد». این حیوان با داشتن کف پاهای پهن در شن‌ها فرو نمی‌رود و هنگامی که طوفان به سرعت می‌وزد، سوراخ‌های بینی خود را می‌بندد. پوشش موین روی چشم‌ها و درازی مژه‌های چشم شتر به گونه‌ای است که او را از آسیب طوفان‌های شن حفظ می‌کند. شتر از آغاز زندگی انسان در بیابان با وی بوده است، گرچه در عصر ماشینی امروز دیگر نقش گذشته را ندارد، اما تا پنجاه سال پیش راه‌های کویر از رفت و آمد شتران پر جنب و جوش بود. شترداران علاوه بر این‌که با بازرگانان فراسوی منطقه در ارتباط بودند و به عنوان مکاری به جابه‌جایی کالا

۱. همان.

۲. بر ساحل کویر نمک، عبدالکریم حکمت یغمانی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۹، ص ۱۵.

۳. جهان، ایران، کویر؛ نگرشی بر اکوسیستم‌های کویری و بیابانی ایران، بنفشه شفیع اردستانی، ص ۱۵-۱۷.

۴. ایران‌شهر، نشریه ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ج ۲، ص ۸۹.

۵. دَق (DAGH) یا دَغ یا دگ به معنی زمینی که علف و گیاه در آن نروید یا زمین سخت و کوبیده شده‌ای که کنده نشود.

۶- به زمین‌هایی که عاری پوشش گیاهی است و به سبب سنگینی یافت خاک، آب در آن فرو نمی‌رود و یا کم فرو می‌رود و بیش‌تر تبخیر می‌شود «دق» می‌گویند. حشم‌داران به ریگ‌هایی که به صورت دیواره‌های موازی در بیابان‌ها پراکنده است باهو (BAHO) می‌گویند و زمین‌های بین باهو را «دق» می‌نامند و چون زمین دق‌ها غالباً رُسی است، آب در آن‌ها فرو نمی‌رود. آب باران‌های بهاره ممکن است یکی دو ماه در روی دق باقی بماند و به صورت استخرهای بزرگ درآید.

۶. رودخانه‌های ایران، بدالله افشین، ج ۲، ص ۵۲۲.

۷. استپ (ESTEP) به گیاهان کوتاه‌قد و درختچه‌های خاردار گفته می‌شود که به فاصله از هم روئیده‌اند.

می‌پرداختند، پاره‌ای از صنایع دستی و سنتی منطقه را به دیگر شهرها می‌بردند. شتر در زندگی مردم منطقه اردستان و زواره اهمیت ویژه‌ای داشت. هم‌اکنون هم تعداد زیادی بیشتر در اطراف شهر زواره در میان جنگل‌های دشت کاشت تاغ نگهداری می‌شوند و از شیر، پشم، پوست و گوشت آن‌ها استفاده می‌کنند و در وصف شتر می‌گویند: «شتر قدش رعنا، شیرش دوا، پشمش عبا و استخوانش عصا است».

در دامنه شمالی سیاه‌کوه<sup>۱</sup> در کویر بنایی متروک و قدیمی دیده می‌شود که محلیان به آن‌ها قصر می‌گویند. قصرهای سیاه‌کوه در دل کویر، از بناهای تاریخی مهمی هستند که اکنون نیز برخی از آن‌ها پابرجاست و نشانه بارز عظمت ایران در گذشته و نماینده توان معماران عصر خود به‌شمار می‌روند و به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از:<sup>۲</sup>

۱. **قصر شاه عباسی** (قصر بهرام): بزرگ‌ترین این ساختمان‌هاست و در فاصله یک‌صد و پنجاه کیلومتری شرق تهران بین عین‌الرشید و چشمه‌شاه در ارتفاع ۱۰۲۴ متری بنا شده که بر سر راه قدیمی و تاریخی کاروان روی کویر اصفهان، اردستان و زواره، کاشان، خوارری، و خراسان بوده است. بنای بیرونی این قصر چهارگوش و دارای چند برج با دو دروازه شمالی، جنوبی است و روکار آن از سنگ‌های بزرگ آهکی صیقلی شده سفیدرنگ می‌باشد که از کوه‌های نزدیک آورده شده است. در اطراف این قصر شش برج بنا شده است و سر در آن را سنگ بزرگ یک پارچه‌ای تشکیل داده. در اندرون بنا محوطه بزرگی است که گرداگرد آن بیست اتاق کوچک و یک در بدون روزن با پوشش گچی قرار گرفته و در بدنه غربی تالاری گشاده با شاه‌نشین و طاقچه‌های چندی دور آن و ایوانی در جلو دیده می‌شود و در زیر آن سردابی کهنه قرار دارد. در پشت ساختمان‌های درون حیاط طولی‌های بزرگی برای چهارپایان و مکانی برای خواب و پخت و پز دیده می‌شود.

آب مورد نیاز ساکنان این بنا به وسیله دو مجرای بر روی هم تأمین می‌شده است. مجرای زیرین از لوله‌های سفالین بوده و دیگری نهری سنگی از تخته سنگ‌های سفید یک پارچه‌ای ناودان<sup>۳</sup> مانند که بر روی مجرای اولی ساخته شده و بدین وسیله آب مصرفی از چشمه‌شاه<sup>۴</sup> در هفت کیلومتری قصر<sup>۵</sup> در پای سیاه‌کوه آورده می‌شده و در استخرهای بزرگی که در مقابل این بنا ساخته شده بود جمع می‌گردیده است. ساختمان این نهر آب بسیار جالب و شگفت‌انگیز است و بنای آن یکی از شاهکارهای عصر خود به‌شمار می‌رود. تاریخ اصلی این ساختمان روشن نیست، اما در بدنه کنار دروازه شمالی جای کتیبه‌های کاشی دیده می‌شود که به دستبرد رفته و نمی‌توان برای آن تاریخ درستی

به دست آورد؛ ولی چنان می‌نماید که چندین بار تعمیر و نوسازی شده باشد. آنچه معلوم است این بنا قبل از صفویه بر پا بوده و برای یافتن نشانه‌های کهنه‌تر به کاوش‌های بیش‌تری نیاز است. با این وصف می‌توان گفت که این بنا در دوره صفویه تعمیر اساسی و تجدید بنای کامل گردیده و بدین ترتیب به بنای شاه‌عباس موصوف شده است. در روی دیوارهای تالار شاه‌نشین نشانه سه لایه گچ دیده می‌شود که در روی آن‌ها یادگارهای گوناگونی نوشته شده که بسیار خواندنی است. از این نوشته‌ها چنین برمی‌آید که بیش‌تر کاروانیان مسافران اصفهان به مشهد یا استرآباد (گرگان) به اصفهان بوده‌اند. با پژوهش‌هایی که به عمل آمده دو یادبود مربوط به سال‌های ۱۰۱۵ و ۱۰۲۱ هجری قمری به دست آمده است و نیز یادبودی به سال ۱۰۰۱ هجری قمری یافت شده و چنین به نظر می‌رسد که این نوشته قدیمی‌ترین یاد بود باشد و متن آن چنین است:

در دایره وجود موجود علیست

در هر دو جهان مقصد و مقصود علیست

گر خانه اعتقاد ویران نشدی

من فاش بگفتمی که معبود علیست

کتیبه میرزا محمد رجاء فی سنه ۱۰۰۱

۲. **قصر عین‌الرشید**: دومین بناست که تماماً آجری و در حدود چهار کیلومتری جنوب غربی قصر شاه‌عباس واقع و در کنار آن چشمه آب گوگردی کوچکی با گرمای ۱۷ تا ۱۸ درجه است. این قصر جایگاه اختصاصی برای استراحت و استحمام آب معدنی بوده و بارانداز کاروانسرا نبوده است. تاریخ ساختمان این قصر معلوم نیست؛ زیرا کتیبه‌های کاشی سرسرای آن در زمانی نزدیک به ما روبرو شده است. در کتب قدیم، عین‌الرشید یکی از مراحل مهم جاده سنگ فرش قدیم ذکر گردیده است.

۱. سیاه‌کوه در شمال اردستان و در مرکز پارک ملی کویر قرار گرفته و بلندی قله آن ۲۰۱۵ متر است.

۲. گرمسار «خوارری» نوش آذر اسدی، ص ۵۲-۵۶.

۳. مجرای سنگی از تخته سنگ‌هایی با طول حدود یک متر بنا شده است. این سنگ‌های ناودان مانند به شکل مجرای با عرض تقریبی بیست و عمق ده سانتیمتر تراشیده شده و به صورت قفل و بست به هم متصل شده است.

۴. چشمه‌شاه یا شاه چشمه در قشرهای رسوبی دامنه شمالی سیاه‌کوه و در دره‌ای کم‌عمق یا جهت شمالی، جنوبی و عرض حدود ۲۰ متر واقع شده است.

۵. در برخی از منابع فاصله آن را پنج کیلومتر نوشته‌اند.

۶. چشمه‌ای به نام عین‌الرشید در شمال غربی چشمه‌شاه و سه کیلومتری جنوب غربی ساختمان شاه‌عباس در جنب قصر عین‌الرشید واقع است.

به این نواحی است:

۱. دهستان بهنام عرب از بخش حومه شهرستان ورامین؛
  ۲. دهستان‌های آرادان، ریکان و قشلاق بزرگ از بخش حومه شهرستان گرمسار (خوارری)؛
  ۳. دهستان ابوزید آباد از بخش حومه شهرستان کاشان؛
  ۴. دهستان قمرود از بخش حومه استان قم.
- پارک ملی کویر و منطقه حفاظت شده آن با مساحت ۶۷۰/۰۰۰ هکتار با وجود وسعت بسیار، فاقد راه‌های کافی و مناسب است و فقط یک راه اصلی دارد.<sup>۷</sup> ولی در حواشی آن و از جهات مختلف راه‌هایی به آن وارد می‌شود که نمی‌توان به آن‌ها عنوان جاده اطلاق کرد، بلکه کاروان‌روهای قدیمی است که بر اثر رفت و آمد موتور سیکلت و جیب صاف شده است و می‌توان از این راه‌ها به پارک وارد شد. اردستان در جنوب شرقی پارک ملی در فاصله نسبتاً زیادی از آن قرار گرفته است و چندین راه قدیمی به پارک مزبور دارد.<sup>۸</sup>

الف) راه مه‌آباد، از کاشان به نطنز و مه‌آباد «تا این منطقه آسفالت» سپس به جلیل‌آباد، کویر جلیل‌آباد - کنده (KANDEH) اگر کم خان - کلوت (KALUT) مرغه چی - هاشم‌آباد (غیرمسکون) چاه گرگ و ملک‌آباد به شرق پارک وارد می‌شود.

ب) راه زواره - اردستان به زواره (آسفالت) سپس به نیرآباد، گوره چارلامراد - تنگ نرگسی - تل سنگاب - جاده قباد - تل بور و چشمه سفید آب به جنوب پارک می‌رسد.

۳. قصر حرمسرا: بنای سوم ساختمان است. این قصر، کوچک و ساده‌تر از دو بنای دیگر و مشهور به حرم‌خانه (حرم‌سرا) و در حدود یک کیلومتری<sup>۱</sup> جنوب قصر شاه عباس در میان تپه ماهورهای خشک و تیره رنگ قرار گرفته است. آب مصرفی آن از همان مجرای سنگی چشمه شاه آورده می‌شده است. چیزی که در این بنا جلب توجه می‌کند تالار بزرگ با شکوهی است که سقف آن گنبدی شکل است. این بنا از دو بنای دیگر بیشتر تر و به‌ویژه برانی رفته است. جاده سنگ فرش در شمال پارک ملی کویر قرار دارد. سازمان شکاربانی و نظارت بر صید و سپس سازمان حفاظت محیط زیست به تعمیر کاروان‌سرای شاه عباس (قصر بهرام) پرداختند، به طوری که به ترکیب اصلی کاروان‌سرا لطمه‌ای وارد نشود و اتاق‌های آن برای استفاده مأموران، کارشناسان، مهمانان و جهان‌گردان سفیدکاری شد. به علاوه، چشمه شاهی سیاه کوه لوله کشی و با احداث سه منبع بزرگ به کاروان‌سرا انتقال داده شده است.<sup>۲</sup>

یکی دیگر از بناهای معتبر دوره صفوی (شاه عباسی) کاروان‌سرای مَرَنج آب MARANJ AB در ۷۰ کیلومتری شرق کاشان است که این کاروان‌سرا به منظور کاروان‌روهای راه سیاه کوه و جاده کویر نمک شاه عباسی احداث گردیده است. کاروان‌سرای مزبور در میان کویر واقع است و با گچ و آجر در کمال استحکام ساخته شده و دارای اتاق‌ها و اصطبل‌های متعدد و شش برج است.<sup>۳</sup>

## پارک ملی کویر

پارک‌های ملی برای حفظ مناطق طبیعی برجسته و مناظر با اهمیت ملی و بین‌المللی و استفاده‌های علمی، آموزشی و تفریحگاهی احداث می‌شوند. پارک‌های ملی از مناطق طبیعی نسبتاً وسیعی که بر اثر فعالیت‌های انسان دگرگون نشده باشند و بهره‌برداری‌های تجاری در آن‌ها ممنوع باشد، تشکیل شده‌اند.<sup>۴</sup>

تا کنون هفت پارک ملی با ویژگی‌های ذکر شده در کشور ما شناخته شده و مدیریت آن، طبق قانون به سازمان حفاظت محیط زیست واگذار گردیده است. سطح کل این پارک‌ها کمی بیش از یک میلیون هکتار (۱/۰۶۷/۳۰۰) وسعت دارد.<sup>۵</sup> پارک‌های ملی کشور به ترتیب وسعت عبارت‌اند از:

۱. ارومیه؛ ۲. کویر؛ ۳. گلستان؛ ۴. بمو؛ ۵. تندوره؛ ۶. خجیر؛ ۷. سرخه حصار.

پارک ملی کویر در غرب کویر مرکزی و شرق دریاچه نمک قرار دارد و مساحت آن ۳۲۰/۰۰۰ هکتار<sup>۶</sup> و از لحاظ تقسیمات محدود

۱. در برخی از منابع دو کیلومتر آمده است.

۲. پارک ملی کویر، حمیدرضا بیات، هنریک مجنونیان و فریبرز شکرانی، سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۷۰، ص ۸۷ و ۸۸.

۳. مجموعه راهنمای ایرانگردی استان اصفهان، دکتر حسن زنده‌دل و دستیاران، تهران: نشر ایرانگردی، ۱۳۷۷، ص ۸۰.

۴. راهنمای آماده‌سازی مناطق حفاظت شده کوهستانی، دونکن پور، ترجمه هنریک مجنونیان، سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۷۷، ص ۶۵.

۵. فصلنامه علمی محیط زیست، سازمان حفاظت محیط زیست، ج ۴، شماره اول، سال ۱۳۷۱، ص ۶.

۶. پارک ملی کویر، حمید رضا بیات، هنریک مجنونیان و فریبرز شکرانی، سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۷۰، ص ۶ و ۷.

۷. یکی از راه‌های اصلی راه تهران از طریق جاده آسفالت ورامین و پیشوا (امامزاده جعفر) و سپس از طریق جاده شوسه کنار راه آهن به منطقه است.

۸. پارک ملی کویر، حمیدرضا بیات، هنریک مجنونیان و فریبرز شکرانی، ص ۱۲.

۹. کلوت شامل تپه‌های منفرد و یا رشته‌های موازی فراوانی است که به وسیله دالان‌ها با یکدیگر در ارتباط‌اند و در تشکیل آن‌ها فرسایش بادی و آبی دخالت دارد. کویرنشینان کلوت را کلوت (KOLUT) می‌گویند.



ج) راه شهراب، این راه از امامزاده شهراب به حوض حاج سلطان<sup>۱</sup> چاه علی زیلا، گوره چارلامراد و سپس در انتهای مسیر قبلی به چشمه سفید آب وارد می‌شود. شرق پارک متصل به دشت کویر است و هیچ‌گونه راهی ندارد. چاه قرقره بسیار قدیمی است با آبی نسبتاً شیرین که در مشرق پارک ملی کویر قرار دارد. بر روی این چاه یک تلمبه بادی شش فوت نصب شده است و دو آبشخور دارد. این چاه در اواخر پاییز و زمستان تا اوایل بهار به اشتغال دامداران مهابادی در می‌آید.<sup>۲</sup>

در شکسته‌های چخماقیه کویر<sup>۳</sup> سنگابی است که در سال‌های بارندگی در تمام سال آب دارد. این سنگاب را علی موغالی، از مردم روستای موغار اردستان ساخته و به نام او معروف شده است و مورد استفاده حیوانات پارک ملی کویر مانند جبیر (غزال وحشی) و گوره‌خر و شکارهای کوه‌زی می‌باشد و در زمان‌های گذشته چشم‌داران منطقه مهاباد و موغار اردستان از آب این سنگاب استفاده می‌کرده‌اند.<sup>۴</sup>

کوه خارو (KHARU) کوه نسبتاً بزرگی است که در جنوب پارک ملی کویر و در حوزه اردستان قرار دارد. این کوه در شمال شرقی کویر زواره واقع و دارای چشمه‌های آب شیرین است و زمانی دارای انواع شکارهای کوهی و دشت‌های اطراف آن دارای گوره‌خر و جبیر قابل توجهی بوده است، در جنوب و جنوب شرقی این کوه کویرهای بسیار وسیعی با ارتفاعات و شکسته‌های منفرد و به هم پیوسته، مانند چاه سبز، قورقور، چغندری، چند کلاغ، گندول، دوشاخ، چاه علی زیلا، گهر، دم، تکاب شور و بوالعظیم، وجود دارد.<sup>۵</sup>

سلسله جبال سیاه کوه مهم‌ترین و معروف‌ترین رشته کوه پارک ملی کویر است که تقریباً در مرکز آن واقع شده و بلندترین قله آن ۲۰۱۵ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. این کوه در قسمت شمال شرقی کویر زواره قرار گرفته و جهت آن شمال غربی و جنوب شرقی است و در بیش‌تر دره‌های آن، درختچه‌های بادامک وجود دارد. رشته سیاه کوه هرچه به طرف جنوب شرقی می‌رود ارتفاعش، کم‌تر می‌شود. در این کوه چشمه‌های آب شیرین و لب‌شور و شور به تعداد انبوه وجود دارد و بهترین زیستگاه کل و بز و قوچ و میش منطقه است و دشت‌ها و ماهورهای آن نیز بسیار جبیر دارد.<sup>۶</sup>

به منظور حفاظت از پارک ملی و منطقه حفاظت شده کویر در سال ۱۳۵۳ شمسی پاسگاه شکاربانی در جنوب شرقی پارک در دهانه شط ملک آباد احداث شد که این پاسگاه مشتمل بر سه اتاق، آشپزخانه و سرویس است تا مأموران شکاربانی بتوانند متخلفان تعریف احشام و قطع اشجار و شکارهای غیرمجاز منطقه اردستان را تعقیب کنند.<sup>۷</sup> نایب حسین کاشی از یاغیان اواخر دوره قاجاریه در صحرای

کویر بین دو رشته کوه سفید آب<sup>۸</sup> و ملک صدرا قلعه‌ای ساخته که به «قلعه نایب حسین» معروف است. این قلعه دارای اتاق‌های متعدد است. گفته می‌شود نایب حسین هرگاه از جانب دولت تحت تعقیب قرار می‌گرفت به این قلعه پناه می‌برد. زیرا قلعه مزبور به جز با توپخانه با وسیله دیگری قابل فتح شدن نبود. آثار این قلعه هنوز باقی است.<sup>۹</sup> از کاشان برای رفتن به پارک ملی کویر چند راه وجود داشته که در گذشته از آن‌ها استفاده می‌شده است:<sup>۱۰</sup>

۱. راه مرنج آب: این راه از شهر کاشان به آران و چهار طاقی و مرنج آب می‌رسید و سپس از طریق جاده بسیار خرابی به سفید آب واقع در جنوب پارک وارد می‌شد.

۲. راه ابوزید آباد: این راه از کاشان در جاده آسفالت به بادرود حدود ۳۵ کیلومتر ادامه می‌یابد و سپس به طرف شمال پیچیده، پس از گذشتن از راه آهن تهران - کرمان به روستای ابوزید آباد می‌رسد و در مسیر بسیار خرابی از دامنه‌های غربی کوه‌های یخ آب و ملک صدرا و سفید آب گذشته، وارد پارک می‌شود و به چشمه سفید آب می‌رسد.

۳. راه آقا علی عباس: از کاشان به پل هنجن و سپس به باد و امامزاده آقا علی عباس «تا این منطقه آسفالت» و سپس در یک مسیر بسیار خرابه به گذار غار علی، چاه گرگ و ملک آباد در شرق پارک وارد می‌شد.

### شهرستان اردستان

اردستان یکی از شهرستان‌های تابع استان اصفهان<sup>۱۱</sup> است که در شمال

۱. حوض حاج سلطان را در قدیم یکی از حشمداران روستای شهراب اردستان ساخته است.

۲. پارک ملی کویر، حمیدرضا بیات، هنریک مجنونیان و فریبرز شکرانی، ص ۴۱.

۳. ارتفاعات چخماقیه، ارتفاعاتی شکسته و فرسایشی کوتاهی هستند که در جنوب شرقی پارک و در جنوب و موازات سیاه کوه قرار دارند.

۴. پارک ملی کویر، حمیدرضا بیات، هنریک مجنونیان و فریبرز شکرانی، ص ۴۰.

۵. همان، ص ۹۶ و ۹۷.

۶. پارک ملی کویر، حمیدرضا بیات، هنریک مجنونیان و فریبرز شکرانی، ص ۱۸ و ۱۹.

۷. همان، ص ۸۸ و ۸۹.

۸. سفیدکوه در جنوب پارک ملی واقع و جهت آن شمال غربی و شمال شرقی است و چشمه معروف سفید آب در دامنه شمال این کوه قرار دارد.

۹. پارک ملی کویر، حمیدرضا بیات، هنریک مجنونیان و فریبرز شکرانی، ص ۸۵.

۱۰. همان، ص ۱۱ و ۱۲.

۱۱. براساس آخرین تقسیمات کشوری استان اصفهان دارای ۱۷ شهرستان، ۶۰ شهر، ۳۷ بخش و ۱۱۶ دهستان و مرکز آن شهر اصفهان است.

گزر و ترمیک (GEZROTHERMIK) این منطقه  $20.0 > X > 25.0$  است و بارندگی در این نوع اقلیم از پاییز تا اواخر بهار وجود دارد و قسمت عمده آن در زمستان است.<sup>۷</sup> گاهی بر حسب اتفاق و به ندرت بر اثر وزش بادهای موسمی بارندگی‌های تابستانه صورت می‌گیرد. بارندگی در مناطق مختلف اقلیم نیمه بیابانی خفیف متفاوت و بین ۵۰ تا ۱۵۰ میلیمتر در سال متغیر است. به‌طور کلی آب و هوای این شهرستان، بیابانی و نیمه بیابانی (صحرایی و نیمه‌صحرایی) و گرم و خشک است و رطوبت و نم‌نسی آن، بسیار کم و در نتیجه تابستان‌ها گرم و خشک و زمستان‌ها سرد و خشک است که این از خصوصیات مناطق کویری است.

آب و هوای اردستان را به‌طور سنتی به دو ناحیه سردسیر و گرمسیر تقسیم کرده‌اند:

ناحیه سردسیر از جنوب تا جنوب‌شرقی و قسمتی از شرق ناحیه ادامه دارد و ناحیه گرمسیر از شمال شرقی تا شمال غربی و قسمتی از غرب اردستان را دربرمی‌گیرد و به سبب نزدیکی با کویر در معرض ماسه‌های بادی قرار دارد.

میانگین ریزش باران در منطقه کم‌تر از یکصد میلیمتر در سال است، در حالی که میزان تبخیر به بیش از نیم برابر بارندگی می‌رسد. نزولات جوی در مرکز شهرستان همیشه به صورت باران است و ممکن است در عرض سال یک یا دو مرتبه برف فرو ریزد. اما در مناطق کوهستانی نزولات بیش‌تر به صورت برف و در سایر نقاط به صورت باران و گاهی به صورت برف می‌باشند. از مشخصات دیگر

۱. شهرضا با مساحت ۴۱۶۲/۵ کیلومتر مربع اول، نجف‌آباد با مساحت ۴۱۶۱/۷ کیلومتر مربع دوم، نائین با مساحت ۳۵۵۱۹ کیلومتر مربع سوم و اردستان با مساحت ۱۱۲۹۳ کیلومتر مربع چهارم است.

۲. فرهنگ آبادیهای ایران، دکتر لطف الله مفخم پایان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹، ص ۵۱۰.

۳. شهرستان اردستان تا سال ۱۳۴۶ شمسی از لحاظ تقسیمات داخلی مشتمل بر چهار بلوک بود.

۴. مرکز شهرستان اردستان، شهر اردستان است که طول جغرافیایی آن ۵۲ درجه و ۲۲ دقیقه و عرض ۳۳ درجه و ۲۲ دقیقه و ارتفاع از سطح دریا ۱۲۰۵ متر است.

۵. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۲۸۴-۲۸۶.

۶. اردستان نگینی بر انگشتر کویر، مرتضی شفیعی اردستانی، خطی شماره ۸۲۹۹ موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم، به نقل از: گزارش عملکرد گذشته و وضع موجود استان اصفهان، ۱۳۶۲، ح ۱، ص ۲۹۴ و ۲۵۹ و راهنمای شهرستان‌های ایران، ۱۳۴۵، ص ۴۲۲.

۷. گزارش عملکرد و گذشته وضع موجود استان اصفهان، شورای عالی برنامه‌ریزی استان اصفهان، ح ۱، ص ۲۹۶-۳۴۰.

شرقی این استان و در جنوب کویر نمک قرار دارد. این شهرستان از لحاظ وسعت چهارمین شهرستان<sup>۱</sup> استان اصفهان است که بین ۵۳ درجه و هشتصد دقیقه و ۵۲ درجه و سه صدم دقیقه طول شرقی و ۳۳ درجه و ۵۵ دقیقه تا ۳۲ درجه و ۴۸ دقیقه عرض شمالی<sup>۲</sup> در منطقه معتدل شمالی واقع شده است. شهرستان اردستان از شمال به دشت کویر و سیاه‌کوه ورامین، از مشرق به انارک و نائین، از جنوب به شهرستان نائین و کوهپایه اصفهان و از مغرب به کاشان، نطنز و بر خوار اصفهان محدود است. اردستان<sup>۳</sup> دارای دو بخش مرکزی و زواره و سه شهر به نام‌های اردستان،<sup>۴</sup> زواره و مهاباد است.

بخش مرکزی شامل پنج دهستان به اسامی برزاوند، علیا، کچو، گرمسیر و همبرات است.

بخش زواره دارای دو دهستان به نام‌های ریگستان و سُفلی است. اردستان دارای ۷۸۴ روستاست که از این تعداد ۲۹۳ آبادی<sup>۵</sup> سکنه دارند. فاصله این شهر تا مرکز استان اصفهان ۱۰۵ کیلومتر و تا شهر زواره ۱۲ کیلومتر و تا شهر مهاباد ۲۳ کیلومتر است.

از نظر ساختار زمین بیش‌تر متشکل از سنگ‌های آذرین متعلق به دوران میوسن (سوم) است که توده‌های فشرده آهک فسیل دار به طور متناوب در بین آن‌ها دیده می‌شود.

توده‌های وسیع آذرین که جنس آن غالباً آندزیت توف (ANDESIT-TUF) و آندزیت و توف سبزرنگ است که کهن‌ترین تشکیلات ساخته شده این ناحیه به شمار می‌رود و بیش‌تر مرتفعات غربی و جنوبی اردستان را تشکیل می‌دهد. آبرفت‌های دوران چهارم در این ناحیه به آبرفت‌های اطراف تهران شباهت دارد که از نظر جنس در قسمت‌های دامنه‌ای از واریزها و رسوب‌های سیلابی دانه ریز تشکیل شده است.

تمامی دشت اردستان پوشیده از همین آبرفت‌هاست. قسمت‌های شمالی ناحیه اردستان جلگه‌ای و کویری و قسمت‌های جنوبی آن کوهستانی است.

ناحیه کوهستانی اردستان این شهر را به وسیله دو رشته کوه، یکی در جنوب از حوزه زاینده‌رود اصفهان و دیگری در مشرق از کویر لوت، جدا می‌سازد. این ناحیه کوهستانی با یک رشته از کوه‌های کم ارتفاع به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می‌گردد. قسمت شمالی آن، شهرستان‌های نائین، اردستان و نطنز و قسمت جنوبی شهرستان یزد را که در دامنه شیرکوه واقع شده است دربرمی‌گیرد.<sup>۶</sup>

آب و هوای اردستان براساس تقسیم‌بندی آب و هوای استان اصفهان جزو آب و هوای اقلیم نیمه‌بیابانی خفیف است و ضریب

آب و هوای اردستان نامرتب بودن همین مقدار بارندگی ناچیز از سالی به سال دیگر است. با نگرش به موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن اردستان در حاشیه کویر نمک، عرض جغرافیایی، ارتفاع مکان، میزان بارندگی، درجه حرارت، مقدار تبخیر، رطوبت نسبی و پوشش گیاهی به خوبی می‌توان اقلیم منطقه را مشخص کرد. با این حال در بطن آب و هوای بیابانی و نیمه بیابانی، به ویژه از نظر پوشش گیاهی پدیده‌های جالبی به چشم می‌خورد و درختان گرمسیری به فاصله کمی در کنار نباتات منطقه سرد و معتدل مدیترانه‌ای پرورش می‌یابد. درجه حرارت اردستان در شمال و شرق روبه افزایش می‌رود، اما در مناطق کوهستانی غرب و جنوب از اعتدال نسبی آب و هوا برخوردار است. اختلاف درجه حرارت بین شب و روز در شب، به ویژه در تابستان، باعث وزش بادهای خفیف می‌شود و به همین دلیل شب‌های تابستان در کویر قابل تحمل است.

عمق دستیابی به سطح آب‌های زیرزمینی در نقاط مختلف شهرستان متفاوت است، در قسمت‌های جنوبی دامنه‌ها بین ۴۰ تا ۵۰ متر، در حاشیه کویر حدود ۱۰ متر و در شهر اردستان به طور متوسط ۲۵ متر است. جهت جریان آب در این ناحیه اصلاً از جنوب و جنوب غربی به سوی شمال است. آبرفت‌های کم‌ضخامت تشکیل شده در دامنه ارتفاعات و دره‌های ایجاد شده در تشکیلات آذرین دارای سفره‌های ضعیف آب زیرزمینی است و چنین منابعی باعث برپایی اولیه برخی آبادی‌های دره‌ای و کوهپایه‌ای در این ناحیه شده است.<sup>۱</sup> قسمت دشت آن، جلگه‌ای حاصل‌خیز و دارای آبادی‌های نسبتاً بزرگی است. ژرنال سرپرسی سایکس انگلیسی، رئیس پلیس جنوب ایران در دوره قاجار، این جلگه را از نقاط بی‌مانند ایران برشمرده است.<sup>۲</sup> اردستان به سبب غلبه شرایط خشکی از نظر پوشش گیاهی فقیر است و این نوع پوشش عمدتاً استپ بیابانی می‌باشد و در قسمت‌های باتلاقی کویر مقدار کمی اراضی جنگلی از نوع درخت تاغ و در قسمت‌هایی به طور پراکنده بادام کوهی و در برخی از دره‌ها درخت گز وجود دارد.

در شمال منطقه پوشش گیاهی کم‌تر و در مرکز شهرستان بیش‌تر و در نقاط کوهستانی جنوب به دلیل صخره‌ای بودن رستی‌ها از نوع استپ بیابانی بسیار کم است، ولی قسمت اعظم اراضی این شهرستان را گونه‌های گیاهی - که در گویش محلی به آن کاوندول (KAVANDUL) گویند و نیز خارشتر و گیاه شور پوشانیده یا پراکنده دارد.<sup>۳</sup> در این ناحیه علاوه بر گون کتیران، نخودک، اسفند، بوته، چزه صدها گونه گیاه ناشناخته وجود دارد.

به طوری که اشاره شد این شهرستان از لحاظ پوشش گیاهی فقیر است و قابل مقایسه با مراتع خوب و متوسط استان اصفهان و سایر نقاط کشور نیست؛ زیرا در مراتع خوب در هر هکتار آن یک رأس گوسفند در یک دوره تعلیف که مدت آن یک‌صد روز است می‌تواند بچرد، در حالی که در مراتع متوسط این معیار به دو هکتار برای هر گوسفند و در مراتع فقیر پانزده هکتار برای هر گوسفند در نظر گرفته شده است.<sup>۴</sup>

فلات ایران یکی از مناطق زلزله‌خیز محسوب می‌شود و روزی نیست که چندین بار زمین تکان نخورد، ولی توزیع نواحی زلزله‌خیز در تمام فلات ایران یک نواخت و یکسان نیست، بلکه در نقاط مختلف آن از لحاظ تعداد شدت فرق می‌کند.

شهرستان اردستان براساس نقشه‌ای که مانوئل بربریان و هم‌چنین مهاجر اشجمی طراحی و تنظیم کرده‌اند، سه مرکزی (MERKALI)<sup>۵</sup> دارد:

نواری که در شمال غرب تا جنوب این شهرستان و تا کوهپایه اصفهان ادامه دارد بین کوهستان‌های غربی و جنوبی جزو منطقه خسارت زیاد بین ۷ تا ۸ دهم ریشتر و نیز قسمتی از شمال و جنوب شرق و قسمتی از شرق جزء منطقه خسارت متوسط یعنی حداکثر ۶ دهم ریشتر و بقیه قسمت اردستان جزو خسارت کم، یعنی حدود ۴ تا ۵ دهم ریشتر است. با وجود این که اردستان بر روی کمربند زلزله‌خیز ایران قرار دارد، بر اثر عوامل گوناگون از جمله وجود قنات‌های متعدد کم‌تر در معرض عوارض سماوی و ارضی شدید قرار داشته و اغلب این عوارض به صورت خفیف انجام گرفته است.<sup>۶</sup> وجود اردستان در ناحیه کویری و صحرائی موجب درخشندگی خاص آفتاب این منطقه و خشکی هوا سبب شده که روزهای ابری و بارانی نیز در این منطقه کم است. هم‌چنین هوای رقیق بدون رطوبت

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۲۸۴-۲۸۶.

۲. سفرنامه سایکس یا دو هزار میل در ایران، ترجمه سعادت نوری، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۸۷.

۳. قسمتی از اوضاع طبیعی و اقتصادی شهرستان اردستان، تهیه و تنظیم: علیرضا عظیم‌پور اردستانی، جزوه پلی‌کپی، ص ۱۴-۱۶.

۴. قسمتی از اوضاع طبیعی و اقتصادی شهرستان اردستان، تهیه و تنظیم: علیرضا عظیم‌پور اردستانی، ص ۱۴-۱۶.

۵. مژکالی - واحد اندازه‌گیری زلزله بوده و درجات آن بین صفر تا ۱۲ است و ۱۲ مرکزی برابر ۸ ریشتر است.

۶. قسمتی از اوضاع طبیعی و اقتصادی شهرستان اردستان، تهیه و تنظیم: علیرضا عظیم‌پور اردستانی، ص ۱۴-۱۶.

است. در جنوب، جنوب غربی و غرب این دشت دنباله کوه‌های زاگرس و کرکس واقع نشده است. در جنوب شرقی و مشرق آن رشته کوه‌های کم ارتفاع‌تر جنوبی کویر قرار دارد.<sup>۵</sup> سیلاب‌های این کوه‌ها در هنگام باران‌های شدید فصلی به سمت کویر (شمال و شمال شرقی) جاری می‌شود و چون زمین‌های دامنه آن‌ها دارای نشیب‌های ملایمی است، قنات‌های بسیاری در نقاط مختلف دامنه حفر شده و حدود ۵۱ آبادی و مزرعه کوچک و بزرگ در شعاع بیست کیلومتری اطراف زواره احداث گردیده است.<sup>۶</sup> زمین زواره صاف و هموار و دارای دو شیب ملایم یکی از جنوب به سمت شمال و دیگری از مغرب به سمت شرق است. زواره دارای منطقه وسیعی شنزار و تپه‌های شنی و متحرک در سطح دو‌یست هزار هکتار می‌باشد.<sup>۷</sup> یکی از این تپه‌ها که در نزدیکی آن جا قرار دارد «ریگ‌قله» نامیده می‌شود.

از سال ۱۳۵۲ شمسی به بعد طرح تثبیت شن‌های روان در امتداد حاشیه کویر زواره اجرا شد. و با کاشتن گونه‌های تاغ و دیگر گیاهان مخصوص تثبیت شن و یا رویش و بزرگ شدن آن‌ها تأثیر فراوانی در تثبیت شن و نیز جلوگیری از فرسایش خاک داشته و در بهبودی آب و هوایی منطقه تأثیر بسزایی داشته است.

بعد از تپه‌های مزبور در شمال شرقی ناحیه دریای گدار سبز در راه چاه قرقره در مشرق پارک ملی کویر،<sup>۸</sup> ناحیه کویر (دق سرخ) قرار دارد و زمین دشت در این قسمت را رسوبات نمکی و گچی پوشانده است.

آب و هوای زواره گرم و خشک و اختلاف درجه حرارت فصول آن بسیار است. در دیماه زواره هوایی سرد و آزاردهنده دارد. باران این منطقه کم است و به ندرت برف می‌بارد. بیش‌ترین مقدار بارندگی در

۱. فرهنگ آبادیهای ایران، دکتر لطف‌الله مفخم پایان، و فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، دکتر محمد حسین پاپلی یزدی، استان قدس رضوی، ص ۲۹۳.

۲. جغرافیای تاریخی مدینه السادات زواره، محمد عظیمی، تهران: مؤسسه فجر نور، ۱۳۷۸، ص ۱۲.

۳. اردستان نگینی برانگشتر کویر، مرتضی شفیعی اردستانی، نسخه خطی شماره ۸۲۲۹ موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم.

۴. جغرافیای تاریخی مدینه السادات زواره، محمد عظیمی، ص ۱۲.

۵. زواره نمادی از اسطوره کویر، دکتر علی غفاری سده، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران ۱۳۷۹، ص ۱۷.

۶. جغرافیای تاریخی مدینه السادات زواره، محمد عظیمی، ص ۱۲.

۷. مقاله خسروادرس، مسئول اداره منابع طبیعی و طرح تثبیت شن در منطقه اردستان، مندرج در صفحه ۶۱ جغرافیایی مدینه السادات زواره، تألیف محمد عظیمی.

۸. پارک ملی کویر، حمیدرضا بیات، هنریک مجنونیان و فریبرز شکرانی، ص ۲۸.

در شب، درخشندگی نور ماه و وجود ستارگان را بی‌اندازه نمایان‌تر و زیباتر جلوه گر می‌سازد. اکنون نیز انعکاس پرتو ماه بر دشت اردستان و کوه‌های مجاور آن در شب‌های مهتاب منظره‌ای بس دیدنی و فراموش‌نشدنی به وجود می‌آورد. آسمان پرستاره شهرهای کویری به راستی برای شهرنشینان شگفت‌انگیزتر از آن است که به تصور آید. سکوت محض و آرامش کامل را نه در کنار دریا، بلکه در دشت کویر و مناظر دشت کویر را تنها در کویر می‌توان یافت. بنابراین، فضای کویر از هر آنچه در نواحی دیگر دیده می‌شود متفاوت است و از این جهت درباره کویر گفته‌اند «کویر دنیایی است با کناره‌های بهشتی و اندرونی جهنمی». آب و هوای کویری دست کم برای مدت پنج ماه از سال مناسب گردشگری است که می‌توان با ایجاد تورهای گردشگری داخلی و خارجی برای اردستان و توابع آن؛ دریچه‌ای از طبیعت شگفت و بناها و آثار باستانی و تاریخی متعدد در آن ناحیه را به روی جویندگان آرامش و محققان و پژوهندگان گشود.

## شهر زواره

زواره که نام دیگر آن مدینه السادات است، در حاشیه کویر مرکزی ایران قرار گرفته است. این شهر از شمال به جنگل‌های دست کاشت تاغ و کویر، از مشرق به کویر و دهستان سفلی، از جنوب به شهر اردستان و از مغرب به روستان تلک آباد مرکز دهستان گرمسیر اردستان محدود است.

زواره در ۵۲ درجه و ۲۹ دقیقه طول جغرافیایی و ۳۳ درجه و ۲۷ دقیقه عرض جغرافیایی<sup>۱</sup> در منطقه نیمکره شمالی واقع شده است. مساحت این شهر با احتساب زمین‌های لم یزرع در حدود سی کیلومتر مربع می‌باشد.<sup>۲</sup>

ارتفاع آن از سطح دریا ۹۷۸ متر است و<sup>۳</sup> رشته کوه‌هایی در مشرق و جنوب شرقی آن امتداد دارد که در میان محلیان به کوهستان سفلی معروف است. حد فاصل آن کوه‌ها تا زواره دوازده کیلومتر و حداکثر شصت کیلومتر است.<sup>۴</sup> زواره در دشت نسبتاً هموار اردستان قرار دارد و نوار کویر در ۴۵ کیلومتری شمال و شرق آن کشیده شده است. این دشت که همان حوضه آبریز اردستان است همچون ظرفی است که از اطراف به وسیله کوه‌ها احاطه شده است و آب‌های ناشی از بارندگی‌ها به طرف داخل آن جریان دارد. حوضه آبریز اردستان از جهت شمال غرب و جنوب شرق امتداد دارد که طول آن حداکثر ۱۸۵ کیلومتر و عرضش در حدود ۶۰ کیلومتر است و از اطراف به سبب وجود کوه‌ها به سمت داخل آن حوضه جریان یافته



ماه‌های زمستان است و میزان بارندگی در سال‌های مختلف، از ۶۰ تا ۲۰۰ میلیمتر تفاوت می‌کند.<sup>۱</sup>

یخبندان در زواره در سال‌های مختلف فرق می‌کند، ولی معمولاً در حدود ۲۰ روز است. نوسان شدید گرما در شبانه‌روز خود بیانگر خشکی هوا در این ناحیه است. این خشکی باعث تبخیر شدید آب در منطقه می‌شود و حتی در نوع محصولات نیز مؤثر است. وزش بادهای شدید و گرم در تابستان هم عاملی است که به خشکی هوا کمک می‌کند.

زواره منطقه‌ای بادخیز است و در فصل بهار و پاییز بادهای سختی می‌وزد و هر کدام از بادها در آن جا نام مخصوص دارند و گاه بادها با گرد و غبار و شن همراه هستند.

کویر زواره در حال حاضر نوار سفید رنگ بلورینی است به طول ۱۸۰ کیلومتر و پهنای ۳۰ کیلومتر که از امامزاده آقا علی عباس (ع) با درود نطنز تا ۲۴ کیلومتری بیابان‌های زیر روستای شهرباب مرکز دهستان سفلی بخش زواره از جانب مغرب به سمت مشرق گسترده است که در سمت شمال و شمال شرقی زواره قرار دارد.<sup>۲</sup> گاهی آدمیان و حیوانات در حین عبور یا چرادر کویر بر اثر شکستن پوسته نمک در آب دریاچه‌های نمکزار غرق شده‌اند. در قرن چهاردهم هجری قمری چهل نفر از سواران مجهز نایب حسین کاشی، هنگامی که وثوق الدوله، نخست وزیر وقت ایران، ماشاالله خان را در تهران به دار زد، از شهر ری از طریق کویر به سمت کاشان گریختند و بر اثر گم کردن راه در کویر مرنج آب غرق شدند.

در سال ۱۳۷۴ شمسی در تقسیمات شهرستان اردستان، تغییراتی به عمل آمد و در این تقسیم‌بندی جدید زواره مرکز دهستان‌های ریگستان و سفلی گردید. دهستان ریگستان به مرکزیت روستای تلک‌آباد در غرب دهستان گرمسیر اردستان واقع و دهستان سفلی در خاور اردستان و جنوب دهستان برزاوند و باختر دهستان علیای اردستان قرار گرفته است و به دو قسمت می‌شود:

۱. قسمت شمالی مسطح و متصل به کویر و هوای آن گرم است؛ ۲. قسمت جنوبی کوهستانی که به رشته ارتفاعات چاه زنگول متصل و هوای آن نسبتاً معتدل است. دهستان سفلی در جنوب شرقی زواره واقع شده و روستاهای بیلاقی آن در لابه‌لای دره‌های سلسله کوه‌های سفلی قرار گرفته است. سلسله جبال دیان و قله آن، دهستان سفلی را به دو قسمت شمالی و جنوبی قسمت می‌کند.<sup>۳</sup>

از دیرباز اردستان و زواره در مسیر کاروان‌روی مهم قرار داشته است. راه‌های مهم ارتباطی شهرهای مرکزی ایران چون اصفهان

و یزد باری، مازندران و خراسان از این ناحیه می‌گذشته و بدین ترتیب این دو شهر از نظر ارتباطی و نظامی دارای اهمیت خاص و ممتازی بوده و نام اردستان و زواره در میان جنبه‌های مختلف تاریخی و جغرافیایی آن زمان بارها یادآوری شده است.

ابن حوقل در اواسط قرن چهارم هجری قمری در بخش بیابان میان فارس و خراسان در کتاب صورة الارض به نحو شایسته‌ای آن‌ها را وصف کرده، گوید:

«... بدین ترتیب راهی است از اصفهان تازی و پس از آن، راه اردستان به طبسین است و راه کوش به دامغان».<sup>۴</sup> راه اردستان به طبسین که به نام میانین یا اوسط یاد شده از زواره و شهرباب می‌گذشته و سپس به طرف طبس و خراسان می‌رفته است. در اوایل قرن چهاردهم هجری قمری نایب حسین کاشی و پسران و اتباعش به تحریک میرزا حسنخان انتظام‌الملک عامری، پسر مصطفی قلیخان سهام‌السلطنه عامری مزدآبادی از این راه برای تصرف طبس به آنجا رفتند و در موقع تصرف طبس یکی از پسران نایب به نام «اکبرشاه» کشته شد.

جاده سنگ فرش یا راه کاروانی شاه عباس در کویر راه وسیعی است که در دنباله جاده معروف اصفهان به ری ساخته شده و تاریخ بنای آن سال ۱۰۵۱ هجری قمری در عصر سلطنت سلسله صفوی ذکر شده و به راه شاه عباسی یا جاده سنگ فرش معروف است. راه تاریخی شاه عباسی بین کویر خراسان و کویر مسیله احداث شده و کاشان و اصفهان را از طریق اردستان، زواره، گرمسیر به خراسان و فیروزکوه و مازندران متصل می‌ساخته و به صورت پشت ماهی به عرض حدود ۴ متر با زیرسازی محکمی است که در زیر آن خرده ذغال ریخته شده و در سطح بالاتر به قطر قابل ملاحظه‌ای سنگ قرار داده‌اند. جاده مزبور در سیاه کوه واقع بود و در جنوب گرمسار به دو شعبه تقسیم می‌شد و بخشی از کناره کوه‌های شرقی این ناحیه امتداد یافته، در حوالی ده نمک به جاده تهران مشهد و سرانجام خراسان قدیم می‌پیوست و رشته دیگر مستقیماً از کویرهای جنوبی گرمسار گذشته، تا دهات جنوبی شهرستان گرمسار ادامه می‌یافت و سپس از این منطقه گذشته، قسمت شمال به جانب فیروزکوه می‌رفت. در کنار

۱. زواره نمادی از اسطوره کویر، دکتر علی غفاری سده، ص ۱۹.

۲. جغرافیای تاریخ مدینه السادات زواره، محمد عظیمی، ص ۱۹ و ۲۱.

۳. فرهنگ جغرافیایی ایران، دایره جغرافیایی ستاد ارتش، ۱۳۳۲، ج ۱۰، ص ۷۱.

۴. برای اطلاع بیشتر به صفحه ۱۴۸ کتاب صورة الارض ابن حوقل ترجمه

دکتر جعفر شعار از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران مراجعه کنید.

مردم جهان از نظر تأمین نیازهای آبی به آبخیزهای کوهستانی چشم دوخته‌اند. کوه‌ها از زیباترین و مؤثرترین چهره‌های مسلط زمین هستند که حیات دشت‌ها را تأمین می‌کنند، پایه‌های زیستی جمعیت عظیمی از مردم دنیا را تشکیل می‌دهند و سرچشمه همه رودهایی هستند که شریان‌های حیاتی جوامع را تشکیل می‌دهند. کوه‌ها امانت‌دار میراث‌های طبیعی و فرهنگی جوامع بشری‌اند. بسیاری از تمدن‌های انسانی در کوه‌ها تولد یافته‌اند و آثار بسیاری از آن‌ها هنوز هم در کوه‌ها باقی مانده است. اغلب کوه‌ها مکان‌های مقدسی برای زیارت هستند و بیشتر کوه‌ها مرزهای بین کشورها را تشکیل می‌دهند و سرانجام، کوه‌ها برای دانش‌پژوهان، بازدیدکنندگان و عموم مردم آکنده از رمز و راز هستند و چشم‌اندازهای زیبا و متنوع کوه‌ها منابع تفرجگاهی جمعیت عظیمی از مردم جهان را در تمامی فصول تأمین می‌کنند.<sup>۵</sup>

از ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع مساحت ایران ۸۸۲۰۱۵۰ کیلومتر و یا معادل ۵۴/۵ درصد کشور ما را کوه فرا گرفته است.<sup>۶</sup> در دوران دوم قسمت اعظم خاک ایران را آب فرا گرفته بود و دریایی را تشکیل می‌داد که به دریای تتیس (TETISSE) مشهور است. در اواخر دوران میوسن (MIUSEN) بیشتر سرزمین ایران از آب خارج شده و بازمانده دریای تتیس به صورت حوضه‌های کوچک و کم آب درآمده است که با افزایش و شدت یافتن تبخیر خشکیده‌اند. دست طبیعت در اردستان کوه‌هایی را به وجود آورده است<sup>۷</sup> که از جمله چین‌خوردگی‌های جوان دوران سوم هستند. رشته جبال مزبور در دوران دوم در زیر آب قرار داشته و در طول دوران سوم بر اثر حرکات کوهزایی بالا آمده و سر از زیر آب بیرون آورده است. و امروز چون دوران فرسایش در آن‌ها کوتاه است کوه‌های مرتفعی را به وجود آورده است. جنس سنگ‌های این ارتفاعات از زمین‌های دوران سوم

جاده سنگ فرش آثار خرابه‌های کاروان‌سراهای قدیمی نیز به چشم می‌خورد و میله‌های سنگی مرتفعی موجود است که از آن به عنوان راهنما استفاده می‌شده است.<sup>۱</sup> آقا محمد خان قاجار پس از درگذشت کریم خان زند در شیراز به اتفاق عده‌ای از یارانش از شیراز خارج شده و به اصفهان رفته و از آن‌جا به اردستان آمده و شبی مهمان حاج آقا محمد اردستانی از مردم محله محال بوده و از راه کویر و جاده شاه عباسی به مازندران رفته است.<sup>۲</sup>

راه‌های ارتباطی اردستان و زواره به شهرهای اصفهان، یزد، کاشان، قم، تهران، سمنان، مازندران و مشهد در زمان‌های قدیم از طریق بیابان بوده است. از جمله راه‌هایی که در قدیم مشهور بوده، راه قیلقه (GHYLOGHEH) است. قیلقه مکان و منزلگاهی در وسط بیابان بوده که دارای آب انباری آجری با سقفی به شکل هرم (آب انبار قیلقه در غرب پارک ملی کویر واقع) بوده و از آب باران پر می‌شده است. در قیلقه چهار راه وجود داشته است: ۱. قیلقه به زواره؛ ۲. قیلقه به ورامین و تهران؛ ۳. قیلقه به گرمسار و سمنان؛ ۴. قیلقه به شهر بادرود نظنز.

راه زواره به تهران ابتدا به کریم‌آباد رفته و از آن‌جا به پشته جمال و هاشم‌آباد و از آن‌جا به سفیدآب و از آن‌جا به قیلقه و از آن‌جا به ورامین و سپس به تهران می‌رسیده است. راه زواره به تهران از جاده کویر حدود ۲۴۶ کیلومتر بوده است. راه قیلقه به گرمسار از چشمه عین الرشید منشعب شده و به جاده سنگ فرش و از آن‌جا به روستای مندولک (MANDULAK)<sup>۳</sup> و از آن‌جا به قشلاق خوار می‌رسید. یکی از افراد خیر قرن سیزدهم هجری قمری منطقه اردستان به نام حجاج سید یوسف، از مردم سرابه از توابع روستای کچومثقال در سال ۱۲۸۰ شمسی بر روی جایی به نام گولو (GOLO) پلی ساخته تا کاروانیان کویر بتوانند به سهولت از آن‌جا عبور کنند و به چشمه عین الرشید، که دارای رباط مجهزی بوده، برسند. شاه عباس صفوی حدود سی کیلومتر این راه را که از کویر می‌گذشته با خرده ذغال زیرسازی کرده و روی آن را به صورت گرده ماهی سنگ فرش نموده است.<sup>۴</sup>

در قدیم از راه دروازه شمالی زواره به نام بنجیره به شهرهای انارک، طبس و مشهد می‌رفته‌اند.

## کوه‌ها

کوه‌ها یک پنجم چهره زمین را تشکیل می‌دهند و محل زندگی حداقل یک دهم از مردم جهان‌اند. یک سوم مردم دنیا از جنبه‌های مختلفی، نظیر غذا، برق، چوب و مواد معدنی، به کوه‌ها وابسته‌اند. نیمی از

۱. گرمسار «خواری» نوش آذر اسدی، ص ۲۵۳-۲۵۵.

۲. اردستان نگینی بر انگشتر کویر، مرتضی شفیع اردستانی، به نقل از گلشن مراد غفاری.

۳. روستای مندولک در هفت و نیم کیلومتری جنوب گرمسار واقع است.

۴. جغرافیای تاریخی مدینه‌السادات زواره، محمد عظیمی، ص ۳۸ و ۳۹.

۵. راهنمای آماده‌سازی مناطق حفاظت شده کوهستانی، دونکن پور، ترجمه هنریک مجنونیان، مقدمه مترجم و پیش‌گفتار مؤلف.

۶. گیاتشناسی، کوه‌ها و کوهنامه ایران، مهندس عباس جعفری، انتشارات گیاتشناسی - سازمان جغرافیایی گیاتشناسی، تهران ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۶.

۷. کوه‌ها قسمتی از سطح زمین‌اند که از زمین‌های مجاور خویش مرتفع‌اند. کوه‌ها بر حسب ارتفاع، شیب دامنه‌ای و شکل خویش اسامی مختلفی گرفته‌اند.

است که به سبب وجود مواد مختلف محیط را برای رشد و نمو برخی از گیاهان تا اندازه‌ای مساعد ساخته است. در دره‌های<sup>۱</sup> سلسله این کوه‌ها بیلاقیات سرسبز و خرم، لطیف، خوب آب و هوا و سالم بوجود آمده است که از نظر سلامت، لطافت، آب‌های شیرین و خوشگوار دیدنی است نه شنیدنی.

در ناحیه کوهستانی شهرستان کوه‌های بلند با قله‌های نوک تیز و پربرف و دامنه‌های پرشیب و کم‌شیب و دره‌های عمیق - که در برخی از آن‌ها رودهای فصلی جریان می‌یابد - از منظره‌هایی است که بسیار دیده می‌شود.

در مشرق کاشان و شمال شرقی اردستان فلاتی به نام فلات<sup>۲</sup> شاه‌آبالان واقع است که ارتفاع آن به ۱۵۰۰ متر می‌رسد و در حقیقت در دامنه‌های کوه‌های کرکس قرار دارد.<sup>۳</sup>

منطقه نان تقریباً ۱۵۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد که قسمتی از مناطق نائین، اردستان و نطنز را به قرار ذیل شامل می‌شود:

۱. قسمت اعظم منطقه نطنز شامل دهستان‌های حومه طوق رود، برزرو و ۸۰ درصد منطقه بادرود.

۲. قسمت اعظم منطقه اردستان شامل دهستان‌های حومه علیا، دهستان حومه سفلی و دهستان بزراوند و ۷۰ درصد از دهستان درمسیر و قسمت بخش حومه از شهرستان کوچکی از زواره ریگستان؛  
۳. منطقه نائین شامل دهستان‌های حومه علیا، حومه سفلی، لای سیاه لای بلدآباد، لای سلطان نصیر، لای مزیک و نستیانک که سطحی در حدود ۱/۳ از ۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع سطح کل منطقه نائین، اردستان و نطنز که حدود ۱۵۰۰۰ کیلومتر را شامل می‌شود.

منطقه نان به دو منطقه دشتی و کوهستانی تقسیم می‌شود. قسمت کوهستانی در قسمت غربی و جنوب غربی واقع شده که شامل سلسله جبال مرکزی ایران و شامل ارتفاعات کرکس و اردستان و ... است. دشت کویر در قسمت شمالی و شرق منطقه واقع شده است و ارتفاع متوسط منطقه از سطح دریاچه به حدود ۱۴۰۰ متر می‌رسد.

کوه چاه زنگول<sup>۴</sup> واقع در جنوب شرقی اردستان به ارتفاع تقریبی ۳۰۶۰ متر در آن منطقه است. انارک و زواره در قسمت شمالی منطقه نان با متوسط بارندگی در حدود ۸۰ میلی‌متر در سال قرار دارد.<sup>۵</sup>

در مرکز دهستان علیا شهرستان دو رشته کوه مجزا از هم به نام‌های کوه جقند و کوه لاسیب قرار دارد که راه اردستان به اصفهان از وسط این دو ارتفاع می‌گذرد. رشته دیگر، کوه شورغستان<sup>۶</sup> است که از جنوب خاوری به طرف شمال باختری ادامه دارد که خط الرأس این رشته ارتفاع حد طبیعی دهستان علیا یا بخش کوهپایه (قهپایه)

اصفهان را مشخص می‌کند.<sup>۷</sup>

قسمت جنوب باختری دهستان بزراوند کوهستانی است و قسمت شمال خاوری آن مسطح است. مهم‌ترین کوه‌های این دهستان عبارت‌اند از:

کوه فشارک در جنوب باختر و کوه جقند در شمال و رشته ارتفاع کوه سیراش که از جنوب خاوری شهرستان نائین به طرف شمال باختر کشیده شده و به این دهستان می‌رسد.<sup>۸</sup>

دهستان سفلی که در خاور شهرستان اردستان واقع است. قسمت شمالی آن مسطح و متصل به کویر و قسمت جنوبی آن کوهستانی که به رشته ارتفاعات چاه زنگول مربوط می‌شود. دهستان گرمسیر اردستان مسطح است و در قسمت‌های شمالی آن، زمین‌های شنزار قرار دارد.<sup>۹</sup>

سلسله جبال مرکزی ایران که از کاشان می‌گذرد و تا اردستان و نائین کشیده می‌شود؛ بزرگترین قله مرتفع آن کوه کرکس نطنز با ارتفاع ۳۸۹۸ متر است و آب‌هایی که از این سلسله جبال به دامنه‌های شمال و شرق کاشان جاری می‌شود و جلگه<sup>۱۰</sup> شمال شرقی هم که در مسیر این سیلاب‌ها واقع شده، به کویر نمک منتهی می‌شود که سطح آن پوشیده از نمک قابل استخراج است.<sup>۱۱</sup>

شهر اردستان در مرکز دامنه‌های شرقی کوه‌های مرکزی قرار

۱. دره، قطعه زمینی کم‌ارتفاعی است که بین دو کوه قرار گرفته باشد.

۲. فلات، شامل اراضی وسیعی است که حداقل بیش از ۲۰۰ متر بلندی داشته باشد، به سرزمین‌های بلندی گفته می‌شود که از اطراف به سرزمین‌های کم ارتفاع و پست منتهی می‌شود.

۳. جغرافیا و اسامی دهات کشور، اداره کل آمار ثبت احوال کشور، چاپخانه مجلس شورا، چاپ دوم، ۱۳۳۱، ج ۳، ص ۲۱۷ و کوه‌ها و غارهای ایران، احمد معرفت، کانون معرفت، ۱۳۵۲، ص ۲۱۹.

۴. در بعضی از منابع جغرافیایی ارتفاع این کوه را ۲۱۱۰ متر دانسته و آن را در ۵۵ کیلومتری شرق جنوبی اردستان ثبت کرده‌اند.

۵. گزارش عملکرد گذشته و موجود اصفهان، شورای عالی برنامه‌ریزی استان اصفهان، ج ۱، ص ۲۵۴-۳۲۵.

۶. در چند سال قبل تعدادی از آبادی‌های دهستان علیا به نام آبادی‌های پشت گذار از قبیله شورغستان، انگان، گل و میل، عباس آباد، ماساز از آن دهستان منتزع و به تقسیمات شهرستان نطنز افزوده شده است.

۷. فرهنگ جغرافیایی ایران، اداره جغرافیایی ستاد ارتش، ج ۱۰، ص ۱۳۶.

۸. همان، ص ۳۸.

۹. همان، ص ۱۱۰ و ۱۶۸.

۱۰. اراضی وسیع و همواری را که حداکثر بلندی آن ۲۰۰ متر باشد جلگه می‌نامند.

۱۱. تاریخ اجتماعی کاشان، حسن نراقی، انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ص ۳ و ۴.

## میراث شهاب

آن روستای لاسیب را دربرمی‌گیرد. در شرق کوه دروچین کوه برونی است که روستاهای برونی و ماست‌بندی در جنوب و روستای هُمبَر (HOMBAR) در شمال غربی و روستای هُمسار در غرب آن واقع شده‌اند. کوه دروچین و کوه برونی، از رشته کوه‌های جنوب غربی اردستان به شمار می‌روند. از دیگر کوه‌های مهم جنوب غربی می‌توان از زَبْرگُون در جنوب شرقی روستای فخور و دلو در جنوب آن روستا و تخت سرخ و خارنفس (خورنفس)<sup>۵</sup> پیناوند و لامار<sup>۶</sup> و کفتار<sup>۷</sup> که کوه اخیر در جنوب غربی روستای چاه‌ریسه قرار دارد نام برده کوه‌های غربی مانند حلقه زنجیر به کوه‌های جنوبی اردستان وصل می‌شوند.

۲. ابتدای کوه‌های جنوبی اردستان کوه چنارچه و کوه گزیچه است که اولی در شمال روستای آونج و دومی در شرق آن روستا قرار دارد. در جنوب غرب آن روستای بیدشک و در غرب کوه پلنگ کوه صادقی دول قرار دارد. از دیگر رشته‌های کوه معروف جنوبی کوه جوگند (JOGAND) یا «ظفر قند» است که روستاهای مارین، ده بالا، مبارکه و مار در غرب و در شرق روستاهای دستجرد، انجیله و جوگند در شمال روستاهای ارموده و حاج صادق خطوط جنوبی این کوه را تشکیل می‌دهند. ادامه کوه‌های جنوبی اردستان به کوه‌های کوهپایه (قهبایه) یعنی کوه لاسفید و کوه مارشان (مارشان) می‌پیوندد و بعد از کوه کفتار حوضه اردستان از بخش کوهپایه اصفهان جدا می‌شود.

۳. رشته کوه‌های جنوب شرقی. از رشته مهم کوه‌های جنوب شرقی، کوه شهر یاری یا شیرخوانی و کوه کچو (زرین کوه کچو مثقال) را می‌توان نام برد. کوه کچو بین روستای سه‌رویه از شمال و مزرعه شفیع آباد در غرب و روستای دره باغ در شرق و روستاهای ونین (VENIN) هندوآباد و کچو مثقال در جنوب احاطه شده است. کوه شهر یاری مرتفع‌تر از کوه کچو است و شمال آن مزرعه گنجی و روستاهای گزستان و مارچوبه و غرب آن روستای بابا احمد است. بعد از آن کوه سیاه می‌باشد که جنوب آن روستای بابا احمد و شرق آن روستاهای خلیل آباد و محمدآباد است. ادامه کوه سیاه در شمال

گرفته و یک رشته ارتفاعات عظیم غیر منظم در آن وجود دارد که از انشعابات کوه کرکس است. این کوه‌ها از شمال غربی به طرف جنوب شرقی ادامه دارد که در نتیجه از جنوب این شهرستان می‌گذرد.<sup>۱</sup>

رشته کوه‌های اردستان نامنظم و نسبتاً جوان و عموماً لخت و عریان است و از چین خوردگی‌های دوران سوم محسوب می‌شود. بیش‌تر عوارض طبیعی در غرب و جنوب و تا حدودی جنوب شرقی شهرستان را دربردارد. هرچه از غرب و جنوب شهرستان به طرف شمال و شرق پیش رویم از ارتفاع کوه‌ها کاسته می‌شود، به طوری که در قسمت شمال به دشت هموار وسیعی می‌رسیم که کم‌تر عوارض طبیعی در آن به چشم می‌خورد. کوه‌های غربی، جنوب شرقی و نواحی شمالی و شمال شرقی شهرستان اردستان به این شرح است:<sup>۲</sup>

۱. ابتدای کوه‌های غربی اردستان کوه خازن<sup>۳</sup> است که در ادامه آن به کوه سره و میله لآخر می‌رسیم که کوه سره در غرب روستای گل انجیله و ده بالا و روستای سرهنگچه و اندشک واقع است و نیز روستاهای شمال و شمال غربی کوه سره محسوب می‌گردند. کوه ویلاخر در غرب کوه سره واقع است و روستای غربی آن را گل آباد و مزرعه بابا حاجی تشکیل می‌دهند. بعد از کوه سره، کوه زرددنگه (زردنگه) است که این کوه مابین روستای لا کوه (لشکرکوه) و دولین (DULIN) و چشمه سرخه و شیرازان و کچوسنگ محاصره شده است؛ یعنی روستاهای لا کوه در شرق و مزرعه دولین و چشمه سرخه در غرب و روستاهای شیرازان و کچوسنگ خطوط جنوبی کوه زرددنگه را تشکیل می‌دهند.

در غرب کوه زرددنگه کوه بز نهنگ و کمی متمایل به جنوب کوه مزبور کوه لاگل به چشم می‌خورد. کوه لاگل روستاهای حسن آباد و گل و میل را در غرب و روستاهای بوت (BOTA) واقع در بالای روستای استحارق را در شرق دربرمی‌گیرد. کوه بز نهنگ در غرب روستای بردسجد قرار گرفته است. بعد از کوه زرددنگه کوه مهمی نیست به جز کوه باروج و کوه مُله که شمال کوه باروج روستای رُقرون و کمی متمایل به شمال غرب آن تقریباً روستای بلو و شمال کوه مُله روستاهای استحارق «استعرق» و مُسْفِرَه<sup>۴</sup> قرار دارند تا این که به جبال معروف دُرچین می‌رسیم. ارتفاع این رشته کوه‌ها متفاوت است و هرچه این کوه‌ها به طرف جنوب ادامه یابد ارتفاع قلل آن کاسته می‌شود، به طوری که در نزدیکی روستای اسماعیل آباد به حدود ۲۵۰۰ متر می‌رسد. در غرب کوه دروچین روستای عباس آباد پَخری (پَقَری) و شمال این رشته کوه مزرعه و اریون (واریان) و خطوط جنوبی آن روستاهای زاین (ZAYN) یا زائین و کمی متمایل به شرق

۱. راهنمای شهرستانهای ایران، زیر نظر ابراهیم اصلاح عربانی، تهران: انتشارات سازمان فار، ۱۳۴۵، ص ۴۲۲.

۲. قسمتی از اوضاع طبیعی و اقتصادی شهرستان اردستان، علیرضا عظیم پور اردستانی، ص ۲۰، ۲۱ و ۲۲.

۳. مزرعه خرم آباد در شرق و مزرعه خارزن در شمال کوه خارزن قرار دارد.

۴. در بعضی از قبایله نامه‌های قدیمی مسفره را با صاد به صورت مُسْفِرَه نوشته‌اند.

۵. کوه خورنفس را بعضی‌ها خارنفس هم می‌گویند.

۶. کوه لامار به ارتفاع حدود ۲۴۷۵ متر.

۷. کوه کفتار به ارتفاع حدود ۲۲۹۵ متر.



کوه‌های کچو است و تقریباً در جنوب شرقی کوه سیاه، کوه تخت چنار<sup>۱</sup> و در شرق کوه تخت چنار کوه دیان (DAYYAN) خودنمای می‌کنند. در شرق کوه دیان روستای معروف قهپاز «کهپاز» قرار دارد. در اواسط راه نیستانک نائین به روستای ظفرقند اردستان راهی است که از میان دو کوه معرف «خرسکوه» و «شیرخوانی» کهپاز معروف به «شهریاری» عبور می‌کند و به روستاهای کهپاز و همت آباد می‌پیوندد.<sup>۲</sup>

در جنوب دهستان سفلی رشته کوهی است که به طرف انارک امتداد دارد.<sup>۳</sup>

کوه تخت چنار به طرف شرق ادامه یافته، تا به کوه شهراب می‌رسد و بعد از کوه شهراب کوه چال زنگال و نهایتاً کوه زرد و کوه سیاه که در نزدیکی سهیل و سپر و در شهرستان نائین می‌باشد، می‌پیوندد. کوه زرد تقریباً مرز مشترک و حد فاصل شهرستان نائین و اردستان است؛ زیرا در غرب کوه زرد روستای علی‌آباد و در شمال غرب آن، روستای گلشکنان (GELESHKENAN) اردستان و در شرق آن، سهیل و در جنوب آن، سپر و نائین قرار دارد.

۴. از دامنه‌های کوه‌های دهستان سفلی زواره زمین‌هایی صاف، هموار و شیب‌دار به نام بیابان شروع و قالب حوضچه کویر امتداد دارد که به آن‌ها دامنه می‌گویند. نیم بیشتر این بیابان‌ها سنگلاخ و نیم دیگر که در مجاور کویر قرار گرفته، نمکزار است. طول آن‌ها در راستای دامنه‌های سلسله جبال دهستان سفلی است و عرض آن‌ها بیست تا سی کیلومتر تا لب حوضچه کویر می‌باشد. در آن سمت حوضچه کویر سلسله جبال و بیابان‌هایی واقع شده که در حقیقت نقطه مقابل جبال سفلی است<sup>۴</sup> و کوه‌های معروف آن عبارت‌اند از:

۱. آشین (ASHIN)؛ ۲. بزرگی؛ ۳. دوشاخ؛ ۴. خارو (KHARU).<sup>۵</sup> سیاه کوه، پشته جمال و گدار لطیف می‌باشد. مرتفع‌ترین قله کوه‌ها قله نخلک (NAKHLAK) و فُلْفَلُو (FELFELU) است که در سمت شرق زواره قرار دارد.<sup>۶</sup> در محدوده کویر مرکزی کوه‌های منفرد و کم ارتفاعی وجود دارد که از مهم‌ترین آن‌ها چاقله (چاه‌قله - CHAGHELEH) و در غرب آن، کوه ریزآب و نیز کوه دُم است.

### مشخصات کوه‌ها

۱. آب انبار (ABANBAR)، به ارتفاع ۲۵۴۷ متر در دهستان علیا و در ۲۰ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه جنوب شرقی - شمال غربی است و قله آن دارای ۵۱،۵۷ طول - ۳۳،۱۵،۳۰ عرض می‌باشد.<sup>۷</sup>

۲. آب کم (ABKAM)، به ارتفاع ۲۱۸۸ متر در بخش مرکزی دهستان علیا و در ۵۰ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه شرقی - غربی است و قله آن دارای ۵۱،۵۹،۴۰ طول و ۳۳،۰۲،۳۰ عرض می‌باشد.

۳. آشکابه (ASHKABH)، به ارتفاع ۱۳۴۸ متر در بخش مرکزی دهستان همبرات و در ۱۱ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه غربی - شرقی است و قله آن دارای ۵۲،۱۷ طول و ۳۳،۱۸ عرض می‌باشد.

۴. باروج (BARUJ)، به ارتفاع ۲۴۴۸ متر در بخش مرکزی دهستان همبرات در ۱۹ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه جنوب شرقی - شمال غربی است و قله آن دارای ۵۲،۱۲ طول و ۳۳،۱۵ عرض می‌باشد.

۵. برآچی (BERACHI)، به ارتفاع ۱۹۰۱ متر در بخش مرکزی دهستان علیا و در ۵۵ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه جنوب شرقی - شمال غربی است و قله آن دارای ۵۱،۵۹ طول و ۳۳،۰۱ عرض می‌باشد.

۶. برونی (BARUNI)، به ارتفاع ۲۱۱۲ متر در بخش مرکزی دهستان همبرات و در ۱۳ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه شرقی - شمال غربی است و قله آن دارای ۵۲،۱۸ طول و ۳۳،۱۶ عرض می‌باشد.<sup>۸</sup>

۷. بُزَنهنگ (BOZNAHANG)، به ارتفاع ۲۴۲۵ متر در بخش مرکزی دهستان همبرات و در ۲۲ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه جنوب شرقی - شمال غربی است و قله آن دارای ۵۲،۰۸ طول و ۳۳،۱۷،۳۰ عرض می‌باشد.

۸. بی‌بی‌غریب (BIBIGHARIB)، به ارتفاع ۱۶۷۸ متر در بخش مرکزی دهستان کچو «روستای کچو مثقال مرکز دهستان» و در

۱. بعضی آن را کوه تخت یا چنار هم گویند.

۲. سفرنامه صفاء السلطنه نائینی، به کوشش محمد گلبن، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶، ص ۱۱۵.

۳. اردستان نگینی بر انگشتر کویر، مرتضی شفیع اردستانی.

۴. جغرافیای تاریخی مدینه السادات زواره، محمد عظیمی، ص ۲۸.

۵. در سمت شمال شرقی کویر سلسله جبال خارو، سیاه کوه و کوه‌های افشین و بزرگی و دو شاخ قرار دارد.

۶. جغرافیای تاریخی مدینه السادات زواره، محمد عظیمی، ص ۲۸.

۷. طول و عرض کوه‌ها به ترتیب از چپ به راست - درجه - دقیقه و سپس ثانیه است.

۸. گیتاشناسی کوه‌ها و کوهنامه ایران ارتفاع این کوه را ۲۰۸۲ متر و محل آن را جنوب خاوری روستای همیز نوشته است.

۲۱۱۰ متر است و در غرب روستای علی آباد واقع و از کوهستان تخت چنار است.

۱۷. چاه قله یا چاقله (CHAH-CHOLLEH)، در دهستان زواره و حدود ۵۰ کیلومتری شمال شهر اردستان قرار دارد و ارتفاع آن حدود ۱۸۶۱ متر است این کوه از باختر به کوه زیر آب متصل است. فرهنگ کوه‌های کشور ارتفاع این کوه را ۱۷۷۰ متر و محل آن را در دهستان گرمسیر و در ۵۳ کیلومتری شمال شهر اردستان نوشته است. جهت کوه جنوب شرقی - شمال غربی است و قله آن دارای ۵۲،۳۳ طول و ۳۳،۵۱،۳۰ عرض می‌باشد.

۱۸. چشمه (CHESHMEH)، در دهستان بزرآوند و در ۵۸ کیلومتری جنوب شرقی شهر اردستان واقع و ارتفاع آن حدود ۲۲۲۰ متر است و در جنوب شرقی روستای حسن آباد قرار دارد.

۱۹. چنارچه (CHENARCHEH)، در دهستان بزرآوند و در ۲۲ کیلومتری جنوب باختری شهر اردستان و جنوب روستای ماست‌بندی واقع و ارتفاع آن حدود ۲۳۰۰ متر است. این کوه از جنوب باختری به کوه کله سیاه متصل است و در حاشیه شمالی کوهستان مارشان قرار دارد.

۲۰. چهارگنبد (CHAHARCONBAD)، در دهستان بزرآوند و در ۶۲ کیلومتری جنوب شرقی شهر اردستان قرار دارد و ارتفاع آن ۲۴۷۵ متر است.

۲۱. خارزن (KHARZAN)، در دهستان علیا و در ۲۵ کیلومتری باختر شمالی اردستان و ۶ کیلومتری باختر شمالی روستای سرهنگچه قرار دارد و ارتفاع آن ۱۸۸۵ متر است. این کوه از جنوب به کوه لاخار متصل است و در حاشیه شمالی کوهستان دورواجن «دوروجین» جای دارد.

۲۲. خِرَس (KHERS)، به ارتفاع ۲۲۰۰ متر در بخش مرکزی دهستان علیا و در ۵۲ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه شمال غربی - جنوب شرقی است و قله آن دارای ۵۱،۵۹ طول و ۳۳،۰۴ عرض می‌باشد.

۲۳. خورنفس (KHUR-NAFAS)، به ارتفاع ۲۲۶۱ متر در بخش مرکزی دهستان علیا و در ۴۳ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه غربی - شرقی است و قله آن دارای ۵۲،۰۰ طول و ۳۳،۰۸ عرض می‌باشد.

۲۴. دُم (DOM)، در دهستان «ریگستان» زواره و در ۷۲ کیلومتری شمال شرقی شهر اردستان واقع است. ارتفاع آن ۲۱۰۱۹ متر و در ۳۴ کیلومتری شمال دق سرخ قرار دارد. در دامنه شرقی این کوه چشمه آبی به نام بالازون وجود دارد.

۱۱ کیلومتری جنوب شرقی شهر اردستان واقع شده است و جهت کوه شرقی - غربی است و قله آن دارای ۵۲،۲۷ طول و ۳۳،۱۸ عرض می‌باشد.

۹. پَرزور (PARVAR)، در دهستان بزرآوند و ۴۹ کیلومتری جنوب شرقی اردستان با ارتفاع حدود ۲۲۳۰ متر قرار دارد.

۱۰. پَلَنگ (PALANG)، در دهستان بزرآوند و در ۳۱ کیلومتری جنوب شهر اردستان و شمال باختری روستای بیدشک واقع و ارتفاع آن ۲۵۵۲ متر است. این کوه از باختر به کوه صادقی دول و از شمال خاوری به کوه گزیچه متصل است و جزو کوهستان مارشان به شمار می‌رود.

۱۱. پیرآب (PIRAB)، به ارتفاع ۲۴۳۱ متر از بخش مرکزی دهستان علیا و در ۲۰ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه شرقی - غربی است و قله آن دارای ۵۱،۵۹ طول و ۳۳،۱۴ عرض می‌باشد.

۱۲. پیناوند (PINAVAND)، به ارتفاع ۲۰۰۰ متر در بخش مرکزی دهستان علیا و در ۲۹ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه شمالی - جنوبی است و قله آن ۵۱،۵۹ طول و ۳۳،۰۵،۳۰ عرض می‌باشد.

۱۳. تحت چنار (TAXT-E-CHENAR)، کوهستانی است که از ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی اردستان شروع و به سوی خاور تا روستای سهیل به طول ۵۷ کیلومتر و عرض بین ۱۲ تا ۵ کیلومتر در مساحتی به وسعت ۷۵۰ کیلومتر گسترده می‌شود و از کوه‌های شهر یاری، سیاه/تخت چنار، دیان، شهرباب، سیاه، چال زنگال، زردوگی تشکیل می‌شود و بلندترین قله آن، دیان نام دارد که در ۳۶ کیلومتری جنوب شرقی اردستان قرار دارد و خط آهن یزد از دامنه شمالی آن می‌گذرد. راه اتومبیل‌رو اردستان به نائین کوهستان مزبور را از سوی غرب و جنوب از کوهستان مارشان جدا می‌سازد.

۱۴. توره (TUREH)، به ارتفاع ۱۳۶۸ متر در بخش مرکزی دهستان کچو و در ۱۰ کیلومتری شرق شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه شرقی - غربی است و قله آن دارای ۵۲،۲۷ طول و ۳۳،۲۱ عرض می‌باشد.

۱۵. جوگند (JOGAND)، در ۳۱ کیلومتری جنوب شهر اردستان و خاور روستای ماربین قرار دارد. ارتفاع آن حدود ۲۳۰۰ متر و از کوهستان مارشان است.

۱۶. چال زنگال (CHALZANGAL)، در دهستان سفلی و در ۵۵ کیلومتری شرقی - جنوبی شهر اردستان قرار دارد. ارتفاع آن حدود

۲۵. دماغه سوخته (DAMAGHEH-SUKHTEH)، به ارتفاع ۲۳۶۲ متر در بخش مرکزی دهستان علیا و در ۳۷ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه غربی - شرقی است و قله آن دارای ۵۲،۰۰ طول و ۳۳،۱۰ عرض می‌باشد.

۲۶. دروچین (DORUCHIN) یا درواچن در دهستان علیا واقع است و مرکب است از کوه‌های میله لاخار، خارزن، سره، زرددنگه، برونی و لاگل که مساحتی حدود ۵۰۰ کیلومتر مربع را زیر پوشش قرار داده و بلندترین قله آن کوه درواچن به ارتفاع ۳۰۰۲ متر است که در ۲۳ کیلومتری جنوب باختری شهر اردستان «جنوب روستای گونیان» قرار دارد و جزو کوه‌های مرکزی ایران محسوب می‌شود. این کوهستان از جنوب به راه اتومبیل‌رو اردستان به اصفهان محدود است و دره بقم آن را از کوهستان مارشان جدا می‌سازد. از شمال به رودخانه گل‌آباد محدود است و رودخانه رنگان مرز باختری آن را تشکیل می‌دهد و دامنه خاوری آن تا ۵ کیلومتری اردستان امتداد می‌یابد. در دامنه خاوری این کوهستان روستاهای سرهنگچه، سیری جهند، کسوج، کیلیون (ده گردیان) کچوسنگ، گونیون (گونیان) هُمسار - هُمبر، ماست‌بندی، توتکان، لاسیب و بقم واقع شده و دامنه باختری آن به دهستان بر خوار اصفهان مشرف است و روستاهای عباس‌آباد، یقری، گل و مل، شورغستان و گل‌آباد در آن سمت قرار دارند و روستاهای آبیازان و میلاجرد (میل‌گرد) و اسفدان و نصران «نصران» در دامنه شمالی آن واقع‌اند. کوهستان درواچن در حقیقت دنباله شمالی کوهستان مارشان به شمار می‌آید و از طریق دامنه شمالی مشرف به روستای آبیازان به کوهستان کرکس متصل می‌شود و دو کوهستان را به هم متصل می‌کند. میزان بارندگی در آن ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیمتر است و جزو مناطق خشک محسوب می‌شود. میانگین دمای سالانه آن ۱۰ تا ۱۵ درجه است و از نظر زلزله‌خیزی جزو مناطق پرریان به شمار می‌رود.

۲۷. دهنو (DEH-NOW)، به ارتفاع ۲۳۶۲ متر در بخش مرکزی دهستان علیا و در ۴۰ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه شمال شرقی - جنوب غربی است و قله آن دارای ۵۲،۰۰ طول و ۳۳،۱۴ عرض می‌باشد.

۲۸. دیان (DAYYAN) در ۳۶ کیلومتری جنوب شرقی شهر اردستان واقع و ارتفاع آن ۲۹۴۵ متر است و در جنوب غربی روستای تورزن از دهستان سفلی زواره قرار دارد و بلندترین قله از کوه تخت چنار محسوب می‌شود.

۲۹. ریزآب (RIZAB)، به ارتفاع ۱۷۹۰ متر در بخش مرکزی

دهستان گرمسیر و در ۵۷ کیلومتری شمال شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه شمال غربی - جنوب شرقی است و قله آن دارای ۵۲،۲۰ طول و ۳۳،۵۱ عرض می‌باشد.

۳۰. ریواس چی (RIVAS-CHI)، به ارتفاع ۲۶۷۰ متر در بخش مرکزی دهستان علیا و در ۴۹ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه شمال شرقی - جنوب غربی است و قله آن دارای ۵۱،۵۴،۳۰ طول و ۳۳،۰۹ عرض می‌باشد. بخشی از کوه در محدوده شهرستان برخوار و میمه، بخش برخوار مرکزی دهستان مورچه‌خورت قرار گرفته است.

۳۱. زبَرگُون (ZEBARGUN)، به ارتفاع ۲۶۶۴ متر در بخش مرکزی دهستان علیا و در ۴۳ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه شمالی - جنوبی است و قله آن دارای ۵۱،۵۷ طول و ۳۳،۱۳،۳۰ عرض می‌باشد.

۳۲. زَرْد (ZARD)، به ارتفاع ۲۴۳۵ متر در بخش مرکزی دهستان بزراوند و در ۵۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه غربی - شرقی است و مختصات جغرافیایی قله آن ۵۲،۳۷ طول و ۳۲،۵۵ عرض می‌باشد.<sup>۱</sup>

۳۳. زَرْدَدَنگه (ZARD-DANGEH)، به ارتفاع ۲۰۴۳ متر در بخش مرکزی دهستان هُمبرات و در ۱۳ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان در شمال روستای کچوسنگ واقع شده است. جهت کوه شمال شرقی - جنوب غربی است و قله آن دارای ۵۲،۱۴ طول و ۳۳،۱۸،۳۰ عرض می‌باشد. این کوه از باختر به کوه لاگل متصل است و در حاشیه خاوری کوهستان درواچن قرار دارد.

۳۴. زَرْدَوِنَاوَنَد (ZARD-EVENAVAND)، به ارتفاع ۲۶۲۴ متر در بخش مرکزی دهستان علیا و در ۲۷ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه غربی - شرقی است و قله آن دارای ۵۱،۵۶ طول و ۳۳،۰۹،۳۰ عرض می‌باشد.

۳۵. سُرِمِه (SORMEH)، به ارتفاع ۲۵۸۴ متر در بخش مرکزی دهستان بزراوند و در ۵۰ کیلومتری شرقی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه غربی - شرقی است و قله آن دارای ۵۲،۳۲ طول و ۳۲،۵۴ عرض می‌باشد.

۱. گیتاشناسی کوه‌ها و کوهنامه ایران ارتفاع کوه زرد را ۲۴۹۵ متر و در دهستان سفلی و در ۶۳ کیلومتر شرق جنوبی شهر اردستان و غرب روستای سپرو و یکی از بلندترین کوه‌های حاشیه شرقی کوهستان تخت چنار نوشته است.  
۲. گیتاشناسی کوه‌ها و کوهنامه ایران ارتفاع کوه زردنگه را ۲۰۱۰ متر و در دهستان علیا و در ۱۵ کیلومتری جنوب باختری اردستان در شمال روستای کچوسنگ نوشته است.

۳۶. سَرِه (SAREH)، به ارتفاع ۲۰۱۱ متر در بخش مرکزی دهستان گرمسیر و در ۱۸ کیلومتری غرب شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه شمال غربی - جنوب شرقی است و قله آن دارای ۵۲،۱۰۰ طول و ۳۳،۱۹۰ عرض می‌باشد.<sup>۳</sup>

۴۵. کله سیاه (KALLEH-SIYAH)، در دهستان برزاوند و در ۲۸ کیلومتری جنوب باختری شهر اردستان و جنوب خاوری روستای بقم واقع و ارتفاع آن حدود ۲۴۵۰ متر است. این کوه از جنوب به کوه صادقی دول و از شمال خاوری به کوه چنارچه متصل است و در حاشیه شمالی کوهستان مارشنان قرار دارد.

۴۶. گرگ (GORG)، به ارتفاع ۲۴۷۵ متر در بخش مرکزی دهستان علیا و در ۴۵ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه شرقی - غربی است و قله آن دارای ۵۱،۵۶۰ طول و ۳۳،۱۰۰ عرض می‌باشد.

۴۷. گزیچه (GEZICHEH)، در دهستان برزاوند و در ۲۲ کیلومتری جنوب شهر اردستان و جنوب روستای تیرون کوه (تیران کوه) قرار دارد. ارتفاع آن حدود ۲۲۱۰ متر و در حاشیه کوهستان مارشنان قرار گرفته است.

۴۸. لاپلنگان (LAPALANGAN)، به ارتفاع ۲۰۱۰ متر در بخش مرکزی دهستان همبرات و در ۱۳ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه شرقی - غربی است و قله آن دارای ۵۲،۱۶۰ طول و ۳۳،۱۷۰ عرض می‌باشد.

۴۹. لاگل (LAGOL)، در دهستان علیا و در ۲۳ کیلومتری جنوب باختری شهر اردستان و خاور روستای حسن آباد واقع و ارتفاع آن ۲۷۷۲ متر است. این کوه در شمال به کوه میله لاخار و از جنوب خاوری به کوه درواچن متصل است و جزو کوهستان درواچن به شمار می‌رود.

۵۰. لمب علی (LOMBE ALI)، به ارتفاع ۲۱۰۰ متر در بخش

۱. گیتاشناسی کوه‌ها و کوهنامه ایران، کوه سره را در دهستان علیا و ۱۵ کیلومتری باختر شهر اردستان و ۴ کیلومتری جنوب روستای سرهنگچه با ارتفاع ۱۹۰۰ متر نوشته است.

۲. گیتاشناسی کوه‌ها و کوهنامه ایران، کوه شهریاری را در دهستان برزاوند و ۱۷ کیلومتری خاوری شهر اردستان و شمال روستای زفرقند با ارتفاع ۲۴۵۸ متر نوشته است.

۳. روستای کچو مثقال در گذشته جزو دهستان سفلی اردستان بوده و اکنون مرکز دهستانی به نام کچو است و گیتاشناسی کوه‌ها، کوه کچو را جزو دهستان سفلی و در ۱۱ کیلومتری خاور جنوبی شهر اردستان و باختر روستای دره‌باغ و با ارتفاع ۱۵۲۰ متر نوشته است. لذا بعضی از کوه‌ها در گیتاشناسی کوه‌ها براساس تقسیمات قدیمی اردستان شامل چهار دهستان به نام برزاوند، سفلی، علیا و گرمسیر آمده که در تقسیمات جدید شهرستان به ۷ دهستان تقسیم و در محدوده چهار دهستان قبلی تغییراتی به‌وجود آمده است.

۳۷. سفیده (SEFIDEH)، به ارتفاع ۱۴۲۲ متر در بخش مرکزی دهستان کچو و در ۱۱ کیلومتری شرق شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه غربی - شرقی است و قله آن دارای ۳۳،۲۰۰ طول و ۳۳،۲۲۰ عرض می‌باشد.<sup>۱</sup>

۳۸. سیاه (SIYAH)، در دهستان سفلی و در ۶۴ کیلومتری شرقی جنوبی شهر اردستان واقع و ارتفاع آن ۱۶۵۰ متر است و در شمال روستای سهیل و از کوهستان تخت چنار قرار دارد.

۳۹. شهراب (SHAHRAB)، در دهستان سفلی و در ۴۷ کیلومتری شرق جنوبی شهر اردستان واقع است. ارتفاع آن ۲۴۲۰ متر و در شرق روستای کهپاز واقع و از کوه‌های کوهستان تخت چنار به شمار می‌آید.

۴۰. شهریاری (SHAHRIYARI) یا شیرخوانی، با ارتفاع ۲۲۱۵ متر در بخش مرکزی دهستان کچو و در ۱۶ کیلومتری جنوب شرقی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه شمال غربی - جنوب شرقی است و قله آن دارای ۵۲،۲۸۰ طول و ۳۳،۱۵۰ عرض می‌باشد.<sup>۲</sup>

۴۱. صادقی دول (SADEGHI DOUL) در دهستان برزاوند و در ۳۴ کیلومتری جنوب باختری شهر اردستان و ۸ کیلومتری باختر روستای بیدشک واقع و ارتفاع آن ۲۵۸۸ متر است. این کوه از خاور به کوه پلنگ و از شمال به کوه کله سیاه متصل است و جزو کوهستان مارشنان از رشته کوه‌های مرکزی به شمار می‌رود.

۴۲. عُمَر (OMAR)، به ارتفاع ۱۳۶۵ متر در بخش مرکزی دهستان کچو و در ۱۲ کیلومتری شرق شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه غربی - شرقی است و قله آن دارای ۵۲،۲۹۰ طول و ۳۳،۲۱۰ عرض می‌باشد.

۴۳. کاجستان (KAJESTAN)، در دهستان برزاوند و در ۵۸ کیلومتری جنوب شرقی شهر اردستان واقع و ارتفاع آن ۲۹۰۴ متر است و در شمال غربی روستای محمدآباد قرار دارد. این کوه از مغرب به کوه سرمه می‌پیوندد و راه روستای کجان به علون آباد را از کوه میل واقع در جنوب شرق جدا می‌سازد و جزو کوهستان مارشنان به شمار می‌رود.

۴۴. کچو (KACHU)، به ارتفاع ۱۵۰۲ متر در بخش مرکزی دهستان کچو و در ۱۲ کیلومتری شرق شهر اردستان واقع شده است.

مرکزی دهستان علیا و در ۵۰ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه شرقی - غربی است و قله آن دارای ۵۲،۰۰ طول و ۳۳،۰۲ عرض می‌باشد.

۵۱. مارشان (MARESHENAN) یا مارشان، کوهستانی است بین شهرستان‌های اصفهان، نائین و اردستان مرکب از کوه‌های لاپیچه، لاسفید، زرد، کاجستان، صادقی دول، پلنگ، کله سیاه، چنارچه، گزیچه و جوگندکه بلندترین قله آن کوه مارشان به ارتفاع ۳۳۳۰ متر واقع در دهستان کوهپا (کوهپایه) ۷۲ کیلومتری خاورشمالی اصفهان است. این کوهستان از جنوب به دهستان‌های تورشک، هشگان و کوهپایه تاراه اتومبیل‌رو اصفهان به نائین، از باختر به دهستان‌های زفره و علیا از شهرستان‌های اصفهان و اردستان تا دره چاه ریش، از شمال به دهستان‌های علیا، بزراوند، سفلی از شهرستان اردستان<sup>۱</sup> تاراه اتومبیل‌رو روستای اردستان به اصفهان و راه اتومبیل‌رو اردستان به نائین، و از خاور به دهستان‌های لای سیاه، لای بلدآباد، لای سلطان نصیر و لای مزیک تاراه روستاهای بسیار از جمله زفره، نصرتیه، چاه ریش، مارشان، مزرعه وادار، سرسری، باغ‌گل، فشارک، هینی، لوتری، مندآباد، هاشم‌آباد، تینجان، علی‌آباد، هندوستان، علون‌آباد، جزه، خراجه، شمس‌آباد، شهر کوهپایه، خان‌آباد، محمدآباد، هفدار، حبیب‌آباد، چدق‌آباد، آشان، دیزه‌چی، خیرآباد، پیربُداغ، مزرعه حاجی محمد، نهوج، سناباد، مارچوبه، رفیع‌آباد، کچی، هران، دستجرد، زفرقند، تقی‌آباد، ماربین، بیدشک، علی‌آباد، توتکان، ماست‌بندی و تیران کوه منتهی می‌شود. میزان بارندگی سالیانه کوهستان مارشان ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیمتر است و جزو مناطق خشک محسوب می‌شود. میانگین دمای سالیانه آن بین ۱۰ تا ۲۰ درجه است و از نظر زلزله‌خیزی، مناطق مرتفع آن جزو پُریان دامنه‌های آن جزو نیمه‌زیان به شمار می‌رود.

۵۲. مُله (MOLEH)، به ارتفاع ۲۶۲۲ متر در بخش مرکزی دهستان همبرات و در ۱۹ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان (روبه‌روی خانه‌های روستای استحارق) واقع شده است. جهت کوه شمال غربی - جنوب شرقی است و قله آن دارای "۵۲،۱۱،۳۰" طول و "۳۳،۱۵،۳۰" عرض می‌باشد.

۵۳. مهديه (MEHDIYEH)، در دهستان ریگستان زواره و در ۷۶ کیلومتری شمال شرقی شهر اردستان واقع و ارتفاع آن ۱۷۴۰ متر است.

۵۴. میل شُلاب (MIL-E-SHOLAB)، در دهستان بزراوند و در ۸۰ کیلومتری شمال شرقی شهر اردستان واقع و ارتفاع آن حدود

۱۶۵۰ متر است.

۵۵. میله لاکر (MILEH-LAKHAR)، به ارتفاع ۲۱۴۵ متر در بخش مرکزی دهستان گرمسیر و در ۲۴ کیلومتری غرب شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه شمال غربی - جنوب شرقی است و قله آن دارای "۵۲،۰۶،۳۰" طول و "۳۳،۲۱" عرض می‌باشد. این کوه به «میله لاکر» هم معروف است.<sup>۲</sup>

۵۶. ناخالو (NAKHALU)، به ارتفاع ۱۷۷۸ متر در بخش مرکزی دهستان کچو و در ۱۲ کیلومتری جنوب شرقی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه غربی - شرقی است و قله آن دارای ۵۲،۲۸ طول و ۳۳،۱۸ عرض می‌باشد.

۵۷. وجاره (VEJAREH)، به ارتفاع ۲۲۲۸ متر در بخش مرکزی دهستان علیا و در ۷۵ کیلومتری جنوب غربی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه جنوبی - شمالی است و قله آن دارای "۵۱،۵۸،۳۰" طول و عرض ۳۳،۰۶ عرض می‌باشد.<sup>۳</sup>

۵۸. ورسفید (VARSEFID)، به ارتفاع ۱۸۵۰ متر در بخش مرکزی دهستان کچو و در ۱۳ کیلومتری جنوب شرقی شهر اردستان واقع شده است. جهت کوه غربی - شرقی است و قله آن دارای ۵۲،۲۹ طول و ۳۳،۱۸ عرض می‌باشد.<sup>۴</sup>

۱. تا سال ۱۳۴۶ شمسی شهرستان اردستان مشتمل بر ۴ بلوک (دهستان) به نام‌های بزراوند، سفلی، علیا و گرمسیر بود و بعداً به پنج دهستان و دو شهر و سپس به هفت دهستان و سه شهر تقسیم شد. از این رو بعضی از کوه‌ها که در محدوده چهار بلوک قرار داشت اکنون در محدوده هفت بلوک قرار گرفته و از این جهت محدوده بعضی از کوه‌ها با تقسیمات جدید منطبق نیست. ضمناً تعدادی از روستاهای علیا و بزراوند اردستان در تقسیمات جدید جزو شهرستان‌های نظنز و نائین گردیده است، از قبیل گیل و مل، عباس‌آباد، شورغستان، رنگان، گل‌آباد، مارسار جزو نظنز و نهوج و اندیش و... جزو شهرستان نائین.

۲. گیتهانشاسی کوه‌ها و کوهنامه ایران این کوه را میله خار جزو دهستان علیا و در ۲۴ کیلومتری شهر اردستان و ۷ کیلومتری جنوب باختری روستای سرهنگچه با ارتفاع ۲۱۶۵ متر نوشته است.

۳. نام برخی دیگر از کوه‌ها عبارت‌اند از: ۱. دسته دار در کچوسنگ؛ ۲. قنداقی در بالای بلو؛ ۳. زردگنداب در چاله گنداب کسوج؛ ۴. بن دوغ در کسوج؛ ۵. دنگه یا داودنگه پایین به طرف مهرآباد شیرازان؛ ۶. دوقلون در بوتابالای استحارق؛ ۷. دُلو در رودخانه؛ ۸. مَل اشکنه در رودخانه؛ ۹. لاخل دربرو؛ ۱۰. سهی در مهرآباد سفلی؛ ۱۱. بزنین در بقم.

۴. کلیه مشخصات جغرافیایی کوه‌ها با استفاده از گیتهانشاسی ایران به نام کوه‌ها و کوهنامه ایران تألیف: مهندس عباس جعفری از انتشارات سازمان جغرافیایی گیتهانشاسی، مهرماه ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۰۲ تا ۵۹۲ و نیز فرهنگ جغرافیایی کوه‌های کشور، تألیف سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، چاپ اول، ۱۳۷۹، ج ۲ ص ۹۵ تا ۱۷۳ و اطلاعات شخصی نویسنده تهیه شده است.

## رودخانه‌ها

شهرستان اردستان به سبب طبیعت خشک، کمی باران و تبخیر فراوان، با محدودیت منابع آبی روبه‌روست. به این علت در آن جا رودخانه‌ای با آب دائم وجود ندارد، ولی دارای خشک‌رودهایی است که به هنگام بارش‌های برق‌آسا و شدید از کوه‌ها و دامنه‌های روستاهای شهرستان سیلاب‌هایی به حرکت درمی‌آیند که این سیلاب‌ها برای مدت کوتاهی در خشک‌رودها جاریند. چون شیب کوه‌ها و دامنه‌های منطقه تاحدودی زیاد است سیلاب‌ها به‌طور سریع حرکت می‌کنند و در نهایت به چاله‌های کویر در شمال، شمال غربی و شمال شرقی وارد می‌شوند.

در سطح شهرستان دو مسیر بزرگ برای هدایت آب‌های سطحی اتفاقی وجود دارد: یکی در قسمت شرقی و دیگری در قسمت غربی که جهت هر دو جریان از جنوب به شمال است و به شوره‌زارهای کویر ختم می‌شوند. بعضی از اوقات قبل از رسیدن سیلاب‌ها به شوره‌زارها آب‌های آن‌ها تبخیر می‌شود و مقداری از آن‌ها در زمین نفوذ می‌کنند. گاه اتفاق افتاده که این سیلاب‌ها به شهرها و روستاهای شهرستان زیان فراوانی وارد ساخته و ضررهای مالی و جانی دربرداشته است. از آن جمله یکی جاری شدن ناگهانی سیل در سی‌ام تیرماه سال ۱۳۳۵ شمسی در دهستان‌های برزاوند علیای اردستان است که زیان‌های مالی و جانی فراوانی را دربرداشت.

مرحوم حاج ملا محمد حسین پیرجمالی نیسیانی متخلص به «فائق» از فضلا، عرفا، شعرا و از احفاد پیرجمال اردستانی، عارف معروف قرن نهم هجری قمری شعری به مناسبت جاری شدن سیل در آن تاریخ در روستای نیسیان (نی) برزاوند که منجر به ویرانی و خراب شدن نصف روستای مزبور و از بین رفتن عده‌ای از همان روستاگردید شعری سروده است. فائق به سبب ضعف و پیری - و شاید از بین رفتن ثروت و مکنت - خود، مجبور می‌شود به روی درخت توتی برود. مطلع و مقطع شعر چنین است:<sup>۱</sup>

سیلی عظیم آور و هر سو کمانه کرد

هرجا که خانه بود به «نی» رودخانه کرد

«فائق» که گشت خانه خراب از جفای سیل

روی درخت رفت و چو بلبل ترانه کرد

دیگری جاری شدن سیل در سیزدهم مردادماه سال ۱۳۷۷ شمسی

در دهستان‌های برزاوند و همبرات و روستاهای هندوآباد، کچو مثقال، بقم، لیچ، چلمیون و... است که زیان‌های مالی فراوانی از

خود به جای گذارد. سرچشمه اصلی این خشک‌رودها از کوه‌ها و دامنه‌های غرب، جنوب، جنوب شرقی و شمال شهرستان است که با پیوستن شعبه‌هایی به آن‌ها نهایتاً وارد شنزارهای کویر می‌شود. در محل به این سیلاب‌ها - که سیلاب‌ها فصلی از آن‌ها عبور می‌کند - رودخانه می‌گویند، در صورتی که همه خشک‌رودهایی هستند که برای مدت کوتاهی سیلاب در آن‌ها جاری است. کشاورزان از آب‌های اضافی روستاها در بهار برای آبیاری کشتزارهایی که در مسیر رودخانه‌ها قرار دارند و هم‌چنین برای آبیاری کشتزارهای برخی از محله‌های شهر اردستان استفاده می‌کنند و به این آب‌ها در محل کوهاب (KUHAB) می‌گویند. موضوع استفاده بعضی از محله‌های شهر اردستان از کوهاب در قباله‌نامه‌ها و وقف نامه‌های قدیمی به صراحت آمده است.

معروف‌ترین رودخانه‌های فصلی شهرستان دو رودخانه است به نام‌های کُرداس (KORDAS) و برزاوند (BARZAVAND) که اولی در غرب و دومی در شرق شهر اردستان قرار دارد. علاوه بر این دو، رودخانه‌های دیگری هم از کوه‌ها و دامنه‌های روستاهای شهرستان سرچشمه می‌گیرد که آب آن‌ها، یا به این دو رودخانه معروف می‌پیوندد و یا جداگانه وارد دشت کویر می‌شود.

رودخانه‌های شهرستان از غرب به سمت شرق و نیز شمال به ترتیب در دهستان‌های علیا، همبرات، برزاوند، کچو، سفلی و شهر زواره عبارت‌اند از:

### ۱. رودخانه گل آباد (GOLABAD)

این رودخانه از دامنه‌های شمالی کوه لاسفید (LASEFID) واقع در ۶۰ کیلومتری شمال شرقی اصفهان سرچشمه می‌گیرد و در جهت شمالی و در مجاورت راه آهن اصفهان و کاشان جریان می‌یابد و از روستاهای عباس آباد پخری، گیل و میل (GELOMEL) و گل‌آباد<sup>۲</sup> و تاج‌آباد گذشته، با شاخه‌ای به نام رودخانه مارسار تلاقی می‌نماید و پس از عبور از روستاهای ابیازن (ABYAZAN) ملاجرده (میلاگرد)، اسفندان و قاسم‌آباد وارد محدوده اردستان می‌شود و جریان سیل آن به طرف روستای موغار می‌باشد و در ریگزارهای شمال غربی اردستان فرومی‌رود. طول رودخانه مزبور ۸۵ کیلومتر

۱. اردستان نگینی بر انگشتر کویر، مرتضی شفیع اردستانی.

۲. چنان‌که اشاره شد، روستاهای گل‌آباد شورغستان - رنگان و گل و مل ... و چندین روستا از دهستان برزاوند از اردستان منتزعه و به شهرستان نطنز و نائین اضافه شد و در نتیجه مساحت ۱۱۲۹۳ کیلومتری شهرستان اردستان به ۱۰۷۱۳ کیلومتر تقلیل یافت.

است و حوزه آبریز آن تقریباً ۱۴۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد.<sup>۱</sup>

#### ۲. رودخانه مارسار (MARSAR)

رودخانه مارسار از شاخه‌های قابل ذکر رودخانه گل‌آباد است. این رودخانه از دامنه‌های شمالی کوه دلو واقع در ۷۰ کیلومتری شمال شرقی اصفهان سرچشمه می‌گیرد و در جهت شمال شرقی جریان یافته، روستای فسکو (FASAKHO) از توابع دهستان علیا اردستان را مشروب می‌کند و در جنوب روستای گل‌آباد وارد رودخانه گل‌آباد می‌شود طول این رودخانه کوچک حدود ۲۰ کیلومتر است.<sup>۲</sup>

#### ۳. رودخانه گله (GELEH)

در بالای روستای گله معروف به «گله توت خوری» از توابع دهستان همبرات شهرستان اردستان چشمه‌ای است که در حدود دوازده کیلومتر بالاتر آن سه دهانه رودخانه فصلی به نام‌های گزبوسوتی (GAZBOSOTI) و نارینو (NARINOW) و بزو (BOZU) قرار دارد<sup>۳</sup> که در موقع باران‌های شدید از این سه دهانه سیل جاری و پس از عبور از مزرعه ده بالا واقع در بالای گله و عبور از آن روستا و طی مسافتی وارد کویر می‌شود.

#### ۴. رودخانه روستای رودخانه (RUDKHANEH)

سیلاب‌های کوه‌ها و دامنه‌های روستاهای مسفره (MOSFERE)<sup>۴</sup> بروسنجد (BROSANJED) فاضل، لاجنار (LACHENAR) چشمه سرخه، لیچ (LICH) و لاتا (LATA) و با پیوستن سیلاب‌های روستای رودخانه به آن‌ها وارد رودخانه روستای رودخانه می‌شوند و سپس شعبه دیگری به نام رودخانه اوسّی (OVESSI) یا رودخانه اویسی (OVISI) که از غرب کوه‌ها و دامنه‌های روستای بروسنجد سرچشمه گرفته با پیوستن سیلاب‌های دره‌های متعدد به آن، وارد رودخانه آبگامی به نام گاراگومی (GARACOMI) می‌شود که در منتهی‌الیه اوسّی بالایی است و با پیوستن آب‌های دره‌های دو طرف از جمله آبگاه کرکس به اوسّی پایین می‌رسد و از آن جا پس از طی دهانه مزبور در غرب روستای رودخانه در پایین آن در محلی به نام ده پایین به رودخانه اصلی روستای رودخانه می‌پیوندد.<sup>۵</sup> سپس وارد محلی به نام آبدام دامه (ABDAMDAMEH) می‌شود و با عبور از مزرعه برونی (BARUNI) و پیوستن سیلاب‌های آن مزرعه به آن و گذشتن از روستای سهامیه (SAHAMIYE) وارد کویر می‌شود.

#### ۵. رودخانه کرداس (KORDAS)

رودخانه کرداس در غرب شهر اردستان قرار دارد و فاصله آن تا شهر حدود یک فرسخ است. سرچشمه اصلی این رودخانه از کوه‌ها و دامنه‌های مزرعه دُرُوچین یا دورواچن (DORUECHEN)<sup>۶</sup>

و کوه‌ها و دامنه‌های مزرعه واریون (VARYUN) است که شعبه‌هایی هم به آن دو می‌پیوندند.

الف) سیلاب‌های مزرعه بوتّا (BOTA) و روستای استعرق (ESTAREGH)<sup>۷</sup> می‌پیوندد و در زیر کشتزارهای روستاهای استعرق و مسفره با پیوستن سیلاب‌های روستای مسفره و نیز روستاهای تائسون (TAESSUN)<sup>۸</sup>، بیدسون (BIDESSUN)<sup>۹</sup> و رُقَرُن (ROGHRUN)<sup>۱۰</sup> و عبور از آن روستاها در گله آقاجلال (GELEAGHAJALA) به سیلاب‌های واریون و بلو (BALU) می‌پیوندد و با گذشتن از شرق مزرعه بیدون (BIDUN) و عبور از روستاهای کچوسنگ و شیرازون و با مساره در نزدیکی روستای نعمت‌آباد وارد رودخانه کرداس می‌شود و با پیوستن شعبه‌های دیگر در آن جا به این رودخانه سیلاب‌های آن‌ها در دشت‌های شمال غربی اردستان فرو می‌رود.

ب) سیلاب‌های کوه‌ها و دامنه‌های مزرعه واریون و روستای بلو در زیردشت‌های روستای رُقَرُن وارد گله آقاجلال می‌شود و به سیلاب‌های روستاهای بوتّا، استعرق، تائسون، مسفره، بیدسون و رُقَرُن می‌پیوندد و به مسیر قبلی ادامه می‌دهد.

#### ج) رودخانه دَرُلهک (DARLOHOK)

این رودخانه کوچک از قسمتی از شمال شرقی کوه‌ها و دامنه‌های مزرعه واریون سرچشمه می‌گیرد و با عبور از تنگه‌ای پرپیچ و خم و هولناکی از شرق مزرعه در لُهک و نیز عبور از روستاهای آردرونچه (ARDERUNECH) و آردرون (ARDERUN) و گله بیده خوری در زیر روستای کچوسنگ به سیلاب‌های واریون و بوتّا و مسفره می‌پیوندد و سپس وارد رودخانه کرداس در زیر روستای نعمت‌آباد می‌شود.

۱. روستاهای ایران، بدالله افشین، شرکت مهندسی مشاور جاماب وابسته به وزارت نیرو، چاپ اول، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۳۶.
۲. رودخانه‌های ایران، بدالله افشین، ج ۲، ص ۵۳۶.
۳. یادداشت حاج سید احسان الله هاشمی از فرهنگیان فاضل و مطلع.
۴. سرچشمه رودخانه روستای رودخانه از روستای مسفره از کوه‌های آن جا که به طرف روستاهای پشت گدار است سرچشمه می‌گیرد.
۵. یادداشت حاج سید احسان الله هاشمی.
۶. دُرُوچین را درواچن هم می‌گویند بعضی‌ها پا را فراتر نهاده و آن را دوروبه چمن خوانده‌اند.
۷. در نوشته‌های قدیمی استعرق به نام استحارق آمده است.
۸. تائسون در نوشته‌ها طالقان آمده است.
۹. بیدسون را بیدستان هم گویند.
۱۰. در نوشته‌ها رُقَران آمده است.

و ریختن خاک دستی در محدودهٔ مقبره امیر اویس آل نوشروان به خوبی دیده می‌شود. رودخانهٔ سلطون از گردنه تاقو (TAGHU) و از کوه‌ها و دامنه‌های روستاهای زاین (ZAIN)<sup>۷</sup>، لاسیب، علی آباد، لاسرداب و ماست‌بندی و نیز تپه‌های روستاهای شیده (SHIDE) و حرمی (HARAMI) واقع در یک فرسخی جنوب غربی شهر اردستان سرچشمه می‌گیرد و مسیر آن از غرب قنات ارونه (ARVANE) و دشت‌های محله‌های محال، فهره، باب‌الرحی شهر و مزرعه‌های لندور (LANDUR) و شورابه است و به کویر منتهی می‌شود.<sup>۸</sup>

## ۸. رودخانهٔ برزاوند (BARZAVAND)

این رودخانه از رودخانه‌های معروف اردستان است که در سمت مشرق شهر قرار دارد و از دامنه‌های شمالی کوه مارشان واقع در ۷۰ کیلومتری شرقی اصفهان سرچشمه می‌گیرد و از جنوب به شمال جاری می‌شود و با پیوستن آب‌های کوه‌ها و دامنه‌های روستاهای سیانچه، نیسیان «نی» سلیمان‌آباد، قهساره «کیسار» مار و مبارکه، از توابع دهستان برزاوند اردستان، و مشروب نمودن آن‌ها وارد دشت‌های روستای ماربین از توابع دهستان برزاوند می‌شود. در برخی از منابع نام این رودخانه رودخانه ماربین آمده، در صورتی که آب‌های تعدادی از روستاهای دهستان برزاوند به این رودخانه می‌پیوندند و با عبور از آن‌ها و مشروب ساختن آن‌ها وارد روستای ماربین می‌شود و در میان محلیان هم به رودخانه برزاوند معروف و مشهور است نه رودخانه ماربین.

به این رودخانه شاخه‌های کوچک دیگری می‌پیوندند و از میان درهٔ تنگی گذشته، وارد دشت‌های جنوبی اردستان می‌شود و از مشرق شهر اردستان در مقابل محله محال و بالاتر از آن در حدود پل احدائی بین جادهٔ آسفالتی اردستان به نائین حدود جادهٔ اردستان به اصفهان می‌گذرد و اهالی محال به آن رودخانه گره (GARE) گویند.<sup>۹</sup> ولی

۱. گونیون در نوشته گانیان و گونیان آمده است.

۲. همسر را هوسرهم گویند و در ۱۹ کیلومتری جنوب غربی اردستان قرار دارد.

۳. سونه را آستانه گویند.

۴. گفتنی است که از مهم‌ترین اقداماتی که برای تأمین آب آشامیدنی و بهتر شدن کیفیت آب در حوزهٔ اردستان انجام شده و رضایت‌بخش بوده، افتتاح آب کوهرنگ (تونل کوهرنگ) در بهمن سال ۱۳۷۷ است.

۵. تنورکو در نوشته‌ها تیران کوه آمده است.

۶. رودخانه‌های ایران - یدالله افشین، ج ۲، ص ۵۳۷.

۷. زاین را زائین هم گویند.

۸. اردستان نگینی بر انگشتر کویر، مرتضی شفیع اردستانی.

۹. یادداشت حاج سید احسان الله هاشمی.

د) سیلاب‌های کوه‌ها و دامنه‌های مزرعهٔ دروچین با پیوستن سیلاب‌های کوه‌ها و دامنه‌های مزرعه‌های رحیم‌آباد و حاجی آباد و نیز روستاهای گونیون (GONYUN)<sup>۱</sup>، هُمسار (HOMSAR)، ارموده (ORMUDEH)، خرم‌آباد، ده‌نو، دوک (DUK)، هُمبر (HOMBAR)<sup>۲</sup> و سونه (SUNE)<sup>۳</sup> و با عبور از آن‌ها در نزدیکی روستای نعمت‌آباد به رودخانهٔ کرداس به سیلاب‌های واریون، بوت‌ا، مسفره و در لهک می‌پیوندند.

طول رودخانه دروچین و واریون از ابتدا تا رودخانهٔ کرداس در حدود بیست و پنج تاسی کیلومتر برآورد می‌شود و حوزهٔ آبریز آن‌ها تقریباً ۵۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد.

به منظور جمع‌آوری آب‌های اضافی روستاهای بالا و پایین روستای همبر، جهاد سازندگی اردستان در چند سال قبل سدی خاکی در نزدیکی روستای صُبر (SEBOR) در حدود یک فرسخی غرب شهر اردستان ایجاد کرده و با تغییر قسمتی از مسیر آب رودخانه کرداس به آن سمت آب در پشت سد مزبور ذخیره شده و در نتیجه آب قنات‌های اطراف سد افزایش یافته و احداث این سد تأثیر به‌سزایی در قنات‌های محدودهٔ سد داشته است.<sup>۴</sup>

## ۶. رودخانهٔ وِیکان و بَقَم (VAMEKAN BAGHAM)

ومکان و بقم از روستاهای تابع دهستان علیای شهرستان اردستان هستند. این رودخانه از شاخه‌های رودخانهٔ برزاوند و از دامنه‌های غربی کوه صادقی دول «درهٔ صادقی» واقع در ۳۳ کیلومتری جنوب غربی اردستان سرچشمه می‌گیرد و روستاهای جُنِبِه و امکان را مشروب کرده، در جهت شمال شرقی جریان می‌یابد و از روستای بقم و دره‌های نسبتاً عمیقی می‌گذرد، و با اضافه‌شدن سیلاب‌های کوه‌ها و دامنه‌های روستاهای بقم، بزین (BONEIN) اَوَنج (AVANJ) و تنورکو (TANURKU)<sup>۵</sup> در جنوب شهر اردستان با رودخانه برزاوند تلاقی می‌کند. طول این رودخانه ۳۳ کیلومتر است و در شرق آن روستای توتکان (TUTEKAN) قرار دارد که برای احداث سد مناسب است.<sup>۶</sup>

## ۷. رودخانهٔ سلطون (SOLTUN)

رودخانهٔ سلطون در غرب گنبد و ایوان سلطان سید حسین، از بزرگان و سرکردگان دوره صفویه، قرار دارد و از این جهت به نام رودخانه سلطون خوانده شده و می‌شود. در قدیم سیلاب‌های این رودخانه از قسمت‌هایی از محله‌های فهره و باب‌الرحی شهر اردستان می‌گذشته است که برای جلوگیری از خرابی دو محله مزبور با ریختن خاک‌های رُسی دستی مسیر آن را تغییر داده‌اند. این تغییر



ساکنان محله‌های ارونه نشین شهر (راه میان، فهره و کبودان و بازار) به آن رودخانه چلمیون (GHELMUON)<sup>۱</sup> می‌گویند. با عبور از روستای چلمیون سیلاب‌های رودخانه مزبور از بین روستاهای تلک‌آباد و امیرون (OMEIRUN)<sup>۲</sup> می‌گذرد و ساکنان روستاهای مذکور آن را رودخانه سفیده می‌نامند.<sup>۳</sup> در نهایت سیلاب‌های این رودخانه به دشت کویر وارد می‌شود. طول رودخانه برزاوند ۸۰ کیلومتر و حوزه آبرگیر آن حدود ۱۳۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. در حوالی روستای تقی آباد واقع در شمال ماربین محل مناسبی برای احداث سد بر روی رودخانه وجود دارد.<sup>۴</sup>

#### ۹. رودخانه گهنگ (GOHANG)

مزرعه گهنگ از توابع دهستان کچووتا روستای کچو مئقال مرکز دهستان مزبور حدود ۴ کیلومتر فاصله دارد و در جنوب غربی آن قرار گرفته است. رودخانه گهنگ از غرب کوه‌ها و دامنه‌های روستای کچو مئقال و نیز قسمتی از دامنه‌ها و دره‌ها و کوه‌های روستای ظفرقند «جوگند» اردستان و اطراف آن سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از مزرعه گهنگ، چون معدن آهکی در جنوب شرق اردستان و در جنوب کچو مئقال در نزدیکی روستای چلمیون قرار دارد<sup>۵</sup> و سیلاب‌های این رودخانه از معدن مزبور که رنگی است می‌گذرد، از این قسمت به بعد به آن رودخانه گله سرخه (GELESORKHE) می‌گویند. رودخانه گله سرخه پس از گذشتن از زیرپل احدائی بین راه آسفالت اردستان به زواره و طی مسافتی وارد رودخانه برزاوند می‌شود.

#### ۱۰. رودخانه سراپه و ونین (SARABE-VENIN)

روستاهای سرسبز سراپه و ونین از توابع دهستان کچو هستند که سراپه بین کچو مئقال و ونین و ونین در شرق سراپه قرار گرفته است. رودخانه سراپه از کوه‌ها و دامنه‌های جنوب شرقی کوه‌های شهریاری یا شیرخوانی و زرین (ZARRIN) یا زرین کوه روستای کچو مئقال سرچشمه می‌گیرد و سیلاب‌های آن از کنار قنات بالایی سراپه می‌گذرد - شعبه دیگری از این رودخانه از همان دو کوه و از روبه‌روی روستاهای اسکوآباد (OSKUABAD) و گدسون (GEDSSUN)<sup>۶</sup> و در جنوب آن‌ها که در امتداد خشک‌رود کچو مئقال قرار دارند سرچشمه می‌گیرد و از جنوب روستای ونین و شمال شرقی سراپه عبور کرده، با پیوستن آب‌های شاخه‌های دیگری از روستاهای بابا احمد، اسکوآباد و گدسون می‌گذرد و با گذشتن از میان کشتزار و شمال روستای ونین در پایین این روستا به شعبه رودخانه سراپه می‌پیوندد. هم‌چنین در پایین کوه بی‌بی غریب مسیر خود را در شمال

روستای کچو مئقال ادامه داده، آب‌های مزرعه گندم آباد، شمس آباد و فاضلاب روستاهای سراپه و کچو مئقال را جذب می‌کند و از جنوب مزرعه می‌نو (MINOW) به طرف مغرب ادامه یافته، از کلانتری به سمت شمال<sup>۷</sup> و در جهت زواره پیش می‌رود. در قدیم سیلاب‌های این رودخانه از بین رباط قدیمی «محل فعلی دبیرستان پسرانه» و مزار زواره می‌گذشته و با عبور از روستاهای خالق آباد، جهان آباد و امیرآباد وارد کویر می‌شده است.

چون سیلاب‌های رودخانه مزبور به زواره و بعضی از روستاهای ریگستان زیان‌های فراوانی وارد می‌ساخته است، در سال ۱۳۳۰ شمسی در نزدیکی راه زواره به اردستان سیل‌بندی احداث شد تا سیلاب‌های رودخانه از سمت آب انبار معروف به جولا (JULA) بگذرد و در نهایت به شنزارهای کویر وارد می‌شود.

در مسیر راه آهن کاشان به زواره از روستای موغار مرکز دهستان گرمسیر اردستان تا روستای شهراب مرکز دهستان سفلی زواره خشک‌رودهای بسیاری قرار دارد که در موقع ساختن راه مذکور برای عبور سیلاب‌های فصلی پل‌های سیمانی و آجری تعبیه شده است. برای جلوگیری از سرعت و کاهش حجم سیلاب‌ها قبل از ورود به دهانه پل‌ها در دو طرف دهانه آن‌ها گودال‌هایی به طول حدود ۱۵ متر و عرض ۵ متر کنده شده است که به آن‌ها قنو (KHANO) می‌گویند تا سیلاب‌ها با سرعت و حجم کم‌تری از دهانه پل‌ها عبور کنند.<sup>۸</sup>

#### ۱۱. رودخانه‌های زواره (ZAVARE)

الف) خشک‌رودهای زیر از کوه‌های شمالی سرچشمه می‌گیرد و سیلاب‌های آن‌ها وارد کویر می‌شود:

۱. گودمولتان؛ ۲. ریگ تنور؛ ۳. میان بک؛ ۴. کوباچه؛ ۵. تل سیاه؛
۶. پشته جمال (در کوه خارو)؛ ۷. گلشکنان (گل ایشکنان)؛
۸. سرگذاری؛ ۹. دوزخ دره.<sup>۹</sup>

۱. چلمیون در نوشته‌ها به نام چرمهین آمده است.

۲. امیران در نوشته‌ها امهران آمده است.

۳. یادداشت حاج سید احسان الله هاشمی.

۴. رودخانه‌های ایران، یدالله افشین، ج ۲، ص ۵۳۶ و ۵۳۷.

۵. طرح جامع آب کشور منابع آبهای زیرزمینی حوضه آبریز دوسرخ، رنگ زرین، کویر سیاه کوه، ص ۱۶-۷۳.

۶. در نوشته‌ها گدستان و گزستان آمده است.

۷. یادداشت دست‌نویس حاج سید احسان الله هاشمی.

۸. یادداشت دست‌نویس حاج محمد عظیمی زواره‌ای از فرهنگیان فاضل.

۹. جغرافیای تاریخی مدینه السادات زواره، حاج محمد عظیمی، ص ۲۹ و ۳۰.

پنج سنگ است. سنگ‌های مرمر زیبایی که در مسجد امام اصفهان به کار رفته، از معدن سنگ مرمر این مزرعه استخراج شده است.

### ۳. چشمه مارسار (MARSAR)

مارسار از توابع دهستان علیای اردستان بود. آب چشمه مارسار در حدود ده سنگ است.

## بررسی مسائل آب در اردستان

مطالعات نشان می‌دهد که تواتر طبیعی بارندگی‌ها در یک دوره بیست ساله در اردستان متضمن یک سال بسیار مرطوب، سه سال مرطوب، یازده سال خشک و یک سال بسیار خشک است و از این نظر می‌توان آن را یک دوره اقلیمی معرف محسوب کرد.<sup>۶</sup> بنابراین با حاکم بودن اقلیم خشک بر منطقه، کمی نزولات جوی، تبخیر شدید، گسترش رسوبات گچ‌دار و نمک‌دار، نبودن رودخانه دائم، استخراج بیش‌تر آب زیرزمینی از میزان تغذیه آن، خشک سالی‌های پی‌درپی و ... حیات اردستان وابسته به آب‌های زیرزمینی موجود در آن‌جاست.

جهت جریان آب‌های زیرزمینی اردستان از ارتفاعات جنوب و جنوب غربی به سمت کویر است و جریانات آب‌های زیرزمینی حاصل از ارتفاعات روستای شهراب تا روستای کچومثقال مستقیماً به طرف کویر جریان دارد. جریانات آب‌های زیرزمینی که از دره روستای ظفرقند به سمت اردستان جریان می‌یابد در محل جنوب اردستان به علت احتمالاً وجود کنگلومرا و رُس به سمت آبرفت غرب اردستان منحرف و پس از عبور از حد فاصل موغار و اردستان وارد کویر می‌شود در نتیجه مشرق اردستان و محدوده چلمیون به احتمال بسیار، از نوع کنگلومرا و فاقد آب زیرزمینی است.<sup>۷</sup>

بیش از ۹۹/۹ درصد منابع آب اردستان از سفره آب‌های زیرزمینی تأمین می‌شود و در عرض حدود پانزده سال مقدار برداشت

۱. گیئاشناسی ایران، کوه‌ها و کوهنامه ایران، مهندس عباس جعفری، انتشارات گیئاشناسی ایران، چاپ اول، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲. برکی (BAREKI)

۳. انجیل (ENJILE)

۴. محل جوشیدن و جریان یافتن دائمی یا موقت آب از درون زمین به خارج را چشمه گویند.

۵. اردستان نگینی بر انگشتر کویر، مرتضی شفیع اردستانی.

۶. شرکت مهندسی مشاور جاماب وابسته به وزارت نیرو، طرح جامع آب کشور حوضه آبریز یزد- اردستان، تیرماه ۱۳۶۸، ص ۱۱-۱۳.

۷. شرکت مهندسی جاماب، ص ۱۶ تا ۸۶ و طرح جامع آب کشور به نام آب‌های زیرزمینی حوضه‌های آبریز دق سرخ، ریگ زرین، کویر سیاه کوه.

ب) دهستان سفلی در جنوب شرقی زواره قرار گرفته و کوه‌های جنوبی زواره به نام کوهستان سفلی معروف است. دهستان مزبور از روستای درباغ (باب‌الباغ) شروع می‌شود و به روستای گلشکنان خاتمه می‌یابد. سلسله جبار دیان و قله آن که در جنوب غربی روستای کهپاز (قهپاز) قرار دارد، از بلندترین قله‌های کوهستان تخت چنار است. از دامنه‌های شمالی کوهستان تخت چنار خشک‌رودهایی سرچشمه می‌گیرند و به سوی شمال جریان یافته، در نهایت در کویر دَق سُرخ واقع در شمال شرقی زواره فرو می‌روند.<sup>۱</sup>

سلسله جبال دیان دهستان سفلی را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند.

روستاهای معروف قسمت سفلی شمالی عبارت‌اند از:

دَر باغ، فردآباد بالا، محمدآباد، زاغل، خلیل آباد، نصرند، جنت آباد، حیدرآباد، انجیل، دَر قه، سرهنگ آباد، نصرت آباد، خُر و نده، خرم کوه و روستای مهرآباد مرکز قسمت سفلی شمالی است. روستاهای معروف سفلی جنوبی عبارت‌اند از:

سفیده، گلشکنان، عشق آباد، کریم آباد، همت آباد، کهپاز، تورزن، دجان، علی آباد، اکبرآباد، برکی<sup>۲</sup> سیانک، منظریه و روستای شهراب مرکز قسمت سفلی جنوبی است.

اکثر این روستاها دارای خشک‌رودهایی هستند که از کوه‌ها و دامنه‌های روستاهای دهستان سفلی سرچشمه می‌گیرند و سیلاب‌های فصلی آن‌ها به سمت کویر جاری می‌شوند. معروف‌ترین رودخانه‌های دهستان سفلی زواره، رودخانه زاغل، کهپاز، تورزن، مهرآباد، انجیل<sup>۳</sup>، شهراب و رودخانه گلشکنان است.

## چشمه‌ها

در کوهپایه‌های اردستان چشمه سارهایی<sup>۴</sup> از زمین می‌جوشند که آب پاره‌ای از آن‌ها قابل ملاحظه و به گرد آنان آبادی‌هایی شکل گرفته است. چشمه‌های معروف و پرآب اردستان عبارت‌اند از:<sup>۵</sup>

۱. چشمه پیناوند (PINAVAND) این چشمه در روستای پیناوند از توابع دهستان علیای اردستان واقع و در کنار جاده اردستان به اصفهان قرار گرفته است. آب آن زمین‌های زراعتی پیناوند را مشروب می‌کند. آب چشمه مزبور در حدود سه ربع سنگ است.

۲. چشمه رنگان (RENGAN) رنگان از توابع دهستان علیا بود.

آب این چشمه اراضی مزروعی روستای رنگان از موقوفات مسجد امام اصفهان (مسجد شاه) را مشروب می‌کند. آب این چشمه در حدود

از آن آب‌ها نزدیک به نه برابر افزایش یافته است. این افزایش باعث سطح افت آب و خشک شدن تعداد زیادی از قنات‌ها شده است. چون تغذیه سفره آب‌های زیرزمینی را کلاً ریزش‌های جوی تأمین می‌کند، مقدار تغذیه تابعی از میزان ریزش‌های جوی و چگونگی پراکندگی آن است. از این جهت مردم به قنات‌هایی که بر اثر خشک‌سالی یا ترسالی زود آبشان کم یا زیاد می‌شود آسمان نگر می‌گویند.

مقدار ریزش‌ها در کل بسیار ناچیز و حتی در بعضی از سال‌ها این میزان بارندگی از سی میلی‌متر در سال هم کم‌تر است بنابراین به علت محدود بودن منابع تغذیه آب، برداشت از سفره آب‌های زیرزمینی باید با نهایت دقت و با برنامه‌ریزی‌های اصولی انجام شود، در غیر این صورت با پیشروی آب شور کویر توسعه می‌یابد که به هیچ وجه امکان ترمیم آن نیست و صدمه این امر در درجه اول متوجه اقتصاد کشور و کشاورزان زحمتکش منطقه خواهد بود و آبادانی هم از دشت اردستان خواهد رفت.

در بعضی از دشت‌های ایران تفاضل عوامل تغذیه بسیار است و سبب بروز حالت بحرانی گردیده است و چه بسا که تا چند سال دیگر کل ذخیره آب زیرزمینی این دشت‌ها یا مناطق مصرف‌گرده؛ از این جمله‌اند دشت‌های مشهد، کرمان، رفسنجان، یزد، اردکان، اردستان، مهیار شهرضا و رباط کریم شهریار.<sup>۱</sup>

در شهرستان اردستان دو منبع اصلی بسیار مهم در تأمین آب نقش اساسی دارد که یکی قنات است و دیگری چاه. چاه‌های عمیق و نیمه عمیق پدیده نوظهوری هستند که از دهه‌های ۱۳۴۰ شمسی و ۵۰ به بعد در کشور ما به‌طور وسیعی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.<sup>۲</sup>

اردستان، به‌خصوص در قسمت شمالی این شهرستان از این پدیده نوظهور بی‌بهره نمانده و تعداد ۲۲۰ حلقه از این چاه‌ها حفر شده است که از آن‌ها آبی معادل ۱۹۰ میلیون متر مکعب در سال به دست می‌آید. از کل این تعداد ۲۱۲ حلقه آن چاه عمیق است. از مجموع ۲۸۰ میلیون متر مکعب استحصالی سالانه از قنات‌ها، چاه‌ها و چشمه‌ها<sup>۳</sup> ۸۴ میلیون متر مکعب آن مربوط به ۴۳۷ رشته قنات است.<sup>۴</sup> واگذاری طرح‌ها و زمین‌های کشاورزی وسیع به خصوص در بخش شمالی اردستان و در نتیجه نیاز فراوان به آب، عاملی بوده است که به ایجاد و حفر این گونه چاه‌ها انجامیده است. حفر چاه، خصوصاً چاه‌های عمیق، در حریم قنات‌ها منجر به کاهش آب آن‌ها یا خشک شدن قنات‌ها شده است. استفاده بی‌رویه از آب این چاه‌ها در سال‌های اخیر باعث پایین رفتن سریع سطح آب‌های

زیرزمینی گشته که وجود ۲۱۲ حلقه چاه عمیق و خشک یا کم شدن آب‌های آن‌ها دلیل بر این مدعاست.

با نگاهی گذرا به آمار و ارقام و گزارش‌های ارائه شده توسط کارشناسان خبره و با معرفی قرن ۲۱ به عنوان قرن بحران آب در جهان، همچنین توپوگرافی شهرستان<sup>۵</sup>، کمی باران، تبخیر شدید، قرار گرفتن بیش از ۹۵ درصد منطقه زیر پوشش اقلیم خشک و فراخشک و چنددرصدی نیمه خشک، افزونی میزان استخراج آب‌های زیرزمینی از میزان تغذیه آن، هدایت سریع آب رودخانه‌های اتفاقی به سمت کویر، نداشتن هیچ‌گونه اطلاعات آماری در مورد میزان آب‌های سطحی، نبودن رودخانه دائمی، شور شدن آب بعضی از چاه‌ها که با بهره‌برداری بیش از حد آب شور جایگزین آب شیرین شده، خالی شدن مخازن قنات‌ها، نگاهی به میانگین میزان بارندگی سالانه<sup>۶</sup>، آب و هوای کویری منطقه، مهاجرت مردم از روستاها به شهرها و از شهرها و روستاها به شهرهای دیگر و ... هم زنگ خطری است که باید مسئولان هرچه زودتر با تدابیر لازم به حفظ و حراست از این منابع محدود همت گمارند. متصدیان، استفاده کنندگان، ساکنان و کشاورزان زحمتکش اردستان هم بدانند که سفره آب‌های زیرزمینی، تنها برای رفع نیازهای منطقه است و در شرایط حاضر هیچ‌گونه امکانی برای تأمین آب از جاهای دیگر وجود ندارد و در اطراف و اکناف اردستان همه جا بی‌آبی حاکم است. لذا با تمام قوا در صرفه‌جویی این نعمت خداداد که به ما اردستانی‌های حاشیه کویر نمک ارزانی داشته، بکوشیم تا ان‌شاءالله با خطری روبه‌رو نشویم. والسلام.

۱. ژئوهیدرولوژی، دکتر پرویز کردوانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، خرداد ۱۳۷۴، ص ۳۱۶.

۲. منابع و مسائل آب در ایران، دکتر پرویز کردوانی، تهران: انتشارات آگاه، ج ۱.

۳. میزان آب چشمه‌ها در سال ۱۳۷۱ طبق برآورد اداره کشاورزی اردستان برابر ۶ میلیون متر مکعب و تعداد آن‌ها ۳۰ دهنه بوده است.

۴. اداره کشاورزی اردستان، قسمت آمار و اطلاعات سال ۱۳۷۱.

۵. توپوگرافی (TOPOGRAPHY) به مبنای نقشه‌برداری موضعی و شرح کیفیات هر محل است.

۶. میانگین میزان بارندگی سالانه اردستان در سالهای ۶۵ تا ۱۳۵۵ ش برابر با ۱۱۷ میلی‌متر بوده است.

## ابن سینا و منطق المشرقیین

(حکمت مشرقی و خاستگاه اسماعیلی آن)

محمد کریمی زنجانی اصل

### اشاره

سخن گفتن از سرچشمه‌های شرقی و باستانی حکمت ایرانی در دوران اسلامی، رؤیایی است که از همان نخستین روزهای آشنایی‌ام با این گستره گسترده و ژرف، به همت مادر فرزانه‌ام، بانو فاطمة السادات سرفرازی امینی، به همراه داشته‌ام. بدیهی است که تحقق این رؤیا، مطالعه‌ای جدی و تأملی سنجشگرانه در آرای موجود در این زمینه را برمی‌تابیده است؛ و سپاس که فضای چنین کاری، به همت مادر و در سایه راهنمایی‌های استاد بلندنظرم، جناب دکتر علی‌نقی منزوی، این پیر دل‌آشنای میراث ایران و اسلام، در طول این سال‌ها فراروی و در اختیارم بوده است. هرچند، اکنون که به تحقق رؤیای دیرینم گامی نزدیک‌تر شده‌ام، هنوز بر آن نیستم که دستامد تلاشم در این زمینه، فرجام سخنی است که می‌توانم گفت. اما اگر در همین اندازه نیز بگویم، چه باک؛ هستند بزرگوارانی که به محبت، در یافته‌هایم بنگرند و ژرف‌نگرانه اشکالاتم را بیابند و فریادم آرند؛ که عرصه پژوهش بدون چنین گوشزدهایی، سرزندگی خود را از دست خواهد داد. این پژوهش را تقدیم می‌کنم به پدر بزرگوارم که وجود نازنینش سراپا مهر و محبت است؛ امید که از گزند زمانه و بدخواهان دور بماناد.

\*\*\*

العبادة" (این کلمات به اندازه یکصد هزار سال عمر در عبادت به من [علم] آموخت). اما من می‌گویم که شیخ ابوسعید هنوز این کلمات را

«اما ای دوست! در رساله اضحوی مگر نخوانده‌ای که ابوسعید ابوالخیر - رحمة الله علیه - پیش بوعلی سینا نوشت که "دلنی علی الدلیل (راهنما را به من بنما) فقال الرئيس ابوعلی فی الرسالة علی طریق الجواب (پس بوعلی در آن رساله به راه چنین پاسخ گفت): الدخول فی الکفر الحقیقی و الخروج من الاسلام المجازی (به کفر حقیقی داخل شدن و از اسلام مجازی بیرون آمدن)، و ان لا تلتفت الّا بما کان وراء الشخص الثلاثه<sup>۱</sup> حتی تكون مسلماً و کافراً،<sup>۲</sup> و ان كنت وراء هذا فلست مؤمناً و لا کافراً، و ان كنت تحت هذا فأنت مشرک مسلم، و ان كنت جاهلاً من هذا فانک تعلم ان لا قيمة لک و لا تعدک من جملة الموجودات. شیخ ابوسعید در مصابیح می‌آرد که "أوصلتني هذه الكلمات الى ما لا أوصلني اليه عمر مائة ألف سنة من

۱. عين القضاة در این باره در نامه شصت و چهارم خود می‌نویسد:

در نگر تا به کفر بینا گردی، پس راه رو! تا ایمان عموم به دست آری. پس جان کن! تا به کفر ثانی بینا گردی. پس طلب کن به جد! تا ایمان خصوص را بیابی. پس از این اگر دولتی باشی به کفر ثالث در نهاد خود بیناشوی.

نامه‌های عين القضاة همدانی، به کوشش علی‌نقی منزوی و عقیف عسیران، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۷۹، بند ۷۹۹.

۲. این قطعه در آغاز رساله الارشاد (یا الزهد) منسوب به شیخ الرئيس و رساله مصباح (یا مصابیح) ابوسعید ابوالخیر دیده می‌شود. نک: یحیی مهدوی، فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا، تهران، ۱۳۳۳، ص ۹.

نچشیده بود؛ اگر چشیده بودی، همچنان که بوعلی و دیگران که مطعون بیگانگان آمدند، او نیز مطعون و سنگسار بودی در میان خلق. اما صدهزار جان این مدعی فدای آن شخص باد که چه پرده دری کرده است و چه نشان داده است راه بی راهی را! درونم در این ساعت این ابیات انشاد می‌کند که تقویت کن به ترجمه سخن مطعون آمدن بوعلی؛ گوش دار:

اندر ره عشق کفر و ترسایی به  
در کوی خرابات تو رسوایی به  
ز نثار به جای دلق یکتایی به  
سودایی و سودایی و سودایی به.<sup>۱</sup>

این داوری عین‌القضات همدانی (شهید ۵۲۵ ق) است درباره شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا؛ و چنان‌که می‌بینیم، قاضی همدانی به صراحت ابن‌سینا را بر ابوسعید برتری داده؛ درست برخلاف دیدگاه برخی صوفیان هم‌روزگارش؛ و از آن جمله صاحب اسرار التوحید: پس از خلوت کردن سه روزه ابن‌سینا و ابوسعید بولخیر در خانه‌ای در بسته که هیچ کس سخنانشان ندانست، ابن‌سینا در پاسخ شاگردان، که شیخ را چگونه یافتی؟ گفت: هرچه من می‌دانم او می‌بیند! ابوسعید نیز در پاسخ همان پرسش گفت: هرچه ما می‌بینیم او می‌داند!... ابن‌سینا را در حق شیخ ما از ادتی پدید آمد، و پیوسته نزدیک شیخ آمدی و کرامات شیخ می‌دیدي.<sup>۲</sup>

از سخنان قاضی همدانی و میهنی برمی‌آید که آن دو، به رغم اختلاف نظر در برتری ابن‌سینا یا ابوسعید ابوالخیر، شیخ‌الرئیس را متفکری با گرایش‌های گنوستیک می‌دانسته‌اند. این رأی درباره شخصیتی که در تاریخ تفکر فلسفی در ایران اسلامی، برجسته‌ترین نماینده مکتب مشائی دانسته می‌شود، قدری نامنتظر می‌نماید و ما را به بررسی وجوه دیگری از تفکر معلّم مشائیان ایران برمی‌انگیزاند؛ معلّمی که دوگانگی آثار و عقایدش در برخی زمینه‌ها، تفکر او را در دو سوی طیفی می‌نهد که از مشائی‌گرایی تا گرایش‌های ژرف به گنوستیسیسم ایرانی/اسلامی را در آن می‌توان تشخیص داد.

افزون بر این، رأی قاضی همدانی، آن‌گاه که بدانیم او پاسخ ابن‌سینا به پرسش ابوسعید را، به صراحت از جنس سخنان متعارف فلسفی ندانسته و با لحنی باطنی از ماهیت این آموزه‌ها یاد می‌کند، تأمل برانگیزتر جلوه خواهد کرد:

نیک می‌شنوید که چه گفته می‌شود؟ ای فلسفی! چه گویی؟ این کلمات نه کلمات فلسفه است؟ هرچه نه چون این

کلمات فلسفه باشد، جمله مضمحل و باطل است. اما ای دوست! اگر خواهی که اشکال تو تمام حل شود، بدان که هر مذهب که هست، آن‌گاه مقرر وی ثابت باشد که قالب بشریت بر جای باشد که حکم خطاب و تکلیف بر قالب است، و مرد و بشریت در میان باشد؛ اما کسی که قالب را باز گذاشته باشد، و بشریت افکنده باشد، و از خود بیرون آمده

ابن‌سینا

# الشفاء

للمنطق

هـ - البرهان

تصدیر و مراجعۀ الذکتور ابراهیم مدکور

تحقیق الذکتور ابوالاعلیٰ عقیفی

نشر وزارة التربية والتعليم

الإدارة العامة للشؤون

بمناصبه الذکرى الأعلیٰ بالشیخ رئیس

الطبعة الأولى سنة ۱۳۷۰  
۱۳۷۰ - ۱۳۶۶

باشد، تکلیف و حکم خطاب بر خیزد، و حکم جان و دل قایم شود. کفر و ایمان بر قالب تعلق دارد، آن کس که «تبدل العرض غیر العرض» او را کشف شده باشد، قلم امر و تکلیف از او برداشته شود «لیس علی الخراب خراج» و احوال باطن در زیر تکلیف و امر و نهی نیاید.<sup>۳</sup>

چرایی داوری عین‌القضات را در کدام نکته می‌باید جست؟ پاسخ به این پرسش، ما را به تأملی دوباره در گرایش‌های گنوستیک ابن‌سینا

۱. عین‌القضات همدانی، تمهیدات، به کوشش عقیف عسیران، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۴۹ - ۳۵۰، بند ۴۶۳.

۲. محمد بن منور میهنی، اسرار التوحید، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. عین‌القضات همدانی، تمهیدات، پیشین، ص ۳۵۰-۳۵۱، بند ۴۶۳.

شکافی می‌یابند، پُرش کنند و از اصول عرضه داشته‌ او، نتایج فرعی را فراچنگ آورند. اما از کسانی که پس از وی (ارسطو) آمده‌اند، هیچ کس نتوانسته از عهده آنچه از او به میراث برده برآید بلکه عمرش در راه فهمیدن آنچه وی به درستی گفته، یا تعصّب ورزی به برخی از خطاها و یا کمبودهای او، سپری شده، و نیز در همه عمر خود، به آنچه پیشینیان گفته‌اند سرگرم شده و برای رجوع به عقل خود مهلتی نداشته، یا اگر هم فرصتی یافته به خود روا نمی‌داشته که به سخنان پیشینیان چنان بنگرد که می‌توان بر آن‌ها افزود یا آن‌ها را اصلاح نمود یا در آن‌ها بازنگری کرد. اما برای ما از همان آغاز اشتغال به آن (فلسفه) فهمیدن آنچه ایشان گفته‌اند آسان بود و دور نیست که از سوی غیر یونانیان هم دانش‌هایی به ما رسیده باشد،<sup>۳</sup> و زمانی که ما بدان اشتغال داشتیم آغاز جوانی ما بود و به یاری توفیق الهی در کوتاه

۱. برای این دو مفهوم و بازتابشان در آموزه‌های فلسفی - عرفانی ایرانی نک: محمد کریمی زنجانی اصل، «درآمدی بر برخی کشاکش‌های معرفتی در ایران نخستین سده‌های اسلامی»، یاد پاینده (یادنامه محمود پاینده لنگرودی)، به کوشش رضازاده لنگرودی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۷۹-۶۰۸.

2. Tradition = سنت.

۳. درباره سرچشمه‌های شرقی فلسفه سینیوی آرای متعددی بیان شده که در ذیل به تفصیل از آن‌ها سخن خواهم گفت. از پژوهشگران متأخر، نیل شهابی در مقدمه‌اش بر ترجمه بخش قیاس کتاب منطق شفاء، با تأکید بر «هماهنگی کامل!» آموزه‌های «به اصطلاح شرقی!» مطرح در منطق المشرقین با دیگر آثار ابن‌سینا، جست‌وجوی یک سنت غیر یونانی در فلسفه راکاری بیهوده می‌داند. دیمیتری گوتاس هم عبارت «من جهت غیر یونانیان» را نه بر سنتی غیر یونانی، بلکه از جهت «عقل فعال!» بررسیده است. او در ادامه گفتن یونان‌گرایی غالب بر پژوهش‌های اسلام‌شناسی، منظور شیخ‌الرئیس از عبارت «ولا یبعد ان یكون قد وقع الینا من جهة غیر یونانیین علوم» را به شیوه‌ای غریب، به معنای «فایض شدن علوم به کشف و از طریق عقل فعال» می‌گیرد. و گفتنی است که رأی او در این زمینه، مورد توجه و ارجاع محققانی چون لِن گودمن، پترهیت وهربرت دیویدسون بوده است. مراجعه به آثار این پژوهشگران، ما را با کاربرست تعجب برانگیز واژه eastern به جای oriental برای واژه‌های «شرقی» و «مشرقی» روبه‌رو می‌کند و گویا قصد آنان از به کاربردن اصطلاح eastern، نفی امکان بازیافتن خواستگاه‌های «شرقی» - در معنای «غیر یونانی» - تفکر سینیای مشرقی است.

Nabil Shahably, *The Propositional Logic of Avicenna A Translation from al-Shifā'*: al-Qiyās with Introduction, Commentary and Glossary, Dordrecht-Boston, 1973, p.24; D.Gutas, *Avicenna and the Aristotelian Tradition. Introduction to Reading Avicenna's Philosophical Works*, Leiden, 1988, pp. 46, 115-130; Lenn E.Goodman, *Avicenna*, London, 1992 ; Peter Heath, *Allegory and Philosophy in Avicenna*, Pennsylvania, 1992; Herbert A.Davidson, *Alfarabi, Avicenna, and Averroes on Intellect*, New York & Oxford, 1992, pp.6,74,148.

و آنچه «فلسفه مشرقی» او خوانده می‌شود، وامی‌دارد؛ و بدیهی است که این تأمل، بدون باز نمود رابطه زندگی و آثار شیخ و سخن گفتن از منابع تا کنون یاد نشده تفکر او، ممکن نخواهد بود؛ منابعی که او با بهره‌گیری از آن‌ها در رساله‌ی اضمحویه، باورهای دوگانه برآمده از آموزه‌های توحید عددی و توحید اشراقی<sup>۱</sup> را به صراحت در میان دو دسته از ملت‌های شرق دجله و غرب فرات تقسیم کرده و ضمن باز نمود آگاهی ژرف خود از آن‌ها، در همباز کردن دیدگاهش در امر معاد در بافتار این باورها کوشیده تا بدین ترتیب از درون این فرادش<sup>۲</sup> های هم‌سبزی، سرفراز و چالشگر بیرون بیاید.

رساله اضمحویه محصول دوران جوانی ابن‌سینا و نشانی از هم‌سبزی او با فرادش‌های فکری زمانه خویش است؛ و در عین حال، به زعم ما، محکم‌ترین دلیل بر آگاهی‌اش از «حکمت مشرقی»؛ حکمتی که در مقدمه یکی از واپسین نگاشته‌هایش، منطق المشرقین، از آن سخن می‌گوید؛ با اشاره به دانش‌هایی که بدان‌ها راه برده و از سخن علوم یونانی نبوده‌اند. شیخ‌الرئیس در مقدمه مزبور از دستیابی‌اش به این علوم در ریعان شباب و آغاز جوانی یاد کرده است و ضمن اشاره به آگاهی‌اش از «حکمت مشرقی»، در توجیه چرایی اشتغال فکری‌اش به حکمت مشائیان، زبان به اعتذار می‌گشاید:

همت، ما را بر آن داشت که گفتاری گرد آوریم درباره آنچه اهل بحث در آن اختلاف دارند؛ بی‌آن‌که در این رهگذر به تعصّب، هوس، عادت یا راه و رسم معمول دچار شویم، یا بیم داشته باشیم از انحراف از آنچه دانشجویان کتاب‌های یونانیان از روی غفلت یا کمی فهم بدان خو گرفته‌اند، یا بدان سبب که از ما سخنانی می‌شنوند که آن‌ها را در کتاب‌هایی آورده‌ایم که برای عامیان از متفلسفان شیفته مشائیان تألیف کرده‌ایم؛ یعنی کسانی که می‌پندارند خداوند تنها ایشان را هدایت کرده و جز آنان کسی از رحمت وی برخوردار نیست. ما این کار را با اعتراف به فضل شایسته‌ترین پیشینیان ایشان (ارسطو) انجام می‌دهیم، از آن رو که وی از نکاتی آگاه شده که همگنان و استادانش از آن‌ها غافل بوده‌اند و نیز اقسام دانش‌ها را از یک‌دیگر جدا کرده و آن‌ها را بهتر از ایشان مرتب کرده و در بسیاری از چیزها حقیقت را دریافته و در بیشتر دانش‌ها به اصول درست و پُر بار پی برده و انسان‌ها را از آنچه پیشینیان و مردم سرزمینش بیان کرده بودند آگاه ساخته و این بیشینه آن چیزی است که انسانی که برای نخستین بار به جدا کردن امور درهم آمیخته و به سامان کردن چیزهای تباها شده دست می‌یازد، بدان توانایی دارد و سزاوار است کسانی که پس از او می‌آیند، پراکنده‌گی‌هایش را گرد آورند و هر جا در آنچه او بنا کرده

زمانی توانستیم به میراث نهاده پیشینیان را دریابیم. سپس همه آن را با شاخه‌ای از دانشی که یونانیان «منطق» آش می‌نامند - و دور نیست که نزد مشرقیان نام دیگری داشته باشد<sup>۱</sup> - حرف به حرف مقابله کردیم و از آنچه میان آن دو موافق است یا ناموافق، آگاه شدیم و وضعیت و وجه هر چیزی را جست‌وجو کردیم تا این که درستی آنچه درست بود و نادرستی آنچه نادرست بود آشکار شد. اما از آن جا که مشتغلان به دانش به مشائیان یونانی سخت وابسته و دل‌بسته بودند، ما خوش نداشتیم که راه مخالف برویم و با همگان ناسازگاری کنیم. بدین سان به ایشان پیوستیم و نسبت به مشائیان تعصب ورزیدیم؛ زیرا از دیگر گروه‌های [یونانی] به تعصب ورزیدن سزاوارترند. بنابر این ما آنچه را که ایشان خواهان آن بودند، ولی کوتاهی کرده و به مقصود نرسیده بودند، کامل کردیم و از اشتباه‌های ایشان چشم پوشیدیم و آن‌ها را توجیه کردیم، در حالی که از نقصان آن آگاه بودیم و اگر هم با ایشان آشکارا مخالفت کردیم، در مسائلی بود که صبر بر آن امکان نداشت. اما در بیشتر موارد، آن خطاها را نادیده انگاشتیم. از جمله [انگیزه‌هایی که ما را بدین شیوه وامی‌داشت] این [بود] که خوش نداشتیم نادانان از مخالفت ما با اموری آگاه شوند که نزد ایشان چنان آشکار است که در آن شک نمی‌کنند. برخی نکات دیگر نیز چنان دقیق است که چشمان عقل‌های معاصران ما از ادراک آن ناتوان است، ما مبتلای کسانی شدیم عاری از فهم، «که گویی دیرک‌های تکیه بر دیوارند»<sup>۲</sup> و تعمق را بدعت می‌شمارند و مخالفت با مشهورات را گمراهی می‌دانند؛ چنان‌که گویی حنبلیان در برابر کتاب‌های حدیث را مانند. اگر در میان ایشان مردی آگاه می‌یافتیم، آنچه را درست یافته بودیم به او می‌گفتیم و به ایشان سود می‌رساندیم و ای بسا می‌توانستند در معنای آن تعمق کنند. اما چون آنان را در فهم معنی سخنان خود به راه نیافتیم، منفعتی را که در اظهار نفرت از آن بر ایشان مسلط بود، عوض کردیم ... و این کتاب را تنها برای نگرستن خودمان - یعنی کسانی که نزد ما خودمان را مانند - گرد

۱. مراجعه به برخی منابع کهن ایرانی و تأمل در اصطلاحات فلسفی به کار رفته در آن‌ها، طیف گسترده‌ای از واژگان علوم عقلی را در اختیار ما می‌نهد که متأسفانه تاکنون به شایستگی و بایستگی در آن‌ها ننگریسته‌ایم. در زمینه بحث کنونی، طبری (ص ۱۴۲، ۱۴۴) ضمن اشاره به نظری که واژه «منطق» را نه از ماده «نطق» بلکه از ریشه «مترا» به معنی کلام مقدس می‌گیرد، معادل این واژه در زبان پهلوی را «سخون» ذکر می‌کند که مانند ریشه logos یونانی به معنای «کلام و سخن» است. هارولد بیلی (ص ۸۴) در بررسی کتاب دینکرد (ص ۴۱۷، س ۱۴)، اصطلاح «چم گوواگیه» cim-gōwāgih را در

معنای «منطق» یافته و گفتنی است که بخش دوم این اصطلاح، گوواگیه، مرادف با «فرزانگیه» frazānagih (دینکرد، ص ۴۹۱، س ۱۴) به معنای «فصاحت/بلاغت» و «خردمندی/عقلانیت» آمده است (دینکرد، ص ۱۲۸، س ۳-۴). در همین زمینه، ژاک دومناش (یادداشت‌های ایرانی، ص ۱ به بعد) نیز همچون بیلی (ص ۸۶) با نگرستن در کتاب چهارم دینکرد (ص ۴۱۲)، اصطلاح «ترکه» tarkeh سانسکریت را معادل واژه «منطق» و در شمار برخی از دیگر اصلاحات هندی رایج در زبان پهلوی ذکر کرده است. اکنون به واسطه گزارش کتاب چهارم دینکرد (ص ۴۲۸-۴۲۹)، از ترجمه برخی از کتاب‌های یونانی و هندی به زبان پهلوی به دستور شاپور یکم، دومین فرمانروای ساسانی، آگاهی که از جمله این کتاب‌ها اثری به نام ترکه (منطق) بوده است. گزارش یعقوبی (ج ۲، ص ۱۱۵) نیز از آشنایی مسلمانان با کتاب طرفافی علم حدود المنطق به ما خبر می‌دهد؛ همچنان که ابن ندیم (متن عربی، ص ۳۶۵، ۳۶۴)، ترجمه فارسی، ص ۵۴۲) هم از کتاب الطوق - معرب «ترکه» - یاد می‌کند که از کتاب حدود منطق الهند متفاوت بوده است؛ هرچند که مجتبابی (ص ۷۰۷) برخلاف مرحوم دانش‌پژوه (ص صد و شانزده)، کتاب دوم را ادامه نام اول دانسته و البته بر نهج دانش‌پژوه عنوان یاد کرده یعقوبی را صورت تصحیف شده کتاب الطوق برمی‌شمارد. مراجعه به کتاب‌های پهلوی نگاشته شده در ایران نخستین سده‌های اسلامی - مانند شکند گمانیک و بچار - نیز ما را با واژگان فلسفی و منطقی گسترده‌ای روبه‌رو می‌کند که در آن هنگام نزد طیف خاصی از متفکران ایرانی، عمدتاً با گرایش زرتشتی، متداول بوده‌اند (برای شماری از این اصطلاحات نک: دومناش، دانشنامه مزدايي، ص ۷۱-۷۹؛ طبری، ص ۱۴۴-۱۵۵) و بازتابشان را در آثار متفکران مسلمانی چون ابن سینا و ناصر خسرو هم می‌توان دید (معین، ص ۱-۳۸؛ فیلیپانی رونکونی، ص ۴۳۷-۴۴۳). در واقع، این مسائل برمی‌نمایند که شیخ‌الرئیس هم به عنوان اندیشمندی ایرانی، نمی‌توانسته از چنین فضایی برکنار باشد و دست‌کم با برخی اصطلاحات غیر یونانی برای نامیدن «منطق» برخورد کرده بوده است و بی‌سبب نیست که در دانشنامه علائی (ص ۲۸-۳۱) در مقابل ترجمه‌های عربی مقولات یونانی، از اصطلاحات فارسی بهره می‌گیرد؛ اصطلاحاتی مانند «گوهر = جوهر»، «چندی = کمیت» و «چگونگی = کیفیت». برای آثار ارجاع داده شده بالا نک: ابن سینا، دانشنامه علائی (الهیات) به، کوشش محمدمعین، تهران، ۱۳۵۳؛ ابن ندیم، الفهرست، به کوشش م. رضا تجدد، تهران، ۱۹۷۳؛ همو، همان، ترجمه م. رضا تجدد، تهران، ۱۳۴۶؛ محمدمتقی دانش‌پژوه، تاریخ نگاری فلسفه، تهران، ۱۳۶۵؛ احسان طبری، برخی بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، تهران، ۱۳۵۸؛ پیوفیلیپانی رونکونی، «نکاتی چند درباره اصطلاحات فلسفی کتاب گشایش و رهایش»، یادنامه ناصر خسرو، مشهد، ۱۳۵۵؛ ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، ۱۳۴۷؛ فتح‌الله مجتبابی، «نقل علوم و معارف هندی به جهان اسلامی تا سده پنجم هجری»، هفتاد مقاله (ارمغان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی)، به کوشش یحیی مهدوی و ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۱؛ محمدمعین، «لغات فارسی ابن سینا و تأثیر آن‌ها در ادبیات»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴، ص ۱-۳۸؛

H.W.Bailey, *Zoroastrian Problems in ninth-century books*, Oxford, 1943; P.J.de Menasce, "Notes Iraniennes", *Journal Asiatique*, 1949; Idem, *Une Encyclopédie Mazdénne Le Dēnkart*, Paris, 1958; D.M.Madan, *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, Bombay, 1911.

«منطق» توسط «علمای بغدادی به عنوان وارثان علوم یونانی»، یاد شده است.<sup>۱۳</sup> به نوشته مهدوی:

معلوم است که اگر ایشان اصطلاح دیگری را به کار

آورده‌ایم. و اما برای عامه کسانی که به این کار (فلسفه) می‌پردازند، در کتاب شفا<sup>۱</sup> باز هم بیش از آنچه تا کنون دریافته‌اند و بدان محتاجند خواهیم آورد...<sup>۲</sup>

اما آشنایی ابن‌سینا با «حکمت مشرقی» از کدام راه بوده است؟<sup>۳</sup> در این زمینه بحث را از کارلوالفونسونالینو می‌توان پی گرفت که با «مشرقیه» (= شرقی) خواندن فلسفه مورد ادعای شیخ‌الرئیس،<sup>۴</sup> و با توجه به خاستگاه ایرانی او، ریشه‌های فلسفه مشرقی ابن‌سینا را در فرهنگ و جهان‌بینی کهن ایرانی بازمی‌جوید و ادعای شیخ اشراق، شهاب‌الدین یحیی سهروردی (شهید ۵۸۷ ق) درباره‌ی بازتأسیس و نوزایش فلسفه ایران باستان در آموزه‌های خویش را به چالش می‌کشد.<sup>۵</sup> لویی گارده نیز در ادامه رأی نالینو، حضور عوامل ایرانی در فلسفه ابن‌سینا را ممکن ذکر کرده؛<sup>۶</sup> اما به رغم صراحت سخن شیخ‌الرئیس درباره‌ی آشنایی‌اش با علوم غیر یونانی در «آغاز جوانی»<sup>۷</sup> اش، او تماس شیخ با چنین آموزه‌هایی را به واپسین سال‌های زندگی‌اش منتسب می‌کند.<sup>۷</sup> در مقابل این آراء، هانری کربن به رغم آن‌که رأی نالینو در «مشرقی» نامیدن فلسفه ابن‌سینا را تأیید می‌کند،<sup>۸</sup> اما او را در بازجستن عناصر غیر یونانی این فلسفه، مُحَقِّق نمی‌داند. به نظر کربن، آنچه ابن‌سینا تحت عنوان «فلسفه مشرقیه» یاد کرده، در واقع چیزی نیست جز خوانش اشراقی و صوفیانه فلسفه یونانی که منشأی نوافلاطونی داشته و با آموزه‌های اسلامی همراه شده است.<sup>۹</sup> کربن اصطلاح «مشرقیه» را توصیف‌کننده فلسفه سهروردی می‌داند، اما تفاوت «فلسفه مشرقیه» و «فلسفه مشرقیه» را منکر است و با اشاره به مآخذ یکسان این دو فیلسوف ایرانی، ابن‌سینا را در بهره‌گیری از این مآخذ، ناتوان، و سهروردی را موفق معرفی می‌کند.<sup>۱۰</sup> این در حالی است که عبدالرحمن بدوی، به قرینه برخی عبارات‌های ابن‌سینا در رساله اختلاف الناس فی امر النفس و امر العقل، مقصود او از «مشرقیین» را همان «البغدادیین المشائین» (مشائیان صاحب نفوذ در بغداد) هم‌عصرش، و مرادش از «مغربیون» را «شراح ارسطو الغریبون: مثل الاسکندر و تامسطیوس و یحیی النحوی و امثالهم» گرفته است.<sup>۱۱</sup> البته، بنا به تحقیق ارزنده مرحوم مهدوی، با توجه به برخی دیگر از سخنان ابن‌سینا در بیان نظر نامساعدش درباره‌ی عده‌ای از مفسران بغدادی آثار ارسطو در همان رساله، و با توجه به نبود چنین نظری در بخش‌های برجای مانده کتاب الانصاف، بسیار بعید می‌نماید که مقصود شیخ‌الرئیس از واژه «مشرقیین»، شارحان بغدادی آثار ارسطو باشد؛<sup>۱۲</sup> به ویژه که در منابع کهن هم، از به کار بردن نام دیگری برای

۱. گفتنی است که ابن‌سینا در آغاز کتاب «منطق» شفاء بدین مطلب اشارتی صریح دارد که درباره فلسفه مشرقیه کتابی نگاشته بوده که در آن به روشی جز روش به کار گرفته در کتاب‌های شفاء و اللواحق، از حقیقت فلسفه به صراحت سخن گفته و برخلاف مسامحه و اغماض به کاربرده‌اش در آثار مشائی خود، از ابراز نظر مخالف با مشائیان ابا نکرده است. او به جویندگان حقیقتی به دور از تردید توصیه می‌کند که این کتاب، موسوم به حکمة المشرقیه، را بازجویند و مشائیان را برای بی‌نیاز شدن از خواندن آثار متعدّد و عدم مواجهه با تعرّض به مکتب خود، در بازجستن حقیقت به مطالعه شفاء تشویق می‌کند: ابن‌سینا، الشفاء (المنطق - المدخل)، به کوشش جورج قنوتی و...، قاهره، ۱۳۷۱ ق، ص ۱۰.

۲. همو، منطق المشرقین، قاهره، ۱۹۱۰ م، ص ۲-۴.

۳. گزارش روشنی از بحث‌های مطرح درباره فلسفه مشرقی ابن‌سینا را در این اثر می‌توان یافت:

E. Panoussi, "La théosophie iranienne source de l'Avicenna? ", *Revue philosophique de Louvain*, Tome 66, Louvain, 1968, pp.239-266 .

۴. کارلوالفونسونالینو، «محاولة المسلمين ايجاد فلسفة شرقية»، التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیة، الف بیئنها و ترجمها عن الالمانیة و الایطالیة عبدالرحمن بدوی، بیروت، ۱۹۸۰ م، ص ۲۴۹. تاریخ تألیف مقاله نالینو ۱۹۲۳ میلادی است.

۵. همان، ص ۲۷۳-۲۷۶. مقاله نالینو، به ویژه به دلیل گردآوری آرای موجود درباره فلسفه مشرقی ابن‌سینا از آثار ابن‌طفیل تا کارادووا، قابل مراجعه و تأمل است.

6. L. Gardet, *Le Connaissance mystique chez Idris Sinā, et ses presupposés philosophy*, Le Caire, 1952, p.66.

7. *ibid* .

8. H. Corbin, *Les motifs zoroastriens dans la philosophie de Sohrawardi*, Téhéran, 1946, p.20 .

۹. گارده نیز در جست‌وجوی ریشه‌ها و خاستگاه آموزه‌های افلاطونی / ارسطویی فلسفه مشرقی ابن‌سیناست:

L. Gardet, *La Connaissance mystique chez Ibn Sinā*, op.cit, pp.13-17 .

10. H. Corbin, *Les motifs zoroastriens ...*, op. cit, p.22; Idem, "Do la gnose antique á la gnose Ismaélienne", *Oriente ed Occidente nel medio evo : Atti del XII convegno Volta*, Rome, 1957.

۱۱. عبدالرحمن بدوی، ارسطو عند العرب، قاهره، ۱۹۴۷ م، مقدمه، ص ۲۶ و ۲۸.

۱۲. یحیی مهدوی، فهرست نسخه‌های مصنّفات ابن‌سینا، پیشین، ص ۸۴-۸۵.

۱۳. خوارزمی برخی از نام‌های متداول «منطق» در سده چهارم هجری را چنین ذکر کرده است: «ملیلوتا» در سریانی و «لوغیا» در یونانی. نک: ابو‌عبدالله محمّد بن احمد خوارزمی، مفاتیح‌العلوم، قاهره، ۱۳۴۲ ق، ص ۸۵؛ همو، همان، ترجمه حسین خدیو جم تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۳۷.



می‌بردند، شیخ‌الرئیس حتماً از آن آگاه می‌بود و با قید «لعل» در این عبارت: «والعلم الذي يطلب ليكون آلة، قد جرت العادة في هذا الزمان وفي هذه البلدان أن يسمّى علم المنطق، و لعل له عند قوم آخرين اسماً آخر، لكننا نوّث أن نسميه الآن بهذا الاسم المشهور»<sup>۱</sup> این معنی را با شک بیان نمی‌کرد. مگر اینکه گفته می‌شود که مراد شیخ از «المشرقیین» در کتاب حکمت المشرقیة غیر از «المشرقیین» در کتاب انصاف است. علاوه بر این، ممکن است از عبارت «قسمت العلماء قسمن: مغربیین و مشرقیین» چنین استنباط کرد که این تقسیم‌بندی کاملاً مجازی بوده باشد و شیخ برای احتراز از ذکر اسامی متعدّد درباره هر یک این مسائل، مواضعاً با هر یک از این دو اصطلاح، دارندگان طریقه و نظر خاصی را در شرح و تفسیر کتب ارسطو، و صاحبان مذهب معینی را درباره مسائل فلسفی اراده کرده باشد؛ صرف نظر از این که واقعاً آن علما از مردم مغرب باشند یا از اهل مشرق... در این صورت متصور است که شیخ‌الرئیس خود در ابتدای کتاب انصاف تصریح کرده بوده باشد که با هر یک از این دو اصطلاح و بعبارة آخری این دو علامت، دارندگان چه طریقه و مسلکی را خواسته است معرفی کند.<sup>۲</sup>

گواشون فرانسوی هم در مقدمه خود بر ترجمه‌الاشارات و التنبیها، بر نهج مهدوی، میان کتاب‌های الانصاف و الحکمة المشرقیة تفاوت نهاده و مشرقیون متهم به جهالت در بخش‌های برجای مانده الانصاف را از مشرقیون پیرو آموزه‌های اصیل ابن‌سینا، دیگر پنداشته است. او نیز همچون بدوی، مشائیان بغداد را با مشرقیون یکی می‌گیرد؛ اما در نظرش، این «مشرقیون متهم به جهل و نادانی»، در قبال یونانیان «مشرقیون» هستند. گواشون با بررسی انتقادی تفسیرهای محققانی که فلسفه مشرقی ابن‌سینا را به فلسفه نوافلاطونی و فلسفه مشائی رایج در بغداد تحویل می‌کنند، ریشه‌های این فلسفه را در سنت علمی / فلسفی پیشا اسلامی تفکر ایرانی تا عهد شیخ بازمی‌جوید و پیشگامان این سنت را در مکتب جندی‌شاپور بازمی‌یابد. به نظر او، ابن‌سینا با در نظر گرفتن چنین سنتی است که از «ایرانی» و «مشرقی» بودن فلسفه خویش سخن می‌گوید؛ چرا که جهان عربی در عرضه داشتن چیزی مشابه آن بدو ناتوان بوده است.<sup>۳</sup> البته، این همه سخن گواشون در این باره نیست و او در مدخل

«ابن‌سینا»ی دومین ویرایش دائرة المعارف اسلام، با تأکید بر کوشش پیوسته و مداوم شیخ برای بیان عینیات، و با توصیف تلاش وی برای اصلاح منطق ارسطو و با ذکر قائل شدنش به تفاوت میان معنای مطلق و معنای عینی امور،<sup>۴</sup> چنین نتیجه گرفته که آرزوی ابن‌سینا در تدوین فلسفه مشرقی خود، گشودن جایی برای سنت علمی شرقی، با خصلت تجربی‌ترش نسبت به علم یونانی، بوده و دستکاری‌های او در منطق ارسطویی هم بدین قصد انجام می‌پذیرد؛ همچنان که به احتمال، در بحث‌های الهیات هم، بر آن بوده که با توضیحات تازه‌ای به رفع تناقض‌های میان فلوطین و ارسطو در متونی پردازد که در زمان او، همه آن‌ها را از یک مؤلف (ارسطو) می‌دانسته‌اند؛ و این، مایه تعجب وی بوده است.<sup>۵</sup>

لویی ماسینیون، دیگر هموطن گواشون، اما، بر وجود شکلی از تصوف و عرفان حلاجی در فلسفه سینوی اصرار می‌کند و البته او را در طریق تفکر سراپا «غربی» و نه «شرقی» می‌بیند؛<sup>۶</sup> و پینس هم بر همین رأی اخیر<sup>۷</sup> اوست؛ و به مانند گواشون، مغربیان سینایی را همانند مشائیان مسیحی بغداد و وابستگان مکتب جندی‌شاپور - البته در دوران اسلامی - می‌داند. او با ردّ ادعای شیخ درباره رسیدن علوم

۱. برای این عبارت نک: ابن‌سینا، منطق المشرقین، پیشین، ص ۵.

۲. یحیی مهدوی، فهرست نسخه‌های مصنفات ابن‌سینا، پیشین، ص ۸۵.

3. A.M.Goichon, *Ibn Sīnā: Livre des directives et remarques* (Ibn Sīnā , Kitāb al-İšārāt wa-'t-tanbihāt), trad.fr.de A.M.Goichon,Beirut-Paris,1951,pp.3-11.

۴. معنای عینی هر پدیده‌ای، به اوضاع و احوال خاصی وابسته است که پدیده مزبور در آن تحقق یافته است .

5. A.M.Goichon,"Ibn Sīnā", *The Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Leiden, 1979, vol.3, pp.944 .

به نوشته بدوی، پل کراوس هم در کتاب *Plotin chez les Arabes* از برخی عبارت‌های ابن‌سینا در کتاب اختلاف الناس، شک او در انتساب کتاب ائولوجیا به ارسطو را نتیجه گرفته بوده است. بدوی این رأی را مردود دانسته، اما مرحوم مهدوی به استناد سخن دیگری از شیخ‌الرئیس در کتاب المباحثات بر این نظر است که عبارت مزبور، دست‌کم از آگاهی شیخ به این که برخی از آرای کتاب ائولوجیا با فلسفه ارسطو همخوانی ندارد، خبر می‌دهد. نک: عبدالرحمن بدوی، ارسطو عند العرب، پیشین، مقدمه، ص ۳۳؛ یحیی مهدوی، فهرست نسخه‌های مصنفات ابن‌سینا، پیشین، ص ۴۶. برای عبارت مورد نظر مهدوی نک: ابن‌سینا، المباحثات، به کوشش محسن بیدارفر، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۸۰، بند ۱۲۷.

6. L.Massignon , "Avicenne et les influences orientales", *Revue du Caire*, 27, 1951, pp.10-11

۷. غربی بودن تفکر سینوی .

آن هم ندیدم. پس این کتاب‌ها را خواندم و از آن‌ها سود برداشتم و اندازه‌ها هر مردی را در دانشی یافتم (: مرتبه

1. S.Pines, "La, Philosophie Oriental' d'Avicenne et sa polémique contre les Bagdadiens", *Archives d'Histoire Doctrinale et Littéraire du Moyen Age* 19, vol.XIXXX, 1952-53, pp.29-30.

2. *idid*, p.32.

۳. ح. بن یقظان، رساله الطیر، سلمان و ایسال.

۴. هانری کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبائی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۴۴-۲۴۵.

5. H.Corbin, *Avicenne et le Récit visionnaire*, Paris, 1954, pp.16-17.

۶. بنابر آستاند موجود، در رده‌بندی علوم، از همان نخستین سده‌های اسلامی، میان علوم موجود و علوم نو تأسیس در جهان اسلام، تمایز نهاده می‌شد؛ و علوم نو تأسیس را تحت عنوان «علوم اواخر»، از علوم موجود، و به ویژه از علوم فلسفی ارسطویی متداول در مدارس ایرانی/سیرانی با نام «علوم اوایل» جدا می‌کردند. بدین سان، لفظ «اوایل» بر علوم متداول در میان ملت‌های سرزمین‌های فتح شده اسلامی پیش از نزول قرآن دلالت می‌کرد و لفظ «اواخر» بر علوم رایج و پدیدار گشته پس از نزول قرآن اطلاق می‌شد. نک: شمس الدین محمد آملی، فنائس الفنون، به کوشش ابوالحسن شعرانی، تهران، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۶. و به همین دلیل است که خوارزمی در رده‌بندی خود از علوم، آن‌ها را به «علوم شرعی و عربی» و «علوم یونانی‌ها و دیگر ملت‌ها» تقسیم می‌کند. نک: ابو عبدالله محمد بن احمد خوارزمی، مفاتیح العلوم، پیشین، ص ۴؛ همو، همان، ترجمه حسین خدیو جم، پیشین، ص ۶. برای آگاهی از چگونگی رده‌بندی علوم در جهان اسلام، برای نمونه، نک: علی رفیعی غلامرودشتی، «طبقه‌بندی علوم در جهان اسلام»، فصلنامه کرانه، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۳، ص ۳۵-۶۲؛ محمد کریمی زنجانی اصل، «رده‌بندی علوم در ایران و اسلام؛ سنجها و ضابطه‌ها»، میراث شهاب (نشریه کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی)، سال پنجم، شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۰۱-۱۰۸. دیمیتری گوتاس هم درباره تأثیر برخی آثار فلسفی پیشااسلامی تمدن ایرانی بر رده‌بندی‌های علوم به دست داده فارابی و ابوعلی مسکویه، سخن قابل تأملی دارد:

Dimitri Gutas, "Paul the Persian on the classification of the parts of Aristotle's philosophy : a milestone between Alexandria and Bagdād", *Der Islam*, Band 60, Heft 2, Berlin & New York, 1983, pp.231-267.

۷. ظهرالدین بیهقی، تاریخ الحکماء الاسلام (تنمة صوان الحکمة)، به کوشش محمد کردعلی، دمشق، ۱۹۴۶م، ص ۵۲-۵۳؛ ناصرالدین منشی یزدی، دة الاخبار و لمعة الانوار (ترجمه فارسی تنمة صوان الحکمة ابوالحسن بیهقی با برخی اضافات)، به کوشش سید محمد مشکوة، ضمیمه سال پنجم مجله مهر، تهران، آذرماه ۱۳۱۸، ص ۳۰؛ شمس الدین محمد شهروزی، نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحکماء)، ترجمه مقصود علی تبریزی، به کوشش محمدتقی دانش پژوه و محمد سرور مولایی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۴۴۳. برای توضیح بیشتر نک: محمدتقی دانش پژوه، «اخوان الصفا»، مجله مهر، سال هشتم، تهران، ۱۳۳۱، ص ۶۱۰.

از منشأ و جهت غیر یونانی،<sup>۱</sup> تمام کوشش خود را بر اثبات منحصر به فرد بودن ریشه‌های فلسفه در یونان می‌نهد.<sup>۲</sup> و بی‌سبب نیست که حتی متفکری چون کربن در تاریخ فلسفه اسلامی خود، با استناد به پژوهش وی، ویژگی فلسفه سنیوی را در توجهش به امر معاد بازجسته و طرح مشرقی شیخ را در آموزه‌های ترسیم کرده در سه گانه‌های عرفانی‌اش<sup>۳</sup> بازمی‌جوید و مقصد یگانه هر سه رساله مزبور را مشرقی اسرار آمیز می‌داند؛ مشرقی که در نقشه‌های جغرافیایی یافت نمی‌شود، اما تجلی عرفانی آشکار می‌دارد.<sup>۴</sup> کربن با بررسی این سه گانه عرفانی در پرتو آثار سهروردی، و به ویژه رساله غریبه الغریبه او، در اندیشه ابن سینا ساحت عرفانی ژرفی را یافته که با گذار از بیان نظری به داستان‌های عرفانی، شناخت را به رویدادی در روان تبدیل می‌کند و فضای اسطوره‌ای/شاعرانه‌ای پدیدار می‌سازد که به نظر کربن همانا «حکمت مشرقیه» باشد؛ حکمتی مبتنی بر شکلی از فرشته‌شناسی که بنیادهایش را، از سویی در اثولوجیای نوافلاطونی و شرح‌های آن می‌باید بازجست و از سوی دیگر، در مکاشفات شخصی شیخ به عنوان نمونه‌ای نادر از فیلسوفانی که دستامد سلوک عقلی و مکاشفه عارفانه خود را به بیانی رمزی در اختیار ما می‌نهند و «عالم مثالی خویش» را می‌سازند.<sup>۵</sup>

با در نظر گرفتن چنین گستره‌ای از آراء، به «حکمت مشرقی» ابن سینا چه راهی می‌توان گشود؟ اکنون بر اساس زندگی نامه خود نگاشته‌اش می‌دانیم که او در سال ۳۷۸ هجری، در هفده سالگی و پس از معالجه نوح بن منصور سامانی، به کتابخانه دربارش راه یافته و «کتب اوایل» را مطالعه می‌کند؛ در حالی که پیش از آن هم با رسائل اخوان الصفا آشنا بوده است.<sup>۷</sup> سخن شیخ‌الرئیس درباره کتابخانه سامانیان، در بردارنده نکته‌های قابل توجهی است:

سپس روزی از او (نوح بن منصور) دستوری خواستم که به کتابخانه‌شان بروم و آنچه از کتاب‌های پزشکی در آن جا هست بخوانم و مطالعه کنم. پس مرا دستوری داد و به سرایی اندر شدم که خانه‌های بسیار داشت و در هر خانه‌ای (اتاقی) صندوق‌های کتاب بود که روی هم انباشته بودند؛ در یک خانه کتاب‌های تازی و شعر، در دیگری فقه و بدین گونه در هر خانه کتاب‌های دانشی. پس بر فهرست کتاب‌های اوایل نگریستم و هر چه از آنها بدان نیاز داشتم خواستم و کتاب‌هایی یافتم که نام آنها به بسیاری از مردم نرسیده بود و من هم پیش از آن ندیده بودم و پس از

هر دانشمندی را شناختم).<sup>۱</sup>

در کتابخانه نوح بن منصور چه یافت می‌شده است؟ می‌دانیم که سامانیان، این وارثان اسلام گنوستیک، در بزرگداشت ایران و آیین‌های ایرانی کوششی بسزا داشتند؛ چنان‌که به ترجمه قرآن به فارسی فرمان دادند و حتی از برگزاری آیین‌های ملی همچون «سوغ سیاوش» (= سیاوش خوانی) در بخارا، مرکز و مقر شاهان سامانی، در اوایل سده چهارم هجری، گزارش‌هایی در دست است.<sup>۲</sup>

و میهن‌پرستی را چنان ارج می‌نهاد که در مواردی به تلاش‌هایی برای سرنگونی دستگاه خلافت راه برد؛<sup>۴</sup> چنان‌که جنبش مرداوین گیلی بر این قصد بود.<sup>۵</sup>

آنچه مسلم است، نیای بزرگ سامانیان، سامان خداده در شمار پیروان کیش زرتشتی<sup>۶</sup> و امیر قریه سامان بود که در عهد خلافت هشام بن الملک اموی از حمایت اسد بن عبدالله قسری، حاکم خراسان، برخوردار شد و به دست او اسلام آورد و به تدریج بر اعتبار و نفوذ خاندان خود افزود تا آن‌که نوادگانش در واپسین

## شرح حال و افکار و آثار و عقاید و نظریات

نوابغ شرق

(۱)

# ابن سینا

تألیف

معمود مرعشی

چاپخانه نوین - قم

۱. ابن سینا، شرح حال، ترجمه سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۱، ص ۶-۷. برای متن عربی آن نک: ابن قفطی، تاریخ الحکماء، به کوشش یولیوس لیبرت، لایپزیک، ۱۹۰۳ م، ص ۴۱۶؛ ابن ابی‌اصیبه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، به کوشش نزار رضا، بیروت، ۱۹۶۸ م، ص ۴۳۹.
۲. ابوبکر محمد بن جعفر نوشخی، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، به کوشش محمد تقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۴ و ۳۳.
۳. همان ص ۸۲؛ ابواسحاق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک، ترجمه فارسی قرن پنجم - ششم هجری، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۲۵؛ ابوالقاسم محمد بن حوقل، سفینة ابن حوقل (ایران در "صورة الارض")، ترجمه جعفر شعار، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۹۸؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۶۲، ص ۸۹؛ ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، به کوشش فیروز منصوری، مشهد، ۱۳۶۸، ص ۱۲۲؛ ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی، تاریخ گردیزی، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۲۰؛ همو، همان (زین الاخبار)، به کوشش محمد قزوینی، تهران، ۱۳۱۵، ص ۱۳؛ مجمل التواریخ و الفصص، به کوشش محمد تقی بهار، تهران، ۱۳۱۸، ص ۲۸۶؛ منهاج سراج جوزجانی، طبقات ناصری، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۱۰. گفتنی است که شماری از مورخان سده‌های چهارم تا هفتم هجری، از انتساب سامانیان به بهرام گور پسر اردشیر ساسانی، یاد کرده‌اند. نک: ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، به کوشش م. دوخویه، لیدن، ۱۹۰۶ م، ص ۳۳۸؛ همو، همان، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۹۴؛ ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۷ ق، ج ۵، بخش ۲، ص ۱۴۱؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، ۱۹۷۹ م، ج ۳، ص ۱۷۲.
۴. برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه عبدالجواد فلاطوری، تهران، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۳۲.
۵. درباره این جنبش نک: رضا رضازاده لنگرودی، «جنبش مرداوین گیلی»، گیلان‌نامه، به کوشش م. پ. جکتاجی، رشت، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۰۱-۱۱۴.
۶. ابوسعید عبدالحی گردیزی، تاریخ گردیزی، به کوشش عبدالحی حبیبی، پیشین، ص ۳۱۹؛ همو، همان (زین الاخبار)، به کوشش محمد قزوینی، پیشین، ص ۱۳. اشپولر از زرتشتی بودن خاندان سامانی تا سال ۲۰۴ هجری سخن می‌گوید: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه فلاطوری، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۳.

المبسوط (ج ۱، ص ۳۷)، همان نگاشته معروف در فروع فقه حنفی باشد، بدین صورت آمده که ترجمه سلمان با این کلمات آغاز می‌شده «به نام یزدان بخشاینده بخشاینده...» و حضرت رسول هم پس از عرضه آن بر خویش، عیبی در کار نمی‌بینند و ایرانیان در نماز خود به کارش می‌گیرند. در جای دیگری از همین کتاب المبسوط روا بودن گفتن «خدای بزرگ» یا «به نام خدای بزرگ» در تکبیر نماز را می‌توان دید. افزون بر ابوحنیفه هم، ابو عبدالله بصری (م ۳۶۹ق) از متکلمان بنام عراق و از پیروان برجسته ابوهاشم جبانی (م ۳۱۲ق)، رساله‌ای فقهی به نام جواز الصلوة بالفارسیه نگاشته بوده است (ابن ندیم، متن عربی، ص ۲۶۱، ترجمه فارسی، ص ۳۸۵). گویا در شهر قم نیز تا اواخر سده سوم هجری، شیعیان به زبان فارسی در نماز نیایش می‌کرده‌اند و برخی از بزرگان امامیه مانند محمد بن حسن صفار قمی (م ۲۹۰ق) نیز بر این فتوا بوده‌اند تا آن‌که سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹ق)، رئیس اشعریان قم پس از احمد بن محمد [خارج کننده احمد برقی (م ۲۸۰ق) صاحب کتاب المحاسن از قم، به اتهام غلو]، به برگزاری نیایش به زبان عربی فتوا می‌دهد (صدوق، ج ۱، ص ۲۰۸، حدیث شماره ۹۳۵) و در پی این فتوا و در جریان اخراج شماری از روشن‌اندیشان امامی به اتهام «غلو» از قم، اشعریان پنهانی از چگونگی نماز خواندن مظلومان خیر می‌گرفتند و در صورت مشاهده نشانی از «غلو» - بنابر باورهایشان - آن‌ها را اخراج می‌کردند (برای نمونه نک: قهپانی، ج ۴، ص ۱۱۹ و ۱۲۵). البته این رفتار اشعریان و فتوای سعد بن عبدالله، که کتابی هم در فضل عرب داشته (کتاب فضل العرب؛ نک: نجاشی، ص ۱۲۶)، بی‌پاسخ نمانده و دانشمندان نامدار امامیه به آن اعتراض کرده‌اند؛ چنان‌که شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در کتاب من لایحضره الفقیه خود، نیایش با خدای تعالی در نمازهای واجب روزانه را به هر شکلی که باشد روا برمی‌شمرد (ج ۱، ص ۳۱۲، حدیث شماره ۱۴۱۹) و در جای دیگری از همان کتاب پس از نقل رأی اشعری و مقابله رأی صفار با او، بر رأی صفار رفته و با استناد به حدیثی از امام جعفر صادق (ع) که مناجات با خدای تعالی در نمازهای واجب را با هر عبارتی جایز شمرده، نیایش در نماز به زبان فارسی را جایز اعلام می‌کند و در ادامه می‌افزاید که حتی در صورت نبودن چنین روایتی هم، چنین نیایشی رواست، چرا که آن امام بزرگوار در روایتی دیگر فرموده‌اند که هر چه از آن نهی نشده باشد رواست و خوشبختانه از نیایش به فارسی در نماز هیچ‌گونه نهی‌ای نشده است (صدوق، ج ۱، ص ۲۰۸، حدیث‌های شماره ۹۳۶، ۹۳۷). دیگر فقیه نامدار امامیه، شیخ طائفه، محمد حسن طوسی (م ۴۶۰ق) نیز در کتاب تهذیب الاحکام (ج ۲، ص ۳۱۵، مسئله ۱۲۸۱، ص ۳۲۵، مسئله ۱۳۳۰ و ص ۳۲۶، مسئله ۱۳۳۷) مناجات خدای تعالی در نمازهای واجب را به هر عبارتی که باشد جایز دانسته است؛ چنان‌که در کتاب النهایة (ج ۱، ص ۸۶) می‌نویسد: «و باکی نبود که مردم دعا کنند در نماز در حال قنوت و جز قنوت بدانچه وی را باید از حاجت‌های دنیوی و آخرتی از آنچه خدای تعالی مباح کرده است وی را، و رغبت افکنده است در وی و اگر دعا به تازی نداند، روا بود به زبان خویش دعا بکند هر زبانی که باشد». او در کتاب استبصار (ج ۱، ص ۳۲۱، مسئله‌های ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶) یعنی در آخرین کتاب از کتب اربع امامیه نیز به هنگام نیایش، جنبانیدن زبان را لازم ندانسته و صرف از ذهن گذشتن مطلب را کافی می‌داند. بدین ترتیب می‌بینیم که در سه کتاب از کتب اربع امامیه نیایش به زبان فارسی را مجاز دانسته‌اند. البته ذکر این مطلب نیز ضروری است که شیخ طائفه در آثار نگاشته خود در فقه تطبیقی و فقه تفریقی، یعنی در کتاب‌های الخلاف (ج ۱، ص ۱۰۸، مسئله ۹۴) و المبسوط (ج ۱، ص ۱۰۹) □

سال‌های سده دوم هجری و به دنبال وقوع پاره‌ای حوادث ناگوار در خراسان،<sup>۱</sup> و در جریان یاری دادن به رفع بخش مهمی از این غائله‌ها، مورد لطف و حمایت دستگاه خلافت قرار گرفتند و راهشان به سوی کسب قدرت هموار شد و در نخستین سال‌های سده سوم هجری امارت شماری از شهرهای مهم ماوراءالنهر را فراچنگ آوردند.<sup>۲</sup> حوادث بعدی هم، روند عمومی رخدادها را به شکلی تنظیم کرد که سرانجام در پی سقوط طاهریان به سال ۲۵۹ هجری و در سایه تلاش‌های نصر بن احمد و برادرش اسماعیل، دولت مستقل سامانی تأسیس شد؛<sup>۳</sup> دولتی که در ایجاد امنیت و عمران آبادی و رواج امور خیر چنان کوشید که به تعبیر مورخان قدیم، در عهد عمارت اسماعیل بن احمد (۲۷۹-۲۹۵ ق)، بخارا را به عنوان یک مرکز فرهنگی پویا مطرح کرد و نظر عالمان و اندیشمندان و ادیبان<sup>۴</sup> بسیاری را بدان‌جا جلب نمود.<sup>۵</sup> و به تعبیر عالمانه اشپولر، در چنین فضایی بود که زمینه‌های بیداری مجدد و ترویج معنویت و روح ایرانی ایجاد شد و مکتب فقهی حنفی به جایز دانستن ترجمه تکبیر و آیات قرآنی در نماز به فارسی کوشید؛<sup>۶</sup> همچنان که «مردمان بخارا به اول اسلام در نماز قرآن

۱. مانند حاکمیت علی بن عیسی بن ماهان بر خراسان و ظلم و ستم فراوان او بر اهالی این منطقه که به شورش رافع بن لیث سیار در طول سال‌های ۱۹۱ تا ۱۹۵ هجری انجامید.
  ۲. نرشخی، تاریخ بخارا، پیشین، ص ۱۰۴-۱۰۶؛ ابوسعید عبدالحی گردیزی، تاریخ گردیزی، به کوشش عبدالحی حبیبی، ص ۳۲۲؛ همو، همان (زین الاخبار)، به کوشش محمد قزوینی، ص ۱۴.
  ۳. برای حوادث این دوره نک: جواد هروی، ایران در زمان سامانیان، مشهد، ۱۳۷۱، ص ۶۰-۸۱.
  ۴. برای سه اصطلاح «عالم»، «اندیشمند» و «ادیب» نک:
- R.N.Frye, "The Sāmānids" *The Cambridge History of Iran*, ed.R.N.Frye, Cambridge, 1975, vol.4, p.147
۵. ابومنصور عبدالملک بن محمد ثعالی، بیتیة الاهر فی محاسن اهل العصر، بیروت، ۱۹۷۹م، ج ۴، فصل آخر.
  ۶. برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه فلاطوری، پیشین ج ۱، ص ۴۲۵. او به نقل از ابن خلکان به تاریخ ۳۹۰ هجری اشاره می‌کند و در صفحه ۲۵۱ همین اثر از برگزاری نماز به زبان بومی سخن می‌گوید. اکنون می‌دانیم که ابوحنیفه مرجئی مذهب (م ۱۵۰ق) برگزاری نماز به فارسی را جایز می‌دانسته و از قول او آورده‌اند که ایرانیان با نوشتن نامه‌ای به سلمان فارسی، از او ترجمه فارسی سوره حمد را درخواست کردند و پس از رسیدن ترجمه مزبور، همان را در نماز می‌خواندند. این روایت در کتاب

به پارسی خواندندی<sup>۱</sup> و چند سده بعد هم بودند شماری از علمای سده پنجم هجری که چنین فتوا می‌دادند.<sup>۲</sup>

پس از اسماعیل، جانشین او احمد (حک: ۲۹۵-۳۰۱ ق) هم بر نهج پدر رفت؛<sup>۳</sup> تا آن‌جا که برخی مورخان برجستگی شخصیت او را در هشیاری و درایت و جوانبختی‌اش باز گفته‌اند<sup>۴</sup> و صفت مشخصه حکومتش را در تلاش او برای اقامه عدالت بازجسته‌اند؛<sup>۵</sup> تلاشی که سرانجام به قیمت جاننش تمام شد.<sup>۶</sup>

بدیهی است که چنین فضای سیاسی / فرهنگی مطلوبی، فعالیت گروه‌های مذهبی و فرقه‌های مختلف را به سادگی میسر می‌نمود؛ چنان‌که مانویان و اسماعیلیان در این دوران دامنه فعالیتشان را در نواحی ری، خراسان و ماوراءالنهر و شمال غربی ایران گسترده کردند.<sup>۷</sup>

پژوهش‌های متأخر، بر پایه شماری منابع کهن، نشان داده‌اند که در پی گسترش دعوت اسماعیلی در ناحیه ری (پایگاه مرکزی دعوت در منطقه جبال) از نخستین سال‌های سده چهارم هجری توسط ابوحاتم رازی و داعیان تحت نظارتش، شماری از امیران محلی به کیش اسماعیلی درآمدند که از آن جمله می‌باید به احمد بن علی، امیر

به تبعیت از اهل سنت زمان خود، نیایش به زبان فارسی را مبطل نماز دانسته و از رأی خود در آثار فقهی معتبرترش برای امامیه عدول کرده است. نک: ابن ندیم، الفهرست، به کوشش م. رضا تجدد، پیشین؛ همو، همان، ترجمه م. رضا تجدد، پیشین؛ احمد بن محمد سرخسی، المبسوط، قاهره، ۱۳۲۴ق؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، به کوشش سید حسن موسوی خراسان، تهران، ۱۳۹۰ق؛ ابوالعباس نجاشی، رجال النجاشی، قم، چاپ عکسی، ۱۳۹۷ق؛ زکی‌الدین قهپانی، مجمع الرجال، اصفهان، ۱۳۸۴-۱۳۸۷ق؛ محمد بن حسن طوسی، الاستبصار، به کوشش شیخ علی آخوندی، تهران، ۱۳۹۰ق؛ همو، تهذیب الاحکام، به کوشش سید حسن خراسان، نجف، ۱۹۵۹م؛ همو، الخلاف فی الاحکام او مسائل الخلاف، قم، ۱۳۷۶ق؛ همو، المبسوط، به کوشش محمدتقی کشفی، تهران، ۱۳۸۷ق؛ همو، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ترجمه کهن فارسی و متن عربی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۴۲.

۱. نرشخی، تاریخ بخارا، پیشین، ص ۶۷: «و عربی نتوانستندی آموختن. و چون وقت رکوع شدی، مردی بودی که در پس ایشان بانگ زدی "بکینتا نکیت". و چون سجده خواستندی کردن بانگ کردی "نکونیا نکونی". از محققان ایرانی، ملک الشعراء بهار در سبک‌شناسی (تهران، ۱۳۲۱، ج ۱، ص ۲۲۹) این عبارت‌های سغدی را به قیاس تصحیح کرده و بدین شکل خوانده است: «نکون کنیت، نگونبانگون کنیت»؛ و به نظر آذرتاش آذرنوش در تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (ا. ترجمه‌های قرآنی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۱) آن‌ها را چنین باید خواند: «نگون سان کنیت، نگون سان نگون کنیت». گفتنی است که این عبارت‌های سغدی توجه محققانی چون روزنبرگ و هنینگ را نیز به خود جلب کرده و آن‌ها درباره نحوه خواندن و اشتقاق واژگان مزبور نظراتی دارند که تفصیلاً در در تعلیقات ریچارد فرای بر ترجمه انگلیسی تاریخ بخارا

می‌توان یافت. نک:

R. Frye, *The History of Bukhārā*, Translated from a persian Abridgement of Arabic original, Massachusetts, 1954, pp.135-136.

۲. اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه فلاطوری، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۵. با اشاره به سده پنجم هجری به نقل از ابن خلکان.

۳. نرشخی، تاریخ بخارا، پیشین، ص ۱۲۸.

۴. محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، مجمع الانساب، به کوشش میرهانشم محدث، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۳.

۵. اصطخری، مسالک و ممالک، پیشین، ص ۱۲۶؛ جیهانی، اشکال العالم، پیشین، ص ۱۲۲؛ نرشخی، تاریخ بخارا، پیشین، ص ۱۲۸؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۹۸؛ شبانکاره‌ای، همان، ص ۲۳.

۶. اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه فلاطوری، ج ۱، ص ۱۴۷. در مقابل نظر او، بارتولد علت قتل احمد بن اسماعیل را در حمایتش از علمای مذهبی بازجسته است؛ حمایتی که در عهد او به جایگزینی زبان عربی به جای زبان فارسی برای اداره امور نیز می‌انجامد؛ واسیلی ولادیمیریویچ بارتولد، ترکستان نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۱۴؛ فرای هم بر همین رأی است نک:

R.N.Frye, "The Sāmānids", *The Cambridge History of Iran*, op.cit., vol.4, p.141.

و ترجمه فارسی این اثر: همو، «سامانیان»، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، گردآورنده: ر.ن. فرای، پیشین، ص ۱۲۴.

۷. برای فعالیت‌های اسماعیلیان نک:

S.M.Stern, "The Early Ismāīlī Missionaries in North-West Persia and Khurāsān and Transoxania", *BSOAS*, vol.23, 1960, pp.56-90.

و ترجمه فارسی همین اثر: ساموئل م. استرن، «نخستین داعیان اسماعیلی در شمال غربی ایران و خراسان و ماوراءالنهر»، ترجمه فریدون بدره‌ای، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال چهاردهم، شماره اول، ۱۳۴۵، ص ۲۳-۶۹.

درباره مانویان می‌دانیم که از همان ابتدای فعالیتشان در منطقه سغد و سمرقند حضور داشتند و حتی در سده چهارم هجری در برخی منابع از وجود خانگاه‌های آن‌ها در این مناطق سخن به میان آمده: «واندر وی (سمرقند) خانگاه مانویان است و ایشان را نغوشاک خوانند». نک: حدود العالم من المشرق الی المغرب (تألیف به سال ۳۷۲ ق)، به کوشش منوچهر ستوده، پیشین، ص ۱۰۷. گفتنی است که مینورسکی نیز در تعلیقات خود بر ترجمه‌اش از این کتاب به زبان انگلیسی، حضور مانویان در این ناحیه را به دوره مقتدر عباسی (حک: ۲۹۵-۲۳۲ ق) مرتبط می‌داند و بر این عقیده است که آن‌ها از ترس جانشان به خراسان گریختند. نک: حدود العالم من المشرق الی المغرب، از مؤلفی ناشناخته، تحقیق و مقدمه از مینورسکی و بارتولد، ترجمه میرحسین شاه، کابل، ۱۳۴۲، ش. ضمیمه عکسی ورق ۴۵، ص ۳۹۵. درباره این خانگاه‌ها یا «مانیستان»‌های مانوی، بوآتاس هم با توجه به متن حدود العالم و شماری از منابع متأخرتر از آن، پژوهش در خور تأملی دارد:

Bo Utas, "Mānistān and Xānagāh", *Papers in Honour of Professor Mary Boyce, Acta Iranica*, vol.25, Leiden, 1985, pp.656-664.

ماوراءالنهر رفت و ابن سواده نامی را به جانشینی خود در مرورود بنهاد؛ اما پس از تلاشی بی ثمر در بخارا به نخب بازگشت و با توفیق

۱. خواجه نظام الملک طوسی، سیر الملوک (سیاستنامه)، به کوشش هیوبرت دارک، تهران، ۱۳۵۵، ص ۲۸۶؛

F. Daftary, *The Ismā'īlis: their history and doctrines*, Cambridge, 1995, p. 121

۲. محمد بن حسن دیلمی، قواعد عقائد آل محمد، به کوشش محمد زاهد کوثری، قاهره، ۱۳۶۹ق، ص ۳۳.

۳. عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، ۱۴۱۹ق، ص ۲۸۳؛ همو، همان، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۰۲-۲۰۳؛ خواجه نظام الملک طوسی، سیر الملوک، پیشین، ص ۲۸۷.

۴. خواجه نظام الملک، همان؛ خواجه رشید الدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و...)، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی زنجانی، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۲؛ ابوالقاسم عبدالله بن علی کاشانی، زبدة التواریخ (بخش فاطمیان و نزاریان)، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۲. برای تهمت ارتباط مرداویج با قرمطیان بحرین در جریان لشکرکشی اش به بغداد نک: محمد بن یحیی صولی، الاوراق اخبار الرازی بالله و المتقی بالله، به کوشش هیوبرت دن، قاهره، ۱۳۵۴ق، ص ۲۰.

۵. حمید الدین کرمانی، الاقوال الذهبية، به کوشش صلاح الصاوی، تهران، ۱۳۵۶، ص ۳.

۶. خواجه نظام الملک طوسی، سیر الملوک، پیشین، ص ۲۸۷؛

F. Daftary, *The Ismā'īlis*, op.cit, p. 121.

۷. خواجه نظام الملک طوسی سیر الملوک، پیشین، ص ۲۸۷؛ خواجه رشید الدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و...)، پیشین، ص ۱۲.

۸. ابن ندیم، الفهرست، پیشین، متن عربی، ص ۲۳۹؛ ترجمه فارسی، ص ۳۵۱.

۹. همان.

۱۰. نک: ابوالعالی محمد بن نعمت علوی، بیان الادیان، به کوشش محمد تقی دانش پژوه تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۳۱-۱۳۳؛ ابوالحسن علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهق، به کوشش احمد بهمنیار، تهران، ۱۳۱۷، ص ۲۹۰؛ ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، کتاب الملل و النحل، به کوشش محمد بن فتح الله بدران، قاهره، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۱۶۰-۱۶۴؛ همو، همان (توضیح الملل)، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، به کوشش محمد رضا جلالی نائینی، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۶؛ مهدی محقق، فیلسوف ری، تهران، ۱۳۵۲، ص ۴۸-۴۹.

۱۱. آغازگر دعوت اسماعیلی در منطقه جبال.

۱۲. که در پی عفو او توسط نصر بن احمد صورت پذیرفت. در این زمینه، ابن ندیم (الفهرست، متن عربی ص ۲۳۹؛ ترجمه فارسی، ص ۳۵۱) به نقل از ابن رزام از مرگ حسین بن علی مروزی در زندان نصر دوم یاد می کند که پرداخت صدو نوزده هزار دینار خون بهای او به خلیفه فاطمی در دوران نخبی را به دنبال دارد. نیز نک: ابوالقاسم کاشانی، زبدة التواریخ (بخش فاطمیان و نزاریان)، پیشین، ص ۲۲-۲۳.

۱۳. خواجه نظام الملک طوسی، سیر الملوک، پیشین، ص ۲۸۵.

ری در سال های ۳۰۷ تا ۳۱۱ هجری اشاره کرد.<sup>۱</sup> پس از تسلط سامانیان حنفی مذهب بر ری به سال ۳۱۳ هجری، ابوحاتم به طبرستان گریخت و به جانبداری از اسفار بن شیرویه (کشته ۳۱۹ق)، سردار دیلمی، پرداخت و در فرجام او را در گرگان توسط یکی از داعیانش به نام ابوعلی<sup>۲</sup> به کیش اسماعیلی در آورد<sup>۳</sup> و با گسترش فعالیت خود در دیلمان، مرداویج زیاری را نیز به کیش اسماعیلی متمایل کرد.<sup>۴</sup> از منابع کهن برمی آید که مرداویج در آغاز از حامیان ابوحاتم بود و به قصد استحکام دعوت او، میان وی و برخی مخالفانش، مانند ابوبکر محمد بن زکریای رازی، مناظراتی ترتیب می داد؛<sup>۵</sup> اما پس از در پیش گرفتن سیاست ضد اسماعیلی خود، که برخی منابع، و به تبع آن ها، برخی محققان، دلیل آن را در پیش بینی نادرست تاریخ ظهور مهدی توسط ابوحاتم بازجسته اند،<sup>۶</sup> بر اسماعیلیان خشم گرفت و بسیاری از آن ها را کشت؛ پس، ابوحاتم به ناگزیر به آذربایجان و نزد مفلح، حکمران محلی آن جا، گریخت و کار دعوت را به دوتن از همکارانش سپرد.<sup>۷</sup>

در همین دوره، در خراسان، ابو عبدالله خادم به کار دعوت مشغول و در نیشابور مستقر بود تا آن که در ۳۰۷ هجری، عبیدالله مهدی، نخستین خلیفه فاطمی، ابوسعید شعرانی را به جانشینی او برگزید؛<sup>۸</sup> شعرانی با فعالیت پیوسته خود، شماری از امیران لشکری این ولایت را به کیش اسماعیلی در آورد.<sup>۹</sup> در حالی که اندکی پیش تر، احمد بن کتال، از جمله داعیان فرودست ابو عبدالله، با جداشدن از جنبش اسماعیلی و ادعای امامت، مورد توجه دربار سامانی در عهد امیر نصر دوم (حک: ۳۰۱-۳۳۱ق) قرار گرفته و در ماوراءالنهر پیروان بسیاری یافته بود.<sup>۱۰</sup>

در چنین احوالی، امیر حسین بن علی مروزی (مروودی)، سپهسالار لشکریان سامانی در سیستان در عهد احمد بن اسماعیل (کشته ۲۹۵ق)، که توسط غیاث، جانشین احمد بن خلف الحلاج،<sup>۱۱</sup> به کیش اسماعیلی گرویده بود، پس از شکست از نصر دوم در ۳۰۶ هجری و مدتی اقامت در دربار سامانی،<sup>۱۲</sup> در خراسان عهده دار دعوت اسماعیلی شد و با نفوذی که داشت، بسیاری از ساکنان طالقان، میمنه، فاریاب، غرچستان و غور را به کیش اسماعیلی راهنمون شد.<sup>۱۳</sup>

مروزی به هنگام مرگ محمد بن احمد نسفی را به جانشینی خود برگزید. نسفی که فیلسوفی نامدار و برخاسته از روستای بزده در حومه شهرک نخب بود، به قصد اجرای توصیه او مبنی بر دعوت شماری از بزرگان دربار سامانی در بخارا به کیش اسماعیلی، به

در گرواندن برخی محارم امیر سامانی، و از جمله کاتب خاص او، ابواشعث، به کیش اسماعیلی، به محافل درونی سامانیان راه یافت و سرانجام با گروانیدن امیر نصر سامانی و وزیرش به کیش اسماعیلی، برای تبلیغ آشکار کیش خود، فرصتی مناسب یافت؛ چنان‌که با فرستادن یکی از داعیان تحت نظارتش به سیستان، دامنه و حدود دعوت را گسترده<sup>۱</sup> البتّه فعالیت‌های او و هم‌اندیشان، در فرجام، ناخرسندی رهبران سنی مذهب و امیران ترک نژاد دولت سامانی را نتیجه داد و به توطئه آن‌ها برای خلع نصر دوم انجامید؛ توطئه‌ای که با کشته شدن سپهسالار لشکر به دست نوح بن نصر (حک: ۳۳۱-۳۴۳ق) و در پی ولّی‌عهدی او نا کام ماند، امّا پیامدش کشته شدن نسفی و شماری از یاران نزدیکش به سال ۳۳۲ هجری بود.<sup>۲</sup> هرچند که به رغم تعقیب اسماعیلیان در پی این رخداد در دوران حکمرانی نوح و جانشینانش، دعوت خراسان همچنان بر جای ماند و توسط ابویعقوب سجستانی و دو فرزند نسفی به نام‌های حسن مسعود و دهقان،<sup>۳</sup> پی گرفته شد.<sup>۴</sup>

ابن‌سینا نیز در چنین فضایی دیده بر جهان گشود، و چنان‌که می‌دانیم در خانواده‌ای با گرایش‌هایی عمیقاً اسماعیلی رشد کرد؛ البتّه، او در زندگی‌نامه خود نگاشته‌اش، علاقه و تأثیرپذیری‌اش از آموزه‌های اسماعیلیّه را منکر شده است، امّا چنان‌که پُل واکر به درستی برنموده، از سخنان وی در همین زندگی‌نامه، بر آشنایی‌اش با دیدگاه‌های دست‌کم یکی از متفکران اسماعیلی، شواهدی می‌توان یافت؛ متفکری که همانا ابویعقوب سجستانی باشد،<sup>۵</sup> و آن‌گونه که در گفتار دیگری برخواهم نمود، بازتاب آموزه‌های او در مسائلی چون «توحید، عقل و نفس، امامت و امر معاد» را در آثار متعدّد شیخ‌الرئیس، و از جمله در رساله اضحویّه او می‌توان

بازجست؛ همچنان‌که به نوشته هیرمان لندولت، از بحث ارائه کرده‌شده شیخ در کتاب اشارات‌اش درباره دلایل برتری «صدیقان» هم، آشنایی‌اش با ابوبکر کلابادی (م ۳۸۵ق) صوفی نامدار بخارا و صاحب کتاب التعرّف فی مذهب اهل التّصوّف برمی‌آید.<sup>۶</sup> در واقع، توجه به چنین مسائلی، بر توحید اشراقی سینوی چشم‌انداز دیگری خواهد گشود و از بنیادهای اسماعیلی حکمت مشرقی او و برآیندهای سیاسی آن، تصویر دیگری به دست خواهد داد؛ تصویری که بحث از آن مجال دیگری می‌طلبد.

۱. همان، ص ۲۸۷-۲۸۹.

۲. همان، ص ۲۸۷-۲۹۵.

۳. اشترن و پوناوالا برآند که دهقان و حسن مسعود، یکی هستند. ناصر خسرو و ابوالقاسم بستی هم از دهقان به عنوان پسر نسفی و صاحب دعوت خراسان یاد کرده‌اند؛ در حالی که مادلونگ با توجه به این نکته که ناصر خسرو در خوان الاخوان (به کوشش علی قویم، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۳۵) آموزه حسن مسعود درباره برزخ را با اعتقاد پدرش نسفی یکی می‌داند، آن هم در مقابل عقیده دهقان (ص ۱۳۱)، هویت همسان این دو را مشکوک می‌داند. نک:

S. M. Stern, "The Early Ismā'īlī Missionaries..." , *op. cit.*, p.80; I.K.Poonawala, *Bibliography of*

*Ismā'īlī Literature*, Malibu, 1977, p.75; W.Madelung, "Abu Ya'qūb al-Sijistānī and

Metempsychosis", *Iranica Varia: Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater*, *Acta Iranica*, vol.28, 1990, p.142, n.9.

۴. ناصر خسرو، خوان الاخوان، پیشین، ص ۱۳۱ و ۱۳۵.

5. P. E. Walker, *Ḥanīd al-Dīn al-Kirmānī, Ismā'īlī Thought in the Age of al-Ḥakīm*, London & New York, 1999, p.123.

6. H. Landolt, "Gazālī and Religionswissenschaft", *Asiatische Studien - Etudes Asiatique*, vol. XLV, 1991, pp.19-72, n.126.

## فارابی، سیاست ارسطو و پولس فارسی

مریم اردستانی

هنگامی که سرنوشت کتاب سیاست ارسطو در جهان اسلام را باز می‌جویم، خود را با طیفی از آرای روبرو می‌بینیم که در یک سوی آن بر انکار ترجمه این اثر به زبان عربی اصرار می‌شود،<sup>۱</sup> و در سوی دیگرش، از تأثیر این ترجمه بر آثار سیاسی

۱. برای برخی نمونه‌های غربی و شرقی از آرای مطرح در این زمینه، از نوشته‌های ت. ج. دو بوئر، ابراهیم مدکور، لنواشتراس، موریتس اشتینشیدر، امیل برهیه، فرانتس روزنتال، ریچارد والتسر، عبدالرحمن بدوی، رضا داوری، سید جواد طباطبایی و شرف الدین خراسانی می‌توان یاد کرد. نک:

I. J. de Boer, *The History of Philosophy in Islam*, Translated by E.A. Jones, London, 1933, p.27; I. Madkour, *La place d'Al-Farabi dans l'école philosophique musulmane*, Paris, 1934, p.35, n.3; L. Strauss, "Quelques remarques sur la science politique de Maïmonide et de Fârâbi", *Revue des études juives*, 100, 1936, pp.3-4; M. Steinschneider, *Die Hebräischen Übersetzungen des Mittelalters und die Juden als Dolmetscher*, Berlin, 1956, s. 219; Emile Bréhier, *Histoire de la philosophie*, Paris, 1967, Tome 1, Fascicule 3, p.614; F. Rosenthal, *The Classical Heritage in Islam*, Translated from the Germany by Emile & Jenny Marmorstein, London, 1975, p.10; R. Walzer, "Aristotalis", *The Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Leiden, 1985, vol. I, p.632;

عبدالرحمن بدوی، الاصول اليونانية في السياسة الاسلامية، قاهره، ۱۹۵۴م، مقدمه؛ رضا داوری، فلسفه مدنی فارابی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۵۰؛ سید جواد طباطبایی، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۱۷؛ شرف الدین خراسانی، «ارسطو»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۷، تهران، ۱۳۷۷، ص ۶۰۶.

### اشاره

این گفتار بخشی است از پژوهش گسترده‌تر این نگارنده با عنوان «فارابی و کتاب سیاست ارسطو» که در آن، ضمن بحث از راه‌های ورود آثار ارسطو به جهان اسلام در فرآیند گذار فلسفه از جهان ایرانی - اسکندرانی به زیست جهان پدید آمده در دوران پس از فتوحات اسلامی، کوشیده‌ام نشان دهم که باز نمود حلقه‌های اتصال مکتب‌های فلسفی ایرانی - اسکندرانی به مکتب‌های فلسفی دوران اسلامی، به گشودن آن چشم‌اندازی خواهد انجامید که از پیوستگی و بالندگی تفکر فلسفی در دوره‌های پیشااسلامی و اسلامی تمدن ایرانی خیر می‌دهد؛ هر چند که هدف اصلی‌ام بازجست کتاب سیاست ارسطو در آثار برجای مانده متفکران جهان اسلام و تأثیری است که بر آموزه‌های سیاسی آن‌ها نهاده بوده است. این پژوهش، بازتاب کوشش من در برآوردن بخشی از خواست‌های پدر بزرگوارم برای بازشناسی هویت ایرانی و اسلامی‌ام است. آن را تقدیم می‌کنم به خاطره شاد او که آموزگار بزرگ زندگی‌ام بود و سرفراز زیستن و آزاد نگرستن را به من آموخت.

\*\*\*



حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی)، سال پنجم، شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۰۷-۱۰۸.

شلومو پینس هم درباره جایگاه کتاب سیاست ارسطو در فلسفه اسلامی در مقاله‌ای با مشخصات زیر از اشاره فارابی به دفتر اول سیاست، که متضمن بحث در تقدم دولت - شهر (: مدینه) بر شهروندان است، یاد کرده است. آن هم با توجه به این نکته که سیاست ارسطو در نخستین سده‌های اسلامی به زبان عربی ترجمه نشد.

S. Pines, "Aristotle's Politics in Arabic Philosophy", *Studies in Arabic Versions of Greek Texts in and Mediaeval Science*, vol. I, Leiden, 1986, p.146;

از جمله محققانی که به این مقاله توجه کرده، میریام گالستون است:

M. Galston, *Politics and Excellence (The Political Philosophy of Alfarabi)*, Princeton, 1990, p. 152 & etc.

ذبیح‌الله صفا هم از آشنایی متفکران مسلمان با سیاست ارسطو و ترجمه آن به زبان عربی، البته با تأخر نسبت به دیگر آثار او یاد، می‌کند؛ هرچند که در نظرش این کتاب در فرجام، تحت‌الشعاع توجه به آثار سیاسی افلاطون قرار می‌گیرد. نک: تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، ۱۳۵۶، ص ۹۴ و ۱۶۰. ۲. ابونصر فارابی، المنطقیات للفارابی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، قم، ۱۴۰۸ق، ج ۱، دیباچه مصحح، ص ۱.

۳. محمد کریمی زنجانی اصل، «رده‌بندی علوم در ایران و اسلام»، میراث شهاب، پیشین، ص ۱۰۷، پی‌نوشت ۸. به نوشته او، مهم‌ترین دلیل راهنمای ما به این نظر، تعبیر موضوع منطق به «متاع» در آغاز رساله المنطق ابن‌مقفع است: لكل صناعة متاعاً و الامتعة اسماء يعرفها اهل تلك الصناعة ... كانت لهم هذؤاً و لعباً (ابن‌مقفع، المنطق، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱). آن هم در حالی که به گزارش پُل کراوس، در شرح آمونیوس بر الفاظ الکلیة الخمسیة (= العبارة) نیز چنین تعبیری را می‌توان یافت (پول کراوس، «التراجم الارسططالیة المنسوبة الی ابن‌المقفع»، التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیة، الف بینها و ترجمها عن الألمانية و الأیطالیة عبدالرحمن بدوی، بیروت، ۱۹۸۰م، ص ۱۱۲)؛ و با توجه به تصریح ابن‌مقفع در آغاز رساله المنطق بر عبارت «افتتح المصنف کتابه بان قال: لكل صناعة متاعاً...»؛ پُربراه نخواهد بود که مقصود او را همان آمونیاس بدانیم. بر آنچه کریمی آورده، این نکته را می‌توان افزود که تقسیم ریاضیات به حساب و هندسه و نجوم و موسیقی در رساله المنطق ابن‌مقفع (ص ۳، بند ۸) با دیدگاه آمونیوس در این زمینه کاملاً همخوانی دارد. نک:

H. A. Wolfson, "The Classification of Sciences in Mediaeval Jewish Philosophy", *Studies in the History of Philosophy and Religion*, ed. I. Twersky & G.H. Williams, Cambridge, 1973, vol. I, pp. 493-545, especially p.493.

برای تأثیر آرای آمونیوس در برخی زمینه‌های دیگر بر شمار دیگری از متفکران مسلمان نک: حسین ضیائی، «بیرونی و رساله آمونیوس به نام اختلاف الأوقیل فی المبادئ»، یادنامه بیرونی، تهران، ۱۳۵۳، ص ۱۸۵-۲۰۲. ۴. ابن‌ندیم هم از گزینش و گلچین تفسیرهای فُرفوریوس بر دو کتاب العبارة و المقولات ارسطو توسط ابن‌مقفع یاد کرده است. نک: الفهرست، به کوشش محمدرضا تجدد، تهران، ۱۹۷۳م، ص ۳۰۹؛ همان، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، ۱۳۴۶، ص ۴۵۴.

۵. محمد کریمی زنجانی اصل، «رده‌بندی علوم در ایران و اسلام»، میراث شهاب، پیشین، ص ۱۰۷.

شماری از متفکران مسلمان بحث می‌شود؛<sup>۱</sup> متفکرانی که ابونصر محمدبن طرخان بن اوزلغ فارابی (م ۳۳۹ ق) که او را «معلم ثانی» و بنیان‌گذار فلسفه خاوری ایران‌شهر و آشتی‌دهنده «اندیشه الهی اسلامی و فرهنگ کهن ایرانی و دانش یونانی و عرفان گنوستیک اسکندرانی» خوانده‌اند،<sup>۲</sup> شاخص‌ترین آن‌ها است.

در واقع تا آن‌جا که منابع موجود مجال می‌دهند، به نظر می‌رسد که نخستین نشانه‌های تأثیر سیاست ارسطو در نگاه‌های دوران اسلامی را در رساله‌های المنطق ابن‌مقفع (م ۱۳۹ یا ۱۴۲ ق) و حدود المنطق ابن‌بهریز (درگذشته اوایل سده سوم هجری) می‌باید بازجست. البته در این دو اثر، بر بهره‌گیری از سیاست ارسطو هیچ تصریحی نشده، اما در بحث آن‌ها از رده‌بندی علوم، ردپای آموزه‌های سیاست ارسطویی را می‌توان یافت.

از این دو رساله، بخش اول المنطق ابن‌مقفع ترجمه‌گونه‌ای است از شرح ایساغوجی آمونیوس پسر هرمیاس «فیلسوف یونانی مقیم اسکندریه و شاگرد پروکلس نوافلاطونی (= در منابع اسلامی: ابرقلس) ... که در اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم میلادی می‌زیسته و شرح ایساغوجی او از منابع مورد توجه و رسمی یونانی، و پس از آن، مورد توجه نسطوریان بوده است؛ و در برخی منابع اسلامی از وی به «الحمونیسوس» و «الحوموس» نیز یاد شده است؛<sup>۳</sup> و البته این شرح، در ادامه با افزوده‌هایی از شرح العبارة و شرح المعقولات فُرفوریوس صوری تکمیل شده<sup>۴</sup> و به باور برخی محققان کنونی «به نظر می‌رسد که بخش بازپسین آن هم، ترجمه‌ای از کتاب قیاس باشد».<sup>۵</sup>

درمدخل این رساله، پس از تقسیم حکمت بر دو قسم علم و عمل، به پیروی از سنت ارسطویی، اما متناظر به تفسیرهای نوافلاطونی و اسکندرانی، هریک از این دو قسم نیز بر سه گونه برشمرده شده‌اند. علم به «علم‌اعلی = علم غیب»، «علم‌اوسط = علم ادب» و «علم‌اسفل = علم اجساد» و عمل به «سیاست عامه»، «سیاست خاصه» و «سیاست

۱. از جمله قائلان به این رأی، رالف لرنر، محسن مهدی، اروین روزنتال، حمید عنایت، غلامحسین صدیقی و محمد کریمی هستند. نک:

R. Lerner & M. Mahdi, *Medieval Political Philosophy: A Source book*, New York, 1963, pp. 174-177; E. I. J. Rosenthal, *Political Thought in Medieval Islam*, Cambridge, 1962, p. 114; H. Enayat, "Plato Versus Aristotle in Farabi's Political Thought", *Essays on Farabi*, Edited by I. Afshar, Tehran, 1975, pp.64-67;

ارسطو، اصول حکومت آتن، ترجمه باستانی پاریزی، با مقدمه غلامحسین صدیقی، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱-۲؛ محمد کریمی زنجانی اصل، «رده‌بندی علوم در ایران و اسلام»، میراث شهاب (نشریه کتابخانه بزرگ

بطلمیوس غریب<sup>۱۱</sup> برای اگلوس، با عنوان کتاب اخبار ارسطالیس و وفاته

۱. ابن مقفع، المنطق، پیشین، ص ۲-۳.
۲. یا در اصطلاح حکمای مسلمان: «سیاست مُدُن».
۳. که همانا فن تدبیر منزل در آموزه‌های حکمای مسلمان باشد.
۴. یا «علم اخلاق فردی».
۵. نک: ابن بهرزی، «حدود المنطق»، منتشر شده در: المنطق، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، پیشین، ص ۱۱۱، ۱۱۳؛ حسین خدیوجم، «کتاب جوامع العلوم»، نامه مینوی، به کوشش حبیب یغمایی و ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۵۹؛ رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء، با مقدمه بطرس البستانی، قم، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۷۴.
۶. ابونصر فارابی، «ما ینبغی ان یقدم قبل تعلم الفلسفة»، المنطقیات للفارابی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، پیشین، ج ۱، ص ۳؛ قاضی صاعداندلسی، التعریف بطبقات الامم، به کوشش غلامرضا جمشیدنژاد اول، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۷۴.
۷. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، ۱۳۶۴، ص ۷، کتاب نخست ۱:۲ و ۲؛ همو، اخلاق نیکو ماخوس، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، ج ۲، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۳، ۱۱۴۱ الف.
۸. ابن بهرزی نیز در این معنا، خویشکاری هریک از گونه‌های سه گانه سیاست را بر این چهار قسم برشمرده است: بنیاد نهادن سنت‌ها، قضاوت‌های استوار، محافظت در برابر دشمنان، مجاهدت برای دست‌یابی به آنچه کشف شدنی (: به دست آمدنی) است. نک: «حدود المنطق»، المنطق، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، پیشین، ص ۱۱۲.
۹. نخستین کسی که از تأثیر رساله تدبیر منزل بروسن بر آثار متفکران مسلمان یاد کرده، هلموت ریتر در مقاله «کتابچه دانش بازرگانی عرب» است: H. Ritter, "Ein arabischen Handbuch der handelwissenschaften", *Der Islam*, Band 17, 1917, ss.1-91.
- گفتنی است که اصل یونانی رساله تدبیر منزل بروسن برجای نمانده، اما ترجمه عربی آن را لویس شیخو بر اساس نسخه منحصر به فردی که به احتمال از سده چهارم هجری برجای مانده و در صفحات ۶۲ تا ۹۶ نسخه شماره ۲۹۰ دارالکتب قاهره، تیمور اخلاق، باقی است، در مجله المشرق (ش ۱۹، ۱۹۲۱م، ص ۱۶۱-۱۸۱) منتشر کرده؛ و پس از شیخو، این رساله، بار دیگر به همراه ترجمه‌های عبری و لاتینی انجام گرفته بر اساس آن، توسط مارتین پلسنر منتشر شده است:
- M. Plessner, *Der Oikonomikos des Neupythagoreens 'Bryson' und sein Einfluß auf die islamische Wissenschaft*, Heidelberg, 1928.
۱۰. دلّیسی اولیری، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۴۲، ص ۲۴۷.
۱۱. بطلمیوس غریب یا پتولمایوس خِئس، از پیروان فلسفه مشائی در نخستین سده مسیحی است که «سرگذشت‌نامه ارسطو»ی نگاشته‌اش، اساس آگاهی مسلمانان از زندگی معلم اول بوده است؛ درباره او نک: محمدتقی دانش‌پژوه، «سرگذشت‌نامه ارسطو»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۴۳-۴۴، ۱۳۶۷-۱۳۶۶، ص ۲۴۷-۲۶۷.
- I. Düring, *Aristotle in the Ancient Biographical Tradition*, Göteborg, 1957, pp.208-211, 469-476; D. Gutas, *Greek Wisdom Literature in Arabic Translation (A Study of the Graeco - Arabic Gnomologia)*, New Haven, 1975, pp.381-383.

خاصة الخاصة» تقسیم شده است.<sup>۱</sup> گفتنی است که در این رساله، از «عمل» به «تدبیر و سیاست» تعبیر شده و در شرح گونه‌های آن، از سیاست عامه چگونگی اداره امور شهرها و کشورها،<sup>۲</sup> و از سیاست الخاصة چگونگی اداره امور خانواده توسط فرد،<sup>۳</sup> و از سیاست خاصة الخاصة چگونگی تسلط فرد بر اخلاق و اعمالش،<sup>۴</sup> مراد شده است.

این نظام از رده‌بندی علوم که در رساله حدود المنطق ابن بهرزی، جوامع العلوم ابن فریغون (تألیف نیمه اول سده چهارم هجری) و رسائل اخوان الصفا (تألیف نیمه دوم سده چهارم هجری) نیز دیده می‌شود،<sup>۵</sup> با آنچه در جریان نخست ترجمه آثار یونانی به زبان عربی درباره رده‌بندی آثار فلسفی ارسطو به «در اصلاح اخلاق فردی» و «در تدبیر (: سیاست) منزل» و «در تدبیر (: سیاست) مُدُن» آورده‌اند،<sup>۶</sup> هماهنگی کامل دارد. با این حال، آنچه در این رساله (: المنطق) جلب نظر می‌کند، تعبیر «عمل» به «تدبیر» و «سیاست»، و همسان گرفتن این دو مفهوم است؛ که به تعبیر یونانی، به گذار از «نوموس» (nomos) به «پولتیا» (poletia) در گام نخست، و آن‌گاه به همسان گرفتن آن دو می‌توان از آن یاد کرد؛ چنان‌که در این معنی با آنچه ارسطو در کتاب اول سیاست درباره تدبیر منزل و در فصل هشتم از کتاب ششم اخلاق نیکو ماخوس درباره تقسیم فلسفه عملی به تدبیر منزل و قانون‌گذاری و سیاست (به معنای جنبه‌های اجرایی و قضایی آن) آورده،<sup>۷</sup> همسان می‌نماید.<sup>۸</sup>

نکته مهم از منظر این بحث آن است که این نحوه کار بست اصلاح «تدبیر» و طرح اداره امور خانواده به عنوان «سیاست الخاصة» - که همانا «تدبیر منزل» باشد - از نظر زمانی بر ترجمه رساله تدبیر منزل یا اویکونومیکوس (oikonomikos) بروسن (Bryson) نופیثاغوزی - نگاشته در سده دوم میلادی - به زبان عربی در سده‌های سوم یا چهارم هجری، تقدم دارد.<sup>۹</sup> بدین ترتیب، برخلاف آثاری که ابوعلی مسکویه، ابن سینا و خواجه نصیر الدین طوسی تحت تأثیر رساله تدبیر منزل بروسن، در این موضوع نگاشته‌اند، برای تعبیرهای به کار رفته در رساله المنطق ابن مقفع، سرچشمه دیگری می‌باید جست؛ سرچشمه‌ای که ما از آن به خوانش ایرانی - اسکندرانی ارسطوی استاگیری یاد می‌کنیم؛ و از چشم‌انداز این بحث، مهم‌ترین نمایندگان آن همانا پولس پارسی و بطلمیوس غریب‌اند.

در واقع بعید نمی‌نماید که تعبیرهای به کار رفته در رساله المنطق، تحت تأثیر آموزه‌های کتاب سیاست ارسطو بوده باشد؛ چه، «پژوهش‌های متأخر درباره نهضت ترجمه در جهان اسلام هم، از حضور کتاب سیاست ارسطو در میان آثار منطقی او در جهان اسلام خبر می‌دهند؛<sup>۱۰</sup> و گویا این ترتیب، از فهرست تألیفات ارسطو، نگاشته

و مراتب کتبه، برآمده بوده باشد؛<sup>۱</sup> هم‌چنان که این اثر، از منابع مهم آشنایی مسلمانان با اخبار ارسطو بوده است.<sup>۲</sup>

درباره پوئس، حکیم و منطقی ایرانی عهد انوشیروان ساسانی (م ۵۷۱ یا ۵۷۳ م) نیز می‌دانیم که این مسیحی‌نسطوری مذهب،<sup>۳</sup> پس از مایوس شدن از دست‌یابی به ریاست اسقف‌های ایران، به دین زرتشتی درمی‌آید،<sup>۴</sup> در حالی که گستره دانشش در مسیحیت و فلسفه تاسده‌های بعد مورد ستایش متفکرانی چون ابن‌عبری (م ۶۸۵ ق) بوده است.<sup>۵</sup> او بر کتاب باری ارمنیاس<sup>۶</sup> ارسطو، شرحی به زبان پهلوی نگاشته بوده که سیوروس سبخت، اسقف یعقوبی مذهب قیس‌ترین (م ۶۶۷ م) آن را به زبان سریانی ترجمه کرده و نسخه‌هایی از آن، به همراه نامه‌ای از مترجم سریانی در توضیح اصطلاحات این کتاب، موجود است؛<sup>۷</sup> و بومشتارک بر اساس آن، مقدمه نگاشته پوئس بر منطق ارسطو<sup>۸</sup> را نیز به زبان پهلوی دانسته است.<sup>۹</sup>

درباره تأثیر آثار پوئس بر نگاشته‌های متفکران مسلمان، شلومو پینس با سنجش عبارت نقل‌کرده ابوعلی مسکویه در ترتیب السعادات خود از او<sup>۱۰</sup> با عبارتی از دینکرت و با استناد به گواهی جاویدان‌خرد، از پای‌بندی مسکویه به سنت ایرانی و از آشنایی‌اش با ترجمه عربی برخی آثار پوئس خبر می‌دهد،<sup>۱۱</sup> و دیمیتری گوتاس با تلاش در برنمودن نسبت پوئس با مکتب ارسطویی اسکندریه، از او به عنوان حلقه اتصال فیلسوفان اسکندرانی و متفکران مسلمان، به ویژه فارابی یاد می‌کند.<sup>۱۲</sup> فتح‌الله مجتبیایی هم با توجه به ترجمه منطق ابن‌مقفع از زبان پهلوی به عربی، بهره‌گیری او از نوشته‌های پوئس را امری ممکن و بس محتمل می‌داند.<sup>۱۳</sup> این آرا، حلقه‌های اتصال مکتب‌های فلسفی ایرانی-اسکندرانی به جهان اسلامی را از پوئس به ابن‌مقفع و دیگر مترجمان عربی و فارابی و ابوعلی مسکویه برمی‌نمایند. البته در این زمینه زیمرمان با بررسی شماری از اصطلاحات منطقی یونانی و سریانی و عربی که ارسطو و شارحان یونانی و پوئس پارسی

۱. برای آگاهی از چگونگی بهره‌گیری مسلمانان از اثر بطلمیوس غریب نک: محمدتقی دانش‌پژوه، «سرگذشت‌نامه ارسطو»، مقالات و بررسی‌ها، پیشین، ص ۲۵۰-۲۵۳؛ همو، تاریخ‌نگاری فلسفه، تهران، ۱۳۶۵، ص ۲۳؛ آنتون - هرمان کروس، «زندگی ارسطو در آثار تذکره‌نویسان سریانی و عرب»، ترجمه اسماعیل سعادت، معارف، سال دوم، شماره ۳، آذر - اسفند ۱۳۶۴، ص ۴۳-۱۹.

I.Düring, *Aristotle in the Ancient Biographical Tradition*, op.cit, pp.189-192; C.Hein, *Definition und Einleitung der Philosophie von Spätantiken Einleitungs Literatur zu arabischen Enzyklopädie*, Frankfurt & New York, 1985, ss.391 ff.

۲. محمد کریمی زنجانی اصل، «رده‌بندی علوم در ایران و اسلام»، میراث شهاب، پیشین، ص ۱۰۸.  
 ۳. ابن‌مقفع، المنطق، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، پیشین، مقدمه مصحح، ص نه - ده.  
 ۴. ذلیسی اولیری، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، پیشین، ص ۱۰۹.  
 ۵. همان؛ نیز نک:

D. Gutas, "Paul the Persian on the classification of the parts of Aristotle's philosophy: a milestone between Alexandria and Bagdād", *Der Islam*, 1983, Band. 60, pp.238, n.14; 250,n.43.

۶. در زبان عربی: العبارة.

۷. ذلیسی اولیری، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، پیشین، ص ۱۴۵؛ ابن‌مقفع، المنطق، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، پیشین، مقدمه مصحح، ص ده - یازده؛ فتح‌الله مجتبیایی، «آشنایی مسلمانان با منطق ارسطویی»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۴۳ - ۴۴، ۱۳۶۶ - ۱۳۶۷، ص ۲۴ - ۲۵؛

D. Gutas, "Paul the Persian...", *op.cit*, p.239.

۸. از این رساله که گویا منبع آن گزیده سریانی سرگیوس رأس العینی بوده، نسخه‌ای به زبان سریانی موجود است که در دیباچه کوتاه آن، تقدیم نامه پوئس خطاب به انوشیروان و ذکر در فواید منطق و فلسفه آمده که به سخنان برزویه طیب در آغاز کلیله و دمنه بسیار مانده است و ترجمه فارسی آن را در مقدمه محمدتقی دانش‌پژوه بر رساله المنطق ابن‌مقفع (ص دوازده - پانزده) می‌یابیم. این رساله در سده‌های متعادی مورد توجه متفکران بوده؛ و چنان‌که پیش‌تر گفته شد، ابن‌عبری از مقدمه رسای پوئس بر منطق (؛ دیالکتیک) ارسطو یاد کرده بوده است. نسخه سریانی این رساله، همراه با ترجمه لاتینی آن، توسط جی. پی. لاند در ۱۸۷۵ میلادی در لیدن منتشر شده است. نک: ذلیسی اولیری، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، پیشین، ص ۱۰۹ - ۱۱۰؛

D.Gutas, "Paul the Persian...", *op.cit*, p.239, n.15.

9. D. Gutas, *ibid*.

۱۰. عبارت مزبور چنین است: «فاما ترتیب هاتین الصناعتین و کیفیت السلوک بهما إلى الغایتین المذكورتین فعلى ما عمله الحكيم أرسطو. فأنه هو الذى رتب الحكم و صنفها، و جهل لها نهجاً يسلك من مبدأ إلى نهاية كما ذكره بولس فى ما كتب إلى أنوشروان. فأنه قال: كانت الحكم متفرقة قبل هذا الحكيم كتفرق سائر المنافع التى أبداعها الله تعالى و جعل الانتفاع بها موكولاً إلى جبلة الناس و ما أعطاهم من القوة على ذلك، مثل الأدوية التى توجد متفرقة فى البلاد و الجبال. فإذا جمع و ألف حصل منه دواء نافع. و كذلك جمع أرسطو ما تفرق من الحكم، و ألف كل شىء إلى شكله، و وضع موضعه، حتى استخراج منه شفاء تاماً تداوى به النفوس من أسقام الجهالة». ابوعلی مسکویه، «ترتیب السعادات و منازل العلوم»، با مقدمه و تصحیح ابوالقاسم امامی، گنجینه بهارستان (حکمت، دفتر اول)، به کوشش علی اوجبی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۱۷.

11. S.Pines, "Ahmad Miskawayh and Paul the Persian", *Iranshinasi*, vol. II, no.2, Tehran, summer 1971, pp.124-125.

12. D. Gutas, "Paul the Persian..", *op.cit*, pp. 239-240, 257.

۱۳. فتح‌الله مجتبیایی، «آشنایی مسلمانان با منطق ارسطویی»، مقالات و بررسی‌ها، پیشین، ص ۲۸.

ساخت منطق نه بخشی ارسطویی نزدیک تر است. نک: ابن مقفع، المنطق، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، پیشین، مقدمه مصحح، ص شانزده - هیجده.

۵. مانند یگانگی خداوند و قدرت او.

۶. مانند خلق جهان از «عدم» یا «هیولا».

۷. مانند مسئله جبر و اختیار آدمی.

۸. برای آگاهی از توجه انوشیروان به فرهنگ‌های انیرانی، و به ویژه فرهنگ‌های روم و هند، نک: ابوعلی مسکویه رازی، تجارب الامم، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۱۰؛ همو، همان، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۸۰؛ ذبیح الله صفا، دانش‌های یونانی در شاهنشاهی ساسانی، تهران، ۱۳۳۰، ص ۲۶-۲۸؛ آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۴۹-۴۵۱.

۹. مراجعه به برخی منابع کهن ایرانی و تأمل در اصطلاحات فلسفی به کار رفته در آن‌ها، طیف گسترده‌ای از واژگان علوم عقلی را در اختیار ما می‌نهد که متأسفانه تاکنون به شایستگی و بایستگی در آن‌ها ننگریسته‌ایم. در زمینه بحث کنونی، طبری (ص ۱۴۲-۱۴۴) ضمن اشاره به نظری که واژه «منطق» را نه از ماده «نطق» بلکه از ریشه «مترا» به معنی کلام مقدس می‌گیرد، معادل این واژه در زبان پهلوی را «سخون» ذکر می‌کند که مانند ریشه logos یونانی به معنای «کلام و سخن» است. هارولد بیللی (ص ۸۴) در بررسی کتاب دینکرد (ص ۴۱۷، س ۱۴)، اصطلاح «چیم گوواگیه» *cim-gōwāgih* را در معنای «منطق» یافته و گفتنی است که بخش دوم این اصطلاح، گوواگیه، مرادف با «فرزانگیه» *frazānagih* (دینکرد، ص ۴۹۱، س ۱۴) به معنای «فصاحت/بلاغت» و «خردمندی/عقلانیت» آمده است (دینکرد، ص ۱۲۸، س ۴۰۳). در همین زمینه، ژاک دومناش (یادداشت‌های ایرانی، ص ۱ به بعد) نیز همچون بیللی (ص ۸۶) با نگریستن در کتاب چهارم دینکرد (ص ۴۱۲)، اصطلاح «ترکه» *tarkeh* سانسکریت را معادل واژه «منطق» و در شمار برخی از دیگر اصلاحات هندی رایج در زبان پهلوی ذکر کرده است. اکنون به واسطه گزارش کتاب چهارم دینکرد (ص ۴۲۸-۴۲۹)، از ترجمه برخی از کتاب‌های یونانی و هندی به زبان پهلوی به دستور شاپور یکم، دومین فرمانروای ساسانی، آگاهی که از جمله این کتاب‌ها اثری به نام «ترکه» (منطق) بوده است. گزارش یعقوبی (ج ۲، ص ۱۱۵) نیز از آشنایی مسلمانان با کتاب طرفاف فی علم حدود المنطق به ما خبر می‌دهد؛ هم‌چنان که ابن ندیم (متن عربی، ص ۳۶۴-۳۶۵، ترجمه فارسی، ص ۵۴۲) هم از کتاب الطرق - معرب «ترکه» - یاد می‌کند که از کتاب حدود منطق الهند متفاوت بوده است؛ هرچند که مجتبیایی (ص ۷۰۷) برخلاف مرحوم دانش پژوه (ص ۱۱۶)، کتاب دوم را ادامه نام اول دانسته و البته بر نهج دانش پژوه عنوان یاد کرده یعقوبی را صورت تصحیف شده کتاب الطرق برمی‌شمارد. مراجعه به کتاب‌های پهلوی نگاشته شده در ایران نخستین سده‌های اسلامی - مانند شکند گمانیک و بیچار - نیز ما را با واژگان فلسفی و منطقی گسترده‌ای روبرو می‌کند که در آن هنگام نزد طیف خاصی از متفکران ایرانی، عمدتاً با گرایش زرتشتی، متداول بوده‌اند (برای شماری از این اصطلاحات نک: دومناش، دانشنامه مزدایی، ص ۷۱-۷۹؛ طبری، ص ۱۴۴-۱۵۵) و بازتابشان را در آثار متفکران مسلمانی چون ابن سینا و ناصر خسرو هم می‌توان دید (معین، ص ۱-۳۸؛ فیلیپانی رونکونی، ص ۴۳۷-۴۴۳). برای منابع یاد شده نک: ابن ندیم، الفهرست، به کوشش م. رضا تجدد، پیشین؛ همو، همان، ترجمه م. رضا تجدد، پیشین؛ محمدتقی دانش پژوه، تاریخ نگاری فلسفه، پیشین؛ احسان طبری، برخی بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، تهران، ۱۳۵۸؛

و مترجمان عربی و ابن مقفع و کندی و فارابی و اخوان الصفا به کار برده‌اند، کندی و اخوان الصفا بهره گیر از ابن مقفع یاد کرده، ولی منبع فکری ابن مقفع و فارابی را متفاوت دانسته است؛<sup>۱</sup> در حالی که با توجه به تحول اصطلاحات منطقی و کاربرد آن‌ها در جهان اسلامی<sup>۲</sup> و با توجه به همانندی بسیار تقسیم‌بندی فارابی از فلسفه در رساله التوطئة فی المنطق<sup>۳</sup> با صورت ارائه کرده ابن مقفع در رساله المنطق، چنین می‌نماید که این دو، منبع مشترکی داشته‌اند که عبارت باشد از شرح العبارة آمونیا س هر میاس و مقدمه منطق ارسطوی پولس؛<sup>۴</sup> مقدمه‌ای که دیباچه‌اش بهترین گواه بر حضور جدی فکر فلسفی و اندیشه استدلالی در ایران عهد ساسانی است و در کنار جریان‌های گنوستیک متداول در این عصر، از حضور نیرومند یک سنت عقلانی و فلسفی نیز خبر می‌دهد؛ سنتی که با باور به برتری و فضیلت جان و خرد آدمی بر بدن جسمانی‌اش، اختلاف‌ها و نزاع‌های رایج درباره مهم‌ترین مسائل الاهیات<sup>۵</sup> و برخی مباحث جهان‌شناختی<sup>۶</sup> و انسان‌شناختی<sup>۷</sup> را ژرف می‌کاویده است؛ آن هم با تأکید بر ترجیح دانش و معرفت بر پندار یا اعتقادی که شک و دودلی از آن برخیزد:

به خسرو پیروز بخت (انوشیروان)<sup>۸</sup> شهنشاه و نیک‌ترین مردمان، کار گزار او درود می‌فرستد.

فلسفه که آگاهی واقعی است از همه چیزها، در شماست و از این فلسفه‌ای که در شماست من به شما ارمغان می‌فرستم. شگفت نیست که میوه‌ای را که در بوستان سرزمین شما چیده‌ام به شما ارمغان کنم؛<sup>۹</sup> چون که ما از

1. F. W. Zimmermann, "Some Observations on Al-Farabi and Logical Tradition", *Islamic Philosophy and the Classical Tradition; Essays presented by his friends and pupils to Richard Walzer on his 70th birthday*, ed. S. M. Stern & A. Hourani & V. Brown, Oxford, 1972, p.529.

۲. در این زمینه می‌توان از تحول کاربرد اصطلاح «عین» به «جوهر» برای واژه «اوسیا» یونانی سخن گفت که اولی را ابن مقفع در رساله المنطق به کار می‌گیرد و دومی را در آثار مترجمان بعدی تا متفکرانی چون کندی، اخوان الصفا و فارابی باز می‌یابیم. نک: محمدبن احمد خوارزمی، مفتاح العلوم، قاهره، ۱۳۴۲ق، ص ۸۶؛ همو، همان، ترجمه حسین خدیو جوم، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۳۹؛ سهیل محسن افغان، واژه‌نامه فلسفی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۵۷-۵۹.

۳. ابونصر فارابی، «التوطئة فی المنطق»، المنطقیات الفارابی، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، پیشین، ج ۱، ص ۱۳-۱۴.

۴. مرحوم دانش پژوه هم از نزدیکی مطالب رساله المنطق ابن مقفع و مقدمه منطق ارسطوی پولس یاد می‌کند؛ البته با تأکید بر این نکته که المنطق ابن مقفع به

میان آفریدگان خداوند به پیشگاه او نیاز می‌بریم. ارمانی که من به شما نیاز می‌کنم همان سخن است؛ زیرا فلسفه را با سخن می‌توان گزارش نمود؛ همان فلسفه‌ای که از بهترین بخشش‌ها به شمار می‌آید. فلسفه است که درباره خود می‌گوید: میوه‌های من از زرناب بیشتر می‌ارزد و آنچه از من برخاسته می‌شود از سیم گزیده برتر است.<sup>۱</sup> این میوه‌ها همان بهی و نیرومندی و توانایی و قلمرو و فرمانروایی و پادشاهی و دادگری و آیین یا قانون است. کوتاه سخن، هرچه که در جهان نیک است، از روی خرد آفریده شده و گردانده می‌شود، هم‌چنان که چشم جان، که از خویشتن نابیناست و نیروی دیدن چیزها را ندارد، تنها از همان خرد روشن و آشکار می‌گردد.

خرد از هزاران چشم گوشتمند ارجمندتر است؛ زیرا تنها اوست که چشم راستین است که همه چیزها را می‌بیند. چون با راستی و درستی که در همه چیزهاست پیوستگی دارد. درست بگویم هم‌چنان که چشم تن با وابستگی با پرتو بیرونی از نیروی دیدار برخوردار است، چشم جان هم با پیوستگی با پرتو درونی بخردانه و دریافتی که در هر چیزی هست پرتوی و درخششی را که در هر چیزی هست می‌بیند. هم‌چنان که آنان که چشمشان از پذیرفتن پرتو دیدنی رنج می‌برد یا آن‌که هیچ نمی‌بینند یا کم‌تر چیزی را می‌بینند، هم‌چنین آنان که چشم جانشان با نور خرد هیچ خوی نگرفته است یا هیچ نمی‌بینند یا اندکی را درمی‌یابند.

پس درست گفت آن فیلسوف که خردمند چشمان خود را در سرش دارد، ولی دیوانه در تاریکی راه می‌رود.<sup>۲</sup> برای گریز از این تاریکی‌های ناخجسته و دیدن این پرتو والا، بسیاری از پیشینیان از سراسر زندگی خویش در گذشتند؛ چه، آنان دریافتند که زندگی جان بسی برتر است از هر کوششی. مردمی، درست بگویم، از جان و تن آمیخته شده است و جان به همان اندازه از تن برتر است که هستی عقلی از هستی نامعقول، و جاندار ارزنده‌تر از آن‌که زندگی ندارد؛ زیرا مردم با جان زنده گویاست. پس پرورش و زیور جان همان دانش است و از دانش برخاسته می‌شود. ولی دانش خود

دو گونه است: یا این‌که مردمی آن را می‌جوید و با نیروی خود آن را در می‌یابد، یا این‌که با آموختن آن را می‌پذیرد. آموزش هم دو گونه است: یکی آن‌که مردمان به سادگی به یک‌دیگر می‌رسانند، دیگر آن‌که از مردم نامور که از پیامبری برخوردار شدند برخاسته می‌شود. ولی می‌بینیم که استادان آشکارا با یک‌دیگر ناسازگارند؛ برخی می‌گویند که ایزدی نیست و برخی دیگر [می‌گویند] که ایزد یکی نیست. برخی می‌گویند که ایزد را دشمنانی است و برخی دیگر [برآنند] که ایزد را دشمنی نیست. برخی می‌گویند که او به هر چیزی تواناست و برخی دیگر [می‌گویند] که توانایی او به همه چیزها نمی‌رسد. برخی می‌گویند که جهان و هر چه در آن است آفریده شده است، دیگران می‌گویند که درست نیست که همه چیزها آفریده او باشد. در میان این‌ها هم برخی می‌گویند که جهان از مایه و ماده ساخته شده و دیگران می‌گویند که آن را آغازی نیست و انجامی هم ندارد. گروهی هم چیزهای دیگر می‌گویند. کسانی یافت می‌شوند که می‌گویند که مردم درخواست خود آزادند و کسانی هم هستند که جز این می‌گویند. هم‌چنین نکته‌های دیگری است که آنان بر سر آن‌ها با یک‌دیگر آشکارا در جنگ و ستیزند. نمی‌شود هم یک باره همه آنچه آنان می‌گویند را پذیرفت، بلکه ناگزیر بایستی یکی را گرفت و جز آن را کنار گذارد و یکی را برگزید

۱ پروفیلیپانی رونکونی، «نکاتی چند درباره اصطلاحات فلسفی کتاب گشایش و رهایش»، یادنامه ناصر خسرو، مشهد، ۱۳۵۵؛ ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، ۱۳۴۷؛ فتح الله مجتبابی، «نقل علوم و معارف هندی به جهان اسلامی تا سده پنجم هجری»، هفتاد مقاله (ارمغان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی)، به کوشش یحیی مهدوی - ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۱؛ محمد معین، «لغات فارسی ابن‌سینا و تأثیر آنها در ادبیات»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴، ص ۱ - ۳۸؛

H.W.Bailey, *Zoroastrian Problems in ninth - century books*, Oxford, 1943; P.J.de Menasce, "Notes Iraniennes", *Journal Asiatique*, 1949; Idem, *Une Encyclopédie Mazdénne Le Dēnkart*, Paris, 1958; D.M.Madan, *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, Bombay, 1911.

از آموزگار فلسفه‌آم، آقای کریمی، برای در اختیار نهادن یادداشت‌های مفیدشان در این زمینه سپاسگزارم.  
۱. عهد عتیق، کتاب امثال سلیمان، باب ۸، آیه ۱۸.  
۲. همان، کتاب جامعه، باب ۲، آیه ۱۴.

## میراث شهاب

و فلسفه،<sup>۵</sup> تا بدان جا پیش روند که تفاوت دین و فلسفه را نه در مقصد، بلکه در روش آن‌ها بازجویند؛ و حتی در مواردی دین را هم چون ابزار فلسفه در نظر بگیرند؛ ابزاری در جهت تحقق بخشیدن به نظریه فلسفی‌شان دربارهٔ بینش اخلاقی و فرزاندگی؛ یعنی همان اموری که به سعادت قصوی می‌انجامند.<sup>۶</sup> گفتنی است که در این معنا، افزاز بودن دین برای فلسفه، به افزاز بودن منطق برای فلسفه می‌ماند؛ و البته به تعبیر قابل تأمل دایبر، این به معنای محدود شدن حاکمیت فلسفه در رابطه‌اش با دین نیست، بلکه راهنمای نظر ما به محدودیت‌های معرفت انسانی است؛<sup>۷</sup> و برآمده از همین محدودیت‌هاست که فارابی با پیش نهادن نظر خاص خود دربارهٔ نبوت، حاکم مدینهٔ فاضله‌اش را به مثابهٔ نبی در نظر می‌گیرد؛ یعنی به عنوان کسی که وحی الهی را از طریق اتصال به عقل فعال و به شکل محاکبات احسای و معقولات درمی‌یابد؛ پس با بهره‌گیری از براهین فلسفی، اهل فلسفه را به یقین راهنمون می‌شود و با انداز و تعلیم، در اقتناع جمهور مردم با «معرفت مثالی» شان می‌کوشد.<sup>۸</sup>

و جز آن را وا گذارد. پس ناچار باید آشکارا بدانیم که چرا بایستی ما از یکی دست بکشیم و به دیگری بگرویم. ولی نشانی آشکار نیست که با آن بتوانیم آن را بشناسیم و بدانیم که به کدام می‌توانیم بگرویم. پس شناخت ژرف این پندارها، هم با گرایش و دین و هم با دانش پیوستگی دارد. دانش، اگر درست بگوئیم، با چیزهایی می‌پیوندد که به ما نزدیک باشد و آشکارا و شناختنی. گرایش و دین، هم با چیزهای دور و نادیدنی‌ها سر و کار دارد و هم [با] چیزهایی که نمی‌توان آن‌ها را درست شناخت. یکی شک و دودلی را می‌پذیرد و دیگری دستخوش هیچ شکی نمی‌شود. پس شک و دودلی پراکندگی به بار می‌آورد و دوری از آن یک پارچگی و یک‌سخنی. پس دانش از گرایش و دین ارجمندتر خواهد بود، ولی ایزد از دانش ارجمندتر است؛ زیرا که گروندگان خود گرایش خویش را می‌آزمایند و از دانش می‌ستایند، آن‌گاه که می‌گویند که ما اکنون می‌گرویم و روزی هم آن را خواهیم دانست ...<sup>۱</sup>

پایان گفتار دربارهٔ هنر رسای منطق ارسطو ساختهٔ پولس فارسی از شهر دیرشهر به نام پادشاه خسرو.<sup>۲</sup>

گفتنی است که تأکیدهای پولس در این دیباچه بر لزوم تحقیق فلسفی و توجه به منطق و فلسفهٔ ارسطویی، به رغم اهمیت‌شان، به دلیل اختصار و ایجازی که دارند، محققان را به ابراز نظرهای چندی برانگیخته است. در این زمینه، به نوشتهٔ پل کراوس در مقالهٔ «باب برزویه فی کلیله و دمنه»، جی. پی. لاند، مترجم این رساله به زبان لاتینی، آرای یاد شده در آن را برگرفته از حوزه‌های مختلف فلسفهٔ یونانی می‌داند،<sup>۳</sup> در حالی که به نظر کراوس، با مقایسهٔ سخنان پولس در این دیباچه و باب برزویه طیب در آغاز کلیله و دمنه، درمی‌یابیم که قصد پولس از طرح مسئلهٔ کثرت و پراکندگی عقاید پیروان ادیان مختلف و ذکر تناقض‌های آن‌ها، چیزی نبوده است مگر اثبات ظنی بودن معرفت دینی و یقینی بودن دانش فلسفی، و آن‌گاه استنتاج نیاز دین به فلسفه و ضرورت اتحادش با آن.<sup>۴</sup> بر سخن کراوس می‌توان افزود که هرچند برزویه به دلیل گرایش‌های مانوی گونه‌اش، برخلاف پولس، از طرح این مسئله دوری گزیدن از ادیان را نتیجه گرفته، اما در فرجام، به نظر می‌رسد این آموزهٔ پولسی باشد که در آثار فیلسوفانی چون ابونصر فارابی (م ۳۳۹ ق) رُخ برمی‌نماید و این امکان را فراروی آن‌ها می‌نهد که ضمن بحث از عدم تعارض ماهوی دین

۱. عهد جدید، رسالهٔ نخستین پولس رسول به کورنتیان، باب ۱۲، آیات ۱۲-۱۳.
۲. به نقل از: ابن مقفع، المنطق، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، پیشین، مقدمهٔ مصحح، ص دوازده - پانزده.
۳. عبدالرحمن بدوی، من تاریخ الاحاد فی الاسلام، قاهره، ۱۹۴۵ م، ص ۶۱.
۴. همان، ص ۵۷-۶۳.
۵. ابونصر فارابی، کتاب تحصیل السعادة، به کوشش جعفر آل یاسین، بیروت، ۱۹۸۱ م، ص ۹۰.
۶. همو، کتاب الحروف، به کوشش محسن مهدی، بیروت، ۱۹۹۰ م، ص ۱۳۲.
۷. هانز دایبر، «مسئلهٔ تعلیم فلسفه به اهل مدینه در نظر فارابی»، ترجمهٔ شهرام پازوکی، دومین یادنامهٔ علامهٔ طباطبائی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۶۶.
۸. ابونصر فارابی، کتاب آراء اهل المدینه الفاضله، به کوشش البیری نصری نادر، بیروت، ۱۹۹۱ م، ص ۱۲۵-۱۲۷؛ همو، کتاب الملة و نصوص آخری، به کوشش محسن مهدی، بیروت، ۱۹۹۱ م، ص ۴۷-۴۸.

## بازتاب دیدار

احمد هادی الصرعی الحاشدی الیمانی  
استاد نجوم و ستاره‌شناسی یمن  
بسم الله الرحمن الرحيم

بسیار مایه خوشحالی است که این جانب موفق به بازدید از این کتابخانه تاریخی شدم. بازدیدکنندگان از نزدیک با عظمت علمی بنیان‌گذار کتابخانه و علاقه و از جان‌گذشتگی او در خرید و جمع‌آوری کتاب‌های ارزشمند اسلامی آشنا می‌شوند و مشاهده می‌کنند که ایشان از آسایش و معاش ضروری خویش جهت خرید ذخایر نفیس صرف نظر نمود. خداوند متعال هنگامی که این خلوص را از بنیان‌گذار و خاندان وی دیده، این بنیاد عظیم علمی را برای ایشان مبارک نموده است. خداوند از او و همه پویندگان این راه راضی باشد. از درگاه ربوبی درخواست توفیق دست‌اندرکاران و پژوهشگران را دارم. بازدید این جانب از ایران برای رایزنی جهت یکسان‌سازی آغاز ماه مبارک رمضان بر طبق تقویم هجری قمری بوده است. امیدوارم این رایزنی‌ها مفید واقع شود. و صلی‌الله و سلم علی اشرف المرسلین و آله و صحبه اجمعین.

در پاییز سال ۱۳۸۰ شمسی ۱۹۶۷ نفر در قالب ۸۵ گروه، که از این میان ۱۷۵۸ نفر و ۶۹ گروه داخلی و ۲۰۹ نفر و ۱۶ گروه خارجی بودند، از کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره) بازدید نمودند.

بازدیدکنندگان خارجی این فصل، از کشورهای گینه، استرالیا، اتیوپی، سنگال، ماداگاسکار، کنگو، بنگلادش، مغرب، چاد، لیبی، چین، تونس، یمن، واتیکان، هلند، تایلند، آلمان، نیجریه، پاکستان، هندوستان، قزاقستان، تاتارستان، عربستان، روسیه، امریکا، عراق، سوریه، افغانستان، شامل سفرا، رؤسا و مسئولان وزارتخانه‌ها، محققان و اندیشمندان، طلاب خارجی مقیم قم، اعم از خواهران و برادران، خبرنگاران، استادان، دانشجویان و دیگر شخصیت‌های برجسته علمی و مذهبی ادیان مختلف و نیز ائمه جماعات کشورهای افریقای... بودند.

بازدیدکنندگان داخلی نیز از شهرهای تبریز، شیراز، قم، تهران، میبد یزد، ماهشهر، بیرجند، ورامین، دلیجان، همدان، کرج، قروه و دیگر شهرهای ایران بودند که گاه گروهی به اردو آمده بودند.

آنچه در پی می‌آید، اظهارات برخی از بازدیدکنندگان است که بر دفتر یادبود کتابخانه نقش بسته و آینه‌سان، شیفتگی بازدیدکنندگان و جذبه این گنجینه و آثار ماندگار آن را می‌نمایاند.

کاردینال آرنز، رئیس شورای عالی  
ادیان واتیکان

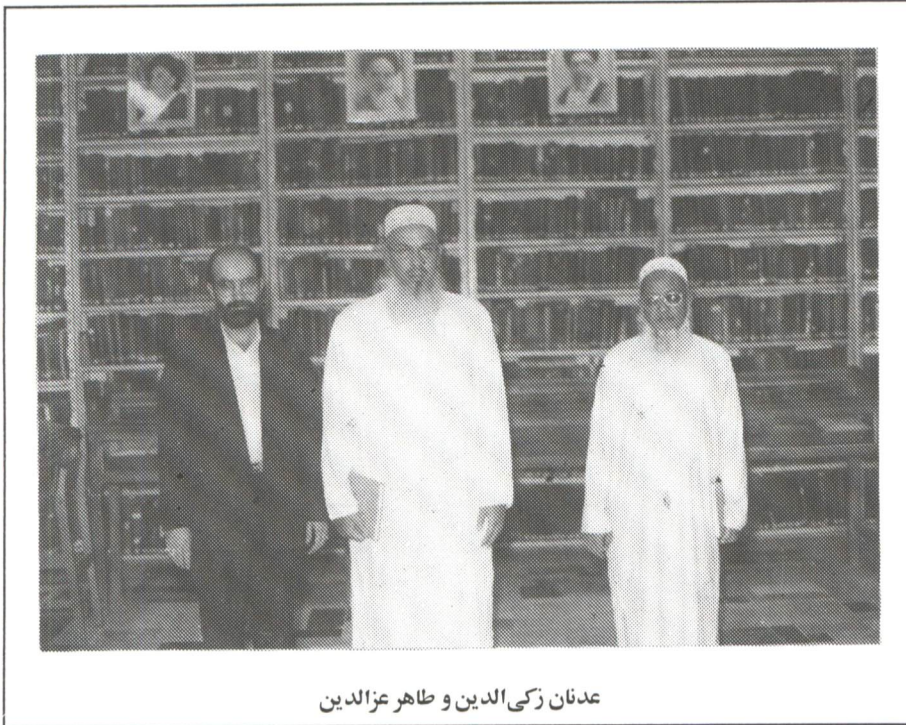
این جانب از تحسین مجموعه‌ای که تحت عنوان نسخه‌های خطی مهم مشاهده کردم، عاجزم و تنها می‌توانم از زحمات بی‌شائبه و خدمات فرهنگی عظیم مؤسس بزرگ آن، «حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره)» قدر دانی و از یکایک کارکنان این کتابخانه عظیم تشکر نمایم.



کاردینال آرنز از واتیکان و همراهان

بشریت، در آن جمع‌آوری شده است. امیدوارم که در آینده بتوانم به‌طور مفصل با آن‌ها، آشنا شوم. با تشکر

پروفسور وینت برومر استاد فلسفه و دین در دانشگاه اوترخت هلند  
افتخار بزرگی و فرصت بسیار ارزنده‌ای برای من بود که از کتابخانه شما بازدید کنم. این مجموعه بسیار گسترده و جالب و عظیمی است که مشاهده نمودم.



عدنان زکی الدین و طاهر عزالدین

عدنان بن زکی الدین و طاهر بن عزالدین از علمای هند

بسم الله الرحمن الرحيم  
در بازدید خود از شهر قم، موفق به بازدید از کتابخانه اصیل و با ارزش اسلامی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی شدیم. آنچه در این مکان دیدیم و مطلع شدیم، به همت آن عالم بزرگ و خدمات شایان او به علم است که گام‌های مهمی در این زمینه برداشته است.

نظم و ترتیب و امکانات پیش رفته کتابخانه تحسینات ما را برانگیخت. از درگاه ربوبی مسئلت داریم که ما را در سایه دوستی اهل بیت - علیهم السلام - از علم و خدمت به انسانیت برخوردار فرماید.

دکتر نبیل بن محمد ابراهیم آل اسماعیل  
عضو دانشکده اصول دین

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين نبينا محمد وآله وصحبه اجمعين.  
شرفیاب بازدید از این مرکز عظیم، «کتابخانه علامه مرعشی نجفی» گردیده و از امکانات فنی و علمی نادر و نفیس آن بسیار مسرور شدم. از خداوند متعال درخواست می‌کنم که به بنیان‌گذار آن، «آیت الله مرعشی نجفی» جزای خیر عطا فرماید. این کتابخانه به مثابه صدقه جاریه است.

هم‌چنین برای دست‌انداکاران آرزوی توفیق را دارم. این بازدید به‌مناسبت حضور در جمهوری اسلامی ایران، به نمایندگی از پادشاهی عربستان سعودی برای داوری در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم در این کشور مبارک بوده است. والسلام

تری آداتر، مدیر مطالعات خزر

ملتی که میراث گذشتگان خود را حفظ می‌کند، در آینده به سعادت خواهد رسید و این کتابخانه بزرگ‌ترین میراث فرهنگی و مایه افتخار آنان است.

مفتی معمر زکورتیس، رئیس شیخیه الاسلامیه در سنجیق از طرف میهمانان نمایندگان بین‌المللی قرآن کریم این کتابخانه علمی ارزشمند را زیارت نمودم و در حالی به کشور خودم، سنجیق در بلقان برمی‌گردم که افتخار می‌کنم این مؤسسه تخصصی و فرهنگی را که اهتمام فراوان به آثار اسلامی دارد، مشاهده کردم. خداوند متعال به مؤسس راحل این کتابخانه، «حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی» جزای خیر و به ریاست کتابخانه و خدمتگزاران دیگر آن توفیق کامل عنایت فرماید.

دکتر غلام رسول خان، استاد زبان فارسی در دانشگاه کشمیر در هر زمان نابغه‌هایی وجود دارند؛ مرحوم مغفور حضرت آیت الله مرعشی نجفی نیز نابغه عصر خود بود که توانست با نبوغ و سعی و تلاش فراوان این کتابخانه را تأسیس کند. خداوند متعال را دعا گو هستیم که در هر زمانی این‌گونه شخصیت‌های نابغه‌ای هستند

مراد حاجیف، مورخ آکادمی علوم روسیه

افتخار می‌کنم که از این کتابخانه بازدید نمودم؛ کتابخانه‌ای که نادرترین کتاب‌های خطی در زمینه‌های مختلف، از جمله تاریخ



به کتب نفیس و ارزشمند اسلامی اقدام کنید تا خیر آن فراگیر شود. خداوند به سید مرعشی جزای خیر عنایت فرماید.

### الحاج علی محمد شری، استاد دانشگاه لبنان

از طرف برادران لبنانی و به دعوت جمعیت امداد هلال احمر ایران به زیارت جمهوری اسلامی ایران نائل آمدیم. در این دیدار عنایتی که نصیب ما شد، بازدید از کتابخانه بزرگ آیت‌الله‌العظمی مرعشی - قدس سره - در شهر مقدس بود. با تشکر فراوان و طلب اجر و سپاس برای بنیان‌گذار کتابخانه.

### فرانگ سائرس، مدیرکل پروکز در ملبورن استرالیا

خیلی برای من مهم و شوق‌انگیز و هیجان‌انگیز بود که به این کتابخانه عزیز و محترم آمدم و با راهنمایی شما عزیزان توانستم از تمامی قسمت‌های مختلف کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی بازدید نمایم. ذخایر نفیس موجود در آن، قابل قیمت‌گذاری نیست. این کتابخانه یکی از با ارزش‌ترین کتابخانه‌هایی است که در دنیا مشاهده نمودم و از این جهت خیلی خوشحالم.

### استوان واشاری، سفیر مجارستان در ایران، و همراهان

کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی یکی از مدرن‌ترین مؤسسات فرهنگی ایران است. از محبت و مهمان‌نوازی عمیقی را که

که می‌توانند آثار قدیم را در دوران جدید جمع‌آوری کنند و نور خود را در سراسر عالم پخش کنند تا همه از پرتو شعاع آن بهره‌مند شوند.

\* \* \*

در زمستان سال ۱۳۸۰ تعداد ۲۲۷۰ نفر در قالب ۱۱۷ گروه، که از این میان ۱۹ گروه و ۹۳ نفر خارجی، و ۹۸ گروه و ۲۱۷۷ نفر داخلی بودند، از کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی بازدید نمودند.

بازدیدکنندگان خارجی این فصل، بیش‌تر از کشورهای سوریه؛ انگلستان، آلمان؛ پاکستان؛ عراق؛ مجارستان؛ تاجیکستان؛ نروژ؛ ترکیه؛ روسیه؛ آمریکا؛ ایتالیا، هلند؛ بوسنی؛ سوئد؛ پرتقال؛ استرالیا؛ گامبیا؛ لبنان؛ ازبکستان و ... شامل وزراء؛ سفرا؛ رؤسا؛ معاونین؛ کارداران؛ رؤسای مؤسسات و کتابخانه‌ها؛ محققان و اندیشمندان؛ استادان و دانشجویان دانشگاه‌ها؛ علما و روحانیان و شخصیت‌های مذهبی ادیان و دیگر شخصیت‌های علمی فرهنگی بودند.

بازدیدکنندگان داخلی هم بیش‌تر از شهرهای تهران؛ قم؛ شیراز؛ دامغان؛ کرج؛ رباط کریم؛ اصفهان؛ خوزستان؛ دماوند؛ شبستر؛ تبریز؛ نجف‌آباد؛ اهواز؛ آبادان و دیگر شهرهای ایران بودند.

آنچه در پی می‌آید، اظهار برخی از بازدیدکنندگان است که بر دفتر یاد بود کتابخانه نقش بسته؛ دفتری که آینه‌سان عشق و شفیتگی به این گنجینه ماندگار را می‌نمایاند.

### عثمان محمدجاه، نایب‌رئیس شورای امور اسلامی گامبیا

به یاری خداوند متعال از کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی بازدید کردم و از قسمت‌های مختلف آن دیدن نمودم. توضیحات کاملی داده شد. کتابخانه را بزرگ و ارزشمند دیدم. در تمام عمرم تا کنون خدمتی به ارزشمندی آنچه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی (ره) انجام داده است، ندیده‌ام. آنچه بیانگر جایگاه علمی این مجموعه است، اتصال خالصانه



عثمان محمدجاه و همراهان

جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی، دوست عزیز و گرامیم انجام دادند، صمیمانه قدردانی نموده، کمال تشکر و سپاس را دارم.

آن به خداوند می‌باشد. او چیزی را از خود به یادگار گذاشت که نوعاً کسی قادر به تحقق آن در زندگی نیست، من در خواست می‌کنم تاراج

کتابخانه بزرگ در خاورمیانه سعادت مند شدیم؛ کتابخانه‌ای که در راستای معرفی فرهنگ اصیل اسلامی - عربی و حفظ آثار عظیم فرهنگ اسلام است. از خداوند متعال آرزوی تداوم و توفیق و پیشرفت تحولات فرهنگی را داریم؛ خصوصاً در این ایام پر مصیبت و ماتم که دشمنان اسلام بر امت عربی - اسلامی وارد می‌سازند.

## دیل پیشاب، از اعضای شورای جهانی کلیساها از آمریکا

بسیار خرسندم از این که فرصت دست داد تا از کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی - که راهنمای علم و دین است - دیدن نمایم. و از شما سپاسگزارم. خداوند به کسانی که در این کتابخانه زحمت می‌کشند و این جا را اداره می‌کنند و کسانی که در این جا مطالعه می‌کنند توفیق و برکت عنایت فرماید.

## اعضای هئیت بوسنیایی

با مسرت فراوان در این روز و روزهای آینده تا هنگام مراجعت به کشور خود، از این که موفق شدیم از نزدیک این کتابخانه اسلامی - انسانی را زیارت کنیم خرسندیم و آن را فراموش نخواهیم کرد. از خداوند متعال مسئلت داریم که روح بلند حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی راشاد نماید و به تمامی کسانی که در این کتابخانه کار می‌کنند و زحمت می‌کشند توفیق دهد. با احترام خاص به آنان درود می‌فرستیم. با سپاس فراوان برای شما.

## دکتر رضا منصوری، معاون پژوهشی وزارت آموزش عالی

بسمه تعالی

تصور می‌کردم کسی عاشق‌تر از خودم به ایران و فرهنگ این کشور نبوده است و نیست؛ امروز، شرمند این محل (کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره الشریف) را ترک می‌کنم؛ که اگر این عشق است پس من چه داعیه‌ای دارم.

مارک گاز بروفسکی، اندیشمند آمریکایی مقیم انگلستان کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) بسیار عظیم و قابل توجه است و بنده را بی‌نهایت تحت تأثیر قرار داده است. این کتابخانه از وسیع‌ترین مجموعه‌های میراث اسلامی است که بنده مشاهده کرده‌ام.



استوان و اشاری، سفیر مجارستان در ایران و خانم ماروت میگلوش، استاد دانشگاه بوداپست

## ایو ابر میاش ماروت، استاد دانشگاه و رئیس گروه ایرانشناسی دانشگاه بوداپست مجارستان

از این که فرصت زیارت کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی نصیب من شد، خیلی خوشحال و سپاسگزارم. امیدوارم تجربیاتی که امروز از این جا به دست آوردم، برای پژوهش‌های آینده ما مفید باشد.

## ماروت میگلوش، استاد دانشگاه مجارستان

زیارت نمودم این مؤسسه بزرگ، یعنی «کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی» را که نتیجه و حاصل عمر یک شخص کوشش‌گر است و ملاحظه نمودیم که کارکنان محترم آن با سعی و تلاش فراوان در حفظ آثار دینی - که خدمت به فرهنگ غنی اسلام و بشر است - انجام وظیفه می‌نمایند. با امید توفیقات روز افزون برای تولیت و خدمتگزاران این کتابخانه عظیم.

## طارق منتربا، عضو شورای جهانی کلیساها همایش گفتگوی

ادیان سوئیس

بسمه تعالی

با عنایت و کرامت الاهی موفق به زیارت کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی شدیم که باعث سعادت ما شد. خداوند روح ایشان را غریق رحمت و اسعه خویش فرماید. والسلام.

## دکتر علی رحال و همراهان از سوریه

بازدید از کتابخانه ما را به تعجب واداشت و از حضور در این



ارنست اورلا و همراهان

ارنست اورلا مشاور صدراعظم آلمان  
و رئیس سازمان ارتباطات اطلاعاتی  
جمهوری آلمان

این کتابخانه بزرگ که ویژه دست نوشته های علمای اسلام و تاریخ اسلام است، برای من به عنوان یک مسیحی نوعی خاطره است و فکر خاصی را به دنبال دارد که خود خط نویسی و وجود نسخه های خطی و دست نوشته ها در اسلام چقدر اهمیت دارد. به باور من، اهمیتی که امروزه کتاب در مذهب اسلام دارد، بیش تر از احترامی است که ما در جهان مسیحیت به آن می گذاریم.

پروفسور سید حمید مولانا محقق  
و استاد دانشگاه

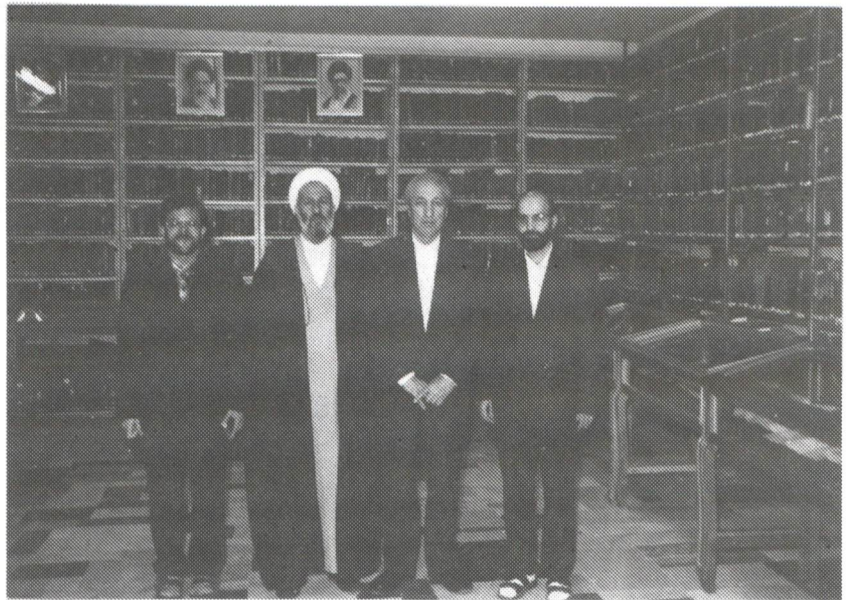
خداوند را شکر که در عمرم موفق شدم از

این ذخایر عظیم اسلام بازدید کنم. این کتابخانه (کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی) روزنه ای است به تمدن و فرهنگ اسلامی. حقیر چنین کتابخانه ای در دنیا و سفرهایم ندیده ام. این مؤسسه بزرگ در حقیقت یک معجزه می باشد.

و مذاهب برگزار شده از کشور انگستان در جمع اندیشمندان به قم بیایم.

### آیت الله علاءالدین موسوی غریفی

با توفیقات و عنایات الهی بعد از زیارت حضرت معصومه علیها السلام موفق به زیارت از کتابخانه ارزشمند و نفیس مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در شهر مقدس قم شدیم و از کتاب های محفوظ نفیس و ارزشمند آن، که از آثار اسلامی مهم است، دیدن کردیم؛ کتاب هایی که گویای حقانیت مکتب اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - می باشد. این ها همه به برکت زحمات طاقت فرسای مؤسس محترم بوده است. از این همه اخلاص حسرت فراوان خوردم؛ وقتی که از نزدیک این موسسه بزرگ را مشاهده نمودم و برخی نسخه های خطی نفیس و از جمله نسخه های خطی خاندان غریفی را در آن دیدم. علی ای حال نعمت در این کتابخانه فراوان است و مؤسس راحل، خود یکی از نسابه های بزرگ بوده که نزد مرحوم علامه نسابه بزرگ سید رضا موسوی غریفی (ره) تلمذ نموده

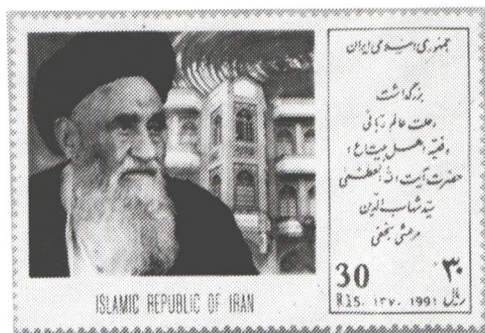


پروفسور مولانا و همراهان

نیل کرابتون و همراهان

خدا را سپاسگزارم که توانستم از جالب ترین مجموعه فرهنگی، یعنی کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، دیدن کنم و نیز توفیق یافتن برای حضور در سمیناری که به مناسبت گفتگوی ادیان

و هم چنین اجازاتی از مرحوم سید عبدالله بوشهری غریفی و سید مهدی غریفی دارند و در نهایت با تشکر از علامه نسابه جناب سید مهدی رجایی و دیگر کارکنان محترمی که در این کتابخانه ملاقات نمودیم. والسلام علیکم جمعاً و رحمة الله و برکاته.



## نامه‌ها

### کتابخانه محترم آیت الله مرعشی نجفی

احتراماً، بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که جناب آقای دکتر ترکی محمد صقر سفیر جمهوری عربی سوریه در تهران و جناب آقای عدنان منصور سفیر جمهوری لبنان در تهران جهت بازدید از کتابخانه روز جمعه ۱۳۸۰/۶/۱۶ به شهر مقدس قم سفر خواهند نمود. مراتب جهت آگاهی به اطلاع می‌رسد.

با تقدیم احترامات فائمه

سفارت جمهوری عربی سوریه در تهران

### جناب آقای دکتر مرعشی

این نامه برای اعلام وصول مجله شهاب است که اخیراً به همراه لیستی از انتشارات خودتان برایمان فرستاده‌اید. هم‌چنین سپاسگزار خواهم شد چنانچه عناوین مشخص شده با مداد را در لیست خودتان در بازگشت برایمان ارسال بفرمایید.

این‌جانب مرهون منت‌های شما خواهم بود اگر جلد‌های ۲۷-۲۲ و ۲۹ و ۲۸ فهرست کتابخانه خودتان را تحت عنوان فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی برایمان ارسال بفرمایید. این شماره‌ها را نداریم.

انتشارات ماه گذشته ما به زودی برای شما ارسال خواهد شد. ما کاتالوگ‌هایی از انتشاراتمان را که حضرت عالی به دنبال آن هستید، به پیوست برایتان خواهیم فرستاد. ارادتمند  
پروفسور دکتر فؤاد سزگین

### جناب آقای دکتر مرعشی

سفرهای این‌جانب به اروپای مرکزی پس از ترک ایران، مانع از آن شد که زودتر برایتان نامه بنویسم. می‌خواهم در این فرصت به دست آمده از حسن مدیریت حضرت عالی که ترتیب دیدار

دانشمند معظم جناب حجة الاسلام آقای سید محمود

مرعشی دامت افاضاته

سلام علیکم، نامه شماره ۲۱۶۴ مورخ ۸۰/۶/۸ جناب عالی عزو صول ارزانی داشت. خدا را بر این توفیق که نه تنها نصیب شما بلکه نصیب همه علاقمندان به علم گردیده است سپاس می‌گویم. مؤسسه شما را نمی‌توان تنها کتابخانه گفت؛ مرکزی است برای نگهداری اسناد هزار ساله جهان اسلام خاصه عالم تشیع و این تنها گواهی دعا گو نیست؛ هر یک از آشنایان و دوستان من از شرق و غرب که به زیارت آن مرکز موفق شده، آن را ستوده و به اهمیت آن اعتراف کرده است. از خدای تعالی مزید توفیق آن بزرگوار و دیگر همکاران محترم‌تان را خواهانم.

دکتر سید جعفر شهیدی

رئیس مؤسسه لغت نامه دهخدا

جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای نجفی مرعشی دامت

توفیقاته

سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

هنگام ترک شهر مقدس قم و بازگشت به تهران بر خود واجب دانستم از محبت‌های فراوان آن برادر ارجمند در پذیرایی از این‌جانب صمیمانه سپاسگزاری نمایم، به خصوص بازدید از کتابخانه بزرگ مرجع فقیه جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی - قدس الله تعالی نفسه الزکیه - که اثر به‌سزایی در این‌جانب باقی گذارد. همواره توفیق روزافزون آن برادر گرامی را در تعظیم شعائر اسلام و مسلمین از خداوند متعال خواستارم.

د. ترکی محمد صقر

سفیر جمهوری عربی سوریه در تهران

محضر سرور فاضل و دانشمندم جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی زید توفیقه

سلام علیکم

احتراماً به استحضار می‌رساند فرمایشات حضرت عالی را شامگاه روز سه‌شنبه ۸۰/۱۱/۳۰ از شبکه سوم سیمای ج.ا.ایران ملاحظه نمودم و از بیانات گهربار جناب عالی در خصوص ضرورت توجه نسل جوان به منابع ارزشمند اسلامی و بازیابی هویت گذشته خویشتن و پرهیز از خودباختگی در مقابله با هجمه بیگانه حظی وافر بردم و ضرورت بحث‌هایی این‌چنین بیش از پیش نیز احساس می‌گردد. توفیقات روزافزون حضرت عالی را از درگاه حضرت احدیت مسئلت می‌نمایم.

با احترام محمد رضا دربیگی

مدیرکل ثبت احوال استان کهگیلویه و بویراحمد

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای سید محمود مرعشی

نجفی، عضو محترم مجمع عمومی مجمع جهانی اهل بیت (ع)

سلام علیکم ورحمة الله و بركاته

فرارسیدن عید سعید غدیر، عید ولایت و امامت را به جناب عالی و همه رهران راه اهل بیت (ع) تبریک و تهنیت می‌گویم. امیدوارم در سالی که به نام سال رفتار علوی نام‌گذاری شده است، پویندگان راه حق و پیروان راستین آن امام همام بتوانند با بهره‌گیری از دستورات قرآن کریم و فرمایشات گوهر بار پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- و ارشادات مولای متقیان علی بن ابیطالب (ع) و فرزندان عظیم الشأن آن حضرت و با استعانت از ادعیه قلب عالم امکان، حجة بن الحسن العسکری -عجل الله تعالی فرجه الشریف- به مقصد نهایی، که سر منزل پیروزی و موفقیت آحاد انسانهای حقیقت‌جو می‌باشد، برسند. فرصت را مغتنم شمرده، موفقیت و بهروزی آن جناب و همه رهران راه صلاح و رستگاری را از خداوند متعال خواستارم.

دکتر علی اکبر ولایتی

دبیرکل

به جناب عالی آقای سید محمود مرعشی نجفی

بعد از عرض سلام این بنده امروز جلد بیست و یکم فهرست نفیس و بسیار سودمند کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی از طرف جناب عالی حضرت آیت الله محترم دریافتیم. خیلی از آن سپاسگزار می‌باشم و این مجلد در تالار ما در خدمت

این جانب را از شهر زیبای قم داده بودید، تشکر و قدردانی نمایم. نیاز به گفتن نیست که این جانب از روش‌های شما که در نگهداری کتب مشاهده نمودم، چقدر تحت تأثیر قرار گرفتم و می‌خواهم به همکاران توصیه کنم که در نگهداری کتب که میراث بسیار ارزشمندی هستند، از روش شما تقلید کنند. خوشحالم که بتوانم از کار بسیار خوب شما در نگهداری فرهنگ غنی خودتان شرکت داشته باشم. به این جهت از نظر حضرت عالی قویاً قدردانی می‌کنیم.

همکارم خانم دنا مریام نیز به اتفاق از حضرت عالی به خاطر همکاری‌ها و کمک‌های دوستانه شما از حضرت عالی تشکر دارند. ما مطالب زیادی در مورد مرحوم والد مکرم حضرت عالی آموخته‌ایم. ارادتمند شما، باوا جین دبیرکل هزاره جهانی صلح سامیت

حضور انور حجة الاسلام جناب آقای دکتر مرعشی نجفی

دام ظلّه العالی

با سلام و سپاس فراوان، و تبریک طلیعه عید سعید فطر، وصول فهرست نسخه‌های خطی جلد بیست و نه را در روز بیست و نه رمضان حضور عالی اعلام می‌دارم. هم کتاب و هم مجلدات شهاب مطالب بسیار تازه و خواندنی دارد، چه بسیار کتاب‌ها که خواص ناس هم حتی نام آن‌ها را نشنیده‌اند، یا نسخه منحصر به فرد است.

گاهی می‌اندیشم چه ظلم بزرگی بر پیکر نفایس مخطوطات ایران فرود آمده که با ثمن بخش، گران‌بهارترین کتاب‌ها در موزه‌های غرب به ودیعه یا به نام دیگر نهاده شد؛ فی المثل نسخه الابنیه عن حقائق الادویه به خط اسدی طوسی در هزار سال قبل و نسخه منحصر به فرد هم اکنون در وین پایتخت اتریش به سر می‌برد و هزاران امثال این مورد. اکنون کتابخانه جناب عالی مهم‌ترین بایگانی کتاب‌های خطی است، گرچه: نداند کسی غیر پروردگار / که فردا چه بازی کند روزگار. اما دعای خیر بدرقه راهتان باد. به هر صورت معرفی همین نسخه‌های خطی و نام مؤلف، علم‌پروری و بزرگداشت مقام دانش و دانشمندان است.

از علمای قرن ما هیچ کس به مانند پدر بزرگوار مرحومتان به نشر کتاب و گسترش علوم خدمت نمود و هم اکنون به عقیده من و بسیاری دیگر، خود جناب عالی هم در شناسایی کتاب و خطوط و هم نشر آثار گذشتگان گوی سبقت را ربوده‌اید؛ جای سپاس و خوشوقتی است.

با تقدیم احترام

سید محمد تقی کتابی

نهج البلاغه و شرح آن را در یمن رواج داد و تعدادی از عالمان زیدی یمن این دو کتاب را از وی فرا گرفتند. از جمله این کسان یکی شرف‌الدین ابوطالب مرتضی بن سراهنگ حسینی مرعشی بود که خود پیش‌تر به یمن درآمده بود. از جمله کسانی که به واسطه مرتضی بن سراهنگ، نهج البلاغه را در ثبوت خود داشتند، یکی احمد بن محمد الاکوع، معروف به شعله، از عالمان زیدی یمن بود که به واسطه او نهج البلاغه در یمن انتشار یافت.

مرتضی بن سراهنگ، کتاب اعلام الروایه (یا اعلام نهج البلاغه را که شرح نهج البلاغه به قلم علی بن ناصر سرخسی بود) را نیز از احمد بن زید الحاجی شنیده بود و به نوبه خود آن را روایت می‌کرد. حمید بن احمد محلی، مورخ دانشمند زیدی یمن این کتاب را نزد مرتضی بن سراهنگ در کحلان یمن به سال ۶۳۸ ق شنیده است. منصور بالله عبدالله بن حمزه، امام دانشمند زیدی یمن، خود مستقیماً کتاب اعلام الروایه را نزد احمد بن زید الحاجی فرا گرفت. حمید بن احمد محلی هم چنین علاوه بر روایت از خود مرتضی بن سراهنگ، به واسطه منصور بالله، اعلام الروایه را از طریق احمد بن زید الحاجی در ثبوت خود داشت.

در باره سند روایت نهج البلاغه نزد زیدیه باید گفت که زیدیان یمن روایت این کتاب را از طریق احمد بن زید حاجی و او از شریف یحیی بن اسماعیل نیشابوری در اختیار داشتند و نکته جالب توجه این که این یحیی بن اسماعیل نیشابوری، کتاب نهج البلاغه را از طریق عمویش حسین بن علی جوینی و او از مؤلف کتاب، یعنی شریف رضی - رضی الله عنه - فرا گرفته بود. قرن‌ها در میان زیدیة یمن، طریق نهج البلاغه به همین صورت مورد توجه فهارس و کتب اثبات قرار گرفته است.

نسخه ما براساس نسخه‌ای به خط مرتضی بن سراهنگ کتابت شده و در دنباله آن اعلام الروایه (شرح نهج البلاغه) آمده است. احمد بن زید الحاجی که با خود، نسخه ایرانی (و نیشابوری) نهج البلاغه را به یمن آورد، آن را در اختیار مرتضی بن سراهنگ قرار داد و او نیز نسخه‌ای را برای خود استنساخ کرد که نسخه حاضر براساس آن نوشته شده است. بنابراین نسخه حاضر به یک واسطه به نسخه ایرانی و نیشابوری نهج البلاغه می‌رسد که این نسخه نیشابوری، روایت ویژه خود را داشته است و طریق روایتی آن با طرق دیگر نهج البلاغه که در سایر نقاط ایران و یا عراق معمول بوده، متفاوت بوده است.

نسخه نیشابوری گویا با نسخه کتابت استاد ادیب ابویوسف

مراجعه کنندگان کتابخانه ملی پاریس و دانشمندانی که در این کتابخانه کار می‌کنند گذاشته خواهد بود. این بنده از لطف بیکران شما خیلی متشکرم و از فعالیت بزرگ جناب عالی در زمینه فهرست‌نویسی و پیدایش نسخ بسیار نفیس خیلی متعجب می‌مانم! همراه این نامه یک کتاب درباره یک نسخه خطی پاریس خمسه نظامی که تألیف کردم می‌فرستم که ان شاء الله برای جناب عالی می‌تواند مورد استفاده باشد.

این بنده از جناب عالی در خواستی دارم که اگر ممکن باشد برای کتابخانه ملی پاریس یک جلد از مجلد های ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶ و ۲۷ فهرست کتابخانه مرعشی بفرستید که بتوانیم از آن سود و استفاده کنیم. ان شاء الله برای جناب عالی مشکل نخواهد بود؛ زیرا این جا این مجلد ها را نداریم.

با سپاس و امید دیدار  
محترماً فرانسیس ریشارد

جناب آقای دکتر محمود مرعشی نجفی ریاست محترم  
کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله مرعشی نجفی (ره)

با اهدای سلام

هم‌چنان که استحضار دارید، با تلاش اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی، تا کنون مجموعه‌ای بی‌نظیر از میراث شیعیان زیدی یمن به ایران انتقال یافته است. از میان این مجموعه به تازگی امکان دسترسی به نسخه‌ای از کهن‌ترین نهج البلاغه‌ای که در اختیار زیدیان یمن قرار دارد، حاصل شد.

حقیقت این است که زیدیان یمن تا اوایل قرن هفتم قمری از وجود نهج البلاغه مطلع نبودند و به یمن زیدیان ایران توانستند با این کتاب گران قدر آشنا شوند و البته از همان هنگام نگاشتن شروح متعدد بر این کتاب را آغاز کردند. یکی از زیدیان ایران به نام احمد بن زید الحاجی و ملقب به معین‌الدین بیهقی بروغنی در شادیاخ نیشابور نزد شریف یحیی بن اسماعیل بن علی نیشابوری در ماه رمضان سال ۶۰۰ ق (و یا ۵۹۸ ق) نام نهج البلاغه را شنید و سپس در همان‌جا نزد نویسنده توانای زیدی خراسان، یعنی علی بن ناصر سرخسی (مؤلف زبده التواریخ در اخبار دولت سلاجقه)، کتاب شرح نهج البلاغه او را که به نام اعلام نهج البلاغه است، سماع کرد (این اعلام نهج البلاغه در هند به چاپ رسیده است و محقق نتوانسته است هویت حقیقی مؤلف را شناسایی کند).

باری، احمد بن زید الحاجی چندی بعد به یمن درآمد و کتاب

یعقوب بن احمد نیشابوری (د ۴۷۴ ق) که وی نسخه خود را ظاهراً براساس نسخه اصل شریف رضی کتابت کرده بوده، مرتبط بوده است و احتمالاً ابو یوسف نسخه خود را با نسخه اصل نیشابوری که بعدها به روایت احمد بن زید الحاجی در اختیار یمنی‌ها قرار گرفت، مقابله کرده بوده است.

این نسخه اصل نیشابوری در روایت جوینی یاد شده بوده است و به هر حال نسخه حاضر احتمالاً هم میراث دار نسخه اصل نیشابوری به روایت جوینی است و هم نسخه ابو یوسف یعقوب بن احمد نیشابوری. این مطلب به دلیل وجود ابیاتی است در وصف نهج البلاغه که در پایان نسخه حاضر به نقل از «الشیخ الامام ابو یوسف یعقوب بن احمد» نقل شده است. از سوی دیگر بخش «زیادات» نهج البلاغه (که در برخی نسخ نهج البلاغه و در پایان کتاب موجود است و در نسخه‌های چاپی عموماً این بخش نیامده است) در نسخه ما موجود است (با عبارت: زیاده من نسخه کتبت علی عهد المصنف) و این زیادات در نسخه‌ای که براساس نسخه ابو یوسف نوشته شده و هم اینک موجود است نیز آمده است و این مطلب نشان می‌دهد که احتمالاً این زیادات متعلق به نسخه جوینی (یعنی نسخه اصل نیشابوری) بوده که به نسخه ابو یوسف منتقل شده و او که نسخه خود را براساس نسخه مؤلف ظاهراً نوشته بوده است، این زیادات را براساس نسخه اصل نیشابوری به نسخه باز نویسی شده خود اضافه کرده است. بنابراین اهمیت نسخه حاضر در این است که نسخه‌ای است با روایت مستقل از سایر نسخ نهج البلاغه که از ایران خارج شده یمن رفته و در آن جا رواج یافته بوده است. از سوی دیگر، نسخه ما برکنار از نسخه ابو یوسف نبوده و این مطلب، چنان‌که گذشته، از نقل ابیات وی در پایان نسخه استنباط می‌شود. بر روی نسخه ما، در پایان نسخه نهج البلاغه پیش از اعلام الروایه، گواهی احمد بن محمد الاکوع، معروف به شعله، دیده می‌شود؛ به خط خود او که گواهی می‌دهد کتاب را به قرائت یک متن، منصور بن مسعود بن عباس و سلیمان بن شریح شنیده‌اند و خود او در نسخه صحیح‌های که با نسخه مرتضی بن سراهنگ مقابله شده بوده است، نظر می‌کرده است. او تصریح می‌کند که نهج البلاغه را نزد مرتضی بن سراهنگ خوانده بوده است و بدین وسیله اجازه روایت آن را به دو تن می‌دهد. تاریخ اجازه نیز در رجب ۶۳۷ ق است.

بنابراین باید چنین فرض کرد که کاتب نسخه حاضر - که احتمالاً کسی جز منصور بن محمود بن عباس است و او بوده که نسخه را نزد اکوع به قرائت می‌خوانده است و منصور بن مسعود و سلیمان بن شریح آن را می‌شنیده‌اند (در محضر اکوع) - نسخه خود را براساس نسخه

مرتضی بن سراهنگ نوشته بوده، ولی آن را نزد اکوع خوانده و اکوع آن را با نسخه خود که با نسخه مرتضی بن سراهنگ مقابله شده بوده است، مقایسه می‌کرده است و صحت آن را گواهی داده است. علاوه بر این، در کنار صفحه آخر نهج البلاغه ما عبارت «بلغ معارضة و تصحیحاً و حراسة علی نسخه الاصل بحمد الله تعالی و منه» آمده که نشان می‌دهد کاتب پس از استنتاج نسخه ما یک بار نیز آن را بر نسخه اصل خود (یعنی نسخه خط مرتضی بن سراهنگ) مقابله کرده است.

از تاریخ این گواهی برمی‌آید که نسخه ما حداکثر در تاریخ یاد شده کتابت شده است و یا یک زمان نسخه حاضر در اختیار کسی بوده با نامه ابراهیم بن محمد بن احمد بن سلیمان (؟) بن علی بن حسین اصبهانی صنعانی (در تاریخ ۶۶۲ ق) و سپس به پسرش عبدالله منتقل شده است.

هم‌چنین در پایان نسخه نهج البلاغه موجود اجازه‌ای است از امام واثق بالله مطهر بن محمد بن الامام المطهر بن یحیی (د ۸۰۲ ق) به جمال الدین بن مبشر بن محمد بن علی الغطوطی در سال ۷۸۹ ق. در این جا واثق کتاب را به روایت جمال الدین احمد بن حمید محلی و نیز پدرش دریافت داشته است. این احمد بن حمید را می‌توان به نام فرزند دانشمند حمید بن احمد محلی فرض کرد؛ چرا که او شهاب الدین بوده و در عین حال در سال ۷۰۰ و یا ۷۰۷ ق در گذشته بوده و نمی‌تواند استاد واثق بالله مطهر باشد. احتمالاً او احمد بن حمید بن سعید حارثی است که در گذشته به سال ۷۷۳ ق بوده و شاگرد امام محمد بن المطهر و محمد بن یحیی حتی بوده است.

این نسخه در قرن ۱۱ ق در اختیار داود بن الهادی بن احمد بن المهدی بن عزالدین بن الحسن المؤیدی بوده که از عالمان بنام زیدیه و صاحب آثار متعدد در یمن است و پس از آن منتقل شده به پسرش علی بن داود بن الهادی و وی ظاهراً آن را مقابله کرده با نسخه احمد بن سعد الدین مسوری که براساس نسخه مؤید بالله محمد بن القاسم بوده است و نسخه مؤید بالله گویا - چنان‌که از عبارت علی بن داود برمی‌آید و اگر خط او به درستی خوانده شده باشد - بهترین نسخه دیار یمن تلقی می‌شده است. تاریخ مقابله علی بن داود به سال ۱۰۵۰ ق بوده است.

در پایان ذکر این نکته نیز لازم است که اصلاحات سرتاسر نسخه که در کنار صفحات دیده می‌شود، به تصحیحات کاتب اصلی نسخه (در وقت مقابله با نسخه اصل خود) و گاهی احمد بن محمد الاکوع و گاهی علی بن داود مربوط می‌شود. گاه در کنار صفحات آمده است: «بلغ قراءه» که به عصر اکوع مربوط است.

سید علی موجانی

مدیر کل اسناد و تاریخ دیپلماسی

**MIIRAS-E**

# **SHAHAB**

**Journal of**

**The Grand Library of Ayat Allah Marashi Najafi**

Address: Ayat Allah Marashi Najafi st.

Qom - 37157. I.R. IRAN

Tel: + 0251 - 7741970-8

Fax: + 0251 - 7743637

www.marashilibrary.com...or net or org

E-mail: sm-marashi@marashilibrary.org

**Managing Director:** Dr. Seyed Mahmoud Marashi Najafi

under the supervision of the Editorial Board Reza

**Chief editor:** Mohammad Esfandiary

**Typesetting and Layout:** Mohammad Mohammadi

- **Miras-e Shahab**, covers the news of the Grand Library of Ayat Allah Marashi Najafi, as well as the following issues:
- To introduce Manuscripts of the Library.
- To introduce the incunabuals kept in the Library.
- To introducé the Publications of the Library.
- Reports from tours by Library's researchers.
- Articles on Criticism and Authorship.
- Articles on Librarianship and Bibliography.
- Articles on introducing various Libraries.

- The use of the articles from this journal is permitted only if reference is made.
- The views presented in this journal are those of the authors.
- No article received will be sent back to the sender.
- The received articles will be edited technically by the editorial board.
- **Miras-e Shahab** is published quarterly at the end of each season.



من فاما امرع برصانه فوا فاهو الله اجر اخلع عشره مرة واشدغ الله  
 اخلع عشره مرة بنام يوم القيامة ان يظلم في قلبه فليقل قلما اخر قوله  
 من الله عز وجل فاق اما يظلم من الغراب الف حله وفتوح وقال الله اخل  
 الجنة فيستعمله ماخذ الي مله مع كل مله هرتن في شيعونه حتى يوزر  
 على الي فصره غور فظلالا

**ما جاء به من صل يوم الثلاثاء**  
**وقام عنه اخصاء النهار**  
**في كل ركعة فاعيد الكتاب آية**  
**التي هي من وفاهو الله اجر فله**

**يوم من التواضع** في حاله قال في التواضع الله عليه  
 وسلم من صل يوم الثلاثاء ركعتين اخصاء النهار في جرد اخ غير  
 ان دعاك النهار في كل ركعة فاعيد الكتاب وآية الكرسي مرة وفاهو  
 الله اجر ذلك ما لم تكفه عليه خبثه الي سبعين يوما فان ما من السبعين  
 يوما ما شهيروا غير له في سبعين سنة

**ما جاء به من صل يوم ذى القعدة**  
**عشر ركعة عند قواع النهار**  
**في كل ركعة فاعيد الكتاب وفاهو**  
**الله اجر فله**

**مرفوع** عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال من صل يوم  
 الله عليه وسلم من صل يوم ذى القعدة عشر ركعة عند قواع النهار  
 في كل ركعة فاعيد الكتاب وفاهو الله اجر ذلك ما لم يكفه خبثه  
 من ان شاء الله من صل يوم ذى القعدة عشر ركعة عند قواع النهار  
 في كل ركعة فاعيد الكتاب وفاهو الله اجر ذلك ما لم يكفه خبثه  
 من ان شاء الله من صل يوم ذى القعدة عشر ركعة عند قواع النهار  
 في كل ركعة فاعيد الكتاب وفاهو الله اجر ذلك ما لم يكفه خبثه

**ما جاء به من صل يوم الخميس**

Lamahātūl - Anwār - Va - Nafahātūl - Azhār, In Qurān Sciencēs,  
 by Mūhammad Ibn 'Abdūl - Wāḥed Ibn Ibrahim - e - Ghāfeqī - e - Mallāḥī, The old & Unobtainable  
 Manuscript in ((Maghrebi)) Stroke, Written in 606 A. H. in the Author era, ((No. 12222))

MIRAS

# SHAHAB



Journal of The Grand Library of Ayat Allah Marashi Najafi

((The world Treasur of Islamic Manuscripts))

Vol. 7, no. 3-4, Serl. No. 25-26 , Autumn-Winter 1380/2001-2002



The old Nahjū Blāgheh, Written at the beginning of the six Century A. H. , The Precious Manuscript & checking with the another Manuscript, who Written in the Author era & added at that ((No. 12452))